

شاهنامه فردوسی

شاهنامه خوانی با خوانش و تفسیر استاد زاگرس و دکتر محبوب

کتاب صوتی شاهنامه و شاهنامه خوانی با صدای استاد قائم مقامی

دانلود کتاب صوتی شاهنامه - شاهنامه خوانی با صدای استاد کزازی

شاهنامه خوانی و شرح و تفسیر اشعار شاهنامه توسط استاد حیجونی

کتاب صوتی شاهنامه فردوسی با صدای استاد قادرپناه

داستان های صوتی شاهنامه به زبان ساده

کتاب صوتی شاهنامه به نثر نوشته محبوبه زمانی

کتاب صوتی شاهنامه برای نوجوانان

شاهنامه خوانی کودکان صوتی

آکادمی علوم اتحاد شوروی

سلسلہ آثار ادبی  
ملل خاور

متون

سری بزرگ

۲

ادارہ انتشارات «دانش»

شعبہ ادبیات خاور

انستیتوی ملل آسیا

# شاهنامه فردوسی

## متن انتقادی

جلد چهارم

تصحیح متن باهتمام

ر. علی‌یف، آ. برتلس، م. عثمانوف

تحت نظر ع. نوشین

مسکو ۱۹۶۵

## فهرست

۵	پیشگفتار
۸	کیخسرو . . . . .
۳۲	[گفتار اندر داستان فرود سیاوش]
۱۱۵	داستان کاموس کشانی . . . . .
۲۰۸	داستان خاقان چین . . . . .
۳۰۱	داستان اکوان دیو . . . . .
۳۱۵	ملحقات . . . . .

## پیشگفتار

در سال ۱۹۵۶ استاد سعید نفیسی دانشمند و نویسنده شهیر ایرانی با شیوه کار ترتیب‌دهندگان این متن انتقادی شاهنامه آشنا شدند و ضمن توصیه‌های بسیار مفید و پرارزش خود پیشنهاد کردند که برای تصحیح متن شاهنامه نسخه خطی دیگری را که در کتابخانه ملی قاهره موجود است مورد استفاده قرار بدهیم.

بعقیده استاد سعید نفیسی متن این نسخه خطی بسیار عالی که در قرن XIV میلادی نوشته شده از روی نسخه قدیمی‌تری استنساخ شده است و یکی از نسخ بسیار نزدیک بمتن اصلی شاهنامه می‌باشد. این جانب در سال ۱۹۵۸ هنگام مسافرت خود بقاهره میکروفیلم کاملی از این نسخه تهیه کرده با خود بمسکو آوردم. اما در آن موقع دو جلد شاهنامه مرتب و در چاپخانه حروفچینی شده بود و جلد سوم نزدیک پایان بود. باین جهت متأسفانه از متن نسخه خطی کتابخانه قاهره در سه جلد اول استفاده نشد. تطبیق آن با نسخ دیگر فقط از این جلد چهارم امکان پذیر گردید. اینک شرح مختصری در باره نسخه خطی کتابخانه قاهره از نظر خوانندگان می‌گذرد.

نسخه خطی شاهنامه فردوسی در کتابخانه «دار الکتب» قاهره تحت شماره «C۴۰» نگهداری می‌شود. نسخه با قطع ۲۳×۳۶ دارای ۳۶۳ برگ، و دو باره صحافی شده است و جلد چرمی محکم و صاف قهوه‌ای رنگ دارد. جلد و اوراق اول کتاب در کتابخانه قاهره صحافی شده است. پای صفحه اول با خط زر کلمه «شاهنامه» و در زیر آن «تاریخ فارسی ۷۳» نوشته شده است کاغذ نسخه کاغذ مرغوب و شفاف ایرانیست که بمرور زمان زرد و کثیف شده است.

شماره‌های اوراق از اول تا آخر نسخه مرتباً گذارده شده است. متن در شش ستون در میان چهارچوبه طلایی قرار گرفته است. در میان ستونها که از دو-چهار خط تشکیل شده فاصله کمی که باشکال تشخیص داده می‌شود بچشم می‌خورد که با خط پر شده است. در هر ستون ۳۱ سطر جای دارد و بدین ترتیب هر صفحه کتاب در صورتیکه فاقد میناتور و سرلوحه باشد دارای ۹۳ بیت و قطع صفحات ۱۵×۲۴ است. متن کتاب بطور کلی با مرکب سیاه و سرفصلها با خط زر نوشته شده است تمام کتابرا یک نفر بخط ریز که باشکال خوانده می‌شود با نسخ جلی خیلی زیبا که در آن بعضی عناصر خط شکسته و نستعلیق بکار رفته نوشته است. تقریباً در همه جا نقاط حروف گذارده شده است. حروف «س» و «ش» هم دنداندار و هم کشیده یعنی گاهی بخط نسخ و گاه بخط نستعلیق نوشته شده و این تناوب در استنساخ بعضی حروف دیگر مثلاً «ن»، «ی»، «ه»، «ر» و «ل» هم مشاهده می‌شود. حرفهای «چ» و «ث» تنها یک نقطه دارد. از اول تا آخر کتاب یکی از عناصر مهم املائی قدیم حفظ گردیده و دال منقوطه — «ذ» نوشته شده است. عناوین و سرلوحه‌های متن در همه جا با خط ثلث طلایی زیبا، و فقط عناوین کتاب بخط کوفی رقم گردیده است. متن کتاب در بسیار جا کثیف شده و یا از بین رفته و برخی از صفحات آن چروک خورده و خواندن برخی از سطرها و کلمات مشکل می‌باشد. در بعضی از صفحات روی سطرها کاغذ چسبیده و خواندن آنها غیر ممکن شده است. ولی بطور کلی باید گفت که این نسخه خطی خوب نگهداری شده و قابل استفاده است در حاشیه برخی صفحات گویا کلمات حذف شده و مورد اختلاف بشیوه‌های گوناگون دو باره نوشته شده و معلوم می‌شود که این نسخه خطی با نسخ

دیگر تطبیق گردیده است. چند مهر «دارالکتب» روی بسیاری از اوراق دیده میشود. این نسخه خطی شاهنامه تعداد زیادی میناتور ایرانی دارد که بسیاری از آنها پاک شده و بعداً تصاویر آن با گرافیت ترسیم گردیده است.

در پایان کتاب در صفحه آخر بشماره ۳۶۱<sub>a</sub> در میان مربع پرنقش و نگار و پر شاخ و برگ که با مرکب قرمز و زرین و آبی کشید شده و در وسط دایره‌ای از شانزده قوس کوچک در باره خاتمه تحریر و محرر کتاب و تاریخ خاتمه تحریر جمله‌ای نوشته شده است. متأسفانه متن آن پاک شده و باشکال چنین خوانده میشود:

تم الكتاب بعون الملك... و صلی الله علی نبیه محمد و آله اجمعین کتبه و ذهبه العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی... لطف الله بن یحیی بن محمد... فی شهر سنه ست و تسعین و سعمایة الهجریه النبویه فی دار الملك شیراز...

بطوریکه این نوشته حاکیست نسخه خطی در سال ۷۹۶ هجری مطابق ۱۳۹۴ میلادی در شیراز استنساخ گردیده است. این تاریخ تحریر با اطلاعات مربوط بقواعد املا که قبلاً از آن صحبت شد تأیید میشود. صفحات ۱، ۲، ۳ و ۴ شامل مقدمه قدیم شاهنامه بنثر است و بعد از آن متن شاهنامه شروع میشود. این پیشگفتار علاوه بر نکات مختلف از آن جهت نیز جالب توجه است که بسیاری از حروف و کلمات آن بسبب منسوخ قدیمی قرن هفتم هجری، که در تحریر متن رعایت نگردیده، نوشته شده است. از قرار معلوم علت آنست که این نسخه خطی از روی نسخه‌ای مربوط بقرن هفتم هجری نوشته شده و لطف الله شیرازی ابتدا تقریباً کلمه بکلمه آنرا رونویسی کرده و بعداً از رعایت سبک ویژه کتابت نسخه اصلی خودداری نموده است. چنانکه از قرائن استنباط میشود نسخه خطی کتابخانه قاهره واقعاً یکی از قدیمی‌ترین و بهترین نسخ شاهنامه است. این نسخه عاری از اضافات و ملحقات بزرگ بعدی است که در بسیاری از نسخ شاهنامه مشاهده میشود. این نسخه خطی همچنین چیزی کم ندارد و متن آن بطور عمده با متن نسخه لندن و گاهی با متن نسخه I و VI تطبیق میکنند. بعضاً فقط نسخه خطی کتابخانه قاهره، که از این پس با حرف «K» از آن نام خواهیم برد، با اتفاق ترجمه عربی باحیای متن اصلی کمک میکند و بویژه با کمک آن میتوان اسامی خاص و نامهای جغرافیایی را بدرستی احیا نمود. بدین ترتیب ما ضمن ترتیب و تصحیح متن شاهنامه یقین حاصل کردیم که «K» با وجود آنکه بعد از نسخه I که توصیف آن در مقدمه جلد اول داده شده است، نوشته شده دارای متن بسیار عالی و بسیار نزدیک بمتن «I» است. باین جهت به نسخه «K» جای دوم را پس از نسخه «I» دادیم در صورتیکه از روی تاریخ تحریر باید پس از نسخه I قرار گیرد. با وجود این نسخه «K» کمبودها و اضافات کوچک دارد. قسمتی از این اضافات را از قرار معلوم خود محرر علاوه کرده است و قسمت دیگر در سایر نسخ مورد استفاده ما نیز دیده میشود.

اما این اضافات و کمبودهای برخی ابیات و تعبیرات نادرست گوناگون نسخه «K» را باسانی میتوان هم بکمک نسخ دیگر و هم از روی عبارات جمله و منطق کلام و غیره اصلاح نمود. در خاتمه وظیفه خود میدانیم از استاد سعید نفیسی بمناسبت این راهنمایی و توصیه مهم تشکر نماییم.

ترتیب دهندگان متن

رستم علی‌یف—داستان فرود سیاوش (بیتهای ۱-۹۳۲)، داستان خاقان چین (بیتهای ۴۲۱-۱۴۲۲)؛ محمد نوری عثمانوف—داستان فرود سیاوش (بیتهای ۹۳۳-۱۶۵۵)، داستان کاموس کشانی؛ آندری برتلس—داستان خاقان چین (بیتهای ۱-۴۲۰)، داستان اکوان دیو.

رستم موسی اوغلی علی‌یف

شاهنامه فردوسی



# کیخسرو

[پادشاهی کیخسرو شصت سال بود]<sup>1</sup>

بپالینز چون برکشید سرو شاخ      سر شاخ<sup>2</sup> سبزش برآید<sup>3</sup> ز کاخ<sup>4</sup>  
 بمالای او شاد باشد درخت      چو<sup>5</sup> بیندش بینادل و نیک بخت<sup>6</sup>  
 سزد<sup>7</sup> گر گمانی برد<sup>8</sup> بر سه چیز      کزین سه گذشتی<sup>9</sup> چه<sup>10</sup> چیزست<sup>11</sup> نیز  
 هنر با نژادست و با گوهرست      سه چیزست و هر سه بند اندرست<sup>12</sup>  
 هنر<sup>13</sup> کی بود تا نباشد گهر<sup>14</sup>      نژاده بسی دیده ای<sup>15</sup> بی هنر<sup>16</sup>  
 گهر آنک از<sup>17</sup> فتر یزدان بود      نیازد به بد دست و بد نشنود<sup>18</sup>  
 نژاد آنک باشد ز تخم پدر      سزد کاید از تخم پاکیزه بر<sup>19</sup>

<sup>1</sup> K, I, IV—доб.:

سخن راند بایند [گویا—K] برین داستان \* دگر گوید از گفته باستان  
 VI—доб.:

همی راندندی بدین داستان \* دگر گونه از گفته باستان  
 که—K, I, IV—<sup>5</sup> کاخ—IV—<sup>4</sup> سر سبز شاخ اندر آید—<sup>3</sup> I—<sup>3</sup> سر و شاخ—VI—<sup>VI</sup> و تاج—K—<sup>2</sup>  
 I, IV—доб.:

دل روزگارش همی پرورد \* جهانی ز کردار او بر خورد  
 چهارست—T—<sup>11</sup> سه—K, VI—<sup>10</sup> گذشت—IV—<sup>IV</sup> گذشته—I—<sup>9</sup> بود—IV, VI—<sup>8</sup> شود—IV—<sup>7</sup>  
 I, IV—доб.:

هنر کی بود تا نباشد نژاد \* نژاده بسی دیده بی فتر و زاد [داد—I]  
 I—<sup>18</sup> I—<sup>18</sup> با—K—<sup>17</sup> بی گهر—K—<sup>16</sup> دیده ام—K, I, IV, VI—<sup>15</sup> هنر—K—<sup>14</sup> گهر—K—<sup>13</sup>  
 I, IV, VI—<sup>19</sup> سزد کرد آن تخم پاکیزه بر—K—<sup>19</sup> вариант б. 10.

بکوشی و پیچی<sup>2</sup> ز رنجش بسی  
 که زیبا بود<sup>4</sup> خلعت کردگار<sup>5</sup>  
 شناسنده نیک و بد بایدت  
 براساید<sup>8</sup> از آز<sup>9</sup> وز رنج و غم  
 وزین<sup>10</sup> بدتر<sup>11</sup> از بخت<sup>12</sup> پتیاره نیست  
 همش بخت سازنده بود از فراز  
 دگر گوید از گفته باستان  
 که چون بود کردار آن شهریار<sup>14</sup>  
 ازو شاد شد تاج و او نیز شاد  
 دل غمگنان از غم آزاد کرد  
 ز روی<sup>15</sup> زمین زنگ بزود<sup>16</sup> غم<sup>17</sup>  
 سر غمگنان<sup>19</sup> اندر آمد بخواب<sup>20</sup>  
 ز داد و ز بخشش پراز خواسته  
 ز داد و ز بخشش نیاسود شاه<sup>22</sup>  
 ز بد بسته شد دست اهریمنی

هنر گر بیاموزی<sup>1</sup> از هر کسی  
 ازین هر سه<sup>3</sup> گوهر بود مایه دار  
 چو هر سه بیابی<sup>6</sup> خرد بایدت  
 چو این چار<sup>7</sup> با یکتن آید بهم  
 مگر مرگ کز مرگ خود چاره نیست  
 جهانجوی ازین چار<sup>13</sup> بینیم از  
 سخن راند گویا بدین داستان  
 کنون باز گوردم با آغاز کار  
 چو تاج بزرگی بسر برنهاد  
 بهر جای ویرانی آباد کرد  
 از ابر بهاران بهارید نم  
 جهان گشت پر سبزه<sup>18</sup> و رود آب  
 زمین چون<sup>21</sup> بهشتی شد آراسته  
 چو جَم و فریدون بیاراست گاه  
 جهان شد پراز خوبی و ایمنی

10

15

20

رنجی—K<sup>2</sup> هنر که بیاموزی—VI؛ هنر آنکه آموزی—I, IV؛ ناموزی (так!)—J<sup>1</sup>

چو این هر سه یابی—K<sup>6</sup> شهریار—VI؛ K<sup>5</sup>، I—б. оп.؛ تن پاید از—IV, VI؛ که—T<sup>3</sup>

بتر—K<sup>11</sup> وزو—I, IV, VI؛ درد—I, IV؛ رنج—K<sup>9</sup> بیاساید—I, IV؛ این هر سه—K<sup>7</sup>

شد—I, IV؛ چاره بد—K<sup>13</sup>، VI؛ وزو هولتر بیم و—I, IV<sup>12</sup>؛ K<sup>14</sup>، I, IV, VI—б. оп. و K<sup>14</sup>، I, IV—доб.:

چو کیخسرو شاه برگاه شد \* جهان یکسر از کارش آگاه شد

نشست از بر تخت شاهنشاهی \* بسر برنهاد آن کلاه مہی

بگسترد کرد جهان دادرا \* بکند از زمین بیخ [شاخ—K] بیدادرا

کجا بود از [در—K] گیتی آزاده ای \* خداوند تاج و کیان زاده ای

هم از شاه گیتی و نام آوری \* بدو آمده هر چه نام آوری

نبد در جهان کس بهنگام اوی \* کجا سر نیآورد در دام اوی

چشمه—K<sup>18</sup>، I, IV, VI؛ K<sup>17</sup>—обратный порядок мисра. و K<sup>16</sup>، I, IV—доб.؛ رنگ—IV<sup>15</sup>

VI—б. оп.؛ زمین—VI<sup>21</sup>؛ خواب—VI<sup>20</sup>؛ همگان—K<sup>19</sup>

فرستادگان<sup>1</sup> آمد از هر سوی<sup>2</sup> ز هر<sup>3</sup> نامداری و هر پهلوی<sup>4</sup>  
 پس آگاهی آمد سوی نیمروز  
 که خسرو ز توران بایران رسید 25  
 بیماراست رستم بدیدار شاه  
 ابا زال سام نریمان بهم  
 سپاهی که شد دشت چون آبنوس  
 سوی شهر ایران گرفتند راه  
 30  
 بپیشی اندرون زال با<sup>9</sup> انجمن  
 پس آگاهی آمد بر شهریار  
 زواره فرامرز و دستن سام  
 دل شاه شد زان سخن شادمان  
 که اویست<sup>14</sup> پروردگار پدر  
 35  
 بفرمود تا گیو و گودرز و طوس  
 تیره برآمد<sup>16</sup> ز درگاه شاه

1 K, I, IV, VI—فرستاده 2 I, IV, VI—سوی 3 K—بهر 4 VI—پهلویی 5 K—доб.:  
 برآمد ز درگاه رستم خروش \* ز شادی جهانی برآمد بجوش  
 یکی گنج ویژه بدرویش داد \* هر آنکس که بد شاد از آن پیش داد  
 بُنه برنهاد و سپه برنشاند \* بخورشید گرد سپه برفشاند  
 برون آمد آن پهلوی از نیمروز \* جهان پهلوان گرد لشکر فروز  
 نامور—<sup>9</sup> I, IV—<sup>8</sup> K, I, IV, VI—6. оп. <sup>7</sup> I, IV—دلرا <sup>6</sup> K, I, VI—66. 24, 25 оп.  
 10 VI—доб.:

سوی شهر ایران گرفتند راه \* پس آگاهی آمد بنزدیک شاه  
 11 K—

چو آگاهی آمد بدرگاه شاه \* همه برنهادند گردان گلاه  
 и доб.:

کی کشور از جای برخاستند \* پذیره شدند را بیماراستند  
 I, IV, VI—6. оп. <sup>12</sup> K, I, IV, VI—6. оп. <sup>13</sup> I, IV—جاویدمان VI—آبادمان <sup>14</sup> K, I, IV, VI—  
 چو آگاهی آمد—<sup>16</sup> K—زای هندی VI—زای سرعین—<sup>15</sup> I, IV—زای و رویین—<sup>15</sup> K—او بود  
 VI—6. оп. <sup>17</sup> IV—6. оп. به تیره برآمد—VI

پنذیره شدنرا بیاراستنند<sup>2</sup>  
 همه با درفش و تبیره شدند  
 چنمین<sup>3</sup> پهلووانان و چندین<sup>4</sup> سپاه  
 بخورشید گرد<sup>6</sup> سپه بردمید<sup>7</sup>  
 ز قلب سپه گیو و<sup>8</sup> گورز و طوس  
 بشادی<sup>10</sup> برو آفرین خواندند<sup>11</sup>  
 بپرسید شیراوژن از شه‌ریار  
 گشاده دل و شادکام آمدند  
 گرفتند شادی بدیدار اوی  
 بدیدار فرخ کلاه آمدند  
 سرشکش ز مژگان برخ برچکید  
 ته‌متن بسوسید روی زمین  
 همیشه بدی<sup>14</sup> شاد و روشن روان  
 که پروردگار سپاوش توی<sup>16</sup>  
 ز بهر پدر دست بر سر گرفت  
 بریشان همی نام یزدان<sup>19</sup> بخواند  
 نشست و سخن گفتن و رای اوی  
 ز کار سپاوش بسی یاد کرد<sup>22</sup>  
 جهانرا توی از پدر یادگار

یکی لشکر<sup>1</sup> از جای برخاستند  
 زپهلو بپهلو پذیره شدند  
 برفتند پیشش بدو روزه راه  
 درفش ته‌متن<sup>5</sup> چو آمد دید  
 40 خروش آمد و ناله بوق و کوس  
 بپیش گوپیلتن راندند<sup>9</sup>  
 گرفتند هر سه ورا<sup>12</sup> در کنار  
 ز رستم سوی زال سام آمدند  
 45 نه‌دادند سوی فرامرز روی  
 وزان<sup>13</sup> جایگه سوی شاه آمدند  
 چو خسرو گو پیلتن را بدید  
 فرود آمد از تخت و کرد آفرین  
 برستم چنمین گفت کای پهلووان  
 50 بگیتی خردمند<sup>15</sup> و خامش توی  
 سر زال زان پس<sup>17</sup> بمر در گرفت  
 گوان را بتخت مهی<sup>18</sup> برنشاند  
 نگه کرد رستم سروپای<sup>20</sup> اوی  
 رخش گشت پر خون و دل پر ز درد<sup>21</sup>  
 55 بشاه جهان گفت کای<sup>23</sup> شه‌ریار

<sup>1</sup> I, IV, VI—کشور <sup>2</sup> K—б. стоит после б. 31; бб. 36, 37 стоят после б. 31, здесь же стоят бб. 33, 34. <sup>3</sup> I, IV—جهان <sup>4</sup> K, IV—چندان; I—چندی <sup>5</sup> IV—سپهبد <sup>6</sup> VI—گرده  
<sup>7</sup> K, I, IV, VI—تاختند <sup>8</sup> VI—оп. <sup>9</sup> K, I, IV, VI—برکشید <sup>10</sup> K, I, IV, VI—ز شادی  
<sup>11</sup> K, I, IV, VI—بزی <sup>12</sup> I, IV—مر یکدگر <sup>13</sup> VI—از آنجایگه <sup>14</sup> K, I, IV, VI—ساختند <sup>15</sup> VI—هنرمند  
<sup>16</sup> K, VI—обратный порядок мисра; K—доб.:

دو چشم من ار زنده دیدی پدر \* همانا نبودی ازین شادتر  
 سرا پای<sup>20</sup> IV, VI—بسی آفرین هم—K<sup>19</sup> کیی<sup>18</sup> K, I, IV, VI—زال زررا—I, IV<sup>17</sup>  
 ای—K<sup>23</sup> I—бб. 53, 54 оп. <sup>22</sup> I—رخساره زرد—IV<sup>21</sup>

ندیدم من اندر جهان تاجور<sup>1</sup> بدین<sup>2</sup> فرّ و مانندگی<sup>3</sup> پدر  
وزان<sup>4</sup> پس چو از تخت برخاستند نهادند خوان و می آراستند  
جهاندار تا نیمی<sup>5</sup> از شب نغفت گذشته سخن‌ها همه باز<sup>6</sup> گفت<sup>7</sup>

\* \* \*

چو خورشید تیغ از میان برکشید<sup>8</sup> شب تیره گشت از جهان ناپدید<sup>9</sup>  
تپیره برآمد ز درگاه شاه بسر برنهادند گردان کلاه<sup>10</sup>  
چو طوسی و چو گودرز و گیو دلیر چو گرگین و گسته<sup>11</sup> شپیر  
گرانمایگان نزد شاه آمدند بران نامور بارگاه آمدند  
به نغچه‌چیر شد شهریار جهان<sup>12</sup> ابا رستم نامور پهلوان<sup>13</sup>  
زلشکر برفتند آزادگان چو گیو و چو گودرز<sup>14</sup> کشوادگان  
سپاهی که شد تیره خورشید و ماه همی رفت با یوز و با باز شاه<sup>15</sup>  
همه بوم ایران سراسر بگشت هران بوم و بر کان نه آباد بود  
درم داد و آباد کردش ز گنج بهر شهر بنشست و نهاد تخت  
همه<sup>16</sup> بدره و جام می خواستی وزانجا سوی شهر دیگر شدی

60

65

70

مانندگی بر—VI؛ آزادگی—I, IV؛ مانندگی با—K<sup>3</sup> بدان—I, IV<sup>2</sup> نامور—IV<sup>1</sup>

ازان—L<sup>4</sup> همی بود—VI<sup>7</sup> همی باز—IV<sup>6</sup> نیمه—K, I, IV<sup>5</sup> ازان—L<sup>4</sup>

پس آنگه برفتند تا وقت روز \* چو برخاست آن خسرو دلفروز  
شب تیره از—I, IV؛ شب تیره را گشت سر ناپدید—K, VI<sup>9</sup> شمشیر رخشان کشید—I, IV<sup>8</sup>  
بیم شد ناپدید—I, IV<sup>10</sup>

برآمد ز درگاه آوای نای \* بزرگان سوی شاه کردند رای  
ابا نامور رستم—I, IV<sup>13</sup> جوان—I, IV<sup>12</sup> بهرام و گسته—K, VI؛ زهام و گسته—L<sup>11</sup>  
زیس جوشن—K, VI<sup>15</sup> و VI—دوب<sup>14</sup> K—ب. оп. و نامور مهتران—VI؛ زپهلوان  
VI—<sup>16</sup> ز بس جوشن و خود و تیغ [تیغ و خود—IV] و کلاه—I, IV؛ ز خود و ترک و کلاه  
K, I, <sup>21</sup> بدیبا ز گیتی—VI<sup>20</sup> همی—K<sup>19</sup> مردم—I, IV<sup>18</sup> نیامد برنج—K<sup>17</sup> و آباد  
همان—IV, VI

ابا او<sup>2</sup> بزرگان و آزادگان  
 بیامد سوی خان<sup>4</sup> آزرگشسپ  
 بآششکده در<sup>5</sup> نیایش گرفت  
 نهادند سر سوی کاوسی شاه  
 نبودند جز<sup>7</sup> شادمان یک زمان  
 بخواب و بآسایش آمد شتاب  
 بگسترد یاقوت بر تیره خاک  
 دو شاه سرافراز و<sup>10</sup> دو نینک پی  
 همی گفت کاوسی هر<sup>12</sup> بنیش و کم  
 دو رخرا بخون دو دیده بشست  
 از ایران سراسر برآورد گرد  
 زن و کودکی خرد<sup>15</sup> پیچان شدند  
 نیمه گشته از رنج<sup>16</sup> افراسیاب  
 ز بالا<sup>18</sup> و از دانش و زور دست  
 ز شاهان بهر گونه<sup>20</sup> برتری  
 نماید که پیچی ز داد<sup>22</sup> اندکی  
 دمی<sup>24</sup> آتش اندر نیازی بآب<sup>25</sup>  
 نپیچی و گفت کسی نشمردی<sup>28</sup>  
 همان گر فراز آیدت گر<sup>29</sup> نشیب

همی رفت تا<sup>1</sup> آذر ابادگان  
 گهی<sup>3</sup> باده خورد و گهی<sup>3</sup> تاخت اسپ  
 جهان آفرین را ستایش گرفت  
 بیامد خرامان از ان جایگاه  
 نشستند هر دو<sup>6</sup> بهم شادمان  
 چو پر شد سر از جام<sup>8</sup> روشن گلاب  
 چو روز درخشان<sup>9</sup> برآورد چاک  
 جهاندار بنشست و کاوسی کی  
 ابا رستم گرد و<sup>11</sup> دستان بهم  
 از افراسیاب اندر آمد نخست  
 بگفت آنکه او با<sup>13</sup> سیاوش چه کرد  
 بسی<sup>14</sup> پهلوانان که بیچان شدند  
 بسی شهر بینی ز ایران خراب  
 ترا ایزدی هرچ بایدت<sup>17</sup> هست  
 ز فتر تمامی<sup>19</sup> و نیک اختری  
 کنون از تو سوگند خواهم یکی<sup>21</sup>  
 که پرکین کنی دل ز<sup>23</sup> افراسیاب  
 ز خویشی<sup>26</sup> مادر بدو<sup>27</sup> نگروی  
 بگنج و فزونی نگیری فریب

75

80

85

90

خوان VI-<sup>4</sup> همی K, I, IV, VI-<sup>3</sup> بشد با K, I, IV, VI-<sup>2</sup> چنین تا در- K, I, IV, VI-<sup>1</sup>  
 سر از جام چون بود VI-<sup>8</sup> نبودی جز از- K-<sup>7</sup> با او- K, I, IV, VI-<sup>6</sup> بر- K, I, IV, VI-<sup>5</sup>  
 و- K, IV-<sup>10</sup> چو مهر در اخشان VI-<sup>VI</sup> نچو مهر درخشان- I, IV-<sup>I</sup> زخم روز رخشان- K-<sup>9</sup>  
 I, IV, <sup>14</sup> بگفت آنکه با او- IV-<sup>13</sup> هر گونه از- VI-<sup>VI</sup> زبر- K-<sup>12</sup> ابا رستم و گرد- I, IV-<sup>11</sup>  
 K-<sup>19</sup> ز مردان- VI-<sup>18</sup> بایست VI-<sup>17</sup> گشت از دست- K-<sup>16</sup> خورد VI-<sup>15</sup> بسا- VI-  
 K-<sup>22</sup> همی IV-<sup>21</sup> به [ز- VI] هر گوهری- K, I, IV, VI-<sup>20</sup> ز فتر و بزرگی- VI-<sup>VI</sup> زکیانی  
 و VI-<sup>دوب</sup> زبه خویشی- I, IV, VI-<sup>26</sup> نه آب- IV-<sup>25</sup> دلم- IV-<sup>24</sup> از- I-<sup>23</sup> تو زو  
 بپیشش ار فراز آیدت ار [یا- I, IV-] K, I, IV, VI-<sup>29</sup> نشنوی- I, IV, VI-<sup>28</sup> بدر- VI-<sup>27</sup>

بگفتار با او<sup>2</sup> نگردي ز راه<sup>3</sup>  
 خرد را و جان ترا پند<sup>4</sup> چيست<sup>5</sup>  
 بتيغ<sup>6</sup> و بمهر و بتخت<sup>7</sup> و کلاه  
 که هرگز نپيچي بسوي<sup>8</sup> بدی  
 منش برز<sup>11</sup> داری و بالای برز<sup>12</sup>  
 سوي آتشی آورد روی و روان  
 بروز سپييد و شب لاژورد<sup>13</sup>  
 بمهر و بتيغ<sup>15</sup> و بدیهیم شاه<sup>16</sup>  
 نمینم بخواب اندرون چهر اوی  
 نمشکاب<sup>19</sup> بر دفتر خسروی  
 بزرگان لشکر همه همچنين<sup>22</sup>  
 چنان<sup>24</sup> خط و سوگند و آن رسم و داد<sup>25</sup>  
 ز هر<sup>27</sup> گونه مجلس پياراستند  
 بزرگان بايوان<sup>28</sup> کاوس کی  
 پياسود<sup>29</sup> و جای نيایش<sup>30</sup> بجست  
 برفت<sup>32</sup> آفرين را بگسترد چهر<sup>33</sup>  
 خروشان همی بود دیده پر آب

بتاج و بتخت و نگیین<sup>1</sup> و کلاه  
 بگویم که بنیاد سوگند چيست  
 بگووی بدادار خورشید و ماه  
 بفر و بنیک اختر<sup>8</sup> ایزدی  
 میانجی نخواهی جز از<sup>10</sup> تیغ و گرز  
 چو بشنید زو شهریار جوان  
 بدادار دارنده سوگند خورد  
 بخورشید و ماه و بتخت<sup>14</sup> و کلاه  
 که هرگز نه پیچم سوی<sup>17</sup> مهر اوی  
 یکی خط بنوشت بر<sup>18</sup> پهلووی  
 گوا بود دستان و<sup>20</sup> رستم برین<sup>21</sup>  
 بزهار بر<sup>23</sup> دست رستم نهاد  
 ازان پس همی<sup>26</sup> بخوان و می خواستند  
 بیودند یک هفته با رود و می  
 جهانداد هشتم سر و تن بشست  
 بپیش<sup>31</sup> خداوند گردان سپهر  
 شب تیره تا برکشید آفتاب

95

100

105

بگنج و بتخت و بتیغ—VI؛ بگرز و بتیغ و بتخت—I, IV؛ بگنج و بتیغ و بتخت—K<sup>1</sup>  
 VI—<sup>7</sup> بتاج—I, IV؛ <sup>6</sup> نیست—IV<sup>5</sup> و جانرا به از پند—K<sup>4</sup> براه—IV<sup>3</sup> یافه—K<sup>2</sup>  
 ؛ میانجان نباشد بجز—K<sup>10</sup> ز راه—VI<sup>9</sup> به پیروز نیک اختر—VI, K, I<sup>8</sup> بتخت و بمهر  
 I, IV, IV, <sup>13</sup> به بالای برز—VI؛ ببالا و برز—IV؛ ز بالای برز—I<sup>12</sup> تیغ—K<sup>11</sup> بجز—I, IV  
 ؛ بتیغ و بمهر—VI؛ بماه—K<sup>15</sup> بخورشید و شمشیر و تخت—K, IV, VI<sup>14</sup> لاجورد—VI  
 VI—؛ نبشت آنزمان—I, IV؛ و نبشت بر—K<sup>18</sup> نپیچی سر از—VI<sup>17</sup> و گاه—K, I, IV, VI<sup>16</sup>  
 همچنان—VI<sup>22</sup> بدان—VI؛ و بدین—I, IV<sup>21</sup> و VI—<sup>20</sup> از—I, IV, VI<sup>19</sup> چو بنوشت بر  
 این رسم و داد—I, IV؛ و این مهر و داد—K<sup>25</sup> و VI—<sup>24</sup> چنبن—I, IV؛ در—K, I, IV, VI<sup>23</sup>  
 IV—<sup>29</sup> در ایوان—I, IV؛ بزرگان ایران و—K<sup>28</sup> دگر—K, I, IV, VI<sup>27</sup> از انجایگه—K, VI<sup>26</sup>  
 بگسترد و مهر—I, IV, VI<sup>33</sup> بروی—IV, VI<sup>32</sup> بنزد—I, IV<sup>31</sup> پرستش—VI<sup>30</sup> بر آسود

چنین گفت کای دادگر یک خدای  
 بروز جوانی تو کردی رها  
 تو دانی که سالار توران سپاه  
 110 بویران و آباد نفرین اوست  
 بمیداد خون سیاوش بریخت  
 دل شهریاران پر از بیم اوست  
 بکین<sup>7</sup> پدر بنده را دست گیر  
 تو دانی که اورا بدی<sup>8</sup> گوهرست  
 115 فراوان بمالید رخ بر زمین  
 وزانجایگه شد سوی تخت باز  
 چنین گفت کای نامداران من  
 بپیمودم این بوم ایران بر اسپ<sup>11</sup>  
 ندیدم کسی را که دلشاد بود  
 120 همه خستگانند از افراسیاب  
 نخستین جگرخسته از وی<sup>15</sup> منم  
 دگر چون نیما شاه آزاد مرد  
 بایران زن و مرد ازو با خروش<sup>18</sup>  
 کنون گر همه ویژه‌یار منید  
 125

بلا بر زمین بخت بر زمین اوست—VI<sup>3</sup> نه قرمی از گناه—K, I, IV, VI<sup>2</sup> عنا—I<sup>1</sup>

I, IV—زیرین مرز آتش چو باران بمیخت—K<sup>4</sup>

زیرین مرز با ارز آتش بریخت \* همه خاک غم بر دلیران بمیخت  
 и доб.:

بمیداد خون سیاوش بخاک \* همی ریخت او جان ما کرد چاک

IV—زیلان جهان—I, VI<sup>6</sup> بلای—I, IV, VI<sup>5</sup> بدین مرز با آتش آذر بمیخت—VI

باسب—VI<sup>11</sup> جهاندار—I<sup>10</sup> سوی—K<sup>9</sup> زبد—I, IV<sup>8</sup> بغون—I, IV<sup>7</sup> بلای جهان

خسته او—I, IV, VI<sup>15</sup> درد—I<sup>14</sup> بدار—K, I, IV, VI<sup>13</sup> تاخون—VI زباچان—IV زخوان—I<sup>12</sup>

جنگجوش—I<sup>19</sup> پر خروش—K, VI<sup>18</sup> برون آورد—I<sup>17</sup> که از وی بدر دست—K<sup>16</sup>

بدین—VI<sup>20</sup>



بگردانم این بد ز ایرانیان<sup>1</sup>  
 بکوشید<sup>4</sup> و رسم پیلنگ آورید<sup>5</sup>  
 ز جنگ یلان کوه هامون شود<sup>7</sup>  
 گنهکار او باشد آویخته<sup>9</sup>  
 بهشت بلندش<sup>11</sup> بود جایگاه  
 همه یکسره رای<sup>12</sup> فرخ نهید  
 مکافات بدر<sup>14</sup> نشاید نشست  
 بدرد دل از جای برخاستند  
 همیشه ز رنج و غم آزاد باش<sup>16</sup>  
 غم و شادمانی کم<sup>17</sup> و بیش تست  
 همه بنده ایم ارچه آزاده ایم  
 ز طوس و ز گودرز<sup>20</sup> و از انجمن<sup>21</sup>  
 که دولت جوان بود و خسرو جوان  
 که آباد بادا بگردان زمین

بکین پدر بست خواهم میان  
 اگر همگنان رای<sup>2</sup> جنگ آورید<sup>3</sup>  
 مرا این سخن پیش<sup>6</sup> بیرون شود  
 هران خون که آید بکین<sup>8</sup> ریخته  
 وگر کشته گردد<sup>10</sup> کسی زین سپاه  
 چه گوید و این را چه پاسخ دهید  
 بدانید که شد به بد پیش دست<sup>13</sup>  
 بزرگان پاسخ پیاراستند  
 که ای نامدار<sup>15</sup> جهان شاد باش  
 تن و جان ما سر بسر پیش تست  
 ز مادر همه مرگ<sup>18</sup> را زاده ایم<sup>19</sup>  
 چو پاسخ چنین یافت از پیلن  
 رخ شاه شد چون گل ارغوان  
 بدیشان<sup>22</sup> فراوان بکرد<sup>23</sup> آفرین

130

135

\* \* \*

چشم - K<sup>5</sup> بکوشند - IV<sup>4</sup> آورد - IV<sup>3</sup> باز - K, I, IV<sup>2</sup> بد بایرانیان - IV<sup>1</sup>  
 L-доб.:<sup>7</sup> سخن بر - VI<sup>6</sup> مرا این هم از پیش - I, IV<sup>6</sup> آورد - IV<sup>5</sup> پیلنگ آورید  
 بایران مدارید دلرا بمزم \* بتوران سپارید جانرا بزم  
 بماندید دامن یک اندر دگر \* بنیروی یزدان پیروزگر  
 I, IV<sup>11</sup> آید - K, I, IV, VI<sup>10</sup> آویست آویخته - K, I, IV<sup>9</sup> بدین - I, IV<sup>8</sup> زکین - K<sup>8</sup>  
 نماید اجر بد شدن پیش - K<sup>7</sup> بدین بد کننده شویش ز دست - L<sup>13</sup> راه - I<sup>12</sup> برینش  
 این بد - I, IV<sup>14</sup> زاین را - K<sup>14</sup> (метр нарушен). بداند و بر شده چیره دست - VI<sup>14</sup> دست  
 I, IV<sup>16</sup> شهریار - K<sup>15</sup>  
 بگفتند کای شاه دل شاد دار \* همیشه تن از رنج آزاد دار  
 ز گودرز و از طوس - K, VI<sup>20</sup> زادیم - L<sup>19</sup> جنگ - VI<sup>18</sup> ز کم - I, IV<sup>17</sup> بکم - K<sup>17</sup>  
 گرفت - I, IV, VI<sup>23</sup> بایشان - VI<sup>22</sup> و انجمن - K, I, IV<sup>21</sup>

- 140 بگشت اندرین نیز<sup>1</sup> گردان سپهر  
 ز پهلوی همه موبدانرا<sup>4</sup> بخواند  
 دو هفته در بار دادن بیست  
 بفرمود موبد<sup>6</sup> بروزی<sup>7</sup> دهان  
 نخستین ز خویشان کاوس کی  
 145 سزاوار بنوشنت نام گوان  
 فریبرز کاوششان پیشرو  
 گزین کرد هشتاد<sup>12</sup> تن نوزی  
 زرسپ سپهبد نگه دارشان  
 که تاج کیان بود و<sup>15</sup> فرزند طوسی  
 150 سه دیگر چو گورز کشواد بود  
 نهمیره پسر داشت هفتاد و هشت  
 فرورزنده تاج و تخت<sup>19</sup> کیان  
 چو شصت و سه از تخمه گژدهم  
 ز خویشان میلاد بد صد<sup>21</sup> سوار  
 155 ز تخم لواده<sup>23</sup> چو هشتاد و پنج  
 کجا برته بودی<sup>25</sup> نگهدارشان
- چو<sup>2</sup> از خوشه خورشید بنمود<sup>3</sup> چهر  
 سخنیهای بایسته چندی براند  
 بنوی یکی دفتر اندر شکست<sup>5</sup>  
 که گویند نام کهان و مهان<sup>8</sup>  
 صد و ده سپهبد<sup>9</sup> فگندند پی<sup>10</sup>  
 چنانچه چون بود در خور پهلوان  
 کجا بود پیوسته شاه<sup>11</sup> نو  
 همه گرزدار و<sup>13</sup> همه لشکری  
 که بردی<sup>14</sup> بهر کار تیمارشان  
 خداوند شمشیر و گوپال<sup>16</sup> و کوسی<sup>17</sup>  
 که لشکر<sup>18</sup> برای وی آباد بود  
 دلپیران کوه و سواران دشت  
 فرارزنده اختر کاویان<sup>20</sup>  
 بزرگان و سالارشان گستهم  
 چو گرگین پیروزگر<sup>22</sup> مایه دار  
 سواران رزم و نگهبان<sup>24</sup> گنج  
 برزم اندرون دست<sup>26</sup> بردارشان

ایدر—IV<sup>5</sup> پهلوانرا—VI<sup>4</sup> بنمود خورشید—I, IV, VI<sup>3</sup> که—I, IV<sup>2</sup> نیز—VI<sup>1</sup>  
 10 I, نخستین از ایشان—K<sup>9</sup> مهان جهان—VI<sup>8</sup> (!) بروز—VI<sup>7</sup> خسرو—VI<sup>6</sup> نوشت  
 گرزداران—K<sup>13</sup> هفتاد—I, IV<sup>12</sup> پیوسته و شاه—VI<sup>11</sup> ب. переставлен со следующим б. IV—б.  
 14 IV—بودی<sup>15</sup> کیان و دو—IV<sup>15</sup> K, I, IV—شمشیر—K, I, IV<sup>16</sup> کویال و—K<sup>17</sup> после б. 149 стоит  
 6. 152. 18 Л—گیتی—I, IV<sup>19</sup> تخت و تاج—VI<sup>20</sup>; تخت و تخت—I, IV<sup>19</sup> обратный порядок  
 мисра; VI—доб.:

هم از تخمه گیو چون بیست و پنج \* که بودند زبمی دیهیم و گنج  
 (размер) گرگین و پیروز و—VI<sup>6</sup>; پیروزگر—I, IV<sup>22</sup> میلاد و هم—VI<sup>6</sup>; میلاد و پنجه—K<sup>21</sup>  
 برهه—K<sup>25</sup> نگهدار—I, IV<sup>24</sup> نواده—VI<sup>6</sup>; نوانه—IV<sup>6</sup>; لویاه—I<sup>6</sup>; گرازه—K<sup>23</sup>.  
 نام—K<sup>26</sup> کجا بر نبودی—VI<sup>6</sup>; بودی

که رویمین<sup>2</sup> بدی شاهشان<sup>3</sup> روز جنگ<sup>4</sup>  
 نگهبان<sup>5</sup> گردان و داماد طوسی  
 که بودند گردان روز<sup>6</sup> نبرد<sup>7</sup>  
 گه رزم سندان<sup>11</sup> پولاد بود<sup>12</sup>  
 نگهبان ایشان هم اورا سپرد<sup>14</sup>  
 ردان و بزرگان با آفرین  
 ز بس نامداران با برز<sup>17</sup> و فر  
 همه نامشان تا کی آید بکار  
 ز پهلوی سوی دشت و<sup>20</sup> هامون شوند<sup>21</sup>  
 خروش آید و زخم هندی درای<sup>22</sup>  
 همه شادمانی و سوران<sup>25</sup> نهند<sup>26</sup>  
 همه یک بیک خواندند آفرین<sup>27</sup>  
 در گاو تا برج ماهی<sup>30</sup> تراست  
 دلشکرگه آورد یکسر گله<sup>32</sup>

چو سی و سه مهتر<sup>1</sup> ز تخم پشنگ  
 بگاه<sup>5</sup> نبرد او بدی پیش کوسی  
 ز خویشان شیروی هفتاد<sup>7</sup> مرد  
 گزین گوان شهره<sup>10</sup> فرهاد بود  
 ز تخم گرازه صد و پنچ<sup>13</sup> گرد  
 کنارنگ و<sup>15</sup> پهلوانان جزین<sup>16</sup>  
 چنان بد که موبد ندانست مر  
 نوشتند<sup>18</sup> بر دفتر شهریار  
 بفرمود کز شهر بیرون شوند<sup>19</sup>  
 سر ماه باید که از کز نای  
 همه سر سوی رزم<sup>23</sup> توران نهند<sup>24</sup>  
 نهادند سر پیش او بر زمین  
 که ما<sup>28</sup> بندگانیم و شاه<sup>29</sup> تراست  
 بجایی که بودند ز اسپان یله<sup>31</sup>

160

165

170

که چون او نهد—<sup>4</sup> K (размер нарушен). شاهان—<sup>3</sup> Л روشن—<sup>2</sup> I جنگی—<sup>1</sup> I, IV  
 گزین آورد شهره—<sup>7</sup> K سرافراز—<sup>6</sup> K, I, IV بروز—<sup>5</sup> J, K, VI کس بمردی و جنگ  
 گردنکشان—<sup>8</sup> K I, IV—<sup>9</sup> هشتاد  
 گزین کرد اجر شهر هفتاد مرد \* که بودند شیران روز نبرد  
 و I, IV—доб. که در جنگ سندان—<sup>11</sup> K, I, IV بدیشان نگهبان—<sup>10</sup> K, I, IV VI—б. оп.  
 گزین—<sup>16</sup> K, I, IV با—<sup>15</sup> K, I, IV, VI شمرد—<sup>14</sup> I, IV دیبست—<sup>13</sup> I, IV VI—б. оп.  
 و оп. و—<sup>20</sup> J, K, IV شوید—<sup>19</sup> VI نهند—<sup>18</sup> I, IV, VI بازیب—<sup>17</sup> I, IV  
 K—доб.: همه شادمانی و سوران نهید: 167: и вместо него дает вариант второго мисра б.  
 چو آمد سپاه و سپهبد بیرون \* جبهان... چو گل زریون  
 چنمین گفت با پهلوانان براز \* نماید که این کار گردد دراز  
 K—<sup>26</sup> شادان—<sup>25</sup> K نهید—<sup>24</sup> K جنگ—<sup>23</sup> K; I, IV, VI شهر—<sup>23</sup> K VI—б. стоит после б. 169.  
 VI—б. стоит после б. 161. نهید; I, IV—<sup>27</sup> I, IV  
 بگفتند کای شاه با زیب و فر \* فروزنده شد از تو تاج و گهر  
 K—<sup>31</sup> که برج بره تا جمای—<sup>30</sup> K; I, IV کیوان—<sup>30</sup> K فرمان—<sup>29</sup> K همه—<sup>28</sup> I, IV  
 بودی ز اسپان گله—<sup>32</sup> VI—б. оп. یله—<sup>32</sup> I, IV, VI—б. оп. بودش یله

برزم<sup>1</sup> اندرون گرد و<sup>2</sup> رویین تنست  
 سر بادپایان بمنند افگنند<sup>3</sup>  
 که گنج از بزرگان<sup>4</sup> نشاید نهفت  
 شود گنج دینار<sup>7</sup> بر چشم خوار  
 بخورشید بار درخت آوریم  
 که گنج ازپی مردم<sup>10</sup> آید بکار  
 نشسته بپیشش همه تن بتن<sup>11</sup>  
 همه پیکر از گوهر و زر<sup>12</sup> بوم  
 یکی جام<sup>15</sup> پر گوهر اندر میان<sup>16</sup>  
 چنین گفت شاه جهان با سپاه  
 پلاشان دزخییم نر<sup>17</sup> ازدها  
 بمیداری او<sup>18</sup> شود سیر خواب<sup>19</sup>  
 بلشکرگه ما بروز نبرد  
 میان کشتن ازدهارا بمست  
 بجام اندرون نیز چندی گهر<sup>22</sup>  
 که خرم بدی تا بود روزگار<sup>23</sup>  
 گرفته چنان جام گوهر بدست<sup>24</sup>  
 که آرد دوصد<sup>26</sup> جامه زرنگار

بفرمود کان کو کمند افگنست  
 بپیش فسیله کمند افگنند<sup>3</sup>  
 در گنج دینار بگشاد و گفت  
 گه<sup>5</sup> بخشش و کینه<sup>7</sup> شهریار<sup>6</sup>  
 بمردان همی<sup>8</sup> گنج و تخت آوریم  
 چرا نبرد باید غم<sup>9</sup> روزگار  
 بزرگان ایران از انجم  
 بیاورد صد جامه دیبای روم  
 هم از<sup>13</sup> خز و منسوج و هم پرنیان<sup>14</sup>  
 نهادند پیشش سرافراز شاه  
 که اینست بهای سر پی بها  
 کجا پهلوان خواند<sup>17</sup> افراسیاب  
 سر و تیغ و اسپش<sup>20</sup> ببارد چو گرد  
 سبک بیژن گیو بر پای جست  
 همه<sup>21</sup> جامه برداشت وان جام زر  
 بسی آفرین کرد بر شهریار  
 وزانجا بیامد بجای نشست  
 بگنجور فرمود<sup>25</sup> پس شهریار

175

180

185

1 I, IV—بجنگ 2 K, VI—و оп. 3 K, I—افگند; IV—افگنید; VI—آوردند 4 K, IV—  
 K, 7 کینه و کارزار I—کینه<sup>7</sup> کارزار—K, IV—6 که مر—VI 5 دلیران—VI; گنج بزرگان  
 IV—دینار—VI 8 K, I, IV, VI—همه 9 همی—I, IV, VI—همه—K 10 مرد—K 11 I, IV,  
 VI—6. оп. 12 I, IV—بوم و زر و بوم—VI همه پیکرش گوهر و زر و بوم—VI 13 K—همه  
 14 K, I, IV, VI—شمار—همان—I, IV, VI—همه—K 15 IV, VI—همان—I, IV, VI—همه—K  
 16 K, IV, VI—شاهوار—I نامدار—K 17 K, I, IV, VI—خواندش—IV 18 نپنداری او—IV 19 I, IV—  
 چند—VI 20 همان—IV 21 سر و اسپ و تیغش—IV, VI 22 سر بخواب—VI 23 I, IV, VI—هم بخواب  
 ل—доб.; که بادی چنین جاودان کامکار—I, IV, VI 24 K—66. 184 و 185 оп. 25 I, IV—بوم بد فرمود—I, IV 26 I, IV, VI—که آورد صد—I, IV, VI—6. оп.

- صد از<sup>1</sup> خنژ و<sup>2</sup> دیبنا و صد پرنیوان  
 190 چنبن گنفت کین هدیه آنرا<sup>3</sup> دهم  
 کنه تاج تژاو آورد پیش من  
 که افراسیابش بسر برنهاد  
 همان بیژن گیو برجست زود<sup>4</sup>  
 بزد دست و آن<sup>5</sup> هدیهها برگرفت  
 195 بسی آفرین کرد و بنشست شاد  
 بفرمود تا با کمر ده غلام  
 ز پوشیده رویان ده آراسته  
 چنبن گفت بیدار شاه رمه  
 کسی را که چون سر بپیچد تژاو  
 200 پرستندهای دارد او روز جنگ  
 برخ چون بهار و بهالا چو سرو<sup>6</sup>  
 یکی ماه رویست نام اسپنوی  
 نباید زدن چون بیابدش<sup>7</sup> تیغ  
 بگم کند ار گرفته کمر<sup>8</sup>  
 205 بزد دست بیژن بدان<sup>9</sup> هم بمر

وزان منتهی نیز بر سر— I, IV, 4 او را— VI, 3 و— K, J, 2 همان— IV, VI, همه— I, 1  
 ویا— I, IV, 5 وزان پس بسی نیز باسر. نهم— VI, 6 وزان نیز بر سر اسپاسی نهم— K, 7 نهم  
 چنگش— K, I, IV, VI, 9 باز— K, I, IV, VI, 8 نهاد— VI, 7 (размер нарушен). نامداران— VI, 6  
 زده اسپ سپهبد— K, 12 مانده بود— I, VI, 11 ماندند— K, IV, 11 پرستنده و— K, IV, VI, 10 دراز  
 نیارد— VI, 15 بیاورد گنجور یا— VI, 14 لگام— K, I, IV, 13 ده از اسپ تازی— I, IV, 16  
 و— K, I, IV, 19 بخوبی— J, 18 بمالای سرو— IV, 17 شیرتاو— T, 17 شیر و گاو— IV, 16  
 :.. и доб. ماه روی— K, 20 عرعر— VI, 20  
 سمن بر نگار سمن بوی نام \* سواری که آرد مر اورا بندانم  
 بگم کندش— K, 24 تن— VI, 23 بر— VI, 22 بیابیش— VI, 22 بیایدش— IV, 21 نامادش— J, K, I, 21  
 رباید بران سان— K, 25 بیارد که آید بمر— J, 26 بدین— I, IV, 25 گرفته بمر— VI, 26 گرفته کمر  
 فیروزگر— I, VI, 28 بران— K, VI, 27 که باید بگیرد بمر— VI, 28 که آید بمر

جهان آفرین را نیایش گرفت  
 چنین گفت کای نامدار سترگ  
 درخشنده جان تو بی تن مباد  
 که ده<sup>3</sup> جام زرین بیار از نهفت<sup>4</sup>  
 ده<sup>6</sup> از نقره خام با شش گهر<sup>7</sup>  
 ز پیروزه دیگر یکی<sup>8</sup> لاژورد<sup>9</sup>  
 بمشک و گلاب اندر آمیخته<sup>10</sup>  
 ده اسپ گرانمایه زرین ستام<sup>12</sup>  
 بود در تنش روز جنگ تژاو<sup>14</sup>  
 بپیشش دلاور سپاه آورد  
 میان رزم<sup>17</sup> آن پهلوان را بیست  
 ببردند پیش وی آراسته  
 که بی تو میداد کلاه و نگین<sup>19</sup>  
 که ده جام<sup>21</sup> زرین بنه<sup>22</sup> پیشش گاه  
 یکی افسری خسروی با کمر<sup>25</sup>

بشاه جهان بر ستایش گرفت  
 بدو<sup>1</sup> شاد شد شهریار بزرگ  
 چو تو پهلوان یار دشمن مباد  
 جهاندار از ان پس<sup>2</sup> بگنجور گفت  
 شمامه نهاده دران<sup>5</sup> جام زر  
 پر از مشک جامی ز یاقوت زرد  
 عقیق و زمرد برو ریخته  
 پرستنده ای با کمر<sup>11</sup> ده غلام  
 چنین گفت کین هدیه آنرا که تاو<sup>13</sup>  
 سرشرا بدین بارگاه<sup>15</sup> آورد  
 بمر زد بدین<sup>16</sup> گیو گودرز دست  
 گرانمایه خوبان و آن<sup>18</sup> خواسته  
 همی خواند بر شهریار آفرین  
 وزان<sup>20</sup> پس بگنجور فرمود شاه  
 برو ریز<sup>23</sup> دینار و مشک و گهر<sup>24</sup>

210

215

220

ازو—K, I, IV, VI—<sup>1</sup> ازو—K—<sup>2</sup> رو—K—<sup>3</sup> K—دوب.:<sup>4</sup>

ز پیروزه دیگر یکی لاژورد \* پر از مشک جامی ز یاقوت زرد  
 نجام گهر—I— تا سر گهر—K, VI—<sup>7</sup> دو—K—<sup>6</sup> نهادند بر—VI— نهادند در—I, IV—<sup>5</sup> بران—K—<sup>5</sup>  
 IV, VI—<sup>10</sup> لاژورد—VI—<sup>9</sup> K—б. оп.; ز فیروزه جامی دگر—I, IV—<sup>8</sup> هم پر گهر—IV—  
 پرستنده و با کمر—VI— پرستنده ده با کمر—I, IV—<sup>11</sup> K—<sup>11</sup> آویخته  
 این هدیه آنرا—VI— کین را [کینها—IV—] مر آنرا که تاو—I, IV—<sup>13</sup> لگام—K, I, IV, VI—<sup>12</sup>  
 برین [بران—IV— درین—VI—] I, IV, VI—<sup>15</sup> K—<sup>15</sup> زرمگاه—VI—<sup>14</sup> که داد  
 زمان و—K—<sup>19</sup> این—Л—<sup>18</sup> جنگ—K, I, IV, VI—<sup>17</sup> برین—K, I, IV, VI—<sup>16</sup> زرمگاه  
 برامیز—I, IV—<sup>20</sup> ز بر ز—K—<sup>23</sup> نهد—K—<sup>22</sup> خوان—K, I, IV, VI—<sup>21</sup> ازان—Л—<sup>20</sup> زمین  
<sup>24</sup> K—<sup>24</sup> доб. между мисра: K, I, IV, VI—<sup>25</sup> زر و گهر—K—

پری روی ده با کلاه و کمر \* دو صد خز و دیبای پیکر بزر  
 خسروی افسر و ده کمر—VI— افسر خسروی ده کمر—K, I, IV—<sup>25</sup>

ندارد دریغ از پی نام و گنج<sup>2</sup>  
 دهد بر روان سیمیاوش درود  
 فزونست بالای او ده<sup>5</sup> کمند<sup>6</sup>  
 از ایران بتوران<sup>8</sup> کسی نگذرد<sup>9</sup>  
 همه کاسه رود آتشش اندر زدن<sup>11</sup>  
 پس هیزم اندر نماند<sup>14</sup> سپاه  
 برافروختن کوه کار منست  
 برزم اندرون کرگس آرم بیمز  
 دل ترک از آن هراسان کنم<sup>16</sup>  
 بندو گفت کای<sup>18</sup> نامدار سپاه  
 چنمین باد و بی بت<sup>20</sup> برهن مباد<sup>21</sup>  
 که گنجور پیشش آورد بی درنگ<sup>23</sup>  
 که آب فسر دست گفتمی<sup>24</sup> درست  
 سر جعد از افسر شده<sup>25</sup> ناپدید  
 که بر جان پاکش<sup>26</sup> خرد پادشاست  
 نه بر تابد از شیر در جنگ روی  
 ز بیمش نیارد بدیده در آب<sup>30</sup>

چنمین گفت کین هدیه آنرا که رنج<sup>1</sup>  
 از ایدر شود<sup>3</sup> تا در کاسه<sup>4</sup> رود  
 ز هیزم یکی کوه بیند بلند  
 چنان خواست کان ره کسی<sup>7</sup> نسپرد  
 دلیری از<sup>10</sup> ایران بیاید شدن  
 بدان<sup>12</sup> تا گر آنجا بود<sup>13</sup> رزمگاه  
 همان گیو گفت این شکار منست  
 اگر<sup>15</sup> لشکر آید نترسم ز رزم  
 [ره لشکر از برف آسان کنم  
 همه<sup>17</sup> خواسته گیورا داد شاه  
 که بی<sup>18</sup> تیغ تو تاج روشن مباد  
 بفرمود صد دیبه<sup>22</sup> رنگ رنگ  
 هم از گنج صد دانه خوشاب جست  
 ز پرده پرستار پنج آورد  
 چنمین گفت کین هدیه آنرا سزاست  
 دلیرست<sup>27</sup> و بینا دل و چرب گوی<sup>28</sup>  
 پیامی برود نزد<sup>29</sup> افراسیاب

225

230

235

تا- I, IV- کاسه- K<sup>4</sup> رود- K, VI<sup>3</sup> نام گنج- VI- زنج- I, IV<sup>2</sup> گنج- I, IV<sup>1</sup>  
 6 T-دوب: 6 بالایش از صد- VI- بالای از ده- I- صد- J<sup>5</sup> سوی کاسه  
 که آنرا نهادست افراسیاب \* بدان گه که بگذشت زان روی آب  
 ز- VI<sup>10</sup> ننگرد- VI<sup>9</sup> ز توران بایران- K, I, IV, VI<sup>8</sup> راه کسی- K, I, IV, VI<sup>7</sup>  
 بی- VI<sup>15</sup> بسی هیزم اندر نماید- VI<sup>14</sup> برد (!)- VI<sup>13</sup> بود- VI<sup>12</sup> اندر آتش زدن- VI<sup>11</sup>  
 بی- I, IV, VI<sup>20</sup> ای- I, IV, VI<sup>19</sup> همان- IV<sup>17</sup> K, I, IV, VI-ب. оп.<sup>16</sup> وگر  
 گویی- K, VI<sup>24</sup> با درنگ- IV<sup>23</sup> دیبه از- K, VI<sup>22</sup> کاپاد باشی و شاد- K<sup>21</sup> بی تو  
 سرو مغفر از جعدشان- VI<sup>VI</sup> زسر و جعد و افسر شده- IV<sup>IV</sup> ز جعدشان ز افسرش- K<sup>25</sup>  
 K-<sup>30</sup> سوی- K<sup>29</sup> جنگجوی- I, IV<sup>28</sup> دبیرست- VI<sup>27</sup> بر پاک جانش- I, IV, VI<sup>26</sup>  
 K-دوب: K-دوب دیده آب- I, IV- ز بیمش دو دیده نیارد در آب  
 بگویند ورا نیز ازو بشنود \* بره اندرون هیچ گون نغنون

240 ز گفستار او پاسخ آرد بومن  
 بیازید گرگین میلاد دست  
 پرسستار و آن جامه زرنگار  
 ابر<sup>4</sup> شهریار آفرین کرد و<sup>5</sup> گفت  
 چو روی زمین گشت چون پتر زاغ  
 سپهمد پیامد بایوان<sup>7</sup> خویش  
 می آورد<sup>8</sup> و<sup>9</sup> رامشگرانرا بخواند  
 245 چو از روز شد کوه چون<sup>12</sup> سندروس  
 تهمتن پیامد بدرگاه<sup>13</sup> شاه  
 زواره فرامرز با او بهم  
 چنین گفت رستم بشاه زمین  
 بزاولستان<sup>18</sup> در یکی شهر بود  
 250 منوچهر کرد آن ز ترکان تھی  
 چو کاوس شد بی دل و پیرسر<sup>20</sup>  
 همی<sup>22</sup> باژ و ساوش<sup>23</sup> بتوران برند  
 فراوان بدان<sup>25</sup> مرز پیلست<sup>26</sup> و گنج  
 ز پس<sup>27</sup> کشتن و غارت<sup>28</sup> و تاختن<sup>29</sup>  
 255 کنون شهریاری بایران تراست

ابا- K<sup>4</sup> بدو داد و آن گوهر- I, IV<sup>3</sup> بران- VI<sup>2</sup> دانند- IV<sup>1</sup>; کدامست- K<sup>1</sup>  
 همه- K<sup>10</sup> و оп. و VI<sup>9</sup> می و رود- J<sup>8</sup> از ایوان- I<sup>7</sup> از- K, I, IV, VI<sup>6</sup> و- I<sup>5</sup>  
 K, I, I<sup>13</sup> گونه چون- I, IV<sup>12</sup>; کوه شد روز چون- J<sup>12</sup> فراوان همی در و گوهر- I, IV<sup>11</sup>  
 I, IV<sup>17</sup> تاجگاه- VI<sup>16</sup> گفت- I, IV<sup>15</sup> از ایران- K, I, IV, VI<sup>14</sup> بنزدیک- IV, VI<sup>14</sup>  
 IV<sup>20</sup> شاه را- VI<sup>19</sup>; بوم مر توررا- K<sup>19</sup> بر زابلستان- I, IV<sup>18</sup> ز هرگونه رای زد  
 باژ آنجا- I, IV<sup>23</sup> همه- K<sup>22</sup> نام و فتر و هنر- I, IV, VI<sup>21</sup>; فتر و نام و گهر- K<sup>21</sup> تیز سر  
 K, I, IV<sup>28</sup> بسی- K<sup>27</sup> کاخست- I, IV<sup>26</sup> دران- VI<sup>25</sup>; بران- J<sup>25</sup> شهر- I, IV, VI<sup>24</sup>  
 K-<sup>32</sup> توران- I, IV, VI<sup>31</sup> باد- K, I, IV<sup>30</sup> سوختن- I, IV<sup>29</sup> غارت و کشتن- VI<sup>29</sup>  
 پی مور تا جنگ- VI<sup>33</sup>; پی نامور جنگ- I, IV<sup>33</sup>; تن مور با جنگ- K<sup>33</sup> برافروختن



فرستاد با پهلووانی مسترگ  
وگر سر بدین<sup>1</sup> بارگاه آورند  
بتوران زمین بر شکست آوریم  
که جاوید بادی<sup>2</sup> که اینست راه  
تو بگزین ازین لشکر نامدار<sup>3</sup>  
بهای زمین در خور ارز تست  
چنان چون بباید ز جنگ آوران<sup>4</sup>  
بکام نهنگان رسد<sup>5</sup> شست اوی<sup>6</sup>  
بسی آفرین خواند برشهریار  
که خوان از خورشگر کند خواستار<sup>7</sup>  
وز آواز بلبل همی<sup>8</sup> خیره ماند  
همی باده خوردند بر<sup>9</sup> یاسمن  
بدست اندرون دست<sup>10</sup> بوی و رنگ  
ز درد و غمان گشته آزاددل  
سخنهای شاهان بسی خواندند  
شود در دو گیتی ز کردار شاد  
نکوهیده باشد بنزد مهان  
همان پیش یزدان سرانجام بد  
چنو در دو گیتی دگر شاد نیست<sup>11</sup>

یکی لشکری باید اکنون بزرگ  
اگر باز نزدیک شاه آورند  
چو آن مرز یکسر<sup>2</sup> بدست آوریم  
برستم چنین پاسخ آورد شاه  
بمین<sup>4</sup> تا سپه چند باید بکار  
زمینی که پیوسته<sup>5</sup> مرز تست  
فرامرزا ده سپاهی<sup>6</sup> گران  
گشاده شود کار بر دست اوی<sup>8</sup>  
رخ پهلووان<sup>10</sup> گشت ازان آبدار<sup>11</sup>  
بفرمود خسرو<sup>12</sup> بسالار بار  
می آورد و رامشگرانرا بخواند  
سران با فرامرز<sup>15</sup> و با پیلتن  
غریونده نای و خروشنده چنگ  
همه تازیه روی و همه شاددل  
ز هر گونه گفتارها راندند  
که هر کس که در شاهی او داد داد  
همان شاه بیدادگر در جهان  
بگیتی بماند ازو نام بد  
کسی را که پیشه بجز داد نیست

260

265

270

چنان مرز را گر VI-2<sup>2</sup> درین VI-1<sup>1</sup> <sup>3</sup> باشی VI-3<sup>3</sup> <sup>4</sup> نگر K-4<sup>4</sup> <sup>5</sup> I, IV-6. op.

کو بباید بچنگ آوران VI-7<sup>7</sup> سپاه IV, VI-6<sup>6</sup> <sup>8</sup> JI, K, VI-8<sup>8</sup> <sup>9</sup> K, I, IV-9<sup>9</sup> <sup>10</sup> VI-10<sup>10</sup> شود

ازان پس که خوان خورشرا I, IV-13<sup>13</sup> <sup>11</sup> K, VI-12<sup>12</sup> <sup>11</sup> VI-11<sup>11</sup> ازین نامدار نامور

VI-دوب.: زیبار

بخوردند چیزی و می خواستند \* بنوی یکی بزم آراستند

با VI-16<sup>16</sup> سرافراز VI-15<sup>15</sup> فلک K-14<sup>14</sup> <sup>17</sup> K, I, IV-66. 267-274 op.; VI-66. 268-274 op.;

VI-دوب.:

چنین تا شب تیره از باختر \* بگردون گردان بر آورد سر

همه شب برامش بودند و ناز \* نکردند باواز نشیب و فراز

(метр нарушен).

سراینده آمد <sup>2</sup> ز گفتن ستوه <sup>3</sup>	چو خورشید تابان برآمد ز کوه <sup>1</sup>	275
رده برکشیدند بر بارگاه <sup>5</sup>	تیمیره برآمد <sup>4</sup> ز درگاه شاه	
برآمد خسروشیدن گاو دم	ببستند بر پیل رویینه خم	
بمار آمد آن خسروانی درخت	نهادند بر کوهه پیل تخت	
نهاده بسربر ز گوهر <sup>6</sup> کلاه <sup>7</sup>	بیامد نشست از بر پیل شاه	
فروهشته از تاج <sup>8</sup> دو <sup>10</sup> گوشوار <sup>11</sup>	یکی طوق پر <sup>8</sup> گوهر شاهوار	280
زمین <sup>12</sup> شد بکردار دریای نیل <sup>13</sup>	بزد مهره بر کوهه ژنده پیل	

1 VI—доб.: 2 VI—آید 3 VI—ستوه 1

بکردند پیمان که با فر و گاه \* بتوران نهد روی یکسر سپاه  
4 I, IV—برآمد تیمیره 5 K—در بارگاه IV—پایگاه VI—дальше порядок бб. таков: 276, 282,  
283, 284, 285, затем доб.:

دو رویه زده صف سراسر سپاه \* چو میدانی اندر میان راند شاه  
بدان تا که شاه اندرو بگذرد \* بدان لشکری بیکران بنگرد  
286, 277, 278, 279, после чего еще доб.:

بچنگ اندرون گرز<sup>6</sup> گاو<sup>7</sup> سر \* حمایل در افگند تیغی بزر  
همی رفت شاه از بر ژنده پیل \* بران تخت پیروزه بر سان نیل  
یکی تاج بر سر ز یاقوت و زر \* بچنگ اندرون گرز<sup>6</sup> گاو<sup>7</sup> سر  
280, 281, 283, 289 и 290. 6 I—آهن 7 I, IV—доб.:

همی رفت شاه از بر ژنده پیل \* بران تخت پیروزه برسان نیل  
یکی تاج بر سر ز در و گهر \* بچنگ اندرون گرز<sup>6</sup> گاو<sup>7</sup> سر  
فروهشته از تاج دو گوشوار \* بگردنش طوقی زبیرجد نگار  
ببازو دو یاره ز یاقوت و زر \* بزر اندرون در و لعل و گهر  
همی زد میان سپه پیل گام \* ابا زین زین و زرین ستام  
یکی مهره در جام [بر IV] در دست شاه \* بکیوان رسیده خسروش سپاه  
8 VI—با 9 K—باساج 10 Л—با 11 K—доб.:

بچنگ اندرون گرز<sup>6</sup> گاو<sup>7</sup> سر \* ببازو دو یاقوت گوهر نگار  
I, IV—б. оп. 12 I—جهان 13 IV—نیل

سپه شد زمین<sup>2</sup> آسمان لاژورد<sup>3</sup>  
 وگر<sup>5</sup> گشت خم سپهر اندر آب  
 سپهر و ستاره سناذرا ندید  
 سپاه<sup>9</sup> اندرآمد همی فوج فوج  
 سپهر از خروشیدن آسیمه گشت<sup>10</sup>  
 ابا زنگ زرین و زرین ستام<sup>11</sup>  
 بکیوان رسیده خروشی سپاه  
 زدی مهره بر<sup>12</sup> جام و بستی کمر  
 نشستن مگر بر در پادشا  
 چنین بود در پادشاهی نشان  
 بدان تا سپه پیش او برگذشت<sup>15</sup>  
 که بگذشت<sup>17</sup> پیش جهاندار نو  
 پس پشت خورشید<sup>19</sup> پیکر درفش  
 بفتراک بر حلقه<sup>20</sup> کرده کمند  
 سپاهش همه<sup>22</sup> غرقه در سیم و زر  
 که پیشی ترا باد<sup>23</sup> و فر مهان

ز تیغ و ز گرز و ز کوس<sup>1</sup> و ز گرد  
 تو گفستی بدام<sup>4</sup> اندرست آفتاب  
 همی چشم روشن عنانرا<sup>6</sup> ندید<sup>7</sup>  
 ز دریای ساکن چو<sup>8</sup> برخاست موج  
 سراپرده بردند ز ایوان بدشت  
 همی زد میان سپه پیل گام  
 یکی مهره در جام بر دست شاه  
 چو بر پشت پیل آن شه نامور  
 نبودی بهر پادشاهی روا  
 ازان نامور خسرو سرکشان  
 همی بود بر<sup>13</sup> پیل در<sup>14</sup> پهن دشت  
 نخستین فربرز<sup>16</sup> بد پیش رو  
 ابا گرز و با تاج<sup>18</sup> و زرینه کفش  
 یکی باره ای بر نشسته سمند  
 همی رفت با باد<sup>21</sup> و با برز و فر  
 برو آفرین کرد شاه جهان

285

290

295

بچرم-IV, I<sup>4</sup> لاجورد-IV, K, VI<sup>3</sup> زمین شد سپه-IV<sup>2</sup> کوس و گرز-VI<sup>1</sup>  
 ز دریا تو گفستی-IV, I; دریای ارمنده-K<sup>8</sup> بدید-K, VI<sup>7</sup> جهانرا-IV, I<sup>6</sup> ویا-IV, I<sup>5</sup>  
 و انبوه گشت-K<sup>10</sup> ستام (!)-I<sup>9</sup> ز دریا تو گوئی که-VI<sup>6</sup>; که  
 همی رفت شاه از بر زنده پیل \* یکی تخت پیروزه بر سان پیل  
 یکی تاج بر سر ز یاقوت و زر \* بچنگ اندرون گرزۀ گاوسر  
 بمازو دو باره زیاقوت و زر \* ز خوشاب در و زبرجد کمر  
 K-<sup>15</sup> بر-IV, VI<sup>14</sup> با-K<sup>13</sup> در-K, I, IV<sup>12</sup> فرامرز-IV<sup>16</sup> درگذشت  
 ابا تیغ-IV; ابا تاج و با گرز-I<sup>18</sup> گذر کرد-K, I, IV, VI<sup>17</sup> فرامرز-IV<sup>16</sup> درگذشت  
 بار-K<sup>21</sup> طعنه-VI<sup>20</sup> پشت او ماه-IV, I<sup>19</sup> ابا تاج با گرز-VI<sup>6</sup>; و با گرز  
 که بادت-IV, I<sup>23</sup> سپاهی همه-IV, I, VI, VI<sup>22</sup> ناز-T; باز-VI<sup>6</sup>; نیال-IV, I,  
 بزرگی

- 300 بهر کار بخت تو پیروز باد  
 پس شاه<sup>2</sup> گودرز کشواد بود  
 درفش از پس پشت او شیر بود  
 بچپ بر<sup>4</sup> همی رفت رهام<sup>5</sup> نیو  
 پس پشت شیدوش یل<sup>7</sup> با درفش  
 هزار از<sup>9</sup> پس پشت آن<sup>10</sup> سرفراز  
 یکی گرگ پیکر درفشی<sup>11</sup> سیاه  
 305 درفش جهانجوی<sup>12</sup> رهام بپر  
 پس بیژن اندر درفشی دگر  
 نیمیره پسر داشت<sup>16</sup> هفتاد و هشت  
 پس هر یک اندر<sup>19</sup> دگر گون درفش  
 تو گفتمی که گیتی همه<sup>21</sup> زیر اوست  
 310 چو آمد بنزدیک<sup>2</sup> تخت شاه  
 بگودرز بر شاه کرد آفرین  
 پس پشت گودرز گسته<sup>26</sup> بود  
 یکی<sup>27</sup> نیمزه بودی بچنگش بچنگ<sup>28</sup>

K—доб.: همه روزگار تو نوروز باد—K, I, IV, VI—

برفتن جز از تن درستی مباد \* بمآز آمدن باش پیروز و شاد  
 که گیتی [لشکر—VI] برای—K, I, IV, VI—<sup>3</sup> پستی باز—I, IV, VI—<sup>2</sup> доб. вариант б. I, IV—  
 K—<sup>8</sup> بد—K, I, IV, VI—<sup>7</sup> بد—VI—<sup>6</sup> بهرام—VI—<sup>5</sup> بچپش—I, IV, VI—<sup>4</sup> وی آباد بود  
 I—<sup>9</sup> 303—308 оп. I—<sup>10</sup> هزاران—K, IV—<sup>9</sup> او—K, IV, VI—<sup>10</sup> درفش—VI—<sup>11</sup> K, IV;  
 برافراشته نیمه را سر بابر—IV, VI—<sup>14</sup> برافراخته بود—K—<sup>13</sup> سرفراز—VI—<sup>12</sup> درفش—VI—  
 I—<sup>15</sup> K, IV, VI—6. оп. I—<sup>16</sup> K, IV, VI—<sup>17</sup> بود—VI—<sup>18</sup> VI—доб.:

ز تخم یلان رستم سرفراز \* همان نامداران گودرز باز  
 همه [همان—VI] با دل [تاج—VI] و تیغ و زرینه کفش—K, IV, VI—<sup>20</sup> پس پشت هر یک—IV—<sup>19</sup>  
 K—<sup>25</sup> تخت—IV—<sup>24</sup> کرد—I, IV—<sup>23</sup> یکی آفرین خواند—K—<sup>23</sup> سرکشان—I, IV—<sup>22</sup> همی—I—<sup>21</sup>  
 ازو تیره بودی جهان زیر—I, IV—<sup>28</sup> همه—K, VI—<sup>27</sup> گسته<sup>26</sup> VI—<sup>26</sup> چو بر—VI—<sup>26</sup> بابر  
 چنگ

- 315 ز بازوش پیکان بزندان بدی<sup>1</sup> ابا لشکری<sup>4</sup> گشن و<sup>5</sup> آراسته  
 یکی ماه پیکر درفش از برش  
 همی خواند بر شهریار آفرین  
 پس گسته هم اشکش تیز گوش<sup>7</sup>  
 یکی گرزدار<sup>10</sup> از نژاد همای<sup>11</sup>
- 320 سپاهش<sup>13</sup> ز گردان کوچ<sup>14</sup> و بلوچ  
 کسی در جهان<sup>17</sup> پشت ایشان ندید  
 درفش بر آورده پیکر پلنگ  
 بسی آفرین کرد بر شهریار  
 نگه کرد کیخسرو از پشت پیل  
 پسند آمدش سخت و کرد آفرین
- 325 ازان پس درآمد سپاهی گران  
 سپاهی کز ایشان جهاندار شاه  
 گزیده پس اندرش<sup>26</sup> فرهاد بود
- همی<sup>2</sup> در دل سنگ و سندان بدی<sup>3</sup>  
 پر از گرز و شمشیر و پر خواسته  
 با بر اندر آورده تابان سرش  
 ازو شاد شد شاه<sup>6</sup> ایران زمین  
 که با زور و<sup>8</sup> دل بود و با مغز و هوش<sup>9</sup>  
 براهی که جستیش بودی بپای<sup>12</sup>  
 سگالیده جنگ<sup>15</sup> و بر آورده کوچ<sup>16</sup>  
 برهنه یک انگشت ایشان ندید<sup>18</sup>  
 همی از درفشش بیمارید جنگ  
 بدان<sup>19</sup> شادمان گردش روزگار  
 بدید آن<sup>20</sup> سپه را زده<sup>21</sup> بر دو میل<sup>22</sup>  
 بدان<sup>23</sup> بخت بیدار و فرخ نگین<sup>24</sup>  
 همه نامداران جوشن وران  
 همی بود شادان دل و نیک خواه<sup>25</sup>  
 کزو لشکر خسرو آباد بود

1 K- شدی 2 I, IV, VI- همه 3 K- شدی 4 I, IV, VI- لشکر 5 K, I, IV, VI- оп. 6 K- گاه 7 I, IV- لشکر تیز گوش 8 K, I, IV, VI- تیزهوش 9 K- چنگ و هوش 10 VI- نامدار 11 K- قباد 12 K- زاد- پای 13 K, I, IV, VI- سپاهی 14 I, IV, VI- بلوچ 15 VI- оп. 16 K- کوچ 17 I, IV- کس اندر جهان 18 VI- доб.: 19 K, I, IV- بران 20 I, IV- رده آن 21 I, IV- زده 22 I, IV- доб.: 23 K, I, IV, VI- بران 24 K, I, IV, VI- زمین 25 K, I, IV, VI- 66. 326, 327 оп. 26 K, VI-

سپه‌دارشان بود رزم آزمای \* کزو بود گاه نکویی بجای  
 جزین نامداران لشکر دگر \* بر آورده هر یک بخورشید سر  
 دگر پهلوانان که بودند پس \* که فریاد خواهد همی دسترس  
 VI- доб.:

دگر پهلوانان که بودند پس \* که فریاد خواهد همی دسترس  
 زمین- 24 K, I, IV, VI- بران- 23 K, I, IV, VI- 25 K, I, IV, VI- 66. 326, 327 оп. 26 K, VI-  
 پس او گزین شهره

- 330 سپهر را بکردار<sup>1</sup> پیروردگار  
یکی پیکر آهو درفش از برش  
سپاهش همه<sup>6</sup> تیغ هندی بدست  
چو دید آن نشست و سر گاه نو  
گرازه سر تخمه گیوگان  
درفشی پس پشت<sup>11</sup> پیکر گراز  
335 سواران جنگی و مردان دشت<sup>14</sup>  
ازان شادمان شد<sup>16</sup> که بودش<sup>17</sup> پسند  
دمان از پیشش زنگه شاوران  
درفشی پس پشت پیکر همای  
هرانکس که از شهر بغداد بود  
340 همه برگذشتند زیر<sup>22</sup> همای  
بسی زنگه بر شاه کرد آفرین  
ز پشت سپهبد<sup>26</sup> فرامرز بود  
ابا کوس و پپیل<sup>27</sup> و سپاهی گران  
ز کشمیر وز کابل و نیمروز  
345 درفشی کجا چون<sup>30</sup> دلاور پدر

دبران K-<sup>4</sup> کارزار I, IV, VI-<sup>3</sup> بردی گهی IV-<sup>2</sup> پردی پی I-<sup>2</sup> بنه را بهر کار K-<sup>1</sup>  
 IV-<sup>5</sup> بدی I-<sup>6</sup> б. оп.; VI-<sup>6</sup> доб.:  
 همی رفت برسان شپیر دمان \* ابا لشکر گشن و ساز گران  
 همه پهلوانان خسرو پرست K-<sup>8</sup> توری I, IV, VI-<sup>7</sup> سپاهی همی [همه IV]-<sup>6</sup> I, IV-  
 I, IV-<sup>13</sup> سپاهش K, VI-<sup>12</sup> همی برد I, IV, VI-<sup>11</sup> دمان I, IV, VI-<sup>10</sup> کرد VI-<sup>9</sup>  
 پس بر گذشت I, IV, VI-<sup>15</sup> K, I, IV, VI-<sup>14</sup> چو آمد بر شاه در [بر IV]-<sup>14</sup> پهن دشت I, IV-<sup>14</sup> و  
 оп. I, IV-<sup>16</sup> دمان K-<sup>19</sup> بزیر I-<sup>18</sup> کش آمد VI-<sup>17</sup> ازو شاد شد شه I, IV-<sup>16</sup>  
 همی راند چون کوه رفته ز جای I, IV, VI-<sup>21</sup> همی رفت چون کوه آهن ز جای K-<sup>21</sup>  
 K, I, IV-<sup>25</sup> پای K-<sup>25</sup> بود VI-<sup>24</sup> شهنشه K-<sup>23</sup> برکشیدند فر I, IV, VI-<sup>22</sup>  
 ابا پپیل و گرز و K-<sup>27</sup> ز پس بر نبرده I, IV-<sup>26</sup> K, VI-<sup>26</sup> 338, 341, 339, 340.  
 درفشش K-<sup>30</sup> و оп. I, IV, VI-<sup>29</sup> جنگ K, I, IV, VI-<sup>28</sup> ابا پپیل و کوس I, IV, VI-<sup>28</sup> سپاه  
 оп. I, IV-<sup>31</sup> 346-348. оп. I, IV-<sup>31</sup> دمان VI-<sup>31</sup> زچو آن

تو گفستی ز بند آمدستی رها  
 یکی آفرین خواند<sup>2</sup> بر شهریار  
 همی کرد با او بسی پند یاد  
 سرافراز باشد<sup>3</sup> بهر انجمن  
 ز دستان سامی و از نیرمی  
 زقنوج تا سیستان مر تراست<sup>5</sup>  
 بر ایشان مکن کار<sup>8</sup> تاریک و تنگ  
 همه راد با<sup>9</sup> مردم خویش باش<sup>10</sup>  
 خردمند و انده گسار<sup>11</sup> تو کیست  
 که کزای پیشیمانی آرد بروی<sup>13</sup>  
 بهر جای خیره<sup>15</sup> مکن کارزار  
 بمی رنج کس هیچ<sup>17</sup> منمای رنج  
 که گه سندروست و گاه آبنوس  
 نگر دل نداری بگیتی<sup>20</sup> نژند  
 دمت<sup>21</sup> چرخ گردان همی بشمرد  
 سه دیگر بمین تا<sup>23</sup> چه بایدت جست  
 دل بدسگالت پر از دود<sup>25</sup> باد  
 پیاده شد<sup>26</sup> از باره تیزرو<sup>27</sup>

سرش هفت همچون سر ازدها  
 بیامد<sup>1</sup> بسان درختی ببار  
 دل شاه گشت از فرامرز شاد  
 بدو گفست پرورده پیلتن  
 تو فرزند بیدار دل رستمی  
 کنون سر بر هندوان مر تراست<sup>4</sup>  
 گر ایدونک<sup>6</sup> با تو نجویند<sup>7</sup> جنگ  
 بهر جایگه یار درویش باش  
 بمین نیک تا دوستدار تو کیست  
 بخوبی بیماری<sup>12</sup> و فردا مگوی  
 ترا دادم این<sup>14</sup> پادشاهی بدار  
 مشو در جوانی<sup>16</sup> خریدار گنج  
 مچو<sup>18</sup> ایمنی در<sup>19</sup> سرای فسوس  
 ز تو نام باید که ماند بلند  
 مرا و ترا روز هم بگگذرد  
 دلت شاد باید تن و جان<sup>22</sup> درست  
 جهان آفرین از تو خشنود باد  
 چو بشنید پند جهاندار نو

350

355

360

هندوستان تراست—K, VI—<sup>4</sup> بادی—VI—<sup>3</sup> بسی آفرین کرد—K, VI—<sup>2</sup> برآمد—K—<sup>1</sup>  
 K, VI—<sup>6</sup> نامرز [شهر—K] دستان تراست—K, VI—<sup>5</sup> نشستن گه بت پرستان تراست—JI—<sup>5</sup>  
 IV—<sup>9</sup> نوازنده—K—<sup>8</sup> بکن کار—I—<sup>7</sup> بجویند—I—<sup>7</sup> کسانی که—I, IV—<sup>8</sup> بهران کس که  
 VI—<sup>10</sup>—<sup>10</sup>—<sup>10</sup> همی راد با

ستم کاره را زنده بردار کن \* سر بدکمین از خواب بیدار کن  
 که فردا مگر تنگی آرد—K, I, IV, VI—<sup>13</sup> بیمش و بیماری—K, I, IV, VI—<sup>12</sup> انده گزار—VI—<sup>11</sup>  
 K, I, IV, VI—<sup>18</sup> کس را تو—K—<sup>17</sup> گمانی—VI—<sup>16</sup> چیره—VI—<sup>15</sup> آن—I, IV—<sup>14</sup> بروی  
 K, I, IV, VI—<sup>22</sup> دلت—K, I, IV, VI—<sup>21</sup> دل بگیتی نداری—K—<sup>20</sup> بر—K, I, IV—<sup>19</sup> مکن  
 K, I, IV—<sup>25</sup> سر—K, I, IV, VI—<sup>24</sup> نگر تا سه دیگر—VI—<sup>23</sup> شادمان باید و تن  
 I—6. on.؛ تندرو—K, IV, VI—<sup>27</sup> فرود آمد—IV, VI—<sup>26</sup> پر دود

زمین را بموسید و بردش نماز  
 365 بسی آفرین خواند<sup>3</sup> بر شاه نو  
 تهمتین دو فرسنگ با او پرفت  
 بیاموختش بزم و رزم<sup>5</sup> و خرد  
 پیر<sup>8</sup> از درد ازان جایگه باز گشت  
 سپهبد فرود آمد از پیل مست  
 370 گرازان<sup>11</sup> بیامد به پرده سرای  
 چو رستم<sup>14</sup> بیامد بیاورد می  
 همی گفت شادی<sup>15</sup> ترا مایه<sup>16</sup> بس  
 کجا سلم و تور فریدن<sup>18</sup> کجاست  
 بپوئیم و رنجیم و گنج آگنیم<sup>21</sup>  
 375 سرانجام زو بهره خاکست<sup>24</sup> و بس  
 شب تیره سازیم با<sup>26</sup> جام می  
 بگوئیم<sup>28</sup> تا برکشد نای طوس  
 بیینیم<sup>30</sup> تا دست گردان سپهر  
 بکوشیم وز کوشش ما چه سود

1 I, IV, VI—بر 2 I, IV—б. стоит после б. 365. 3 K, I, IV, VI—کرد 4 K, I, VI—اندر;  
 5 I, IV, VI—بزم و رزم 6 K, I, IV—کز 7 VI—برد 8 Л—کو روز کيفر 9 IV—ایدر  
 10 VI—б. оп. и повторяет б. 326. 11 VI—چو رستم 12 I—داد 13 VI—دلی پر ز کین  
 14 K, VI—گرازان 15 I—کرانجام مان خاک تیرست 16 VI, T—یار 17 I—نماید خردمند و بس  
 18 K, IV, VI—همه شادمانی 19 IV, VI—بر 20 I—б. оп. 21 IV—آوریم 22 K, IV, VI—همه  
 23 I—б. оп. 24 K—سرانجام مان خاک تیرست 25 IV, VI—ازین روز 26 Л—بر 27 I, IV—  
 28 K—بکوشیم 29 Л—با پیل و 30 VI—ببینیم (метр нарушен). 31 K—درین; I, IV—  
 32 K, IV—دارد 33 I, IV, VI—доб.:

اگر یار باشد جهان آفرین \* بتیغ از عدو باز خواهیم کین  
 K—доб.:

بد و نیک بر ما همی بگذرد \* خردمند مردم چرا غم خورد  
 اگر یار باشد جهان آفرین \* ز خون پدر باز جوئیم کین



# [ گفتار اندر داستان<sup>1</sup> فرود

## [<sup>2</sup> سیاوش

سپه را بدشمن نشاید<sup>4</sup> سپرد  
سرشکی که درمان نداند<sup>7</sup> پزشک  
بیمیشی بماند<sup>8</sup> سترگ آن<sup>9</sup> بود  
بکام کسی داستانها زدن  
نمباشد خرد با<sup>12</sup> دلش سازگار<sup>13</sup>  
همان<sup>16</sup> آفرینش بخواند<sup>17</sup> بمهر  
شود آرزوهای او<sup>18</sup> دلگسل  
خردمندش از مردمان نشمرد  
ببینی<sup>21</sup> سر مایه بدخوی<sup>22</sup>  
نشست از بر قندبالای<sup>24</sup> خویش

جهانجوی چون شد سرافراز و<sup>3</sup> گرد  
سرشک اندر آید بمژگان<sup>5</sup> ز رشک<sup>6</sup>  
کسی کز نژاد بزرگان بود  
چو بی کام دل<sup>10</sup> بنده باید بدن<sup>11</sup>  
سپهبد چو خواند ورا دوستدار  
گرش ز<sup>14</sup> آرزو<sup>15</sup> باز دارد سپهر  
385 ورا هیچ خوبی نخواهد بدل  
و دیگر کش از بن<sup>19</sup> نمباشد<sup>20</sup> خرد  
چو این داستان سر بسر بشنوی  
چو خورشید بنمود بالای<sup>23</sup> خویش

<sup>1</sup> I, IV — K — گفتار اندر — Ruzm — I, IV —  
وپ. <sup>4</sup> K, I, IV, VI — نباید <sup>5</sup> K, I, IV, VI — مژگان — [IV, VI — به] <sup>6</sup> K —  
چو بی کام ماند — VI — زبونی نماید — I — ز بیمیشی نماید — K, IV —  
ندارد — VI — <sup>7</sup> سرشک — VI —  
K — <sup>14</sup> بازش آموزگار — I, IV — <sup>13</sup> بر — K — <sup>12</sup> شدن — K, I —  
دل — VI — <sup>10</sup> سترگان — I, IV — <sup>15</sup> I, IV —  
Ruzm — <sup>16</sup> K — <sup>17</sup> بخواند — VI — <sup>18</sup> I, IV —  
آرزوهای وی —  
Доб. заго- <sup>22</sup> بدانی — VI — <sup>21</sup> نماید — VI —  
ولیکن که — IV — که از بن — I — ازین سان — K —  
رفتن طوسی بتوران زمین بچنگ — K — آغاز داستان — I, IV —  
پهنای — VI — <sup>23</sup> از بر تخت بر جای [والای — IV] — VI —

- 390 بزیر اندر آورد برج<sup>1</sup> بره  
 تمیره برآمد ز درگاه طوسی  
 ز کشور برآمد سراسر خروش<sup>4</sup>  
 از آواز<sup>5</sup> اسپان و گرد سپاه<sup>6</sup>  
 ز چاک سلیج و ز آوای<sup>10</sup> پیل  
 395 هوا سرخ و زرد و کمود و بنفش  
 بگردش سواران گودرزبان  
 سپهدار با افسر و گرز و نای<sup>13</sup>  
 بشد طوسی با کاویانی درفش  
 یکی پیل پیکر درفش از برش  
 400 بزرگان که با طوق و<sup>19</sup> افسر<sup>20</sup> بدند  
 برفتند یکسر چو کوهی سپاه  
 بفرمود تا نامداران گرد  
 چو لشکر همه نزد شاه آمدند  
 بدیشان<sup>25</sup> چنین گفت بیدار شاه  
 405 بپایست با اختر کاویان

<sup>1</sup> IV — мисра оп. جهان سر بسر — I, IV; جهان چون می — K, VI; <sup>2</sup> چرخ — IV  
<sup>3</sup> I, IV, VI — شده. <sup>4</sup> I, IV, VI — بوق و سپاه — K, I, IV; <sup>5</sup> ز آواز — VI; <sup>6</sup> ز آوای — I, IV; <sup>7</sup> IV — мисра оп.  
 ز دنگ تمیره وز آواز — K<sup>10</sup> و گرد سپاه — K<sup>9</sup>; <sup>8</sup> چشم — I; <sup>9</sup> تیرگون چشم — K, IV, VI; <sup>10</sup> چشم — K, IV, VI  
 بپامد بدهلیز — I, IV; <sup>11</sup> I, IV — کره نای — K, VI; <sup>12</sup> ل — L; <sup>13</sup> چو نیل — K<sup>12</sup> که گفتی — VI  
<sup>14</sup> K, IV, VI — زرین — IV; <sup>15</sup> I, IV — زرزینه — I; <sup>16</sup> I, IV — ابا نامداران — I, IV; <sup>17</sup> I, IV — ب. стоит перед б. 394. <sup>18</sup> K, IV, VI —  
 طوسی نوذر — VI; <sup>19</sup> K — و — оп. <sup>20</sup> VI — б. стоит между двумя бб., добавленными после б. 400. <sup>21</sup> VI —  
 22 K, I, IV, VI — доб.: جهانجوی و با تخت و افسر — VI  
 برفتند یکسر ز [به — VI] پیش سپاه \* گرازان و تازان بنزدیک شاه  
 هران کوز تخم منوچهر بود \* دل و جاننش از طوسی پر مهر بود  
<sup>23</sup> K, I, IV, VI — б. стоит после б. 403. نتابید خورشید روشن نه ماه — K, I, IV, VI  
<sup>24</sup> K, I, IV, VI — оп. следующие пять бб.; I, IV, VI — چنین است آیین تخت و کلاه — K<sup>26</sup> به ایشان — I  
<sup>25</sup> I — بپشت سپاه

بدو داد مه‌ری بپیش سپاه  
 بفرمان او بود باید همه  
 بدو گفت مگذر ز پیمان من  
 نیازد باید کسی را بره  
 کشاووز گر<sup>6</sup> مردم پیشه‌ور  
 نماید که بر وی وزد<sup>9</sup> باد سرد  
 نماید نمودن بی رنج<sup>12</sup> رنج  
 گذر زی<sup>14</sup> کلات ایچ گونه مکن  
 روان سپاوش چو خورشید باد  
 پسر بودش<sup>17</sup> از دخت پیران یکی<sup>18</sup>  
 برادر بمن نیز مانده بود<sup>19</sup>  
 کنون در کلاست<sup>21</sup> و با مادرست<sup>22</sup>  
 نداند کسی را ز ایران<sup>25</sup> بنام  
 سپه دارد و نامداران جنگ

410  
415

که سالار او نیست و جوینده راه<sup>1</sup>  
 کجا بندها زو گشاید همه<sup>2</sup>  
 نگه دار آیین<sup>3</sup> و فرمان من<sup>4</sup>  
 چنینست آیین<sup>5</sup> تخت و کلاه  
 کسی کو بلشکر<sup>7</sup> نمنده<sup>8</sup> کمر  
 مکش ایچ<sup>10</sup> جز با کسی همنبرد<sup>11</sup>  
 که بر کس نماند سرای سپنج<sup>13</sup>  
 گر آن ره<sup>15</sup> روی خام گردد سخن<sup>16</sup>  
 بدان گیتیش جای امید باد  
 که پیدا نبود از پدر اندکی  
 جوان بود و هم سال و فرخنده<sup>20</sup> بود<sup>19</sup>  
 جهانجوی<sup>23</sup> با فر و با لشکرست<sup>24</sup>  
 ازان سو نماید کشیدن<sup>26</sup> لگام  
 یکی کوه بر راه<sup>27</sup> دشوار و تنگ<sup>28</sup>  
 یکی راه در کوه و دشوار و تنگ<sup>29</sup>

<sup>1</sup> I, IV — 66. 406, 407 и 408 оп.; VI — 6. оп.    <sup>2</sup> VI —

هر آنچه او گوید همه آن کنید \* همه بنده باشید و فرمان کنید  
 برزمت<sup>7</sup> VI — با IV, VI — یا I — K<sup>6</sup> و IV, VI — доб.<sup>5</sup>    <sup>3</sup> L — оп. و    <sup>4</sup> VI — 6. оп.    <sup>8</sup> IV, VI — بندنند    <sup>9</sup> L — از-    <sup>10</sup> K, I, IV — مکشید    <sup>11</sup> VI — 6. оп.    <sup>12</sup> K — ایچ بدو  
<sup>13</sup> VI — доб.:

بطوسی آنگهی گفت شاه جهان \* که دادم ترا سروری بر مهران  
 دل پهلووانان همه گرم دار \* بگفتار با هر کس آرم دار  
 I — доб.:<sup>16</sup>    <sup>14</sup> K, I, IV, VI — بر    <sup>15</sup> K, VI — ره; I, IV — ره    <sup>17</sup> L — هشتی; IV — بود    <sup>18</sup> VI — یکی    <sup>19</sup> K,    <sup>20</sup> L — خواننده-    <sup>21</sup> L, I — و    <sup>22</sup> L — با مادرش    <sup>23</sup> K, I, IV —  
 کزان سر فرودست و با مادرست \* یکی لشکر گشن نام آورست  
 از بخت ویسه یکی<sup>18</sup> VI — بود    <sup>17</sup> L — هشتی; IV — доб. вариант того же б.    <sup>19</sup> K,    <sup>20</sup> L — خواننده-    <sup>21</sup> L, I — و    <sup>22</sup> L — با مادرش    <sup>23</sup> K, I, IV —  
 I, IV, VI — بد    <sup>24</sup> L — لشکرش    <sup>25</sup> K, I, IV, VI — [I, IV — را] یکی را    <sup>26</sup> K — نداند از ایران کسی را  
 در راه<sup>27</sup> I, IV — راه بر کوه<sup>27</sup> K — ازان ره نباید کشیدن VI — ز نماید ازان سو کشیدن  
 یکی راه در کوه و دشوار و تنگ<sup>29</sup> VI — و    <sup>28</sup> K — و    <sup>29</sup> VI — و دشوار و تنگ

- 420 همو مرد جنگست و گرد و<sup>1</sup> سوار  
 برآه بیابان بیاید شدن  
 چنین گفت پس طوس با شهریار  
 برآهی روم کم تو فرمان دهی  
 سپهبد بشد تیز و برگشت شاه<sup>6</sup>  
 یکی مجلس آراست با پیلتن  
 425 فراوان سخن گفت<sup>10</sup> ز افراسیاب  
 ز آزدن مآدر پارسا  
 مرا زی شمانان بی مایه داد  
 فرستادم این بار طوس و سپاه  
 جهان بر بدانیدیش تنگ آوریم  
 430 ورا پیلتن گفت کین غم مدار  
 وزان روی منزل بمنزل<sup>13</sup> سپاه  
 ز یک سو<sup>15</sup> بیابان بی آب و نم  
 بماندند بر جای پیلان و<sup>17</sup> کوس  
 435 کدامین پسند آیدش زین دوراه  
 چو آمد بر سرکشان طوس نرم  
 بگودرز گفت این بیابان خشک

IV - چنگ شیر آزدن - K<sup>3</sup> جنگ - VI<sup>2</sup> و оп. VI - مرد گردست جنگی - K<sup>1</sup>  
 VI - доб.: گفتار در چنگ شبران بدن  
 بجان مهر آن شاه پرورده ام \* چو آزرده گورد مزن آزرده ام  
 سوی گاه - I, IV<sup>8</sup> گاه - K<sup>7</sup> I - оп. мисра. I - 66. 421, 422 и 423 оп.<sup>5</sup> I - نیابم - VI<sup>4</sup>  
 K, I, IV<sup>12</sup> و هم رود آب - VI<sup>11</sup> رفت - VI<sup>10</sup> و پاک قن - I, IV<sup>9</sup> با رستم نیکخواه  
 VI - 66. 427-430 оп. I, IV<sup>14</sup> وزان سو که بد طوسی و دیگر - T<sup>13</sup>  
 سو - I, IV<sup>16</sup> ز یکسر - VI<sup>15</sup> همی رفت تا پیش آمد (так) VI - [که پیشی - IV] اندر آمد  
 یا برای - VI<sup>17</sup> هم بدان ره - I, IV<sup>18</sup> بفرمان اویند جمله - K<sup>18</sup> گر به رای - JI<sup>18</sup> و - JI<sup>17</sup>  
 خاک - K, I, IV, VI<sup>21</sup> و - I, IV, VI<sup>20</sup> رفت - VI<sup>19</sup>

چو و رانیم روزی به تندی<sup>1</sup> دراز  
همان به که سوی کلات و چرم<sup>3</sup>  
چسپ و راست آباد و آب روان 440  
مرا بود روزی بدین ره<sup>8</sup> گذر  
ندیدیم<sup>9</sup> ازین راه رنجی<sup>10</sup> دراز  
بدو گفت گودرز پرمایه شاه  
بران ره که گفت او<sup>14</sup> سپه را بران  
445 نماید که گردد<sup>15</sup> دل آزرده شاه  
بدو گفت طوسی ای گو نامدار  
کزین شاه را دل نگردد دژم  
همان به که لشکر بدین سو بریم  
بدین گفته بودند<sup>21</sup> همداستان  
450 براندند ازان راه پیلان<sup>24</sup> و کوسی

برانیم یا سیم - I, IV - доб.; 4 K - چرم; 3 K - میم; آمد - VI; 2 IV - آرد; 1 VI - براه

I, IV - доб.; 4 K - چرم; 3 K - میم; آمد - VI; 2 IV - آرد; 1 VI - براه  
برانیم و در دل نداریم غم - VI; 5 L, K - کوبیم; 6 I, IV - ریگ; 7 K - زن; 8 K, VI - بی آب و زن; 9 L - ل; 10 K - راه و راه  
مرا بد درین راه روزی - I, IV - доб.; 11 K - رنج; VI - رنجی ز راه

همه راه آبست و کوه و درخت \* ستیزه نماید برین کار سخت  
نماشیم رنجه برین دشت بر \* که نه آب و سبزست و نه جای چر  
آواز - VI<sup>16</sup> همان نیز گردد - VI<sup>15</sup> خواهی - VI<sup>14</sup> 448. 449. 450. 13 VI - доб. ب. 448. 12 VI - بر این  
17 T - перед этим б. дсб.:

مگردان سر از گفته پادشاه \* نماید کزان خسته گردد سپاه  
برین - K<sup>21</sup> 443 - 447 оп. 19 K, I, IV - 20 VI - см. прим. к б. 443. 18 L - دل اندیشه  
بدان راه - K<sup>23</sup> کجا کوس و نوذر بزد - VI<sup>22</sup> برین گونه گشتند - VI; گفته گشتند  
K - доб.: 23 K - کجا کوس و نوذر بزد - VI<sup>22</sup> برین گونه گشتند - VI; گفته گشتند

بگفت این و راندند لشکر چو باد \* ز کار فرودش نمد هیچ یاد  
24 L - و оп. 25 K - б. оп.; I, IV - бб. 449, 450 оп.; VI - доб.:

پس<sup>1</sup> آگاهی آمد بنزد<sup>2</sup> فرود  
 ز نعل ستوران وز پای<sup>3</sup> پیل  
 چو بشنید ناکار دیده جوان  
 بفرمود تا هرچ بودش یله  
 455 فسلیمه بمند اندر آرنده<sup>4</sup> نیز<sup>5</sup>  
 همه پاک سوی<sup>11</sup> سپید کوه<sup>12</sup> برد  
 جریره زنی بود مام فرود  
 بر مادر آمد فرود جوان  
 از ایران سپاه آمد و پیل و کوس  
 چه گویی چه باید<sup>19</sup> کنون ساختن  
 460

برفت آن گو تند و لشکر براند \* خردمند از آن کار خیره بماند  
 براندند لشکر بران برز راه \* نکردند فرمان شه را نگاه  
 T — доб. второй из этих бб.

VI — ز پای هیونان و از گرد [نعل] K, I, IV — 3  
 1 I, IV, VI — چو 2 VI — بفرخ 3 K, I, IV, VI — زمین 4 K, I, IV, VI —  
 5 I, IV — доб.:  
 سپاه برادرت از ایران زمین \* همی سوی توران گراید بکین  
 VI — доб.:

ز مادر بپرسید و جنگی فرود \* که این راز برمن نیامد سرود (так)  
 چنین پاسخش داد فرخنده مام \* که باید شدن زین سخن شادکام  
 далее идет б., добавляемый I и IV, а затем еще доб.:

براه کلاتست آهنگشان \* ندانم کجا فتنه و جنگشان  
 6 K, I, IV, VI — доб.:

فرود از در دژ فرو هشت بند \* پیامد نگه کرد کوهی بلند  
 بمند تو آرنده نیز VI — اندر آورد نیز IV — 9 آورده K — 8 هیونان واز VI — 7 K, I, VI  
 см. б. 494. 10 VI — 13 پسد کوه IV — 12 همه سوی کوه VI — 11 آنچه بر دشت و بر زاغ نیز VI —  
 14 K, I, IV, VI — доб.:

ازان پس بیامد در دژ بیست \* یکی باره تیزتگ بر نشست  
 چو برخاست آواز کوس از چرم \* همان گرد چون آبنوس از میم  
 17 K, I, IV, VI — درد VI — ز زبان پر درود K — 16 درد I, IV, VI — 15  
 (см. бб. 495 и 490). 18 I — 19 VI — چه باید چه گویی VI — 19 بانوی بانوان IV —  
 18 I — 19 VI — چه باید چه گویی VI — 19 بانوی بانوان IV — 18 I — 19 VI — چه باید چه گویی

جریره بدو گفت کای رزمساز<sup>1</sup>      بدین روز هرگز مبادت<sup>2</sup> نیاز  
 بایران برادرت شناه نوسست      جهاندار و بیدار<sup>3</sup> کیخسروسست  
 ترا نیک<sup>4</sup> داند بنام و گهر      زهم خون<sup>5</sup> وز<sup>6</sup> مهره<sup>7</sup> یک پدر<sup>7</sup>  
 برادرت گر<sup>8</sup> کینه جوید همی      روان سیاوش بشوید همی<sup>9</sup>  
 گر او کینه<sup>10</sup> جوید<sup>11</sup> همی از نیا      ترا کینه زیباتر<sup>12</sup> و<sup>13</sup> کیمیا  
 برت را بغفتان رومی بپوش      برو دل پر از جوش<sup>14</sup> و سر<sup>15</sup> پرخروش<sup>16</sup>  
 بپیش سپاه برادر برو<sup>17</sup>      تو کینهخواه<sup>18</sup> نو باش و او شاه نو  
 که زبید<sup>19</sup> کزین غم بنالد پلنگ      ز دریا خروشان برآید<sup>20</sup> نهنگ  
 وگر مرغ با ماهیان اندر آب      بخوانند نفرین<sup>21</sup> به افراسیاب  
 که<sup>22</sup> اندر جهان چون سیاوش سوار<sup>23</sup>      نمندد کمر نیز یک نامدار<sup>24</sup>  
 بگردی<sup>25</sup> و مردی و جنگ<sup>26</sup> و نژاد      باوردنگ و فرهنگ و سنگ و بداد<sup>27</sup>  
 بدو داد پیران مرا از نخست      وگر نه ز ترکان<sup>28</sup> همی زن نجست<sup>29</sup>  
 نژاد تو از مبادر و از<sup>30</sup> پدر      همه تاجدار<sup>31</sup> و همه نامور<sup>32</sup>  
 تو پور چنان نامور مهتری

واز—VI, I, K, 6 خوب—VI 5 نیز—IV, I 4 پیروز—K 3 نیاید—IV 2 سرافراز—VI 1  
 7 K—دوب. 472 و 473; VI—دوب. I, IV, K; یک دگر—IV, I, 1 وز مهر و یک پدر—K 7  
 روان سیاوش پسر از نور باد \* بنیکی ز یزدانش منشور باد  
 и далее доб. бб. 472 и 473 текста. 8 I, IV—چون 9 K, VI—دوب.:  
 ترا پیش باید بکین تاختن [کنون ساختن—VI] \* کمر بر میان بستن و ساختن [آختن—VI]  
 از—IV, I 13 برادر تو زیباتر—K 12 اگر کین بچوید—VI 11 اگر کینه—K 10  
 14 K—б. переставлен с предыдущим б. I, IV—15 خون و سر پر ز جوش—VI 16 جان—IV, I 15 جنگ—K 14  
 (метр нарушен). که در بند—IV, I 19 کین دار—IV, I, K 18 برادرت رو—IV, I 17  
 VI—سیاوخش نیز—IV, I, K 23 کسی—K 22 بر—IV, I, K, VI 21 درآمد—I 20  
 24 K, I, IV, VI—تیز 25 K—یک جهانبخش نیز—IV, I, K 24  
 26 K—نز بخش—IV, I 26 ز گردی—K 25 سنگ و با سنگ و داد—K  
 27 I, IV—بخش VI—دوب.: و با سنگ و داد—K; فرهنگ و داد—IV, I 27 بخش—VI  
 که بر مرگ او مرغ و ماهی و دام \* بماند اندر آرام و از خورد و کام  
 28 I, IV—سیاوش 29 K, I, IV—см. разночтение к б. 463. 30 Л—وز 31 K—نامدار 32 K—  
 تاجور

<p>475</p> <p>بجای آوریدن نژاد و گهر<sup>1</sup>          کز ایران<sup>3</sup> سخن با که باید سرود          ازین سرفرازان روز نبرد<sup>5</sup>          نیامد بر من درود و پیام<sup>7</sup>          مدار این سخن بر دل خویش خوار<sup>9</sup>          بگوید نشان شبان و رمه<sup>11</sup>          نشان جو ز گردان و جنگ آوران<sup>12</sup>          روان سیاوش فروزنده<sup>14</sup> باد</p>	<p>کمر بست باید بکین پدر          چنین گفت ازان پس<sup>2</sup> بهادر فرود          که باید که باشد مرا پای مرد<sup>4</sup>          کز ایشان ندانم کسی را<sup>6</sup> بنام          بدو گفت ز ایدر برو با تـخوار<sup>8</sup>          کز ایران که و مه شناسد همه<sup>10</sup>          ز بهرام وز زنگه شاوران          همیشه سرو<sup>13</sup> نام تو زنده باد</p>	<p>480</p>
--	---	------------

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — доб.:

بلشکر نگه کن که سالار کپست \* وزان مهتران نامبردار کپست  
 خرام آر و گردنکشانرا بخوان \* می و خلعت آرای و بالای و خوان  
 ز شمشیر و از ترگ و برگستوان \* ز خفتان و از خنجر هندوان  
 K — далее доб.:

جزین هر چه داری سرانرا ببخش \* مکن بر دل خویشتن زور و رخشی  
 VI — далее доб.:

همه بخش کن بر دلیران شاه \* وزیشان مگردان عنانرا برراه  
 K, I, VI — далее доб. бб. 486 и 487 текста, а затем I еще доб. б. 488 текста. <sup>2</sup> K — آنچه <sup>3</sup> I,  
 بر این — <sup>5</sup> I, IV که تا باشدم زان سپس پای مرد [رای مرد — IV] <sup>4</sup> I, IV — اول  
 چگونه فرستم درود و خرام — I, IV — سلام — <sup>7</sup> K کسی را ندانم — <sup>6</sup> K دلیران بروز نبرد  
 I, IV — доб. : [ازیشان بر من پیام — VI]; [پیام — IV]

جریره چنین گفت با گرد پور \* که چون گرد لشکر بـبینی ز دور  
 بره کن سواری ز کنـداوران \* ز بهرام و از زنگه شاوران  
 K, VI — доб. вариант этих бб.; VI — далее доб.:

دگر پور گودرز بهرام را \* سوار سرفراز خود کامرا  
 که آیند همشیره گان پدر \* سزد گر بخواهی ازیشان گذر  
 تو زاید بر وی — <sup>8</sup> K, I, IV, VI — K, I, IV, VI — доб. : 486, 483 и 484.  
<sup>9</sup> I, IV, VI — доб. : سپه با تـخوار

چو پرسوی ز گردان و گردنکشان \* تـخوار دلاور بگوید نشان  
<sup>10</sup> VI — رمه و <sup>11</sup> VI — همه <sup>12</sup> I, IV, VI — б. оп. <sup>13</sup> II,  
 پر از خنده — <sup>14</sup> K — оп. K —



کنارنگ<sup>3</sup> بودند<sup>4</sup> و او<sup>5</sup> پادشای  
 کز ایشان مرا و ترا نیست راز<sup>6</sup>  
 می و خلعت آرای و بالا و خوان<sup>7</sup>  
 همان کین و آیین به بیگانه کس<sup>8</sup>  
 توی کینه خواه جهاندار نو<sup>9</sup>  
 کمر بر میان بستن و تاختن<sup>10</sup>  
 درفشان کند دوده و انجمن<sup>12</sup>  
 جهان کرد چون آبنوس از مایم<sup>13</sup>  
 سخن گفت با او ز<sup>14</sup> ایران سپاه  
 تو خورشید گوپی بمند<sup>16</sup> اندرست  
 سپاهست<sup>19</sup> و پیلان و مردان جنگ<sup>20</sup>  
 نگه کرد لشکر ز کوه بلند<sup>21</sup>  
 یکی باره تیزرو برنشست<sup>23</sup>  
 جوانرا سر<sup>24</sup> بخت برگرد<sup>25</sup> بود  
 نه تندی بکار آید از بن نه مهر  
 که دیدار بد یکسر ایران گروه<sup>27</sup>

ازین هر دو<sup>1</sup> هرگز نگشتی<sup>2</sup> جدای  
 نشان خواه ازین دو گو سرفراز  
 سرانرا و گردنگشانرا بخوان 485  
 ز گیتی برادر ترا گنج بس  
 سپهرا تو باش این زمان پیشرو  
 ترا پیش باید بکین ساختن  
 بدو گفت رای تو ای شهیر<sup>11</sup> زن  
 چو برخاست آوای کوس از چرم 490  
 یکی دیده بان آمد از دیده گاه  
 که<sup>15</sup> دشت و در و کوه پر لشکرست  
 ز در بند<sup>17</sup> دژ تا بیابان گنگ<sup>18</sup>  
 فرود از در دژ فروهشت بند  
 وزان پس<sup>22</sup> پیامد در دژ بمست 495  
 بر رفتند پویان تخور و فرود  
 از افراز چون کز گرد<sup>26</sup> سپهر  
 گزیدند تیغ یکی برز کوه

هم - I, IV - <sup>5</sup> بودی - VI - <sup>4</sup> کبارنگ - IV; کدارنگ - I - <sup>3</sup> نبودی - K - <sup>2</sup> که او زین - K - <sup>1</sup>  
 6 VI - ب. оп. (см. разночтение к б. 475). 7 I, IV, VI - ب. оп. (см. разночтение к б. 475). 8 I, IV, VI -  
 б. оп.; I, IV - см. разночтение к б. 475. 9 I, IV, VI - б. оп. (см. разночтение к б. 475). 10 I,  
 IV, VI - см. разночтение к б. 464. 11 I, IV - نیک 12 IV - دوده انجمن VI - доб.:  
 مرا دل نمواند همی روی راه \* که مارا پسندست این کینه خواه  
 سپهدارشان تیز مغزست و رای \* ازو مان نگهدار بادا خدای  
 در تند (؟) VI - <sup>17</sup> برگرد - I, IV - <sup>16</sup> به - VI - <sup>15</sup> از - K, I - <sup>14</sup> 13 K, I, IV, VI - б. оп.  
 18 I - б. оп. 20 I - б. оп. 19 K, IV, VI - ب. оп. (см. разночтение к б. 453). 21 K, I, IV, VI - б. оп. (см. разно-  
 чтение к б. 456). 22 Л - تا 23 K, I, IV, VI - б. оп. (см. разно-  
 чтение к б. 456). 24 Л - доб. و; VI - بخت و سر 25 K - زپدرود I, IV, VI - برگشته  
 26 I, IV, VI - کور گردد 27 K, I, IV, VI - б. оп.

که<sup>1</sup> هرچیت بیپرسم نیاید نهفت  
 خداوند گوپال و زرینه کفشی  
 کسی را که دانی از ایران<sup>4</sup> بروی<sup>5</sup>  
 سپاه اندر آمد گروهها گروه<sup>7</sup>  
 همه رزمجوی<sup>9</sup> از در کارزار<sup>10</sup>  
 همه تیغ دار و همه نیزه ور<sup>12</sup>  
 ز گوپال زرین و زرینه کفشی<sup>14</sup>  
 برآمد یکی ابر و گوهر فشاند  
 دل کرگس اندر هوا شد ستوه<sup>16</sup>  
 بگو<sup>18</sup> و مدار ایچ گونه<sup>19</sup> نهان<sup>20</sup>  
 سواران و آن تیغهای<sup>22</sup> بنفشی  
 چنین آلت ساز و این دستگاہ<sup>23</sup>  
 چنین داد پاسخ که ای شهردار  
 که در کینه پیکار<sup>25</sup> او بد بود  
 چو خورشید تابان بدو پیکرست

جوان با تـخوار سراینده گفت  
 کنارنگ<sup>2</sup> وز هرک<sup>3</sup> دارد درفش  
 چو بیمنی به من نام ایشان بگوی  
 سواران رسیدند بر تیغ کوه<sup>6</sup>  
 سپردار با نیزه ور<sup>8</sup> سی هزار  
 سوار و پیاده بزین کمر<sup>11</sup>  
 ز بس ترگ زرین و زرین درفش<sup>13</sup>  
 تو گفستی به کان اندرون زر نماند  
 ز بانگ تـبیره میان دو کوه<sup>15</sup>  
 چنین گفت کاکنون درفش<sup>17</sup> مهان  
 بدو گفت کان<sup>21</sup> پیل پیکر درفش  
 کرا باشد اندر میان سپاه  
 چو بشنید گفتار اورا تـخوار  
 پس پشت<sup>24</sup> طوسی سپهبد بود  
 درفشی پس پشت او دیگرست

500

505

510

ازیشان - I, VI, 4; با هرکه - VI, 4; با آنکه - I, IV, 3; کنارنگ - IV, 2; ز - I, IV, 1  
 زرسیدند گردان میان دو کوه - I, IV, 6; نزدیک کوه - K, 6; б. переставлен со следующим б. - VI, 5  
 دریای کوه - VI, 7; K-порядок бб.: 502, 505, 506, 504, 507, доб. два бб., 508; I, IV-порядок бб.:  
 502, 505, 507, доб. два бб., 508. 8 I, IV, VI-شمشیرزن 9 I, IV, VI-گرد 10 VI-б. стоит после б. 506.  
 11 VI-سپر 12 I, IV-бб. 504 и 505 оп.; K-б. оп. 13 K, I, IV, VI-سپر 14 K, I, IV, VI-زرین کمر 15 K-گروه 16 K, I, IV, VI-доб.:  
 سپردار و شمشیرزن سی هزار \* همی رفت گرد از در کارزار  
 بماندند خیره تـخوار و فرود \* ازان لشکر گشمن و سازی که بود  
 17 I, IV-доб.: آنچه گونه - VI, 19 نمای - I, IV, 18; بگوی - K, 18 کامروز چتر - I, IV, 17  
 همیدون فرو کوب کوس مهین \* بشور اندر آور زمان و زمین  
 چنین پاسخش داد دانا تـخوار \* که بر تو نهانی کنم آشکار  
 21 K, VI-چنین گفت I, IV-چنان دان که آن 22 I, IV-شمشیرهای 23 K, I, IV, VI-پرخاش - I, IV, VI, 25  
 66. 510 и 511 оп. 24 K-چنان دان که 25 K, I, IV, VI

<p>سپه‌بند فریبرز کاوسی نام<sup>2</sup>  دلیبران بسپار و گردی<sup>3</sup> سترگ  که لرزان بود پیل ازو<sup>4</sup> استخوان<sup>5</sup>  بگردش بسی مردم<sup>7</sup> رزم‌ساز  دلیبران و<sup>9</sup> گردان و<sup>10</sup> کنداوران  تنش لعل و جعد از<sup>12</sup> حریر سیاه<sup>13</sup>  که خون با آسمان برفشاند همی<sup>15</sup>  همی بشکنند زو میان هژبر  چو کوهی همی اندر آید<sup>17</sup> ز جای  سپاهی کمندا فگن و رزم‌ساز<sup>19</sup>  سپاه از پس و نیزه داران ز پیش<sup>21</sup>  که گوی مگر با سپه‌رست راست</p>	<p>برادر پدر تست با فر و کام<sup>1</sup>  پسش ماه پیکر درفش‌ی بزرگ  ورا نام گسته هم گژدهم خوان  پسش گرگ<sup>6</sup> پیکر درفش‌ی دراز  بزیر اندرش<sup>8</sup> زنگه شاهوران  درفشی پرستار<sup>11</sup> پیکر چو ماه  ورا بیژن گیوراند همی<sup>14</sup>  درفشی کجا پیکرش هست بمر<sup>16</sup>  ورا گرد شیدوش دارد بپای  درفش گرازست<sup>18</sup> پیکر گراز  درفشی کجا پیکرش<sup>20</sup> گاومیش  چنان دان که آن شهره<sup>22</sup> فرهاد راست</p>	<p>515</p> <p>520</p> <p>525</p>
---	--	----------------------------------

<sup>1</sup> K — نام    <sup>2</sup> K — доб.:

پسش شپیر پیکر درفش‌ی بزرگ \* سپه‌دار گودرز گرد سترگ  
که — K<sup>5</sup> گرازان کند پیل ازو — VI؛ بترسد ز ژوپین او — I, IV, VI<sup>4</sup> گرد و — I, IV, VI<sup>3</sup>  
بگرد — VI؛ بگرد اندرش لشکر — K, I, IV<sup>7</sup> گور — K<sup>6</sup> ترسان بود پیل ازان پهلو  
بزرگست — K<sup>11</sup> و — оп. <sup>10</sup> دلیری ز — I, IV<sup>9</sup> پیش اندرون — K<sup>8</sup> اندرش لشکری  
چو مشک — IV؛ سرش از حریر سیاه — K<sup>13</sup> جعدش — I, IV, VI<sup>12</sup> پس او به — I, IV  
برفشانی — I<sup>15</sup> خوانی همی — I؛ خواند همی — K, IV, VI<sup>14</sup> پیکر حریر سیاه — VI؛ سیاه  
که کوهی — VI؛ که گوی همی اندر آمد — K, I, IV<sup>17</sup> شپیر بمر — VI؛ نیزه بمر — K<sup>16</sup> همی  
درفش گرازست — I — б. оп.; IV, VI<sup>19</sup> درفش گرازست و — I<sup>18</sup> درآرد همی او  
درفش گرازست پیکر دراز \* که هزمان سپهر اندرآرد بگاز  
درفشی [درفش — K] پیش پیکر — K, I, IV<sup>20</sup> نیزه دارانش پیش — I<sup>21</sup> 524 и 525 оп. VI —  
и вместо них приводит:

چنین گفت کورا گراز است نام \* که از جنگ شپیران نتابد لگام  
گرازست نام یل شپیر مرد \* که مردان گریزند ازو در نبرد  
گزین سپه گرد — I, IV<sup>22</sup>؛ گزین آوران شهره — K<sup>22</sup>

نشانی سپه‌دار گیو سترگ  
 که گودرز کشواد دارد بسر<sup>2</sup>  
 پس ریونیزست باکام و ناز  
 که نستوه گودرز با لشکرست  
 ز بهرام گودرز کشوادگان  
 یکایک بگویم درازست کار<sup>5</sup>  
 بپیشی فرود آن شه خسروان  
 ز شادی رخش همچو گل بشکفید<sup>6</sup>  
 بدیدند جای فرود و تخواور  
 فروداشت برجای پیلان و<sup>7</sup> کوس  
 سواری بماید کنون نیک یار<sup>8</sup>  
 برد اسپ تا بر سر تیغ<sup>10</sup> کوه  
 بران کوه سر بر ز<sup>12</sup> بهر<sup>13</sup> چینند

درفشی کجا پیکرش دیزه<sup>1</sup> گرگ  
 درفشی کجا شیر پیکر بزر  
 درفشی پلنگست پیکر گراز  
 درفشی کجا آهوی پیکرست  
 درفشی کجا غرم دارد نشان  
 همه شیر مردند<sup>3</sup> و<sup>4</sup> گرد و<sup>4</sup> سوار  
 چو یکیک بگفت از نشان گوان  
 مهان و کهانرا همه بنگرید  
 چو ایرانیان از بر کوهسار  
 برآشفت ازیشان سپه‌دار طوس  
 چنین گفت کز لشکر نامدار  
 که جوشان شود زین<sup>9</sup> میان گروه  
 بمیند که آن<sup>11</sup> دو دلاور کینند

530

535

<sup>1</sup> K — تیره; I, IV — هست <sup>2</sup> K, I, IV, VI — 66. 527—531 оп.; VI — вместо этих оп. бб.

дает:

از ایران دو بهره ستوران نیو \* همی خاک بوسند در پیش گیو  
 درفشی که چون باز پیکر بود \* بگرگین میلاد در خور بود  
 دگر گفت کان شیر پیکر درفش \* بپشتش سواران زرنه کفش  
 چنان دانکه گودرز کشوادگان \* سر پهلوانان و آزادگان  
 که ایران برای و بشمشیر اوی \* بپایست و کیخسرو جنگجوی  
 دلش — T<sup>6</sup> در کارزار — VI<sup>5</sup> оп. و — L<sup>4</sup> شیر مردان — T<sup>3</sup> و شهر مردند — VI<sup>3</sup>  
 далее T — доб. شادمان گشت و رخ شنبلید

چنین گفت شاه جهان با تخواور \* که کین پدر باز خواهیم خوار  
 بچین و بچاین نمازم سوار \* بکین آوری از در کارزار  
 مگر ازدهارا بچنگ آورم \* سرگاه ایشان بستنگ آورم  
 همی کامکار — I, IV; همی پایدار — K<sup>8</sup> فرمанд برجای یا پیل و — K, I, IV; оп. و — L<sup>7</sup>  
 براند [برآید — IV] — I, IV; بتازد رود تا سر تیغ — K<sup>10</sup> از — K<sup>9</sup> نیامد که آید بکار — VI  
 بدان تند بالا — I, IV<sup>12</sup> این — I, IV<sup>11</sup> ازینجا رود تا سر تیغ — VI; زود تا سر برز  
 تیغ که ز بهر — VI — (так) تیره که از برای — K<sup>13</sup>

زند بر سرش تازیدانه دوپست  
 ببنند کشانش بیارد<sup>2</sup> بروی  
 سزد گر ندارد ازان بیم<sup>4</sup> و باک  
 که بشمرد خواهد سپهر را زهان  
 فروهشتن از کوه و باز آمدن  
 که این کار بر من نشاید<sup>5</sup> نهفت  
 سر کوه یکسر بیپای آورم  
 پراندیشه بنهاد سر<sup>9</sup> سوی کوه  
 که این کیست کامد چنین خوارخوار<sup>10</sup>  
 بتندی برآید<sup>12</sup> بیالا همی  
 بفتراک بر بسته دارد کمند  
 که این را بتندی نیاید<sup>15</sup> بسود  
 ز گودرزینانش گمانم<sup>16</sup> همی  
 یکی مغفر شاه شد<sup>17</sup> ناپدید  
 زره تا میان<sup>18</sup> خسروانی برش  
 یکی لب بپرسش بپاید گشاد  
 بغرید برسان غرنده میخ  
 نمپنی<sup>20</sup> همی لشکر بی شمار  
 نترسی ز سالار بییدار طوس

گر ایدونک از لبشکر ما یکیست  
 وگر ترک باشند و<sup>1</sup> پرخاشجوی  
 وگر کشته آید سپارد<sup>3</sup> بخاک  
 ورایدونک باشد ز کار آگهان  
 همانجا بدونیم بایند زدن  
 بسالار بهرام گودرز گفت  
 روم<sup>9</sup> هرچ گفتی بجای آورم  
 بزد اسپ و راند از میان<sup>7</sup> گروه<sup>8</sup>  
 چنین گفت پس نامور با تخوار  
 همانا نمیدیشد<sup>11</sup> از ما همی  
 یکی باره ای بر نشسته<sup>13</sup> سمند  
 چنین گفت پس رای زن<sup>14</sup> با فرود  
 بنام و نشانش ندانم همی  
 چو خسرو ز توران بایران رسید  
 گمانی همی آن برم بر سرش  
 ز گودرز دارد همانا نژاد  
 چو بهرام برشد بیالای<sup>19</sup> تیغ  
 چه مردی بدو گفت بر کوهسار  
 همی<sup>21</sup> نشنوی ناله بوق و کوس<sup>22</sup>

540

545

550

555

ببنند بیارد - I, IV - <sup>2</sup> وگر باشد از ترک - VI; وگر ترک باشد - IV و - K<sup>1</sup>  
 سزد گر ندارد بدل ترس - K<sup>4</sup> کشته اند آن کشانش - VI; کشانش - K, I, IV<sup>3</sup> کشانش  
 بیارد نماید - IV; بر ما نیامد - K<sup>5</sup> بدین ترس - VI; بیارد ندارد ز تن ترس - I, IV  
 براند اسپ چنگی ز پیش - I, IV<sup>8</sup> آمد ز پیش - K<sup>7</sup> شوم - K, VI<sup>6</sup> بر تو نماید  
 بیدیشد - I<sup>11</sup> خار خار - VI<sup>10</sup> روم - VI<sup>9</sup> بزد اسپ و آمد بپیش گروه - VI; گروه  
 - I, IV<sup>16</sup> بیاید - IV, VI<sup>15</sup> نامور - VI<sup>14</sup> باره در زیر دارد - I, IV<sup>13</sup> براند - VI<sup>12</sup>  
 نمپند - VI<sup>20</sup> نزدیکتر شد به - K, I, IV, VI<sup>19</sup> بامیان - K, I, VI<sup>18</sup> بد - IV<sup>17</sup> بخوانم  
 بوق و آوای کوس - I, IV<sup>22</sup> مگر - I<sup>21</sup>

- که تندی ندیدی تو تندی مساز  
میارای لب را بگفتار سرد  
برین<sup>3</sup> گونه بر ما<sup>4</sup> نشاید<sup>5</sup> گذشت  
بگردی و مردی و نیروی تن  
زبان<sup>7</sup> سراینده و چشم و گوش  
اگر هست بیمه‌ده منمای<sup>9</sup> دست  
شوم شاد اگر<sup>11</sup> رای نرّخ نهی  
تو بر<sup>12</sup> آسمانی و من بر<sup>12</sup> زمین  
برزم<sup>13</sup> اندرون نامبردار<sup>14</sup> کیست<sup>15</sup>  
که با اختر کاویانست و کوس  
چو گرگین و شیدوش<sup>17</sup> و فرهاد<sup>18</sup> نیو  
گرازه سر مرد<sup>20</sup> کنداوران  
نبردی و بگذاشتی کار خام<sup>21</sup>  
مرا زو<sup>22</sup> نکردی بلب<sup>23</sup> هیچ یاد  
چنین یاد بهرام با تو که کرد  
که این داستان من<sup>24</sup> ز مادر شنود  
پذیره شو و نام<sup>27</sup> بهرام خواه  
کجا نام او زنگه شاوران
- فرودش چنین پاسخ آورد باز  
سخن نرم گوی<sup>1</sup> ای جهان‌دیده مرد  
نه تو شیرجنگی و<sup>2</sup> من گور دشت  
فزونى نداری تو چیزى زمن  
سر و دست و پای و دل و مغز و هوش<sup>6</sup>  
نگه کن بمن<sup>8</sup> تا مرا نیز هست  
سخن پرسمت گر<sup>10</sup> تو پاسخ دهی  
بدو گفت بهرام برگوی همین  
فرود آنزمان گفت سالار کیست  
بدو گفت بهرام سالار طوس  
ز گردان چو گودرز و رهام و گیو<sup>16</sup>  
چو گسته‌هم و چون زنگه شاوران<sup>19</sup>  
بدو گفت کز چه ز بهرام نام  
ز گودرزبان ما بدوییم شاد  
بدو گفت بهرام کای شیر مرد  
چنین داد پاسخ مرا فرود  
مرا گفت چون پیشت<sup>25</sup> آید<sup>26</sup> سپاه  
دگر<sup>28</sup> نام‌داری ز کنداوران

1 K, I, IV - نرم - گوی 2 K, I, IV - نه 3 Л - بدین - 4 K, IV - من 5 I,  
زبان - 6 K, I, IV, VI - سر و پای و مغز و دل و دست و هوش - 7 I, IV - نباید -  
8 K, VI - مرا - 9 I - مغازی - 10 I, IV - ار - 11 K - تو - 12 VI - در -  
13 K, IV, VI - جنگ - 14 IV, VI - کار - 15 I - б. оп. 16 Л, K - چون گرد گیو -  
شیدوش و فرهاد و گرگین - 17 K, I - چو شیدوش و رهام - 18 K -  
نخم - 19 I, IV - سپهدار - 20 Л - مرز - 21 K, I, IV - اوران -  
22 K - بدل - 23 K - مر اورا - 24 I - داستانم - 25 I, IV - ز تو - 26 I, IV - نام و کام -  
27 K - بدل - 28 I, IV, VI - و گر

سزد گر برپیشان بچوویی گذر<sup>2</sup>  
 توویی بار آن<sup>3</sup> خسروانی درخت<sup>4</sup>  
 که جاوید بادی به<sup>5</sup> روشن روان  
 ازان سرو افگنده شاخی برست  
 برهنه نشان سپاوش<sup>7</sup> بمن  
 ز عنبر بگل بریکی خال<sup>9</sup> بود  
 نداند نگارید کسی بر زمین  
 ز تخم<sup>11</sup> سپاوش<sup>12</sup> دارد نژاد  
 برآمد بیالای تند و دراز<sup>13</sup>  
 نشست از بر سنگ روشن روان  
 جهاندار و بیدار<sup>15</sup> شیر نبرد<sup>16</sup>  
 همانا نگشستی ازین شادتر  
 هنرمند و بینادل و پهلوان<sup>18</sup>  
 که از نامداران ایران گروه  
 برزم اندرون نام بردار کیست  
 بمینم بشادی<sup>21</sup> رخ پهلوان  
 بمخشم ز هر چیز<sup>22</sup> بسیمار مر<sup>23</sup>  
 بتوران شوم داغ دل کینه خواه

همانند<sup>1</sup> همشیرگان پدر  
 بدو گفت بهرام کای نیکیغت  
 فرودی تو ای شه ریار جوان  
 بدو گفت کآری<sup>6</sup> فرودم درست  
 بدو گفت بهرام بنمای تن  
 به بهرام بنمود بازو<sup>8</sup> فرود  
 کزان گونه بتگر پیرگار<sup>10</sup> چین  
 بدانست کو از نژاد قباد  
 برو آفرین کرد و بردش نماز  
 فرودآمد از اسپ شاه جوان<sup>14</sup>  
 بنمهرام گفت ای سرفراز مرد  
 دو چشم من ار<sup>17</sup> زنده دیدی پدر  
 که دیدم ترا شاد و روشن روان  
 بدان آمدستم<sup>19</sup> بدین تیغ کوه  
 بپرسم ز مردی<sup>20</sup> که سالار کیست  
 یکی سبور سازم چنان چون توان  
 ز اسپ و ز شمشیر و گرز و کمر  
 وزان پس گرایم<sup>24</sup> به پیش سپاه

580

585

590

زگر بچوویی ازپیشان - I, IV, VI - هم اینند - I, IV, VI - هم آیند و - K<sup>1</sup>  
 گر بچوویی ازپیشان گذر - VI - نخبر  
 شاخ آن - VI<sup>3</sup> \*  
 VI - доб.:  
 سپاوش که شد کشته بر بی گناه  
 نشان سپاوش بنما - I, IV<sup>7</sup> آری - K, I, IV<sup>6</sup> باشی و - I; بادی و - K, IV, VI<sup>5</sup>  
 VI - نپیکار پیرگار - I, IV; بنگاشت نقاش - K<sup>10</sup> خار - VI<sup>9</sup> بازوی  
 I - زبرآمد بمپیش گو سرفراز - K<sup>13</sup> سپاوخش - K<sup>12</sup> راه - I, IV<sup>11</sup> پیکر بمپیکار  
 I, 17 بیدار دل و شیر مرد - VI<sup>16</sup> و - I, 15 جهان - VI<sup>14</sup> برآمد بمرد از فراز  
 [ازان - IV] بدان آمدم من - K, I, IV<sup>19</sup> بیدار دل پهلوان - K<sup>18</sup> دو چشمم اگر - IV  
 I, 23 ز هر چیز - I; ز هر گونه - K<sup>22</sup> نشان - I, IV<sup>21</sup> بدانم - I, IV<sup>20</sup> ز گردی - K, VI<sup>20</sup>  
 گرازان - K, I, IV, VI<sup>24</sup> من بی شمر - IV

سزوار این جستن کین<sup>1</sup> منم  
 سزد گر بگویی تو با پهلوان 595  
 بماشیم<sup>4</sup> یک هفته ایدر<sup>5</sup> بهم  
 بهشتم چو برخیزد آوای کوس  
 میانرا بمندم بکین پدر  
 که<sup>8</sup> با شیر جنگ آشنایی دهد  
 که اندر جهان کینه را زین<sup>10</sup> نشان 600  
 بدو گفت بهرام کای شهریار  
 بگویم من این هرچ گفتی<sup>12</sup> بطوسی  
 ولیکن سپهبد خردمند نیست  
 هنر دارد و خواسته هم نژاد  
 بشورید با گیو و<sup>16</sup> گودرز و شاه 605  
 همی گوید از تغمه<sup>17</sup> نوزم  
 سزد گر بپیچد ز گفتار من  
 جز از من هر آنکس که آید برت  
 که خودکامه مردیست بی<sup>21</sup> تار و پود  
 و دیگر که با ما دلش نیست راست<sup>23</sup> 610  
 مرا گفت بنگر که بر کوه<sup>25</sup> کیست  
 بگرز و بخنجر سخن گوی و<sup>26</sup> بس

1 VI - کس جستن - 2 K - بچنگ آور و تیر - VI - بچنگ اندرون تیر - 3 K, I, IV, VI -  
 رزم - 4 I - بر - 5 K, I, IV, VI - اینچا - 6 I - بدین گونه [I, IV - کوه] -  
 7 I, IV - چو - 8 I, IV - کینه زین - 9 I, IV - ز برتر مگر کس - 10 I, IV - ز سر باز کین را - 11 K -  
 12 K - خردمند - 13 I, IV - بخوهم - 14 I, IV - گویم - 15 I, IV - همه هرچه گفتی - 16 I, IV -  
 ندارد بدل بر ز کسی هیچ یاد - 17 I, IV - بسخن بر لب از شاه یاد - 18 I, IV -  
 فزونی - 19 I, IV - ز پیروزی و برز - 20 I, IV - بشوریده بد طوسی و - 21 I, IV, VI -  
 نباشد - 22 K, I, IV, VI - با - 23 I, IV - دانند - 24 I, IV - پیکار من - 25 K, I, IV -  
 تیغ - 26 I, IV - و оп. - 27 I, IV - امروز - 28 I - ازین روز - 29 I, IV - ماند



ترا پیشی لشکر برم شادکام<sup>2</sup>  
 نباید بدو بودن ایمن<sup>3</sup> بسی  
 چنبنست آیین این نامدار  
 در دژ ببنند و مپرداز جای<sup>4</sup>  
 فرود آفرمان<sup>5</sup> برکشید<sup>6</sup> از کمر  
 همی دار تا<sup>7</sup> خود کی<sup>8</sup> آید بکار  
 بمباشیم روشن دل و شادکام  
 بز<sup>9</sup> افسر و<sup>10</sup> خسروانی نگیب  
 که با جان پاکت خرد باد جفت  
 سپاوش که شد کشته بر بی گناه<sup>11</sup>  
 ز کاوس دارند وز کیستاد  
 که گرد فرود سپاوش مگرد<sup>12</sup>  
 که من دارم این لشکر و بوق<sup>13</sup> و کوس  
 سخن هیچ گونه مکن<sup>14</sup> خواستار  
 برین کوه گوید ز بهر چیم<sup>15</sup>  
 برین گونه بگرفت راه سپاه<sup>16</sup>  
 مگر آنک دارد سپه را زیان  
 نه شپهر ژیان بود بر کوهسار  
 بخیره سپردی فراز و نشیب

بمژده من آیم چنو<sup>1</sup> گشت رام  
 وگر جز ز من دیگر آید کسی  
 نیاید بر تو بجز<sup>2</sup> یک سوار  
 چو آید بمین<sup>3</sup> تا چه آیدت رای  
 یکی گرز پیروزه دسته بز  
 بدو داد و گفت این<sup>4</sup> ز من یادگار  
 چو طوس<sup>5</sup> سپهبد پذیرد خرام  
 جزین<sup>6</sup> هدیه ها باشد و<sup>7</sup> اسپ و زین  
 چو بهرام برگشت<sup>8</sup> با طوس گفت  
 بدان کان<sup>9</sup> نرودست فرزند شاه  
 نمود آن نشانی که اندر نژاد  
 ترا شاه کیخسرو اندرز کرد  
 چنبن داد پاسخ ستمکاره طوس  
 ترا گفتم اورا بنزد من آر  
 گر<sup>10</sup> او شه ریارسست<sup>11</sup> پس من<sup>12</sup> کیم  
 یکی ترک زاده چو زاغ سپاه  
 نمینم ز خود کامه گودرزیان  
 بترسیدی از بی هنر یک سوار  
 سپه دید و برگشت سوی<sup>13</sup> فریب

615

620

625

630

۱ K, I, IV, VI — چو او ۲ I — б. оп. ۳ л — ترا بودن ایدر ۴ K — جز از ۵ I, IV — کنون نیک بین ۶ I, IV, VI — جای ۷ л — بگپیر و بپرداز جای ۸ I, IV — برگشاد ۹ VI — همی گفت کین را ۱۰ IV, VI — با ۱۱ K — چه ۱۲ VI — چو ۱۳ K, VI — оп. و ۱۴ I, IV — از ۱۵ IV — پر از ۱۶ K, VI — و ۱۷ K, VI — چو ۱۸ K — کجا کشته شد بی گناه ۱۹ K, I, IV, VI — بران که ۲۰ K, I, IV, VI — б. оп. ۲۱ K — پیل ۲۲ I, IV — ازو ۲۳ VI — که ۲۴ VI — доб. و ۲۵ K, IV — بدن دژ چگوید که من بر ۲۶ K — من خود ۲۷ K, IV — б. оп. ۲۸ VI — ازو باز گشتی بمکر و

که ای<sup>2</sup> نامداران<sup>3</sup> گردنکشان<sup>4</sup>  
 کز ایدر نهد سوی<sup>7</sup> آن ترک روی  
 بپیشی من آرد بدین<sup>9</sup> انجمن  
 همی زان نبردش سرآمد<sup>10</sup> قفیز  
 مکن هیچ برخیره تیره<sup>11</sup> روان  
 دلست را بشرم آور از روی شاه  
 سواربست نام آور و جنگجوی<sup>12</sup>  
 شود نزد آن پرهنر پور شاه<sup>14</sup>  
 غم آری همی بر<sup>17</sup> دل شادمان  
 نبرد پند بهرام یل جفت اوی<sup>20</sup>  
 بتازند<sup>21</sup> نژدیک کوه بلند<sup>22</sup>  
 نبرد ورا گردن<sup>23</sup> افراختند  
 که این کار یکسر مدارید خرد<sup>25</sup>  
 که یک موی او به ز صد<sup>30</sup> پهلوسست  
 نیارد<sup>32</sup> ز دیدار او آرمید  
 ز ره باز گشتند گردنکشان

وزان پس چنین گفت با<sup>1</sup> سرکشان  
 یکی نامور خواهم<sup>5</sup> و<sup>6</sup> نامجوی  
 سرش را ببرد بخنجر<sup>8</sup> زتن  
 میافرا بستم اندران ریونیز  
 بدو گفت بهرام کای پهلوان  
 بترس از خداوند خورشید و ماه  
 که پیوند او بست و همزاد اوی  
 که گر یک سوار از میان سپاه<sup>13</sup>  
 ز جنگش<sup>15</sup> رهایی نیابد<sup>16</sup> بجان  
 سپهد شد آشفته<sup>18</sup> از گفت اوی<sup>19</sup>  
 بفرمود تا نامبردار چند  
 ز گردان فراوان برون تاختند  
 بدیشان<sup>24</sup> چنین گفت بهرام گرد  
 بدان<sup>26</sup> کوه<sup>27</sup> سر<sup>28</sup> خویش<sup>29</sup> کیخسروست  
 هران کس که روی سیاوش بدید<sup>31</sup>  
 چو بهرام داد از فرود این<sup>33</sup> نشان

635

640

645

همانجا یکی گفت کای - VI; بتندی چنین گفت با - K; همانجا یگه گفت با - J<sup>1</sup>  
 خواستم - IV, VI<sup>5</sup> دشمن کشان - I, IV<sup>4</sup>; خسرو نشان - K<sup>4</sup> و I, IV - دو ب. آی - VI<sup>2</sup>  
 بخنجر ببرد - K, I, IV<sup>8</sup> که آرد سوی کوه - I, IV<sup>7</sup> VI - метр нарушен. و IV -  
 رنجه - K<sup>11</sup> تو گفتمی سر آمد برو خود - K<sup>10</sup> آرند بر - J<sup>9</sup> ز خنجر ببرد - VI  
 I -<sup>15</sup> شود پیش او تا سر تیغ کوه - I, IV<sup>14</sup> گروه - I, IV<sup>13</sup> VI - б. оп. K, I, IV, VI<sup>12</sup>  
 گفت و گوی - K, I<sup>19</sup> او - J<sup>19</sup> بر آشفتم - VI<sup>18</sup> در - VI<sup>17</sup> نیابی - VI<sup>16</sup> ز جنگش  
 K -<sup>22</sup> بپارند - VI; بتازید - IV<sup>21</sup> خود جفت اوی - IV; خود جست و جوی - I; او - J<sup>20</sup>  
 نبرد آوران - K<sup>23</sup> سر سوی کوه بلند - VI; تا سوی آن ارجمند - I, IV; زی کوهسار بلند  
 I, IV,<sup>28</sup> گونه - IV<sup>27</sup> بران - I, IV<sup>26</sup> بدارید خورد - VI<sup>25</sup> بایشان - K, VI<sup>24</sup> گردن  
 K, VI<sup>31</sup> بهتر از - I, IV, VI<sup>29</sup> سر خش - VI<sup>29</sup> بر - VI<sup>29</sup> از - I, IV, VI<sup>30</sup> موی او بهتر از - K<sup>30</sup>  
 آن - I, IV, VI<sup>33</sup> بپاید - VI; نخواهد - I, IV<sup>32</sup> نیابد - K<sup>32</sup> ندید

همی کرد گردون بر و بر فسوس  
 دلش پرجفا بود<sup>4</sup> نستوه شد<sup>5</sup>  
 ز قربان<sup>6</sup> کمان کمان<sup>7</sup> برکشید  
 که طوس آن سخنها گرفتست خوار  
 مرا دل درشتست و پدرام نیست<sup>9</sup>  
 سراپای<sup>11</sup> در آهن از بهر چیست  
 که این ریونیزست گرد و سوار<sup>12</sup>  
 پسر خود جزین نیست اندر تبار<sup>13</sup>  
 دلیر و جوانست<sup>14</sup> و داماد طوس  
 که هنگام جنگ این نماید<sup>16</sup> شنود<sup>17</sup>  
 بخوابمش بر دامن<sup>19</sup> خواهران<sup>20</sup>  
 اگر زنده ماند بمردم مدار  
 چه گویی تو ای کار دیده تخواور<sup>22</sup>  
 مگر طوس را زو بسوزد<sup>24</sup> جگر  
 که با او همی آشتی خواستی  
 همی بر برادرت ننگ آورد  
 بزه برکشید آن خمانیده شهبز<sup>27</sup>

بیامد دگر باره داماد<sup>1</sup> طوس  
 ز راه<sup>2</sup> چرم بر<sup>3</sup> سپدکوه شد  
 چو از تیغ بالا فرودش بدید  
 چنین گفت با رزم دیده<sup>8</sup> تخواور  
 که آمد سواری و بهرام نیست  
 بمین تا مگر یادت<sup>10</sup> آید که کیست  
 چنین داد پاسخ مر اورا تخواور  
 [چهل خواهرستش چو خرم بهار  
 فریبنده و ریمن و چاپلوس  
 چنین گفت با مرد بینا<sup>15</sup> فرود  
 چو آید<sup>18</sup> بپیکار کنداوران  
 بدو گر کند باد کلمک گذار  
 بتیر اسپ بیجان کنم گر<sup>21</sup> سوار  
 بدو گفت بر مرد بگشای<sup>23</sup> بر  
 بماند که تو دل بیاراستی  
 چنین<sup>25</sup> با تو بر خیره جنگ آورد  
 چو از دور نزدیک<sup>26</sup> شد ریونیز

650

655

660

1 K, VI — 2 بستوه — IV 5 و I, IV — 3 سر — VI 4 K — 5 راه — K 2 6 دانای — VI 1

ترکش 7 I, IV — 8 کنی — I, IV 7 9 K — 10 دوب.: 11 کار دیده — VI 8

مگر جنگ را آمدست این سوار \* و گر نه سلیحش چه آید بکار  
 دیو نیزست و گرد سوار — VI زریو شیرست گرد سوار — IV 12 سر و پای — K 11 یاد — VI 10

دانا — K, I, VI 15 جوان و هنرمند — I, IV جوان و دلیرست — K, VI 14 13 Л — б. оп.

16 I, IV, VI — 17 نشاید — I, IV, VI 18 سرود — K 17 آمد — K, IV, VI 18 19 بخوابانمش در بر — K 19  
 66. 658 و 659 оп.; Б — оп. подробности. 21 K, I, IV — 22 یا — I, IV 22 23 دوب.:

چنین گفت با مرد جنگی تخواور \* که آمد گه گوردش کارزار

1 I, IV — 24 خود بسوزد — K 24 همی تیر بگشای بر مرد بر — I, IV 25 بگشای بر مرد — K 23

27 I, چو با تیغ [تیر — K] نزدیک — K, I, IV, VI 26 چرا — VI 27 چنو — I, IV 25 بچوشد

ز ترکش کشید آن چمانده تیز — VI 28 بزه برکشیدش کمان بر ستیز — IV

<p>665</p> <p>که بر دویخت با ترگ رومی سرش<sup>2</sup>          بخاک اندر آمد سر ریونیز          شد آن کوه بر چشم او ناپدید          که از خوی بد کوه<sup>6</sup> کیفر برد<sup>7</sup>          که بفروز دلرا چو آزرگشسپ          بجان و تن خویشتن دار گوش          وگر نه زمینم کسی<sup>9</sup> خواستار          دلی پر ز کین و لبی<sup>10</sup> پر ز باد<sup>11</sup>          بگردار آتش در آمد ز جای<sup>12</sup>          که آمد دگر گون<sup>13</sup> یکی نامدار<sup>14</sup>          یکی شهریارست اگر لشکر پست<sup>15</sup>          که آمد گه گردش روزگار<sup>16</sup></p>	<p>ز بالا خدنگی بزد بر برش<sup>1</sup>          بیفتاد و برگشت زو<sup>3</sup> اسپ تیز          بیالا چو طوسی از میم<sup>4</sup> بنگرید          چنین داستان زد یکی<sup>5</sup> پر خرد          چنین گفت پس پهلوان با زرسپ          سلیج سواران جنگی بپوش          تو خواهی مگر کین آن<sup>8</sup> نامدار          زرسپ آمد و ترگ بر سر نهاد          خروشان باسپ اندر آورد پای          چنین گفت شیر ژبان با تخوا          بپین تا شناسی که این مرد کیست          چنین گفت با شاه جنگی تخوا</p> <p>670</p> <p>675</p>
---	---

زرمه - K<sup>4</sup> ازو - K, I, IV<sup>3</sup> برش - JI<sup>2</sup> براند از برش - I, IV<sup>1</sup>; سرش - JI<sup>1</sup>  
 یکی - I, IV<sup>5</sup> از پیش - VI; چو سالار طوسی از میم - IV; چو سالار طوسی آن همی - I,  
 I, IV, 7 Доб. заголовки: JI - زرم فرود با زرسب - I, IV, 8 کشته شدن زرسب بر دست فرود - VI,  
 و گر نه منم کینه را - I, IV<sup>9</sup> این - IV<sup>8</sup> کینه سری - K, I, IV, VI<sup>10</sup> IV - перед б. доб.:  
 11  
 بپین تا کدامست این نامدار \* که گردان لشکر کند خواستار  
 K - после б. доб.:  
 بیرون رفت از قلب لشکر زرسپ \* همی راند برسان آزرگشسپ  
 12 K -  
 چو از دور دیدش فرود جوان \* ننگه برد سوی تخوا از کران  
 I, IV, VI - б. оп. 13 VI - ره 14 K -  
 که آمد دگر گفت یک نامدار \* ننگه کن تو ای کاردیده تخوا  
 I, IV - 15 K - پالشکر پست - I, IV  
 بپین تا کدامست این نامدار \* که آید دمان بر سر کوهسار  
 16 K -  
 کدامست از ایرانیان آن سوار \* چنین داد پاسخ مر اورا تخوا  
 I, IV -  
 تخوا آنزمان لب ز هم برگشاد \* سخنها همه یک بیک کرد یاد

که از پپیل جنگی نگرداند اسپ  
 بکین آمدست این<sup>3</sup> جهانجوی نیز  
 خدنگی بپاید گشاد از برت  
 ننگون اندر آید ز باره برش<sup>5</sup>  
 که ایدر نبودیم ما بر فسوس  
 یکی تیر<sup>8</sup> زد بر میان زرسپ  
 روانش ز پیکان او<sup>10</sup> بر فروخت  
 همی شد دمان و دنان<sup>12</sup> باز جای  
 ز سر<sup>13</sup> برگرفتند گردان کلاه  
 بپوشید جوشن هم اندر شتاب  
 بلرزید بر سرسان برگ درخت  
 که بنهند بر پشت پپیل<sup>16</sup> سترگ<sup>17</sup>  
 دلش پر ز کین و سرش<sup>18</sup> پر ز دود  
 که آمد بر کوه کوهی<sup>19</sup> دمان  
 نتابی تو با کاردیده<sup>20</sup> نهنگ<sup>21</sup>  
 بمینیم تا چیست فرجام<sup>22</sup> بخت  
 تمه کردی اکنون میندیش بزم  
 که چون رزم پیش<sup>23</sup> آید و کارزار  
 چه جنگی نهنگ<sup>25</sup> و چه بمر بیان<sup>26</sup>

که این پور طوست<sup>1</sup> نامش زرسپ  
 که جفتست با خواهر<sup>2</sup> ریو نیز  
 چو بیند بر و بازوی<sup>4</sup> و مغفرت  
 بدان تا بخاک اندر آید سرش  
 بداند سپهدار دیوانه<sup>6</sup> طوسی  
 فرود دلاور<sup>7</sup> برانگیخت اسپ  
 که با کوه<sup>9</sup> زین<sup>9</sup> تنش را بدوخت  
 بیفتاد و برگشت ازو بادپای<sup>11</sup>  
 خروشی برآمد ز ایران سپاه  
 دل طوسی پر خون و دیده پر آب  
 ز گردان جنگی<sup>14</sup> بنالید سخت  
 نشست از بر زین چو کوهی<sup>15</sup> بزرگ  
 عنانرا بپید چید سوی فرود  
 تخواور سراپنده گفت آن زمان  
 سپهدار طوست کامد بچنگ  
 برو تا در دژ بمندیم سخت  
 چو فرزند و داماد او را برزم  
 فرود جوان تیز شد با تخواور  
 چه طوسی و چه شیر و چه پپیل<sup>24</sup> زبان

680

685

690

695

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — بازو — آن — I, IV, VI — <sup>2</sup> K — با خواهرش — <sup>3</sup> I, IV, VI — <sup>4</sup> K, I, IV, VI — <sup>5</sup> K, I, IV, VI — <sup>6</sup> K — سپهدار — <sup>7</sup> K — فرود — <sup>8</sup> K, I, IV, VI — <sup>9</sup> K, I, IV, VI — <sup>10</sup> K — پیکار او — <sup>11</sup> I — چارپای — <sup>12</sup> K, VI — وان و دمان — <sup>13</sup> K, I, VI — همه — <sup>14</sup> K, I, VI — <sup>15</sup> K, I, VI — <sup>16</sup> K, I, VI — <sup>17</sup> Доб. заголовки: Л — <sup>18</sup> K, I, IV, VI — <sup>19</sup> K, I, IV, VI — <sup>20</sup> K, I, IV, VI — <sup>21</sup> K, I — <sup>22</sup> K — <sup>23</sup> K — <sup>24</sup> I, IV — <sup>25</sup> K — <sup>26</sup> K —

نه بر آتش تیزبر گل<sup>2</sup> نهند  
 که شاهان سخن را ندارند خوار<sup>4</sup>  
 همی<sup>7</sup> کوه خارا ز بن برکنی  
 برزم<sup>9</sup> تو آیند بر کوهسار  
 سراسر ز جا<sup>11</sup> اذدر آرند پای  
 به خسرو ز دردش نژندی رسد<sup>12</sup>  
 شکستی که هرگز نشایدش بست<sup>14</sup>  
 بدژ شو میررنج برخیره خیر<sup>16</sup>  
 نگفت<sup>18</sup> و همی داشت اذدر نهفت  
 ورا جنگ سود آمد و جان زیان  
 بدژ در<sup>19</sup> پرستنده هفتاد<sup>20</sup> بود  
 چو دیبای چینی نظاره بدند<sup>21</sup>  
 ازیشان همی بود تیره روان<sup>23</sup>  
 که گر جست خواهی همی کارزار

بجنگ اندرون مردرا<sup>1</sup> دل دهند  
 چنین گفت با شاهزاده<sup>3</sup> تغوار  
 تو هم<sup>5</sup> یک سواری اگر ز آهنی<sup>6</sup>  
 از ایرانیان نامور سی<sup>8</sup> هزار  
 نه دژ مانند اینجا<sup>10</sup> نه سنگ و نه خاک  
 [وگر طوس را زین گزندی رسد  
 بکین پدرت اذدر آید<sup>13</sup> شکست  
 بگردان عنان و مینداز تیر<sup>15</sup>  
 سخن هرچ<sup>17</sup> از پیش بایست گفت  
 ز بی مایه دستور ناکاردان  
 فرود جوانرا دژ آباد بود  
 همه ماهرویان بباره بدند  
 ازان<sup>22</sup> بازگشتن فرود جوان  
 چنین گفت با شاهزاده<sup>24</sup> تغوار

700

705

<sup>3</sup> K, نه شان آتش تیز بر گل - I, IV; <sup>2</sup> K - مرثرا - VI<sup>1</sup>  
<sup>6</sup> K, خود - I, IV; <sup>5</sup> I, IV, VI - کار آزموده - I, IV, VI  
 بجنگ - I, IV, VI, <sup>9</sup> K, I, IV, VI - صد - VI<sup>8</sup> همان - K<sup>7</sup> گر از آهنی - I; وگر ز آهنی - IV  
 پدرا - VI<sup>13</sup> 6. оп. - K, I, IV, VI<sup>12</sup> ز پای - I, IV; <sup>11</sup> K, VI - ایدر - K, I, IV, VI<sup>10</sup>  
 چه باید ترا تندی و جنگ - T<sup>15</sup> K - 66. 701 и 702 оп. <sup>14</sup> VI - آید اذدر  
<sup>20</sup> K, I, IV, بر - I<sup>19</sup> بگفت - IV<sup>18</sup> آنچه - K, I, IV, VI<sup>17</sup> <sup>16</sup> I, IV, VI - 6. оп. <sup>16</sup> I, IV, VI - شپیر  
 VI<sup>21</sup> K - доб.:

همه باره بر ماه نظاره بود \* ز دیبای چینی یکی باره بود  
 I, IV, VI - доб. вариант б.:

ز دیبای چینی یکی باره بود \* [یکی - I] همه بر سر باره نظاره بود  
<sup>23</sup> VI - دمان; K, I, IV, VI - доб. <sup>22</sup> I, IV - ازو:

عنان بر گراپید و بفشارد ران \* خدنگی نهاده بد اذدر کمان  
 با شاه جنگی - I, IV; <sup>24</sup> K, VI - شاه جوانرا:

- 710 نگر نامور طوس را نشکنی  
و دیگر که باشد مر اورا<sup>2</sup> زمان  
چو آمد<sup>5</sup> سپهبد برین تیغ کوه<sup>6</sup>  
ترا نیست در جنگ پایاب اوی<sup>8</sup>  
فرود از تغوار این سخنها شنید  
715 خدنگی بر اسپ سپهبد بزد  
نگون شد سر تازی و<sup>9</sup> جان بداد  
بلشکرگه آمد بگردن<sup>11</sup> سپر  
گوازه همی زد پس او<sup>13</sup> فرود  
که ایدون ستوه آمد از یک<sup>14</sup> سوار  
720 پرستنده گان خنده<sup>16</sup> برداشتند  
که پیشش جوانی<sup>18</sup> یکی مرد پیر  
سپهبد فرود آمد از کوه سر
- ترا آن به آید که اسپ افگنی<sup>1</sup>  
نیاید<sup>3</sup> بیک چوبه<sup>4</sup> تیر از کمان  
بیاید کنون لشکرش همگروه<sup>7</sup>  
ندیدی بروهای پرتاب اوی<sup>8</sup>  
کمان را بزه کرد و اندر کشید  
چنان کز کمان سواران سزد  
دل طوس پرکین و سر پر ز باد<sup>10</sup>  
پیماده پر از گرد<sup>12</sup> و آسیمه سر  
که این نامور پهلوان را چه بود  
چگونه چمد<sup>15</sup> در صف کارزار  
همی از چرم نعره برداشتند<sup>17</sup>  
ز افراز غلتان شد از بیم<sup>19</sup> تیر  
برفتند گردان پر اندوه سر<sup>20</sup>

<sup>1</sup> K, VI — доб.:

کز ایران پیاده نسازند جنگ \* اگر چه شود کار دشوار و تنگ  
I, IV — доб.:

که شاهان پیاده نسازند جنگ \* اگر چه بود کار دشوار و تنگ  
<sup>2</sup> K, VI — اورا — I, IV — که ویرا — <sup>3</sup> IV — بیاید — <sup>4</sup> K — چوب — <sup>5</sup> K, I, IV, VI — آید — <sup>6</sup> K, I, IV, VI — زاو — <sup>7</sup> K, I, IV, VI — بر تیغ کوه — <sup>8</sup> I — اوست — <sup>9</sup> K, I, IV, VI — ازان کوه — <sup>10</sup> K — بگرز و — <sup>11</sup> K — داد — <sup>12</sup> K — برد — <sup>13</sup> K, I, IV, VI — برون — <sup>14</sup> K — بپای آمد از یک — <sup>15</sup> IV — خمید — <sup>16</sup> I, IV — کزد — <sup>17</sup> K, VI — بگذاشتند — <sup>18</sup> I — جوانان — <sup>19</sup> K — همی نعره از چرخ بگذاشتند — <sup>20</sup> I — از زخم  
K — доб.:

بگفتند یکسر که ای پهلوان \* سر سرفرازان و روشن روان  
I, IV — доб.:

گرفتند یک یک پرو آفرین \* که ای نامور پهلوان زمین  
VI — доб.:

همی گفت هر کس سپاس از خدای \* خداوند روزی ده و رهنمای

بآب مژه رخ نیبایست<sup>2</sup> شست  
 که آمد پیاده سپهدار نیو  
 رخ نامداران برین<sup>4</sup> تازہ نیست  
 چه گیرد چنین لشکر گشن خوار  
 به<sup>7</sup> هر گونه کو زند<sup>8</sup> داستان  
 زمانه پرآزار<sup>10</sup> گشت از فرود<sup>11</sup>  
 نماید که این بد<sup>13</sup> فرامش کنیم  
 سواری<sup>14</sup> سرافراز نوذر نوژاد  
 ازین پیش خواری چه بینیم نیز<sup>15</sup>  
 بنادانی این جنگ را برگشاد<sup>17</sup>  
 همی برتنش بر بدید<sup>18</sup> چرم  
 خرامان<sup>20</sup> بیامد بر راه چرم<sup>21</sup>  
 یکی باد سرد از جگر برکشید  
 ندانند<sup>23</sup> راه نشیب و فراز  
 چو خورشید تابان<sup>26</sup> بدوپیکرند<sup>27</sup>  
 سر بی خرد چون تن بی روان  
 مگر خسرو آید بتوران زمین

که اکنون تو<sup>1</sup> باز آمدی تندرست  
 به پیچید زان<sup>3</sup> کار پرمایه گیو  
 چنین گفت کین را خود اندازه نیست  
 اگر شهریارست با گوشوار<sup>5</sup>  
 نباید<sup>6</sup> که باشیم همداستان  
 اگر طوس یکبار تندی<sup>9</sup> نمود  
 همه<sup>12</sup> جان فدای سیاوش کنیم  
 زرسپ گرانمایه زو شد بماد  
 بخونست غرقه تن ریونیز  
 گرو پور جوست و مغز<sup>16</sup> قباد  
 همی گفت و جوشن همیست گرم  
 نشست از بر ازدهای دژ<sup>19</sup>  
 فرود سیاوش چو او را بدید  
 همی گفت کین لشگر رزمساز<sup>22</sup>  
 همه یک ز دیگر<sup>24</sup> دلاورترند<sup>25</sup>  
 ولیکن خرد نیست با پهلوان  
 نباشند پیروز ترسم بکین<sup>28</sup>

725

730

735

ببایست - IV, VI; زمانسی (!) - I<sup>2</sup> که ایدر تو - VI; چه به ز آنکه - I, IV; ایدون - K<sup>1</sup>  
 اگر کوتوالست اگر شهریار - K<sup>5</sup> بدین - K, I, IV<sup>4</sup> ازان - K, I, IV, VI<sup>3</sup>  
 یکباره تیزی - K, IV, VI<sup>9</sup> بدین سان که آورد او - I, IV<sup>8</sup> ز - K, VI<sup>7</sup> نشاید - VI<sup>10</sup>  
 همی - K, VI<sup>12</sup> 731. ب. стоит после б. I, IV - ب. زبر آذرگشپ او فرود - IV<sup>11</sup> آشوب - IV<sup>13</sup>  
 زاین پیش غرقه چه باید بچیز - I, IV<sup>15</sup> سوار - I, IV, VI<sup>14</sup> کین - VI; این را - I, IV<sup>13</sup>  
 یکی - VI; یکی در بنادانی اندر گشاد - K, I, IV<sup>17</sup> مغز - VI<sup>16</sup> چه جویم نیز - VI<sup>15</sup>  
 I, IV - оп. мисра. دریدند چرم - K<sup>18</sup> 725. б. стоит после б. K - ب. کین بنادانی ایدر گشاد  
 سرفراز - K<sup>22</sup> VI - б. оп. ز راه چرم - K<sup>21</sup> گرازان - I, IV<sup>20</sup> 20 I, IV - оп. мисра. I, IV<sup>19</sup>  
 همی یک ز دیگر دلاور ندید - IV<sup>25</sup> هم از یک دگر بس - VI<sup>24</sup> بدانند - VI<sup>23</sup>  
 برسم نگین - IV<sup>28</sup> برو بنگرید - IV; زابر تارک لشکران سرورند - I<sup>27</sup> روشن - VI



- 740 بکین پدر جمله پشت<sup>1</sup> آوریم  
 بگو کین سوار سرافراز کیست  
 ننگه کرد ز افراز بالا تـخـوار  
 بدو گفت کین ازدهای دژم  
 که<sup>4</sup> دست نیای تو پیران ببست  
 بسی بی پدر کرد فرزند خرد  
 پدر نیز ازو شد<sup>7</sup> بسی بی پسر  
 بایران برادرت را او کشید  
 ورا گیو خوانند پیلست و بس<sup>10</sup>  
 چو بر زه بشست<sup>14</sup> اندر آری گره  
 سلیح سیاوش بپوشد بچنگ  
 بکش چرخ<sup>17</sup> و پیکان سوی اسپران  
 پیاده شود باز گردد مگر  
 کمانرا بزه کرد جنگی فرود  
 بزد تیر بر سینۀ اسپ گیو<sup>20</sup>  
 زبام سپدکوه خنده بخاست<sup>23</sup>
- 745  
 مگر دشمنانرا به مشت<sup>2</sup> آوریم  
 که بر دست و تیغش بپاید گریست  
 بیی دانشی بر چمن رست خار<sup>3</sup>  
 که مرغ از هوا اندر آرد بدم  
 دو لشکر ز ترکان<sup>5</sup> بهم برشکست  
 بسی کوه و رود<sup>6</sup> و بیابان سپرد  
 بیی<sup>8</sup> بسپرد گردن شیر نر  
 بچیحون گذر کرد و کشتی ندید<sup>9</sup>  
 که در<sup>11</sup> رزم<sup>12</sup> دریای نیلست و بس<sup>13</sup>  
 خدنگت نیابد گذر<sup>15</sup> بر زره  
 نترسد ز پیکان<sup>16</sup> تیر خدنگ  
 مگر خسته گردد هیون<sup>18</sup> گران  
 کشان چون سپهبد بگردن سپر  
 پس آن قبضه چرخ بر کف بسود<sup>19</sup>  
 فرود آمد از باره<sup>21</sup> برگشت نیو<sup>22</sup>  
 همی مغز گیو<sup>24</sup> از گوازه بخاست<sup>25</sup>
- 750  
 755

بسوی نشیب - 3 I, IV - (без рифмы) پشت - 2 IV, VI - پشت - 1 K, I, IV, VI -  
 بیی دانشی برمن گشته خوار - VI - همی دانشی برمن گشته خوار - VI - زاندرن خوار خوار  
 10 I, 9 K - بدید - 8 VI - پدر کرد نیز او - 7 I, IV - رود و کوه - 6 I, IV, VI - توران  
 نیل اوست و بس - 13 I, IV - زیر - I - گه رزم - 12 K - هم - 11 VI - پیل اوست و بس - IV  
 زوپین و - VI - پیکار - 16 K - نیابد گره - IV - نیارد گذر - 15 K - چو زه را بشست - 14 VI  
 بسوی خانه چرخ بر کف بسود - 19 K, VI - هیونان - 18 VI - نشست - VI - غرق - 17 JI, K, I, IV  
 اسپ و - 21 IV, VI - بر سینۀ اسپ گیو - 20 IV - سوی خانه چرخ بر کوه بود - I, IV  
 24 K - نعره بخاست - 23 VI - I - б. оп. - گیو - VI - بخاک اندر آمد سپهدار نیو - 22 K  
 25 K - доб.: جان گیو - VI - مغز مرد

چو دید آن چنان گیو خود خیره شد \* همه دژ بچشمش همی تیره شد  
 رخس زرد گشت و دلش جنگجوی \* بسوی سـرـا پـرده بنهاد روی  
 I, IV -

که یزدان سپاس ای سپهدار<sup>2</sup> نیو  
توان شد دگر بار بسته نه یی  
فراوان سخنها بگفت از نبرد<sup>4</sup>  
کجا پپیل با تو نرفتی<sup>6</sup> بچنگ<sup>7</sup>  
که دست تو بنودی بهر<sup>8</sup> کارزار<sup>9</sup>  
برفتی سراسیمه برسان مسبت<sup>11</sup>  
بدو دادمی<sup>13</sup> سر به یکبارگی  
چو بیژن چنان دید بنمود پشت  
یکی تازیانه بزد بر سرش  
که بار زمت<sup>16</sup> اندیشه باید بجای<sup>17</sup>  
چنین گفت را کس بکیفر برد<sup>18</sup>  
دادار دارنده سوگند خورد  
مگر کشته آیم بکین<sup>22</sup> زرسپ

برفتند گردان همه پیش گیو<sup>1</sup>  
که اسپست خسته تو خسته نه یی  
بر گیو شد بیژن شیر<sup>3</sup> مرد  
که ای باب شیراوزن تیزچنگ<sup>5</sup>  
چرا دید پشت ترا یک سوار  
ز ترکی چنین<sup>10</sup> اسپ خسته بدست  
بدو گفت چون کشته<sup>12</sup> شد بارگی  
همی گفت گفتارهای درشت  
بر آشفست گیو از گشاد<sup>14</sup> برش  
بدو گفت نشنیدی<sup>15</sup> از رهنمای  
نه تو مغز داری نه رای و خرد<sup>18</sup>  
دل بیژن آمد ز تندی<sup>20</sup> بدرد  
که زین را نگردانم<sup>21</sup> از پشت اسپ

760

765

پیامد برش زود بیژن چو باد \* سخنهای ناخوش همی کرد یاد  
I — затем дает б. 754.

1 K — بگیو — 2 I, IV, VI — سرافراز — 3 K, VI — تیز — 4 K, VI — доб.:  
چو آن دید [آیین — VI] بیژن پیامد چو باد \* سخنهای ناخوش همی کرد یاد  
и доб.: 5 K — رزم ساز — 6 I, IV — نیاید — 7 K — برآز —

تو ای باب پپیل افگن شیر جنگ \* کجا بمر با تو نرفتی بچنگ  
8 K, I, IV, VI — دل — 9 I, IV — б. стоит после б. 753. — 10 K, I, IV, VI — کنون — 11 K — доб.:

چه گویند این لشکر اکنون نهان \* ازین ننگ شد تیره بر ما جهان  
یکی ترک بود ایستاده سوار \* نه شیر ژیان بود بر کوهسار  
12 K, I, IV, VI — خسته — 13 I — داده — 14 I, IV — доб. و — 15 IV — پسندی تو — 16 K, VI — با —  
ترا نیست مغز و — 18 VI — رهای — IV — آید ز جای — 17 K — که با جنگ از — I, IV — جنگ  
نبرد ارم — 21 I, IV — تیزی — 20 I, IV — نپرورد هر کو ترا پرورد — 19 K, I, IV, VI — نداری خرد  
گردم بزین — 22 VI —

- وز آنجا بیامد دلی پر ز غم  
 770 کز اسپان تو باره ای دستکش  
 بده تا بپوشم سلیمج نبرد  
 یکی ترک رفتست<sup>4</sup> بر تیغ کوه  
 چنین داد پاسخ که این نیست روی<sup>7</sup>  
 زرسپی<sup>9</sup> سپهدار چون<sup>10</sup> ریونیمز  
 775 پدرت آنکه پیل<sup>11</sup> ژیان بشکرد  
 ازو باز گشتند دل<sup>12</sup> پر ز درد  
 مگر پر کرگس بود رهنمای<sup>13</sup>  
 بدو گفت بیژن که مشکن دلم  
 یکی سخت سوگند خوردم بمه<sup>18</sup>  
 780 کزین تری<sup>20</sup> من<sup>21</sup> بر نگردانم اسپ  
 بدو گفت پس گستههم<sup>22</sup> راه<sup>23</sup> نیست  
 جهان پرفراز و نشیبست و دشت<sup>26</sup>
- سری پر ز کینه بر گستههم<sup>1</sup>  
 کجا بر خرامد بافراز<sup>2</sup> خوش  
 یکی قنا پدید<sup>3</sup> آید از مرد مرد  
 بدین سان نظاره برو<sup>5</sup> بر گروه<sup>6</sup>  
 ابر خیره گرد بلاها مپوی<sup>8</sup>  
 سپهید که گیتی ندارد بچیمز  
 بگردنده گردون همی ننگرد  
 کس آورد با کوه خارا نکرد  
 وگر نه بران دژ<sup>14</sup> که پوید<sup>15</sup> بپای  
 کنون یال و بازو<sup>16</sup> زهم بگسلم<sup>17</sup>  
 بدادار گیهان و دیهیم شاه<sup>19</sup>  
 زمانم سراپد مگر چون زرسپی  
 خرد خود<sup>24</sup> ازین تیزی<sup>25</sup> آگاه نیست  
 گر ایدونک زینجا<sup>27</sup> بپاید گذشت<sup>28</sup>

<sup>1</sup> K — доб.:

روانش بتن در تو گفستی بکفت \* وز آنجا بنزدیک گستههم رفت  
 بدو — I, IV, <sup>5</sup> تیزست — K<sup>4</sup> بدان — VI; بکین — K<sup>3</sup> پرفراز پرفراز — VI; پرفراز — K<sup>2</sup>  
<sup>6</sup> K — доб.:

همی رفت خواهم به پیکار اوی \* که شد تیره جانم ز گفتار اوی  
 بدو گستههم گفت کین روی — I; بدو گفت گستههم کین نیست روی — K, IV, VI<sup>7</sup>  
 تو بر — I; تو بر خیره [برخیزو — VI] برگ بلارا مپوی [مجوی — VI] — K, VI<sup>8</sup> نیست  
 و — VI — доб.<sup>9</sup> порядок бб. в I, IV, VI: 772, 783, 784, 773, 781, 774.  
 I, IV — I, IV; پاهمای — K<sup>18</sup> گشته دلی — VI<sup>12</sup> سیل — IV; شیر — K<sup>11</sup> جهاندار و هم — I, IV<sup>10</sup>  
 ز — K<sup>17</sup> بازوی — Л<sup>16</sup> بموید — IV; نپوید — I<sup>15</sup> بدان در — I, IV, VI<sup>14</sup> شود یا همای  
 VI — VI<sup>21</sup> کوه — K, I, IV, VI<sup>20</sup> خورشید و ماه — VI; وگاه — K<sup>19</sup> بگاه — VI<sup>18</sup> زتن بگسلم  
 K — K<sup>25</sup> هیچ — K, I, IV, VI<sup>24</sup> (нет рифмы). رای — Л<sup>23</sup> گستههم کین — K, I, IV<sup>22</sup> سر  
 K, I, <sup>28</sup> گر ایدون کز ایدر — K, I, IV, VI<sup>27</sup> بر نشیب و فرازست دشت — VI<sup>26</sup> تیز  
 IV, VI — обратный порядок мисра; K — доб.:

همان به کسی این رای باز افگنی \* بتندی و تیزی دلم نشکنی

دو ماندست اگر زین<sup>2</sup> یکی را کشد  
 برنگ<sup>5</sup> و تگ و زور و بالای<sup>6</sup> اوی<sup>7</sup>  
 پیاده بپویم نخواستیم خود اسپ  
 که موی نخواستیم ز تو پیش و کم<sup>10</sup>  
 همه موی<sup>13</sup> پسر از گوهرشاهوار  
 نه گنج و نه جان و نه اسپ و نه تیغ<sup>15</sup>  
 کدامت به آید یکی برگزین<sup>16</sup>  
 بسازند اگر کشته آید رواست  
 کشیده زهار و بلند و سترگ  
 برو بر<sup>19</sup> فگندند برگستوان  
 چو اندیشه کرد از گشاد<sup>21</sup> فرود  
 بسی داستانهای نیکو<sup>24</sup> براند  
 همان<sup>25</sup> خسروانی یکی<sup>26</sup> مغفرش  
 بپوشید بیژن بکردار گرد  
 چنان چون بود مردم جنگجوی<sup>27</sup>  
 که آمد بنوی یکی نامدار  
 بدین<sup>29</sup> مرد جنگی که خواهد گریست  
 که این را ز ایران کسی نیست جفت

مرا بارگیر اینک<sup>1</sup> جوشن کشد  
 نیابم دگر<sup>3</sup> نیز همتای اوی<sup>4</sup>  
 بدو گفتم بیژن بکین<sup>8</sup> زرسپ  
 چنین داد پاسخ بدو<sup>9</sup> گستم  
 مرا گر بود<sup>11</sup> بارگی ده<sup>12</sup> هزار  
 ندارم بدین<sup>14</sup> از تو آنرا دریغ  
 برو یکبیک بارگیرها بکین  
 بفرمای تا زین بر<sup>17</sup> آن کت هواست  
 یکی رخس بودش بکردار گرگ  
 ز بهر جهانجوی مرد<sup>18</sup> جوان  
 دل گیو شد زان<sup>20</sup> سخن پسر ز دود  
 فرستاد و مر<sup>22</sup> گستم مرا بخواند<sup>23</sup>  
 فرستاد درع سیاوش برش  
 بیاورد گستم درع نبرد  
 بسوی سپدکوه بنهاد روی  
 چنین گفت شاه جوان<sup>28</sup> با تخواور  
 نگه کن بکین تا ورا نام چيست  
 بخسرو تخواور سراپنده گفت

785

790

795

800

او- JI, IV<sup>4</sup> یکی- JI, VI<sup>3</sup> او- I, IV<sup>1</sup> زازین گر- K<sup>2</sup> بارگی آنکه- K, I, IV, VI<sup>1</sup>  
 برفت و تگ و خوی و بالای- VI<sup>6</sup> زرفتار و زور و بالای- I, IV<sup>6</sup> بزهره- K<sup>5</sup>  
 ز فرق- I, IV<sup>1</sup> زمن از قنت کم- K<sup>10</sup> ورا- I, IV<sup>9</sup> که من چون- JI, K<sup>8</sup> او- JI, IV<sup>7</sup>  
 K<sup>12</sup> و گر زان بدی- VI<sup>11</sup> وزان پس بود [مرا- IV] I, IV<sup>11</sup> ز روی تو کم- VI<sup>10</sup> تو کم  
 I, IV, VI<sup>16</sup> K, I, IV, VI<sup>15</sup> نداریم نیز- VI<sup>14</sup> دم- K, I, IV, VI<sup>13</sup> صد- I, IV, VI<sup>15</sup>  
 K, I, IV, VI<sup>20</sup> برو هم- VI<sup>19</sup> زین را بزین- VI<sup>17</sup> پور- K<sup>18</sup> پور- I<sup>19</sup> زین- VI<sup>17</sup>  
 K<sup>24</sup> وگستم مرا پیش خواند- K, VI<sup>23</sup> فرستاد کس- I, IV<sup>22</sup> کرد او ز کار- I, IV<sup>21</sup>  
 I, IV<sup>27</sup> همان- I, IV<sup>26</sup> یکی- I, IV<sup>25</sup> داستان از جوانی- I, IV<sup>25</sup> داستان جوانی  
 برین- K, I, IV<sup>29</sup> جهان- IV, VI<sup>28</sup> کینه جوی

بهر رزم<sup>2</sup> پیروز باشد چو شیر<sup>3</sup>  
گرامیترستش ز گنج و ز چیز<sup>4</sup>  
دل شاه ایران نشاید<sup>5</sup> شکست  
کجا گیو زد بر میان بر گره<sup>8</sup>  
سزد گر پیاده کند کارزار  
نگه کن که الماس دارد بچنگ<sup>12</sup>  
تو گفستی با سپ اندرون جان نبود  
سوی تیغ<sup>14</sup> با تیغ بنهاد روی<sup>15</sup>  
همان تا بمینی کنون رزم شیر  
بماینند<sup>18</sup> با تیغ هندی بچنگ<sup>19</sup>  
به پیکار ازین پس نیایدت رای  
فرود اندر آن کار<sup>21</sup> تندی نمود  
سپر بر سر آورد مرد دلپنر  
از روی بیژن بپستی نتافت<sup>22</sup>  
بزد دست و تیغ از میان برکشید

که فرزند گیوست مردی<sup>1</sup> دلیر  
ندارد جز او گیو فرزند نیز  
تو اکنون سوی بارگی دار دست  
و دیگر<sup>6</sup> کنه دارد همی<sup>7</sup> آن<sup>8</sup> زره  
برو<sup>10</sup> تیر و ژوپین نیابد گذار<sup>11</sup>  
تو با او بسنده نمایی بچنگ  
بزد تیر بر اسپ بیژن فرود  
ببفتاد<sup>13</sup> و بیژن جدا گشت ازوی  
یکی نعره زد کای سوار دلیر  
ندانی<sup>16</sup> که بی اسپ مردان جنگ<sup>17</sup>  
بمینی مرا گر بمانی بجای  
چو بیژن همی<sup>20</sup> برونگشت از فرود  
یکی تیر دیگر بمیانداخت شیر  
سپر بردید و زره را نیافت  
ازان تند بالا چو بر سرکشید<sup>23</sup>

805

810

815

<sup>4</sup> K, چون نره شیر - I, IV <sup>3</sup> جنگ - K, I, IV, VI <sup>2</sup> مردو - VI <sup>1</sup> K, I, IV <sup>5</sup> VI <sup>6</sup> VI <sup>7</sup> I, IV <sup>8</sup> هم او - IV <sup>9</sup> K, I, IV, VI <sup>10</sup> I, IV <sup>11</sup> K, I, IV <sup>12</sup> I, IV <sup>13</sup> I, IV <sup>14</sup> K, I <sup>15</sup> K <sup>16</sup> I, IV <sup>17</sup> I, IV <sup>18</sup> K <sup>19</sup> I, IV <sup>20</sup> I, IV <sup>21</sup> K, I, IV, VI <sup>22</sup> I, IV, VI <sup>23</sup> I, IV, VI

ندانی که اسپان مردان جنگ \* نباید زدن کت بزیر او بچنگ (?)  
н доб.:

کسی کشی فگنده شود اسپ جنگ \* بماینند با تیغ هندی بچنگ  
ازان روی بیژن - K <sup>22</sup> اندرو نیز - VI <sup>21</sup> ازان نیز - I, IV <sup>20</sup> همه - VI <sup>23</sup> K <sup>22</sup> K <sup>23</sup> K <sup>24</sup> K <sup>25</sup> K <sup>26</sup> K <sup>27</sup> K <sup>28</sup> K <sup>29</sup> K <sup>30</sup> K <sup>31</sup> K <sup>32</sup> K <sup>33</sup> K <sup>34</sup> K <sup>35</sup> K <sup>36</sup> K <sup>37</sup> K <sup>38</sup> K <sup>39</sup> K <sup>40</sup> K <sup>41</sup> K <sup>42</sup> K <sup>43</sup> K <sup>44</sup> K <sup>45</sup> K <sup>46</sup> K <sup>47</sup> K <sup>48</sup> K <sup>49</sup> K <sup>50</sup> K <sup>51</sup> K <sup>52</sup> K <sup>53</sup> K <sup>54</sup> K <sup>55</sup> K <sup>56</sup> K <sup>57</sup> K <sup>58</sup> K <sup>59</sup> K <sup>60</sup> K <sup>61</sup> K <sup>62</sup> K <sup>63</sup> K <sup>64</sup> K <sup>65</sup> K <sup>66</sup> K <sup>67</sup> K <sup>68</sup> K <sup>69</sup> K <sup>70</sup> K <sup>71</sup> K <sup>72</sup> K <sup>73</sup> K <sup>74</sup> K <sup>75</sup> K <sup>76</sup> K <sup>77</sup> K <sup>78</sup> K <sup>79</sup> K <sup>80</sup> K <sup>81</sup> K <sup>82</sup> K <sup>83</sup> K <sup>84</sup> K <sup>85</sup> K <sup>86</sup> K <sup>87</sup> K <sup>88</sup> K <sup>89</sup> K <sup>90</sup> K <sup>91</sup> K <sup>92</sup> K <sup>93</sup> K <sup>94</sup> K <sup>95</sup> K <sup>96</sup> K <sup>97</sup> K <sup>98</sup> K <sup>99</sup> K <sup>100</sup> K

همه باره<sup>2</sup> دژ<sup>2</sup> پرآواز گشت  
 یکی تیغ بد تیز در مشیت اوی<sup>5</sup>  
 گرانمایه اسپ اندر آمد بخاک<sup>6</sup>  
 دلپیران در دژ بیستند زود  
 بدانست کان نیست جای درنگ  
 ز مردی پیاده دلیر و<sup>7</sup> سوار<sup>8</sup>  
 دریغ آن دل و نام<sup>9</sup> جنگی فرود  
 چنین گفت کای پهلووان سپاه  
 شود نامبردار یک دشت<sup>10</sup> شیر  
 شود آب و<sup>12</sup> دریا بود<sup>13</sup> کان اوی  
 ازین برتر اندازه نتوان گرفت<sup>15</sup>  
 کزین دژ برآرم بخورشید گرد  
 برآرم<sup>18</sup> بسازم یکی رزمگاه<sup>19</sup>  
 ز خونش دل سنگ مرجان کنم  
 شب تیره بر چرخ لشکر<sup>20</sup> کشید  
 ز<sup>23</sup> سوی کلات اندرآمد سوار  
 خروش جرس خاست و آوای<sup>25</sup> زنگ<sup>26</sup>

فرود گرانمایه زو<sup>1</sup> بازگشت  
 دوان<sup>3</sup> بیژن آمد پس پشت<sup>4</sup> اوی  
 به برگستان برزد و کرد چاک  
 به در بند حصن اندر آمد فرود  
 ز باره فراوان بیمارید سنگ  
 خروشید بیژن که ای نامدار  
 چنین بازگشتی و شرمت نبود  
 پیامد بر طوس زان رزمگاه  
 سزد گر برزم چنین یک دلیر  
 اگر کوه خارا ز پیکان<sup>11</sup> اوی  
 سپهبد نباید<sup>14</sup> که دارد شگفت  
 سپهبد بدارنده سوگند خورد  
 بکین زرسپ<sup>16</sup> گرامی<sup>17</sup> سپاه  
 تن ترک بدخواه بیجان کنم  
 چو خورشید تابنده شد ناپدید  
 دلپیران<sup>21</sup> دژدار<sup>22</sup> مردی هزار  
 در دژ بیستند<sup>24</sup> زین روی تنگ

820

825

830

آمد از پس - VI<sup>4</sup> دمان - K<sup>3</sup> باره و دژ - IV, VI<sup>2</sup> جوان زو همی - K<sup>1</sup>

<sup>5</sup> K - доб.:

بنزدیکی دژ رسید اندروی \* برآمد ز باره یکی گفتگوی

گرفتیش بچپ دم اسپ سوار \* بدیگر یکی تیغ زد استوار

VI - доб. вариант тех же бб. <sup>6</sup> I, IV - бб. 817, 818 оп. <sup>7</sup> I - دلیری <sup>8</sup> I - б. стоит после б.

818. <sup>9</sup> K, I, IV - نام <sup>10</sup> VI - مشیت <sup>11</sup> VI - پیکان اوی <sup>12</sup> K, I, IV - оп. <sup>13</sup> K -

بکین - I, IV <sup>17</sup> زرسب آن - K<sup>16</sup> <sup>15</sup> K - б. оп. <sup>14</sup> VI - بداند همه آب دریا شود - VI <sup>14</sup> همه

و <sup>21</sup> Л - доб. <sup>20</sup> VI - دامن <sup>19</sup> I, IV - برآرم ازین باره گرد سپاه <sup>18</sup> K - پرو <sup>18</sup> گرامی بسازم

<sup>22</sup> Л - доб. و <sup>23</sup> I, IV, VI - به <sup>24</sup> Л - доб. و <sup>25</sup> VI - آواز <sup>26</sup> VI - چنگ K, I, IV, VI - доб.:

همان دخت پیران و [K-که] مام فرود \* روان پر ز تیمار و دل پر ز دود

شب تیره با درد و غم بود جفت  
برافروختی پیش آن ارجمند  
پرستنده و دژ همی سوختی  
روانش پر از درد<sup>3</sup> و تیمار گشت<sup>4</sup>  
همه کوه پر جوشن و نیزه دید<sup>6</sup>  
بیامد به بالین فرخ<sup>7</sup> فرود  
که مارا بد آمد ز اختر آسیر  
در دژ پراز نیزه و جوشنست  
که از غم چه داری دلست پر ز دود<sup>9</sup>  
زمانه<sup>10</sup> ز بخشش فزون<sup>11</sup> نشمیری  
مرا روز چون روز او گشته شد<sup>12</sup>  
سوی جان من بیژن آمد دمان  
نخواهم ز ایرانیان زینهار<sup>14</sup>  
یکی ترگ رومی بسر بر<sup>16</sup> نهاد  
بیامد کمان کیانی بدست  
خرامان برآمد<sup>18</sup> بغم<sup>19</sup> سپهر  
گراییدن<sup>20</sup> گرزهای گران  
دم نای سرغین و هندی درای  
دلبران<sup>23</sup> ترکان هران کس که بود

جریره بتخت گرامی<sup>1</sup> بخت  
بغواب آتشی دید کز دژ بلند  
سراسر سپدکوه بفروختی  
دلش گشت پردرد و بیدار گشت<sup>2</sup>  
بیماره برآمد جهان<sup>5</sup> بنگرید  
رخش گشت پر خون و دل پر ز دود  
بدو گفت بیدار گرد ای پسر  
سراسر همه کوه پر دشمنست  
بمادر چنین گفت جنگی فرود<sup>8</sup>  
مرا گر زمانه شدست اسپری  
بروز جوانی پدر کشته شد  
بدست گروی آمد اورا زمان  
بکوشم نمیرم مگر غم وار<sup>18</sup>  
سپه را همه ترگ<sup>15</sup> و جوشن بداد  
میانرا بختان<sup>17</sup> رومی بیست  
چو خورشید تابنده بنمود چهر  
زهر سو برآمد خروش سران  
غو کوس با ناله کزنای  
برون<sup>21</sup> آمد از باره<sup>22</sup> دژ فرود

پیر ترس و بیدار - K<sup>2</sup> جریره بیدار گرامی بخت - K<sup>1</sup> بیامد بنزد گرامی - I, IV, VI<sup>1</sup>  
 7 K, 7 دید - VI<sup>6</sup> سپه - VI<sup>5</sup> شد - K, I, IV, VI<sup>4</sup> ترس - K, VI<sup>3</sup> شد - I, IV, VI<sup>1</sup> شد;  
 I, IV, VI<sup>9</sup> - مرد جوان - K, I, IV, VI<sup>8</sup> بیامد دوان [دمان - VI] تابند - I, IV, VI<sup>1</sup>  
 مرا همچو او - I, IV<sup>12</sup> فرو - IV, VI<sup>11</sup> زمانی - K<sup>10</sup> که از غم چنین چند باشی نوان  
 I, IV, VI<sup>14</sup> - доб. б.:  
 14 I, IV, VI<sup>13</sup> بپیرم بغم زاروار - I, IV<sup>13</sup> مگر مردوار - K<sup>13</sup> روز برگشته شد  
 همان آتشی نیست مارا کنون \* میان هم بسی ریخته گشت خون  
 میان زیر خفتان - K, I, IV, VI<sup>17</sup> ترگ پرمایه برسر - I, IV, VI<sup>16</sup> گرز - K, I, IV<sup>15</sup>  
 درگه - I, IV<sup>22</sup> فرود - I, IV<sup>21</sup> گراینده شد - I, IV<sup>20</sup> زخم - VI<sup>19</sup> بیامد - K<sup>18</sup>  
 و - I<sup>23</sup> - доб.

ز گرد سواران وز گرز و تیگر<sup>1</sup> نبرد هیچ هامون و جای نبرد<sup>2</sup> ازین<sup>3</sup> گونه تا گشت خورشید<sup>4</sup> راست فراز و نشیبی همه کشته شد<sup>5</sup> بدو<sup>6</sup> خیره ماندند ایرانیان ز ترکان نماند ایچ با او<sup>7</sup> سوار عنانرا بپیچید و تنها برفت چو رهام و بیژن کمین ساختند چو بیژن پدید آمد اندر نشیب<sup>8</sup> فرود جوان ترگ بیژن بدید چو رهام گرد اندر آمد به پشت<sup>9</sup> بزد بر سر کتف مرد دلیر<sup>10</sup> چو از وی جدا گشت بازوی<sup>11</sup> و دوش بنزدیک دژ<sup>12</sup> بیژن اندر رسید

855

860

865

همه کوه — K, оп.; — Л<sup>3</sup> و بجای و نبرد — IV; بجای نبرد — I<sup>2</sup> وز پتر تیگر — I, IV<sup>1</sup>  
 سوار — I, IV<sup>7</sup> خورشید تا گشت — IV<sup>6</sup> بران — K<sup>5</sup> خورد کرد — VI; خورد کرد — Л<sup>4</sup>  
 K — доб.:<sup>10</sup> درو — VI; ازو — K<sup>9</sup> بود — VI<sup>8</sup>  
 چو شد کارزارش ازین گونه سخت \* بدید آنک با او نتابید بخت  
 شتابید و تفت — VI; زتابید تفت — I; زتابید تفت — K, IV; و تفت — Л<sup>12</sup> باوی — K<sup>11</sup>  
 — I, IV<sup>14</sup> همی بفرارش — I; نشیبی — K<sup>13</sup>  
 چو بیژن بدیدش بگردار مسست \* خروشان یکی تیغ هندی بدست  
 I, IV — 66. 860 и 861 оп.; K — доб.:<sup>16</sup> گرز — VI<sup>15</sup>  
 همی خواست کان برسرش برزند \* بیک زخم خود و تنش بشکنند  
 K, I, IV, VI —<sup>20</sup> سفت آن مرد شیر — K, I, IV, VI<sup>19</sup> بدست (!) — VI<sup>18</sup> بمشت — VI<sup>17</sup>  
 K — доб.:<sup>22</sup> جوان همچنان خسته بازو — I, IV; چنان هم جدا گشته بازو — K<sup>21</sup>  
 K — б. оп. 864 и 865 оп.; I, IV — 66.<sup>24</sup> او — VI<sup>23</sup>



تیمه گشته از چنگ کنداوران<sup>۱</sup>  
 شد آن نامور شیر<sup>۳</sup> جنگی فرود<sup>۴</sup>  
 گرفتند پوشیدگان دربرش  
 نمود<sup>۵</sup> شاهرا روز<sup>۶</sup> هنگام<sup>۷</sup> تاج  
 پرستنده و مادر از بن<sup>۹</sup> بکنند  
 همه تخت<sup>۱۱</sup> مویه<sup>۱۲</sup> همه حصن<sup>۱۳</sup> رود  
 که این موی کندن<sup>۱۴</sup> نباشد<sup>۱۵</sup> شکفت  
 به تاراج دژ پاک<sup>۱۷</sup> بسته میان  
 دژ و<sup>۱۸</sup> باره کوه ویران کنند  
 ز جانم رخش<sup>۱۹</sup> بر فرورد همی  
 تن خویشرا<sup>۲۰</sup> بر زمین بر زدن  
 نمانم من ایدر مگر اندکی  
 پرستار و گنجم چه در خورد اوست<sup>۲۳</sup>  
 برآمد روانش بتیمار و درد  
 که بازی برآرد به هفتاد دست  
 زمانی بباد و زمانی بمیخ<sup>۲۵</sup>  
 زمانی خود از درد و سختی رها<sup>۲۶</sup>  
 زمانی غم و رنج و خواری<sup>۲۹</sup> و چاه<sup>۳۰</sup>

پیماده خود و چند زن چاکران  
 بدژ در شد و در<sup>۲</sup> بمستند زود  
 بشد با پرستندگان مادرش  
 بزاری فگندند بر تخت عاج  
 همه غالیه موی<sup>۸</sup> و مشکبین کمند  
 همی کند جان آن گرامی<sup>۱۰</sup> فرود  
 چنین گفت چون لب ز هم برگرفت  
 کنون اندر<sup>۱۶</sup> آیند ایرانیان  
 پرستندگانرا اسپران کنند  
 دل هرک بر من بسوزد همی  
 همه پاک بر باره باید شدن  
 کجا<sup>۲۱</sup> بهر بیژن نمانند<sup>۲۲</sup> یکی  
 گشند تن و جان من درد اوست  
 بگفت این و رخسارگان کرد زرد  
 بمازیگری مانند این چرخ مست  
 زمانی بخنجر<sup>۲۴</sup> زمانی به تیغ  
 زمانی بدست یکی ناسزا  
 زمانی دهد تخت و گنج<sup>۲۷</sup> و کلاه<sup>۲۸</sup>

870

875

880

۱ I, IV - شده خسته زان زخم تبغ بران - VI ۱  
 обратный порядок мисра. ۲ I, IV - شدند و - VI ۲  
 ۳ I, IV, VI - доб. و ۴ I, IV, VI - доб. و ۵ K, I, IV, VI -  
 ۶ I, IV, VI - доб. و ۷ I, IV, VI - موی و - I, IV, VI ۱۲  
 ۸ I, IV, VI - کاخ - VI ۱۳  
 ۹ I, IV, VI - گزیده - I, IV ۱۰  
 ۱۱ I, IV, VI - کندن - VI ۱۵  
 ۱۲ I, IV, VI - نباید - K, I, IV, VI ۱۶  
 ۱۳ I, IV - کنگ - K ۱۷  
 ۱۴ I, IV, VI - که تا - K, I, IV, VI ۲۱  
 ۱۵ I, IV, VI - خویش را - I, IV, VI ۲۰  
 ۱۶ I, IV, VI - روان و دلش - VI ۱۹  
 ۱۷ I, IV, VI - نمانم - K, I, IV, VI ۲۳  
 ۱۸ I, IV, VI - نمانم - K, I, IV, VI ۲۳  
 ۱۹ I, IV, VI - نمانم - K, I, IV, VI ۲۳

که برنده جان پاک من اوست \* بروز جوانی هلاک من اوست  
 چو دارد - IV; بدارد ز سختی رها - I ۲۶  
 ۲۴ K, I, IV - обратный порядок мисра. ۲۵ K, I, IV - بگرزو - K ۲۴  
 ۲۶ I, IV, VI - تاج و تخت - I, IV ۲۷  
 ۲۷ I, IV, VI - سپاه - K ۲۸  
 ۲۸ K, I, IV - بند - K, I, IV ۲۹  
 ۲۹ K, I, IV - ب. оп. ۳۰ VI - б. оп.

منم تنگدل تا شدم تنگدست  
 ندیدی ز گیتی چنین<sup>1</sup> گرم و سرد  
 برین زندگانی<sup>4</sup> بپاید گریست  
 دریغ آن دل و رای و آیین اوی<sup>6</sup>  
 همه<sup>8</sup> خوبستن بر زمین<sup>9</sup> بر زدند<sup>10</sup>  
 همه گنجهارا بآتش بسوخت  
 در خانه تازی اسپان بپست  
 همی ریخت از دیده خوناب<sup>14</sup> خوی<sup>15</sup>  
 یکی دشمنه با او چو آب کبود<sup>17</sup>  
 شکم بر درید<sup>19</sup> برش جان بداد  
 بغارت بپستند یکسر میان  
 از<sup>21</sup> اندوه یکسر دلش پاره شد<sup>22</sup>  
 بسی خوارتر مرد و هم زارتر  
 بمالپنش برکشته مادر نبود  
 همه<sup>25</sup> خان و مان کنده و سوخته  
 بترسید وز گردش روزگار

همی خورد باید کسی را که هست  
 اگر خود نژادی خردمند مرد  
 بپاید<sup>2</sup> به کوری<sup>3</sup> و ناکام زیست  
 سرانجام خاکست<sup>5</sup> بالین اوی  
 پرستندگان برسر<sup>7</sup> دژ شدند  
 یکی آتشی خود جریره<sup>11</sup> فروخت  
 یکی تیغ بگرفت زان پس<sup>12</sup> بدست  
 شکمشان بدرید<sup>13</sup> و بمزید پی  
 بپامد بمالین فرخ فرود<sup>16</sup>  
 دو رخرا بروی<sup>18</sup> پسر برنهاد  
 در دژ بکنندند<sup>20</sup> ایرانمیان  
 چو بهرام نزدیک آن باره شد  
 بایرانمیان گفت کین از پدر  
 کشنده سیاوش<sup>23</sup> چاکر نبود  
 همه دژ سراسر برافروخته<sup>24</sup>  
 بایرانمیان گفت کز کردگار

885

890

895

1 I, IV - همی; VI - بسی 2 VI - نباید 3 K, I, IV - بکوری 4 K, I, IV -

بزار و 5 VI - زیستن 6 VI - доб.: خشتست

که شد کشته و آمد زمانش بسر \* بگاه جوانی میان پدر  
 فرود سیاوش بی کام و نام \* چو شد زین جهان نارسیده بکام

7 I - در 8 IV - همی 9 K - زمین 10 VI - б. оп. 11 K, I,  
 12 K - هندی 13 I, IV - بردرید 14 Л - оп. و 15 K,

گرفتیش بمر پور- 16 VI - بررخ همی خون و خوی - I, IV; از روی او خون و خوی - VI  
 زرخش پر ز آب و دلش پر ز دود - I, IV; زب او یکی ابگون دشنه بود - K 17 فرخ فرود  
 21 I, گشادند - K, I, IV 20 از - Л, VI 19 بسوی - VI 18 بر جامه او یکی دشنه بود - VI  
 22 K, VI - доб.: ز - IV

بپامد بمالین [بنزدیک - VI] فرخ فرود \* رخش پر ز آب و دلش پر ز دود  
 همان - K, IV, VI 25 بگرد اندرش آتشی افروخته - K 24 سیاوش - I; سیاوشش - K 23

900 بید بس درازست چنگ<sup>1</sup> سپهر  
 ز کیخسرو اکنون ندارید شرم  
 بکین سیاوش فرستادگان<sup>3</sup>  
 ز خون برادر چو آگه شود  
 ز رهام وز بیژن تیز مغز  
 همانگه بیامد سپهدار طوسی 905  
 چو گودرز و چون گیو<sup>9</sup> کنداوران  
 سپهبد بسوی سپدکوه شد  
 چو آمد بمالین آن کشته زار<sup>12</sup>  
 بیک دست بهرام پر<sup>13</sup> آب چشم  
 بدست دگر زنگه<sup>14</sup> شاهاوران 910  
 گوی چون درختی بران<sup>14</sup> تخت عاج  
 سیاوش بدخفته<sup>15</sup> بر تخت زر  
 برو زار بگریست گودرز و گیو  
 رخ طوسی شد پر ز خون جگر

بمیدادگر بر نگردد بههر  
 که چندان سخن گفت با طوسی نرم<sup>2</sup>  
 بسی پند و اندرزها دادگان<sup>4</sup>  
 همه<sup>5</sup> شرم<sup>6</sup> و آرم کوه شود  
 نیاید<sup>7</sup> بگیتی یکی کار نغز<sup>8</sup>  
 بر راه کلات اندر آورد کوسی  
 ز گردان<sup>10</sup> ایران سپاهی گران  
 وزانجا بنزدیک انبوه شد<sup>11</sup>  
 بران تخت با مادر افکنده خوار  
 نشسته بمالین او پر ز چشم  
 برو انجمن گشته کنداوران  
 بدیدار ماه و بمالای ساج  
 ابا جوشن و تیغ و گرز و کمر<sup>16</sup>  
 بزرگان چو گرگین و بهرام نیو<sup>17</sup>  
 ز درد فرود و ز درد پیسر<sup>18</sup>

<sup>1</sup> I, IV, VI — دست    <sup>2</sup> I, IV — 66. 899 — 901 оп.    <sup>3</sup> IV, VI — فرستادمان    <sup>4</sup> IV, VI — دادمان    <sup>5</sup> I, IV — همان    <sup>6</sup> VI — оп.    <sup>7</sup> I — نیاید    <sup>8</sup> K — 66. 899 — 904 стоят между первым и вторым бб. разночтения к б. 908.    <sup>9</sup> K — доб.    <sup>10</sup> VI — مردان    <sup>11</sup> K — доб.:    <sup>12</sup> K — доб.:    <sup>13</sup> I, IV, VI — انبوه شد    <sup>14</sup> [VI — در] بی    <sup>15</sup> K — доб.:    <sup>16</sup> K — доб.:    <sup>17</sup> I, IV, VI — انبوه شد    <sup>18</sup> K — доб.:  
 سپاه و سپهبد سوی دژ کشید \* چو بهرام روی بزرگان بدید  
 Bزرگان بمالین اوی آمدند \* پشیمان و دل دردجوی آمدند  
 چو آمد بمالین آن کشته بر \* بدیدش فگنده بران تخت زر  
 سیاوش خفتست — <sup>15</sup> K    بدان — <sup>14</sup> I, IV    با — <sup>13</sup> I, IV    جوان شاهرا دید کشته بز — <sup>12</sup> K  
 IV — порядок    <sup>17</sup> I, IV — نیو    <sup>16</sup> I, IV — کمر    <sup>18</sup> K — доб.:  
 66.: 912, 916, доб. б. 917, 913, 914.

همه چشم پرآب و دل پر ز هوی \* بطوسی سپهبد نهادند روی

- 915 که<sup>1</sup> تندی پیشیمانی آردت بار  
 چنین گفت گودرز با طوس و گیو<sup>3</sup>  
 که تندی<sup>6</sup> نه کار سپه‌په‌مد بود  
 جوانی بدین سان ز تخم کیان  
 بدادی بتیزی و تندی بباد  
 920 ز تیزی<sup>8</sup> گرفتار شد ریونیز  
 هنر بی‌خرد<sup>10</sup> در دل<sup>11</sup> مرد تند  
 چو چندین<sup>13</sup> بگفتند آب از دو چشم  
 چنین پاسخ آورد کز بغت بد  
 بفرمود تا دخمه شاهوار  
 925 نهادند زیر اندرش تخت زر<sup>16</sup>  
 تن شاهوارش بیاراستند  
 سرشرا بکافور کردند خشک  
 نهادند بر تخت و گشتند باز  
 زرسپ سرافراز با ریونیز

<sup>1</sup> Л — 2 I, IV — б. переставлен со следующим б.; К — доб.:

نویسنده با هرکسی تند بود \* بهر کار ازان رای او کند بود  
 چو خواهد که باشد ز هر چیز بیش \* بماندست خیره دران خوی خویش  
 چو یزدان سرشتش چنان آفرید \* ز داد خداوند نتوان ره‌پید  
 بگستهم — I, IV <sup>5</sup> جزین — K <sup>4</sup> با طوس دیوانه گیو — VI; با طوس گودرز و گیو — K <sup>3</sup>  
 и доб.: و گرگین و گردان نیو:

همه چشم پر آب و دل پر ز هوی \* بطوس سپه‌په‌مد نهادند روی  
 چرخ مانند — K <sup>9</sup> تندی — I, IV <sup>8</sup> فرّ و بالا و برز و میان — I, IV <sup>7</sup> تیزی — I, IV <sup>6</sup>  
 پی — IV <sup>11</sup> خرد با هنر — VI; با خرد — I, IV <sup>10</sup> K, I, IV; بغت مانند چیز — I, IV, VI; تخیز(?)  
 K — <sup>16</sup> 922, 923 оп. — K, I, IV <sup>15</sup> 66. و آنگاه آمد — VI <sup>14</sup> چندی — VI <sup>13</sup> به — I, IV <sup>12</sup>  
 ابا جوشن و تیغ و گرز و کمر — I, IV; بدیبا و زرتنه و طوق و تاج — K <sup>17</sup> تخت عاج  
 بانام و ساز — VI <sup>20</sup> مرد — I, IV, VI <sup>19</sup> K, I, IV, VI; تنش را بدبق — I, IV, VI <sup>18</sup> K, I, IV, VI

- 930 سپه‌پد بران ریش کافورگون  
چنینست هر چند مانیم<sup>2</sup> دیر  
دل سنگ و سندان<sup>3</sup> بترسد ز مرگ
- \* \* \*
- 935 سه روزش درنگ آمد اندر چرم  
سپه برگرفت و بزد نای و<sup>7</sup> کوسی  
هر انکس که دیدی ز توران سپاه  
همه مرزها<sup>11</sup> کرد بی تار و پود  
بدان<sup>13</sup> مرز لشکر فرود آورید  
خبر شد بترکان<sup>15</sup> کز<sup>16</sup> ایران سپاه  
ز ترکان پیامد دلیری<sup>18</sup> جوان<sup>19</sup>  
پیامد که لشکر همی<sup>21</sup> بنگرد  
بلشکرگاه اندر یکی کوه بود  
نشسته برو گیو و بیژن بهم  
درفش پلانشان ز توران سپناه  
چو از دور گیو دلاور بدید  
چنین گفت کامد پلانشان شیر  
شوم گر<sup>31</sup> سرش را بپر<sup>32</sup> ز تن
- 940  
945
- بیمارید از دیدگان جوی<sup>1</sup> خون  
نه پیل سرافراز مانند نه شیر  
رهای نیابد ازو بار<sup>4</sup> و برگ
- چهارم برآمد ز شیپور<sup>5</sup> دم<sup>6</sup>  
زمین کوه تا کوه گشت<sup>8</sup> آبنوس  
بکشستی تنش را فگندی<sup>9</sup> بره<sup>10</sup>  
همی رفت پیروز<sup>12</sup> تا کاسرود  
زمین گشت زان<sup>14</sup> خیمه ها ناپدید  
سوی کاسرود اندرآمد بره<sup>17</sup>  
پلانشان<sup>20</sup> بیدار دل پهلوان  
درفش سرانرا همی<sup>22</sup> بشمرد  
بلند و بیکسو<sup>23</sup> ز<sup>24</sup> انبوه<sup>24</sup> بود  
همی رفت<sup>25</sup> هر گونه از پیش و کم  
بیدار ایشان برآمد ز راه  
بزد دست و تیغ<sup>27</sup> از میان برکشید  
یکی نامداری<sup>28</sup> سواری<sup>29</sup> دلیر<sup>30</sup>  
گوش بسته آرم بدین انجمن

VI-6 شیپور- VI-5 بیخ- I, IV-4 نماد- K-3 باشیم- I, IV-2 جوی- VI-1  
перед б. доб.:

چو طوسی سپه‌پد ز کار فرود \* به پرداخت و آمد ازان که فرود  
بچاه- K, VI-10 فگندی پیش را- IV; فگندی تنش را- I, VI-9 شد- VI-8 و- IV-7  
K, I, VI-15 ازان- I, VI-14 از- K, IV-14 دران- VI-13 ازین گونه- K, I, IV, VI-12 مرز او- K-11  
I, IV-19 دلیر و- VI-18 سپاه- IV; ز راه- K, I-17 ز- VI-16 که- K-16 بتوران- IV, VI-16  
درفش و [K- و оп.] سراپرها- K, I, IV, VI-22 همه- K, I, IV, VI-21 و доб. - LI-20 دوان  
گفت- I, IV-26 سخن- VI-25 اندوه- IV-24 بیکسوی از- I, IV-23 [سر ازدها- VI]  
I, IV-30 سوار و- VI; سوار- K-29 نامدار و- VI-28 گرز- LI, VI-27  
I, IV-30 ب. оп. - I, IV-30 و- VI-31 ک-31  
شوم گفت پر سرش را- I, IV-32 من- VI

مرا داد خلعت بدین<sup>2</sup> کارزار  
 برزم پلاشان پرخاشخیر  
 که مشتتاب در جنگ این<sup>3</sup> نژده شیر  
 کنی روز بر من برین<sup>5</sup> جنگ تنگ<sup>6</sup>  
 جز از<sup>8</sup> مرد جنگی<sup>9</sup> نجوید شکار  
 به پیش جهاندار ننگی<sup>10</sup> مکن  
 پس آنگه نگه کن<sup>11</sup> شکار پلنگ  
 همی بست بیژن<sup>13</sup> زره را<sup>14</sup> گره  
 بهامون خرامید<sup>16</sup> نیزه بدست  
 کبابش بر آتش پراکنده<sup>17</sup> بود  
 پلاشان نشسته<sup>20</sup> به بازو کمان  
 خروشی برآورد و اندر دمید<sup>21</sup>  
 بیامد بسیچ چیده<sup>22</sup> کارزار  
 منم<sup>22</sup> گفت شیراژن و دیوبند  
 که اختر همی بر تو خواهد گریست  
 برزم<sup>25</sup> اندرون پیل<sup>26</sup> رویین تنم  
 هم اکنون بیینی<sup>28</sup> ز من دستبرد  
 تو بر کوه<sup>30</sup> چون گرگ مردارخوار  
 گه آمد که لشکر بهامون بری

بدو گفت بیژن که گر<sup>1</sup> شهریار  
 بفرمان مرا بست باید کمر  
 بیژن چنین گفت گیو دلیر  
 نیاید که با او<sup>4</sup> نتابی بچنگ  
 پلاشان چو شیر است در<sup>7</sup> مرغزار  
 بدو گفت بیژن مرا زین سخن  
 سلیح سیاوش مرا ده بچنگ  
 بدو داد<sup>12</sup> گیو دلیر آن زره  
 یکی باره<sup>15</sup> تیزرو<sup>15</sup> برنشست  
 پلاشان یکی آهو افکنده بود  
 همی خورد و<sup>18</sup> اسپش چران و چمان<sup>18</sup>  
 چو اسپش ز دور اسپ بیژن بدید  
 پلاشان بدانست کامد سوار  
 یکی بانگ برزد به بیژن بلند  
 بگو آشکارا که نام تو چیست  
 دلاور<sup>23</sup> بدو گفت من بیژنم<sup>24</sup>  
 نیاید<sup>27</sup> شیر جنگی پدر گیو گرد  
 بیروز بیلا در دم کارزار<sup>29</sup>  
 همی دود و خاکستر و خون خوری

950

955

960

965

ازین - K<sup>5</sup> وی - I, IV<sup>4</sup> آن - I, IV, VI<sup>3</sup> درین - VI; برین - K<sup>2</sup> کزین - IV<sup>1</sup>  
 چو شیر - I, IV<sup>1</sup>; چو شیر است هامون ورا - K, VI<sup>7</sup> بکردار ژنگ - I, IV<sup>6</sup> بدین - VI  
 ز من جو - I, IV<sup>11</sup> نیکی - IV, VI<sup>10</sup> میدان - K<sup>9</sup> چنان - IV<sup>8</sup> است و هامون ورا  
 و. - Л - доб.<sup>16</sup> تیزنگ - K, I, IV, VI<sup>15</sup> گره بر - I, IV<sup>14</sup> بر تن - VI<sup>13</sup> گفت - VI<sup>12</sup>  
 - T<sup>20</sup> چمان و چران - K, VI<sup>19</sup> و. - IV, VI<sup>18</sup> گشت - K<sup>18</sup> برافکنده - K, I<sup>17</sup>  
 بیژن منم - I, IV<sup>24</sup> بیاسخ - VI<sup>23</sup> بدو - K<sup>22</sup> شمید - VI; دوید - K, IV<sup>21</sup> فکنده  
 به بیینی - I, IV<sup>28</sup> منم - K<sup>27</sup> گرد - VI; دیو - I, IV<sup>26</sup> زیوز - K<sup>26</sup> بچنگ - K, I, IV, VI<sup>25</sup>  
 برگرد - K<sup>30</sup> مرا نیسه گشتست این کارزار - VI<sup>29</sup> هم اکنون

برانگیخت آن پیل<sup>2</sup> تن را<sup>3</sup> چو باد<sup>4</sup>  
 یکی گرد تیره برانگیختند  
 یلان سوی شمشیر بردند دست  
 بمودند لرزان چو شاخ<sup>7</sup> درخت  
 سرانشان<sup>8</sup> غمی گشت یکبارگی<sup>9</sup>  
 دو شیر سرافراز و<sup>10</sup> دو رزمساز  
 عمود گران بر نهاده بدوش  
 همه مهره<sup>11</sup> پشت<sup>11</sup> بشکست خرد  
 نگون شد بر<sup>13</sup> و مغفر و جوشنش<sup>14</sup>  
 سر مرد جنگی ز تن دور کرد<sup>16</sup>  
 بیاورد و سوی پدر کرد روی  
 که چون گردد آن<sup>19</sup> باد روز<sup>20</sup> نبرد  
 که تا گرد بیژن کی آید ز راه<sup>21</sup>  
 سر و جوشن و اسپ آن پهلوان  
 بدو گفت پیروز باش<sup>22</sup> ای پسر<sup>23</sup>  
 نهادند سر سوی پرده سرای

پلاشان بپاسخ نکرد ایچ یاد<sup>1</sup>  
 سواران نیزه<sup>5</sup> برآویختند  
 سنانهای نیزه بهم بر شکست  
 بزخم اندرون تیغ<sup>6</sup> شد لخت لخت  
 بآب اندرون غرقه شد بارگی 970  
 عمود گران برکشیدند باز  
 چنین تا برآورد بیژن خروش  
 بزد بر میان پلاشان گرد  
 ز بالای اسپ اندرآمد تنش<sup>12</sup>  
 فرود آمد از باره<sup>15</sup> بیژن چو گرد 975  
 سلیج و سر و اسپ آن نامجوی  
 دل گیو بد زان سخن<sup>17</sup> پر ز درد<sup>18</sup>  
 خروشان و جوشان بدان دیده گاه  
 همی آمد از راه پور جوان  
 بیاورد و بنهاد پیش پدر 980  
 برفتند با شادمانی ز جای

ز جای - 4 K, IV - جنگی - 3 K, I, IV, VI - دیو - IV, VI - شیر - 2 K - رای - 1 K, IV -

VI - доб.:

وزین روی بیژن در آمد به پیش \* بکف نیزه و دل نهاده بخویش  
 سرانرا - 8 I, IV - برگ - 7 I, IV - نیزه - 6 I, IV - شروزه - IV; سواران نیزه - 5 I, VI -  
 سرش - 12 K - مهره در پشت - 11 K - و - 10 JI, K, I - شد بیکبارگی - 9 K, I, IV, VI -  
 VI - доб.: 16 - 16 VI - اسپ - 15 K, I, IV, VI - جوشن و مغفرش - 14 K, IV - سر - 13 I, IV, VI -

باسپ اندر آمد چو شیر ژبان \* ببازو کمند و کمر بر میان  
 K - 21 - گرد - 20 K - از - 19 I, IV - گرد - 18 I - بد زین سخن - VI; ازان جنگ بد - 17 I, IV -  
 989; 23 I, IV - далее следует б. 989; فیروز باد - 22 I, IV - برآه - VI; که بیژن کی آید ز آوردگاه  
 K - доб.:

یکی کار کردی که تا جاودان \* بگویند گردان و هم موبدان  
 چو آگه شود زین سخن شهریار \* شود تازه هم چون گل اندر بهار

همان اسپ با<sup>1</sup> جوشن و مغفرش<sup>2</sup> بی‌آورد پیشی سپهبد سرش  
 چنان شاد شد زان سخن پهلوان  
 که<sup>3</sup> گفتی برافشانند خواهد روان  
 بدو گفت کای<sup>4</sup> پور<sup>5</sup> پشت سپاه  
 سر نامداران و دیهیم شاه<sup>6</sup> همیشه بزی شاد و برترمنشی  
 ز تو دور بادا بد بدکنش<sup>7</sup>

985

\* \* \*

ازان<sup>8</sup> پس خمیر شد بافراسیاب  
 سوی کاسرود اندرآمد سپاه  
 سپهبد پیپیران سالار گفت  
 مگر کین سخن را پذیره شویم  
 وگر نه ز ایران بیاید سپاه  
 برو<sup>16</sup> لشکر آور<sup>17</sup> ز هر سو فراز  
 وزین<sup>19</sup> رو<sup>20</sup> برآمد یکی تند باد  
 یکی اجر تند<sup>22</sup> اندرآمد چو گرد<sup>23</sup>  
 سرآپرده و خیمه‌ها گشت<sup>27</sup> یخ  
 که شد مرز توران چو دریای آب  
 زمین شد ز کین<sup>9</sup> سپاوش سپاه<sup>10</sup>  
 که خسرو سخن برگشاد از نهفت<sup>11</sup>  
 همه<sup>12</sup> با درفش و تیرره شویم<sup>13</sup>  
 نه خورشید بینیم<sup>14</sup> روشن نه ماه<sup>15</sup>  
 سخنها نماید که گردد دراز<sup>18</sup>  
 که کس را ز ایران نید رزم<sup>21</sup> یاد  
 ز سرما<sup>24</sup> همی لب بدندان<sup>25</sup> فسرد<sup>26</sup>  
 کشید از بر کوه‌پر<sup>28</sup> برف نغ

990

مغفر و جوشنش—VI؛ اسپ و جوشن همان مغفرش—K<sup>2</sup> اسپ و هم—I, IV, VI<sup>1</sup>  
 کین—VI, K, LI<sup>4</sup>؛ پور و—IV, I؛ بود—VI, K, LI<sup>5</sup>؛ گاه—K<sup>6</sup> و LI, VI—б. оп.; K—  
 سپه‌را دل اکنون شکسته شود \* بر ایشان در جنگ بسته شود  
 بکین—VI؛ پور—IV, I<sup>9</sup>؛ وزان—IV, I, K<sup>8</sup>؛  
 K—доб.:

پیپیران و سپه چنین گفت شاه \* که آمد ز ایران سوی ما سپاه  
 بسی غارت و سوختن کرده‌اند \* دم از مرز توران برآورده‌اند  
 پلاشان و آن نامداران ما \* بشد کشته بهر سواران ما  
 نه بینیم—VI<sup>14</sup> 13 I, IV—б. стоит после б. 980. همان—K, IV<sup>12</sup> 12 K, IV  
 همه نامداران گردن فراز—I<sup>18</sup> آمد—IV, I<sup>17</sup> بدو—IV<sup>16</sup> 15 I, IV—б. оп. خورشید  
 هیچ—IV, I<sup>21</sup> سو—IV, I, K<sup>20</sup> وزان—VI<sup>19</sup> همه نامداران و گردن فراز—IV  
 ز سردی—IV, I, K<sup>24</sup> چو برد—IV؛ ز گرد—I؛ بگرد—VI, K<sup>23</sup> تند اجر—IV, I<sup>22</sup>  
 در—K<sup>28</sup> بست—VI<sup>27</sup> همه لب لب می فسرد—K<sup>26</sup> لب بهم بر—IV, I, VI<sup>25</sup>



- 995 بیك هفته کسی روی هامون ندیدد خور و خواب و آرامگه تنگ شد کسی را نبرد یاد روز نبرد تیره شد بسی مردم و چارپای بهشتم برآمد بلند آفتاب سپهبد سپهرا همی<sup>7</sup> گرد کرد که ایدر سپه شد ز تنگی تپاه<sup>10</sup> میداد برین<sup>11</sup> بوم و برها درود ز گردان سرافراز<sup>14</sup> بهرام گفت تو مارا بگفتار خامش کنی مکن کز ابر خیره بر کار راست<sup>17</sup>
- 1000 همه کشور<sup>1</sup> از برف شد ناپدید تو گفستی که روی<sup>3</sup> زمین سنگ شد همی<sup>4</sup> اسپ جنگی بکشت و بخورد یکی را نبرد چنگ و بازو<sup>5</sup> بجای<sup>6</sup> جهان شد سراسر چو دریای آب سخن<sup>8</sup> رفت<sup>9</sup> چندی ز روز نبرد سزد گر برانیم ازین رزمگاه کلات<sup>12</sup> و سپدکوه گر<sup>13</sup> کاسه رود که این از<sup>15</sup> سپهبد نشاید<sup>16</sup> نهفت همی رزم پور سیاوش کنی بیك جان نگه کن که چندین بکاست<sup>18</sup> بچرم اندرست این زمان گاو میش نبرد نامورتر ز جنگی زرسپ<sup>19</sup> که بیمنی<sup>20</sup> بمردی و دیدار نیز<sup>21</sup> نوشت<sup>22</sup> چنین بود<sup>23</sup> بود آنچه بود<sup>24</sup>
- 1005

بسی — I 4    روی — I 3    обратный порядок мисра. — I, IV, VI 2    لشکر — K 1

VI — доб.: 6    خنگ جنگی — T    جنگ جائی — VI    جنگ جنگی — I, IV    اسپ جنگی — K 5

سپهبدار گردان ایران همه \*    بدادار زاری کنان شد همه    که ای داور پاک و ای رهنمای \*    ز تست این سپهر روان هم بپای    بیخشای بر ما که بیچاره ایم \*    گنه کار و بی عزم و بی چاره ایم    تپه — I, IV 10    گفت — I, IV 9    همی — I, IV 8    همه — I, IV, VI 7

بطوس تپی مغز — VI 14    تا — K, I, IV, VI 13    و — J, K 12    بدین — I 11    شد ز تنگی سپاه    مکن گفتمت کاینچنین — I, IV    رزمگاه — J 17    نماید — VI 16    بر — I, IV, VI 15

بیکجا تپه گشت چندین — J 18    مکن هیچ بر خیره بر کار راست — VI    نیست راست    VI — доб.: 19    بیکجا نگه کن که چندی بکاست — VI    نگه کن کزین کار چندی بکاست — I, IV    سپاه    اگر بود اورا ز شاهان نژاد \*    زرسپ دلاور نبرد بنده زاد    I, IV — доб.: 22    K, I, IV — б. оп. 20    I, IV — 21    چیز — K, I, IV — б. стоит после б. 1009;    بیمنی — I, IV 20

جوانرا ز بالا سخن پیر بود — VI 24    و    K, I — доб.: 23    نوشت

- 1010 مرا جام از<sup>1</sup> پر می و شیر بود  
کنون از گذشته نیاریم یاد  
چو خلعت ستد گپو گودرز ز شاه<sup>6</sup>  
کنونست<sup>8</sup> هنگام آن سوختن  
گشاده شود راه<sup>9</sup> لشکر مگر  
بدو گفت گپو این سخن رنج نیست  
غمی<sup>11</sup> گشت بیژن بدین داستان  
مرا با جوانی نماید نشست  
برنج و بسختی بیروردیم  
مرا برد باید بدین کار<sup>15</sup> دست  
1020 بدو گفت گپو آنک<sup>18</sup> من ساختم<sup>19</sup>  
کنون ای<sup>20</sup> پسر گاه<sup>21</sup> آرا<sup>22</sup> یشست  
ازین<sup>23</sup> رفتن من مدار ایچ غم  
بسختی گذشت<sup>25</sup> از در<sup>26</sup> کاسرود  
چو آمد بران<sup>28</sup> کوه همیزم فراز
- جوانرا ز بالا سخن تیر بود<sup>2</sup>  
به بیداد شد کشته<sup>3</sup> او گر<sup>4</sup> بداد<sup>5</sup>  
که آن کوه همیزم بسوزد بر<sup>7</sup>  
به آتش سپهری برافروختن  
بمباشد<sup>10</sup> سپهرا برور گذر  
وگر هست هم رنج بی گنج نیست  
نیماشم بدین<sup>12</sup> گفت همداستان  
بپیبری<sup>13</sup> کمر بر میان تو بست<sup>14</sup>  
بگفتار هرگز نیارزردیم  
نشاید<sup>16</sup> تو با رنج و من با<sup>17</sup> نشست  
بدین کار گردن برافراختم  
نه هنگام پیبری و بخشایشست  
که من کوه خار<sup>24</sup> بسوزم بدم  
جهانرا همه رنج برف آب بود<sup>27</sup>  
ندانست بالا<sup>29</sup> پهناش<sup>30</sup> باز

1 K - ازان 2 I, IV, VI - б. оп. 3 I - کشته شد 4 K, I, IV - یا 5 K - доб.:

بماید کنون گپورا گفت زود \* که از راه پیشته برآرند دود  
وکان - B; گپو از پادشاه - T; گپو گودرز شاه - K; گپو و بیژن ز شاه - JI, I, IV, VI  
افراسیاب قد عمل فی الطریق الذی هم سالکوه سداً من الحطب کجبل عظیم حتی تنقطع  
به الطریق بین ایران و ذلك الجانب و کان کیخسرو قد آمو جیواً باحراق تلك الاحطاب  
کار - K<sup>9</sup> هست - I<sup>8</sup> ز راه - K, IV, VI<sup>7</sup> المکومة حتی ینفج لهم الطریق الی توران  
میان بر - VI<sup>14</sup> بسرما - K, IV<sup>13</sup> برین - VI<sup>12</sup> بدو - JI<sup>12</sup> غمین - VI<sup>11</sup> نیماشد - VI<sup>10</sup>  
IV<sup>17</sup> نماید - I, IV<sup>16</sup> رنج - K, I, IV<sup>15</sup> VI - б. оп.; VI - б. стоит после б. 1018. I - б. оп.;  
هنوز ای - K, IV<sup>20</sup> بدو گفت گپو این من انداختم - VI<sup>19</sup> آنچ - K, I, IV<sup>18</sup> خوش  
بدین - K, I, IV, VI<sup>23</sup> افزا - VI<sup>22</sup>; آسا - I, IV<sup>22</sup> کار - IV<sup>21</sup>; جای - K, VI<sup>21</sup> هنوزت - I  
جهانرا یخ و برف بد تار و پود - K, I, IV, VI<sup>27</sup> بر - K<sup>26</sup> برفت - VI<sup>25</sup> آتش - K<sup>24</sup>  
بدانست پهنای و بلاش - K<sup>30</sup> ز - VI<sup>29</sup> بدان - I, IV, VI<sup>28</sup> بر - K<sup>28</sup>

- 1025 ز پیکان<sup>1</sup> تیر<sup>2</sup> آتشی بر فروخت  
 ز<sup>3</sup> آتشی سه هفته گذرشان نمود  
 چهارم سپه برگذشتن گرفت
- \* \* \*
- 1030 سپهبد چو لشکر برو گرد شد  
 سپاه آندر آمد چنان چون سزد  
 چنان چون بمایست بر ساختند  
 1035 گروگرد<sup>15</sup> بودی نشست تراو<sup>16</sup>  
 فسیله بدان جایگه داشتی  
 خبر شد که آمد ز ایران سپاه<sup>21</sup>  
 فرستاد گردی هم اندر شتاب  
 1035 بدو گفت چون تیره گردد سپهر  
 نگه کن که چندست ز<sup>26</sup> ایران سپاه  
 از<sup>28</sup> ایدر بریشان<sup>29</sup> شبیخون کنیم
- بکوه اندرافگند و هیزم بسوخت  
 ز تـتـت<sup>4</sup> زبانه ز باد و ز دود<sup>5</sup>  
 همان<sup>6</sup> آب و<sup>7</sup> آتشی نشستن<sup>8</sup> گرفت
- ز<sup>9</sup> آتشی<sup>10</sup> براه گروگرد<sup>11</sup> شد<sup>12</sup>  
 همه کوه<sup>13</sup> و هامون سراپرده زد  
 ز هر سو طلایه برون تاختند<sup>14</sup>  
 سواری که بودیش با شیر<sup>17</sup> تاو<sup>18</sup>  
 چنان<sup>19</sup> کوه تا کوه بگذاشتی<sup>20</sup>  
 گله برد<sup>22</sup> باید به<sup>23</sup> یکسو ز راه<sup>24</sup>  
 بنزدیک چوپان افراسیاب  
 بشایستگی نیز<sup>25</sup> بایسته بود  
 تو ز ایدر برو هیچ منمای چهر  
 ز گردان که دارد درفش و کلاه<sup>27</sup>  
 همه کوه<sup>30</sup> در جنگ<sup>31</sup> هامون کنیم<sup>32</sup>

و. доб. K, I — 4 به — I, IV, VI — 3 ز پیکان یکی — I, IV — 2 پیکانه — VI — 1  
 بدن تنگ لشکر — I, IV — 8 بکشتن — K, VI — 8 و — K — 7 همه — VI — 6 هم از باز رود — VI — 5  
 فی الطریق جیوکرد — B — 11 زورگرد — IV — 11 پس آنگه — VI — 10 لشکر — K — 10 به — IV — 9 گذشتن  
 بپرداختند — I, IV — 14 طلایه ز هر سو برون تاختند — K — 14 غار — K, I, IV, VI — 13 و. б. — I — 12  
 باد — IV — 18 با شیر بودیش — K — 17 نژاد — IV — 16 (и далее повсюду). وروگرد — I, IV — 15  
 و کان — B — 20 جهان — K, VI — 19 کرد — K, VI — 22 از ایران که آمد — I — 21 صاحب جیوکرد امیراً من الاتراك یسمى تراو  
 IV — доб.: 23 ببین تا که دارد درفش و کلاه — I — 24 سپاه — VI — 24 ز — VI — 23  
 بدو گفت رو سوی ایران سپاه \* ببین تا که دارد درفش و کلاه  
 که دارد ز گردان — I, IV — 27 که اند از بزرگان بدان رزمگاه — K — 27 و. б. — K — 26 نام — K — 25  
 غار — K — 30 بدیشان — I, IV, VI — 29 کز — K, I, IV — 28 [ز گردان که دارد — IV — 28] نگین و کلاه  
 K — доб.: 32 همه غار و که ما چو — VI — 31  
 ز گردان که دارد درفش کیان \* به بین در چه کارند ایرانیان

- 1040 کبوده بیامد چو گرد<sup>1</sup> سپاه  
 طلایه شب تیره بهرام بود  
 بر آورد اسپ کبوده خروش  
 کمان را بزه کرد و بگشارد ران  
 یکی تیر<sup>4</sup> بگشاد و نگشاد<sup>5</sup> لب  
 بزد بر کمر بند چوپان شاه  
 1045 ز اسپ اندرافتاد و زنهار خواست  
 که ایدر فرستنده<sup>10</sup> تو که بود  
 بهرام گفت ار دهی زینهار  
 تراوست شاهها<sup>13</sup> فرستندهام  
 مکش مر مرا تا نهایمت راه  
 1050 بدو گفت بهرام با من<sup>15</sup> تراو  
 سرش را بخنجر<sup>16</sup> بترید پست  
 بلشکرگه آورد و بگنند خوار

\* \* \*

- چو خورشید برزد ز گردون<sup>19</sup> درفش  
 غمی شد دل<sup>21</sup> مرد پر خاشاچوی  
 1055 برآمد خروش خروس و<sup>23</sup> چکاو<sup>24</sup>  
 سپاهی که بودند با او بخواند  
 دم شب شد از خنجر او بنفش<sup>20</sup>  
 بدانست کورا بد آمد بروی<sup>22</sup>  
 کبوده بیامد بنزد تراو  
 وزانچایگه تیز<sup>25</sup> لشکر براند<sup>26</sup>

VI-<sup>5</sup> نیزه - VI-<sup>4</sup> هیوان - VI-<sup>3</sup> برآمد - I, IV, VI - K<sup>2</sup>; دیوی - I, IV -<sup>1</sup>  
 فرستاده - LI-<sup>10</sup> کبودش - LI-<sup>9</sup> کرد - VI-<sup>8</sup> هیچ - I, IV-<sup>7</sup> نبد - I, IV-<sup>6</sup> بگشاد  
 دارد وی - I, IV-<sup>14</sup> شاه و - I, IV-<sup>13</sup> ربود - VI-<sup>12</sup>; ستود - K<sup>12</sup> دلبران - I, IV, VI-<sup>11</sup>  
 گرد - IV-<sup>18</sup> و - K<sup>18</sup> شبرنگ سرکش - K<sup>17</sup> بخنجر سرش را - VI-<sup>16</sup> من با - K<sup>15</sup>  
 19 I, IV -<sup>19</sup> بهامون - I, IV-<sup>20</sup> K -<sup>20</sup> б. стоит после б. 1056. 21 K -<sup>21</sup> سر 22 K -<sup>22</sup> б. стоит после б. 1055;  
 I, IV -<sup>б. оп.</sup> 23 IV, VI -<sup>б. оп.</sup> 24 IV -<sup>تکاو</sup> 25 IV, VI -<sup>نیز</sup> 26 K -<sup>порядок бб.:</sup> 1052,  
 1055, 1054, 1056, 1053, 1057; I -<sup>порядок бб.:</sup> 1052, 1055, 1051, 1056; IV -<sup>порядок бб.:</sup> 1055, 1056,  
 1053, 1057; VI -<sup>порядок бб.:</sup> 1055, 1054, 1056, 1053, 1057.

- تژاو سپهبد بشد با سپاه  
 که آمد سپاهی ز ترکان<sup>1</sup> بچنگ  
 ز گردنکشان پیش او رفت گیو  
 برآشفست و نامش بپرسید زوی<sup>4</sup> 1060  
 بدین مایه مردم<sup>6</sup> بچنگ آمدی  
 بیاسخ چنین گفت کای نامدار  
 بگیستی تژاوسست نام مرا  
 نژادم بگوهر از<sup>12</sup> ایران بُدست  
 کنون مرزبانم بدین تخت و گاه<sup>14</sup> 1065  
 بدو گفت گیو این<sup>16</sup> که گفتی<sup>17</sup> مگوی  
 از ایران بتوران که دارد<sup>19</sup> نشسست  
 اگر مرزبانسی و داماد شاه  
 بدین<sup>22</sup> مایه لشکر تو تندی<sup>23</sup> مجوی  
 که این<sup>25</sup> پرهنر نامدار<sup>26</sup> دلیر 1070

VI -<sup>2</sup> ز توران سپاه بزرگ - VI; ستوران شاهی - IV; ز توران سپاهی - I, K<sup>1</sup>  
 I, IV, VI, K<sup>4</sup> درفش سترگ - VI; بچنگ - I, IV; درفشی برنگ پلنگ - K<sup>3</sup> زهنگ و  
 بچنگ - I, IV, K<sup>8</sup> بهامون - VI; گرازان - I, IV, K<sup>7</sup> نام و لشکر - VI, K<sup>6</sup> گرد - K<sup>5</sup> ازوی  
 - K, I, IV, VI, K<sup>10</sup> بچنگ پلنگ - K<sup>9</sup>

چنین داد پیاسخ تژاو دلیر \* که من زور دل دارم و چنگ شیر  
 قال: اذا صاحب القلب الجرئ و البأس الشديد: 1062, 1063: B - 66. 6. op.; K, I, IV, VI -<sup>11</sup>  
 و تختگاه - IV, VI; تخت بانم بدین مرز و گاه - K<sup>14</sup> تخم - K, I, IV, VI -<sup>13</sup> ز - K, I, IV, VI -<sup>12</sup>  
 گفت کسی را - VI -<sup>17</sup> گفت این را - K<sup>16</sup> گزین - K<sup>15</sup> ائی الیوم مرزبان هذا الاقلیم - B  
 ز باکسی K -<sup>18</sup> доб.:

ندیدست کس ترک آزاده مرد \* چه گویدی کیسم روز ننگ و نبرد  
 یا - K, I, IV, VI -<sup>20</sup> جوید - K, I, IV, VI -<sup>19</sup> 1073. доб. вариант этого б. после б. I, IV, VI -  
 K -<sup>21</sup> доб.:

بدین مایه لشکر تو تندی مکن \* بتیزی تو زین کار کنیدی مکن  
 شهریار - K<sup>26</sup> کزین - K, VI -<sup>25</sup> بتیزی - K, I, VI -<sup>24</sup> دلیری - VI; باندی - K<sup>23</sup> وزین - K<sup>22</sup>  
 اندرآمد - VI; مرزبانان درآرد - I, IV, K<sup>27</sup> آری - K

گر ایدونك فرمان کنی<sup>1</sup> با سپاه  
 کنون پیش طوس سپهبد شوی  
 ستانمت<sup>2</sup> زو<sup>3</sup> خلعت و خواسته  
 تژاو فریبنده گفت ای دلیر  
 مرا ایدر کنون نگینست و گاه<sup>5</sup>  
 همان مرز<sup>7</sup> و شاه<sup>8</sup>ی چو افراسیاب  
 پرستار وز مادیاذنان<sup>11</sup> گله  
 تو این اندکی لشکر من مبین  
 من امروز با این سپاه<sup>17</sup> آن کنم  
 چنین گفت بیژن بفرخ پدر  
 سرافراز و بیداردل پهلوان  
 ترا با تژاو این همه پند چیست  
 همی<sup>25</sup> گرز و خنجر بیاید کشید  
 برانگیخت اسپ و برآمد خروش  
 یکی تیره گرد از میان بردمید  
 جهان شد چو آبار<sup>26</sup> بهمین سپاه  
 بقلب سپاه اندرون گیو گرد

بایران خرامی بنزدیک شاه  
 بگویی و گفتار او بشنوی  
 پرستنده و اسپ آراسته<sup>4</sup>  
 درفش مرا کس نیارد بزیر  
 پرستنده و گنج و تاج<sup>8</sup> و سپاه  
 کس این را ز<sup>9</sup> ایران نمیند<sup>10</sup> بخواب  
 بدشت گروگرد کرده<sup>12</sup> یله<sup>13</sup>  
 مرا جوی<sup>14</sup> با<sup>15</sup> گرز بر<sup>16</sup> پشت زین  
 کزین<sup>18</sup> آمدن تان<sup>19</sup> پشیمان کنم  
 که ای<sup>20</sup> نامور گرد پرخاشخیر  
 به پیری نه آزی<sup>21</sup> که بودی جوان<sup>22</sup>  
 بترکی<sup>23</sup> چنین<sup>24</sup> مهر و پیوند چیست  
 دل و مغز ایشان بیاید درید  
 نهادند گوپال و خنجر بدوش  
 بدان سان که خورشید شد ناپدید  
 ستاره ندیدند روشن نه ماه  
 همی از جهان<sup>27</sup> روشنایی ببرد

1 VI — دهی 2 IV — نشانمت 3 K, I, IV, VI — ازو 4 I, IV, VI — доб. б., см. разночте-  
 ние к б. 1066. 5 K — کلاه و نگین 6 K — هم گوسفند 7 I, IV, VI — هم از اسپ و هم گوسپند  
 8 I — به VI — هم مرز 9 K — شهریاری 10 I — نیز 11 K — بایران نمیند کسی آن — IV  
 بایران کسی این نمیند  
 12 VI — دارم 13 Б — перевод бб. 1075 — 1077 отсутствует. 14 I, IV — تو  
 15 VI — با 16 VI — بین ابا 17 I, IV, VI — سپه 18 I, IV, VI — فتکات جرزی —  
 19 K, I, IV, VI — شان 20 IV — این 21 I, IV — نمودی 22 IV — 6. —  
 23 I, IV — بدوبر 24 K, VI — برین 25 I, IV, VI — یکی  
 26 K, I, IV — چون ابر 27 K, I, IV — هوا

همی بزمگاه آمدش جای جنگ<sup>1</sup>  
 که بودیش با شیر درنده تاو<sup>3</sup>  
 که هرگز نشد<sup>5</sup> شان دل از رزم<sup>6</sup> سیر<sup>7</sup>  
 که آن ترک سیر آمد از کارزار<sup>9</sup>  
 سر بخت آن ترک<sup>12</sup> بر<sup>13</sup> گشته شد  
 پیشش بیژن گیو بر سان<sup>14</sup> شیر  
 تو گفستی که ژنده شیر<sup>15</sup> ست مست  
 نماند آن زمان<sup>16</sup> با تاو ایچ تاو  
 بیچید<sup>19</sup> و بگشاد بند گره<sup>20</sup>  
 چو بر کوه بر<sup>21</sup> غرم تازد<sup>22</sup> پلنگ  
 ربود آن گرانمایه تاج تاو  
 نبودی جدا زو بخورد و بداد<sup>24</sup>  
 پس اندرش بیژن<sup>25</sup> چو آذرگشسپ  
 بیامد خروشان پر از آب روی  
 بدین دژ مرا خوار بگذاشتی

بپیشی اندرون بیژن تیزچنگ  
 وزان سوی<sup>2</sup> با تاج بر سر تاو  
 یلانش همه نیک مردان و شیر<sup>4</sup>  
 بسی برنیامد برین روزگار<sup>8</sup>  
 سه<sup>10</sup> بهره ز توران سپه<sup>11</sup> کشته شد  
 همی شد گریزان تاو دلیر  
 خروشان و جوشان و نیزه بدست  
 یکی نیزه زد بر میان تاو  
 گراینده بد بند<sup>17</sup> رومی زره<sup>18</sup>  
 بیفگند نیزه بیازید چنگ  
 بدانسان که شاهین<sup>23</sup> رباید چکاو  
 که افراسیابش بسر برنهاد  
 چنین تا در دژ همی تاخت اسپ  
 چو نزدیکی دژ رسید اسپنوی  
 که از کین<sup>26</sup> چنین پشت<sup>27</sup> برگاشتی

1090

1095

1100

<sup>1</sup> K, I, که هرگز نکردی بکاری درنگ - I, IV, VI; که هرگز ندیدی بکاری درنگ - K  
 زیلانش چو ارژنگ گردوی شیر - K<sup>4</sup> نماذ از تنش با تاو ایچ تاو - IV<sup>3</sup> روی - IV, VI  
 یلانش چو ارژنگ و مردوی شیر - VI<sup>5</sup> یلانش بد ارژنگ و مردوی شیر - I, IV  
 نبودند از جنگ - I, IV; جنگ - K, VI<sup>6</sup> نمد  
 چو بیژن چنان دید گردان تور \* بنزدیک قلب آمد از راه دور  
 بیامد به پیش پدر کینه توز \* شب تیره بنمود دشمن بروز  
 VI - که ارژنگ پل اندر آمد ز کار - I, IV; که ارژنگ سیر آمد از روزگار - K<sup>9</sup> کارزار - K<sup>8</sup>  
 سر و بخت - I<sup>12</sup> سپه - VI<sup>11</sup> اکثر - B; دو - K, I, IV<sup>10</sup> که ارژنگ باز آمد از کارزار  
 پیل - K<sup>15</sup> نامبردار - I, IV, VI<sup>14</sup> آن کینمور - VI, K<sup>13</sup> بخت وارونه - I, IV; آن ترک  
 بخسپید - IV; بخستند - I<sup>19</sup> تنگ و بند گره - I, IV<sup>18</sup> مرد - K<sup>17</sup> نماذ از تنش - IV<sup>16</sup>  
 I - کرگی - K, I, IV<sup>23</sup> یازد - K, I, IV<sup>22</sup> در کوه با - VI<sup>21</sup> رومی زره - I, IV<sup>20</sup>  
 VI - بخواب و بیاد - VI; زورا خواند بیدار فرخ نژاد - IV; نمیند جزورا دگر آن بخواب  
 روی - K, VI<sup>27</sup> که بر من - I, IV; که از من - K, VI<sup>26</sup> به پیش بیژن آید

- سزد گر ز پس برنشانی<sup>1</sup> مرا  
تژاو سرافراز را دل بسسوخست  
1105 فراز اسپنوی و<sup>5</sup> تژاو از نشیب<sup>6</sup>  
پس اندر نشاندش چو ماه دمان  
همی تاخت چون گرد<sup>9</sup> با اسپنوی  
زمانی دوید اسپ جنگی تژاو  
1110 تژاو آنزمان با پرستنده<sup>12</sup> گفت  
فروماند این اسپ جنگی ز کار  
اگر دور از ایدر به بیژن<sup>16</sup> رسم<sup>17</sup>  
ترا نیست دشمن بیکیبارگی  
فرود آمد از اسپ او<sup>20</sup> اسپنوی  
سبک بار شد<sup>22</sup> اسپ و تندی گرفت  
1115 چو دید آن رخ ماهروی اسپنوی<sup>24</sup>
- بدین ره<sup>2</sup> بدشمن زمانی مرا  
بکردار آتش رخش<sup>3</sup> برفروخت<sup>4</sup>  
بدو داد در تاختن یک<sup>7</sup> رکیب  
برآمد ز جا باره زیرش دنان<sup>8</sup>  
سوی راه توران نهادند روی<sup>10</sup>  
نماند ایچ با اسپ و با مرد<sup>11</sup> تاو  
که دشوار کار آمد ای خوب<sup>13</sup> جفت  
ز پس<sup>14</sup> بدسگال آمد و پیش غار<sup>15</sup>  
بکام بداندیش دشمن<sup>18</sup> رسم<sup>17</sup>  
بمان تا برانم من این بارگی<sup>19</sup>  
تژاو از غم او پیر از آب روی<sup>21</sup>  
پسش بیژن گیو کندی گرفت<sup>23</sup>  
ز گلبرگ روی و پیر از مشک موی<sup>25</sup>

K-<sup>3</sup> دژ-<sup>2</sup> I, IV, VI- سزد کو ز لب برنشانی-<sup>VI</sup>؛ پس اندر نشانی-<sup>I, IV</sup> K-<sup>1</sup>  
I, IV-<sup>4</sup> доб.: پرو

بیامد برش اسپنوی برنشست \* عنان تگاور بدادش بدست  
VI-<sup>5</sup> оп. I, IV, VI-<sup>6</sup> б. оп.; در-<sup>7</sup> IV سواره شد آن سرفراز بزیب-<sup>I, IV</sup> و  
K-<sup>8</sup>؛ فارتدפהا-<sup>B</sup>

هم آنگه مر اورا پس اندر نشاند \* وزانچایگه اسپ را هم براند  
فخرج هاربا یرکض راکما طریق-<sup>B</sup>؛ پسش نامور بیژن جنگجوی-<sup>I, IV</sup> باد-<sup>K, VI</sup><sup>9</sup>  
پسم-<sup>K, VI</sup><sup>14</sup> نیک-<sup>K, I, IV, VI</sup><sup>13</sup> پرستار-<sup>I, IV</sup><sup>12</sup> با مرد و با اسپ-<sup>IV</sup><sup>11</sup> توران  
18 K-<sup>18</sup> رسم-<sup>I, IV, VI</sup><sup>17</sup> دشمن-<sup>K</sup><sup>16</sup> I, IV, VI-<sup>15</sup> б. стоит после б. IIII. ل-<sup>II</sup>؛ بار-<sup>I</sup><sup>15</sup>  
از پشت اسپ-<sup>I, IV, VI</sup><sup>20</sup> بمانم به بیچارگی-<sup>K</sup><sup>19</sup> VI-<sup>21</sup> доб.:

براند اسپ چون آتشی اندر شتاب \* دلش پیر ز درد و دو دیده پیر آب  
K, VI-<sup>22</sup> گشت I, IV, VI-<sup>23</sup> доб.:

براند اسپ و شد نزد افراسیاب \* پسش بیژن اندر گرفته شتاب  
VI-<sup>24</sup> доб.:

همان گاه بیژن بدژ در رسید \* ببد خیره چون روی آن ماه دید  
K, I, IV, VI-<sup>25</sup> موی-<sup>25</sup> چو بیژن بدید آن رخ ماهروی-<sup>K</sup><sup>24</sup>



سوی لشکر پهلوان رای کرد  
 ز درگاه برخاست آوای کوس<sup>3</sup>  
 دمان با شکار آمد از مرغزار<sup>5</sup>  
 بویرانی دژ نهادند روی  
 که بودند بر<sup>9</sup> دشت ترکان<sup>10</sup> یله  
 چنان چون بود ساز<sup>12</sup> مردان جنگ  
 بیاراست لشکر بیکیبارگی  
 سواران ایران پر از خشم و تاو<sup>13</sup>

\*

\*

پس پشت خویش اندرش جای کرد  
 بشادی پیامد<sup>1</sup> بدرگاه طوس<sup>2</sup>  
 که بیداردل شیر<sup>4</sup> جنگی سوار  
 سپهدار و گردان<sup>6</sup> پرخاشجوی  
 ازان<sup>7</sup> پس<sup>8</sup> برفتند سوی گله  
 گرفتند<sup>11</sup> هر يك کمندی بچنگ  
 بخت اندرآمد سر بارگی  
 نشستند بر جایگاه تژاو

1120

پیامد<sup>16</sup> بنزدیک افراسیاب  
 ابا<sup>17</sup> لشکری گشن و پیلان<sup>18</sup> کوس  
 بخاک اندرآمد سرانشان ز<sup>20</sup> گرد\*  
 فسیله سراسر بهم برزدند  
 غمی گشت و<sup>21</sup> بر<sup>22</sup> چاره افگند بن<sup>23</sup>

تژاو غمی<sup>14</sup> با<sup>15</sup> دو دیده پر آب  
 چنین گفت کامد سپهدار طوس  
 پلانشان و آن نامداران<sup>19</sup> مرد  
 همه مرز و بوم آتش اندرزدند  
 چو بشنید افراسیاب این سخن

1125

K—доб.:

سپهدار آمد بدان ماهرخ در رسید \* مر اورا بدان جای تنها بدید  
 I, IV, VI—доб.:

رسید اندر آن جای [ماه—VI] بیژن فراز \* گرفتش مر آن خوبرخ را بنواز  
 بشد تازیان تا بنزدیک—K<sup>3</sup> ز درگاه کوس—K<sup>2</sup> پیامد بشادی—I, IV—برآمد—K<sup>1</sup>  
 و. доб. VI—سپهدار ایران—K<sup>6</sup> از در کارزار—IV—کارزار—K, I, VI<sup>5</sup> مرد—I, IV—K<sup>4</sup> طوس  
 I, IV, VI—K<sup>11</sup> توران—I, IV—K<sup>10</sup> در—I, IV—K<sup>9</sup> دژ—VI—از انجا—K<sup>8</sup> وزان—I, IV, VI<sup>7</sup>  
 تژاو آمد از غم—K<sup>15</sup> غمین—I, IV—K<sup>14</sup> رسم—K<sup>12</sup> برفتند  
 یکی لشکر آورد—I, IV, VI—با بوق و—K<sup>18</sup> یکی—K<sup>17</sup> چو آمد—I, IV—همانگه—K<sup>16</sup>  
 پس—I, IV—K<sup>22</sup> و—IV—I<sup>21</sup> د—I<sup>20</sup> شیرمردان—K<sup>19</sup> با بوق و [پیل و—VI]  
 ازان گفتههای کهن—K<sup>23</sup>

\* گرد: گردون و فلک را هم میگویند (برهان قاطع)

- که گفتم بیامور ز هر سو سپاه  
 ز پیری گران گشته و بددلی<sup>4</sup>  
 نشستن نشاید<sup>7</sup> بدین مرز کرد<sup>8</sup>  
 بسی مرد نیک اختر آزرده گشت<sup>10</sup>  
 جهان گشت بر مرد بیدار<sup>12</sup> تنگ  
 برون آمد از پیش افراسیاب  
 سلیج و درم داد<sup>14</sup> و لشکر براند  
 همی نامزد کرد جای گوان<sup>15</sup>  
 سواران که دارند<sup>16</sup> با شیر<sup>17</sup> تاو  
 کجا شیر بودی<sup>18</sup> بچنگش بره  
 ز غریدن<sup>20</sup> کوس و هندی<sup>21</sup> درای  
 ز بس نیزه و گونه گونه<sup>23</sup> زرفش  
 نهاده همه سر سوی کارزار<sup>25</sup>  
 ز اسپ و ز پیل و هیون و<sup>28</sup> سپاه<sup>29</sup>
- بپیران ویسه چنین گفت<sup>1</sup> شاه  
 درنگ آمدت رای<sup>2</sup> از<sup>3</sup> کاهلی  
 نه دژ ماند اکنون نه اسپ و<sup>5</sup> نه مرد<sup>6</sup>  
 بسی خویش و پیوند ما برده گشت<sup>9</sup>  
 کنون نیست امروز روز<sup>11</sup> درنگ  
 جهاندار<sup>13</sup> پیران هم اندر شتاب  
 ز هر مرز مردان جنگی بخواند  
 چو آمد ز پهلو برون پهلووان  
 سوی میمنه بارمان و تراو  
 چو نستیمه گرد بر میسره  
 جهان پر شد<sup>19</sup> از ناله کز نای  
 هوا سر بر سر سرخ و زرد و بنفش<sup>22</sup>  
 سپاهی ز جنگ آوران<sup>24</sup> صد هزار  
 ز دریا<sup>26</sup> بدریا نبود ایچ<sup>27</sup> راه

ز پیری - K-4 یا -VI؛ کاربا -K-3 درنگ آوردیدی تو -I, IV-2 چنین گفت انگاه -K-1  
 سبب پیری آمد اگر کاهلی -IV؛ شب تیره آمد اگر کاهلی -I؛ و نادانی و تنمیلی  
 مرز -K, I, IV, VI-6 ماند اسپ و نه اکنون -VI-5 ز پیری گرای و گر بددلی -VI  
 ما کشته -I, IV-9. 1125. ب. стоит после б. I, IV-6. ارز -K, I, IV, VI-8 ندارد -K, I, IV, VI-7  
 پیکار -K-12 هنگام روز -VI؛ آنچه جای -IV؛ آنچه جای -I-11 شد -I, IV-10 شد  
 بودند -I, IV-16. б. оп. -K, I, IV, VI-15 درم داد و روزی -K-14 سپهدار -K, I, IV, VI-13  
 کر شد -VI-20 کر شد -VI؛ شد پر -K, I, IV-19 گشتی -VI-18 با شیر دارند -K, VI-17  
 زرد و سرخ و -IV؛ نبود -K-22 زخم -K, I, IV, VI-21 بوقیدن -IV؛ توفیدن -I؛ آواز  
 سپاهی -I, IV, VI-1؛ شمردند جنگی تنی -K-24 گونه گون نیزها و -I, IV-23 بنفش  
 -K, I, IV, VI-27 ز که تا -VI-26. 1142. б. стоит после б. I, IV-25 و جنگی تن [تنی -I]  
 -K-29 доб.: هیونان -VI؛ اسپ و هیون و ز پیل و -K-28 نمد هیچ  
 همی کرد پیران برفتین شتاب \* از ایوان بدشت آمد افراسیاب  
 سپه را یکایک همه برشورد \* که چندست ازیشان سرافراز گرد

نبرد دشت پیدان دریا نه کوه<sup>1</sup>  
 از ایدر سوی راه کوته روید<sup>2</sup>  
 ازین نامداران با فرهی  
 فرود آرم این گشن لشکر چو کوه  
 همی جست<sup>4</sup> بیدار کار جهان  
 بسوی<sup>5</sup> گروگرد شد جنگجوی<sup>6</sup>  
 ز باورد برخاست آوای<sup>8</sup> کوس  
 بپیمزان بگفتند یکیک<sup>11</sup> نهان<sup>12</sup>  
 شب و روز با جام پر می<sup>13</sup> بدست  
 نه اندیشه رزم<sup>17</sup> توران<sup>18</sup> سپاه  
 ز لشکر فراوان سخنها براند  
 نبودست هرگز بایران<sup>20</sup> سپاه

\* \* \*

همی رفت لشکر گروهها گروه  
 بفرمود پیران که بیره روید<sup>2</sup>  
 1145 نماید که یابند خود آگهی  
 مگر ناگهان بر سر آن گروه  
 برون کرد<sup>3</sup> کارآگهان ناگهان  
 بستندی برآورد روی  
 میان سرخس است نزدیک<sup>7</sup> طوسی  
 1150 بپیوست گفتار<sup>9</sup> کارآگهان<sup>10</sup>  
 که ایشان همه میگسارند و مست  
 سواری<sup>14</sup> طلایه ندیدم<sup>15</sup> برآه<sup>16</sup>  
 چو بشنید پیران یلانرا بخواند  
 که در رزم<sup>19</sup> مارا چنین دستگاه

شمار سپاه آمدش صد هزار \* همه شیرو مردان آهن گذار  
 چنان شادمان گشت و روشن روان \* کجا آفرین خواند بر پهلوان  
 که پیروز رفتی و شاد آمدی \* مبیناد چشم تو هرگز بدی  
 I, IV, VI — доб. варианты 1, 2, 4, 5 бб.; Б — перевод этих бб. отсутствует.

فرستاد<sup>3</sup> K — روند<sup>2</sup> I — б. оп. I — نه هامون و کوه — VI; پیدان و دریا و کوه<sup>1</sup> K —  
 متوجهها — B; بید چارهجوی — K; و جای گروی — J, VI<sup>6</sup> برآه — K<sup>5</sup> که جستند — K<sup>4</sup>  
 لشکرش برخاست — K<sup>8</sup> است و باورد و — I, IV, VI; و سرخس و دماورد و — K<sup>7</sup> جیوکرد  
 بگفتش بپیران — K<sup>11</sup> خبر شد از ایشان بکار آگهان — I, IV<sup>10</sup> بیامد همانگه ز — K<sup>9</sup> آواز  
 VI — доб.:<sup>12</sup> هم اندر

نشسته بیکجا سپهدار طوسی \* ز لشکر نه برخاست آوای کوس  
 سوار — I, IV<sup>14</sup> روزشان جام باده — VI; روز باشند با می — I, IV; زبا کام و باده — K<sup>13</sup>  
 بی اندیشه از کار — I<sup>17</sup> ندارند راه — I, IV<sup>16</sup> طلایه سواری ندارد — VI; ندارد — K<sup>15</sup>  
 K, VI —<sup>20</sup> جنگ — K, I, IV, VI<sup>19</sup> توران — VI<sup>18</sup> (метр нарушен). همی اندیشه از کار — IV  
 بر ایران

- 1155 گزین کرد زان لشکر نامدار<sup>1</sup> سواران<sup>2</sup> شمشیرزن سی هزار  
 برفتند نیمی گذشته ز شب نه بانگ تمپیره نه بوق و<sup>3</sup> جلاب  
 چو پیران سالار<sup>4</sup> لشکر براند نخستین رسیدند پیش گله  
 گرفتند بسپار و کشتند<sup>6</sup> نیز گله دار و<sup>9</sup> چوپان بسی<sup>10</sup> کشته شد  
 1160 وزان جایگه سوی ایران<sup>12</sup> سپاه همه مست بودند ایرانیان  
 بخیمه درون گیو بیدار بود خروش آمد و بانگ<sup>15</sup> زخم<sup>18</sup> تیر  
 ستاده ابر<sup>17</sup> پیش پرده سرای 1165 برآشفته با<sup>20</sup> خودشتن چون پلنگ  
 بیامد باسپ اندر آورد پای بکردار باد اندر آمد ز جای

سالار بیدار— K, I, IV, VI و— VI و نه بانگ— K<sup>3</sup> ز گردان— K<sup>2</sup> بی شمار— K<sup>1</sup>  
 مانده— T<sup>8</sup> نماید— K, I, IV<sup>7</sup> گرفتند و بردند بسپار— I, IV<sup>6</sup> ازیشان— VI ز کرده— K<sup>5</sup>  
 و قتلوا کل من کان علیها من الجوبانیة و المستحفظین— B همه— T<sup>10</sup> و— J<sup>9</sup> و— O.  
 ایرانیان— IV<sup>12</sup> 1157. cm. ب. و کان بین مکانهم ذاک و بین القوم سمعة فراسخ.: B— 11  
 (метр нарушен). K<sup>14</sup>— доб.: ابری— K<sup>13</sup>

ببرگستوان اندرون اسپ گیو \* چنان چون بود ساز مردان نیو  
 15 VI— доб. و 16 J— доб. و 17 K, IV بود در— 18 IV برگستوانی— 19 J, I— б. оп.;  
 B— доб.: K, IV, VI و کان علی باب خیمه فرس مجفف— B

ز خیمه بیامد سوی کارزار \* بروجر [برهنه— VI] شتابید [بیفتاد— K]

جنگی سوار

20 K, IV, VI— 21 K— 22 VI— 23 I—  
 20 K, IV, VI— 21 K— 22 VI— 23 I—  
 20 K, IV, VI— 21 K— 22 VI— 23 I—  
 20 K, IV, VI— 21 K— 22 VI— 23 I—

ز خیمه بیامد سوی کارزار \* رسید اندرو مرد جنگی سوار  
 I, IV— доб.:

همی گفت برخیز کامشب چه بود \* که مغزم ز پیکار شد پر ز دود  
 K, VI— доб. вариант этого б.

- ز گرد سپه<sup>1</sup> آسمان تیره دید  
یکی گرد برخاست ز اوردگاه<sup>2</sup>  
بچنگ اندرون گرز<sup>3</sup> گاووسر  
برانگیخت آنرا<sup>4</sup> که هشیار بود  
که این دشت رزمست<sup>5</sup> گر<sup>6</sup> باغ<sup>7</sup> می  
بره بر شتابید چندی سوار<sup>8</sup>  
سپاهی ز ترکان چو<sup>9</sup> مور و ملخ<sup>10</sup>  
سپاه اندرآمد بگرد<sup>11</sup> سپاه<sup>12</sup>  
برآمد یکی ابر<sup>13</sup> بارانش تیر  
زبر گرز و گوپال و شمشیر<sup>14</sup> گرم  
بلشکر نگه کرد گیو دلیر  
سر بخت بیدار برگشته دید  
رخ زندگان<sup>15</sup> تیره<sup>16</sup> چون آبنوس<sup>17</sup>  
ز لشکر دلیران و مردان<sup>18</sup> ندید  
تنانشان بخون اندر<sup>19</sup> آغشته بود<sup>20</sup>
- بپردهسرای سپه بید رسید  
بدو گفت برخیز کامد سپاه  
وزان جایگه رفت نزد<sup>21</sup> پدر  
همی گشت<sup>22</sup> بر گرد لشکر چو دود  
یکی جنگ با بیژن افگند پی  
وزان پس پیامد سوی کارزار  
بدان اندکی برکشیدند نخ  
همی کرد گورز هر سو نگاه  
سراسیمه شد خفته<sup>23</sup> از داروگیر  
بزیر سر مست بالین نرم  
سپیده چو برزد سر<sup>24</sup> از برج شیر  
همه دشت از ایرانیان کشته دید  
دریده درفش و نگوونسار<sup>25</sup> کوس  
سپه بید<sup>26</sup> نگه کرد و<sup>27</sup> گردان ندید<sup>28</sup>  
همه رزمگه سر بر سر<sup>29</sup> کشته بود<sup>30</sup>

بخواب اندرند این [اندرون - IV] دلیران شاه - K, I, IV - 1  
 2 K, I, IV, VI - شد بنزد - 3 K, I, IV, VI - 4  
 5 K - آنکس - 6 I, IV - 7 K, I, IV, VI - جام - 8 K - 9  
 10 I, IV - بکردار - 11 K, I, IV, VI - 12 K, I, IV, VI - 13 K, I, IV, VI - 14 K, VI - 15 K, VI - 16 K, I, VI - 17 I, IV - 18 K, I, IV, VI - 19 Л - 20 I, IV - 21 K, I, IV, VI - 22 I, IV - 23 K - 24 VI - 25 K - 26 I, IV - 27 VI - 28 K, I, IV, VI - 29 VI - 30 K - 31

بجز گیو گورز و چندی سوار \* که بودند با رنج در کارزار

همه<sup>4</sup> لشکر گشن زیر و زبر  
 سراپرده و خیمه بگذاشتند  
 همه میسره خسته و<sup>7</sup> میمنه  
 برفتند بی مایه و تار و پود  
 گهی شادمانی دهد گاه درد<sup>9</sup>  
 دلان<sup>11</sup> پر ز کین و سران<sup>12</sup> پر فسوس  
 پس پشت بر جوشن و خود و گبر<sup>15</sup>  
 همه کوه کردند گردان حصار  
 یکی را نبرد هوش و توش و نه هنگ<sup>18</sup>  
 شده مانده از رزم و راه دراز  
 ز پیکار<sup>22</sup> ترکان بی اندوه<sup>23</sup> شد  
 برآمد خروشی<sup>25</sup> بدرد<sup>26</sup> از میان  
 شد آن کشته بر خسته<sup>29</sup> باید گریست  
 نه اسپ و نه مردان جنگی بپای<sup>30</sup>  
 نه آن خستگانرا<sup>33</sup> کسی خواستار

پسر بی پدر<sup>1</sup> شد<sup>2</sup> پدر بی پسر<sup>3</sup>  
 به بیچارگی روی<sup>5</sup> برگاشتند  
 نه کوس و نه لشکر<sup>6</sup> نه بار و بنه  
 ازین گونه لشکر سوی کاسرود  
 چنین آمد<sup>8</sup> این گنبد تیزگرد  
 سواران توران<sup>10</sup> پس پشت طوسی  
 همی گرز بارید گویی<sup>13</sup> ز ابر<sup>14</sup>  
 نبرد کسی برزم<sup>16</sup> اندرون پایدار  
 فرومانده اسپان و مردان جنگ<sup>17</sup>  
 سپاهی ازین<sup>19</sup> گونه<sup>20</sup> گشتند باز  
 ز هامون سپهبد سوی<sup>21</sup> کوه شد  
 فراوان کم آمد ز ایرانیان<sup>24</sup>  
 همه خسته و بسته<sup>27</sup> بد هرک<sup>28</sup> زیست  
 نه تاج و نه تخت و نه پردهسرای  
 نه آباد بوم<sup>31</sup> و نه مردان کار<sup>32</sup>

همی — IV<sup>4</sup> پسر بی پدر — I, IV, VI<sup>3</sup> بد — K, I, IV, VI<sup>2</sup> پدر بی پسر — I, IV, VI<sup>1</sup>  
 K — 6.<sup>9</sup> است — K, VI<sup>8</sup> با — K<sup>7</sup> نه لشکر نه کوس و — I, IV<sup>6</sup> پشت — K, I, IV, VI<sup>5</sup>  
 стонт после б. 1183; I, IV, VI — порядок бб.: 1175, 1178, 1179, 1176, 1181, 1180, 1183, 1187, 1184, 1185,  
 1186. I, IV, VI<sup>13</sup> زبان — K, I, IV, VI<sup>12</sup> روان — K, I, IV, VI<sup>11</sup> توران — K, I, IV, VI<sup>10</sup>  
 یکی را نبرد — K<sup>17</sup> بجنگ — K, I, IV, VI<sup>16</sup> ترگ — K<sup>15</sup> همچون ترگ — K<sup>14</sup> گفتی  
 فروماند اسپان و مردان ز جنگ — IV; ز مردان و اسپان خنگ — I; صبر و جای درنگ  
 یکی را بستن در نبرد تاج جنگ — K; هوش و توش زبند — Л (تصحیح قبایسی)<sup>18</sup>  
 بوی و رنگ — VI; (метр нарушен); یکی را نبرد هوش و نه توش و نه رنگ — IV  
 مردان — K<sup>22</sup> چو بر — K, I, IV, VI<sup>21</sup> سپاه از بر کوه — K, I, IV<sup>20</sup> بدین — VI<sup>19</sup>  
 خروشی برآمد — K, VI<sup>25</sup> فعدم اکثر الایرانیین — Б; گودرزیان — Л<sup>24</sup> انبوه — VI<sup>23</sup>  
 ز کجا خسته بر کشته — K<sup>29</sup> بسته آنکس که — K<sup>28</sup> کشته — Л<sup>27</sup> بلند — I, IV<sup>26</sup>  
 K, I,<sup>32</sup> نه انده گسار — K<sup>31</sup> زین و نه مردان بجای — Л<sup>30</sup> بران خسته و بسته — I, IV,  
 کشتگانرا — I, IV<sup>33</sup> پروردگار — IV, VI

<p>وزان خستگان چند بریان<sup>3</sup> شده<sup>2</sup>          که کردار خویش<sup>4</sup> از تو دارد نهان          ز بیرون ترا<sup>6</sup> بی نیازی کند          چه دانی که با تو چه خواهند کرد<sup>7</sup>          ندانیم<sup>10</sup> باز آشکارا ز راز<sup>11</sup>          دگر خسته از رزم<sup>14</sup> برگشته بود<sup>15</sup>          دلش با خرد همچو بیگانه گشت<sup>17</sup>          سپاه آرزو کرد بر جای رزم<sup>21</sup>          نه پور و نه میره نه بوم و نه بر          همه جای غم بود و خوین سرشک<sup>23</sup>          شکسته دل<sup>24</sup> و راه جوی آمدند          کجا دیدگان سوی انبوه کرد          مگر یابد آن دردا دارویی</p>	<p>پدر بر پسر<sup>1</sup> چند گریان شده<sup>2</sup>          چنین است رسم جهان جهان          همی<sup>5</sup> با تو در پرده بازی کند          ز باد آمدی رفت خواهی به گرد          ببند<sup>8</sup> درازیم<sup>9</sup> در چنگ آز          دو بهره ز ایرانیان<sup>12</sup> کشته بود<sup>13</sup>          سپهبد ز پیکار دیوانه گشت<sup>16</sup>          بلشکر<sup>18</sup> اندر<sup>19</sup> می و خوان<sup>20</sup> و بزم<sup>20</sup>          جهان دیده گوردز با پیر سر          نه آن خستگانرا خورش نه<sup>22</sup> پزشک          جهان دیدگان پیش او آمدند          یکی دیده بان بر سر کوه کرد          طلایه فرستاد<sup>25</sup> بر هر سوئی</p>	<p>1200</p> <p>1205</p> <p>1210</p>
--	--	-------------------------------------

4 IV- نیز پیچان- I, IV- چند پیچان- K-<sup>3</sup> شدند- K, VI-<sup>2</sup> پسر بر پدر- VI-<sup>1</sup>  
 7 K- ب. وزان پس ترا- IV- ز تیزی و از- K, I, VI-<sup>6</sup> کجا- I, IV-<sup>5</sup> که خوشی همی  
 стоит после б. 1202; I, IV- б. оп. 9 Л- و оп. 10 I, IV-  
 13 K, IV, ایران سپه- VI-<sup>12</sup> 1200. 11 VI- б. стоит после б. 1200. چه دانیم- VI-<sup>11</sup> چه داریم  
 VI- شد 14 K, I, IV, VI- جنگ- 15 K, IV, VI- شد; K, IV, VI- б. стоит после б. 1204.  
 18 K- سپاهش تو گفتی بخواب اندر است- K-<sup>17</sup> تو گفتی بتاب اندر است- K-<sup>16</sup>  
 سپه گرد- I-<sup>21</sup> رزم- VI-<sup>20</sup> خواب- I, IV, VI-<sup>19</sup> ایدر- IV- بلشکر نه از می و از  
 1202; K, IV, VI- б. 1202; K, IV, VI- б. 1202; K, IV, VI- б. 1202; K, IV, VI- б. 1202; K, IV, VI- б. 1202;  
 چه خوابی که چندین زمان بر [در-IV] گذشت \* نه خسپید [و. K-доб.] یک تن نه بیدار گشت  
 K- доб.:

سپهبد سبکسار و دیوانه گشت \* سپهر آشنا بود بیگانه گشت.  
 23 VI- جگر خسته- VI-<sup>24</sup> همه جا غریوی بجویی سرشک- VI-<sup>23</sup> بیالین- I, IV-<sup>22</sup> با- K-<sup>22</sup>  
 25 K, I, IV, VI- همی گشت- K-<sup>25</sup>

بفرمود تا تنگ بنندد<sup>2</sup> میان  
که سالار لشکر چه افگند بن  
سرانرا ز بخشش سرآمد<sup>4</sup> زیان

\* \*

یکی نامداری<sup>1</sup> ز ایرانیان  
دهد شاهرا آگهی زین سخن  
چه روز بد آمد بایرانیان<sup>3</sup>

که تیره شد آن روزگار مهی<sup>6</sup>  
بجوشید وز غم دلش بردمید  
بران دردبر درد لشکر فرود  
شب تیره تا گاه بانگ خروسی  
دل آکنده بودش ز غم<sup>9</sup> برفشانند  
ز بهر<sup>11</sup> برادر پر از درد و خشم<sup>12</sup>  
یکی سوی<sup>13</sup> پرمایگان سپاه<sup>14</sup>  
چنان چون بود رسم<sup>16</sup> آیین و دین<sup>17</sup>  
کجا<sup>18</sup> داد بر نیکوی<sup>19</sup> دستگاه<sup>20</sup>  
پی مور و پیل<sup>21</sup> گران آفرید  
بنیک و بید زو رسد<sup>24</sup> کام و زیب<sup>25</sup>  
بزرگی و دیهیم و تخت بلند

رونده بر شاه بررد<sup>5</sup> آگهی  
چو شاه دلیر این سخنها شنید 1215  
ز کار برادر پر از درد<sup>7</sup> بود  
زبان کرد گویا بنفرین طوسی  
دبیر خردمندرا<sup>8</sup> پیش خواند  
یکی نامه بنوشنت پر آب چشم<sup>10</sup>  
بسوی فریبرز کاوسی شاه 1220  
سر نامه بود از نخست آفرین<sup>15</sup>  
بنام خداوند خورشید و ماه  
جهان و مکان و زمان آفرید  
ازویست پیروزی و زو<sup>22</sup> شکیب<sup>23</sup>  
خرد داد و جان و تن<sup>26</sup> زورمند 1225

یکی دیده بازان — VI؛ دیگر نامداران — IV؛ دیگر نامداری — I<sup>1</sup> (мерз нару-  
шен). چو آمد — Л؛ زخمیده بر شاه برد — K, VI<sup>5</sup> چو آید — VI<sup>4</sup> بر ایرانیان — VI<sup>3</sup> خود آزرده — K<sup>7</sup> بهی — K, I, IV, VI<sup>6</sup> فلما وصل الرسول الى الملك — B؛ بر شاه این  
ز سوگ — K, VI<sup>11</sup> دل پر ز خشم — I, IV<sup>10</sup> همه — K, I, IV, VI<sup>9</sup> جهان دیده را — I, IV<sup>8</sup> کرد — K<sup>15</sup> ب. оп. I, IV<sup>14</sup> نزد — K, VI<sup>13</sup> پر از آب چشم — I, IV<sup>12</sup> بسوگ — I, IV  
بدان کافریدش زمان و زمین — I, IV<sup>17</sup> درست — K<sup>17</sup> ساز و — K, VI<sup>16</sup> آفرین از نخست  
L — доб.<sup>20</sup> بر نیک و بد — I, IV؛ که اوراست بر بهتری — K<sup>19</sup> که او — I, IV, VI<sup>18</sup>  
هم او کرد پیروز و هم او شکست \* بنیک و بید زو شدیم کام دست  
د؛ پیروزی و هم — I؛ هم او کرد پیروز و هم زو — K, VI<sup>22</sup> کوه — K, I, IV, VI<sup>21</sup> см. б. 1224.  
دادمان نیز دست — VI؛ دست — K, I, IV<sup>25</sup> بود — I, IV<sup>24</sup> شکست — K, I, IV, VI<sup>23</sup> هم — IV  
K, I, IV, VI — б. стоит после б. 1222.<sup>26</sup> دادمان و تنی — K



یکی را همه<sup>3</sup> فرّ و اورند اوی  
نیاز و غم و درد<sup>5</sup> و سختی دهد<sup>6</sup>  
همه داد بینم ز یزدان پاک  
ز لشکر چهل مرد ز زینه کفش  
برادر شد از کین نخستین<sup>8</sup> تیماه  
وزین گونه<sup>12</sup> سالار لشکر میاد<sup>11</sup>  
سر نامداران و پشت گوان<sup>15</sup>  
بران<sup>18</sup> درد یکچند بریان<sup>19</sup> بدم  
ندانم مرا دشمن و دوست کیست  
منزن بر کلات و<sup>22</sup> سپیدکوه دم  
همان<sup>25</sup> کی نژاد است و کندآور است<sup>26</sup>  
از ایران سپاهند گر خود چینند<sup>29</sup>  
فراوان سرانرا سرآرد زمان<sup>30</sup>  
که طوسی فرومایه دادش بماد  
ز کاوس<sup>32</sup> شاه اختر<sup>33</sup> بد بدست  
چو بی<sup>35</sup> می نشینند شتاب آیدش

رهایی نیابد<sup>1</sup> سر<sup>2</sup> از بند اوی  
یکی را دگر شوربختی دهد<sup>4</sup>  
ز رخشنده خورشید تا تیره خاک  
بشد طوسی با کاویانی درفش  
بتوران فرستادمش با<sup>7</sup> سپاه  
بایران<sup>9</sup> چنو هیچ<sup>10</sup> مهتر میاد<sup>11</sup>  
دریغ<sup>13</sup> برادر<sup>14</sup> فرود جوان  
ز کین<sup>16</sup> پدر زار و گریان<sup>17</sup> بدم  
کنون بر برادر بماید گریست  
مرو<sup>20</sup> گفتیم اورا<sup>21</sup> براه چرم  
بران<sup>23</sup> ره فرودست و با لشکرست<sup>24</sup>  
ندانم که این لشکر از بن<sup>27</sup> کینند<sup>28</sup>  
ازان کوه جنگ آورد بی گمان  
دریغ آنچنان<sup>31</sup> گرد خسرو نژاد  
اگر پیش ازین او سپهמיד بدست  
برزم اندرون نیز خواب آیدش<sup>34</sup>

رنج - K-5 بود - IV-4 دهد - VI-3 بود - K, I, IV-2 کس - K-1 ندارد - IV-1 ندانم - I-1  
بگیتی - VI-9 زبایوان - I-9 کینه جستن - K-8 فرستاد پیشی - VI-7 I-6. оп. بود - IV-6  
I, IV-11 برین گونه - K-12 نبود - I, IV-11 چنان نیز - I, IV, VI-11 چنمین نیز - K-10  
:доб. VI-15 گرامی - K-14 دریغ آن - K, I, IV, VI-13 بدانگونه  
دریغ آن فرود سپه او ش دریغ \* که با زور دل بود و با گرز و تیغ  
K, I, IV-20 گریان - I, IV-19 پر از - I, IV-18 بریان - I, IV-17 درد - VI-16 کار - I, IV-16  
فرودست و بامادرست - K-24 کزان - K, VI-23 مر اورا بگفتم - VI-21 مشو  
I, IV-26 یکی - K, VI-25 با مادرست - VI-25 که آنجا فرودست و با مادرست - I, IV-25  
که طوسی فرومایه کیست - K-28 لشکر آن - I-27 گوی با نژادست و با گوهرست  
از ایران برین ره - I-29 چنمین ساخته لشکر از بهر چیست - K-29 لشکر آن کیست - IV-29  
آن جوان - K-31 از ایران برین ره برای چیست - IV-30 I, IV, VI-6. оп. چنان  
با - T-35 آمدش - I-34 اختری - I-33 کاوس - I, IV-32

هنرها همه هست<sup>1</sup> نزدیک اوی  
 چو این نامه خوانی<sup>2</sup> هم اندر<sup>3</sup> شتاب  
 سبک طوس را باز گردان بجای<sup>4</sup>  
 سپهدار و<sup>5</sup> سالار<sup>6</sup> ز زین کفش  
 1245 سرافراز گودرز ازان<sup>7</sup> انجمن  
 مکن هیچ در<sup>8</sup> جنگ جستن شتاب  
 بتندی مچو<sup>9</sup> ایچ رزم از نخست  
 ترا پیشرو گیو باشد<sup>10</sup> بجنگ  
 1250 فراز آور از هر سوی<sup>11</sup> ساز رزم  
 نهاد از بر<sup>12</sup> نامه بر مهر شاه  
 ز رفتن شب و روز ماسای<sup>13</sup> هیچ  
 پیامد فرستاده هم زین نشان  
 بنزد فریبرز شد نامه دار<sup>14</sup>  
 1255 فریبرز طوس و<sup>15</sup> یلانرا<sup>16</sup> بخواند  
 همان نامور<sup>17</sup> گیو و<sup>18</sup> گودرز را  
 چو برخواند آن<sup>19</sup> نامه شهریار

مبادا چنان جان تاریک اوی  
 ز دل دور کن خورد و آرام و خواب<sup>4</sup>  
 ز فرمان مگرد و مزن هیچ رای  
 تو می باش با<sup>8</sup> کاویانی درفش<sup>9</sup>  
 بهر کار باشد ترا رایزن  
 ز می دور باش و مپیمای خواب<sup>12</sup>  
 همی باش تا خسته گردد درست<sup>14</sup>  
 که با فتر و برزست و<sup>16</sup> چنگ پلنگ<sup>17</sup>  
 مبادا که آید ترا رای بزم  
 فرستاده را گفت برکش بر راه<sup>20</sup>  
 بهر منزلی<sup>22</sup> اسپ دیگر بسیج  
 بنزدیک آن نامور سرکشان<sup>23</sup>  
 بدو داد پس<sup>25</sup> نامه شهریار<sup>26</sup>  
 ز کار گذشته فراوان براند  
 سواران و گردان آن مرز را  
 جهانرا درختی نو آمد ببار

ایدر - IV; برخوانی اندر - K<sup>3</sup> چو نامه بخوانی - I, IV<sup>2</sup> نیست - IV, VI, T<sup>1</sup>  
 و. LI, K - доб. 7. VI - و. VI<sup>6</sup> ز جای - I<sup>5</sup> ز می دور باش و منمای خواب - IV<sup>4</sup>  
 I, IV, K<sup>11</sup>; تیز در - K<sup>11</sup> گودرز و آن - LI, K, I, IV<sup>10</sup> ب. оп. I, IV<sup>9</sup> تو باشی بران - K<sup>8</sup>  
 ز. см. б. 1243; K - خواب - LI<sup>12</sup> بر - VI  
 K - далее следует б. 1250 с обратным  
 VI - обратный порядок мисра. K<sup>13</sup> مچوی - K, I<sup>14</sup> K<sup>15</sup>, VI - نباید; I, IV<sup>16</sup> کینه - I, IV<sup>17</sup> کز با فتر و برزست و - VI  
 I, IV<sup>18</sup> 1243, 1248, 1249, 1247, 1244, 1250. I, IV<sup>19</sup> نهادند بر - I, IV<sup>20</sup> K<sup>21</sup> بردار راه - I, IV<sup>21</sup> میاسا - I, IV  
 B - پهلوان - I, IV<sup>23</sup> زمان تا زمان - K<sup>22</sup> ز رفتن شب و روز  
 VI - 66. 1253, 1254 оп. VI<sup>27</sup> بداد آن زمان - K, I, IV<sup>25</sup> نامه دار - T<sup>24</sup> عجمه فری برز  
 VI - و. VI<sup>19</sup> نامه نامجویان و - I, IV<sup>30</sup> K<sup>29</sup> سرانرا - K<sup>28</sup> فریبرز و طوس  
 و قرأ الكتاب علیهم - B; بداد آن زمان - LI, VI<sup>31</sup>

همه شاهرا خواندند آفرین  
 ابا کوس و پیلان و<sup>2</sup> ززینه کفش  
 که آمد سزارا<sup>6</sup> سزاوار جفت  
 همه روزگار تو نوروز باد  
 سواران<sup>8</sup> جنگ آور و<sup>9</sup> لشکری  
 بره بر نکرد ایچ گونه درنگ<sup>10</sup>  
 نکرد ایچ خسرو بدودر<sup>11</sup> نگاه  
 بران<sup>12</sup> انجمن طوسرا کرد خوار  
 که کم باد نامت ز گردنکشان<sup>14</sup>  
 ز گردان نیامد<sup>15</sup> ترا شرمن<sup>16</sup> و پای  
 برفتی و دادی دل من<sup>18</sup> به غم  
 نژاد سیاوشرا کاستی<sup>19</sup>  
 کجا هم چنو<sup>20</sup> در<sup>21</sup> زمانه نبود  
 چو تو لشکری خواستی روز کار  
 نبودت بجز رامش<sup>23</sup> و بزنگاه<sup>24</sup>  
 بزیمد ترا بند و<sup>26</sup> بیمارستان<sup>25</sup>  
 کجا مر<sup>27</sup> ترا رای هشیار نیست

بزرگان و شیران<sup>1</sup> ایران زمین  
 بیاورد طوسی آن گرامی درفش  
 بنزد<sup>3</sup> فریبرز بردند و<sup>4</sup> گفت<sup>5</sup> 1260  
 همه ساله بخت تو پیروز<sup>7</sup> باد  
 بررفت و ببرد آنک بد نودری  
 بنزدیک شاه آمد از دشت جنگ  
 زمینرا ببوسید در پیشی شاه  
 بدشنام بگشاد لب شهریار 1265  
 ازان<sup>13</sup> پس بدو گفت کای بدنشان  
 نترسی همی از جهاندار پای  
 نگفتم<sup>17</sup> مرو سوی راه چرم  
 نخستین بکین من آراستی  
 برادر سرافراز جنگی فرود 1270  
 بکشتی کسیرا که در کارزار  
 وزان پس که رفتی بران<sup>22</sup> رزمگاه  
 ترا جایگه نیست در شارستان<sup>25</sup>  
 ترا پیشی آزادگان کار نیست

بسیپرد و — I, IV, VI — و — I, IV, VI — 4 J — دست — I, IV — 3 K — گردان — K — 1  
 و — I, IV, VI — 9 K — سزاوار — K — 8 فیروز — I, IV, VI — 7 سرانرا — K — 6 برد و بگفت — K — 5  
 — I, IV — 14 وزان — I, IV, VI — 13 دران — VI — 12 بر — VI — 11 — I, IV — 10  
 بگفتم — I — بگفتم — J, VI — 17 بیم — J — 16 نیاید — VI — 15 ترا نام گم باد از سرکشان  
 که چون — VI — 21 که چون او کسی — K, I, IV — 20 سیاوشرا خواستی — K — 19 دلها — VI — 18  
 — K — بزوم راه — J — 24 جز آرایش — VI — 23 سوی — I, IV — 22 و بدن — K, VI — 21 او کسی اندر  
 زره باید و بند و — K — 26 رسان — IV, VI — 25 بزوم و گاه — VI — بعشرت شدی شادمان با سپاه  
 چون — VI — 27 ترا بند و زنجیر و — VI — ترا بند بهتر به — I, IV

- 1275 سزوار مسماری و بند و غل  
نژاد منوچهر و ریش سپید  
وگر نه بفرمودمی تا سرت  
برو جاودان خانه زندان تست  
ز پیشش براند<sup>2</sup> و بفرمود بند
- 1280 فریبرز بنهاد بر سر کلاه  
ازان<sup>5</sup> پس بفرمود رهامرا  
بدو گفت رو پیش<sup>8</sup> پیران خرام  
بگویش که کردار گردان سپهر  
یکی را برآرد بچرخ بلند
- 1285 کسی کو<sup>12</sup> بلا جست<sup>13</sup> گرد آن<sup>14</sup> بود  
شبمیخون نساژند<sup>17</sup> کندآوران  
تو گر با درنگی درنگ آوریم
- نه اندرخور تاج و دیهیم و مل<sup>1</sup>  
ترا داد بر زندگانی امید  
بداندیش کردی جدا از برت  
همان گوهر بد نگهیمان تست  
به بند از دلش<sup>3</sup> بیخ شادی بکنده<sup>4</sup>
- \* \* \*
- که هم پهلوان بود و هم پور شاه  
که پیدا کند با گهر<sup>6</sup> نامرا<sup>7</sup>  
ز من نزد آن پهلوان<sup>9</sup> بر پیام  
همیشه چنین بود پر درد<sup>10</sup> و مهر  
یکی را کند زار و خوار<sup>11</sup> و نژند  
شبمیخون نه کردار<sup>15</sup> مردان<sup>16</sup> بود  
کسی کو گراید بگزرز گران<sup>18</sup>  
گرت<sup>19</sup> رای جنگست جنگ آوریم<sup>20</sup>

<sup>1</sup> I, IV — 66. 1274, 1275 оп.; VI — до5.:

دریغها که نا کار دیده تغار \* گرفت آن سخنه‌های دشوار خوار  
اگر نه بجای تن بارگی \* تن طوسی خستی بیکیارگی  
زمانه برستی از آسیب طوسی \* که نفرین بدو باد و بر بوق و کوس  
بناز دلش — VI<sup>3</sup> ز پیش خودش راند — VI<sup>2</sup> \* K — доб.:

چنین تا برآمد برین روزگار \* گه‌هی کام بود و گه‌هی کارزار  
K, IV, VI — доб.:

ازان کوه [گونه — K] نزدیک پیران شود \* بگوید فراوان [فراوان بگوید — IV] وزو بشنود  
خوار — K, I, IV, VI<sup>11</sup> با داد — I, IV; داد — K<sup>10</sup> یکی خوب نزدیک او — I, IV<sup>9</sup> نزد — VI<sup>8</sup>  
VI — آیین — K<sup>15</sup> مردان — I, IV; مرد آن — K<sup>14</sup> بلاجوی — I, IV<sup>13</sup> گر — K<sup>12</sup> و زار  
ورت — VI<sup>19</sup> I, IV — 6. оп. نه بینند — VI<sup>17</sup> گردان — K, I, IV<sup>16</sup> پیکار  
K — доб.:

یکی ماه بایید زمان درنگ \* که تا جنگیمانرا بود رای جنگ

- 1290 ز پیشش فریبرز ره نام گورد  
 پیامد طلایه بدیدش بر راه<sup>3</sup>  
 بدو گفت ره نام جنگی منم  
 پیام فریبرز کاوس شاه  
 ز<sup>5</sup> پیشش طلایه سواری<sup>6</sup> چو گورد  
 که ره نام گورد زان رزمگاه  
 بفرمود تا پیشش اوی آورند  
 1295 سراینده ره نام شد پیشش اوی  
 چو پیران ورا دید بنواختش  
 بر آورد ره نام راز از نهفت  
 چنمین گفت پیران بر ره نام گورد  
 شمارا بُد این پیشدستی بچنگ  
 1300 بمرز اندر آمد چو گرگ سترگ  
 چه مایه بکشت و چه مایه ببرد  
 مکافات این بد کنون یافتند<sup>16</sup>  
 کنون گر تویی پهلوان سپاه  
 گر ایدونک یکماه خواهی درنگ  
 1305 وگر چنگ جوئی منم بر کنار<sup>20</sup>  
 چو یکمه بدین<sup>22</sup> آرزو بشمیرید<sup>23</sup>

1 I, IV — و оп. 2 K, VI — و оп. 3 K — راه 4 VI — جایگاه 5 K, VI — به 6 I —  
 خورد — VI; خوار — K 9 نه ترس — K, VI 8 بر — I, IV 7 بفرمود پس تا طلایه  
 15 IV — 66. 14 آسان — I 13 LI — б. стоит после б. 1301. 12 خورد — VI 11 K — ذای جای  
 19 I, IV — اکنون — VI 18 با گاه — IV; ناگاه — K, I, VI 17 فتیم — K 16 1299, 1300, 1301 оп.  
 VI — منم جنگخواه — I, IV; جوئی و پیمکار کار — K 20 نیارم سواری — VI; سواری نباید  
 بدین — VI; چو یک ماه بر — K, I, IV 22 صف و رزم ساز — VI; رزمگاه — I, IV 21 جنگ ساز  
 VI — کسی نسپرد — I, IV 25 وزین — VI; کزین — I, IV 24 بشمیری — VI; بشمرد — I, IV 23  
 (метр нарушен) مَرز توران بگذری.

برانیید<sup>1</sup> لشکر<sup>2</sup> سوی مرز خویش  
وگر نه بجنگ اندر آرید چنگ<sup>4</sup>  
یکی خلعت آراست رهام را  
بنزد فریبرز رهام گرد  
فریبرز چون یافت روز<sup>7</sup> درنگ  
سر بدرهارا گشادن گرفت<sup>10</sup>  
کشیدند<sup>12</sup> و لشکر بیاراستند<sup>13</sup>  
ز هر چیز<sup>14</sup> لغتی بیپیراستند<sup>15</sup>

1310

\* \*

ز پیمان بگشتند<sup>17</sup> و<sup>18</sup> از<sup>19</sup> نام و ننگ  
برفتند یکسر سوی رزمگاه  
همی آسمان اندر آمد ز جای  
ز گوپال و<sup>26</sup> تیغ و کمان و سنان  
وگر آسمان بر<sup>29</sup> زمینی گشت راست<sup>30</sup>

1315

چو آمد سر ماه<sup>16</sup> هنگام جنگ  
خروشی برآمد ز هر دو<sup>20</sup> سپاه  
ز بس ناله بوق و هندی<sup>21</sup> درای  
هم از<sup>22</sup> پال<sup>23</sup> اسپان و دست<sup>24</sup> و<sup>25</sup> عنان  
تو گفتمی جهان دام نر<sup>27</sup> ازدهاست<sup>28</sup>

آریم - K<sup>4</sup> بیدار دل - I, VI; بیدانید پینادل و - JI<sup>3</sup> یکسر - VI<sup>2</sup> دانید - I, IV<sup>1</sup>  
برانیم - K<sup>5</sup> هم اکنون بر آرای جنگ - VI; دیگر اندر [اید - IV] آیم بجنگ - I, IV<sup>1</sup> ز روی  
ازین پس زمانی درنگ - VI; نخواهد بدن تان زمانی درنگ - I, IV<sup>1</sup>; از خون لشکر دو جوی  
فلما کان - B; یکمه - I, IV<sup>1</sup>; ز پیران چو دریافت - K<sup>7</sup> چنان چون بیورد نامه - I, IV<sup>6</sup>  
I, IV, VI - گشادند در - K<sup>10</sup> بتازید چون شیر جنگ - K<sup>9</sup> ز هر - I, IV<sup>8</sup> یوم المپعاد  
دیهر سو کشان شد کمان و کماند - I, IV<sup>1</sup> زهر سو سنان و کمان و تیر - K<sup>11</sup> گشادند بند  
و چون لشکر آراستند - K<sup>13</sup> بگشتند - I, IV<sup>12</sup> ز هر سو سنان و کمان و کماند - VI  
I, IV, VI - доб. و<sup>17</sup> JI, K<sup>17</sup> ز هر جای مردان بسی خواستند - K<sup>15</sup> سوی - I, IV<sup>14</sup>  
K<sup>21</sup> - ز هر سو بر آمد خروشی - I, IV<sup>20</sup> وز - I, IV<sup>19</sup> و - JI<sup>18</sup> بگشتند - VI  
K<sup>24</sup> - بانگ - K, VI<sup>23</sup> همی - VI; همه - JI, I, IV<sup>22</sup> کوسی و - I, IV<sup>1</sup> بوق و  
در د - I, IV<sup>1</sup>; کام نر - K<sup>27</sup> و - IV<sup>26</sup> و - JI<sup>25</sup> دستان - I<sup>25</sup> اسپان دشت  
I, IV<sup>1</sup> - زمین یکتن ست - VI<sup>30</sup> با - K, I, IV, VI<sup>29</sup> جهان خود پر از آهن ست - VI<sup>28</sup>

стоит после б. 1319.

- ز بس گرز و تیغ<sup>1</sup> و سنان و سپر<sup>2</sup> رد و<sup>4</sup> موبد و مهتر<sup>5</sup> مرز بود  
 که دریای خون راند<sup>6</sup> هنگام جنگ<sup>7</sup>  
 درفش از پس پشت در<sup>9</sup> قلبگاه  
 که مارا<sup>10</sup> هنرها شد اندر نهفت  
 جهان بر بداندیش تنگ آوریم<sup>11</sup>  
 بخندد همی<sup>12</sup> گرز و رومی کلاه<sup>13</sup>  
 چو باد خزانی که ریزد درخت<sup>14</sup>  
 زمین از پی پیل پامس<sup>15</sup> شدست  
 ز تیر و ز گرز و ز گرد<sup>17</sup> سپاه  
 بگردار آتش بگرد<sup>19</sup> اندرون  
 ستاره دل پیل جنگی شدست<sup>20</sup>  
 برآمد همی از جهان رستخیز  
 خروشان و بر لب<sup>21</sup> برآورده کف  
 کزیشان بدی راه<sup>23</sup> سود و زیان  
 همی ز آهن آتش فروریختند  
 چو نصد تن<sup>26</sup> از تخم پیران<sup>27</sup> بکشت
- نمید پشهر روزگار گذر  
 سوی میمنه گیو<sup>3</sup> گودرز بود  
 سوی میسره اشکش تیزچنگ  
 یلان با<sup>8</sup> فریبرز کاوس شاه  
 فریبرز با لشکر خویش گفت  
 یک امروز چون شیر جنگ آوریم<sup>11</sup>  
 کزین ننگ تا جاودان بر سپاه  
 یکی تیرباران بکردند سخت  
 تو گفستی هوا پز کرگس شدست  
 نمید بر هوا مرغ<sup>16</sup> جایگاه  
 درفشیدن<sup>18</sup> تیغ الماس گون  
 تو گفستی زمین روی زنگی شدست  
 ز بس نیزه و گرز و شمشیر تیز  
 ز قلب سپه گیو شد پیش صف  
 ابا<sup>22</sup> نامداران گودرز یان  
 بتیغ و بنیزه<sup>24</sup> برآویختند  
 چو شد<sup>25</sup> رزم گودرز و پیران درشت

VI-؛ ز بس گرد و گرز و کمند و تیر - I, IV-؛ تیر - K<sup>2</sup> بران در ز گرز - K<sup>1</sup>  
 که مهتر - K<sup>5</sup> کجا - I, IV-<sup>4</sup> و K<sup>3</sup> - доб. (нет рифмы). ز بس گرز و تیغ و کمان و سنان  
 I, IV- ب. که در جنگ بودی بسان پلنگ - K<sup>7</sup> بود و VI-؛ بود - LI<sup>6</sup> بد و موبد  
 آورم - VI-<sup>11</sup> K<sup>11</sup> از ما - VI-<sup>10</sup> K<sup>10</sup> بر - IV<sup>9</sup> یلان و - I, IV-؛ دلاور - K<sup>8</sup> 1320. 8  
 چو باد خزان - I, IV, VI-<sup>14</sup> K<sup>14</sup> 1323, 1324, 1325 оп. I, IV-<sup>13</sup> همی خندد و - VI<sup>12</sup>  
 زوزیشان رسولی بهر کس - K<sup>15</sup> بگنزد [بجرجهد - I] بر درخت [دخت؟ - I]  
 K<sup>16</sup> چون خس - VI-؛ املس - I, IV- (پا مس: پای بسته و درمانده بود... «لغت فرس اسدی»)  
 ز نیروی گرد و خروشی - I, IV-<sup>17</sup> هیچ [تیر - IV؛ نیزه - I؛ مرغ - VI] پزنده را - I, IV, VI  
 خروشان بلب در [بر - IV] - I, IV-<sup>21</sup> K<sup>21</sup> 20 K-б. оп. 19 K-ب. جنگ - K<sup>19</sup> درخشیدن - I, IV, K<sup>18</sup>  
 IV-<sup>27</sup> K<sup>27</sup> کس - K<sup>26</sup> نمید - IV-؛ بید - I<sup>25</sup> بخنجر - K<sup>24</sup> رای - I, IV-<sup>23</sup> پشش - VI<sup>22</sup>  
 قتل فیها سبعمائة نفس من أقارب هومان - B؛ شیران

کزان<sup>2</sup> لشکر گشن برخاست گرد  
 بران گرزداران و شیران<sup>5</sup> نیو  
 بران نامداران<sup>6</sup> جوشنوران<sup>7</sup>  
 ز بس کشتگان شد زمین ناپدید  
 نه بگذاشت آن جایگه<sup>10</sup> را که داشت<sup>11</sup>  
 که با<sup>12</sup> قلبگه جست<sup>13</sup> باید نبرد  
 گریزان بیاید<sup>16</sup> ز پشت<sup>17</sup> سپاه  
 بچنگ آید آن رزمگاه و<sup>20</sup> بنه<sup>21</sup>  
 بچنگ فریبرز<sup>22</sup> کاوس شاه  
 شکست اندر آمد برزم<sup>24</sup> گوان  
 نمودند<sup>25</sup> گستاخ با رای خویش  
 ز گردان ایران نبرد کسی بپای<sup>26</sup>  
 ز پیکارشان دیده‌ها شد<sup>29</sup> بنفش<sup>30</sup>  
 ازان کارزار<sup>32</sup> انده<sup>33</sup> آمد بمشت

چو دیدند لپای و فرشی‌دورد<sup>1</sup>  
 یکی حمله بردند<sup>3</sup> بر سوی<sup>4</sup> گیو  
 بیارید تیر از کمان سران  
 چنان شد که کسی روی کشور<sup>8</sup> ندید  
 یکی پشت بر دیگری<sup>9</sup> برنگاشت  
 چنین گفت هومان بفرشی‌دورد  
 فریبرز باید کزان<sup>14</sup> قلبگه<sup>15</sup>  
 پس آمان بود<sup>18</sup> جنگ با<sup>19</sup> میمنه  
 برفتند پس تا قلب سپاه  
 ز هومان<sup>23</sup> گریزان بشد پهلوان  
 بدادند گردنکشان جای خویش  
 یکایک بدشمن سپردند جای  
 بماندند<sup>27</sup> بر جای کوس و<sup>28</sup> درفش  
 دلیران بدشمن<sup>31</sup> نمودند پشت

1340

1345

پیش - K - 4 کردند - I, IV - 3 که از - K, VI - 2 (и далее повсюду). خورشیدورد - VI - 1

گرزداران - VI - 6 و; K, I, IV, VI - 7; K, I, IV, VI - 5; K, I, IV - 6

فگگندند ازان پس بیازو کمان \* بگرز و بشمشیر در یکزمان  
 (метр нарушен). یکی از دیگری - VI; یکی روی از دیگری - K - 9 هامون - K - 8  
 K - 11; K - 10; K - 11; K - 12; K - 13; K - 14; K - 15; K - 16; K - 17; K - 18; K - 19; K - 20; K - 21; K - 22; K - 23; K - 24; K - 25; K - 26; K - 27; K - 28; K - 29; K - 30; K - 31; K - 32; K - 33

ز یکدیگران پشت برگاشتند \* همه نیزه‌ها را برافراشتند  
 K - 17; I, IV - 16; Rزمگاه - VI - 15; که از - K - 14; کرد - K - 13; بر - VI - 12; و - K - 11; K - 10; K - 9; K - 8; K - 7; K - 6; K - 5; K - 4; K - 3; K - 2; K - 1; K - 0; K - 1; K - 2; K - 3; K - 4; K - 5; K - 6; K - 7; K - 8; K - 9; K - 10; K - 11; K - 12; K - 13; K - 14; K - 15; K - 16; K - 17; K - 18; K - 19; K - 20; K - 21; K - 22; K - 23; K - 24; K - 25; K - 26; K - 27; K - 28; K - 29; K - 30; K - 31; K - 32; K - 33

که دلشان ز پیکار برگشته بود \* ز خون دشت و کوه و در آغشته بود  
 کار باد اندر - I, IV - 33; رزمگه - K - 32; ز دشمن - IV - 31



- 1350 ننگون گشته<sup>1</sup> کوس و درفش و سنان  
 چو<sup>5</sup> دشمن ز هر سو بانبوه<sup>6</sup> شد  
 برفتند ز ایرانیان هرک<sup>7</sup> زیست  
 همی بود بر جای گودرز و گیو  
 چو گودرز<sup>9</sup> کشواد بر<sup>10</sup> قلبگاه  
 ندید<sup>12</sup> و یلان سپهرا<sup>13</sup> ندید<sup>14</sup> 1355  
 عنان کرد پیچان براه گریز  
 بدو گفت گیو ای سپهدار پیر  
 اگر تو ز پیران بخواهی گریخت  
 نماند کسی زنده اندر جهان  
 ز مردن مرا و ترا چاره نیست 1360  
 چو پیش آمد این روزگار درشت  
 بیپیچیم زین جایگه سوی<sup>22</sup> جنگ  
 ز دانا تو نشنیدی<sup>23</sup> آن داستان  
 که گر دو برادر نهد<sup>24</sup> پشت پشت  
 تو باشی<sup>27</sup> و هفتاد جنگی پسر 1365

66. VI - 4 رکیب و - IV 3 نبد ایچ - VI - 2 نبد هیچ - I, K 2 گشت - I, IV, K 1

1349, 1350 оп.; K - доб.:

که دلشان ز پیکار برگشته بود \* ز خون دشت همچون گل آغشته بود  
 I, IV - доб.

گذرشان بیکبار برگشته بود \* ز خون دشت و کوه اندر آغشته بود  
 از - K 7 بی اندوه - IV; بر انبوه - K, I, VI 6 ز - K 5  
 VI - см. различие к б. 1348.  
 و. доб. VI - 11 در - K 10 و. доб. VI - 9 نامداران - I, K, IV, VI 8 ایران هر آنکس  
 مر - IV; سپس تو - K 16 رزم - VI 15 بدید - I, IV 14 درفش یلانرا - I 13 بدید - K 12  
 دلیران و از کار دیده - VI; ز گردان و از کار دیده - I, K, IV 18 بیخت - I, IV, K 17  
 K, I, 22 بریزند خون بهتر آید ز - I, IV 21 I, IV. 1361. б. стоит K - 20 مرد - VI 19  
 K - دشنیدی - I, J 23 نپیچم از انجایگه سر ز - IV; نپیچم ازین جایگه سر ز - VI  
 I, IV - 27 خاک - K, I, IV, VI 26 بر - K 25 شود - K, VI 24 بشنیدی - IV; شنیدی تو  
 بسی پیل و شیران نر - I, IV; ستوده بسی نیز شیران نر - K, VI 28 هستی

وگر کوه باشد ز بن<sup>1</sup> برکنیم  
 بدید آن سر و<sup>2</sup> ترگ بیدار<sup>3</sup> نیو  
 بیفشارد<sup>4</sup> بر جایگه پای<sup>5</sup> خویش  
 ابا برتسه و زنگه<sup>6</sup> یل<sup>6</sup> بهم  
 که پیمان شکستن نبود اندران  
 گر<sup>9</sup> از گرز خون اندرآید<sup>10</sup> بجوی<sup>11</sup>  
 برزم اندرون گرز بگزاردند  
 زمانه همی بر بدی گشته شد  
 کز ایدر برو زود برسان<sup>15</sup> تیر  
 بپیش من آر اختر کاویان  
 بیاید کند روی<sup>18</sup> دشمن<sup>19</sup> بنفش  
 پیامد بکردار آزرگشسپ  
 که ایدر چه داری سپه<sup>21</sup> در نهفت  
 برین کوه سربر فزون زین<sup>22</sup> مپای<sup>23</sup>  
 سواران و این تیغهای<sup>25</sup> بنفش  
 نکرد او خرد با دل خویش جفت<sup>27</sup>  
 که<sup>29</sup> در کار تندی و در جنگ نو  
 همین<sup>31</sup> پهلوانی و تخت و کلاه<sup>32</sup>

بخنجر دل دشمنان بشکنیم  
 چو گودرز بشنید گفتار گیو  
 پیشیمان شد از دانش و رای خویش  
 گرازه برون آمد و گسته هم  
 1370 بخوردند سوگندهای گران  
 کزین رزمگه<sup>7</sup> برنتابیم<sup>8</sup> روی  
 وزان<sup>12</sup> جایگه ران<sup>13</sup> بیفشاردند  
 ز هر سو سپه بی کران<sup>14</sup> کشته شد  
 به بیژن چنین گفت گودرز پیر  
 1375 بسوی فریبرز برکش عنان<sup>16</sup>  
 مگر<sup>17</sup> خود فریبرز با آن درفش  
 چو بشنید بیژن برانگیخت اسپ  
 بنزد فریبرز و با او<sup>20</sup> بگفت  
 عنانرا چو گردان یکی برگرای  
 1380 اگر تو نیایی مرا<sup>24</sup> ده درفش  
 [چو بیژن سخن با فریبرز<sup>26</sup> گفت  
 یکی بانگ<sup>28</sup> برزد بیژن که رو  
 مرا شاه داد<sup>30</sup> این درفش و سپاه

ببفشرد - K<sup>4</sup> خویشان - I, IV - گردان - K, VI<sup>3</sup> و - VI<sup>2</sup> کوه آتش بود - K<sup>1</sup>

رزم ما - I, IV<sup>7</sup> گرد زنگه - I, IV - زنگه آمد - K, VI<sup>6</sup> پایگه رای - IV - کینه گه پای - K<sup>5</sup>  
 آید ایدر - VI<sup>10</sup> و - VI<sup>9</sup> نتابند - K<sup>8</sup> : доб. - K, I, IV, VI<sup>11</sup>

همه یکسره پشتت آوریم \* مگر نام رفته بمشت آوریم  
 ز دشمن بسی نامور - K, I, IV, VI<sup>14</sup> پای - K, I, IV<sup>13</sup> پس آن - I, IV - بران - K<sup>12</sup>  
 وگر - I, IV<sup>17</sup> میان - JI, K<sup>16</sup> برو تیز با گرز و - I, IV, VI<sup>15</sup> که بشتاب از ایدر بکردار  
 مانی همی - I, IV<sup>21</sup> رفت و - JI<sup>20</sup> بیایند و آن تیغهای - K<sup>19</sup> بیاید کاندرو - VI<sup>18</sup>  
 چو - VI<sup>26</sup> تیرهای - K<sup>25</sup> بمن - K, I, IV, VI<sup>24</sup> و - VI<sup>22</sup> فزونی - VI<sup>23</sup> K, I, IV<sup>23</sup>  
 داد شاه - K<sup>30</sup> تو - K, I, IV, VI<sup>29</sup> گرز - VI<sup>28</sup> و - JI, K - б. оп.<sup>27</sup> بیژن بنزدیک او این  
 این دستگاه - K<sup>32</sup> جهان - VI<sup>31</sup>

- 1385 درفش از در<sup>1</sup> بیژن گیو نیست یکی تیغ بگرفت بیژن بنفش بدو نیمه<sup>2</sup> کرد اختر کاویان پیامد که آرد<sup>4</sup> بنزد سپاه یکی شیردل لشکری<sup>7</sup> جنگجوی کشیدند گوپال و تیغ بنفش چنین گفت هومان که آن<sup>9</sup> اخترست 1390 درفش بنفش ار بچنگ آوریم کمانرا بزه کرد بیژن چو گرد سپه یکسر از تیر او<sup>14</sup> دور شد<sup>15</sup> بگفتند با گیو و با گسستهم 1395 که مان<sup>16</sup> رفت باید بتوران<sup>17</sup> سپاه ز گردان ایـران دلاور سـران بکشتند زیشان<sup>20</sup> فراوان سوار<sup>21</sup>
- نه اندر جهان سربسر نیو نیست بزد ناگهان بر میان درفش یکی نیمه برداشت گرد<sup>3</sup> از میان چو ترکان بدیدند<sup>5</sup> اختر بره<sup>6</sup> همه سوی<sup>8</sup> بیژن نهادند روی به پیکار آن کاویانی درفش که نیروی ایران بدو<sup>10</sup> اندرست جهان جمله بر شاه<sup>11</sup> تنگ آوریم<sup>12</sup> بریشان یکی تیرباران بکرد<sup>13</sup> همی گرگ درنده را سور شد<sup>15</sup> سواران که بودند با او بهم ربودن ازیشان همی<sup>18</sup> تاج و گاه برفتند بسپار نیوزوران<sup>19</sup> پیامد ز ره<sup>22</sup> بیژن نامدار<sup>23</sup>

دیدند- VI<sup>5</sup> آید- K<sup>4</sup> ز بر نیمه برداشتی- I, IV<sup>3</sup> نیم- K, I<sup>2</sup> بر- VI<sup>1</sup>  
 بدان- I; بدین- K<sup>10</sup> این- I, IV<sup>9</sup> پیش- I, IV<sup>8</sup> لشکر- I, VI<sup>7</sup> L-б. оп.<sup>6</sup> ترکان  
 L-бб. 1390, 1391 оп.; K-доб.:<sup>12</sup> پیش کاوس- VI; پیش خسرو به- K<sup>11</sup>  
 چو بیژن بدید آن سران با درفش \* بدندان گرفت آن درفش بنفش  
 بدندان گرفته درفش استوار \* بیارید تیر از کمان نامدار  
 IV-доб.:

چو بیژن بدید آن سپاه نورد \* که گردش درآمد بکردار گرد  
 سپهرا به تیر از برش- VI<sup>13</sup> فلجا راه ببران مع بیژن آمر اصحابه بقصد و استلابه- B  
 سپهرا به تیر از برش- K, I, IV<sup>14</sup> دور کرد  
 VI-б. оп., K<sup>15</sup> که از ما برفتند توران- I, IV<sup>17</sup> کنون- K<sup>16</sup> سم. разнотчение к б. 1392.  
 با گرزهای گران- I, IV<sup>19</sup> ربودن کنندش ازو- IV; ربودن کنند آرزو- I; همه- K<sup>18</sup>  
 دمان- I, IV<sup>23</sup> زپر- K<sup>22</sup> فزون از هزار- I, IV<sup>21</sup> ازیشان- K, I, IV, VI<sup>20</sup>  
 VI-доб.:

ازانجایگه تا بنزد سپاه \* گرانمایگان برگرفتند راه  
 همی رفت بیژن چو شیر زبان \* بدست اندرون اختر کاویان

هوا شد ز گرد سواران<sup>2</sup> بنفش  
 بـران دشت رزمی نو آراستند<sup>3</sup>  
 که کاوس را بد چو جان عزیز<sup>4</sup>  
 نیـاز فریـرز و جان پدر<sup>7</sup>  
 بسی نامور جامه کردند چاک  
 که ای نامداران و گردان نیو  
 جوان و سرافراز و فرزند شاه  
 سه تن کشته شد زار بر خیره خیر  
 بگیتی فزون زین شگفتی چه چیز<sup>13</sup>  
 بدشمن رسد شرم دارد روان<sup>15</sup>  
 شکست اندر آید بایران سپاه<sup>19</sup>  
 بـتـرکان رسد در صف کارزار  
 ازین افسر و کشتن ریزو<sup>21</sup> نیز<sup>22</sup>  
 سپهبد سرافراز پیران<sup>24</sup> نیو  
 ز لشکر بران افسر نامدار  
 سر بخت گردنکشان<sup>26</sup> گشته شد<sup>27</sup>  
 بنیزه بریشان یکی حمله برد

سپاه<sup>1</sup> اندر آمد بگرد درفش  
 دگر باره از جای برخاستند  
 به پیش سپه کشته شد ریونیز 1400  
 یکی تاجور شاه<sup>5</sup> کهتر پسر<sup>6</sup>  
 سر و تاج او اندر آمد بخاک  
 ازان پس خروشی بر آورد گیو  
 چنوی<sup>8</sup> نبود اندرین<sup>9</sup> رزمگاه  
 نبیره جهاندار<sup>10</sup> کاوس پیر 1405  
 فرود<sup>11</sup> سیاوش<sup>12</sup> چون ریونیز  
 اگر تاج آن نارسیده<sup>14</sup> جوان  
 اگر<sup>16</sup> من بچشم ازین<sup>17</sup> رزمگاه<sup>18</sup>  
 نیاید که آن افسر<sup>20</sup> شهریار  
 فزاید برین ننگها ننگ نیز 1410  
 چنان بد که بشنید آواز<sup>23</sup> گیو  
 برآمد بنوی یکی کارزار  
 فراوان ز هر سو<sup>25</sup> سپه کشته شد  
 بر آویخت چون شیر بهرام گرد

بود فرزند و چیز - I, IV -<sup>4</sup> بپاراستند - IV -<sup>3</sup> کردار سوران - VI -<sup>2</sup> سوار - VI -<sup>1</sup>  
 پر از دژ و یاقوت و - VI -<sup>7</sup> یکی تاج بد شاهزاده پسر - VI -<sup>6</sup> شاه و - VI -<sup>5</sup> بود و - K -<sup>5</sup>  
 نبیره پسر - K, VI -<sup>10</sup> چنو کشته شد خود ازین - K -<sup>9</sup> چو اویی - VI -<sup>8</sup> رخشان گهر  
 ازین افسر و کشتن ریونیز - VI -<sup>13</sup> و - VI -<sup>12</sup> سیاوش - K -<sup>12</sup> و - K -<sup>11</sup> دو ب. و پیش  
 - K -<sup>14</sup> و هو اصغر بنیه فهوی الی الارض صریحا و تعفر تاجه - B -<sup>14</sup> I, IV - 66. 1401-1406 op.;  
 I, IV -<sup>18</sup> درین - K -<sup>17</sup> و گر - I, IV -<sup>16</sup> شرم داریم ازان - I, IV -<sup>15</sup> شهریار - I, IV -<sup>14</sup> ز نورسیده  
 افسر شاه - I -<sup>21</sup> که این تاج این - K -<sup>20</sup> بدین رزمگاه - I, IV -<sup>19</sup> بیپهچم ز توران سپاه  
 فصاح جیو و قال احفظوا تاجه - B -<sup>22</sup> VI - 66. 1407-1410 op.; کشتن و جنگ - IV -<sup>22</sup> نوز جنگ  
 بشد با دلیران و گردان - I, IV -<sup>24</sup> چو این گفته بشنید سالار - I, IV -<sup>23</sup> لا یأخذوه  
 بسیار کسی - I, IV -<sup>27</sup> بازیرانیان - K -<sup>26</sup> دو - K, VI -<sup>25</sup> بهرام - VI -<sup>27</sup> обратный  
 порядок мисра.

- 1415 بنوک سنان تاجرا برگرفت  
همی بود زان گونه تا تیره گشت  
چنین هر زمانی<sup>2</sup> برآشوفتند  
ز گودرزبان هشت<sup>3</sup> تن زنده بود  
هم از تخمه گیو چون بیست<sup>4</sup> و پنج  
1420 هم از تخم کاوس هفتاد<sup>5</sup> مرد  
جز از ریونیز آن<sup>7</sup> سر<sup>8</sup> تاجدار<sup>9</sup>  
چو سیصد<sup>12</sup> تن از تخم افراسیاب  
ز خویشان پیران چو نهصد سوار  
همان دست<sup>16</sup> پیران بد و روز اوی<sup>17</sup>  
1425 نید روز پییکار ایرانیان  
از آوردگه روی برگاشتند  
بدانگه<sup>25</sup> کجا<sup>26</sup> بخت برگشته بود<sup>27</sup>  
پیاده همی رفت<sup>29</sup> نیزه بدست  
چو بیژن بگستهم نزدیک شد  
1430 بدو گفت همین برنشین از<sup>32</sup> پسم

1 I, IV—б. стоит после б. 1417. 2 K, VI—نو هر زمان نو 3 JI, K, I, IV—هفت; Б—ثمانية  
4 K—گيوگان هشت 5 K, IV, VI—هشتاد 6 I—б. оп. 7 IV—دیو پیران 8 K,  
I, IV, VI—گو; T—گیو 9 K, VI—نامدار 10 VI—یکی 11 K—دیگر اندر—  
I, IV, VI—ز خواب—VI; 12 K, IV, VI—ششصد—K 13 IV—بختاب—VI; 14 I—  
б. стоит после б. 1423. 15 K—درین درین—IV; 16 K—که بود کشته دران کارزار—K 17  
K—دوب.; 18 K—کم آمد درین رزم از روزگار—VI; 19 K, I, IV, VI—وقت—K 20 K, I, IV, VI—  
رزم—K 21 K—کردن—K, I, IV—چنان—K 22 K—دوب.; 23 K—کشتگان—K 24 K—دوب.:

پراگنده را خود که داند شمار \* از ایران و توران گزیده سوار  
به پیروز بودن برو گشت—K 19 دل و—VI; 20 I, IV—همان—I 21 I, IV—و یسه نژاد—K 22  
K, I, IV, VI—رزم—K 23 K—کردن—K 24 K, I, IV—چنان—K 25 K—دوب.; 26 K—  
دوب.; 27 K—دوب.; 28 K—دوب.; 29 K—دوب.:

هزیمت سوی کوه باز آمدند \* همه با غممان دراز آمدند  
که گستهم را بارگی—I, IV 28 شد—K, I, IV, VI 29 بدانجایگه—I, IV 30 بدانجا—VI 31  
پر—K 32 نزدیک—IV 33 نیزه—I, IV 34 و—K 35 دوب.:

چو خورشید شد تیره یکبارگی<sup>2</sup>  
 گر پوزان برفتند<sup>4</sup> برگشته کار<sup>5</sup>  
 ز رنج و ز غم<sup>6</sup> گشته<sup>7</sup> آزاددل  
 گرازنده<sup>8</sup> و رزم<sup>9</sup> ساز آمدند<sup>10</sup>  
 همی کر<sup>11</sup> شد از ناله<sup>12</sup> کوس<sup>12</sup> گوش<sup>13</sup>

نشستند هر دو بران<sup>1</sup> بارگی  
 همه سوی آن دامن<sup>3</sup> کوهسار  
 سواران ترکان همه شاددل  
 بلاشکرگه خویشی باز آمدند  
 ز گردان ایران برآمد خروشی 1435

که ای<sup>15</sup> پهلووان یلان<sup>16</sup> سر بر سر  
 بنی یوزه با براندر افراشته<sup>17</sup>  
 چو گیرند<sup>17</sup> بی مایه ترکان بدست  
 جهان پیش چشم شود<sup>19</sup> آبنوس  
 سپهدار پیران<sup>20</sup> بگیرد بدست<sup>21</sup>  
 اگر<sup>23</sup> چنان دراز آورم<sup>25</sup>  
 که نامم بخاک اندر آید همی

دوان رفت<sup>14</sup> بهرام پیش پدر  
 بدانگه که آن تاج برداشتم  
 یکی تازیانه ز من گم شد دست  
 بهرام بر چند<sup>18</sup> باشد فبوسوس  
 نبشته بران چرم نام منست 1440  
 شوم تیز<sup>22</sup> و تازانه باز آورم  
 مرا این ز اختر بد<sup>26</sup> آید همی

و. доб. K-4 دامن آن K-3 چو شد روز تیره بیکبارگی I, IV-2 بدان I, IV-1  
 گرازنده K-8 ز بیداد و رنج و غم K-7 ز درد و غمان VI-6 از کارزار I, IV-5  
 رزم K, I, IV, VI-9  
 K-10 доб.:

هزیمت گرفتند ایرانیان \* میان اندرون اختر کاویان  
 بسی سر گرفتار خم کنند \* بسی سر فگنده بخاک نژند  
 ناله و گریه VI-13  
 I, IV-12  
 IV-11  
 همی مویه کردی جدا هر کسی \* که بودند کشته گرامی بسی  
 I, IV-دوب.:

چو ز افراز شد بخت سر بر [در-I] نشیب \* سزد گر بود مردرا زو نهیب  
 فرخنده I, IV-18 بگيرند IV-17 جهان K, I, IV-16 با K-15  
 K-14  
 حتی یقع فی ید پیران B- بترکان K, I, IV-20 چشمش بود I, IV-19  
 VI-دوب.:

همیشه مرا ننگ باشد ازین \* ازین ننگ نامم شود بر زمین  
 در آید مرا نام مردی بخاک \* ازین غم کنم جامه بر خویش چاک  
 I, IV-26  
 وگر سر بکوشش بگاز VI-25  
 Rزم K-24  
 وگر K-23  
 Zود I, IV-22  
 این از اختر بد VI-; این بد از اختر

بدو گفت گودرز پیر<sup>1</sup> ای پسر  
 ز بهر یکی چوب بسته دوال  
 1445 چنین گفت بهرام جنگی که من  
 بجایی توان مُرد کاید<sup>4</sup> زمان  
 بدو گفت گیو ای برادر مشو<sup>7</sup>  
 یکی شوشه زر بسیم<sup>8</sup> اندرست  
 فرنگیس چون گنج بگشاد سر<sup>12</sup>  
 1450 من آن<sup>13</sup> درع و تازانه<sup>14</sup> برداشتم  
 یکی نیز بخشید کاوس شاه  
 دگر پنج دارم همه زرنگار  
 ترا بخشم این هفت ز ایدر مرو  
 چنین گفت با گیو بهرام گرد  
 1455 شمارا ز رنگ<sup>22</sup> و نگارست گفت<sup>23</sup>  
 گسر<sup>26</sup> ایدونک تازانه باز آورم

I, IV, همی درشوی در دم پیل و دال - K<sup>3</sup> خود - K<sup>2</sup> گودرز و گیو - I, VI, VI<sup>1</sup>  
 ;نگیری چو آرند - I<sup>5</sup> (метр нарушен) چو آید - I; زاگر آمدستم بدانجا - K<sup>4</sup> بد بفال - VI  
 I, IV, <sup>8</sup> مرو - K, IV<sup>7</sup> با بد - I; بایدم بد - K<sup>6</sup> راند - VI; بگیری تو آن خوار - IV  
 دو شلمش - VI; دو دسته - I, IV<sup>9</sup>; دوالش - K<sup>9</sup> زَر و سیم - VI; یکی دستدرا سیم و زر  
 تازانه - IV<sup>14</sup> یکی - VI<sup>14</sup>; این - K, I, IV<sup>13</sup> در - T<sup>12</sup> پر - K, I, IV<sup>11</sup> - I, IV<sup>10</sup> پ  
 (метр нарушен). K - доб.:<sup>15</sup> VI<sup>15</sup> بگذاشتم - VI<sup>15</sup>

فرنگیس بخشید آن مر مرا \* که آن سیاوش بد مهتر  
 یکی درع دیگر ببخشید نیز \* سیاوشش شه داشتی آن عزیز  
 یکی جنگرا - VI; میفراز - K<sup>19</sup> مکن - K<sup>18</sup> تافته - IV<sup>17</sup> زگوهر بسان فروزنده - I, IV<sup>16</sup>  
 هرانگه - VI<sup>24</sup> جفت - VI<sup>23</sup> درنگ - K<sup>22</sup> خوار - K, I, IV<sup>21</sup> تن - I<sup>20</sup> خیره با رای  
 cm. б. 1441. وگر چند رنج دراز - VI<sup>28</sup> بکوشش - K, I, IV<sup>27</sup> ار - K<sup>26</sup> خاک - K<sup>25</sup> شود  
 K - доб.:<sup>29</sup>

سترگی و بی‌باکی و پردلی \* بهم ناید این هر سه با عاقلی

\* شیب... و دنباله تازیانه را گفته اند که رشته تازیانه باشد (برهان قاطح)

- همان<sup>3</sup> گردش بخت<sup>4</sup> وارونه<sup>5</sup> بود  
 ترا گفت دانا نیاید<sup>6</sup> صواب<sup>7</sup>  
 درخشان<sup>9</sup> شده<sup>10</sup> روی گیتی ز ماه  
 بران داغ دل بخت برگشتگان  
 1460 تن ریونیز اندران<sup>11</sup> خون و خاک<sup>12</sup>  
 همی<sup>14</sup> زار بگریست بهرام شیر  
 چه تو کشته اکنون<sup>16</sup> چه یکمشت خاک  
 بران کشتگان بر<sup>19</sup> یکایک بگشت  
 1465 ازان نامداران یکی خسته بود  
 همی باز دانست بهرام را  
 بدو گفت کای<sup>23</sup> شیر من زنده ام  
 سه روزست تا<sup>26</sup> نان و آب آرزوست  
 بشد تیز بهرام تا پیش او  
 1470 برو گشت گریان<sup>29</sup> و رخرا بگشت  
 بدو گفت من پیش کز<sup>32</sup> خستگست  
 چو بستم کنون سوی لشکر<sup>34</sup> شوی  
 یکی تازیانه بدین رزمگاه

واژونه - VI 5 چرخ - I, IV; بخت بهرام - K 4 همه - I, IV 3 گون - VI 2 بدان - K 1  
 ز آب - VI, K 7 بکوشش سخنها نیاید [بیاید - IV] - I, IV; بکوشش نیاید سخنها - VI, K 6  
 مر (метр) شده - VI 10 درخشان - VI, K 9 سوی - K 8 سر مرد بیموده گیرد شتاب - T  
 I, 14 غرقه - I, VI; ذرع و - K 13 تن ریورا اندران ریوناک - K 12 اندرون - VI 11  
 که زارا جوانا سوار - VI; سوار جوان - I, IV; همی گفت زار ای جوان - K 15 برو - IV  
 I, K 19 پدر اندرایوان و [تو] در - VI; زبایوان و تو در - K 17 ایدر - VI 16  
 ای - I, K 23 دانست - IV 22 لیکن - I, IV 21 کشته بران - K 20 بگرد برادر - I, IV, VI  
 - VI 28 بتن - VI; بجان - I, IV, K 27 با - IV 26 هم بر - IV; اندر - I, VI, K 25 میان - K 24  
 همی کرد مویه باواز پست - I, IV 31 همه فوطه بیرید و - VI, K 30 بریان - IV 29 بدل  
 I - I; تاج و گاه - K 35 نزد مهتر - K; مهتر - I 34 او - K 33 کان - VI; کین - I, IV, K 32  
 تاج گاه



- رسانم بزودی<sup>2</sup> نسوی<sup>3</sup> لشکرت  
 همی جست<sup>5</sup> تا تازانه بیمافت<sup>6</sup>  
 برآمیخته خاک بسپار<sup>9</sup> و خون  
 وزانجا<sup>11</sup> خروشیدن اندرگرفت  
 بچوشید بر سان آذرگشسپ<sup>12</sup>  
 غمی<sup>14</sup> گشت بهرام و از پس برفت<sup>15</sup>  
 ز<sup>17</sup> ترگ و ز<sup>17</sup> خفتان<sup>18</sup> پر از آب روی  
 یکی تیغ هندی گرفته<sup>20</sup> بدست<sup>21</sup>  
 سوار و تن باره پر خاک و<sup>24</sup> خوی<sup>25</sup>  
 که شمشیر زد بر پی<sup>27</sup> بارگی  
 پیاده<sup>28</sup> بپیمود چون باد راه  
 زمین چون گل و<sup>30</sup> ارغوان کشته دید<sup>29</sup>  
 برین<sup>31</sup> دشت بی بارگی<sup>32</sup> راهجوی<sup>33</sup>  
 سواری صد از<sup>34</sup> قلب بشتافتند  
 برندش بر پهلوان سپاه  
 بیارید تیر از کمان<sup>35</sup> دلیر  
 بپیرامنش کس کجا<sup>38</sup> ماندی
- چو آن باز یابم<sup>1</sup> بیایم برت  
 وزانجا سوی قلب لشکر شتافت<sup>4</sup>  
 میان تل<sup>7</sup> کشتگان<sup>8</sup> اندرون  
 فرود آمد از باره<sup>10</sup> آن برگرفت  
 خروشی دم مادینان یافت اسپ  
 سوی مادینان روی بنهاد<sup>13</sup> تفت  
 همی شد دمان<sup>16</sup> تا رسید اندروی  
 چو بگرفت هم در<sup>19</sup> زمان برنشست  
 چو بفتشارد ران هیچ<sup>22</sup> نگذارد<sup>23</sup> پی  
 چنان<sup>26</sup> تنگدل شد بیکبارگی  
 وزانجا ایگه تا بدین رزمگاه  
 سراسر همه دشت پر کشته دید<sup>29</sup>  
 همی گفت کاکنون چه سازیم روی  
 ازو سرکشان آگهی یافتند  
 که اورا بگپیرند زان رزمگاه  
 کمانرا بزه کرد بهرام شیر  
 چو تیری یکی<sup>36</sup> در<sup>37</sup> کمان راندی

<sup>1</sup> I, IV, VI — چو آنرا بیایم <sup>2</sup> I, IV — بزودی رسانم <sup>3</sup> VI — بر <sup>4</sup> IV — بتافت <sup>5</sup> I, IV — خستگان <sup>6</sup> K, I, IV — یکی <sup>7</sup> K — این <sup>8</sup> I, IV — یکی <sup>9</sup> K — گشت <sup>10</sup> K, I, IV, VI — اسپ و <sup>11</sup> K, I, IV, VI — وزایشان <sup>12</sup> K, I, IV, VI — اسب و <sup>13</sup> K, I, IV, VI — گشت <sup>14</sup> L — غمین <sup>15</sup> VI — و <sup>16</sup> L — доб. <sup>17</sup> K, I, IV, VI — پس <sup>18</sup> K, I, IV, VI — دوان <sup>19</sup> K, I, IV, VI — چو <sup>20</sup> K, I, IV, VI — پیاده <sup>21</sup> I — ب. оп. <sup>22</sup> IV — ایچ <sup>23</sup> VI — نگذاشت <sup>24</sup> K — ب. оп. <sup>25</sup> K — ب. <sup>26</sup> L — جوان <sup>27</sup> I, IV — سر <sup>28</sup> K, I, IV, VI — بزرگ <sup>29</sup> K — بود <sup>30</sup> VI — و <sup>31</sup> K — سواران <sup>32</sup> I, IV, VI — نام <sup>33</sup> I, IV, VI — باره و <sup>34</sup> K — برین <sup>35</sup> I, IV, VI — بیامد <sup>36</sup> I, IV, VI — تیر <sup>37</sup> K — او تیرش اندر <sup>38</sup> I, IV, VI — کمان آن <sup>39</sup> I, IV, VI — کس کجا <sup>40</sup> I, IV, VI — ماندی <sup>41</sup> I, IV, VI — کمان آن <sup>42</sup> I, IV, VI — کس کجا <sup>43</sup> I, IV, VI — ماندی

پایاده نیپیمچیمد<sup>3</sup> و ننمود پشت<sup>4</sup>  
بنزدیک پییران نهادند روی  
ز هر سو بسی تیر گرد آورید<sup>5</sup>

ازیشان فراوان بگشت<sup>1</sup> و بگشت<sup>2</sup>  
سواران همه باز گشتند ازوی  
چو لشکر ز بهرام شد ناپدید

\* \* \*

بگفتند با او سراسر<sup>6</sup> گوان<sup>7</sup>  
ز پییکار او<sup>9</sup> آشکارا و<sup>10</sup> راز<sup>11</sup>  
پایاده نگردد خود<sup>13</sup> از جنگ سپیر<sup>14</sup>  
ازان<sup>15</sup> نامداران ورا نام چیمست  
که لشکر سراسر بدو روشن<sup>16</sup> است  
که بهرام را نیست جای<sup>17</sup> گریز  
زمانه<sup>19</sup> براساید از داوری  
کجا<sup>21</sup> نامدارست<sup>22</sup> و<sup>23</sup> پرخاشخیر  
نبودش بس<sup>27</sup> اندیشه<sup>28</sup> بدگمان  
نهاده سپیر بر سر و چرخ زیر<sup>29</sup>  
که شد ماه<sup>31</sup> تابنده چون لازورد<sup>32</sup>

چو لشکر بیامد بر پهلوان  
فراوان سخن رفت زان رزمساز<sup>8</sup>  
بگفتند کاینست هژبر<sup>12</sup> دلیر  
بپرسید پییران که این مرد کیست  
یکی گفت بهرام شیراژن است  
بروین چنین گفت پییران که خیز  
مگر<sup>18</sup> زنده اورا بچنگ آوری  
ز لشکر کسی را<sup>20</sup> که باید بپیر  
چو بشنید رویین<sup>24</sup> پیامد<sup>25</sup> همان<sup>26</sup>  
بر تیر بنشست بهرام شیر  
یکی تیرباران بروین<sup>30</sup> بکرد

1495

1500

چو شیر - I, IV - 4 باستاد - K, I, IV - 3 بگشت و بگشت - I, IV, VI - 2 بجست - K - 1  
چو شیر ژیان بود ننمود پشت - VI; ژیان پیش دشمن بجست - K - 6  
ب. op. - I, IV - 5 چو شیر ژیان بود ننمود پشت - VI; ژیان پیش دشمن بجست - K - 6  
K - 7; ز کار جوان - I, IV - 7 اورا بجمله - VI; ززمش بجمله  
کجا در تن خود توان نشان نبود \* تو گفستی بتن در روانشان نبود  
I - 12 ز پیکار و از کار و حال سپاه - K - 11 ب - VI - 10 و از - VI - 9 ازین رزمگاه - K - 8  
I, IV - 6. stont после б. 1192. وی - K - 13 هژبری  
K - 19 اگر - K - 18 راه - I, VI - 17 ریمن - IV - 16 ازین - VI - 15 وزان - I, IV - 15  
K - 24. op. و - K - 23 پهلوانست - VI - 22 که وی - VI - 21 که او - I, IV - 21 کسانی - I, IV - 20  
از اندیشه - VI - 28 بدل بودش - K - 27 زمان - IV - 26 هماند - VI - 25 پییران  
- I, IV - 32 روز - VI - 31 بریشان - K, VI - 30 ب. op. - I, IV - 29  
چو بهرام دیدش بکردار گرد \* یکی تیرباران بروین بکرد

- 1505 چو رویین پیران ز تیرش<sup>1</sup> بخت<sup>2</sup> بسستی<sup>3</sup> بر پهلوان آمدند که هرگز چنین<sup>4</sup> یک پیاده<sup>5</sup> بجنگ چو بشنید پیران غمی گشت سخت نشست از بر باره<sup>6</sup> تند<sup>7</sup> تاز<sup>8</sup> پیامد بدو گفت کای<sup>9</sup> نامدار نه تو<sup>10</sup> با سیاوش بتوران بدی مرا با تو نان و نمک خوردن است نماید که با این نژاد و گهر ز بالا بخاک اندر آید سرت پیا تا بسازیم سوگند و بند 1515 ازان<sup>11</sup> پس یکی با تو خویشی کنیم<sup>12</sup> پیاده تو با لشکری<sup>13</sup> نامدار بدو گفت بهرام کای پهلوان مرا حاجت از تو<sup>14</sup> یکی<sup>15</sup> بارگیمست بدو گفت پیران که ای نامجوی 1520 ترا این<sup>16</sup> به آید که گفتم سخن بمین تا سواران آن<sup>17</sup> انجمن
- یلانرا همه کند شد پای و دست  
پر از درد و تیره روان آمدند  
ز<sup>18</sup> دریا ندیدیم جنگی<sup>19</sup> نهنگ  
بلرزید برسان برگ<sup>20</sup> درخت  
همی رفت با او بسی رزمساز  
پیاده چرا ساختی کارزار  
همانا بپرخاش و سوران<sup>21</sup> بدی  
نشستن همان مهر پروردن است<sup>22</sup>  
بدین<sup>23</sup> شیرمردی و چندین<sup>24</sup> هنر  
بسوزد دل مهربان ماحرت<sup>25</sup>  
براهی که آید دلت را پسند  
چو<sup>26</sup> خویشی بود<sup>27</sup> رای بپیشی کنیم<sup>28</sup>  
نتابی مغور با تنبت زینهار  
خردمند و بینا<sup>29</sup> و روشن روان<sup>30</sup>  
وگر<sup>31</sup> نه مرا جنگ یکبارگیمست<sup>32</sup>  
ندانی<sup>33</sup> که این رای را<sup>34</sup> نیست روی  
دلیری<sup>35</sup> و<sup>36</sup> بر خیره تندی مکن  
نهند این چنین ننگ بر خویشتن

چنو - K<sup>4</sup> گریزان - VI<sup>3</sup> چنان دید از جا بخت - I, IV<sup>2</sup> ز جنگش - K<sup>1</sup>  
 ل - تیز - K<sup>9</sup> شاخ - K, VI<sup>8</sup> هرگز - K<sup>7</sup> ب - K, I, IV, VI<sup>6</sup> کسی نیامد - I, IV<sup>5</sup>  
 - I, IV<sup>13</sup> و شیران - K, VI<sup>13</sup> تو تا - I, IV, VI<sup>12</sup> تو خود - K<sup>12</sup> ای - K<sup>11</sup> باز - IV<sup>11</sup> نیاز  
 K, I<sup>17</sup> چندی - I<sup>16</sup> برین - L<sup>15</sup> نیز و مهر تنست - I<sup>14</sup> خردمند و بیدار و خامشی  
 - K, I, IV, VI<sup>18</sup> بگوید ترا دوده و کشورت - VI<sup>18</sup> بگرید بتو دوده و کشورت - I, IV<sup>18</sup>  
 - K, VI<sup>23</sup> لشکر - I, IV, VI<sup>22</sup> کنم - K, I, IV<sup>21</sup> که - K<sup>20</sup> کنم - K, I, IV<sup>19</sup>  
 24 K, I, IV, VI - доб.:

سه روزست تا ناچریده لبان \* همی رزم سازم بروز و شبان  
 25 K - I, IV, VI<sup>28</sup> اگر - L<sup>27</sup> (метр нарушен). یکی - IV<sup>26</sup> از تو حاجت - K<sup>25</sup>

ببرد مر مرا سوی آزادگان \* بر پیر [بنزدیک - K] گوهرز کشوادگان  
 این - K, I, VI<sup>33</sup> تو - VI<sup>32</sup> آن - I, IV<sup>31</sup> راه - K<sup>30</sup> چگویی - VI<sup>29</sup>

که چندین تن از تخته<sup>۱</sup> مهتران<sup>۱</sup>  
 ز پیکار تو کشته و خسته<sup>۳</sup> شد<sup>۴</sup>  
 1525 که جوید گذر سوی ایران کنون  
 اگر نیستی رنج<sup>۶</sup> افراسیاب  
 ترا بارگی داممی ای جوان  
 بگفت این و برگشت و شد باز جای  
 برفت او<sup>۱۰</sup> و آمد ز لشکر<sup>۱۱</sup> تژاو  
 1530 ز پیران پیرسید و<sup>۱۳</sup> پیران<sup>۱۴</sup> بگفت  
 بمهرش<sup>۱۵</sup> بدادم بسی<sup>۱۶</sup> پند خوب  
 سخن را نبد بر دلش هیچ<sup>۱۹</sup> راه  
 بپیران چنین گفت جنگی تژاو  
 شوم گر پیاده بچنگ<sup>۲۲</sup> آرمش  
 1535 پیامد شتابان بدان رزمگاه  
 چو بهرام را دید نیزه بدست  
 بدو گفت ازین لشکر نامدار  
 بایران گرازید خواهی<sup>۲۷</sup> همی

۱ K— پهلوان ۲ I, IV— جنگ آوران ۳ I, IV, VI— خسته و کشته ۴ K— اند ۵ I, IV—  
 بدین رزم با خاک آغشته—VI؛ زبران خاک [حال—IV] از رزم برگشته  
 ۶ VI— بیم ۷ K, I, به پیشی—K<sup>۱۰</sup> سرش پر ز باد و دلش—K<sup>۹</sup> مهر—I, IV, VI ۸ I, IV, VI—  
 که در—I؛ که در تنش بودی همی بیخ و—K<sup>۱۲</sup> ز لشکر پیامد بر او—I, IV<sup>۱۱</sup> اندر  
 پذیر وی اندر یکی تیز—VI؛ که در پیش بودی گه جنگ—IV؛ تنش بودی گه جنگ  
 ۱۳ K— و. ۱۴ I, IV— ویرا ۱۵ VI— ز مهرش ۱۶ I, IV— یکی ۱۷ IV— نمایم ۱۸ VI— و. ۱۹ K—  
 ۲۰ Л—б. оп.; K—доб.: نبد هیچ بر دلش—K<sup>۱۹</sup>

بگفتم که این راه را روی نیست \* مشو خیره کاب اندرین جوی نیست  
 ۲۱ T— ورا ۲۲ K— بچنگ ۲۳ I, IV— هم ۲۴ K— نهان ۲۵ Л, K, VI—б. оп. ۲۶ I, IV—  
 ۲۷ Л—خواهد ۲۸ I, IV—б. оп. رهایی نیادی درین کارزار

- 1540 سرانرا سپردی<sup>1</sup> سر اندر زمان<sup>2</sup>  
 پس آنگه بفرمود<sup>4</sup> کاندر نهید  
 برو انجمن شد یکی<sup>6</sup> لشکری  
 کمانرا بزه کرد بهرام گرد  
 چو تیر اسپری شد سوی نیزه گشت  
 چو نیزه قلم شد<sup>10</sup> بگرز و بتیغ  
 چو رزمش برین گونه پیوسته شد  
 چو بهرام یل گشت بی توشی و تاو  
 یکی تیغ زد بر سر<sup>13</sup> کتف اوی  
 جدا شد ز تن دست خنجرگذار  
 تژاو<sup>17</sup> ستمگاره را دل بسوخت  
 1550 به پیچید ازو روی پر درد<sup>18</sup> شرم

\*  
\*

- چو خورشید تابنده بنمود پشت  
 بمیژن چنین گفت کای رهنمای<sup>21</sup>  
 بماید شدن تا ورا کار چیست  
 دلیران برفتند هر دو چو گرد  
 بدیدار بهرامشان بد نیاز  
 1555 دل<sup>20</sup> گیو گشت از برادر درشت  
 برادر نیامد همی<sup>22</sup> باز جای  
 نیاید که بر رفته<sup>23</sup> باید گریست  
 بدان جای پرخاش و ننگ و نبرد<sup>24</sup>  
 همی<sup>25</sup> خسته و کشته جستند<sup>26</sup> باز<sup>27</sup>

غمان - VI؛ زایدن - همان - I, IV؛ سرت را نبرد هم - همان - K<sup>2</sup>؛ بریدی - I, IV<sup>1</sup>  
 بژوپین - I, IV؛ بژوپین و نیزه - K<sup>5</sup>؛ بیمارانش فرمود - K, I, IV, VI<sup>4</sup>؛ که آمد بر تو - I<sup>3</sup>  
 بژوپین و نیزه - K<sup>10</sup>؛ خای - VI<sup>9</sup>؛ همی - I<sup>8</sup>؛ جهان - I, IV<sup>7</sup>؛ گشن - VI<sup>6</sup>؛ و گرزش  
 بتیر دلاور برش - VI؛ تن پهلوانی وی - I, IV<sup>11</sup>؛ ز تیر آن دلاور تنش - K<sup>12</sup>؛ مانند - I, IV<sup>11</sup>  
 (см. б. 1558).<sup>17</sup> I, IV-<sup>17</sup>؛ وز کارزار - I, IV<sup>16</sup>؛ جنگ - I, IV<sup>15</sup>؛ دلیر - I, IV<sup>14</sup>؛ و - I, IV<sup>13</sup>؛  
 بدل - I, IV<sup>21</sup>؛ بچوش اندر آمد - VI؛ زبر - K<sup>19</sup>؛ روی خود را ز - VI<sup>18</sup>؛ بروبر  
 جای - K, I, IV, VI<sup>24</sup>؛ کشته - I, IV<sup>23</sup>؛ همی ناپدم - I, IV<sup>22</sup>؛ نیاید همی - K, VI<sup>22</sup>؛ دلگشای  
 زهر سو بگشتند دو رزمساز - I, IV<sup>27</sup>؛ دیدند - VI<sup>26</sup>؛ همه - K, VI<sup>25</sup>؛ نبرد  
 обратный порядок мисра.

جهانی بخون اندر آغشته بود<sup>1</sup>  
 پر از آب و<sup>2</sup> خون دیده بشستافتند  
 فتاده ازو دست و برگشته کار  
 پر از خون دو تن دیده<sup>4</sup> از مهر<sup>5</sup> اوی<sup>6</sup>  
 تنش پر ز خون بود و دل<sup>8</sup> پر ز خشم<sup>9</sup>  
 مرا چون بپوشی بتابوت روی  
 ندارد مگر گاو با شیر تاو  
 که با من بدش روزگاری نشست<sup>12</sup>  
 بچستند با من باغاز<sup>14</sup> کین  
 نکرد ایچ یاد از نژاد و نشست<sup>15</sup>  
 بیمارید گیو از مژه آب زرد  
 بروز سپید<sup>17</sup> و شب لژورد  
 مگر کین بهرام باز آورم  
 یکی تیغ هندی گرفته<sup>19</sup> بدست

همه دشت پر خسته و کشته بود  
 دلیران چو بهرام را یافتند  
 بخاک و بخون اندر افکنده خوار  
 همی ریخت آب از<sup>3</sup> بر چهر اوی  
 چو باز آمدش هوش<sup>7</sup> بگشاد چشم  
 چنین گفت با گیو کای نامجوی<sup>10</sup>  
 تو کین برادر بخواه از تژاو  
 مرا دید پیران ویسه نخست<sup>11</sup>  
 همه نامداران و گردان<sup>13</sup> چین  
 تن من تژاو جفاپیشه خست  
 چو بهرام گرد این سخن یاد کرد  
 بدادار<sup>16</sup> دارنده سوگند خورد  
 که جز ترک رومی نمیند سرم  
 پر از درد و پر کین بزین<sup>18</sup> برنشست

1560

1565

1 I, IV—6. оп. 2 Л—و оп. 3 K—آب ریختند 4 I—دید و IV—دید 5 K—از 6 T—

خون تن و دل پر

ز اسب اندرافتاد گیو دلیر \* خروشی برآورد چون نره شیر  
 T—в сноске со ссылкой на P:

همی ریخت آب از بر چهر اوی \* پر از خون دل و دیده از مهر اوی  
 (شاید مقصود از دو تن گیو و بیژن و معنی مصراع اینست: تن و دیدگان گیو و بیژن  
 بود و—K<sup>9</sup> ز خون و دلش—I, IV<sup>8</sup> و K, I, IV, VI—دوب<sup>7</sup> (از مهر بهرام پر خون بود  
 T—: پر درد و خشم

بچستند بهرام ز آواز اوی \* بغلطید و با هوش شد باز اوی  
 و کینه نخست—I, IV<sup>11</sup> و نخست—K<sup>11</sup> راه جوی—K<sup>10</sup> в сноске T—даст вариант I, IV.

روزگار درست—I, IV<sup>1565</sup>; см. б. 1565; I, IV<sup>12</sup> درست—K<sup>12</sup>

از آغاز کار هیچ—VI<sup>15</sup> از آغاز کار هیچ—VI<sup>15</sup> از آغاز کار هیچ—VI<sup>15</sup> از آغاز کار هیچ—VI<sup>15</sup>  
 I—66. 1564, 1565 оп.

نپر از درد بر زین کین—K<sup>18</sup> بخورشید و روز—I<sup>17</sup> بخورشید و ماه—K<sup>17</sup> بدارای—K<sup>16</sup>

گرفته یکی تیغ هندی—I, IV<sup>19</sup> پر از درد بر کین زین—VI<sup>19</sup>; I, IV<sup>19</sup>

- 1570 بدانگه کنه شد روی گیتی سیاه  
چو از دور گیو دلیرش بدید  
چو دانست کز لشکر اندرگذشت<sup>8</sup>  
سوی او بیفگند<sup>6</sup> پیچان<sup>7</sup> کمند  
بران اندر آورد و برگشت<sup>9</sup> زود<sup>10</sup>
- 1575 بخاک اندرافگند خوار و نژند  
نشست از بر اسپ<sup>18</sup> و اورا کشان  
چنین گفت با او بخوازش تژاو  
چه کردم کزین بی شمار انجمن  
بزد بر سرش تازیانه دوپست  
ندانی<sup>15</sup> همی ای بد<sup>16</sup> شور<sup>17</sup> بخت  
1580 که بالاش با چرخ همبر بود<sup>18</sup>  
شکار تو بهرام باید بچنگ  
چنین گفت با گیو جنگی تژاو  
ز<sup>23</sup> بهرام بر بد نبردم گمان  
1585 که من چون<sup>26</sup> رسیدم سواران چین  
بران<sup>27</sup> بد که بهرام بی جان شدست  
کشانش بیآورد گیو دلیر  
بدو گفت کاینک<sup>30</sup> سر بی وفا<sup>31</sup>  
سپاس از جهان آفرین کردگار
- تژاو از<sup>1</sup> طالییه برآمد<sup>2</sup> براه  
عنانرا بپیچید و دم درکشید  
ز گردان و<sup>4</sup> گردنکشان دور گشت<sup>5</sup>  
میان تژاو اندرآمد<sup>8</sup> به بند  
پس آسایش از پشت زین در بود<sup>11</sup>  
فرود آمد و دست کردش به بند<sup>12</sup>  
پس اندر همی برد چون بیهشان  
که با من نماید ای دلیر ایچ تاو  
شب تیره دوزخ نمودی بمن  
بدو<sup>14</sup> گفت کین جای گفتار نیست  
که در باغ کین تازه کشتی درخت  
تنش خون خورد<sup>19</sup> بار او<sup>20</sup> سر بود<sup>18</sup>  
ببینی<sup>21</sup> کنون زخم<sup>22</sup> کام نهنگ  
که تو چون عقابی و من چون چکاو  
نه<sup>24</sup> اورا بدست من آمد<sup>25</sup> زمان  
ورا کشته بودند بر دشت کین  
ز دردش<sup>28</sup> دل گیو پیچان<sup>29</sup> شدست  
بپیش جگرخسته بهرام شیر  
مکافات سازم جفارا<sup>32</sup> جفا  
که چندان زمان دیدم<sup>33</sup> از روزگار

1 — از — Л. 2 K, I, VI — بینامد — 3 K — گشت دور — 4 VI — و — 5 K —  
در آورد ناگه میانش — 6 I, IV — خم — 7 I, IV — ز فترای بگشاد — 8 K, I, IV, VI — درگذشت  
بدانسانش از پشت زین برگرفت — 9 K, VI — بنمود و گفت — 10 K, VI — پیمود — 11 IV —  
بدو گفت ای — 12 K — بدانی — 13 IV — چنین — 14 I, IV — زین — 15 K — 66. 1574, 1575 — 16 Л —  
به بیند — 17 K — روی تا — 18 IV — روی نا — 19 I, VI — بود — 20 I, VI — شود — 21 K — شوم — 22 VI — بدتن  
23 IV, 26 I, 27 VI — ایچ — 28 K — تگ — 29 T — زنده — 30 VI — زنگ و — 31 I, IV — قنت — 32 K —  
دیا — 33 K — اینک — 30 K — بریان — 31 VI — ز بهرش — 32 VI — تو آن — 33 VI — چون من — 34 VI —  
دید — 35 K — 33 Л — неразборчиво. مکافات او ساختم من — 36 IV — مکافات را ساختم من — 37 I —  
بودم — 38 I, IV —

- 1590 که تیپره<sup>1</sup> روان بداندیشی تو  
همی کرد خواهش بریشان تژاو  
همی<sup>4</sup> گفت ار ایدونک این کار<sup>5</sup> بود  
یکی بنده باشم روان ترا  
چنین گفت با گیو بهرام شیر<sup>9</sup>  
1595 گر ایدونک از وی بمن<sup>11</sup> بد رسید  
سر<sup>13</sup> پرگناهش<sup>14</sup> روان داد من<sup>15</sup>  
برادر چو بهرام را<sup>16</sup> خسته دید  
خروشید و بگرفت ریش تژاو  
دل گیو زان پس بریشان بسوخت  
1600 خروشی برآورد کاندر جهان  
که گر<sup>20</sup> من کشم<sup>21</sup> و<sup>22</sup> کشی پیش من  
بگفت این و بهرام یل جان بداد  
عنان بزرگی هر آنکو بجست<sup>25</sup>  
اگر خود کشد گر<sup>27</sup> کشندش بدرد

برآرم I-؛ بیلابیم از خون او ریش-K<sup>3</sup> از تن کنون-VI<sup>2</sup> پیشت-I, K, IV, VI<sup>1</sup>  
کار تو-VI, K, JI<sup>5</sup> بدو-K<sup>4</sup> برآرم کنون از پس و پیش-IV؛ کنون از تنش پیش  
T-доб.: درودن چه سود-K, VI<sup>7</sup> سرم را-I, IV<sup>6</sup>  
بغلطید بر خاک و آواز کرد \* به بهرام گفتا که ای راد مرد  
که هر-I, K, IV, VI<sup>10</sup> بگیو آنگهی گفت بهرام گرد-I, K, IV, VI<sup>9</sup> دودمان-K<sup>8</sup>  
گر [ار-IV] ایدونک زو [کزو-VI]-I, K, IV, VI<sup>11</sup> کو بزاید [کین که زاید-VI] بمایدش مرد  
بی گناهش-I, IV, JI<sup>14</sup> تن-I, K, IV<sup>13</sup> هم آورد-IV؛ هم او درد-I؛ طعم-K<sup>12</sup> بر تنم  
برادر برادر چنان-I, IV<sup>16</sup> روان زاد من-VI؛ زو آزاد من-I, IV؛ روان باد و تن-K<sup>15</sup>  
18 I, IV-б. оп.; VI- تن از سر بریدش-I؛ سر از تن بریدش-K<sup>17</sup>  
ز دو دیده بهرام یل خون براند \* ز کار سپهری شگفتی بماند  
خسته یا-K<sup>23</sup> یا-I, K, IV, VI<sup>22</sup> کشی-VI؛ که گیرم کشم-K<sup>21</sup> ار-VI<sup>20</sup> I-б. оп.<sup>19</sup>  
هر [هم-VI] انکس که-I, K, IV, VI<sup>25</sup> رسم-VI<sup>24</sup> یا بود-VI؛ کشته-IV؛ کشته یا-I  
یا-I, K, IV, VI<sup>27</sup> نخستش-I, VI<sup>26</sup> جست



- 1605 خروشان بر اسپ<sup>1</sup> تژاوش بمست  
 پیموردش از جایگاه تژاو<sup>2</sup>  
 چو شد دور زان جایگاه نمرد  
 بیباگند<sup>5</sup> مغزش بمشک و عبیر  
 بر آیین شاهانش بر تخت عاج  
 1610 سر<sup>9</sup> دخمه کردند<sup>10</sup> سرخ<sup>11</sup> و کمبود  
 شد آن لشکر<sup>12</sup> نامور سوگوار  
 \* \*  
 \* \*  
 1615 چو برزد سر از کوه تابنده<sup>14</sup> شهید  
 سپاه پراگنده گرد آمدند  
 که چندین ز ایرانیان<sup>18</sup> کشته شد  
 چنین چیره<sup>20</sup> شد دست ترکان بچنگ  
 بر شاه باید شدن بی گمان  
 اگر شاه را دل پر از جنگ نیست  
 پسر<sup>21</sup> بی پدر<sup>22</sup> شد پسر<sup>22</sup> بی پسر<sup>21</sup>  
 اگر جنگ فرمان دهد شهریار  
 بیاییم<sup>27</sup> و دلها پر از کین و جنگ<sup>28</sup>  
 1620 برین رای زان مرز گشتند باز  
 برآمد سر<sup>15</sup> تاج<sup>16</sup> روز سپید<sup>17</sup>  
 همی هر کسی داستانهها زدند  
 سر بخت سالار بر<sup>19</sup> گشته شد  
 سپهرا کنون نیست جای درنگ  
 بمینیم تا بر چه گردد زمان  
 مرا و ترا جای آهنگ نیست  
 بشد<sup>23</sup> کشته و زنده<sup>24</sup> خسته<sup>25</sup> جگر  
 بسازد<sup>26</sup> یکی لشکر نامدار  
 کنیم این جهان بر بداندیش تنگ<sup>29</sup>  
 همه دل پر از<sup>30</sup> خون و جان<sup>31</sup> پر<sup>32</sup> گداز<sup>33</sup>

بکردار شاهان یکی [ایرانیان— I, IV, VI—] K, I, IV, VI—<sup>3</sup> نبرد— K, I, IV, VI—<sup>2</sup> باسپ— I—<sup>1</sup>  
 K, VI—<sup>7</sup> بپوشید بر تنش— I, IV—<sup>6</sup> بیاید— VI—<sup>5</sup> K, I, IV, VI—<sup>4</sup> دخمه کرد  
 دخمه را— K, VI—<sup>10</sup> در— I, IV, VI—<sup>9</sup> از برش— K, I, IV—<sup>8</sup> بخواباند و— I, IV—<sup>5</sup> نشانند و بر  
 I, IV—<sup>14</sup> VI—<sup>13</sup> обратный порядок мисра. شد از لشکر آن— I—<sup>12</sup> زرد— I, IV—<sup>11</sup> کرد  
 K—<sup>19</sup> از ایران سپه— I, IV, VI—<sup>18</sup> سفید— VI—<sup>17</sup> و— VI—<sup>16</sup> و— I—<sup>15</sup> خورشید  
 K—<sup>24</sup> شده— VI—<sup>23</sup> پسر— K, I, IV—<sup>22</sup> پدر— K, I, IV—<sup>21</sup> خیره— K—<sup>20</sup> ما— VI—<sup>20</sup> زمان  
 VI—<sup>28</sup> оп. و— I—<sup>27</sup> بپارد— K—<sup>26</sup> شده مانده و خسته گشته— I, IV—<sup>25</sup> گشت کشته و  
 K, I, IV, VI—<sup>30</sup> دیده پر— K, I, IV, VI—<sup>31</sup> کین کنیم— VI—<sup>29</sup> کین کنیم  
 I—<sup>32</sup> در— I—<sup>32</sup> K—<sup>33</sup> доб.:  
 IV, VI—<sup>33</sup> دل— I—<sup>32</sup> K—<sup>33</sup> доб.:

ز شومئی قتل فرودست این \* که بر طوسی نوذر مباد آفرین

زبانشان ز خویشان<sup>1</sup> پر از یادکرد<sup>2</sup>  
 روانشان<sup>3</sup> ازان کشتگان پر درود<sup>4</sup>  
 کسی را ندید اندران چایگاه<sup>5</sup>  
 کز ایرانیان گشت گیتی تهی  
 بهر سو فرستاد<sup>6</sup> کار آگهان<sup>7</sup>  
 سپهبد روانرا ز انده<sup>8</sup> بشست  
 همی گشت بر گرد آن رزمگاه  
 سراپرده و خیمه بد همچو باغ<sup>9</sup>  
 ز کار جهان مانده اندر شگفت  
 گهی شاد دارد گهی با<sup>10</sup> نهیب  
 همی بگذرانیم روزی بروز<sup>11</sup>  
 هیونی برافگند هنگام خواب<sup>12</sup>  
 ز تیرمار و درد دل<sup>13</sup> آزاد شد  
 بمستند آیین<sup>14</sup> ره پهلوان  
 درم بر سر او<sup>15</sup> همی ریختند  
 سپهبد پذیره شدش<sup>16</sup> با سپاه  
 که از پهلوانان ترا نیست جفت

برادر ز خون برادر به درد  
 برفتند یکسر سوی کاسه رود  
 طلایه پیامد به پیش سپاه  
 بپیبران فرستاد زود<sup>6</sup> آگهی  
 1625  
 چو بشنید پیبران هم اندر زمان<sup>7</sup>  
 چو برگشتن مهتران<sup>10</sup> شد درست  
 پیامد بشبگیر خود با سپاه  
 همه کوه و هم دشت و هامون و راغ<sup>12</sup>  
 1630  
 بلشکر بمخشید و خود بر گرفت  
 که روزی<sup>14</sup> فرازست و روزی<sup>14</sup> نشیب  
 همان به که با جام مانیم روز<sup>16</sup>  
 بدان آگهی نزد افراسیاب<sup>18</sup>  
 سپهبد بدان<sup>20</sup> آگهی شاد شد  
 1635  
 همه لشکرش گشته<sup>22</sup> روشن روان  
 همه جامه زینت<sup>24</sup> آویختند  
 چو آمد بنزدیکش شهر شاه  
 برو آفرین کرد<sup>27</sup> بسیار<sup>28</sup> گفت

1 I, IV— ازیشان 2 بادسرد— I 3 K, I, IV, VI— زبانشان 4 IV— ز دود 5 K, I, IV—  
 بپیبران رسید آنگهی— 6 K, I, IV— 7 I, IV— سبک در نهان 8 K, IV— زبرافگند— I 9 VI— 66. 1625, 1626 оп. (гаплография,  
 см. 6. 1624). 10 K, I, IV, VI— سرکشان 11 VI— روانرا 12 K— غار— 13 K, I, IV, VI— دشت و بیابان و غار— I, IV—  
 زما خام مانیم و سوز— I, IV— گیتی فروز— 16 K— گهی شادمانی و گاهی— VI— 15 روز— VI— 14  
 پس آنگه فرستاد هم در شتاب— I, IV— 18 برود— VI— 17 با جام باشییم و دود— VI—  
 دردش دل— K, VI— 21 ازان— I, IV— 20 وزان آگهی داد افراسیاب [بافراسیاب— I— 19 I, IV—  
 زجامه بر جامه— K— 24 آذین— K, I, IV, VI— گشت— K, I, IV, VI— 22 و از رنج— I, IV—  
 پذیره— VI— 26 درم از بر سر— I, IV— 25 همه جام در جامه— VI— همه جام و در جامه— I, IV—  
 و— I, VI— 28 و— VI— 27 شدش خویشتن

دو هفته ز ایوان افراسیاب  
 1640 سیم<sup>2</sup> هفته پیران چنان کرد رای  
 یکی خلعت آراست افراسیاب  
 ز دینار وز گوهر شاهوار  
 از اسپان قازی بزربین ستام  
 یکی تغت پرمایه<sup>7</sup> از عاج و ساج<sup>8</sup>  
 1645 پرستار چیننی و رومی غلام  
 بنزدیک پیران فرستاد چیز  
 که<sup>16</sup> با موبدان باش<sup>17</sup> و بیدار<sup>18</sup> باش  
 نگه کن<sup>19</sup> خردمند<sup>20</sup> کارآگهان  
 که کیخسرو امروز با خواستست  
 1650 نژاد و بزرگی و تغت و کلاه<sup>25</sup>  
 ز برگشتن دشمن<sup>26</sup> ایمن مشو  
 بجایی که رستم بود پهلوان  
 پذیرفت پیران همه پند اوی  
 سپهدار پیران و آن انجمن  
 1655 بپای آمد این داستان فرود

VI- برشمارمت [شماریت-IV] گیرد<sup>3</sup> K, IV- سوم<sup>2</sup> K, IV- آوای<sup>1</sup> VI-  
 پیروزه-Л<sup>7</sup> کرها<sup>6</sup> I, IV- و K-دوب.<sup>5</sup> 1640, 1641 оп. I-66.<sup>4</sup> برشمارمت گیرم  
 زهر از عود خام-Л<sup>12</sup> ز-<sup>11</sup> K, VI- پیروزمندی-VI<sup>10</sup> طوق-IV<sup>9</sup> I, IV- ساج و عاج-K<sup>8</sup>  
 I, IV-15 هدیهها-IV<sup>14</sup> I, IV- جزینش-IV<sup>13</sup> K, VI- وزان پس-IV<sup>13</sup> I, IV-1646. б. стоит после б. VI-دوب.:

سپهدار<sup>\*</sup> چو برگشت از پیش شاه \* بدو گفت شاه ای گو نیکخواه  
 زهر گه<sup>19</sup> I- هشیار<sup>18</sup> I, IV- شاد<sup>17</sup> K- تو-IV<sup>16</sup> I, IV- 1647. б. этот б. VI-دوب.  
 پراگنده بفرست هر سو نهان-IV<sup>22</sup> I, IV, VI- پراگنده-K<sup>21</sup> و K, I, IV-دوب.<sup>20</sup> بهر سو-IV  
 ز برگشته دشمن-IV<sup>26</sup> K, I, IV, VI- گنج و سپاه-K<sup>25</sup> کشور-IV<sup>24</sup> I, IV, VI- ز داد-K<sup>23</sup>  
 :دوب.-Л<sup>29</sup> مرز-IV<sup>28</sup> I, IV- و شهر-K<sup>28</sup> I, IV- بپچی-IV<sup>27</sup> I, IV- و بخندد-K<sup>27</sup> تو [بس-IV]  
 ز هر سو برون کرد کارآگهان \* که هزمان بداند ز رستم نهان  
 30 I, IV- شنود

# داستان کاموس کشانی

که دلرا بنامش خرد داد راه  
 نخواستد ز تو کژی و کاستی  
 ازویم نویسد و بدویم امید<sup>2</sup>  
 از اندیشه جان برفشانم همی  
 پی مور بر هستی او نشان  
 دگر باد و آتش همان<sup>7</sup> آب پاک  
 روان ترا آشنایی دهند  
 تو در پادشاهی پیش گردن فراز<sup>10</sup>  
 ز کمی و بیشی و از ناز و<sup>12</sup> بغت  
 بفرمان و رایش<sup>15</sup> سر افکنده ایم<sup>16</sup>  
 خور و خواب و تندی<sup>17</sup> و مهر آفرید<sup>18</sup>

بنام خداوند خورشید و ماه  
 خداوند هستی و هم راستی  
 خداوند بهرام و کیوان<sup>1</sup> و شید  
 ستودن مر<sup>3</sup> اورا ندانم<sup>4</sup> همی  
 ازو گشت<sup>5</sup> پیدا مکان و زمان<sup>6</sup>  
 ز گردنده خورشید تا تیره خاک  
 بهستی<sup>8</sup> یزدان گواهی دهند  
 ز هرچ آفریدست او بی نیاز<sup>9</sup>  
 ز دستور و گنجور و از<sup>11</sup> تاج و تخت  
 همه<sup>13</sup> بی نیازست و<sup>14</sup> ما بنده ایم  
 شب و روز و گردان سپهر آفرید

5  
10

من I-<sup>3</sup> نویسد و بدویم نویسد I- ازویم امید-<sup>2</sup> K, I, IV, VI- بهرام و کیوان<sup>1</sup>  
 سر گوهر از K-<sup>7</sup> زمان و مکان-<sup>6</sup> K, VI- ازویمست-<sup>5</sup> I, IV, VI- ندانم من اورا-<sup>4</sup> IV-  
 VI-<sup>8</sup> (метр нарушен). همه گوهر از آرایش-<sup>IV</sup> همه گوهران آتش و-<sup>I, VI</sup> آتش و  
 همی ره نیایی تو ایدر متاز-<sup>K-<sup>10</sup></sup> سوی آفریننده بی نیاز-<sup>K, I, IV, VI-<sup>9</sup></sup> بهستی ز  
 ز گنجور-<sup>VI</sup> ز خواب و ز آرام وز-<sup>LI-<sup>11</sup></sup> باز و گراز-<sup>VI</sup> زیاور مساز-<sup>IV</sup> ناز و گراز-<sup>I</sup>  
 همان-<sup>VI</sup> چو او-<sup>K-<sup>13</sup></sup> از [نا-<sup>VI</sup>] کام و-<sup>I, IV, VI-</sup> با اوست-<sup>K-<sup>12</sup></sup> و دستور  
 :<sup>16</sup> K, I, IV-<sup>16</sup> دوشی-<sup>VI-<sup>15</sup></sup> оп. و-<sup>IV-<sup>14</sup></sup>

چو جان و خرد بی [با-<sup>IV</sup>] روان [گمان-<sup>K</sup>] \* سپهر و ستاره برآورده است [اند-<sup>K</sup>]  
 کرده است [اند-<sup>K</sup>]

<sup>17</sup> VI- آرام <sup>18</sup> K, I, IV, VI-б. стоит после б. 12.

کزو <sup>2</sup> شادمانی <sup>3</sup> و زو مستمند <sup>4</sup>	جز اورا مـدان <sup>1</sup> کردگار بلـند	
کزو <sup>7</sup> داستان بر <sup>8</sup> دل هر کس است <sup>9</sup>	شگفتی بگیتـی ز رستم <sup>5</sup> بس است <sup>6</sup>	
خردمندی و دانش و سنگ ازوست <sup>11</sup>	سر مایه <sup>10</sup> مردی و جنگ ازوست	15
خردمند و بینادل و مرد سنگ <sup>12</sup>	بخشکی چو پیل و بدریا نهنگ	
زدفتر بگفتار <sup>15</sup> خویش آوریم <sup>14</sup>	کنون رزم <sup>13</sup> کاموس پیش آوریم <sup>14</sup>	
کلات از بر و زیر آب میم	چو لشکر بیامد براه چرم	
پشیمانی و درد و تیمار بود <sup>17</sup>	همی <sup>16</sup> یاد کردند رزم فرود	
دو دیده پر از خون و تن <sup>19</sup> پر گناه <sup>20</sup>	همه دل پر از درد از بیم <sup>18</sup> شاه	
جگرخسته و پر <sup>22</sup> گناه آمدند	چنان <sup>21</sup> شرمگین نزد شاه آمدند	20
بندشمن سپرده نگین و کلاه	برادرش را کشته بر <sup>23</sup> بی گناه	
برفتند پیشش پرستارفش	همه یکسره <sup>24</sup> دست کرده بخش	
دلش پر ز درد و پر از خون دو چشم <sup>27</sup>	بدیشان <sup>25</sup> نگه کرد خسرو بخش <sup>26</sup>	
تو دادی مرا هوش و رای <sup>29</sup> و هنر <sup>30</sup>	بیزدان چنیـن گفت کای دادگر <sup>28</sup>	
تو آگه تری <sup>31</sup> بی شک از چند <sup>32</sup> و چون <sup>33</sup>	همی شرم دارم من از تو کنون	25

4 VI-доб.: کزو بست شادی-I, IV<sup>3</sup> و زو-VI<sup>2</sup> مـخوان-K<sup>1</sup>

چنین است [آمد-K] این گنبد تیزگرد \* گهـی شادمانی دهد گاه درد  
ز جنگی که او کرد بر بگذری \* و گر چرخ گردان به پی بسپری  
ازو-VI<sup>7</sup> بسپست-I, IV<sup>6</sup> ز رستم بگیتـی-K<sup>5</sup>. K-доб. первый б. разночтения.  
<sup>8</sup> K-در<sup>9</sup> I, IV<sup>9</sup> ازو شادمانی و زو غم بسپست-I, IV<sup>9</sup> در<sup>8</sup> K-  
стоят после б. 15. 12 K-جنگ; IV-б. оп.; K-доб.:

بگیتـی بر اندازه شان داشتست \* شگفتی بهر چیز افراشتست  
17 I, IV-б. оп. همه-K<sup>16</sup> بدفتر ز گفتار-JI, I, IV<sup>15</sup> آورم-K<sup>14</sup> حرب-K<sup>13</sup>  
بچان-K, I, IV<sup>21</sup> بیگناه-K, VI<sup>20</sup> دل-VI, T<sup>19</sup> پر از بیم فرخنده-I, IV, VI<sup>18</sup>  
دریشان-JI, VI<sup>26</sup> I, IV<sup>25</sup> داغ دل-K, I, IV, VI<sup>24</sup> بد-I, IV<sup>23</sup> با-K<sup>22</sup> همه-VI<sup>22</sup>  
دلش بود پر درد و پر خون-I, IV<sup>1</sup>; دو دیده پر از آب و دل پر ز خشم-JI<sup>27</sup> بچشم  
دانش و-VI; دانش و بخت یار-I, IV<sup>30</sup> بخت-K<sup>29</sup> کردگار-I, IV, VI<sup>28</sup> دو چشم  
رهنمون-K<sup>33</sup> چه-I, IV, VI<sup>32</sup> شوی-VI<sup>31</sup> بختیار

وگبر نه بفرمودمی تا هزار  
 تن طوسی را<sup>۳</sup> دار بودی نشسست  
 ز کین پدر بودم اندر خروش  
 کنون کینه نو شد ز کین<sup>۶</sup> فرود  
 بگفتم که سوی کلات و<sup>۷</sup> چرم  
 کزان ره فرودست و<sup>۸</sup> با مادرست  
 دمان طوسی نامرد ناهوشیار  
 کنون لاجرم کردگار سپهر  
 بد آمد بگودرزیان<sup>۱۴</sup> بر ز طوسی  
 همی<sup>۱۷</sup> خلعت و پندها<sup>۱۸</sup> دادمش  
 جهانگیر چون طوسی<sup>۱۹</sup> نوذر مباد  
 دریغ آن فرود سپاوش دریغ  
 بسان پدر کشته شد بی گناه  
 بگیتی نباشد<sup>۲۴</sup> کم از طوسی کس  
 نه در سرش مغز<sup>۲۸</sup> و نه در تنش رگ

گر VI-<sup>۳</sup> برین [بدین-IV; بران-VI] مرد ناهوشیار-I, IV, VI-<sup>۲</sup> بدان مرز-K-<sup>۱</sup>  
 یکی کی VI-<sup>۹</sup> K, I, IV, VI-<sup>۸</sup> و оп. L-<sup>۷</sup> و оп. L-<sup>۶</sup> یکین I, IV, VI-<sup>۵</sup> با-K-<sup>۴</sup> وی-K-<sup>۴</sup>  
 I, IV-<sup>۱۰</sup> доб.:

نداند که طوسی فرومایه کیست \* چنین ساخته لشکر از بهر چیست  
 ازان کوه جنگ آورد بی گمان \* فراوان سرانرا سرآید [آرد-K] زمان  
 بروی-I; براه-K-<sup>۱۲</sup> همی-I, IV-<sup>۱۱</sup> VI-<sup>۱۰</sup> доб. вариант этих бб.; K-<sup>۹</sup> доб. второй б. разночтения.  
 حتی سری شوّم-B; که نفرین بد-L-<sup>۱۵</sup> ز گودرزیان-K, VI-<sup>۱۴</sup> گودرز ریزید-VI-<sup>۱۳</sup>  
 T-<sup>۱۸</sup> همه-K, I, IV-<sup>۱۷</sup> و оп. L, IV-<sup>۱۶</sup> فعله الی الجودرزیین حتی حصدهم السیف  
 جهان-VI; چو او-I, IV-<sup>۲۰</sup> K-<sup>۲۱</sup> K-<sup>۲۱</sup> ب. стоит после  
 б. 38. K-<sup>۲۲</sup>

دریغ آن فرود سپاوش نژاد \* که طوسی فرومایه دادش مباد  
 درست از در-I, VI-<sup>۲۷</sup> و оп. L-<sup>۲۶</sup> همی-K-<sup>۲۵</sup> نیمنم-K, I, IV-<sup>۲۴</sup> بیگناه-IV-<sup>۲۳</sup>  
 K-<sup>۳۰</sup> چو-K-<sup>۲۹</sup> در مغز رای-VI-<sup>۲۸</sup> درست او ز دریای پندست-IV; پایی بندست  
 K-<sup>۳۰</sup> بیگانه

همی گشت<sup>1</sup> پیمچان و خسته جگر  
 ز مژگان همی خون برخ<sup>2</sup> برفشانند  
 روانش بمرگ<sup>3</sup> برادر بغسست  
 دلپیران بدرگاه رستم شدند  
 کرا بود آهننگ رزم<sup>5</sup> فرود  
 سر سرکشان خیره گشت از فسوس  
 نبود از بد بخت مانند<sup>7</sup> چیز<sup>8</sup>  
 کجا<sup>10</sup> شاه را دل بخواهد شغود  
 مگر سر پیمچد ز کین سپاه  
 بچنگ اندرون کشته شد زار<sup>12</sup> نیز  
 دریغ آنچنان<sup>13</sup> خسرو ماهروی  
 یکی تاج یابد یکی گور تنگ

ز خون برادر بکین پدر  
 سپهرا همه خوار کرد و براند  
 در بار دادن برایشان بمست  
 بزرگان ایران بماتم شدند  
 پیوزش که این بودنی<sup>4</sup> کار بود  
 بدانگه کجا کشته شد پور طوس  
 همان نیز<sup>6</sup> داماد او ریونیز  
 که دانست نام و نژاد<sup>9</sup> فرود  
 تو خواهشگری کن که برناست<sup>11</sup> شاه  
 نه فرزند کاوس کی ریونیز  
 که بهتر پسر بود و پرخاشجوی  
 چنین است انجام و فرجام<sup>14</sup> جنگ

45

50

\* \* \*

بغم اندرآمد شب لازورد  
 بیوسید خاک از در پیشگاه<sup>16</sup>

چو شد روی گیتی ز<sup>15</sup> خورشید زرد  
 تهمتن پیامد بنزدیک شاه

<sup>1</sup> I, IV, VI—همی بود—Л—گشت<sup>1</sup>  
<sup>2</sup> K, I—خون دل—VI—خون رخ—<sup>3</sup> K, VI—  
 هذا الأمر كان شيئاً قد كتب الله علينا—B—  
 اینزدی—<sup>4</sup> K, IV—روانرا بدر—<sup>5</sup> I, IV—ز درد  
 نیمدمان مگر بخت—<sup>7</sup> K—گرد—<sup>6</sup> I, IV—  
 و إنه لما قتل ابن طوس—B—(см. б. 50) بچنگ  
 اندرون کشته شد زار نیز—<sup>8</sup> Л—  
 بد ایچ و ختنه احترق قلبه فکان منه ما کان  
 و الآن فقد وقع المحذور و مضى المقذور  
 و من کان متاً یعرف فرود او یعلم نسبه من  
 سیاوخش—B—نشان—<sup>9</sup> K, I, IV, VI—  
 دریغا چنان—<sup>13</sup> K—ریو—<sup>12</sup> K—باز—  
 I, IV, VI—بر پاست—<sup>11</sup> K—  
 کزو—<sup>10</sup> I, IV, VI—  
 نچو برزد سر از کوه—<sup>15</sup> K—  
 I—کشور ز—<sup>14</sup> K, I, IV—  
 انجام و فرجام—<sup>16</sup> K, I, IV, VI—  
 چو برزد سر از حوت—  
 نچو برزد سر از گور—  
 IV—فدخل علی الملک—B—  
 K—  
 обратный порядок мисра; B—از در بارگاه

55 چنین گفت مر شاه را پیلتن<sup>1</sup> بخواهشگری آمدم نزد شاه چنان دان که کسی بی بهانه<sup>4</sup> نمرود و دیگر کزان<sup>6</sup> بدگمان بد<sup>7</sup> سپاه همان طوسی<sup>10</sup> تند<sup>11</sup> ست و هشیار نیست 60 چو در پیش او کشته شد ریونیز<sup>12</sup> گر او<sup>14</sup> برفروزد نباشد شگفت بدو گفت خسرو که ای<sup>17</sup> پهلوان کنون پند تو داروی جان بود بپوشی پیامد سپهدار طوسی

که بادا سرت برتر از انجمن<sup>2</sup> همان از پی طوسی و بهر سپاه<sup>8</sup> ازین در سخنها بماید شمرد<sup>5</sup> که فرخ برادر نبید نزد<sup>8</sup> شاه<sup>9</sup> و دیگر که جان پسر خوار نیست زرسپ آن جوان سرافراز نیز<sup>13</sup> جهانجوی را<sup>15</sup> کین نماید گرفت<sup>16</sup> دلم پر ز تیمار شد زان<sup>18</sup> جوان<sup>19</sup> وگر<sup>20</sup> چه دل از درد پیمچان بود بپیش سپهدار زمین داد بوس<sup>21</sup>

(метр нарушен). بدو گفت کای مهتر با آفرین I, IV—K<sup>1</sup>

K, I, IV, ز تو شادمان تاج و تخت و نگین I, IV—; زتو شادمان تخت و گاه و نگین K—<sup>2</sup> VI—доб.:

ز طوسی و ز لشکر بیازرد شاه \* بمن بخشی هر چند بدشان [شان بد—K] گناه چو فرزند و داماد را [او—K] کشته دید [شد—K] \* ز مغز و دلش رای شد ناپدید [برگشته شد—K] K, I, IV—б. оп.; VI—доб.:

(метр нарушен) دگر گفت مهتر بافرین \* ز تو شادمان تاج و تخت و نگین I, IV, VI—; دلت را ز هر غم بماید سترد K—<sup>5</sup> که او بی زمانه I, IV, VI—; بی زمانه K—<sup>4</sup> K—б. стоит после б. 58; I, IV—доб.:

چه بیرون شود جان چه بیرون کنند \* نماند وگر سیصد افسون کنند K, VI—доб. вариант этого б. VI—<sup>6</sup> ازو<sup>7</sup> I, IV, VI—شد<sup>8</sup> I, IV, VI—<sup>9</sup> نشد پیش<sup>8</sup> K—бб. 57, 58 I, IV—<sup>12</sup> پیر<sup>12</sup> I, IV, VI—; نیز<sup>11</sup> I—<sup>11</sup> یکی آنک I, IV, VI—<sup>10</sup> 58 стоят после б. 61.

Zرسپ [آن I—доб.] سرافراز گرد— I, IV—; زرسپ جوان [سوار آن VI—] سرافراز نیز— K, VI—<sup>13</sup> ازو شاه را— K, I, IV, VI—<sup>15</sup> اگر— K—<sup>14</sup> دلیر I, IV, VI—<sup>16</sup> бб.: 59, 60, 61, 58. VI—<sup>19</sup> از— K—<sup>18</sup> کیخسرو ای— K—<sup>17</sup>

کنون بودنی بود و این کار بود \* اگر چه دل از درد بیمار بود K, VI—; به پیش شه اندر [ایدر—IV] شده [شد او—K] چاپلوسی— K, I, IV, VI—<sup>21</sup> اگر— K—<sup>20</sup> I, IV, VI—доб. бб.:

بمخشید خسرو گناه سپاه \* گرانمایگان برگرفتند راه



65 همی<sup>1</sup> آفرین کرد<sup>2</sup> بر شه‌ریار  
 زمین بنده<sup>4</sup> تاج و تخت<sup>5</sup> تو باد  
 منم دل پر از غم ز<sup>9</sup> کردار خویشی  
 همان نیز جانم پیر از شرم شاه  
 ز پاکیزه جان فرود و<sup>13</sup> زرسپ  
 اگر من گنه‌کارم از انجمن  
 بویژه ز بهرام وز ریونیز  
 اگر شاه خشنود گردد ز من  
 شوم کین این ننگ باز آورم  
 همه رنج لشکر بتن بر<sup>18</sup> نهم  
 ازین پس بتخت و کله ننگرم  
 ز گفتار او شاد شد شه‌ریار  
 \* \* \*  
 70  
 75  
 چو تاج خور روشن<sup>24</sup> آمد پدید  
 سپه‌بید پیامد بنزدیک<sup>25</sup> شاه

چو خورشید برزد سنان از نشیب \* شتاب آمد از رفتن اندر فریب [نهییب-K]  
 بدزدید پیروزه پیراهنش \* پدید آمد آن [آن-оп. K] لعل رخشان تنش  
 سپه‌بید پیامد بنزدیک شاه \* ابا گیو [طوسی-VI] و گردان ایران سپاه  
 پایه<sup>4</sup> IV- تو شه بزی-IV; بزی-VI, I, K<sup>3</sup> خواند-<sup>2</sup> K, I, IV, VI<sup>2</sup> بسی-K<sup>1</sup>  
 پر از-VI<sup>9</sup> مایه پرور ز بخت-K<sup>8</sup> زور-<sup>7</sup> I, IV, VI<sup>7</sup> پایه<sup>6</sup> I, IV, VI<sup>6</sup> تخت و تاج-K<sup>5</sup>  
 بیگناه-VI<sup>12</sup> تنم-<sup>11</sup> I, IV, VI, K<sup>11</sup>; کنی-K<sup>11</sup> جگرخسته از [و-VI] درد-<sup>10</sup> K, I, IV, VI<sup>10</sup> درد  
 K-; سر و پشت-<sup>16</sup> Л<sup>16</sup> پر-<sup>15</sup> K, I, IV<sup>15</sup> نباشد-<sup>14</sup> IV; نباید-I<sup>14</sup> جانی و فرود-VI<sup>13</sup>  
 K-دوب.:<sup>17</sup> K-دوب.:<sup>17</sup> سر بسته را  
 همه گنج نوذر بلشکر نهم \* وزان پس سپاسی بسر برنهم  
 K, VI-دوب.:<sup>23</sup> K, VI-دوب.:<sup>23</sup> نیندد-VI<sup>22</sup> چینی-I, IV<sup>21</sup> بیجز-I, IV<sup>20</sup> وگر-K, I<sup>19</sup> در-VI<sup>18</sup>  
 همی رای زد با تهمتن براز \* چه با نامداران گردن فراز  
 I, IV-دوب. вариант этого б.; см. б. 99. I, IV, VI-<sup>24</sup> I, IV, VI<sup>24</sup> چو خورشید تابنده  
 I, IV-<sup>25</sup> I, IV<sup>25</sup> دمان  
 بهم با-K, I, IV, VI<sup>26</sup> نزد<sup>26</sup> K, I, IV, VI<sup>26</sup>

که هرگز پی کین نگردد<sup>1</sup> نهان  
 ازان کین پیشین و رزم<sup>4</sup> کین  
 زمین پر ز خون دلیران نبود<sup>6</sup>  
 بزقار خونین بمسته<sup>10</sup> میان  
 بگرید بدریا و پر<sup>12</sup> کوهسار<sup>13</sup>  
 سر و دست و پایست<sup>15</sup> و پشت و میان  
 بکینه نجنید همی دل ز جای  
 بپیش خداوند<sup>17</sup> خورشیدفش<sup>18</sup>  
 چو رهام و گرگین چو<sup>19</sup> گورز و<sup>20</sup> طوس  
 دگر بیژن و<sup>22</sup> گیو و<sup>23</sup> کنداوران  
 بمرده ز شیران بشمشیر<sup>25</sup> دل  
 ز تشویر خسرو سر افکنده ایم  
 همه سر<sup>28</sup> فشانییم در کارزار<sup>29</sup>  
 بتخت گرانمایگان<sup>30</sup> برنشاند  
 بسی خلعت و<sup>31</sup> نیکوی ساختش  
 تو بردی<sup>33</sup> و بی بهری<sup>34</sup> از گنج من

بدیشان چنین گفت شاه جهان  
 ز تور و ز سلم<sup>2</sup> اندرآمد<sup>3</sup> سخن  
 چنین ننگ بر شاه<sup>5</sup> ایران نبود<sup>6</sup>  
 همه<sup>7</sup> کوه پر<sup>8</sup> خون گورزیان<sup>9</sup>  
 همان<sup>11</sup> مرغ و ماهی بریشان بزار  
 از ایران<sup>14</sup> همه دشت تورانیان  
 شمارا همه شادمانیست<sup>16</sup> رای  
 دلیران همه دست کرده بکش  
 همه همگنان خاک دادند بوس  
 چو خراد<sup>21</sup> با زنگه<sup>22</sup> شاهاوران  
 که ای شاه نیک اختر و<sup>24</sup> شیردل  
 همه یک بیک پیش تو<sup>26</sup> بنده ایم  
 اگر جنگ<sup>27</sup> فرمان دهد شهریار  
 سپهدار پس گیورا پیش خواند  
 فراوانش بستود و بنواختش  
 بدو گفت کاندز<sup>32</sup> جهان رنج من

80

85

90

شهر-K<sup>5</sup> روز-IV, VI-<sup>4</sup> آید-I, IV-<sup>3</sup> ز سلم و ز تور-I, IV-<sup>2</sup> نمازد-K, VI-<sup>1</sup>  
 بماند-I, IV, VI-<sup>10</sup> ایرانیان-I, IV-<sup>9</sup> از-K, I, IV, VI-<sup>8</sup> همی-I, IV, VI-<sup>7</sup> نبود-IV-<sup>6</sup>  
 (метр нару-<sup>14</sup> ایرانیان-IV-<sup>14</sup> جویبار-I, IV, VI-<sup>13</sup> زمرغزار-K-<sup>13</sup> در-I, VI-<sup>12</sup> همی-VI-<sup>11</sup>  
 یرفتند-K-<sup>18</sup> جهاندار-I, IV, VI-<sup>17</sup> همه ساله اینست-K-<sup>16</sup> رایست-IV-<sup>15</sup> (шен).  
 22 Л, К, IV, 21 К-<sup>21</sup> فرهاد-<sup>20</sup> Л-<sup>20</sup> و-<sup>20</sup> 20 Л-<sup>20</sup> و-<sup>20</sup> 19 К, I, IV, VI-<sup>19</sup> پیشش پرستارفش  
 بدل برده از تیر-<sup>25</sup> K, I, IV, VI-<sup>25</sup> و-<sup>24</sup> K, I, IV, VI-<sup>24</sup> و-<sup>23</sup> Л, IV, VI-<sup>23</sup> و-<sup>23</sup> VI-<sup>23</sup> و-<sup>23</sup> VI-<sup>23</sup>  
 زانک-I, IV-<sup>27</sup> همه پیشی تو یک بیک-I, IV-<sup>26</sup> [شیر-I, IV, VI-<sup>VI</sup>] و [IV-<sup>IV</sup> و-<sup>IV</sup> شمشیر  
 28 I, IV-<sup>28</sup> :доб. 29 I, IV, VI-<sup>29</sup> روان بر-I, IV-<sup>28</sup>

نمینند ز ما هیچ ماننده شاه \* مگر تیره گردد رخ هور و ماه  
 K-доб.:

نمینند ز ما شاه ازین پس گناه \* مگر تیره گردد رخ هور و ماه  
 VI-<sup>VI</sup> جویی-I, IV-<sup>33</sup> نجستی-K-<sup>33</sup> اندر-K-<sup>32</sup> و-<sup>31</sup> VI-<sup>31</sup> و-<sup>30</sup> I, IV, VI-<sup>30</sup> گرانمایگی  
 بهره-K, VI-<sup>34</sup> 34 K, VI-<sup>34</sup> بینی

- 95 نماید که بی رای تو پپیل و کوسی  
بتندی مکن سهمگین کار خرد<sup>2</sup>  
ز گفتار بدگوی وز نام و ننگ  
درم داد و روزی دهانرا بخواوند  
همان<sup>4</sup> رای زد با تهمتین بران<sup>5</sup>  
100 چو خورشید برزد سنان از نشیب  
سپهبد پیامد بنزدیک شاه  
بدو داد شاه اختر کاویان  
ز اختر یکی روز فرخ بچست  
همی رفت با کوسی خسرو<sup>9</sup> بدشت  
105 یکی لشکری همچو کوه سیاه  
پس<sup>13</sup> لشکراندر سپهدار طوسی  
برو آفرین کرد و برشد خروش  
یکی اجر بست از بر<sup>17</sup> گرد سم  
ز بس جوشن و کاویانی درفش  
110 تو خورشید گفتمی به آب اندر است  
نهاد از بر پپیل پیروزه مهد
- \* \* \*

با سپهدار—K, IV-<sup>3</sup> ندیدی مگر سهمگین دست برد—I, IV-<sup>2</sup> بجنگ اندر آرد—VI-<sup>1</sup>  
بسی—VI-؛ شبی—I, IV-؛ همی—K-<sup>4</sup> با سپهبد بچر پی—VI-؛ با سپهدار چرپی—I-؛ خودی  
K, I, IV, VI-<sup>6</sup>؛ چه با نامداران گردن فراز—K-<sup>6</sup> دران—I, IV, VI-؛ بزاز—K-<sup>5</sup>  
7 K, I, IV, VI-66. 100, 101 оп.; K, I, IV-6. 102 стоит после б. 104; VI-6. 102 стоит после  
و شاور رستم فیه و طالت مفاوضتهم تراجعهم حتی استقرت آراؤهم علی آن—B- 6. 106;  
همی بود با—K-<sup>9</sup> آرد—IV-<sup>8</sup> یولی طوسا سالاریة العسکر و يعود ثانیاً الی قتال توران  
همی بود با پپیل و کوسی آن—VI-؛ همی بود با کوسی و پیلان—I, IV-؛ پپیل بر پهن  
پیاده—VI-<sup>14</sup> بسی—VI-<sup>13</sup> VI-6. оп. <sup>12</sup> بر و بر—K, I, IV, VI-<sup>11</sup> چنمین—K, I, IV, VI-<sup>10</sup>  
پی—I, IV, VI-؛ هوا—K-<sup>17</sup> جهان پر شد از جنگ—VI-؛ سم—K-<sup>16</sup> I, IV-66. 105, 106 оп. <sup>15</sup>  
سپه را—VI-<sup>18</sup> بآب—VI-<sup>19</sup>

بششد نژد پیران هم اندر زمان  
سوی رود شههد آمددم ساخته  
فروبوست بر پپیل ناکام<sup>1</sup> رخت  
گژیده دلاور سواران خویش  
سرافراز چندست و<sup>3</sup> با طوسی کیست  
فرستاد نژد سپههد درود  
درفش همایون و پیلان و<sup>5</sup> کوسی  
ز ترکان فرستاد نژدیک اوی  
چه کردم ز خوبی<sup>10</sup> بهر جایگاه  
چو بر آتش تیز جوشان بدم<sup>11</sup>  
مرا زو همه رنج<sup>12</sup> بهر آمدست  
بپیچید زان درد و پیکار<sup>14</sup> اوی  
فراوان نشانست بر چهر تو<sup>15</sup>  
ببند این در بیم<sup>18</sup> و راه<sup>19</sup> زیان  
مکافات یابی به نیکی ز شاه  
همان افسر خسروانی دهد<sup>22</sup>  
دلش رنجه گردد ز تیمار<sup>23</sup> تو<sup>24</sup>

هیونسی بکردار باد دمان  
که من جنگرا گردن افراخته  
چو بشنید پیران غمی گشت سخت  
برون رفت با نامداران خویش  
که ایران سپهرا ببیند که<sup>2</sup> چیست  
رده برکشیدند زان سوی رود  
وزین روی لشکر بیاورد<sup>4</sup> طوسی  
سپهدار پیران<sup>6</sup> یکی چرپ<sup>7</sup> گوی  
بگفت آنک<sup>8</sup> من با فرنگیسی و<sup>9</sup> شاه  
ز درد سپهراوشی خروشان بدم  
کنون بار تریاک زهر آمدست  
دل طوسی غمگین شد از کار<sup>13</sup> اوی  
چنین داد پاسخ که از مهر تو  
سر آزاد کن<sup>16</sup> دور شو زین<sup>17</sup> میان  
بر شاه ایران شوی با<sup>20</sup> سپاه  
بایران<sup>21</sup> ترا پهلوانی دهد<sup>22</sup>  
چو یاد آیدش خوب کردار تو

115

120

125

I, IV, 2 K- و رای - 1 K, I, IV, VI- [باید - I, IV-] [گاه - K-] 1 K, I, IV, VI- بدانند که - VI- 3 Л, I- و оп. 4 VI- بیاراست 5 Л, VI- و оп. 6 K, I, IV- ترکان 7 VI- بخوبی چه کردم - VI- 11 VI- بخوبی چه کردم - VI- 10 K, I, IV- بخوبی 8 VI- او که - 9 VI- و оп. 12 K, I, IV, VI- درد 13 I, IV- مهر 14 K- گفتار 15 I, IV- вместо б.: دید بر [از - IV] چهر

فرستاده را گفت پس پهلوان \* که رو پیشی پیران روشن روان  
بگویی که گر راست گویی سخن \* مرا با تو گفتار آمد بمن  
ببند این رهرا ز سود و - K<sup>19</sup> کین - I, IV<sup>18</sup> گر آزاده دور شو از - K<sup>17</sup> آزادگان - VI<sup>16</sup>  
ب تیمار - I, IV<sup>23</sup> دهند - VI<sup>22</sup> بر ایران - K<sup>21</sup> بی - T<sup>20</sup> (метр нарушен) کین و این - IV<sup>24</sup> K- доб.:

چنان چون بود ترخور پهلوان \* بسازد چه انداز شاه جوان

چنین<sup>1</sup> گفت گودرز و گیو<sup>2</sup> و سران  
 سراینده<sup>3</sup> پاسخ آمد چو باد 130  
 بگفت آنچ بشنید<sup>4</sup> با پهلوان  
 چنین داد پاسخ که من روز و شب  
 شوم هرچ<sup>5</sup> هستند پیوند من  
 بایران گذارم بر و بوم و رخت  
 وزین<sup>6</sup> گفتنها بود مغزشش تھی 135

\* \*

هیونی برافگند هنگام<sup>10</sup> خواب  
 کز ایران سپاه آمد و پیل و کوس  
 فراوان فریبش فرستاده ام  
 سپاهی ز جنگ آوران<sup>15</sup> برگزین<sup>16</sup>  
 مگر بومشان<sup>19</sup> از بنه برکنیم 140  
 وگر نه ز کین سیاوش سپاه  
 چو بشنید افراسیاب این سخن

فرستاده<sup>11</sup> نزدیک<sup>12</sup> افراسیاب  
 همان گیو و گودرز و رهام<sup>13</sup> و طوس  
 ز هر گونه<sup>14</sup> بندها  
 که بر زین شتابش بیاید<sup>17</sup> ز کین<sup>16</sup>  
 بتخت<sup>20</sup> و بگنج<sup>21</sup> آتش<sup>22</sup> اندر ز نیم  
 نیاساید از جنگ<sup>23</sup> هرگز نه<sup>24</sup> شاه  
 سرانرا بخواند از همه<sup>25</sup> انجمن<sup>26</sup>

<sup>1</sup> K, I, 6 بشنود—K<sup>5</sup> بیداردل—VI<sup>4</sup> و—оп. <sup>3</sup> و—оп. VI<sup>2</sup> همین—I؛ همی—K<sup>1</sup>  
 B—перевод бб. <sup>9</sup> گفت—I, IV, VI<sup>8</sup> ازین—I, IV<sup>7</sup> هر که—IV, VI  
 سراینده شد پیش [نزد—IV]<sup>12</sup> I, IV—سراینده—K<sup>11</sup> نزدیک—VI, I, IV<sup>10</sup> 112—135 оп.  
 بند: عهد و) پندها—IV<sup>14</sup> برزین—VI<sup>13</sup>؛ گزین—K<sup>13</sup> سراینده<sup>3</sup> نزد—VI  
 نشانش نماد—K<sup>17</sup> پر ز کین—IV<sup>16</sup> کند آوران—K<sup>15</sup> (پیمان و شرط—رك. بیت 146  
 نگیین—VI<sup>18</sup>؛ نگیین—I, IV<sup>18</sup> ستایشش نگیرد—VI<sup>18</sup>؛ نگیرد شتابش [سناش—IV]<sup>18</sup> I, IV  
 بیازو بگنج اندر—VI<sup>22</sup> و یا سر بسر—I, IV<sup>21</sup> بکاخ—K<sup>20</sup> بیخشان—VI<sup>19</sup>  
 بخواند آنزمان ز—I, IV<sup>25</sup>؛ بخواند و سراسر زین—K, VI<sup>25</sup> هر کو نه—VI, K, IV, VI<sup>24</sup> 24 رنج  
 K, I, IV, VI—доб.:<sup>26</sup>

بایشان بگفت آن [این—I, IV] سخنها که رفت \* بکین تان [که بر کین—K, VI] بیاید همی  
 رفت نعت

که تارپک شد چشمه آفتاب  
 سپاهی کزو شد زمین<sup>2</sup> ناپدید  
 سپه برگرفت<sup>4</sup> و بنه بر نهاد  
 بیامد دمان تا لب رود شهید  
 که بر بند بر کوهه پیل<sup>6</sup> کوس<sup>7</sup>  
 چو<sup>9</sup> داند که تنگ اندر آمد نهیب<sup>10</sup>  
 سپه بر لب رود صف برکشید  
 بهامون کشیدند پیلان و<sup>11</sup> کوس  
 سواران ترکان و ایران<sup>12</sup> گروه  
 که آتش برآمد ز دریای آب  
 تو گفستی شب اندر<sup>16</sup> هوا لاله کشت  
 ز جوش سواران زرین<sup>17</sup> کمر<sup>18</sup>  
 زمین گشت از گرد چون آبنوس<sup>20</sup>  
 چو سندان شد<sup>21</sup> و پتک آهنگران  
 ز نیزه هوا چون نیستان شدست  
 بسی خوار گشته تن ارجمند  
 تن ناز دیده<sup>25</sup> بشمشیر چاک<sup>26</sup>

یکی<sup>1</sup> لشکری ساخت افراسیاب  
 دهم روز لشکر بیپیران رسید  
 چو لشکر بیاسود<sup>3</sup> روزی بداد  
 ز پیمان بگردید وز یاد<sup>5</sup> عهد  
 طلایه بیامد بنزدیک طوس  
 که پیران نداند سخن<sup>8</sup> جز فریب  
 درفش جفا پیشه آمد پدید  
 بیاراست لشکر سپهدار طوس  
 دو رویه سپاه اندر آمد چو کوه  
 چنان شد ز گرد سپاه<sup>13</sup> آفتاب  
 درخشیدن<sup>14</sup> تیغ و زو پین و خشت  
 ز بس ترگ زرین و زرین سپر<sup>16</sup>  
 برآمد یکی ابر چون سندروس<sup>19</sup>  
 سر سروران زیر گرز گران  
 ز خون رود گفستی<sup>22</sup> میستان<sup>23</sup> شدست  
 بسی سر گرفتار دام<sup>24</sup> کمند  
 کفن جوشن و بستر از خون و خاک

145

150

155

نکرد ایچ - K, I, IV, VI - برنشست - K<sup>4</sup> و I - доб. <sup>3</sup> جهان - Л<sup>2</sup> گران - K<sup>1</sup>  
 :دوب. - I, IV, VI - доб.; I, IV - б. оп.; <sup>7</sup> بهامون کشیدند پیلان و - VI<sup>6</sup> یاد و ز  
 چین گفت باطوس گودرز [گودرز باطوس - IV] پیر \* که ای پهلوان این سخن یاد گیر  
 ایران - I, IV, VI<sup>12</sup> و - Л<sup>11</sup> نشیب - K, I, IV, VI<sup>10</sup> چه - VI<sup>9</sup> که - IV<sup>9</sup> همی - VI<sup>8</sup>  
 I, IV, VI<sup>15</sup> درفشیدن - VI; درفشنده [درخشنده - IV] شد - I, IV<sup>14</sup> سپه - I, IV<sup>13</sup> و توران  
 I, IV, VI<sup>18</sup> بزین - VI<sup>17</sup> زرین زرینه سر - VI; زو پین سپر - IV<sup>16</sup> که شب در - VI  
 ستاره - K; همی بوسه داد از بر سندروس - Л<sup>20</sup> آبنوس - Л<sup>19</sup> обратный порядок мисра.  
 زمین گفستی از - K<sup>22</sup> بد - I, IV, VI<sup>21</sup> 183. б. стоиг после б. Л - б. همی از سرش داد بوس  
 جهاننا عجب دارم از کرد تو \* که جز آدمی نیست نان خورد تو  
 VI<sup>26</sup> - доб.: I, IV<sup>25</sup> پر و سپنه کرده - I, IV<sup>25</sup> خم - K<sup>24</sup> که بستان - I, IV<sup>23</sup> خون

سپهر و ستاره پر آوای کوس  
وگر خاک گردد بروز<sup>4</sup> نبرد  
چه زو بهر<sup>7</sup> تریاک یابی<sup>8</sup> چه زهر  
برین رفتن<sup>11</sup> اکنون بباید گریست

زمین ارغوان و زمان<sup>1</sup> سندروس  
اگر تاج جوید<sup>2</sup> جهانجوی<sup>3</sup> مرد  
بناکام می<sup>5</sup> رفت باید<sup>6</sup> ز دهر  
ندانم سرانجام<sup>9</sup> و فرجام<sup>10</sup> چیست

160

\* \* \*

بابر اندرآورده از جنگ نام<sup>12</sup>  
از ایرانیان جست چندی<sup>15</sup> نبرد  
بغزید و تیغ از میان برکشید  
ز ترکان<sup>18</sup> جنگی ترا یار<sup>19</sup> کیست<sup>20</sup>  
سرافراز و<sup>21</sup> شیر فرنگی منم  
بآوردگه<sup>23</sup> بر سرافشان کنم  
سپه‌دار ایران شنید این سخن  
همان آبداری که بودش بچنگ  
تو گفستی تنش سر نیاورد<sup>29</sup> بار  
که پیروز بادا سرافراز طوس<sup>30</sup>  
ز ترکان<sup>33</sup> تهی ماند آوردگاه<sup>34</sup>  
کشیدند شمشیر و گرز گران<sup>36</sup>

یکی نامداری بد ارژنگ نام  
برآورد<sup>13</sup> از دشت آورد<sup>14</sup> گردد  
چو از نور طوس سپه‌مد بدید  
بپور<sup>16</sup> زره گفت نام<sup>17</sup> تو چیست  
بدو گفت ارژنگ جنگی منم  
کنون خاک را از تو رخشان<sup>22</sup> کنم  
چو گفتار پور زره شد<sup>24</sup> بمن<sup>25</sup>  
بپاسخ ندید<sup>26</sup> ایچ رای<sup>27</sup> درنگ  
بزد بر سر و<sup>28</sup> ترگ آن نامدار  
برآمد ز ایران سپه بوق و کوس  
غمی<sup>31</sup> گشت پیران ز<sup>32</sup> توران سپاه  
دلیران توران<sup>35</sup> و کنداوران

165

170

175

آورد و—K<sup>4</sup> جهان‌دیده—IV, VI; جهان‌دار—I<sup>3</sup> دارد—VI; زیابد—K, I, IV<sup>2</sup> هوا—K<sup>1</sup>  
از—K<sup>6</sup> گر ایدون کجا—VI; از ایدر کجا—I, IV<sup>5</sup> خاک آورد و خون—I, IV, VI; دشت  
فرجام—K<sup>10</sup> و—оп. و—J<sup>9</sup> یابم—I, IV, VI<sup>8</sup> بهره—K, I, IV, VI<sup>7</sup> ایدون کجا رفتی ای  
ننگ و—I, IV, VI<sup>15</sup> ارژنگ—K<sup>14</sup> برانگیخت—K, I, IV, VI<sup>13</sup> کام—VI<sup>12</sup> رفته—I<sup>11</sup>  
کنون نام—J<sup>19</sup> گردان—I<sup>18</sup> بدان مرد گفتا ترا نام—K; کام—J<sup>17</sup> بتور—IV<sup>16</sup>  
بر آوردگه—K, VI<sup>23</sup> جوشان—K, I, IV, VI<sup>22</sup> و—оп. و—K, I, IV, VI<sup>21</sup> کام چیست  
—IV<sup>29</sup> و—оп. و—J<sup>28</sup> جای—I, IV<sup>27</sup> نبرد—K<sup>26</sup> بمن—VI<sup>25</sup> ارژنگ آمد  
—I, IV<sup>31</sup> غمین—VI<sup>31</sup> ب. оп. و—K, I, IV<sup>30</sup> [چو—VI] پیروز باز آمد از رزم—K, VI<sup>30</sup> بیاورد  
ترکان—J, K<sup>35</sup> آرامگاه—I, IV, VI<sup>34</sup> گردان—K, I, IV, VI<sup>33</sup> و—оп. و—VI; پیران و—IV, VI<sup>32</sup>  
I, IV<sup>36</sup>—доб.:

بدادند آواز بر ریخ‌دگر \* بگفتند هر گونه شیران نر

جهان بر دل طوسی تنگ آوریم  
بسازید و دلرا مدارید<sup>1</sup> تنگ  
ز لشکر برارد به<sup>2</sup> پیکار سر  
بمینیم تا بر که<sup>3</sup> گردد زمان  
بباید یک امروز کردن درنگ  
تبیره<sup>4</sup> برآید ز پرده سرای  
یکی از لب رود برتر کشیم  
اگر یار باشد جهاندار و<sup>5</sup> بخت<sup>6</sup>

که یکسر بکوشیم و جنگ آوریم  
چنین گفت هومان که امروز جنگ  
گر ایدونک زیشان<sup>7</sup> یکی نامور  
پذیره<sup>8</sup> فرستیم گردی دمان<sup>9</sup>  
وزیشان بتندی<sup>10</sup> نجوید<sup>11</sup> جنگ  
بدانگه<sup>12</sup> که لشکر بجنبد ز جای  
همه یکسره گرزها بر<sup>13</sup> کشیم  
بانبوه رزمی بسازیم سخت

180

\* \*

برانگیخت آن بارگی<sup>14</sup> را ز جای  
وگر کوه البرز در جوشنست  
یکی خشت رخشان گرفته بچنگ  
جهان پر شد از ناله<sup>15</sup> کز نای  
ز پالمیز کین بر نیامد<sup>16</sup> درخت  
که بود از شما نامبردار و گرد<sup>17</sup>  
که با خشت بر پشت زین آمدی  
که بی<sup>18</sup> جوشن و گرز و<sup>19</sup> رومی<sup>20</sup> کلاه  
که از کوه یازد بنخچیر چنگ  
چو آورد گیرم بدشت نبرد<sup>21</sup>

یاسپ عقاب اندر آورد پای  
تو گفستی یکی باره آهنست  
به پیش سپاه اندر آمد بچنگ  
بجنبید طوسی سپهید ز جای  
بهومان چنین گفت کای<sup>22</sup> شور بخت  
نمودم بارزنگ یک دست برد  
تو اکنون همانا بکین آمدی  
بجان و سر شاه ایران سپاه  
بچنگ تو آیم بسان پلنگ  
بمینی تو پیکار<sup>23</sup> مردان مرد<sup>24</sup>

185

190

3 K- کزیشان- IV؛ ایدونک کزیشان- K<sup>2</sup> بسازیم و دلها نداریم- K, I, IV, VI<sup>1</sup>  
نجویدیم- K, I, IV, VI<sup>8</sup> بتیزی- K, I, IV, VI<sup>7</sup> چه- K, VI<sup>6</sup> زمان- VI<sup>5</sup> به تیره- K<sup>4</sup>  
13 Л-далее 12 Л, I, VI, оп. و- 11 I, IV- خنجر 10 VI- به تیره- 9 VI- نداند  
14 I, IV, VI- بارکشی 15 K- обратный порядок мисра. 16 B-перевод бб. 164-183 оп. 17 K, I, IV, VI- کز و بسه  
18 Л-روپین- IV<sup>21</sup> و- VI, оп. و- 19 IV- با 20 K- و- 21 IV- کنون پای دار ای سرافراز گرد- Л<sup>18</sup>  
22 I, IV- :доб. K- به تیغ و سنان و بگرز گران- K<sup>24</sup> جنگ آوران- K<sup>23</sup> این کار- I, IV<sup>22</sup>  
ببدانی- تو آورد مردان- مرد \* چو آورد گیرم بدشت نبرد



که پیشی نه خوبست پیشی مجوی<sup>1</sup>  
 بدست تو آمد<sup>2</sup> مشو در<sup>3</sup> گمان  
 کجا داشتی خویشتن را بمرد  
 نجوشد<sup>5</sup> یکی را<sup>6</sup> برگ<sup>7</sup> خون گرم  
 برزم<sup>10</sup> اندرون دستشان<sup>11</sup> بد کند<sup>9</sup>  
 جهانگیر گودرز کشوادگان  
 چرا آمدستی بدین<sup>16</sup> رزمگاه  
 هشیوار<sup>18</sup> دیوانه<sup>19</sup> خواند<sup>20</sup> ترا  
 سپهبد نیاید<sup>22</sup> سوی کارزار  
 ز گردان که جوید نگیب و کلاه  
 زبردست را<sup>23</sup> دست زیر<sup>24</sup> آورند  
 بد آید بدان نامدار انجمن<sup>26</sup>  
 اگر زنده مانند پیشچان شوند  
 روان و دلم بر زبانم<sup>29</sup> گواست  
 که پیش من آیند روز<sup>31</sup> نبرد  
 ندیدم چو تو نیز یک نامدار<sup>32</sup>  
 چو تو جنگجویی نیابد<sup>34</sup> سپاه<sup>35</sup>  
 بیاید بروی<sup>36</sup> اندرآریم روی  
 سپهبد منم هم سوار نبرد

چنین پاسخ آورد هومان بدوی  
 گر ایدونك بیچاره را زمان  
 بچنگ من ارژنگ روز نبرد  
 دلیران لشکر ندارند<sup>4</sup> شرم  
 که پیکار ایشان<sup>8</sup> سپهبد کند<sup>9</sup>  
 کجا بیژن و<sup>12</sup> گیو<sup>13</sup> آزادگان  
 تو گر<sup>14</sup> پهلووانی ز قلب<sup>15</sup> سپاه  
 خردمند بیگانه<sup>17</sup> خواند ترا  
 تو شو اختر کاویانی<sup>21</sup> بدار  
 نگه کن که خلعت کرا داد شاه  
 بفرمای تا جنگ شپیر آورند  
 اگر تو شوی کشته بر<sup>25</sup> دست من  
 سپاه تو بی یار و بیجان<sup>27</sup> شوید  
 و دیگر که گر بشنوی<sup>28</sup> گفت راست  
 که پرورد باشم ز<sup>30</sup> مردان مرد  
 پس از رستم زال سام سوار  
 پدر بر پدر نامبردار و<sup>33</sup> شاه  
 تو شو تا ز لشکر یکی نامجوی  
 بدو گفت طوس ای سرافراز مرد

بجوشد—VI<sup>5</sup> بدارید—IV<sup>4</sup> بد—K, IV, VI<sup>3</sup> آید—VI<sup>2</sup> مگوی—I, IV, VI<sup>1</sup>  
 بدست—VI<sup>9</sup>; شدست—K, I, IV, VI<sup>9</sup> گرشان—K, I, IV, VI<sup>8</sup> بتن—I, IV, VI<sup>7</sup> یکی را نجوشد—K<sup>6</sup>  
 گیو و—K, I, IV, VI<sup>13</sup>; بیژن گیو از—Л<sup>13</sup> و—Л<sup>12</sup> دستها—K<sup>11</sup> بچنگ—K<sup>10</sup> بدست  
 بیگانه—K<sup>19</sup> و—IV<sup>18</sup>-доб. دیوانه—K<sup>17</sup> سوی—K<sup>16</sup> و پشت—K<sup>15</sup> اگر—VI<sup>14</sup>  
 زیر دست—VI<sup>24</sup> یلانرا همه—K<sup>23</sup> نیامد—IV<sup>22</sup> کاویان را—I, IV<sup>21</sup> داند—K, I<sup>20</sup>  
 دگر [وگر—IV]<sup>28</sup> I, IV—یکباره بی جان—K<sup>27</sup>; بیجان و بی تن—Л<sup>27</sup> در—VI<sup>26</sup> I-б. оп.<sup>26</sup>  
 I, IV, VI<sup>31</sup> باشند—Л<sup>30</sup> زبان و—VI<sup>29</sup> و دیگر بگویم یکی—VI<sup>31</sup>; با تو گویم یکی  
 I, IV—چپه باید—K<sup>34</sup> و—VI<sup>33</sup> оп. K-б. стоит после б. 210.<sup>32</sup> که آیند پیشم بروز  
 برون—VI<sup>36</sup> K-обратный порядок мисра.<sup>35</sup> که یابد—VI<sup>35</sup>; چپه یابد

چرا رای کردی با آوردگاه<sup>1</sup>  
 بجویی بدین کار پیوند من<sup>2</sup>  
 نیاسود خواهد سپاه اندکی  
 همه پهلووان و همه نامدار<sup>3</sup>  
 بیاید که پند من آیدت یاد  
 بمان تا بیازند<sup>7</sup> بر<sup>8</sup> کینه دست  
 رهایی نیابد<sup>10</sup> خردرا مپیچ<sup>11</sup>  
 که پیران نیاید که یابد گزند  
 جهان دیده و دوستدار<sup>12</sup> منست  
 نگه کن که دارد بپند تو گوش  
 چو فرمان<sup>15</sup> دهد شاه فرخ نژاد  
 سپردن بدو دل بیکبارگی  
 که او راد و آزاده و نیک خوست  
 که شد گیورا روی چون سندروس  
 چنین گفت کای<sup>18</sup> طوس فرخ نژاد<sup>20</sup>  
 بیامد دمان<sup>23</sup> بر لب آورده کف  
 میان دو صف گفت و گوی دراز<sup>24</sup>

تو هم نامداری ز توران سپاه  
 دلت گر پذیرد یکی پند من  
 کزین کینه<sup>3</sup> تا زنده ماند یکی  
 تو<sup>4</sup> با خویش و پیوند و<sup>5</sup> چندین سوار  
 بخیره مده خویشتن را بیا  
 سزاوار کشتن هر آنکس که هست  
 کزین کینه<sup>9</sup> مرد گنه کار هیچ  
 مرا شاه ایران چنین داد پند  
 که او ویژه پروردگار منست  
 به بیداد بر خیره با او<sup>13</sup> مکوش  
 چنین گفت هومان به<sup>14</sup> بیداد و داد  
 بران<sup>16</sup> رفت باید به بیچارگی  
 همان رزم<sup>17</sup> پیران نه بر آرزوست  
 بدین گفت و گوی اندرون بود طوس  
 ز لشکر بیامد بکردار باد  
 فریبنده<sup>21</sup> هومان<sup>22</sup> میان دو صف  
 کنون با تو چندین چه گوید براز

215

220

225

خرامان—IV, VI؛ چرا آمدی پیشی من رزم خواه—I؛ چرا آمدستی بدین رزمگاه—K<sup>1</sup>  
 بیاپی بنزدیک شاه I, IV, VI—б. оп.; K—вместо б.:

اگر پند من سرچسب بشنوی \* بدین پند و گفتار من بگریوی  
 برانی برینسان بکینه سپاه \* خرامان شوی تا بنزدیک شاه  
 بیازد—I<sup>8</sup> بدان تا بپارند—K<sup>7</sup> I, IV—б. оп. و—VI<sup>5</sup> چو—VI<sup>4</sup> گونه—VI<sup>3</sup>  
 K<sup>12</sup> بسیج—K, I, IV, VI<sup>11</sup> نباشد—K<sup>10</sup> وزین گونه—VI<sup>9</sup> نیارد بدین—IV<sup>8</sup> بدین  
 که—VI, I, IV, VI<sup>14</sup> بیداد و بر خیره بر ما—VI؛ با او بخیره—K, I, IV<sup>13</sup> گوش دار  
 VI<sup>19</sup> با—K<sup>18</sup> جنگ—K, I, IV, VI<sup>17</sup> مرا—K؛ بدان—I, IV, VI<sup>16</sup> که پیمان—VI<sup>15</sup>  
 فرستاد—VI؛ فرستاده—I, IV<sup>21</sup> 224—227 приписаны на полях другим почерком. VI—бб. 20 نوزد  
 VI—вместо б. 24 چنین—VI<sup>23</sup> ترکی—K, I, IV, VI<sup>22</sup>:

کنون با تو چندین چه گوید همی \* بدین گفت و گو چه گوید همی  
 سخن با تو چندین چه گوید براز \* میان دو صف گفت و گوی دراز

- 230 سخن جز یشمشیر با او<sup>1</sup> مگوی  
 چو بشنید هومان برآشفت سخت  
 ای<sup>3</sup> گم شده بخت آزادگان  
 فراوان<sup>4</sup> مرا دیده روز جنگ  
 کس از تخم کشاور جنگی نماند  
 235 ترا بخت چون روی آهرمنست  
 اگر من شوم کشته بر<sup>7</sup> دست طوس  
 بجایست پیران و افراسیاب  
 نه گیتی شود پاک ویران ز من  
 وگر طوس گردد بدستم<sup>12</sup> تپناه  
 240 تو اکنون بمرگ<sup>15</sup> برادر گری  
 بدو گفت طوس این چه آشفتنست  
 بیاتا بگردیم و کین آوریم  
 بدو<sup>20</sup> گفت هومان که دادست مرگ  
 اگر<sup>21</sup> مرگ باشد مرا<sup>22</sup> بی گمان  
 245 بدست<sup>24</sup> سواری که دارد هنر  
 گرفتند هر دو عمود گران  
 مجوی از در<sup>2</sup> آشتی هیچ روی  
 چنین گفت با گیو بیدار بخت  
 که گم باد گودرز کشاورگان  
 باوردگه<sup>5</sup> تیغ هندی بچنگ  
 که منشور تیغ مرا برنخواند  
 بغان تو تا<sup>6</sup> جاودان شیونست  
 نه برخیزد آیین<sup>8</sup> گوپال و کوس  
 بخواهد شدن خون من<sup>9</sup> رود آب<sup>10</sup>  
 سخن راند باید بدین انجمن<sup>11</sup>  
 یکی ره نیابند ز<sup>13</sup> ایران سپاه<sup>14</sup>  
 چه<sup>16</sup> با طوس نوذر<sup>17</sup> کنی داوری  
 بدین دشت پیکار تو با منست<sup>18</sup>  
 بچنگ ابروان پر ز چین<sup>19</sup> آوریم  
 سری زیر تاج و سری زیر ترگ  
 باوردگه به که<sup>23</sup> آید زمان  
 سپهبدسر و گرد و پرخاشخبر<sup>25</sup>  
 همی حمله برد آن برین این بران

<sup>1</sup> K-وی <sup>2</sup> I, IV-چنه <sup>3</sup> K, I, IV, VI-که ای <sup>4</sup> J, VI-پلان; I, IV-پلاون <sup>5</sup> K,  
 I, IV-با; VI-آورد; VI-بر آورده <sup>6</sup> K, VI-با <sup>7</sup> VI-در <sup>8</sup> VI-آواز <sup>9</sup> K, VI-  
 11 K, I, IV, بخواهند کینم هم اندر شتاب IV-<sup>10</sup> همه [همی-VI] خون بخواهد شدن  
 VI-6. оп. <sup>12</sup> VI-بکینه <sup>13</sup> VI-از <sup>14</sup> K, IV-6. оп.; I-66. 236-239 оп.  
 VI-<sup>18</sup> داور VI-جنگی I-K<sup>17</sup> نه I, IV, VI-<sup>16</sup> بخون K-بدرد; IV, VI-بچنگ I-<sup>15</sup>  
 اگر VI-همی; K, I, IV-<sup>22</sup> همی VI-<sup>21</sup> بدل K-<sup>20</sup> آسمان بر زمین K-<sup>19</sup> بر تنست  
 23 I, IV-برسر <sup>24</sup> IV-بدشت <sup>25</sup> K-доб.:

درآمد سپهبدار طوس دلیر \* بدو گفت کای پر هنر نره شیر  
 که هومان ز چنگم نخواهد گذشت \* بریزم ورا خون برین پهن دشت

یکی ابر بر بستت از بر<sup>3</sup> کارزار<sup>4</sup>  
 نهان گشت<sup>5</sup> خورشید گیتی فروز  
 سرانشان چو سندان آهنگران  
 بدریای شهید اندرون باد خاست  
 همه دشت پر بانگ شمشیر بود  
 شد آهن بگردار چاچی کمان<sup>7</sup>  
 سیه شد ز زخم<sup>8</sup> یلان روی مرگ  
 فروریخت آتش ز پولاد و<sup>9</sup> سنگ<sup>10</sup>  
 خم آورد و در<sup>11</sup> زخم شد ریز ریز<sup>12</sup>  
 گرفتند هر دو دوال کمر  
 یکی را نیامد<sup>19</sup> سر اندر نشیب  
 یکی اسپ آسوده<sup>22</sup> برنشست<sup>23</sup>  
 کمانرا بزه کرد و تیر خدنگ<sup>25</sup>  
 چپ و راست جنگ سواران گرفت  
 سپر کرد بر پیش روی<sup>27</sup> آفتاب  
 همه روی<sup>29</sup> کشور پر الماس گشت

زمی<sup>1</sup> گشت گردان<sup>2</sup> و شد روز تار  
 تو گیتی شب آمد بریشان بروز  
 ازان چاک چاک عمود گران  
 بابر اندرون بانگ پولاد خاست  
 ز خون بر کف شمشیر کفشیر بود  
 خم آورد رویین<sup>6</sup> عمود گران  
 تو گیتی که سنگست سر زیر ترگ  
 گرفتند شمشیر هندی بچنگ  
 ز نیروی گردنکشان تیغ تیز  
 همه<sup>13</sup> کام<sup>14</sup> پر خاک<sup>15</sup> و پر<sup>16</sup> خاک<sup>17</sup> سر  
 ز نیروی گردان گران شد<sup>18</sup> رکیب  
 کمر بند بگسست و<sup>20</sup> هومان بچست<sup>21</sup>  
 سپهبد سوی ترکشی آورد چنگ<sup>24</sup>  
 بران نامور تیرباران گرفت  
 ز پولاد پیکان<sup>26</sup> و پر عقاب  
 جهان چون ز شب رفته<sup>28</sup> دو پاس گشت

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — زمین <sup>2</sup> K — تارچک <sup>3</sup> IV — در <sup>4</sup> VI — доб.:

یکی قرص خورشید گیتی فروز \* بشد از جهان آفتاب ناپدید (так)  
 زور — I, IV, VI — جنگ — K<sup>8</sup> 250—252 оп. <sup>7</sup> K — روی — VI; <sup>6</sup> JI — زومی; <sup>5</sup> K — رفت  
 VI — روی <sup>9</sup> JI, IV, VI — و оп. <sup>10</sup> VI — доб.:

دو پهلو از انسان برآویختند \* همی خاک با خون برآمیختند  
<sup>11</sup> I, IV, VI — از <sup>12</sup> VI — доб.:

همان تیغ از دست بنداختند \* بر آوردگه بر همی تاختند  
<sup>13</sup> K, I, IV, VI — چو شد <sup>14</sup> VI — کار <sup>15</sup> I, IV, VI — بی آب <sup>16</sup> T — بر <sup>17</sup> K — آب <sup>18</sup> I,  
 IV, VI — بد <sup>19</sup> I, IV, VI — که آید یکی را — <sup>20</sup> VI — و оп. <sup>21</sup> JI — بند قبا — <sup>22</sup> I, VI —  
 پیوست — K<sup>25</sup> دست — K<sup>24</sup> (метр нарушен). شدند آن یک ز دیگر رهای — <sup>23</sup> JI — آسوده تر  
 در پیشش — VI; <sup>26</sup> VI — پیکان پولاد — <sup>27</sup> K — او — <sup>27</sup> K — I, IV — بر — <sup>28</sup> VI — شست  
 تو گیتی که — I, IV, VI — <sup>29</sup> I, IV, VI — چون شب تیره — <sup>28</sup> JI — از

تن بارگی گشت با<sup>1</sup> خاک پست<sup>2</sup>  
نگه داشت هومان<sup>5</sup> سر از تیر<sup>6</sup> اوی<sup>7</sup>  
بدیدند گفته<sup>8</sup> توران سپاه  
ببهرند پرمایه بالای اوی  
یکی تیغ بگرفت هندی<sup>10</sup> بدست  
شد از شب جهان تیره<sup>12</sup> چون آبنوس<sup>13</sup>  
یکایک بدود<sup>15</sup> نه دادند روی  
ز جنگ یلان<sup>18</sup> دست کوتاه گشت<sup>19</sup>  
سپهبد بدو راست کرده سنان  
خروشی برآمد ز توران سپاه  
درین<sup>22</sup> جنگ<sup>23</sup> فرجام ما<sup>24</sup> سور باد<sup>25</sup>  
چو با طوسی روی اندرآمد بروی<sup>28</sup>  
جز ایزد نداند<sup>31</sup> که ما چون بدیم  
که ای رزم دیده سران دلیر

ز تیر خدنگ اسپ هومان بغست  
سپهر بر<sup>3</sup> سر آورد و ننمود<sup>4</sup> روی  
چو او را پیاده بران رزمگاه  
که پردخت مانند کنون<sup>9</sup> جای اوی  
چو هومان بران زمین توی نشست  
که آید دگر باره بر جنگ<sup>11</sup> طوسی  
همه<sup>14</sup> نامداران پرخاشجوی  
چو<sup>16</sup> شد روز تاریک و بیگانه گشت<sup>17</sup>  
بپیچید هومان جنگی عنان  
بنزدیک پیران شد از رزمگاه  
ز تو خشم<sup>20</sup> گردنکشان<sup>21</sup> دور باد  
که چون بود رزم<sup>26</sup> تو ای نامجوی<sup>27</sup>  
همه پاک ما<sup>29</sup> دل<sup>30</sup> پر از خون بدیم  
بلشکر چنین<sup>32</sup> گفت هومان شیر

265

270

275

<sup>1</sup> I, IV - چون <sup>2</sup> VI - доб.:

چو هومانرا بارگی خسته شد \* دل مرد جنگی ازان بسته شد  
گزر<sup>6</sup> JI, I, IV, VI - جنگی<sup>5</sup> JI, I, IV, VI - بنمود<sup>4</sup> I; ننمود<sup>4</sup> JI, VI - در<sup>3</sup> I, IV -  
<sup>7</sup> VI - доб.:

بهرزید بر خود چو شاخ درخت \* چنین گفت مانا که برگشت بغت  
باورد<sup>11</sup> VI - هندی گرفته<sup>10</sup> I, IV, VI - همی<sup>9</sup> K, I, IV, VI - گردان<sup>8</sup> K, I, IV, VI -  
<sup>12</sup> VI - همان<sup>14</sup> I, IV - <sup>13</sup> K, I, IV, VI - б. оп. بد از شب جهان گشته<sup>12</sup> VI -  
K, VI - доб.: شد<sup>17</sup> JI, IV - جنگ و بلا<sup>18</sup> K - که<sup>16</sup> K, I, IV, VI - بهومان  
برفتند گردان همه پیش طوسی \* سپه نعره [ناله - K] برداشت و آوای کوس  
وزین<sup>22</sup> K, I, IV, VI - همی از تو چشم<sup>21</sup> K - چشم<sup>21</sup> IV, VI - چشم<sup>20</sup> JI -  
<sup>23</sup> K, I, IV, VI - б. <sup>24</sup> K, I, IV, VI - تو<sup>25</sup> K, I, IV, VI - <sup>26</sup> K, I, IV, VI - доб.:  
VI - <sup>27</sup> K, I, IV, VI - <sup>28</sup> K, I, IV, VI - <sup>29</sup> I, IV, VI - <sup>30</sup> VI - <sup>31</sup> K - <sup>32</sup> K -  
که امروز دادی بدین جنگ داد \* بدیدار روی تو شادایم شاد  
با<sup>30</sup> VI - با<sup>29</sup> I, IV, VI - اندر آورد روی<sup>28</sup> VI - رزمجوی<sup>27</sup> I, IV, VI - کار<sup>26</sup> K, I, IV, VI -  
بپیران همی<sup>32</sup> K - جهاندار داند<sup>31</sup> K - دو دیده

که این اختر گیتی افروز<sup>1</sup> ماست  
مرا<sup>3</sup> خوبی و نیک نامی<sup>4</sup> بود  
شب تیره تا گاه بانگ خروسی  
که پیل<sup>4</sup> زبان هم نبرد منست<sup>7</sup>

\* \* \*

شمامه پراگند بر لآزورد  
بهر پرده<sup>8</sup> پاسمان ساختند<sup>9</sup>  
جهان گشت چون روی رومی سپید<sup>12</sup>  
جهان شد پر<sup>13</sup> از ناله کز نای  
طبرخون و شبگون و زرد و<sup>15</sup> بنفش  
همه جنگ را گرد کرده عنان<sup>16</sup>  
بپوشد<sup>17</sup> همی<sup>18</sup> چادر آهنین  
ز جوش<sup>20</sup> سواران و از گرد و خاک<sup>21</sup>  
همی آسمان بر زمین داد بوسی  
یکی خشت رخشان گرفته بکف  
برانگیزم اسب و برارم خروش<sup>24</sup>

چو روشن شود تیره شب روز ماست  
شمارا همه شادکامی<sup>2</sup> بود  
ز لشکر همی بر خروشید<sup>5</sup> طوسی  
همی گفت هومان چه مرد منست

280

چو چرخ بلند از شبه تاج کرد  
طلایه ز هر سو برون تاختند  
چو برزد سر<sup>10</sup> از برج خرچنگ<sup>11</sup> شید  
تیمیره برآمد ز هر دو سرای  
هوا تیره گشت<sup>14</sup> از فروغ درفش  
کشیده همه تیغ و گرز و سنان  
تو گیتی سپهر و زمان و زمین  
بپرده درون شد<sup>19</sup> خور تابناک  
ز هرای اسپان و آوای کوسی  
سپهدار هومان<sup>22</sup> دمان<sup>23</sup> پیش صف  
همی گفت چون من برایم بجوش

285

290

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — دل افروز — [به نیکی — K] که اختر بگیتی

<sup>2</sup> K, I, IV, VI — شادمانی — <sup>3</sup> K — مگر — <sup>4</sup> K, I, IV, VI — اختر آسمانی — <sup>5</sup> VI — روی برمی — <sup>6</sup> I, IV, VI — شیر

<sup>7</sup> VI — доб.:

سرانرا بپرّم بدین کینه سر \* نمانم بتوران زمین بوم و بر  
نمانم بتوران من اینجای مرد \* مگر خسته و جسته و روی زرد  
چنگ — K<sup>11</sup> سر برزد — VI<sup>10</sup> تاختند — IV<sup>9</sup> بهره — IV<sup>8</sup> B — перевод бб. 184—280 оп.  
IV<sup>14</sup> پر شد — VI<sup>13</sup> L — б. стоит после б. 284. <sup>12</sup> L — б. стоит после б. 284. <sup>13</sup> VI — پر شد —  
VI<sup>16</sup> I — обратный порядок мисра; L — б. стоит перед  
б. 285. <sup>15</sup> K — ز شبگون درفش — K<sup>15</sup> شد  
K — б. стоит  
после б. 289. <sup>17</sup> IV — بپوشید — IV<sup>17</sup> همه — VI<sup>18</sup> K, I, IV, VI — بد — <sup>19</sup> K, I, IV, VI — جوشن — VI<sup>20</sup>  
K — доб.:  
I, IV, VI — ایران — <sup>22</sup> I, IV, VI — شده — K<sup>23</sup> K — доб.:

شما بر خروشید و جنگ آورید \* بدین دشت جنگ پلنگ آورید

شما یک یک تیمغها برکشید  
 مبینمید جز یال<sup>2</sup> اسپ و عنان  
 عنان پاک<sup>6</sup> بر یال اسپان نهید  
 پیران چنین گفت کای پهلوان 295  
 ابا<sup>10</sup> گنج<sup>11</sup> دینار جفتی مکن  
 که امروز گردیم پیروزگر  
 وزین روی لشکر سپهدار طوسی  
 بروبر یلان آفرین خواندند  
 که پیروزگر بود روز نبرد 300  
 سپهبد بگورز کشواد گفت  
 اگر لشکر ما پذیره شوند  
 همه دست یکسر بیزدان زنیم  
 مگر دست گیرد چهاندار ما  
 کنون نامداران زژینه کفش 305  
 ازین کوه پایه مچنبید<sup>20</sup> هیچ  
 سپرهای چینی بسر درکشید<sup>1</sup>  
 نشاید<sup>3</sup> کمان<sup>4</sup> و نیاید سنان<sup>5</sup>  
 بدانسان که آید خورید و نهید<sup>7</sup>  
 تو بگشای بند<sup>8</sup> سلیج گوان<sup>9</sup>  
 ز بهر سلیج ایچ زفتی مکن  
 بیابد دل از اختر نیک بر<sup>12</sup>  
 بیماراست بر سان<sup>13</sup> چشم خروس<sup>14</sup>  
 ورا پهلوان زمین خواندند  
 ز هومان ویسه<sup>15</sup> بر آورد گرد  
 که این راز بر کس نباید<sup>16</sup> نهفت  
 سواران بدخواه چیره<sup>17</sup> شوند  
 منی از تن خویشتن بفرگنیم  
 وگر نه بد است اختر<sup>18</sup> کار ما<sup>19</sup>  
 بماشید با کویانی درفش  
 نه روز نبردست و گاه<sup>21</sup> بسیج

1 I—66. 291, 292 оп. 2 IV—доб. 3 K, I, IV, VI—نخواهم 4 I—کمند 5 I, IV—доб.:

بتیغ و کمان و بگورز گران \* چنان چون بود رزم کنداوران  
 K, VI—доб. вариант этого б. 6 K—چنان یال I—همان یال IV—عنان یال 7 I, IV—доб.:

چو این گفت هومان سوار دلیر \* بیامد به پیش برادر چو شیر  
 VI—доб. вариант этого б.; K—доб.:

چو بشنید پیران ز هومان سخن \* بدو گفت هر چی که دانی بکن  
 بفر<sup>12</sup> K— و 11 IV, VI—доб. 10 K, I, IV, VI—با 9 K—گران 8 I, IV—بند از  
 14 K— بیماراست لشکر چو VI—13 جهانداور دادگر

وزین سوی طوسی سپهبد سپاه \* بیماراست چون روی خورشید و ماه  
 18 IV— خیره K, I— 17 Л—چیره 16 I, IV, VI—نشاید 15 K, I, IV, VI—همان ز هومان  
 доб. 19 VI—سالار ما VI—19 و 10 доб. интерполяцию в 10 бб., см. приложение I. 20 VI—میچید 21 I, IV, VI—جای

همانا که از ما بهر یک<sup>1</sup> دوپست بدو گفت گودرز اگر<sup>3</sup> کردگار به پیشی و کمی<sup>5</sup> نباشد<sup>6</sup> سخن اگر بد<sup>8</sup> بود بخشش<sup>9</sup> آسمان تو لشکر پیارای و از بودنی بیماراست لشکر سپهدار طوسی پیاده سوی کوه شد با بنه رده برکشیده همه یکسره 310 ز نالیدن کوسی با کز نای دل چرخ گردان بدو<sup>18</sup> چاک<sup>19</sup> شد چنان شد که کس روی هامون ندید ببارید الماس از<sup>21</sup> تیره میخ سنانهای رخشان و تیغ سران هوا گفتمی از گرز<sup>24</sup> و از آهنست 320 چو دریای خون شد همه دشت و راغ<sup>27</sup> ز بس ناله کوسی با<sup>29</sup> کز نای

فزونست بدخواه اگر پیش<sup>2</sup> نیست بگرداند از ما بد روزگار<sup>4</sup> دل و مغز<sup>7</sup> ایرانیان بد مکن پیرهیمز و<sup>10</sup> پیشی نگرده<sup>11</sup> زمان روانرا مکن هیچ بشخودنی<sup>12</sup> پپیلان جنگی و مردان<sup>13</sup> و<sup>14</sup> کوسی سپهدار گودرز بر<sup>15</sup> میمنه چو رهام گودرز بر<sup>16</sup> میسره همی<sup>17</sup> آسمان اندرآمد ز جای همه کام خورشید پر خای<sup>20</sup> شد ز بس گرد کز رزمگاه بردمید همی آتشی افروخت از گرز<sup>22</sup> و تیغ درفش از بر و زیر گرز گران<sup>23</sup> زمین یکسر از نعل<sup>25</sup> بر<sup>26</sup> جوشنست جهان چون شب و تیغها چون چراغ<sup>28</sup> همی کس ندانست سررا<sup>30</sup> ز پای

4 VI — доб.: 1 K — تن 2 K — هیچ 3 K — کز

نیارد چخیدن بما چرخ پیر \* نه هرمنز نه ناهید و بهرام و تیر جهان رام گردد بمابر ز مهر \* نه بینی تو یک روز تاریک چهر گردش — I, IV, VI — نه<sup>8</sup> زور — I, IV, VI — نباید<sup>6</sup> پیش و کمی چون — VI — 5 بگردان — K — بخشودنی — I, K, IV, VI — بگیرد — IV; نگیرد — I, VI — 11 و — I, IV, VI — 10 همه — I — رهام و گرگین اجر — I, IV — 16 با — IV, VI — 15 و — I, VI — 14 جنگی و پیلان همه دامن کوهها چاک — I — 20 خای — I, IV — 19 همه — IV — همی — I, VI — 18 از — K, I, تیغ — I — 25 گرد — K, I, IV, VI — 24 زیر کندآوران — IV — 23 ترگ — I, IV, VI — 22 ازان — IV, VI — کوسی — K, VI — 29 شب تار گشته سپاه — VI — 28 همه رزمگاه — VI — 27 و از — K, I, IV, VI — 26 همی سر ندانست گیتی — K — 30 و از



که تاریک شد گـردش آسمان  
 که امروز تا شب گذشته سه<sup>2</sup> پاس  
 همی خون فشاند باوردگاه<sup>4</sup>  
 نباشد مگر<sup>5</sup> دشمن<sup>6</sup> کینه ور  
 زره دار خـتراد<sup>8</sup> و برزین<sup>9</sup> نیو<sup>10</sup>  
 جگرخسته و کینه خواه آمدند  
 بسان شب تار و اذبوه<sup>11</sup> دیو<sup>12</sup>  
 بیاورد لشکر همه همگروه<sup>13</sup>  
 که بر دشت سازند<sup>15</sup> جای نبرد  
 دو گرد گرانمایه<sup>18</sup> شیردل  
 چو شیدوش و لهماک شد هم نبرد  
 که برهم زدی<sup>19</sup> آتشی و بادرا  
 دو گرد گرانمایه<sup>21</sup> نیورا  
 نبد هیچ پیدا درنگ<sup>23</sup> و فسوس

سپهبد بگورز گفت آنزمان  
 مرا گفته بود این<sup>1</sup> ستاره شناس  
 ز شمشیر گردان چو ابر سپاه<sup>3</sup>  
 سرانجام ترسم که پیروزگر  
 چو شیدوش و رهام و گسته<sup>7</sup> گیو  
 ز صف در میان سپاه آمدند  
 بابر اندرآمد ز هر سو غریو  
 وزان روی هومان بکردار کوه  
 وزان<sup>14</sup> پس گزیدند مردان مرد  
 گرازه سر<sup>16</sup> گیوگان با نهل<sup>17</sup>  
 چو رهام گورز و فرشیدورد  
 ابا بیژن گیو کلبادرا  
 ابا شیطرخ<sup>20</sup> نامور گیورا  
 چو گورز و پیران و هومان<sup>22</sup> و طوسی

325

330

335

در آوردگاه - VI؛ درین رزمگاه - K<sup>4</sup> بر آوردگاه - K<sup>3</sup> دو - I<sup>2</sup> آن - I, IV, VI<sup>1</sup>  
 K<sup>9</sup> - оп. و - J<sup>8</sup> گورز و - K, VI<sup>1</sup> و - J<sup>7</sup> دیهم - K<sup>6</sup> جز از - I, IV, VI<sup>5</sup> K<sup>5</sup>  
 :доб. VI<sup>10</sup> - برزین و ختراد - I, IV, VI<sup>10</sup> فرهاد  
 \* دل شیرمردان ازیشان بدر  
 که بودند هر یک یکی ازدها \* که دشمن نمودی ازیشان رها  
 :доб. K<sup>12</sup> - اذبوه - I, VI<sup>11</sup>  
 ز بس تیغ و گوپال و گرز و سنان \* نبد هیچ پیدا رکیب از عنان  
 :доб. I, IV, VI<sup>13</sup> - گروهها - K<sup>13</sup>  
 ز بس گرز و گوپال و تیغ و سنان \* نبد هیچ پیدا رکیب [VI<sup>13</sup> - رکاب] از عنان  
 بهانبوه رزمی [گردان - VI<sup>13</sup>] بکردار کوه \* بکردند لشکر گروهها گروه  
 دهل - VI<sup>14</sup>؛ بهل - IV<sup>14</sup>؛ تهل - J<sup>17</sup>، I<sup>17</sup> سوی - I, IV<sup>16</sup>؛ گیرند - K<sup>15</sup> ازان - I, IV, VI<sup>14</sup> K<sup>14</sup>  
 شیر - I, IV<sup>18</sup>؛ شیطرخ - K<sup>20</sup> زند - I<sup>19</sup>؛ زبند - I, IV, VI<sup>19</sup> K<sup>19</sup> چو شیدوش و لهماک شد - I<sup>18</sup>  
 هومان و پیران - I, IV, VI<sup>22</sup>؛ هومان و میلاد - K<sup>22</sup> گرانمایه و - K<sup>21</sup> شیرخ - VI<sup>21</sup>؛ کج  
 دو رنگ - I<sup>23</sup>

نمایند که چون دی بود کارزار  
چو من برخروشم دمید و دهید<sup>2</sup>  
نمایند که آیند<sup>3</sup> زمین پس بکین  
پیاده بیاورد و<sup>4</sup> پیلان و<sup>5</sup> کوس  
سپردار و ژوپین ور و نیزه دار<sup>7</sup>  
سپر با سنان<sup>8</sup> اندرآید پیش  
چگونه گزارند گرز<sup>10</sup> گران

\* \* \*

بافسون بهر جای گسترده کام  
بدانسته چینی و هم<sup>12</sup> پهلو  
کز ایدر برو تا سر تیغ کوه  
بریشان بیاورد<sup>15</sup> هم اندر زمان<sup>16</sup>  
همی گشت بر کوه ابر سیاه<sup>19</sup>  
برآمد<sup>22</sup> یکی برف<sup>23</sup> و باد دمان<sup>24</sup>

چنین گفت هومان که امروز کار  
همه جان شیرین<sup>1</sup> بکف برنهد  
تهی کرد باید ازیشان زمین  
بپیش اندرآمد سپهدار طوس  
صفی برکشیدند پیش سوار<sup>6</sup>  
مجنبید گفت ایچ از جای خویش  
بمینیم تا این نبرده<sup>9</sup> سران

340

ز ترکان یکی بود بازور<sup>11</sup> نام  
بپاموخته کژی و جادوی  
چنین گفت پیران بافسون پژوه  
یکی برف و<sup>13</sup> سرما و باد<sup>14</sup> دمان  
هوا تیره گون بود از<sup>17</sup> تیر<sup>18</sup> ماه  
چو بازور در<sup>20</sup> کوه شد در<sup>21</sup> زمان

345

یازند؛ I, IV - 3. K, I, IV - 6. op. بکینه خروشید و خنجر دهید - VI 2 شیران - VI 1

VI - 4. I, IV, VI - 5. op. و - 6. I - سپاه 7 I - کینه خواه - K - 8. dob.:

بدیشان چنین گفت بیدار طوسی \* که دست شمارا دهد چرخ بوسی

و. I, VI - 11. dob. سرآید [گرایند - IV] بگرز - K, I, IV, VI - 10. نبرد - K, VI - 9. سپر - K - 8

برآور - I, IV - 15. K - 15. بادی - I - 14. و - IV - 13. هم چینی - IV - 12. I - 12

بد خود از - K, I, IV, VI - 17. بیاورد باید بافسون پیران - VI - 16. dob.:

بیاورد از افسون به [بر - IV] ایرانیان \* یکی باد و سرما و رنج گران

ابر - K - 23. درآمد - VI - 22. درشد - VI - 21. چو بر کوه برشد هم اندر - K - 21. بر - VI - 20

24 I, IV - вместо б. 349:

چو شد مرد جادو بدانجا دوان \* بافسون یکی ابر کردش روان

بغزید رعد و فغان کرد باد \* یکی صاعقه در جهان اوفتاد

Л - доб. вариант б. 353; K - доб.:

هم آنگه که بازور بر کوه شد \* ز نزد سواران بی اندوه شد

بافسون درآورد باد و دمه \* چو کافور شد روی هامون همه

- 350 همه دست آن نیزه‌داران<sup>1</sup> ز کار  
ازان<sup>2</sup> رستخیز و دم زمهریر  
بفرمود پیران که یکسر سپاه  
چو بر نیزه‌بر دستهایشان فسرده<sup>5</sup>  
وزان پس برآورد هومان غریو  
355 بکشتند چندان ز ایران سپاه<sup>7</sup>  
در و دشت گشته پر از برف و<sup>9</sup> خون  
ز کشته نبرد جای رفتن<sup>11</sup> بجنگ<sup>12</sup>  
سپه گشت در<sup>14</sup> دشت<sup>15</sup> شمشیر و دست  
نبرد جای گردش دران<sup>17</sup> رزمگاه  
360 سپهدار و گردنکشان آن زمان  
که ای برتر از دانش و هوش و رای  
همه بنده پیرگناه توایم  
ز افسون و از جانوی برتری  
تو باشی به بیچارگی<sup>27</sup> دستگیر  
ازین برف و<sup>29</sup> سرما تو فریادری 365

سازند - K, IV, VI - 3 بران - VI - 4 بدن - K, I, IV - 2 دست نیزه‌گزاران - K, I, IV, VI - 1  
ز هر سو سپاه اندرآمد چو گرد - VI, I - 6 شد فسرده - I - 5 فشرده - I - 5 ازان - VI - 4 از - K - 4  
VI - 7 I, IV, VI - 7  
یکسر پر از درد - VI - 9 شد همی در میان - I, IV, VI - 8 شد همه رزمگاه - K - 8 از ایرانیان  
ز بس برف و - VI - 13 درنگ - VI - 12 گشتن - K, I, IV, VI - 11 فگنده - K, I, IV, VI - 10  
بدان - K, I, VI - 17 افتاد - VI, K, I - 16 و - I, IV, VI - 15 گشته‌بر - I, IV - 14 زبر - K, VI - 14  
:دوب - VI - 21 سپاه - K - 20 هر سو - VI - 19 یکسر - VI - 18 بران - IV  
بنالید هرکس ز پیش و ز کم \* چنین گفت هر یک ز درد و ز غم  
ببیزدان دادار داد آفرین \* که اوراست هفت اسمان و زمین  
تویی آفریننده و - K - 24 در جای و در - IV, VI - 23 زبر جای و در - I - 23 بر - I, IV, VI - 22  
تو مارا - K - 28 و - I, IV, VI - 27 بیچارگان - VI - 27 و - K, I, IV, VI - 26 ز - K - 25 رهنمای  
- K, I, IV, VI - 30 سخت - K, I, IV, VI - 29 ز ما یک بیک دور کن - I, IV - 28 ننگه دار ازین  
جز تو کسی را بکس

بیامد یکی مرد دانش‌پژوه  
 کجا<sup>۲</sup> جای بازور نستوه<sup>۳</sup> بود  
 بچنمید<sup>۵</sup> ره‌ام زان رزم‌گاه  
 زره دامنش را بزد بر کمر  
 چو جادو بدیدش بیامد بچنگ  
 چو ره‌ام نزدیک جادو رسید  
 بیفگند دستش بشمشیر تیز  
 ز روی هوا ابر تیره ببرد  
 یکی دست بازور جادو بدست<sup>۱۰</sup>  
 هوا گشت زان سان که از<sup>۱۲</sup> پیش بود  
 پدر را بگفت آنچ<sup>۱۴</sup> جادو چه کرد  
 بدیدند ازان پس دلیران شاه  
 همه دشت کشته ز<sup>۱۸</sup> ایرانیان  
 چنین گفت گودرز آنکه<sup>۲۰</sup> بطوسی  
 همه یکسره تیغها<sup>۲۳</sup> برکشیم  
 همانا<sup>۲۵</sup> که مارا سرآمد زمان  
 بدو گفت طوسی ای جهان‌دیده مرد<sup>۲۷</sup>

بره‌ام بنمود آن تیغ<sup>۱</sup> کوه  
 بر افسون<sup>۴</sup> و تنبل بران کوه بود  
 برون تاخت اسپ از میان سپاه  
 پیاده برآمد<sup>۶</sup> بران کوه سر<sup>۷</sup>  
 عمودی ز پولاد چینی بچنگ  
 سبک تیغ تیز<sup>۸</sup> از میان برکشید  
 یکی باد برخاست چون رستخیز<sup>۹</sup>  
 فرود آمد از کوه ره‌ام گرد  
 بهامون شد و<sup>۱۱</sup> بارگی برنشست  
 فروزنده خورشید را رخ نمود<sup>۱۳</sup>  
 چه آورد بر ما<sup>۱۵</sup> بروز<sup>۱۶</sup> نبرد<sup>۱۷</sup>  
 چو دریای خون گشته آوردگاه  
 تن بی سران و سر بی<sup>۱۹</sup> تنان  
 که نه<sup>۲۱</sup> پیل ماند و<sup>۲۲</sup> نه آوای کوس  
 براریم جوش<sup>۲۴</sup> ار کشند ار کشیم  
 نه روز نبردست و<sup>۲۶</sup> تیر و کمان  
 هوا گشت پاک و بشد باد سرد<sup>۲۸</sup>

بافسون - K, I, IV, VI - ۴ بستوه - K - ۳ که من - K - ۲ بانگشت - K, I, IV, VI - ۱

کین - I, IV - ۸ بر - JI - ۷ بیامد برآمد - VI; خرامان بیامد - JI - ۶ بیچچید - I, IV - ۵

۹ I, IV - вместо б.:

بدستش یکی تیغ زد از ستیز \* بیفگند دستش بشمشیر تیز  
 ز تن دست او چون بیفگند راست \* یکی باد چون رستخیزی بخاست  
 برفت - K - ۱۳ در - VI - ۱۲ و - IV - ۱۱ بیست - IV; دست جادو گرفته بدست - K - ۱۰  
 - K - ۱۴ خورشید و گردون بسود [گردان کمود - VI] - IV, VI; از هوا ابر و باران و دود  
 یکسر از - K, I, IV, VI - ۱۸ 374-376 on. I - 66. ۱۷ بدشت - K - ۱۶ سرما - IV - ۱۵ آنک  
 با - VI - ۲۱ ازان پس - K, I, IV, VI - ۲۰ سران بود و [و - VI] بی سر - K, I, IV, VI - ۱۹  
 I - ۲۶ هم آنکه - K - ۲۵ تیغ - IV - ۲۴ تیغها یکسره - I, IV, VI - ۲۳ باید - K, I, IV - ۲۲ و - JI - ۲۲  
 از دم زمهریر - K, I, IV, VI - ۲۸ پیر - K, I, IV, VI - ۲۷ روز و نه بردست

چو فریادرس فرّه<sup>1</sup> و زور داد  
 کنند<sup>2</sup> این دلیران<sup>3</sup> خود اهنک ما  
 بنزدیک بدخواه خیره مشو  
 همی دار در جنگ<sup>5</sup> تیغ بنفش<sup>6</sup>  
 نگهبانش بر<sup>7</sup> میسره گستم  
 گرازه بکین بر لب آورده کف  
 کنم تن فدی پیش ایرانیان  
 مگر خاک جایم بود چون زرسپ<sup>9</sup>  
 تو برکش سوی شاه ایران سپاه  
 بهر جای بیغاره<sup>12</sup> بدکنش  
 ازو تا توان گرد بیبشی مگرد  
 بیبودن<sup>14</sup> زمانه نیفزایدت  
 خروشیدن زنگ<sup>15</sup> و هندی درای  
 درخشیدن تیغ و زخم تیر<sup>17</sup>  
 زمین شد بکردار دریای قیر  
 همه گوش پر زخم گوپال بود  
 ندیدند ایرانیان روی بخت<sup>20</sup>  
 دلیران بدشمن نمودند پشت  
 چو شیدوش و<sup>23</sup> بیژن چو رهام شیر  
 همی<sup>21</sup> رزم جستند بر<sup>24</sup> پیش صف  
 همه نامدار و<sup>25</sup> کنارنگ بود

چرا سر همی داد باید بیاد  
 مکن پیش دستی تو در جنگ ما  
 پیش<sup>4</sup> زمانه پذیره مشو  
 تو در قلب با کایانی درفش  
 سوی میمنه گیو و بیژن بهم  
 چو رهام و شیدوش بر<sup>8</sup> پیش صف  
 شوم برکشم گرز کین از میان  
 ازین رزمگه برنگردانم اسپ  
 اگر من شوم کشته زین<sup>10</sup> رزمگاه  
 مرا مرگ نامی تر از<sup>11</sup> سرزنش  
 چنینی است گیتی پر آزار و درد  
 فزونیش<sup>13</sup> یکروز بگزایدت  
 دگر باره برشد دم کز نای  
 ز بانگ سواران پرخاشخیر<sup>16</sup>  
 ز پیکان و از گرز و ژوپین و تیر<sup>18</sup>  
 همه دشت بی تن سر و یال بود  
 چو شد رزم ترکان برین<sup>19</sup> گونه سخت  
 همی<sup>21</sup> تیره شد روی اختر درشت  
 چو طوس و چو گورز و<sup>22</sup> گیو دلیر  
 همه برنهادند جانرا بکف  
 هر آنکس که با طوس در جنگ بود

385

390

395

400

— I, IV, 5 ز بهر — K, I, IV, VI, 4 دلیران کنند آن — I, 3 کند — IV, 2 نیکی — K, 1  
 — K, I, 7 بمان با دلیران زرنه کفش — VI, 6 همی باش با پیل و زرنه کفش — K, 6 یک چند  
 بر — K, 10 389, 390 op. — K, I, IV, VI, 9 در — K, I, IV, VI, 8 نگهبان ابر — IV, VI  
 — I, 16 op. و — K, 15 بیبودن — I, 14 فزونی ز — K, 13 بیغاره و — IV, 12 باشدترا — I, 11  
 باران تیر — K, 17 نوز پیر تیر — I, 18 درافتاده اسپان و مردان بروی — I, 17 پرخاشجوی  
 چو گورز و طوس — VI, 22 همه — K, I, VI, 21 — I, IV, 6. op. 20 ازین — VI, 19 گردان ازین — K, 19  
 — I, 25 op. و — K, 25 در — K, I, IV, VI, 24 — VI, 23 و چو

یلان از پس پشت بگریختند<sup>2</sup>  
 پس پشت تو گفت<sup>3</sup> جنگی نماید  
 بجان<sup>4</sup> سپهبد زیان آورند  
 که با مغز لشکر خرد نیست جفت  
 چنین روی از جنگ<sup>6</sup> برگاشتند  
 ز<sup>9</sup> بیغاره دشمن و شرم شاه<sup>10</sup>  
 پر از کشته دیدند هامون و دشت  
 که اینست پیکار<sup>11</sup> جنگ آوران<sup>12</sup>  
 همه روی کشور چو دریای خون  
 اگر تیره شب خود<sup>13</sup> توان آرمید  
 یکی بستر از ریگ و چادر ز خاک<sup>15</sup>

بپیش اندرون خون<sup>1</sup> همی ریختند  
 یکی موبدی طوسی یلرا بخواند  
 نباید کت اندر میان آورند  
 بگیو دلیر آن زمان<sup>5</sup> طوسی گفت  
 که مارا بدین گونه بگذاشتند  
 برو<sup>7</sup> باز گردان سپهرا ز راه<sup>8</sup>  
 بشد گیو و لشکر همه باز گشت  
 سپهبد چنین گفت با مهتران  
 کنون چون رخ روز شد تیره گون  
 یکی جای آرام نباید گزید  
 مگر کشته یابد بجای<sup>14</sup> مغای

405

410

\* \* \*

ز خویشان روان<sup>16</sup> خسته<sup>17</sup> و سر ز ندگ<sup>18</sup>  
 چو بر تخت پیروزه<sup>19</sup> پیروز<sup>20</sup> شاه  
 همی گفت زیشان<sup>22</sup> فراوان نماند<sup>23</sup>  
 زند موج بر کـشـشـور<sup>24</sup> لاژورد<sup>25</sup>

همه باز گشتند یکسر ز جنگ  
 سر از کوه برزد همانگاه ماه  
 سپهدار پیران سپهرا بخواند<sup>21</sup>  
 بدانگه که دریای یاقوت زرد

415

<sup>1</sup> VI - رخ    <sup>2</sup> VI - доб.:

همی رفت خون در دشت خون (так) \* چو پیلان فکنده گوان سرنگون  
 ازان بیم شد روی خورشید زرد \* هراسان فروماند در زیر گرد  
<sup>6</sup> K, I, <sup>5</sup> I, IV, <sup>3</sup> JI - گفتی (метр нарушен). <sup>4</sup> K, IV, VI - سپهرا - <sup>5</sup> I - سپه بر - <sup>6</sup> K, I, <sup>7</sup> K, I, IV, VI - بروزی [یتیزی - K - زتیره - VI] چنین روی - <sup>8</sup> K, IV, VI -  
<sup>12</sup> I, IV, VI - که ای نامداران و - <sup>11</sup> K - رنج راه - <sup>10</sup> VI - تو - <sup>9</sup> I, IV, VI - براه  
<sup>14</sup> K, I, VI - برین تیره جا چون - <sup>13</sup> K - که اینت نبردی و جنگی [جنگ - VI] سران  
 سر پر ز - <sup>18</sup> K - چشم - <sup>17</sup> K - جگر - <sup>16</sup> I, IV - <sup>15</sup> B - 66. 344-414 не переведены. <sup>15</sup> B - بجایی  
<sup>23</sup> I, <sup>22</sup> VI - دشمن - <sup>21</sup> I, IV - هم اندر زمان - <sup>20</sup> I, IV - پیروزه - <sup>19</sup> I, VI - جنگ  
<sup>25</sup> VI - доб.:

ازیشان نمانم سراسر بجای \* بمردی و گردی و نیروی و رای

- کسی را که زنده ست بی جان کنیم<sup>1</sup>      برایشان دل شاه پیچان کنیم<sup>1</sup>  
 420 برفتند با شادمانی ز جای  
 همه شب<sup>3</sup> ز آوای<sup>4</sup> چنگ و رباب  
 وزین روی<sup>7</sup> لشکر همه مستمند  
 همه دشت پر کشته و خسته بود  
 چپ و راست آوردگه<sup>10</sup> دست و پای  
 همه شب همی<sup>12</sup> خسته<sup>13</sup> برداشتند  
 425 بر خسته آتش همی سوختند<sup>15</sup>  
 فراوان ز گودرزیان خسته بود  
 چو بشنید گورز برز<sup>19</sup> خروش  
 همه مهتران<sup>21</sup> جامه کردند چاک  
 430 همی گفت کاندز جهان کسی ندید  
 چرا بایدم<sup>23</sup> زنده با پیر سر  
 ازان روزگاری کجا<sup>24</sup> زاده ام  
 بفرجام چندین پسر ز انجمن<sup>25</sup>  
 جدا گشته از من چو بهرام پور

بیاورد- IV<sup>5</sup> آواز- K, I, IV, VI<sup>4</sup> دشت- Л<sup>3</sup> در- K, I, IV, VI<sup>2</sup> کنم- VI<sup>1</sup>

VI<sup>6</sup> کسی را سر اندر نیامد بخواب- VI<sup>6</sup> بی- K<sup>8</sup> سوی- I, IV<sup>7</sup> VI<sup>9</sup> - доб.:

زمین گشته از بار ایشان ستوه \* فلک، مانده حیران ز هول و شکوه  
 K-<sup>14</sup> کشته- K<sup>13</sup> همه- IV, VI<sup>12</sup> ز جای- Л, K, I, IV<sup>11</sup> و پهلوه همه- K<sup>10</sup>  
 کشته و نیز پا- VI<sup>17</sup> K- б. стоит после б. 427. آتش برافروختند- K<sup>15</sup> بدخواه  
 VI<sup>18</sup> - доб.:

ز گودرزیان زاری و ناله خواست \* خروش بزرگان ز چپ و ز راست  
 به پیری- K<sup>22</sup> مهربان- K<sup>21</sup> I, IV - б. оп. K- б. стоит после б. 426; VI<sup>19</sup> برشد- VI<sup>19</sup>  
 سر- IV, VI<sup>25</sup> بدان روز باری [قاری- K] که من- K, I, IV, VI<sup>24</sup> مانده ام- K<sup>23</sup> چندین  
 I- б. оп.; K- доб.<sup>26</sup> انجمن

وزین رزمگه پیشت گردان شکست \* نشاید بدین گونه اینمن نشست  
 بچنگ نخستین ز توران زمین \* نماید ایچ از تخم من روز کین  
 I, IV, VI - б. оп.; K- доб.<sup>27</sup>

کنون اندرین کار با جنگ و هور \* نماید دست ما را ز خویشان و پور

مژه کرد پیر <sup>2</sup> خون و رخ سندروسی	ز گورز چون آگهی شد بطوسی <sup>1</sup>	435
فراوان بیمارید خون در <sup>4</sup> کنار	خروشی برآورد آنگه بززار <sup>3</sup>	
نکشستی <sup>6</sup> بن <sup>7</sup> و بیخ من بر چمن	همی گفت اگر نوذر پاک تن <sup>5</sup>	
غم کشته و گرم دشت <sup>8</sup> نبرد	نیودی مرا رنج و تیمار و درد	
بدل خسته ام <sup>9</sup> گر بجان رسته ام <sup>10</sup>	که تا من کمر بر میان بسته ام	
بپوشید جایى که باشد مغاک	هم اکنون تن <sup>11</sup> کشتگانرا بخاک	440
بنه سوی کوه همان <sup>13</sup> برید <sup>14</sup>	سران بریده سوی تن برید <sup>12</sup>	
سراپرده و خیمه بر سوی کوه	برانیم لشکر همه همگروه	
دلش بفرورد فرستد سپاه <sup>16</sup>	هیونی فرستیم <sup>15</sup> نزدیک شاه	
ورا پیمیش <sup>18</sup> ازین آگهی داده ام <sup>19</sup>	بدین من <sup>17</sup> سواری فرستاده ام	
سوی ما فرستد بدین رزمگاه	مگر رستم زال را با سپاه	445
نماید باوردگه بر چو شیر <sup>20</sup>	وگر نه ز ما نامداری دلیر	
وزان کشتگان کرد بسیار یاد <sup>22</sup>	سپه برنشاند <sup>21</sup> و بنه برنهاد	

\*  
\*

خروش و فغانی - I, IV, VI - K<sup>1</sup>; خروش و فغان او بر آورد زار - K<sup>3</sup> با - K<sup>2</sup> یافت طوسی - K<sup>1</sup>  
 پی - K, I, IV, VI - K<sup>7</sup> بکشستی - IV<sup>6</sup> نوذر و یال - IV<sup>5</sup> بر - K, I, IV, VI - K<sup>4</sup> بر آورد زار  
 K<sup>12</sup>, بر - VI<sup>11</sup> خسته ام - I<sup>10</sup> رنجه ام - I<sup>9</sup> گرم و دشت - VI<sup>8</sup>; درد و روز - I, IV<sup>8</sup>  
 I, IV - доб.:; برزد - K, IV<sup>14</sup> و همان - VI<sup>13</sup> I, IV<sup>13</sup> برزد - IV<sup>13</sup>  
 چو شیران شرزه ز جا بر دمید [چمید - IV] \* بکوه همان بنه بر نه مید  
 VI - доб.:  
 هم امشب از ایدر دندان و دمان \* هرآنکس که هستند پیر و جوان  
 I, IV - доб.:; K<sup>16</sup> فرستم - I, IV<sup>15</sup> K<sup>15</sup>  
 بدانند که مارا چه آمد بسر \* که گشتیم پیر دست و پا بی هنر  
 چنین بود بر ما نمشته قدر \* قدر مرد را زود پوشد بعسر (؟)  
 K, I, IV - б. оп. <sup>21</sup> K, I, IV - б. оп. <sup>20</sup> K, I, IV, VI - б. оп. <sup>19</sup> K - б. оп. <sup>18</sup> IV<sup>18</sup> خود - I, IV<sup>17</sup>  
 I, IV - доб.:; VI<sup>22</sup> برنشست  
 برفتند بر سان باد دمان \* نچستند جای نشست و زمان  
 K, I, IV, VI - доб.:



پسر از غم دل و نا چریده لبان  
 ز رنج روان گشته چون پسر زاغ  
 بران دامن کوه لشکر کشید  
 که ای پرخرد نامبردار نیو  
 بخواب و بخوردن نپرداختی<sup>5</sup>  
 بآرامش و<sup>7</sup> جامه بنمای سر  
 پس ما بیاید کنون<sup>8</sup> بی درنگ  
 به بیژن بمان<sup>9</sup> و تو برشو بکوه<sup>10</sup>  
 ز آسودگان لشکری برگزید<sup>13</sup>  
 بیاید کنون خوبشتن<sup>15</sup> کرد راست  
 بدان<sup>16</sup> تا بریشان نشاید گذشت<sup>17</sup>  
 تو گفستی بجوش آمد از کوه سنگ<sup>20</sup>  
 جهان گشت بر سان دریای<sup>22</sup> آب  
 چنان شد<sup>23</sup> که برخیزد از خاک<sup>24</sup> جوش<sup>25</sup>

ازین<sup>1</sup> سان همی رفت روز و شبان  
 همه دیده<sup>2</sup> پر خون و دل پر ز داغ  
 چو نزدیک کوه همان رسید  
 چنین گفت طوسی سپهبد بگیو  
 سه روزست تا<sup>3</sup> زین نشان تاختی<sup>4</sup>  
 بیما و<sup>6</sup> بیاسا و چپیزی بخور  
 که من بی گمانم که پیران بچنگ  
 کسی را که آسوده تر زین گروه  
 همه<sup>11</sup> خستگانرا سوی<sup>12</sup> که کشید  
 چنین گفت کین کوه سر جای<sup>14</sup> ماست  
 طلایه ز کوه اندر آمد بدشت  
 خروش نگهبان<sup>18</sup> و آوای زنگ<sup>19</sup>  
 هم<sup>21</sup> از گه برآمد ز چرخ آفتاب  
 ز درگاه پیران برآمد خروش

450

455

460

چو خورشید تابنده بنمود تاج \* بگسترد کافور [یاقوت-K] بر تخت عاج  
 همانا که فرسنگ ده رفته بود \* بداندیش از خستگی [کار او-K] خفته بود  
 см. б. 506.

1 K, VI - شب و روز و شب-K<sup>3</sup> دست-I<sup>2</sup> بدین-I, IV, VI; برین-K<sup>1</sup>  
 زبناز و-I; بجایی-K<sup>6</sup> نپردخته ام-I, IV; نپردخته ایم-K, VI<sup>5</sup> رنجه ام-I, IV; رفته ایم  
 بآرایش و [و-IV] IV, VI; بآسایش و-I; و-оп.;<sup>7</sup> بیامد و-VI; زباز و-IV  
 استرح ساعة و: 452-455. Б-бб.<sup>10</sup> سپار-VI<sup>9</sup> بیاید پس پشت ما [مان-IV]-I, IV<sup>8</sup>  
 تناول شیبنا و انظر من یخرج الی الیوزک و یکون طلیعة فان العدو وراعا لا یتأخر عن  
 14 K, I, Б-перевод б. отсутствует.<sup>13</sup> دژ-I, IV, VI<sup>12</sup> سبک-IV; زهمان-K<sup>11</sup> طلبنا  
 غو دیده-K<sup>18</sup> نیاید شکست-Л<sup>17</sup> بران-I<sup>16</sup> خویش را-VI<sup>15</sup> خان-IV, VI  
 سپهبد-K, I, IV, VI<sup>22</sup> پس-I, IV<sup>21</sup> б. оп.-I, IV<sup>20</sup> آواز جنگ-VI<sup>19</sup> برخاست  
 25 VI - доб.:<sup>25</sup> آب-K<sup>24</sup> بد-K<sup>23</sup> بیامد سوی رود آب  
 یلان سپه را یکایک بخواند \* فراوان سخنها بریشان براند

نباید<sup>2</sup> همانا<sup>3</sup> فراوان درنگ  
وگر خسته از جنگ<sup>5</sup> برگشته اند  
همی رفت پیش سپه پیشرو  
همه رزمگه خیمه بد بی سپاه  
که کس نیست ایدر ز<sup>8</sup> ایران سپاه  
بفرمان پیران نهادند گوش  
که ای نامور پرهنر<sup>11</sup> موبدان<sup>12</sup>  
که اکنون ز دشمن تهی ماند جای  
همه تیز گفتند<sup>16</sup> با پهلوان  
شکست آمد اندر بداندیش ما  
ازیشان نه هنگام بیم<sup>17</sup> است و باک  
ز مولش<sup>18</sup> سزد گر بمانی<sup>19</sup> شگفت  
به آید ز مولیدن<sup>22</sup> ایدر شتاب  
شود سست پای شتاب از<sup>24</sup> درنگ  
شدست<sup>26</sup> انجمن پیش افراسیاب  
بیایند گردان<sup>28</sup> و جنگ آوران<sup>29</sup>

بهومان چنین گفت کانون جنگ<sup>1</sup>  
سواران دشمن<sup>4</sup> همه کشته اند  
بزد کوس و از دشت برخاست غو  
رسیدند ترکان<sup>6</sup> بدان رزمگاه  
بشد نزد<sup>7</sup> پیران یکی مژده خواه  
ز لشکر بشادی<sup>9</sup> برآمد<sup>10</sup> خروشی  
سپهبد چنین گفت با بخردان  
چه سازیم<sup>13</sup> و این را چه دانید<sup>14</sup> رای  
سواران لشکر<sup>15</sup> ز پیرو جوان  
که لشکر گریزان شد از پیش ما  
یکی رزمگاهست پر خون و خاک  
بباید پی دشمن اندر گرفت  
گریزان ز<sup>20</sup> باد اندر آید<sup>21</sup> بآب  
چنین گفت پیران که هنگام<sup>23</sup> جنگ  
سپاهی بکردار<sup>25</sup> دریای آب  
بمانیم<sup>27</sup> تا آن سپاه گران

465

470

475

بدیشان چنین گفت کای سرکشان \* نباید که ماند ز دشمن نشان  
چو آتش سپهدار توران [ترکان - VI] سپاه \* بیاورد لشکر سوی رزمگاه  
K, I, IV - доб. последний б. разночтения.

ایران - I, IV, VI - 4 همانا - I, IV, VI - 3 نباشد - K - 2 کامروز جنگ - I, IV - 1  
بشادی - K - 9 خود اندر - K - 8 پیشی - I, IV, VI - 7 گردان - K, I, IV, VI - 6 رزم - I, IV - 5  
باگهر - I, IV, VI - 11 نامور - K - 10 لشکر - I, IV, VI - 10 ز لشکر  
توران - VI - 15 آریم - I, IV, VI - 14 دارید - K - 14 سازید - K - 13 مهتران - VI - 12 بخردان - IV - 12  
هولش - I, IV, VI - 18 ترس - K, I, IV, VI - 17 تیز [پیر - IV - 16 و تیز - VI] گشتند - K, I, IV, VI - 16  
به - IV - 19 و نه ایدر سگالیدن - I - 22 آید - VI - 21 چو - I - 20 سزد گر بمانی ازین در - K - 19  
همچو - VI - 25 پای سست از شتاب - K - 24 درگاه - I, IV, VI - 23 ایدر موبیدن  
کنداوران - K, I, IV, VI - 29 و - I, IV - 28 بمولیم - I, IV - 27 شدند - I, IV, VI - 26

چنین است رای<sup>2</sup> خردمند و<sup>3</sup> بس  
 مرنجان بدین کار چندین روان<sup>4</sup>  
 شدی<sup>6</sup> روی دریا از ایشان دژم  
 همه مانده بر جای و رفته ز جای<sup>7</sup>  
 نمودن بما<sup>9</sup> پشت یکبارگیست  
 بدرگاه او<sup>11</sup> لشکری<sup>12</sup> نو شوند  
 زیانی<sup>14</sup> بود سهمگین زین درنگ  
 فسونها و نیرنگها ساختن<sup>16</sup>  
 درفش همایون و پیلان و<sup>18</sup> کوس  
 بد<sup>19</sup> آید<sup>20</sup> چو<sup>21</sup> ایدر درنگ آوریم  
 که بیسدار دل باش و روشن روان  
 که چرخ فلک زیر بالای تست  
 سپهدار پیران و<sup>23</sup> توران<sup>24</sup> سپاه  
 بگردان عنان با<sup>26</sup> سواری<sup>27</sup> دویست  
 بمین تا کجایند<sup>28</sup> ایرانیان  
 ز خواب و ز خوردن نکرد ایچ یاز  
 طلایه بدیدش بتاریک دشت  
 ندیدد ایچ لپاک جای درنگ

ازان پس بنایران نمائیم<sup>1</sup> کس  
 بدو گفت هومان که ای پهلوان  
 سپاهی بدان زور و آن جوش<sup>5</sup> و دم  
 کنون خیمه و گاه و پرده سرای  
 چنان دان که رفتن ز بیچارگیست<sup>8</sup>  
 نمائیم<sup>10</sup> تا نزد خسرو شوند  
 ز زابلستان<sup>13</sup> رستم آید بچنگ  
 کنون ساختن باید و ساختن<sup>15</sup>  
 چو گودرز را با<sup>17</sup> سپهدار طوس  
 همه بیگمانی بچنگ آوریم  
 چنین داد پاسخ بدو پهلوان  
 چنان کن که<sup>22</sup> نیک اختر و رای تست  
 پس لشکر اندرگرفتند راه  
 بلپاک فرمود کاکنون<sup>25</sup> مه ایست  
 بدو گفت مگشای بند از میان  
 همیرفت لپاک بر سان<sup>29</sup> باد  
 چو نیمی ز تیره شب اندرگذشت  
 خروش آمد از کوه و آوای<sup>30</sup> زنگ

1 K — ندانیم 2 I, IV — چنین یاد دار ای — VI 3 I — оп. 4 VI — доб.:

همه خسته رفتند ازینجا پگاه \* غریوان و پویان بنزدیک شاه  
 نمدشان یکی را بمودن توان \* برفتند ازین دشت زار و توان

5 I, IV — زور و آن جوش 6 I, IV, VI — شده 7 K — 66. 480, 481 оп. 8 VI — مایکیست

ز اولستان — I<sup>13</sup> لشکر — VI<sup>12</sup> با — K<sup>11</sup> بمائیم — VI; بمولیم — I, IV<sup>10</sup> بدو — VI<sup>9</sup>

چو گودرز و — K<sup>17</sup> باختن — I, IV<sup>16</sup> ساختن بایدم ساختن — I, IV, VI<sup>15</sup> زمانی — K<sup>14</sup>

دانک — IV<sup>22</sup> که — K, I, IV, VI<sup>21</sup> ازان به — I, IV, VI<sup>20</sup> به — K<sup>19</sup> و — л<sup>18</sup> گپو و

برون کرد باید [با وی — I] — K, I, IV, VI<sup>26</sup> کاید — K<sup>25</sup> دیگر — K<sup>24</sup> و — л<sup>23</sup> оп.

آواز — VI<sup>30</sup> ترسان چو — I, IV<sup>29</sup> کجا آید — VI<sup>28</sup> سوار — VI<sup>27</sup> [با او — K]

بدو آگهی داد ز<sup>2</sup> ایران سپاه  
 همه بسته بر پیش راه گزند<sup>4</sup>  
 عنان و رکبیت بماید<sup>6</sup> بسود<sup>7</sup>  
 ز گردان گردنکشی نامدار  
 گرفتند کوه هماون پناه  
 خرد تیز کن چاره<sup>12</sup> جوی<sup>13</sup>  
 بیاری<sup>15</sup> شود روی<sup>16</sup> ایشان بنفش  
 درفش و<sup>17</sup> همه نیمه کن ریز ریز  
 بینایم نسازم<sup>18</sup> درنگ و زمان  
 سپردار و شمشیرزن سی هزار<sup>20</sup>  
 بگسترد کافور بر تخت عاج<sup>21</sup>  
 غو دیده بان آمد<sup>22</sup> از دیده گاه<sup>23</sup>  
 باپر سیه گردشان برکشید<sup>25</sup>  
 برآمد دم بوق<sup>27</sup> و آوای کوسی  
 رده برکشیدند بر<sup>28</sup> پیش<sup>29</sup> کوه  
 گراییدن گرز و تیغ سران<sup>30</sup>

بنزدیک پیران بیامد ز<sup>1</sup> راه  
 که ایشان بکوه هماون درند<sup>3</sup>  
 بهومان بفرمود<sup>5</sup> پیران که زود  
 بر چند باید<sup>8</sup> ز لشکر سوار  
 که<sup>9</sup> ایرانیان با درفش و<sup>10</sup> سپاه  
 ازین رزم رنج آید اکنون بروی<sup>11</sup>  
 گر آن مرد با<sup>14</sup> کاویانی درفش  
 اگر دست یابی بشمشیر تیز  
 من اینک پس اندر چو باد دمان  
 گزین کرد هومان ز لشکر<sup>19</sup> سوار  
 چو خورشید تابنده بنمود تاج  
 پدید آمد از دور گرد سپاه  
 که آمد ز ترکان<sup>24</sup> سپاهی پدید  
 چو بشنید<sup>26</sup> جوشن بپوشید طوسی  
 سواران ایران همه همگروه  
 چو هومان بدید آن سپاه گران

500

505

510

ابا پهل و با کوسی و— K, I<sup>4</sup> برند— K, I<sup>3</sup> بداد آگهی شان ز— VI<sup>2</sup> د— I, IV<sup>1</sup>  
 VI— доб.: VI— دستود— IV<sup>7</sup> رکابت نباید— VI<sup>6</sup> چنین گفت— I, IV<sup>5</sup> با لشکرند  
 هم اکنون ببایدت رفتن بچنگ \* نباید که سازی بره بر درنگ  
 نباید که بر ما شبیخون کنند \* ز خون یلان دشت گلگون کنند  
 این د— I, IV, VI<sup>12</sup> چه سود— VI<sup>11</sup> و— I, IV, VI<sup>10</sup> کز— K, IV, VI<sup>9</sup> با خود— I<sup>8</sup>  
 I, IV, VI<sup>16</sup> بیابی— K, I, IV, VI<sup>15</sup> مرد در— VI; نوذری— I; زردری— K, IV<sup>14</sup> خود— VI<sup>13</sup>  
 ل— I, IV, VI<sup>20</sup> توران— I, IV, VI<sup>19</sup> بسازم— VI<sup>18</sup> و— I, IV<sup>17</sup> روز— VI  
 I, IV— 21 См. прим. к б. 447. 22 I, IV—  
 K— 26 بردمید— VI; بررسید— I, IV<sup>25</sup> توران— VI<sup>24</sup> پیشگاه— VI<sup>23</sup> خامست— VI<sup>23</sup>; دید  
 I— 30 گرزهای گران— K<sup>30</sup> سوی— K<sup>29</sup> در— K, I, IV, VI<sup>28</sup> نای— VI<sup>27</sup> بیآورد  
 I, IV, VI— доб.: I, IV, VI<sup>27</sup> و سنان  
 خروشان و جوشان چو شیر زبان \* میان سپه [سپاه— VI] اختر کاویان  
 K— доб. этот б. после б. 513.

کز ایران<sup>1</sup> برفتید<sup>2</sup> با پیل و کوس<sup>3</sup>  
 بدان روی<sup>5</sup> لشکر برون تاختن  
 شدستی ز گردان توران<sup>7</sup> ستوه  
 خور و خواب<sup>9</sup> و آرام بر کوه و<sup>10</sup> سنگ  
 کنم زین حصار تو دریای آب<sup>11</sup>  
 برین کوه خارا بماید گریست  
 که اندیشه ما دگر<sup>13</sup> گونه<sup>14</sup> بود<sup>15</sup>  
 بریشان همی تاختن ساختیم  
 درفش از<sup>17</sup> پس پشت گودرز و طوس  
 پدید آید از چرخ گیتی فروز  
 شده روی هامون ز لشکر سیاه  
 بجوشید چون گفت هومان<sup>21</sup> شنید  
 همی راند لشکر بگردار<sup>22</sup> آب<sup>23</sup>

چنین گفت هومان بگودرز و طوس  
 سوی شهر ترکان<sup>4</sup> بکین آختن  
 کنون برگزیدی<sup>6</sup> چونخچیر کوه  
 نیایدت<sup>8</sup> زین کار خود شرم و ننگ  
 چو فردا برآید ز کوه آفتاب  
 بدانی که این جای<sup>12</sup> بیچارگیست  
 هیونی بپیران فرستاد زود  
 دگر گونه بود آنچ<sup>16</sup> انداختیم  
 همه کوه یکسر سپاهست و کوس  
 چنان کن که چون بردمید<sup>18</sup> چاک<sup>19</sup> روز  
 تو ایدر بوی ساخته با سپاه  
 فرستاده نزدیک پیران<sup>20</sup> رسید  
 پیامد شب تیره هنگام خواب

515

520

\* \*

<sup>1</sup> K — вместо б. 512: <sup>2</sup> I, IV, VI — گرفتند <sup>3</sup> K — بمر بیان

\* چو غرنده شیر و چو بمر بیان  
 \* همین بود در جنگ تان دست رس  
 \* چو گودرز کشواد و رهام و طوس  
 \* شب گزیدی — <sup>4</sup> K, I, IV, VI — توران <sup>5</sup> I, IV, VI — زور <sup>6</sup> K —  
 \* ترکان — <sup>7</sup> VI <sup>8</sup> K — نیاید  
 \* و — <sup>9</sup> I, VI — جنگ <sup>10</sup> II —  
 \* — <sup>11</sup> I, IV, VI — دوب:

فرود آرمست من ز کوه بلند \* دو دستت بمنجم بخت کمند  
 فرستیم بنزدیک افراسیاب \* جدا گشته از خورد و آرام و خواب  
 کز اندیشه — <sup>12</sup> I, IV, VI <sup>13</sup> K — کز اندیشه پیکار جز — <sup>14</sup> I, IV, VI — که چاره ز — <sup>15</sup> VI — چاره  
 \* — <sup>16</sup> K — ز انکه — <sup>17</sup> I, IV, VI — از آنکه — <sup>18</sup> K — او — <sup>19</sup> I, IV, VI — پیکار مارا چه  
 \* — <sup>20</sup> K — چو دریای — <sup>21</sup> VI — پیران <sup>22</sup> K — بگردار — <sup>23</sup> B — 66.

فأتاهم هومان فی جموع من التبرک و اصطفوا بعدائهم وقب یعنف طوسا و یعیبر. 511-524:  
 بالفرار و الاعتصار بالحصار و رد فارسا يستعجل پیران فی اللحاق به

- 525 چو خورشید زان چادر قیبرگون<sup>1</sup> سپهبد بکوه همان<sup>2</sup> رسید بهومان چنین گفت کز رزمگاه شوم تا<sup>5</sup> سپهدار ایرانیان بکوه همان<sup>6</sup> که دادش<sup>7</sup> نوید پیامد بنزدیک ایران سپاه 530 خروشنید<sup>11</sup> کای نامبردار طوسی کنون ماهیان<sup>13</sup> اندرآمد به پنج ز گودرزیان آن کجا مهترند تو چون غرم رفتستی اندر کمر گریزان و لشکر پس اندر دمان 535 چنین داد پاسخ سرافراز طوسی پی کین<sup>21</sup> تو افگندی اندر جهان
- غمی شد بدزید و آمد برون ز گرد سپه کوه شد<sup>3</sup> ناپدید مجنب و مجنبان از ایدر<sup>4</sup> سپاه چه دارد بپا اختر کاویان بدین بودن اکنون<sup>8</sup> چه دارد<sup>9</sup> امید سری پیر ز کینه دلی پرگناه<sup>10</sup> خداوند پیلان و گوپال<sup>12</sup> و کوسی که تا تو همی رزم جوئی برنج<sup>14</sup> بدان رزمگاهت<sup>15</sup> همه بی سرنند پیر از داوری دل<sup>16</sup> پیر از کینه سر بدام اندرآیی همی<sup>17</sup> بی گمان<sup>18</sup> که من بر دروغ تو<sup>19</sup> دارم<sup>20</sup> فسوس ز بهر سیاوش میان منهان<sup>22</sup>

شد زمین [هوا- K؛ جهان- VI] - K, I, IV, VI - <sup>3</sup> K, I, IV, VI - نیلگون - I, IV, VI - <sup>1</sup> K - <sup>9</sup> بودن من - VI - <sup>8</sup> چه دارد - VI - <sup>7</sup> همایون - K - <sup>6</sup> با - K - <sup>5</sup> زمانی - K, I, IV, VI - <sup>4</sup> I - <sup>14</sup> ماهتان - IV - <sup>13</sup> گوپال و پیران - K - <sup>12</sup> بچوشید - I - <sup>11</sup> کینه خواه - K - <sup>10</sup> داری :  
 I, IV, VI - <sup>18</sup> همان - I - <sup>17</sup> داوری و - K - <sup>16</sup> رزمگه بر - I, IV, VI - <sup>15</sup> جوئی و رنج  
 بکین گرانمایه جنگی فرود \* شمارا سر از تن بماید درود  
 VI - <sup>22</sup> که کینه - K - <sup>21</sup> که بر من دروغ تو آرم - I - <sup>20</sup> فروغ تو - VI - <sup>19</sup> دروغ از تو - K -  
 ب. оп.; I - доб.:

ز گفتار یاهو نداری تو شرم \* بدامت نیایم بگفتار نرم  
 میداد بگیتی چو تو پهلوان \* میدادی بکینه تو روشن روان  
 سیاوش بسوگند انداختی \* جهانی ز خونش برانداختی  
 بگفت تو ماند او بتوران زمین \* ازو ماند اکنون جهان پیر ز کین  
 دریغ انچنان شاه آزاد مرد \* که بودی ز رویش همی شاد مرد  
 IV, VI - доб. варианты этих бб.

دروغت یسر ما<sup>2</sup> نگیرد<sup>3</sup> فروغ  
 ازان بر هماون کشیدم سپاه  
 بیاید زمان تا زمان<sup>4</sup> ناگهان<sup>5</sup>  
 چو دستان و چون رستم پیلتن  
 نمائیم<sup>6</sup> بتوران یسر و بوم و رست  
 نه گاه<sup>10</sup> فریبست و<sup>11</sup> روز<sup>12</sup> کمین  
 فرستاد و بگرفت بر کوه<sup>14</sup> راه  
 سپاه انجمن کرد<sup>18</sup> بر گرد کوه  
 سپهبد سوی چاره جنگ شد  
 که مارا پی<sup>19</sup> کوه باید سپرد  
 نمیدند ازین پس بکینه میان  
 نکردست با باد کس رزم یاد  
 شود تیره<sup>25</sup> دیدار<sup>26</sup> پرخاشخیر  
 کسسی کوه<sup>27</sup> خارا ندارد نگاه  
 ازین پس نچویند پیکار ما  
 نه هنگام پیکار و آرایش است<sup>29</sup>

برین گونه تا چند گویی<sup>1</sup> دروغ  
 علف تنگ بود اندران رزمگاه  
 کنون آگهی شد بشاه جهان  
 بزرگان لشکر شدند<sup>6</sup> انجمن  
 چو جنبیدن شاه کردم<sup>7</sup> درست  
 کنون کامدی<sup>9</sup> کار مردان بپین  
 چو بشنید پیران<sup>13</sup> ز هر سو سپاه  
 بهر<sup>15</sup> سو ز توران بیامد<sup>16</sup> گروه<sup>17</sup>  
 بریشان چو راه علف تنگ شد  
 چنین گفت هومان بپیران گرد  
 یکی جنگ<sup>20</sup> سازیم کایرانیمان<sup>21</sup>  
 بدو گفت پیران<sup>22</sup> که بر ماست باد  
 ز جنگ<sup>23</sup> پیاده به پیچید سر<sup>24</sup>  
 چو راه علف تنگ شد بر سپاه  
 همه لشکر آید<sup>28</sup> بزندهار ما  
 بریشان کنون جای بخشایش است

540

545

550

\* \*

<sup>1</sup> K, I, بدین ساز و چندین فریب و-- I, IV, VI; بدین ساز و چندین فسوس و-- K  
 شوند VI- <sup>6</sup> بی گمان I- <sup>5</sup> پس ما دمان K- <sup>4</sup> نگیری I, VI- <sup>3</sup> بر مرد سنگی IV, VI-  
 و оп. I- <sup>11</sup> کار K, IV, <sup>10</sup> آمدی K- <sup>9</sup> نمائد K- <sup>8</sup> گپرد VI-; گردد K, I, IV- <sup>7</sup>  
 K- <sup>16</sup> ز هر K- <sup>15</sup> فرستاد بر کوه و بگرفت VI- <sup>14</sup> هومان I, IV, VI- <sup>13</sup> گاه VI- <sup>12</sup>  
 ره K- <sup>19</sup> گشت K, I, IV- <sup>18</sup> سواران بیامد چو [VI-] کوه I, IV, VI- <sup>17</sup> بیامد ز توران  
 перечеркнуто и сверху هومان L- <sup>22</sup> سازم که ایرانیمان IV, VI- <sup>21</sup> کار I, IV, VI-; زرم K- <sup>20</sup>  
 به [چو- VI-] K, I, IV, VI- <sup>24</sup> بدست K, I, IV, VI- <sup>23</sup> هومان I, IV, VI-; پیران надписано  
 بیایند K- <sup>28</sup> سنگ K, I, IV, VI- <sup>27</sup> دیده تیره Z- K- <sup>26</sup> خیره VI- <sup>25</sup> پیچد سپر  
 I, IV, VI- б. стоит после б. 550; I, IV, VI- <sup>29</sup> سپاه اندر آوردن آسایش است VI- <sup>29</sup> یک یک  
 доб.:

برآساید این کسور از داوری \* نکویند ازین پس در مهتری  
 بتوران نیارد گذر کرد کس \* بایران برانیم پس [کس- IV, VI] شاد و بس

سر سرکشان خیره گشت از فسوس  
 که مارا کنون جنگ<sup>2</sup> شد ناگزیر  
 ز<sup>3</sup> یکسو<sup>4</sup> گشاده<sup>5</sup> رهی پیش نیست  
 چنین چند باشد سپه گرسنه  
 پدید آید<sup>7</sup> ان چادر لژورد  
 ز بالا شدن سوی دشت نبرد  
 بسازیم تا چون بود یار<sup>8</sup> بخت  
 وگر تاج گردنکشان<sup>10</sup> برنهمیم  
 یکی خاک یابد یکی تاج و گاه<sup>11</sup>  
 سرش گشت<sup>13</sup> پردرد<sup>14</sup> و کین<sup>15</sup> کهن  
 دگر سو بشیدوش و خرد<sup>17</sup> گرد  
 بسی پند و اندرزا کرد یاد<sup>18</sup>  
 نهادند بر یال گرزگران  
 چو آتشی بقلب سپه برزدند<sup>20</sup>  
 خروشی برآمد بلند<sup>21</sup> از سپاه  
 دل رزمجویان پر از بیم<sup>22</sup> شد

رسید این<sup>1</sup> سگالش بگودرز و طوس  
 چنین گفت با طوس گودرز پیر  
 سه روز از بود خوردنی بیش نیست  
 نه خورد و نه چیز و<sup>6</sup> نه بار و بنه  
 کنون چون شود روی خورشید زرد  
 بیاید گزیدن سواران مرد  
 بسان شبیغون یکی رزم سخت  
 اگر یک بیک تن بکشتن دهیم<sup>9</sup>  
 چنین است فرجام آوردگاه  
 ز گودرز<sup>12</sup> بشنید طوس این سخن  
 ز یکسو<sup>16</sup> لشکر بیژن سپرد  
 درفش خجسته بگستهم داد  
 خود و گیو و گودرز<sup>19</sup> و چندی سران  
 بسوی سپهدار پیران شدند  
 چو دریای خون شد همه رزمگاه  
 درفش سپهبد بدو نیم شد

555

560

565

نه خیمه - I, IV, VI - <sup>6</sup> نهاده - K - <sup>5</sup> ده - VI - <sup>4</sup> پ - I, IV, VI - <sup>3</sup> رزم - K - <sup>2</sup> آن - I - <sup>1</sup>  
 چرخ - K, VI - <sup>11</sup> گردنکشی - I - <sup>10</sup> نهیم - I, IV - <sup>9</sup> شود زور - K - <sup>8</sup> آمد - IV - <sup>7</sup> نه خرگه  
 دلش - I, IV, VI - <sup>15</sup> دود - K - <sup>14</sup> بود - K - <sup>13</sup> چو - IV - <sup>12</sup> فژ و جاه - I, IV - <sup>1</sup>؛ ماه  
 سوی خرد و شیدوش - I؛ بخرد و شیدوش - K - <sup>17</sup> بیکدست - K - <sup>16</sup> بود پرکین ز جور  
<sup>18</sup> VI - <sup>18</sup> داد - VI - <sup>18</sup> رهام - K, I, IV - <sup>19</sup> بسی پندها کرد و اندرز داد - VI - <sup>18</sup>  
 I, VI - <sup>20</sup> دوب.:

ز هم برزدیدند آن قلب گاه \* جهان گشت چون روی زنگی سپاه  
 چو برق درخشان بدی عکس تیغ \* مبارز همی خورد بر خود دریغ  
 بلرزید بر کوه و دشت اهرمن \* بنفرید از درد بر خویشتن  
 هزیمت شد از بیم آن رزمگاه \* بتن لرز لرزان بقامت دو تاه  
 بنفرید بر گردش روزگار \* کزین کار زارست مان کارزار  
 ازین تیغ گردان و زخم [تیر - VI] سران \* سرانرا بشد [نبد - VI] سر بتن بر گران  
 بدو نیم - VI - <sup>22</sup> همه - IV - <sup>21</sup>



نشست از بر تازی اسپى<sup>2</sup> سپاه  
 بسی بیهش از رزم برگشته دید  
 یکی بانگ زد تند<sup>4</sup> بر لشکرش  
 شمارا ز کین ایچ<sup>5</sup> مایه نمود  
 باوردگه<sup>6</sup> خواب و خفتن<sup>7</sup> بدست<sup>8</sup>  
 سپرهای چینی بسر درکشید  
 کنون کز<sup>11</sup> بره برکشد تیغ<sup>12</sup> ماه  
 بدین سان چه<sup>14</sup> باید درنگ و بسیج  
 بهر سو برفتند گردان<sup>15</sup> ز جای  
 سواران ایران چو شپیر زیان  
 که گفتمی همی<sup>17</sup> گرز بارد ز<sup>18</sup> میخ  
 ستاره نه پیدا نه تابنده<sup>20</sup> ماه  
 ز تازی بدریای قار اندرند<sup>22</sup>  
 ازین مهتران مفرگنید ایچ کس  
 نباید که خسته بتیر آورید<sup>23</sup>

چو بشنید هومان<sup>1</sup> خروش سپاه  
 پیامد ز لشکر بسی کشته دید  
 فروریخت از دیده خون بر<sup>3</sup> برش  
 چنین گفت کایدر طلایه نمود  
 بهر یک ازیشان ز ما سیمصدست  
 هلا<sup>9</sup> تیغ و گوپالها برکشید  
 ز هر سو بریشان<sup>10</sup> بگیریید راه  
 رهایی<sup>18</sup> نباید که یابند هیچ  
 برآمد خروشیدن کزنای  
 گرفتندشان یکسر اندر میان  
 چنان آتش آفروخت از ترگ<sup>16</sup> و تیغ  
 شب تار و شمشیر و گرد<sup>19</sup> سپاه  
 ز جوشن تو گفتمی بیمار<sup>21</sup> اندرند<sup>22</sup>  
 دلشکر چنین گفت هومان که بس  
 همه پیش من دستگیر آورید<sup>23</sup>

570

575

580

<sup>1</sup> K - پیران - <sup>2</sup> IV, VI - اسپ - <sup>3</sup> K - از - <sup>4</sup> K - سخت - <sup>5</sup> I, IV, VI - <sup>6</sup> K - هیچ - <sup>7</sup> K - خواب و خوردن - <sup>8</sup> I, IV, VI - <sup>9</sup> I, IV, VI - <sup>10</sup> I, IV, VI - <sup>11</sup> K - <sup>12</sup> K - <sup>13</sup> K - <sup>14</sup> K - <sup>15</sup> K - <sup>16</sup> K - <sup>17</sup> K - <sup>18</sup> IV - <sup>19</sup> IV - <sup>20</sup> K - <sup>21</sup> VI - <sup>22</sup> VI - <sup>23</sup> K -

نماید که گیرند مارا زبون \* نماید که خوانند بر ما فسون  
 چنین رزم هرگز که دارد بیاد \* که دشمن ز [به - I] ما گشت یکروز شاد  
 کنون نیزه و گرز باید زدن \* همه چشم دشمن بتیر آزدن  
 نمینی چه گفتست مرد دبیر \* که جانرا نگر تا نداری تو پیر  
 ز جان خیزد اندر جهان ترس و بیم \* دل از بیم و از غم شود بر دو نیم  
 مدارا نگر تا نداری بکار \* مدارا نمیرد اردش روزگار  
<sup>9</sup> K - <sup>10</sup> K - <sup>11</sup> K, I, IV, VI - <sup>12</sup> K - <sup>13</sup> K - <sup>14</sup> K - <sup>15</sup> I - <sup>16</sup> K - <sup>17</sup> K - <sup>18</sup> IV - <sup>19</sup> IV - <sup>20</sup> K - <sup>21</sup> VI - <sup>22</sup> VI - <sup>23</sup> K -

585 چنمین گفت لشکر بمانگ بلند  
 دهید<sup>2</sup> ار بگرز و بژوپین<sup>3</sup> دهید  
 چنمین گفت با گیو و رهام<sup>6</sup> طوسی  
 مگر کردگار سپهر بلند  
 اگر<sup>8</sup> نه بچنگ<sup>9</sup> عقاباندریم  
 590 یکی حمله بردند<sup>12</sup> هر سه بهم  
 ندیدند کسی ینال<sup>14</sup> اسپ و عنان  
 چنمین گفت هومان باواز تیز  
 برانگیخت از جایتن<sup>16</sup> بخت بد  
 سه جنگ آور و خوارمایه<sup>18</sup> سپاه  
 595 فراوان ز رستم گرفتند یاد  
 ز شیدوش وز بیژن و گستهتم  
 که باری<sup>22</sup> کسی را ز ایران سپاه  
 نه ایدر بپیکار و جنگ آمدیم

همه - K<sup>4</sup> بژوپین و خنجر - VI; بخنجر - K<sup>3</sup> کشید و - K<sup>2</sup> چیست - I, IV<sup>1</sup>  
 وگر - K, IV, VI<sup>8</sup> بی - IV, VI; از - I<sup>7</sup> با گیو رهام و - VI, K, I<sup>6</sup> 585, 586 оп. - IV<sup>5</sup>  
 کردند - I, IV<sup>12</sup> و یا نه به - IV; وگر نه به - K<sup>10</sup> به پز - K, IV, VI<sup>9</sup> I - б. оп.<sup>11</sup>  
 13 K, I, IV, VI - доб.:

برآمد ز بانگ [هر دو - K, VI] سپه کوس \* خروشیدن زنگ [کوس - K] و هندی درای  
 [جوق - K] ونای

17 I - доб.: جانشان - VI; جای شان - K<sup>16</sup> جای - I, IV, VI<sup>15</sup> و 14 IV, VI - доб.  
 چو بشنید این طوسی دشنام داد \* بدو گفت کای بدرگ بدنژاد  
 ابا چند گردان بانک سپاه \* بکردیم چندی ز ترکان قباہ  
 بگشتیم تا شب در آوردگاه \* اگر پای داری همی رزم خواه  
 بماند از بزرگان آن - K<sup>19</sup> جنگ آور از مایه دار - K<sup>18</sup> IV, VI - доб. варианты этих бб.  
 I, IV<sup>21</sup> 595, 596 оп. - VI<sup>21</sup> که او - K, I, IV<sup>20</sup> بماند در آنجا در آن - VI; بمانده میان چنان - I, IV  
 596 оп. - IV<sup>22</sup> یاری - IV<sup>23</sup> ما - IV<sup>23</sup> VI - б. оп.; K -

که در شب کسی را ز ایران سپاه \* ندیدند با خود درین رزمگاه

که گیرند مارا<sup>2</sup> کنون ناگهان<sup>3</sup>  
 شود کار<sup>4</sup> ایران<sup>5</sup> کنون تال و مال<sup>6</sup>  
 بدشکر همی دیر شد گیو و طوس  
 که شد کار پیکار سالار<sup>10</sup> دیر  
 که شد کار سالار<sup>12</sup> لشکر دراز  
 همی آمد از دشت آوای<sup>14</sup> کوس<sup>15</sup>  
 ز خون بود بر دشت هر جای<sup>17</sup> جوی<sup>18</sup>  
 تو گفתי برآمد ز دریا<sup>20</sup> نهنگ  
 همه<sup>22</sup> گرزور بود و شمشیردار<sup>23</sup>  
 همی برخروشید<sup>24</sup> برسان<sup>24</sup> کوس<sup>25</sup>  
 بلندی که دانست<sup>27</sup> باز از نشیب  
 چو پیدا شد<sup>30</sup> از چرخ<sup>31</sup> گیتی فرور  
 کشیدند لشکر<sup>34</sup> سوی کوه تنگ<sup>35</sup>  
 که از گردش مهر<sup>36</sup> تا زخم کوس<sup>37</sup>

دریغ آن در و گاه<sup>1</sup> شاه جهان  
 تهمتن بزاولستانست و زال  
 همی آمد<sup>7</sup> آوای<sup>8</sup> گوپال و کوس  
 چنین گفت شیدوش و گسته<sup>9</sup> شیر  
 بمیژن گرازه همی<sup>11</sup> گفت باز  
 هوا قیرگون و<sup>13</sup> زمین آبنوس  
 برفتند گردان بر آوای<sup>16</sup> اوی  
 ز گردان نیو و ز نیروی چنگ<sup>19</sup>  
 بدانست هومان که آمد<sup>21</sup> سوار  
 چو دانست کامد ورا یار طوس  
 سبک شد عنان و گران شد رکیب<sup>26</sup>  
 یکی رزم کردند<sup>28</sup> تا چاک<sup>29</sup> روز  
 سپه باز گشتند یکسر<sup>32</sup> ز جنگ<sup>33</sup>  
 بگردان چنین گفت سالار طوس

600

605

610

K-<sup>6</sup> ایشان-K<sup>5</sup> شهر-I, IV, VI-<sup>4</sup> در نهنان-K<sup>3</sup> بی ما-Л-<sup>2</sup> سر و تاج-K<sup>1</sup>  
 گسته و شیدوش-K<sup>9</sup> آواز-K, I, IV, VI-<sup>8</sup> آید-VI-<sup>7</sup> پر و بال-I, IV, VI-<sup>5</sup> پاپمال  
 IV-<sup>14</sup> قیرگون شد-K, I, IV-<sup>13</sup> و K-<sup>12</sup> доб. و چنین-K<sup>11</sup> سالار و پیکار-K, I-<sup>10</sup>  
 هر جای بر-I, IV, VI-<sup>17</sup> بآوای-I, IV-<sup>16</sup> обратный порядок мисра. I, IV, VI-<sup>15</sup> آواز  
 K-<sup>18</sup> обратный порядок мисра; K-<sup>12</sup> доб.: [در-IV] دشت

رسید[ند] گردان بنزد سران \* همه برکشیدند گرز گران  
 I, <sup>21</sup> ز دریا برآمد-K, I-<sup>20</sup> همه هم گره تاختندی بچنگ-I, IV, VI-<sup>19</sup> ز آوای زنگ-K  
 IV, VI-<sup>24</sup> هوا-Л-<sup>22</sup> ز گردان نهد نیزه ور یک-IV, VI-<sup>23</sup> K-<sup>23</sup> обратный порядок мисра.  
 VI-<sup>24</sup> K-<sup>27</sup> (нет рифмы). VI-<sup>26</sup> 606-608 стоят после б. 609. K-<sup>25</sup> 606-608 стоят после б. 609. چون زخم  
 آن تیغ-K<sup>31</sup> پدید آمد-VI-<sup>30</sup> چار-VI-<sup>30</sup> زپای-I, IV-<sup>29</sup> جستند-I, VI-<sup>28</sup> ندانست  
 باز خواندند گردان [یکسر-VI-] ز-I, IV, VI-<sup>33</sup> باز گشتند و گردان-K<sup>32</sup> کوه-I, IV-<sup>32</sup>  
 هور-K, I, IV, VI-<sup>36</sup> سنگ-I, IV-<sup>35</sup> و سنگ-K<sup>35</sup> برفتند یکسر-VI-<sup>34</sup> [I-з оп.] جنگ  
 K-<sup>37</sup> доб.:

ز گردنکششان چشم بد دور باد \* بفرجام این رزم ما سور باد

سواری چنینه<sup>1</sup> کز شما دیده ام  
یکی نامه باید که زی شه کنیم  
چو نامه بنزدیک خسرو رسد<sup>5</sup> 615  
بیماری بیاید<sup>6</sup> گو پیلتن  
بپیروزی از رزم<sup>8</sup> گردیم باز  
سخن هرچ رفت<sup>10</sup> آشکار و نهان  
بخوبی و خوشنودی شهریار  
[چنان چونکه گفتند بر ساختند 620  
دو<sup>14</sup> لشکر بخیمه<sup>15</sup> فرود آمدند  
طلایه برون آمد از هر دو روی  
چو هومان رسید اندران رزمگاه<sup>19</sup>

ز کنداوران هیچ نشنیده ام<sup>2</sup>  
ز کارش همه جمله<sup>3</sup> آگه کنیم<sup>4</sup>  
بدلش اندرون آتشی نو رسد<sup>5</sup>  
ز شیران یکی نامدار<sup>7</sup> انجمن  
بدیدار کیخسرو آید<sup>9</sup> نیاز  
بگویم بپیروز شاه جهان  
بباشد بکام شماما<sup>11</sup> روزگار  
نوندی<sup>12</sup> بنزدیک شه ساختند<sup>13</sup>  
ز پیکار یکباره<sup>16</sup> دم<sup>17</sup> برزدند  
بدشت از دلیران<sup>18</sup> پرخاشجوی  
ز کشته ندید هیچ بر دشت راه<sup>20</sup>

2 K — доб.: دلیری چنان — VI; چنان — K<sup>1</sup>

ز یزدان پاکیزه خواهم همی \* نباشد بدین لشکراندر کمی  
پناهام بدویست تا جاودان \* که شادان برون آورد زین میان  
امیدم بدویست هر چند زود \* پس ما بیایند لشکر چو دود  
کنون این زمان آن هیون دمان \* همانا که شد نزد شاه جهان  
I, IV, VI — доб. варианты первых трех бб., после чего IV — доб.:

چو از جنگ گشتند باز آنزمان \* ابر کوه رفتند دل پر غمان  
см. разночтение к б. 626. <sup>3</sup> I, IV, VI — کارش وز بگویم <sup>4</sup> I — б. стоит после третьего б.,  
добавленного после б. 613; I — доб.:

همانگاه نامه نوشتند و برد \* فرستاده نامه پر داربرد  
بسی زاری و لابهها بد روی \* که با سرفرازان شه نامجوی  
فرستد — VI<sup>6</sup> IV — б. стоит после б. 626. <sup>5</sup> IV — رسید; IV, VI — доб. варианты этих бб.  
رفت — K<sup>10</sup> آمد — K, VI<sup>9</sup> و کام — I, IV, VI — نو رام — K<sup>8</sup> نامور — I, IV — جنگی یکی — K<sup>7</sup>  
نویدی — I, IV<sup>12</sup> گذاریم یکچند گه — VI <sup>13</sup> LI, K — б. <sup>11</sup> I, IV — از — شان  
оп.; IV, VI — доб.:

بگفتند و رفتند بر سوی کوه \* بنزد سواران ایدران گروه  
سر — VI<sup>17</sup> بی کام — I, IV, VI<sup>16</sup> ز کینه — K<sup>15</sup> چو — I, IV, VI<sup>14</sup>  
آنچه بردست شاه — VI<sup>20</sup> آوردگاه — K, I, IV, VI<sup>19</sup> بدشت دلیران

نه بر آرزو گشت گناه<sup>1</sup> نبرد  
ستوده سواران<sup>2</sup> و مردان<sup>3</sup> ما  
ندیدست هرگز چنان رزمگاه<sup>4</sup>

به پیران چنین گفت کامروز گرد  
چو آسوده گردند گردان ما  
یکی رزم سازم که خورشید و ماه

\* \*

که پیران شد از رزم پیروزگر  
ز لشکر بسی گرد شد ناپدید  
تهی شد ز گردان و آزادگان  
بمالینشان خون بپالد<sup>7</sup> همی  
بلند اختر طوس گشته نگون<sup>8</sup>  
خرامد<sup>9</sup> بدرگاه با<sup>10</sup> انجمن<sup>11</sup>  
جهان دیده و نامور موبدان<sup>12</sup>  
ز پیکار لشکر بسی<sup>13</sup> کرد یاد

ازان پس چو آمد<sup>5</sup> بخسرو خیر  
سپهبد بکوه همان کشید  
در کاخ گودرز کشتوادگان  
ستاره بریشان بنالد<sup>6</sup> همی  
ازیشان جهان پر ز خاکست و خون  
بفرمود تا رستم پیلتن  
برفتند ز ایران همه بخردان  
سر نامداران زبان برگشاد

1 Л — کار 2 K — ستوران 3 VI — گردان 4 IV — после б. стоит б. 615 и первые два бб.,  
добавленные к б. 613; Б — бб. 525 — 626: فوصل پیران فی جمیع مساکره عند غروب الشمس  
فنزولوا أمام الجبل حتی أصبحوا ففرق بيران العساکر و کلهم یحفظ الطرق علیهم و سد  
المسالك الیهم فأحدقوا بذلك الجبل و قطعوا عنهم المادّة و الميرة و كانوا ینزولون و یقاتلون  
K — доб.: الحرب بینهم سجال  
بگفتند و رفتند هر دو ز جای \* همی هر یکی زد دگر گونه رای  
I, IV, VI — بزبان آمد<sup>6</sup> K — بنالد<sup>7</sup> K — بزبان آمد<sup>8</sup> K — بزبان آمد<sup>9</sup> K — بزبان آمد<sup>10</sup> K — بزبان آمد<sup>11</sup> K — بزبان آمد<sup>12</sup> K — بزبان آمد<sup>13</sup> K — بزبان آمد  
VI — доб.: امیدم بدویستت هر چند زود \* پس ما بینایند لشکر چو دود  
см. разночтение к б. 613; I, IV, VI — доб.:  
چو بشنید کیخسرو نامور \* دلش گشت یکباره زیر و زیر  
K — доб.: 11 K — آن و 10 IV — بیاید<sup>9</sup> K —  
هیونی برفت از در شهریار \* بزاولستان نزد زال سوار  
بگفتند شاه ردان خواندت \* بزورگی و از بخردان داندت  
برآراست رستم هم اندر زمان \* بخود و نامداران زاول همان  
بیامد خود و زال آن سرفراز \* پیاده شد از اسپ و بردش نماز  
همی — K, I, IV, VI — 13 K, I, IV, VI — 12 VI — کاردیده ردان — 632. б. стоит перед б.

- 635 برستم چنین گفت. کای سرفراز  
همی<sup>2</sup> برگراید بسوی نیشیب  
توی پروراننده تاج و تخت  
دل چرخ در نوك شمشیر تست  
تو کندی<sup>5</sup> دل و مغز دیو سپید  
640 زمین گرد رخس ترا چاکرست  
ز تیغ تو خورشید بریان شود  
ز نیروی<sup>6</sup> پیکان<sup>7</sup> کلك تو شیر  
تو تا بر نهادی بمردی کلاه  
کنون گیو<sup>12</sup> و گودرز و طوس<sup>13</sup> و سران  
645 همه دل پر از چون و دیده پر آب  
فراوان ز گودرزبان کشته مرد  
هرانکس کزیشان بجان رسته اند  
همه سر نهاده سوی آسمان  
که ای در بیاید گو<sup>18</sup> پهلتن  
650 شب تیره کین نامه برخواندم<sup>19</sup>  
نگفتم سه روز این سخن را بکس  
کنون کار<sup>23</sup> ز اندازه اندر<sup>24</sup> گذشت  
امید سپاه و سپهبد بتست
- بتترسم که این نولت دیویاز<sup>1</sup>  
دلش شد ز کردار او پیر نهیب  
فروغ از تو بگیرد جهاندار<sup>3</sup> تخت  
سپهر و زمان و زمین<sup>4</sup> زیر تست  
زمانه بمهر تو دارد امید  
زمان بر تو چون مهربان مادرست  
ز گرز تو ناهید گریان شود  
بروز<sup>8</sup> بلا گردد از جنگ سنیر<sup>9</sup>  
نکرد ایچ دشمن با ایران<sup>10</sup> نگاه<sup>11</sup>  
فراوان ازین مرز کننداوران  
گریزان ز ترکان<sup>14</sup> افراسیاب  
شده خاک بستر بدشت<sup>15</sup> نبرد  
بکوه هماون هوه<sup>16</sup> خسته اند  
سوی کردگار مکنان<sup>17</sup> و زمان  
بنیروی یزدان و فرمندان من  
بسی از جگر خون برافشاندم<sup>20</sup>  
مگر پنهانشن دادار<sup>21</sup> فریادرس<sup>22</sup>  
دلش زین سخن پر ز تینمار گشت  
که روشن روان بادی و تن درست

1 IV — 6. приписан сбоку на полях. 2 I, IV, VI — سر 3 J, K — доб. 4 VI — (метр нарушен). 5 K, VI — بکندی 6 I, IV, VI — ز 7 IV, VI — доб. 8 I — زمین و زمان 9 K, VI — به [ز-IV] ایران نکرد ایچ دشمن 10 K, I, IV, VI — 11 B — 66. 638—643: و ما یخفی علی العالمین وقائعک و ایامک و ما فعلت بسعالی مازندران 12 K, I, IV, VI — طوس 13 K, I, IV, VI — گردان 14 K, VI — گیو 15 I, IV, VI — مگر 16 I, IV, VI — زمین 17 IV — 18 I, IV, VI — مگر 19 K — جوش بندشاندم — I, 20 K — 21 K, I, VI — یزدان 22 IV — 66. 650, 651 оп. 23 I, IV — چون 24 I, IV — بیرون

سرت سبز باد و دلت شادمان<sup>1</sup>  
 ز من هرچ باید<sup>3</sup> فزونی بخواه  
 655 برو با دلی شاد و رای<sup>4</sup> درست  
 بیاسخ چنین گفت رستم بشاه  
 که با فیّ و برزی و بارای و داد  
 شنیدست خسرو که تا کیقباد  
 660 بایران بکین من<sup>8</sup> کمر بستهام  
 بیابان و تاریکی و دیو<sup>9</sup> و شیر  
 همان رزم<sup>11</sup> توران و مازندران  
 هم از تشنگی هم ز<sup>12</sup> راه دراز  
 چنین درد<sup>13</sup> و سختی بسی دیده‌ام  
 665 تو شاه نوآیین و من چون<sup>15</sup> رهی  
 شوم<sup>17</sup> با سپاهی<sup>18</sup> کمر بر میان  
 ازان کشتگان شاه بی درد باد  
 ز گودرزیان خود جگرخستهام  
 چو بشنید کیخسرو آواز<sup>22</sup> اوی  
 670 بدو گفت بی تو نخواهم زمان  
 فلک زیر خمّ کمند<sup>25</sup> تو باد  
 ز دینار و گنج و ز تاج<sup>26</sup> و گهر

1 VI — پاك — I, IV 2 بادا و دولت روان — VI 3 خواهی — I, IV 4 رای — JI 5 K, I, IV —  
 6 I, IV — سپهر — 6 I, IV 7 کیانی — K 8 کینه — K, I 9 کین — K, I, IV 10 K, I, IV,  
 11 K, I, IV, VI — بزرگان — 12 K — همان بستگیها و — I, IV 13 K, I, IV, VI — جادو و چه — VI  
 14 K — ز پتیار دشمن نترسیده‌ام — 15 I, IV 16 K — شاه جهاندار و من — VI 17 K —  
 همه بستگیهای و — VI 18 I, IV, VI — سپهد — 19 K, I, IV, VI — شدم — VI 20 K, I, IV —  
 شاه جهاندار و من — VI 21 K — جنگ — 22 K — آوای — 23 JI, VI —  
 K — ووز گنج سپهر — 24 K — گرز گران — I, IV, VI 25 IV — بلند — 26 JI —  
 سپهر — 27 K, IV, VI — کمان و — 28 K — کمان و از گنج و تاج

سر<sup>1</sup> بسدره‌های درم برردرید  
 چنین گفت کای نامبردار گرد  
 سر سروران<sup>3</sup> جهان زیر تست<sup>4</sup>  
 دلیران و شیران<sup>5</sup> کابلستان  
 مجوی و مفرمای جستین<sup>6</sup> زمان  
 ز لشکر گزین<sup>8</sup> از در<sup>9</sup> کارزار<sup>10</sup>  
 که او پیش‌رو باشد و کینه‌خواه  
 که یا من عنان و رکیبست<sup>11</sup> جفت  
 می‌آدا که آرام و خواب آوریم  
 بدشت آمد و رزم<sup>13</sup> را ساز کرد  
 سپاه<sup>15</sup> اندر آور به پیش سپاه  
 مگر نزد طوس سپه‌مید شوی  
 فریب<sup>17</sup> زمان جوی و کندی مکن  
 بیایم بجویم<sup>18</sup> بره‌بر زمان<sup>19</sup>  
 سپه‌را زند<sup>20</sup> بر بد و نیک رای<sup>21</sup>  
 بسان بتی با دلی<sup>23</sup> پر ز مهر  
 تهمتن بیاورد لشکر ز جای

بیاورد گنجور خسرو کلید  
 همه شاه ایران برستم سپرد  
 جهان گنج و گنجور شمشیر<sup>2</sup> تست  
 تو با گرزداران زاولستان  
 همی رو بکردار باد دمان  
 ز گردان شمشیرزن سی<sup>7</sup> هزار  
 فریب‌رز کاوس را ده سپه‌ساز  
 تهمتن زمین را بموسید و گفت  
 سرانرا سر اندر شتاب آوریم  
 سپه‌را درم دادن<sup>12</sup> آغاز کرد  
 فریب‌رزرا گفت برکش پگاه<sup>14</sup>  
 نیاید که روز و شبان بغنوی  
 بگویی<sup>16</sup> که در جنگ تندی مکن  
 من اینک بکردار باد دمان  
 چو گرگین میلاد کارآزمای  
 چو خورشید تابنده بنمود چهر<sup>22</sup>  
 برآمد خروشیدن کز نای

675

680

685

1 VI — همه 2 I — شمشیر گنجور 3 K — доб. 4 I, IV — б. стоит после б. 673;  
 VI — б. стоит после б. 671. 5 K, I, IV, VI — گردان 6 K — در راه یکدم 7 K — مجوی ایچ در راه یکدم  
 و لیست‌صحب مائة ألف من آساد 10 Б — 66. 676 — 678: 8 Л — بیار 9 K — آن 11 I, IV, VI — وعناست  
 داد و 12 VI — رکیب [رکاب — VI] و 13 K — جنگ 14 K — سپاه 15 I, IV — سوار 16 K — بگودش 17 K — доб. و 18 VI —  
 19 K — доб.: بجویم

ز گردان شمشیرزن صد هزار \* ز لشکر گزین از در کارزار  
 см. б. 678. 20 I — سپه‌دار بد 21 I, IV, VI, T — доб. интерполяцию: شد بر 22 K —  
 فرنگیسی مادر کیخسرو (см. приложение II); Б — перевод интерполяции отсутствует. 23 VI — دل  
 سپهر



پر اندیشه جان جهاندار<sup>1</sup> شاه  
 دو منزل همی کرد<sup>8</sup> رستم یکی  
 دو فرسنگ با او<sup>2</sup> پیامد براه  
 نیاسود روز و شبان<sup>4</sup> اندکی

\* \* \*

شبی<sup>5</sup> داغدل پر ز تیمار<sup>6</sup> طوس  
 چنان دید روشن روانش بخواب  
 بر شمع رخشان یکی تخت عاج  
 لبان<sup>10</sup> پر ز خنده زبان چرب گوی  
 که ایرانیانرا هم<sup>12</sup> ایدر بدار  
 بگودرزیان<sup>14</sup> هیچ غمگین مشو  
 بزیر گل اندر همی می خوریم  
 ز خواب اندرآمد شده شانادل  
 بگودرز گفت ای جهان پهلوان  
 نگه کن که رستم چو باد دمان  
 بفرمود تا برکشیدند<sup>17</sup> نای  
 بمستند گردان ایران میان  
 بیاورد زان روی پیران سپناه  
 از آواز گردان و<sup>21</sup> بازاران تپیر  
 دو لشکر بروی اندرآورده<sup>22</sup> روی  
 چنین گفت هومان پیران که جنگ

بسی - IV 5    نبد خواب و آرام او - VI 4    رفت - K 3    وی - I, IV, VI 2    برافراز - IV 1  
 لبی - IV 10    و - VI 9    خواب - VI 8    گهنی - IV 7    وزان روی دیگر سپهدار - VI 6  
 K, I, IV, 14    پیروز باشی تو در - K, I, IV, VI 13    تو - IV 12    شد آن - VI 11    لب - VI 11  
 ندانیم چنین [که این - VI] - K, VI 16    بدانیم - IV    ندانیم - I 15    ز گودرزیان - VI  
 L - б. оп.; Б - 20    обратный порядок мисра - IV 19    و - VI 18    بردمیدند - I, IV 17  
 آورد - I, VI 22    و - VI 21    فرکب الفرسان و تأهبوا للحرب و رفعوا علم الدرفش المیچون  
 داری - VI    سازی - K 25    کهنهجوی - VI 24    پیشی کس - VI    پیشی یک - I, IV 23

- نه لشکر بدشت شکار اندرند<sup>1</sup> که اسپان ما<sup>2</sup> زیر بار اندرند<sup>4</sup>  
 بدو گفت پیران که تندی<sup>3</sup> مکن نه روز شتابست و<sup>4</sup> گاه<sup>5</sup> سخن  
 سه تن دوش با خوارمایه سپاه برفتند بیگاه<sup>6</sup> زمین رزمگاه<sup>7</sup>  
 710 چو شیران جنگی<sup>8</sup> و ما چون رمه که<sup>9</sup> از کوهسار اندرآید<sup>10</sup> دمه  
 همه دشت پر<sup>11</sup> جوی خون یافتیم سر نامداران نگون یافتیم<sup>12</sup>  
 یکی<sup>13</sup> کوه دارند خارا و<sup>14</sup> خشک همی خار<sup>15</sup> بویند اسپان چو مشک  
 بمان تا بران سنگ پیچان<sup>16</sup> شوند چو بیچاره گردند بیجان<sup>17</sup> شوند  
 715 گشاده نباید که دارید<sup>18</sup> راه چو بی رنج دشمن بچنگ آیدت<sup>21</sup>  
 چرا جست باید همی کارزار بیاشیم تا دشمن از آب و نان  
 مگر خاک گر<sup>26</sup> سنگ خارا<sup>27</sup> خورند سوی خیمه رفتند زان رزمگاه  
 720 گشادند گردان سراسر کمر گشادند گشادند گشادند  
 بلشکرگه آمد سپهدار طوسی پر از خون دل و روی چون سندروس<sup>32</sup>  
 بگودرز گفت این سخن تیره گشت سر بخت<sup>33</sup> ایرانیان خیره<sup>34</sup> گشت  
 همه گرد بر گرد ما لشکرست خور بارگی خار گر<sup>35</sup> خاورست

زتن ما همی - IV; زتن بارگی - I; زتن اسپها - K<sup>2</sup> اندرست - I, IV; آمدست - K<sup>1</sup>  
 از - K<sup>7</sup> ناگاه - K<sup>6</sup> جای - K<sup>5</sup> و - JI, K<sup>4</sup> تیزی - I, IV, VI<sup>3</sup> تن و اسپ - VI  
 Б - перевод бб.<sup>12</sup> چون - I, IV<sup>11</sup> آرد - K, I<sup>10</sup> چو - K<sup>9</sup> نهار - I, IV, IV<sup>8</sup> آوردگاه  
 710-712 отсутствует. همی - K<sup>13</sup> چون خار - VI<sup>14</sup> خشک - K, I, VI<sup>15</sup> گریان - I, IV, VI<sup>17</sup> بریان  
 ازین - VI; آن - IV<sup>20</sup> پس پشت - K<sup>19</sup> دارند - K, I, IV<sup>18</sup> چو بی رنج تان [چنگیان - IV] دشمن آمد [آید - IV] بچنگ - I, IV<sup>21</sup>  
 IV<sup>25</sup> ده - I, IV, VI<sup>24</sup> شد - K<sup>23</sup> بزودی چه بایدت کردن درنگ - I, IV; درنگ آیدت  
 I, VI<sup>28</sup> سنگ با خار و خارا [خاره - I] - K, I<sup>27</sup> یا - VI; خار با - IV<sup>26</sup> سست  
 I, IV<sup>32</sup> بخواب - K, I, IV, VI<sup>31</sup> به پیش پیامد - VI<sup>30</sup> همه جان دهند - K<sup>29</sup> برآمد  
 I - زبارگی شان همه - I; زبارگیران همه - K<sup>35</sup> تیره - JI<sup>34</sup> سر و مغز - JI<sup>33</sup> رخ شده آبنوس  
 خور و بارکشمان همه - IV, VI

725 سپه را خورش بس<sup>1</sup> فراوان نماند  
 بشبگیر شمشیرها برکشیم  
 اگر اختر نیک یاری دهد  
 و رایدون کجا داور آسمان  
 ز بغش جهان آفرین پیش و کم  
 730 مرا مرگ خوشتر بنام بلند  
 برین برنهادند یکسر سخن  
 جز<sup>2</sup> از گرز و شمشیر درمان<sup>3</sup> نماند  
 همه دامن کوه لشکر کشیم  
 بریشان مرا<sup>4</sup> کامگاری دهد  
 بشمشیر بر ما سرآرد زمان  
 نباشد مپیمای بر<sup>5</sup> خیره<sup>6</sup> دم  
 ازین زیستن با هراس و گزند  
 که سالار نیک اختر افگند بن<sup>7</sup>

\* \*

735 چو خورشید برزد ز خرچنگ چنگ<sup>8</sup>  
 به پیران فرستاده آمد ز شاه  
 سپاهی که دریای چین را ز گرد  
 نخستین سپهدار خاقان چین  
 تنش زور دارد چو صد<sup>11</sup> نره شیر  
 یکی مهتر از ماورالنهر بر<sup>18</sup>  
 بیلا چو سرو و<sup>15</sup> بدیدار<sup>16</sup> ماه  
 سر سرفرازان و<sup>18</sup> کاموس نام  
 740 ز مرز سپنجاب تا دشت<sup>20</sup> روم  
 بدرید پیراهن مشک رنگ  
 که آمد ز هر جای بی مر سپاه  
 کند چون بیابان بروز نبرد<sup>9</sup>  
 که تختش همی برنتابد<sup>10</sup> زمین  
 سر ژنده پیل اندرآرد بزیر<sup>12</sup>  
 که بگذارد از چرخ گردنده سر<sup>14</sup>  
 جهانگیر و نازان بدو تاج<sup>17</sup> و گاه  
 برآرد ز گودرز و از طوس نام<sup>19</sup>  
 سپاهی که بود اندر آباد بوم

بخیره مپیمای - I<sup>6</sup> در - VI<sup>5</sup> تر - K<sup>4</sup> خورمان - I, IV<sup>3</sup> چو - IV<sup>2</sup> بر - J<sup>1</sup>  
 و لَمَّا أَصْبَحُوا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ بَرَجٍ - B<sup>8</sup> B - перевод бб. 722-731 отсутствует.  
 فی - B; که تاجش سپهرست و تختش - I, IV, VI<sup>10</sup> K - б. стоит после б. 737. السرطان  
 عساکر لا تقلهم الارض - I, IV, VI<sup>11</sup> K - б. стоит после б. 734; I, IV, VI - б. стоит  
 после б. 737; B - перевод б. отсутствует. K, VI<sup>13</sup> I -  
 یکی مهتر آمد از انسوی آب \* که بر وی ثنا کرد افراسیاب  
 IV - доб. вариант б. по рук. I перед б. 737. J, VI<sup>15</sup> و оп. K - چو -  
 17 K, VI تخت 16 K بدین چو -  
 19 K, I, IV, VI کام - 20 K, VI مرز - 18 J, VI و оп. 19 K, I, IV, VI و - 18 J, VI

برآرند از طوس و خسرو دمار<sup>1</sup>  
 چنین گفت کای سرفرازان<sup>3</sup> شاه<sup>4</sup>  
 همه شاد باشید و روشن روان  
 بایران نمازم<sup>5</sup> بر و بوم و<sup>6</sup> رست  
 برآسود وز<sup>8</sup> لشکر آراستین  
 نمینند جز کام افراسیاب  
 بمژده<sup>13</sup> بیامد همی نو بنو  
 همیشه بزی شاد و روشن روان  
 روانت ز اندیشش آزاد دار<sup>15</sup>  
 درفش و سپاهست و پیلان<sup>16</sup> مهد  
 که تاجش سپهرست و تختش<sup>18</sup> زمین  
 بخاک اندرآید<sup>19</sup> سر جنگجوی  
 که چشمش ندیدست هرگز شکن  
 چو خشم آورد باد و برف آورد  
 گل و سنبل<sup>23</sup> جویبار آردت<sup>22</sup>  
 چو پیروز<sup>24</sup> کانی<sup>25</sup> سپهر نبرد  
 هوا پر درفش و زمین پر پرند  
 گهار گهانی<sup>27</sup> گو گردسوز<sup>28</sup>

فرستادم اینک سوی کارزار  
 چو بشنید<sup>2</sup> پیران بتوران سپاه  
 بدین مژده<sup>7</sup> شاه پیر و جوان  
 بیاید کنون دل ز تیمار شست  
 سر از رزم<sup>7</sup> و از رنج<sup>8</sup> و کین خواستن  
 بایران و توران<sup>10</sup> بر خشک<sup>11</sup> و آب  
 ز لشکر<sup>12</sup> بر پهلوان پیشرو  
 بگفتند کای نامور پهلوان  
 بدیدار شاهان<sup>14</sup> دلت شاد دار<sup>15</sup>  
 ز کشمیر تا برتر از رود شهد  
 نغست اندرآیم<sup>17</sup> ز خاقان چین  
 چو منشور جنگی که با تیغ اوی  
 دلاور<sup>20</sup> چو کاموس شمشیرزن  
 همه کارهای شگرف آورد  
 چو خشنود باشد<sup>21</sup> بهار آردت<sup>22</sup>  
 ز سقلاب چون کندر شیرمرد  
 چو سگسار<sup>26</sup> غرچه چو شنگل ز هند  
 چغانی چو فرطوس لشکرفروز

745

750

755

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — вместо б. 741 дают бб. 751, 752, 753, 754, 755, после чего I, IV — доб.:

ز لشکر بود پیشرو پهلوان \* همیشه بود شاد و روشن روان  
<sup>2</sup> K, I, VI — چنین گفت <sup>3</sup> K, I, VI — گردان و <sup>4</sup> IV — б. оп. <sup>5</sup> K —  
 رنج و از درد — <sup>6</sup> K — پس از داد — <sup>7</sup> I, IV — پس از درد — <sup>8</sup> VI —  
 و — <sup>9</sup> VI — نمازم بایران <sup>10</sup> K — و — <sup>11</sup> VI —  
<sup>12</sup> K — بمژده — <sup>13</sup> K —  
 ز لشکر — <sup>14</sup> K —  
 که تختش همی — <sup>15</sup> I, IV, VI — آید — <sup>16</sup> I, IV, VI —  
 باد — <sup>17</sup> K, I, IV, VI — ایشان  
 گردد — <sup>18</sup> I, IV, VI — منشور باشد — <sup>19</sup> K —  
 کشانی — <sup>20</sup> K, I, IV, VI — آرد — <sup>21</sup> K, VI —  
 برنتابد و <sup>22</sup> I, IV, VI —  
 زان — <sup>23</sup> I, IV — доб. <sup>24</sup> K, I, IV, VI —  
 ب. 751—755 стоят после б. 740. <sup>25</sup> I, IV — доб. <sup>26</sup> K, I, IV, VI —  
 و <sup>27</sup> I —  
 کشانی — <sup>28</sup> K, I, IV —  
 بیورد — <sup>29</sup> K, I, IV —  
 کانی و گرد اسپروز — <sup>30</sup> K —  
 کمانی

- 760 شمیران<sup>1</sup> شگنی و گردوی<sup>2</sup> وهر<sup>3</sup> تو اکنون سر افراز و رامش پذیر ز لشکر قوی پهلو و پیشرو دل و جان پیران پر از خنده گشت بهومان چنین گفت پیران که من که ایشان ز راه<sup>7</sup> دراز آمدند ازین آمدن بی نیازند سخت ندارند سر کم ز افراسیاب شوم تا ببینم که چند و چینند کنم آفرین پیش خاقان چین ببینم سرافراز کاموسرا
- 765 چو باز آیم ایدر بدم میان اگر خود ندارند پایاب جنگ هرانکس<sup>15</sup> که هستند زیشان<sup>16</sup> سران<sup>17</sup> فرستم بنزدیک افراسیاب ز لشکر هرانکس که آید بدست<sup>20</sup> بسوزم دهم<sup>22</sup> خاک ایشان بنماد
- 770 پراکنده بر نیزه و تیغ زهر کزین مژده برنا شود مرد پیر همیشه بزی شاد و فرمانت نو<sup>4</sup> تو گفستی مگر مرده بد<sup>5</sup> زنده<sup>6</sup> گشت پذیره شوم پیش این انجمن پراندیشه و رزمساز آمدند خداوند تاج اند و زیبای تخت<sup>8</sup> که با تخت و گنج<sup>9</sup> اند<sup>10</sup> و با جاه و آب سپهبد کدامند<sup>11</sup> و گردان کینند وگر<sup>12</sup> پیش تختش ببوسم زمین برابر کنم شنگل و طوس را<sup>13</sup> برآرم دم و دود از ایرانیان بریشان کنم روز تاریک و تنگ<sup>14</sup> کنم پای و گردن بمند گران<sup>18</sup> نه آرام جویم بدین بر<sup>19</sup> نه خواب سرانشان بترم بشمشیر پست<sup>21</sup> نگیریم زان<sup>23</sup> بوم و بر نیز<sup>24</sup> یاد
- 775

سواران سنگین - K<sup>3</sup> گرگور - IV; گرگو - I, VI<sup>2</sup> سویران - IV; شویران - I<sup>1</sup> و دل کوه زهر I, IV - доб.:<sup>4</sup>

ز لشکر بود پیشرو پهلوان \* همیشه بود شاد و روشن روان دل مرده را زین [زان - VI] سخن - I, IV, VI; دلش مرگرا مژده بد - K<sup>5</sup> K, VI - б. оп.

I, IV, VI -<sup>9</sup> 766. б. стоит после б. I, IV, VI -<sup>8</sup> و دیدیم دخت - LI<sup>8</sup> راهی - LI<sup>7</sup> خبیره - I<sup>6</sup> کهار کهانی - K<sup>13</sup> دگر - IV; همان - K<sup>12</sup> کدامست - K<sup>11</sup> آید - IV<sup>10</sup> گنج و تخت - K<sup>17</sup> از ایران - I, IV, VI<sup>16</sup> کسی را - I, IV, VI, K<sup>15</sup> تاریک جنگ - VI<sup>14</sup> و فرطوس را بدشت - LI, VI<sup>20</sup> برین و - K<sup>19</sup> به بدم سر و پای و پشت و میان - K<sup>18</sup> از ایرانیان بگیرم - VI; نگیرم ازان - K<sup>23</sup> همه - IV, VI<sup>22</sup> بخنجر بترم پست - VI<sup>21</sup> (нет рифмы). I, IV -<sup>24</sup> 24 دهم برنگیرم ازان بوم - I, IV<sup>24</sup> ازان

- سه بهره ازان پس<sup>1</sup> برانم<sup>2</sup> سپاه  
یکی بهره زیشان<sup>4</sup> فرستم ببلخ  
دگر بهره بر سوی کابلستان<sup>6</sup>  
سوم بهره بر سوی ایران برم  
زن و کودك خبرد و پیر<sup>10</sup> و جوان  
بر و بوم ایران<sup>12</sup> نمازم بجای  
کنون تا کنم کارهارا<sup>15</sup> بسیج  
بگفت این و دل پر ز کینه برفت  
بلشکر چنین گفت هومان گرد  
دو<sup>20</sup> روز این یکی<sup>21</sup> رنج بر تن نهید<sup>22</sup>  
نمایند که ایشان شمی بی درنگ  
کنون کوه و رود<sup>26</sup> و در و دشت<sup>27</sup> و راه

\* \* \*

- چو پیران بنزدیک لشکر<sup>29</sup> رسید  
جهان پر<sup>32</sup> سراپرده<sup>33</sup> و خیمه بود  
ز دیبای چینی و از پرنیان

دوده - Л<sup>3</sup> بسه بهره رانم ازان پس - I, IV<sup>2</sup> ازانسو - VI<sup>1</sup>; بسه بهره ازیشان - K<sup>1</sup>  
VI - ییکایک - K, I, IV<sup>7</sup> زابلستان - K<sup>6</sup> بر ایرانیمان - I, IV, VI<sup>5</sup> بهره ازیشان - K<sup>4</sup>  
کودك و پیر و خرد - I, IV<sup>10</sup> دلبران و شاهان - VI<sup>9</sup> کابلستان - K, IV<sup>8</sup> بتوران  
تو گر بخردی اندر - I, IV, VI<sup>14</sup> از ایران - K<sup>13</sup> ایشان - K<sup>12</sup> ماند - K, I, IV, VI<sup>11</sup>  
K - вместо б. дает б. 768.<sup>17</sup> رزم ایران - I, IV, VI<sup>16</sup> کارهای - IV<sup>15</sup> [سوی - VI] ایران میان  
K<sup>22</sup> همه - IV; روز دگر - I<sup>21</sup> سه - I, IV<sup>20</sup> ز اندیشه باید - K<sup>19</sup> دلها - K, I, IV, VI<sup>18</sup>  
I, IV - کوه سنگ - K, I, IV, VI<sup>25</sup> برآیند - K, IV<sup>24</sup> که - I, IV, VI<sup>23</sup> نهیم - I, IV, VI<sup>23</sup>  
K - доб.:<sup>26</sup> رود - I, IV<sup>27</sup> دشت

نه ایشان بتابند با ما بکین \* نه گردی ز گردان ایران زمین  
سربسر پرده - I<sup>33</sup> جهانی - K<sup>32</sup> بدید - VI<sup>31</sup> پر - VI<sup>30</sup>; جز - K<sup>30</sup> ایشان - K, I, IV, VI<sup>29</sup>  
ز هر گونه اندر - Л<sup>35</sup> زرد و سرخ - K<sup>34</sup>

بسی با دل اندیشه اندرگرفت<sup>2</sup>  
 سپهر برینست گر<sup>5</sup> تاج و گاه<sup>6</sup>  
 پیاده بموسید روی زمین  
 بماند از بر و یال پیران شگفت  
 بر خویش نزدیک<sup>7</sup> بنشاختش  
 نشینم<sup>10</sup> چنین<sup>11</sup> شاد و روشن روان  
 که دارد نگین و درفش و کلاه<sup>13</sup>  
 نشسته برین کوه<sup>16</sup> سر بر<sup>17</sup> چیند<sup>18</sup>  
 که بیداردل باش و روشن روان  
 که کردی پیرسش دل بنده<sup>19</sup> شاد  
 روانم همی<sup>20</sup> خاک پای تو جست  
 نه گنج و سپاهست و نه تاج<sup>22</sup> و گاه<sup>23</sup>  
 ندارند از<sup>25</sup> جنگ<sup>26</sup> جز خار<sup>27</sup> سنگ  
 گریزان بکوه همان شدند  
 بهامون نترسد ز پیکار شیر  
 چو<sup>34</sup> گیو و چو<sup>34</sup> رهام<sup>35</sup> آزادگان  
 سپهبد نمیند سپهرا جزین<sup>37</sup>

فروماند و زان<sup>1</sup> کارش آمد شگفت  
 که تا<sup>3</sup> این بهشتست یا رزمگاه<sup>4</sup>  
 بیامد یزدیک خاقان چین  
 چو خاقان بدیدش به بر درگرفت  
 پیرسید بسپار و بنواختش  
 بدو گفت<sup>8</sup> بخ بچ که با<sup>9</sup> پهلوان  
 پیرسید زان پس کز<sup>12</sup> ایران سپاه  
 کدامست<sup>14</sup> جنگی و گردان<sup>15</sup> کیند  
 چنین داد پاسخ بدو پهلوان  
 درود جهان آفرین بر تو باد  
 بیخت تو شادانم و تن درست  
 از ایرانیان هرچ<sup>21</sup> پیرسید شاه  
 بی اندازه پیکار جستند<sup>24</sup> و جنگ  
 چو بی کام<sup>28</sup> و بی نام<sup>29</sup> و بی تن<sup>30</sup> شدند  
 سپهدار طوس است<sup>31</sup> مردی<sup>32</sup> دلیر  
 بزرگان<sup>33</sup> چو گودرز کشوادگان  
 بیخت سرافراز<sup>36</sup> خاقان چین

795

800

805

بزمگاه - IV 4 یا - K 3 اندیشهها درگرفت - K 2 آن - VI زفرود آمدن - K 1  
 بگفتش که - K 8 بر تخت - K 7 یارزمگاه - VI زیا چرخ و [I و on.] ماه - I, IV 6 یا - K 5  
 K, I, 13 که - K, VI 12 که دیدم ترا - K 11 نشستیم - VI نشستیم - I, IV 10 ایا - K 9  
 بر کوه - IV 16 کرمانده (?) گردان جنگی - VI 15 کدامند - K 14 که دارد کلاه - IV, VI  
 و سایله عن عسکر ایران - B درین که نشسته زبهر کیند - VI 18 بران که از بهر - K 17  
 بس به - VI آنچه - K, I, IV 21 همه - K, VI 20 پیر - K 19 و عددوم و رؤسائهم و أمرائهم  
 I - 24 نه تخت و کلاه و نه تاج و نه گاه - VI 23 نه تخت و کلاهست و نه مهر - K, I, IV 22  
 ز نام - I, IV, VI 28 خار و - K 27 گنج - VI 26 ندیدند ازان - I, IV, VI 25 جستند پیکار  
 چه - I 34 ز گردان - K 33 مرد - IV, VI 32 و - VI 31 بر - VI 30 کام - I, IV, VI 29  
 K, I, IV, VI 37 بیخت سپهدار - VI 36 و - I, IV, IV 35  
 بهامون نیابند [بیابند - IV] هنگام صف \* ندارند جز سنگ خارا بکف

بدو گفت خاقان که نزدیک<sup>1</sup> من  
 یک امروز با کام دل می خوریم<sup>3</sup>  
 بیمار است خیمه چو باغ<sup>5</sup> بهار  
 بماش<sup>2</sup> و بیاور یکی انچه من  
 غم<sup>4</sup> روز نا آمده نشموریم  
 بهشتست گفستی برونک و نگار

\* \* \*

چو بر گنبد چرخ رفت آفتاب  
 که امروز ترکان چرا<sup>8</sup> خامش اند  
 اگر مستمندند<sup>11</sup> گر شادمان  
 اگرشان به پیکار یار آمدست  
 تو ایرانیانرا<sup>13</sup> همه کشته گیر  
 مگر رستم آید بدین رزمگاه<sup>15</sup>  
 ستودان نیابیم یک تن<sup>17</sup> نه گور<sup>18</sup>  
 بدو گفت گیو<sup>21</sup> ای سپهدار شاه  
 از اندیشه<sup>23</sup> ما سخن دیگرست  
 بسی تخم نیکی پراگنده ایم  
 و دیگر ببخت جهاندار شاه  
 ندارد جهان آفرین دست یاز  
 چو رستم بیاید بدین رزمگاه  
 نباشد ز یزدان کسی نا امید  
 بیک روز کز ما نجستند جنگ

دل طوسی<sup>6</sup> گودرز شد پر<sup>7</sup> شتاب  
 برای بدانند ار<sup>10</sup> ز می بیاهش اند  
 شدم در<sup>12</sup> گمان از بد بدگمان  
 چنان دان که بد روزگار آمدست  
 وگر زنده از رزم<sup>14</sup> برگشته گیر  
 وگر نه بد آید بما زین سپاه<sup>16</sup>  
 بکوبندمان سر<sup>19</sup> بنعل ستور<sup>20</sup>  
 چه بودت که اندیشه کردی تپاه<sup>22</sup>  
 ترا کردگار جهان یاورست  
 جهان آفرین را پرستند ایم  
 خداوند شمشیر و تخت و کلاه<sup>24</sup>  
 که آید ببخواه ما را نیاز  
 بدیها سرآید همه بر سپاه  
 وگر<sup>25</sup> شب شود روی روز سپید  
 مکن دل ز<sup>26</sup> اندیشه بر خیره تنگ

چو باد - IV; زیباغ - I<sup>5</sup> پی - I, IV, VI<sup>4</sup> میخوریم - VI<sup>3</sup> بیما - VI<sup>2</sup> بنزدیک - VI<sup>1</sup>  
 مستمندیم - K<sup>11</sup> برای اندرند یا - K<sup>10</sup> در - JI<sup>9</sup> چنین - K<sup>8</sup> در - VI<sup>7</sup> و - I, IV<sup>6</sup>  
 بیماری سپاه - I, IV, VI<sup>15</sup> جنگ - K, I, IV, VI<sup>14</sup> ایران سپه - K, I, IV<sup>13</sup> بد - VI<sup>12</sup>  
 ستودان بیابیم یکسر بگور - IV<sup>18</sup> یکسر - K, I, IV, VI<sup>17</sup> بمابر ز شاه - K, I, IV, VI<sup>16</sup>  
 طوسی - I, IV<sup>21</sup> B - в эпизоде бб. 811-817. 817-811. отсутствует. گودرز - B<sup>20</sup> بکوبند سرمان - K<sup>19</sup>  
 چه بودت که - I, IV<sup>24</sup> بد - K, I, IV<sup>23</sup> خداوند شمشیر و تخت و کلاه - I, IV, VI<sup>22</sup>  
 بر دل - K<sup>26</sup> اگر - I, IV, VI<sup>25</sup> cm. б. 818. اندیشه کردی تپاه



بپایان رسد<sup>۲</sup> هر<sup>۲</sup> بد بدگمان  
چنانست کاید بمابر گزند  
نه برگردد از ما<sup>۵</sup> بد روزگار<sup>۶</sup>  
چنان چون بود رسم و<sup>۸</sup> آیین و راه  
دو روز دگر ار<sup>۱۰</sup> کشند ار<sup>۱۱</sup> کشیم  
برهنه شود بی گمان<sup>۱۲</sup> رازشان  
درخشان<sup>۱۴</sup> شود شاخ سرو سهی<sup>۱۵</sup>

نیستند بر ما در<sup>۱</sup> آسمان  
اگر<sup>۳</sup> بغشش کردگار بلند  
بپرهیز<sup>۴</sup> و اندیشه نابکار  
یکی گنده سازیم پیش<sup>۷</sup> سپاه  
همه جنگرا تیغها<sup>۹</sup> برکشیم  
ببینیم تا چيست آغازشان  
از ایران بیاید همان<sup>۱۳</sup> آگهی

830

\* \* \*

برآمد برفت از میان گروه  
ز بالا همی سوی خاور گذشت<sup>۱۷</sup>  
که شد کار گردان ایران تباه  
سراسر بسان شب لاژورد  
ز بس پیل و<sup>۲۰</sup> بر<sup>۲۱</sup> پشت پیلان درفش<sup>۲۲</sup>  
که جز خاک تیره نداریم<sup>۲۴</sup> جفت<sup>۲۵</sup>  
چنان شد کجا خسته گردد بتیر  
مرا بهره کین آمد و کارزار  
پراگنده بر جای تریاک زهر

سپهدار گودرز بر تیغ کوه  
چو خورشید تابان ز گنبد بگشت<sup>۱۶</sup>  
بزاری خروش آمد از دیده گاه  
سوی باختر گشت گیتی ز گرد<sup>۱۸</sup>  
شد از خاک<sup>۱۹</sup> خورشید تابان بنفش  
غو دیده بشنید گودرز و<sup>۲۳</sup> گفت  
رخش گشت ز اندوه<sup>۲۶</sup> بر سان قیر  
چنین گفت کن اختر<sup>۲۷</sup> روزگار  
ز گیتی مرا شور بختیست<sup>۲۸</sup> بهر

835

840

I-<sup>۴</sup> و گر- I, IV-<sup>۳</sup> مشو بدگمان از- I, IV-<sup>۱</sup> مشو بدنهان از- K, VI-<sup>۲</sup> دم- IV-<sup>۱</sup>  
I, IV-<sup>۶</sup> :دوب. ز ما برگردد- VI-<sup>۵</sup> بتدیپر- IV-<sup>۱</sup> ز پرهیز  
'که کار خدایی نه کارست خرد \* قضای نبشته نشاید سترد  
جسه روز دیگر- K, I, IV, VI-<sup>۱۰</sup> تیغها جنگرا- K, I, IV, VI-<sup>۹</sup> و- JI, VI-<sup>۸</sup> گرد- K-<sup>۷</sup>  
B-<sup>۱۵</sup> перевод бб. درفشان- K-<sup>۱۴</sup> یکی- IV-<sup>۱۱</sup> همی- I-<sup>۱۳</sup> بیگنه- IV-<sup>۱۲</sup> پس اندر- K-<sup>۱۱</sup>  
گودرز و گفت- VI-<sup>۱۸</sup> 835. K-<sup>۱۷</sup> ب. стоит после б. گذشت- VI-<sup>۱۶</sup> 818-832 отсутствует.  
فلها کان بعد- B-<sup>۲۲</sup> از- K-<sup>۲۱</sup> و- JI-<sup>۲۰</sup> گرد- K-<sup>۱۹</sup> (ошибочно переписано из б. 838).  
Zوال الشمس رأى الأرض من ناحية توران تموج بالرمح و الأعلام و تمور بالخیل و الغیلة  
گردش- I, IV-<sup>۲۷</sup> ازان گفته- K-<sup>۲۶</sup> ندارم نهفت- I, IV-<sup>۲۵</sup> نداند- VI-<sup>۲۴</sup> و- K, I-<sup>۲۳</sup>  
B-<sup>۲۸</sup> (нет рифмы). VI-<sup>۲۵</sup>

شده نامبردار هر کشوری  
 ز من بخت بیدار برگشته شد  
 سیه شد مرا بخت و<sup>2</sup> روز سپید  
 نگشتی سپهر بلند از<sup>3</sup> برم<sup>4</sup>  
 که ای مرد بینا و<sup>5</sup> روشن روان  
 که آرام دارند<sup>7</sup> از آوردگاه<sup>8</sup>  
 نگه کن چپ لشکر و دست راست  
 نه<sup>11</sup> بینم همی جنبش<sup>12</sup> و گفتگوی<sup>13</sup>  
 فروریخت از دیدگان آب زرد<sup>15</sup>  
 ازین<sup>18</sup> پس مرا خشت بالین کنید  
 بگیرم ببر گیو و شیدوش را  
 سواران جنگی و<sup>21</sup> خودکارا  
 ببوسم بیمارم ز مژگان بسی<sup>22</sup>  
 خروش آمد از دیده هم در<sup>23</sup> زمان  
 ز تیمار و<sup>24</sup> درد و غم آزاد باش  
 پدید آمد و روز شد<sup>25</sup> لاژورد  
 برآمد<sup>26</sup> بکردار تابنده ماه  
 یکی ماه پیکر ز دور اندکی<sup>28</sup>

نمیره پسر<sup>1</sup> داشتیم لشکری  
 بکین سیاوش همه کشته شد  
 ازین زندگانی شدم نامبردار  
 نژادی مرا کاشکی مادرم  
 چنین گفت با دیده بان پهلوان  
 نگه کن بتوران و ایران<sup>6</sup> سپاه  
 درفش سپهدار ایران<sup>9</sup> کجاست  
 بدو دیده بان گفت کز<sup>10</sup> هر دو روی  
 ازان کار<sup>14</sup> شد پهلوان پر ز درد  
 بنالید و<sup>16</sup> گفت اسپ را<sup>17</sup> زین کنید  
 شوم پر کنم چشم و آغوش<sup>19</sup> را  
 همان بیژن<sup>20</sup> گیو و رهام را  
 به پدرود کردن رخ هر کسی  
 نهادند زین بر سمند چمان  
 که ای پهلوان جهان شاد باش  
 که از راه ایران یکی تیره گرد  
 فراوان درفش از میان سپاه  
 بپیش اندرون گرگ پیکر یکی<sup>27</sup>

845

850

855

روی - K, VI - <sup>2</sup> قد کان حولی من اولادی و احفادی عسکر - B; نبریر و پسر - T<sup>1</sup>  
 با ایران و توران - I, IV - <sup>6</sup> بینای - IV, VI; بیدار - I - <sup>5</sup> سرم - IV, VI - <sup>4</sup> بلا بر - VI - <sup>3</sup>  
 از - K, I, IV - <sup>10</sup> پیران - K - <sup>9</sup> که آن نامداران آورد خواه - K - <sup>8</sup> گیرند - VI - <sup>7</sup>  
 B-перевод бб. 846 - 849 отсутствует; جست و جوی - K, I, IV, VI - <sup>13</sup> جستن - I - <sup>12</sup> به - IV  
 اسپ - VI - <sup>17</sup> و - I - <sup>16</sup> I - б. оп. <sup>15</sup> از دو دیده بدر - IV - <sup>14</sup> ز فرزند - K, IV, VI  
 جنگی - K, I, IV, VI - <sup>21</sup> و VI - доб. <sup>20</sup> دیده و گوش - K - <sup>19</sup> وزین - K - <sup>18</sup> کزین - LI - <sup>18</sup> من  
 و وقه علیع البکاء و العویل ثم أمر بإسراج فرسه عازما علی أن یودع: 850-854 - бб. B - <sup>22</sup>  
 VI - <sup>26</sup> شد هوا - K - <sup>25</sup> و - VI - <sup>24</sup> اندر - K - <sup>23</sup> من بقی من اولاده و یستسلم للهلاک  
 درفش بنفش - K - <sup>28</sup> گرد پیکر درفش - K - <sup>27</sup> درآمد

- 860 درفشى بدید<sup>1</sup> ازدها پیکرش  
بدو گفت گودرز انوشه<sup>4</sup> بدی<sup>5</sup>  
چو گفتارهای تو آید بجای  
بمخشمتم چندان گرانمایه<sup>9</sup> چیز  
وزان پس چو<sup>12</sup> روزی با ایران شویم  
865 ترا پنیش تختش برم ناگهان  
چو باد دمنده ازان جایگاه<sup>16</sup>  
همه<sup>19</sup> هرچ دیدی بدیشان<sup>20</sup> بگوی  
بدو دیده بان گفت کز دیده گاه  
چو بینم که روی زمین تار گشت  
870 بکردار سیم مرغ ازین دیده گاه<sup>24</sup>  
چنین گفت با دیده بان پهلوان  
دگر باره بنگر ز کوه<sup>27</sup> بلند  
چنین داد پاسخ که فردا پگاه  
چنان شاد شد زان سخن پهلوان  
875 وزان روی پیران بکردار گرد

بزی - VI - 5 نوشه - K - 4 جنگی - VI - 3 بران نیزه بر - K - 2 دگر - I, IV, VI - 1  
نماید نیمازت - K - 10 ز هر گونه - I, IV - 9 بر - K, VI - 8 بادا - I, IV, VI - 7 گفتار - VI - 6  
بقدر از - I - 14 سرت را - VI - 13 که - IV - 12 بچیز - K, IV, VI - 11 نیارد - IV - 10 نمباشد - I  
ز بهر من اکنون ازین [بدین - VI] دیده گاه - I, IV, VI - 16 جهان - VI - 15 بقدر - IV, VI - 14  
K - 20 چنان - I - 20 سخن - K, IV - 19 865, 866, 867, 868, 869, 870, 871, 872, 873, 874, 875, 876, 877, 878, 879, 880, 881, 882, 883, 884, 885, 886, 887, 888, 889, 890, 891, 892, 893, 894, 895, 896, 897, 898, 899, 900, 901, 902, 903, 904, 905, 906, 907, 908, 909, 910, 911, 912, 913, 914, 915, 916, 917, 918, 919, 920, 921, 922, 923, 924, 925, 926, 927, 928, 929, 930, 931, 932, 933, 934, 935, 936, 937, 938, 939, 940, 941, 942, 943, 944, 945, 946, 947, 948, 949, 950, 951, 952, 953, 954, 955, 956, 957, 958, 959, 960, 961, 962, 963, 964, 965, 966, 967, 968, 969, 970, 971, 972, 973, 974, 975, 976, 977, 978, 979, 980, 981, 982, 983, 984, 985, 986, 987, 988, 989, 990, 991, 992, 993, 994, 995, 996, 997, 998, 999, 1000  
I - 23: доб.; I - 22: б. стоит после б., доб. к б. 868. I - 21: چاره - I, IV - 21 گفتی بایشان

چنین گفت گودرز بار دگر \* که رو پیش لشکر بگو سر بسر  
затем следует б. 867, после чего доб.:

بدو دیده بان گفت ای پهلوان \* همیشه بزی شاد و روشن روان  
I, 27 که بیداردل باش و روشن روان - I, IV, VI - 26 867 - 870, 871, 872, 873, 874, 875, 876, 877, 878, 879, 880, 881, 882, 883, 884, 885, 886, 887, 888, 889, 890, 891, 892, 893, 894, 895, 896, 897, 898, 899, 900, 901, 902, 903, 904, 905, 906, 907, 908, 909, 910, 911, 912, 913, 914, 915, 916, 917, 918, 919, 920, 921, 922, 923, 924, 925, 926, 927, 928, 929, 930, 931, 932, 933, 934, 935, 936, 937, 938, 939, 940, 941, 942, 943, 944, 945, 946, 947, 948, 949, 950, 951, 952, 953, 954, 955, 956, 957, 958, 959, 960, 961, 962, 963, 964, 965, 966, 967, 968, 969, 970, 971, 972, 973, 974, 975, 976, 977, 978, 979, 980, 981, 982, 983, 984, 985, 986, 987, 988, 989, 990, 991, 992, 993, 994, 995, 996, 997, 998, 999, 1000  
I, 27: доб.; I - 22: б. стоит после б., доб. к б. 868. I - 21: چاره - I, IV - 21 گفتی بایشان

بگفت آن کجا رفته بد کم و بیش  
 که شد بی گمان بغت بیدار جفت  
 بابر اندرآمد ز توران سپاه<sup>5</sup>  
 رخان زرد و لبها شده لاژورد  
 پراگنده گشتند بر گرد کوه  
 همی مویه کردند بر خویشتن  
 کزیشان بایران<sup>8</sup> نگیرند یاد  
 زمین پر ز خون دلیران بود<sup>10</sup>  
 که بر خیز و<sup>12</sup> بگشای راز از نهفت  
 ببین تا کینند<sup>13</sup> و چه و چون و چند<sup>14</sup>  
 که دارد سراپرده و تخت و گاه<sup>16</sup>  
 برآمد بی<sup>17</sup> انبوه دور از<sup>18</sup> گروه  
 درفش<sup>20</sup> سواران و پیل و سپاه  
 دل از غم پر از درد و خسته<sup>21</sup> روان  
 که روی زمین گشت بر سان<sup>22</sup> نیل  
 خور از گرد بر آسمان تازه نیست  
 همی از<sup>24</sup> تمیره شود گوش<sup>25</sup> کر  
 دلش گشت پردرد<sup>26</sup> و پر آب روی<sup>27</sup>

سواری<sup>1</sup> بمژده<sup>2</sup> بیامد ز پیش  
 چو بشنید هومان بخندید و<sup>3</sup> گفت  
 خروشی بشادی ازان رزمگاه<sup>4</sup>  
 بزرگان ایران پر از داغ<sup>6</sup> و درد  
 باندرز کردن همه همگروه  
 بهر جای کرده یکی انجمن  
 که زار این<sup>7</sup> دلیران خسرونژاد  
 کفنها کنون<sup>9</sup> کام شیران بود<sup>10</sup>  
 سپهدار با بیژن<sup>11</sup> گیو گفت  
 برو تا سر تیغ کوه بلند  
 همی بر کدامین ره آید<sup>15</sup> سپاه  
 بشد بیژن گیو تا تیغ کوه  
 ازان کوه سر کرد هر<sup>19</sup> سو نگاه  
 بیامد بسوی سپهبد دوان  
 بدو گفت چندان سپاهست و پیل  
 درفش و سنانرا خود اندازه نیست  
 اگر بشمیری نیست انداز و<sup>23</sup> مر  
 سپهبد چو بشنید گفتار اوی

880

885

890

ز توران — 4 K, I, IV, VI — I — оп. 3 جریده — VI; زبیده — IV; مبارز — I — 2 نوندی — K — 1  
 پر — 6 I, IV, VI — Б — перевод бб. 855 — 878 отсутствует. 5 K, I, IV, VI — سپاه  
 شود — 10 Л — کنون گورها — IV, VI; کنون گورمان — I — 9 ز ایران — IV — 8 زارا — K — 7 انبوه  
 ببین تو که چونند لشکر و — K — 14 که آید — IV, VI — 13 خریره — VI — 12 و — K — 11 Л,  
 از — VI; — I, IV — 17 (метр нарушен). تخت و کلاه — IV; پیل و گاه — K — 16 آمد — K — 15 چند  
 K — 20 همی کرد ازان که بهر [کوه هر — K, VI] — K, I, IV, VI — 19 بیدار انبوه توران — K — 18  
 ز بانگ — K — 24 اندازه — K — 23 شد بکردار — I, IV — هم رنگ — K — 22 تیره — K, VI — 21 و — K — 20  
 K, I, IV — 27 غمگین — K — 26 کوه — VI — 25  
 \* فرو [همی — K] ریخت از دیدگان آب زرد

بسوی <sup>1</sup> گرم و <sup>2</sup> تیمار لشکر بخورد	سران سپه را همه گرد کرد	895
نمینم همی جز غم <sup>3</sup> کارزار <sup>4</sup>	چنین گفت کز گردش روزگار	
برویم نیامد <sup>6</sup> ازینسان <sup>7</sup> نهیب <sup>8</sup>	بسی گشتهام بر <sup>5</sup> فراز و نشیب	
اگر چه سلیج <sup>9</sup> و سپاه <sup>10</sup> اندکیست	کنون چاره کار ایدر یکپست	
زمین را ازیشان چو <sup>11</sup> جیحون کنیم <sup>12</sup>	بسازیم و امشب شبیخون کنیم	
نکوهش نیابیم از شهریار <sup>13</sup>	اگر کشته آییم در کارزار	
مگر زیر خاکم بیاید <sup>15</sup> سپرد <sup>16</sup>	نگویند بی <sup>14</sup> نام گردی بمرد	900
هرانگس که بود اندران <sup>18</sup> رزمگاه <sup>19</sup>	بدین رام گشتند یکسر <sup>17</sup> سپاه	
نه ناهید پیدا نه بهرام و تیر <sup>21</sup>	چو شد روی گیتی چو دریای <sup>20</sup> قیر	
دوان <sup>24</sup> و شده <sup>25</sup> روی چون سندروس	بیامد <sup>22</sup> دمان <sup>23</sup> دیده بان پیش طوسی	
از ایران سپاه آمد از نزد شاه	چنین گفت کای پهلوان سپاه	
که ای نامداران و <sup>26</sup> کنداوران <sup>27</sup>	سپهید بخندید با مهتران	905
گاهی با شتابیم و گه با درنگ	چو یار آمد <sup>28</sup> اکنون نسازیم <sup>29</sup> جنگ	
بیماری بیاید <sup>30</sup> بدین انجمن <sup>31</sup>	بنیروی یزدان گو پیلتن	

1 VI — همه 2 Л — и.; I, IV — درد و 3 I, IV — غم و 4 VI — زوزگار — I, IV — б. стоит после б. 893. 5 K — من — I, IV, VI — گشتم اندر — VI — [بسی] — VI — که تا 6 K, I, IV, VI — نیامد — K, I, IV, VI — 7 K — برینسان — 8 I, IV — обратный порядок мисра. 9 IV — سلاح — 10 K — سپاه و سلیج — 11 K — رود — 12 I — б. стоит после б. 896. 13 K, I, IV, VI — [یار — K] بود روزگار [شهریار — K; کارزار — VI] 898, 899 приписаны на полях, между ними доб.:

مگر دست گیرد جهاندار ما \* دگر گون بدست اختر کار ما  
شد — 17 K, I, IV, VI — شمرد — 16 K, I, IV, VI — نیاید — VI — نیاید — 15 K, I — بگویند با — 14 K —  
[IV, VI — доб. و] پهلوان — 18 K — بودند در — 19 Б — перевод бб. 884—901 отсутствует. 20 I, IV, VI — بکردار — 21 K, I, IV, VI — доб.:

سر از برج [اوج — VI] ماهی برآورد ماه \* بدرید تا نایف شعر سپاه  
— 26 Л — и. 27 I, IV, VI — پیاده — 23 I — دوان — 24 IV, VI — دمان — 25 I, IV — و — 26 I, IV, VI —  
27 K — فترخ سران — 28 I, IV — آیم — 29 K, I, IV, VI — نجویم — 30 IV, VI — بیامد — 31 K, I, IV, VI — доб.:

ازان دیده‌بان گشمت روشن‌روان  
طلایه فرستاد بر دشت<sup>2</sup> جنگ

همه مژده دادند<sup>1</sup> پیر و جوان  
خروش آمد از کوه و آوای زنگ

\*  
\*

چو خورشید بر چرخ گنبد<sup>3</sup> کشید

910

یکی انجمن کرد خاقان چین

بپیران چنین گفت کامروز جنگ<sup>6</sup>

یکی با<sup>11</sup> سرافراز<sup>12</sup> گردن‌کشان

ببینیم<sup>15</sup> کایرانیان بر چینند

چنین گفت پیران که خاقان چین

915

بران رفت باید که اورا<sup>18</sup> هواست

وزان پس برآمد<sup>20</sup> ز پرده‌سرای

سنانهای رخشان و جوشان سپاه

ز پیلان نهادند بر پنج<sup>23</sup> زین

زبرجد نشانده بزین<sup>26</sup> اندرون

920

شب تار شد از جهان<sup>4</sup> ناپدید

بدیما بیماراست روی<sup>5</sup> زمین

بسازیم<sup>7</sup> و<sup>8</sup> روزی نباید<sup>9</sup> درنگ<sup>10</sup>

خنیده سواران دشمن<sup>13</sup> کشان<sup>14</sup>

بدین رزمگاه<sup>16</sup> اندرون با<sup>17</sup> کیند

خردمند شاهپست با آفرین

که رای تو بر ما همه<sup>19</sup> پادشاست

خورشیدن<sup>21</sup> کوس با کژنای

شده روی کشور ز لشکر سپاه<sup>22</sup>

بیماراست دیگر<sup>24</sup> بدیمای<sup>25</sup> چین

ز دیمای زربفت پیروزه‌گون<sup>27</sup>

ز ترکان برآید همه کام [کار- VI] ما \* برآید بخورشیدبر نام ما  
затем K — доб.:

ز کار شبیغون نکردند یاد \* سپاه و سپهبد همه گشمت شاد

تازنده شد- K, I, IV, VI<sup>4</sup> لشکر- K, I, IV, VI<sup>3</sup> کوه- K<sup>2</sup> شاد گشتند- VI<sup>1</sup>

کار- K<sup>6</sup> عبی الخاقان عساکره- B بزیرگان و گردان [شاهان- VI] توران- I, IV, VI<sup>5</sup>

I, IV, VI<sup>8</sup> نستعد للحرب و نعترب الایرانیین و نبصر طرائقهم- B; نسازیم- I, IV<sup>7</sup>

و. доб. - K, I, IV<sup>12</sup> تا- K, I, VI<sup>11</sup> با گرزۀ گاوسار- K<sup>10</sup> بیاید- K, I, VI<sup>9</sup> و оп.

доб.: I<sup>14</sup> ابا این سواران و مردم- I, IV, VI<sup>13</sup>; سرافراز و مردم- K<sup>13</sup>

بنیاساید از رنج راه دراز \* هم از تاختن در نشیب و فراز

بدان ره رود کش- K<sup>18</sup> تا- I<sup>17</sup> رزمگه- I<sup>16</sup> ببینید- K<sup>15</sup> доб. вариант б. IV, VI

که او بر سپه سربرسر- K, I, IV, VI<sup>19</sup> بران راند امروز کش دل- I, IV, VI<sup>18</sup>; مراد و

б. стонт после- K, I, IV, VI<sup>22</sup> همان ناله- K, I, IV, VI<sup>21</sup> خورشیدن آمد- K, I, IV, VI<sup>20</sup>

بیمارامته دید- VI<sup>25</sup> دهر- I, IV<sup>24</sup>; لشکر- K<sup>24</sup> اجر پشت پیلان نهادند- K<sup>23</sup> 926. б.

ز دیمای زرد و ز پیروزه‌گون- K<sup>27</sup> بزور- K<sup>26</sup> دیمای

بزرّین و سیمین<sup>3</sup> جرسها<sup>4</sup> و زنگ همه پاک با طوق و با گوشوار چو بازار چین سرخ و زرد<sup>6</sup> و بنفش کزیشان همی آرزو خواست<sup>8</sup> بزم<sup>9</sup> ز بس رنگ<sup>10</sup> و آرایش و پیل<sup>11</sup> و کوس هوا پر شد از ناله کز نای سپاه<sup>13</sup> آنچ بودش رده<sup>14</sup> برکشید بیورد گیو اختر کاویان سپه بود از ایران<sup>16</sup> گروهها گروه چو بیورد و چون شنگل بافرین<sup>17</sup> نه بر آرزو پیش دشمن شدند خروش سواران ایران شنید<sup>18</sup> سواران زرم آور و کینمخواه<sup>20</sup> هنرهای مردان نشاید نهفت برو اسب تازد بروز<sup>23</sup> شکار هنرهای دشمن کند زیر<sup>24</sup> گرد بگردی و مردانگی زین نشان<sup>26</sup> که اکنون چه سازیم بر دشت<sup>27</sup> کین

بزرّین رکیم<sup>1</sup> و جناغ پلنگ<sup>2</sup> ز افسر سر پیلیمان پرنگار<sup>5</sup> هوا شد ز بس پرنیانی درفش سپاهی برفت اندران<sup>7</sup> دشت رزم زمین شد بکردار چشم خروس 925 برفتند شاهان<sup>12</sup> لشکر ز جای چو از دور طوس سپهبد بدید بیستند گردان ایران میان از<sup>15</sup> آوردگه تا سر تیغ کوه چو کاموس و منشور و خاقان چین 930 نظاره بکوه هماون شدند چو از دور خاقان چین بنگرید پسند آمدش گفت کایننت<sup>19</sup> سپاه سپهدار پیران دگر گونه گفت 935 سپهدار کو<sup>21</sup> چاه پوشد بخار<sup>22</sup> ازان به که بر خیره روز نبرد ندیدم سواران و<sup>26</sup> گردنکشان بیپیران چنین گفت خاقان چین

I, IV, VI—ستام<sup>1</sup> K, VI—و خدنگ<sup>2</sup> [جناح—VI] جنای<sup>3</sup> K—و<sup>3</sup> کینای [جناح—VI] و خدنگ<sup>2</sup> I, IV—  
 زرد و سرخ—K<sup>6</sup> بر کنار—VI<sup>5</sup> جرسهای—VI<sup>4</sup> بزین بر بیسته—VI<sup>6</sup> بزین درای و  
 I—<sup>12</sup> نای—K, I, IV, VI<sup>11</sup> بانگ—K, VI<sup>10</sup> رزم—VI<sup>9</sup> خاست—K, I<sup>8</sup> ایدر از—K<sup>7</sup>  
 صفی—I, IV—; سپاه انجمن کرد و صف—K<sup>14</sup> سپه—I, IV<sup>13</sup> شاهان و—IV<sup>14</sup> گردان  
 چو فرطوس و بیور همه پر—K<sup>17</sup> از ایران سپه بد—I, IV, VI<sup>16</sup> چو ز—IV<sup>15</sup> ز—I<sup>16</sup>  
 I, IV, VI—<sup>20</sup> کایننت—K, I, IV, VI<sup>19</sup> بدید—K, VI<sup>18</sup> پیش بین—I, IV, VI<sup>17</sup> ز کین  
 K—<sup>23</sup> برشد بخوار—IV<sup>22</sup> سپهبد سر—K, I, IV, VI<sup>21</sup> مردافکن [گردنکش و—K] رزمخواه  
 و جاعوا حتی صافوا طوسا فی: 926—937: B—66. 26 K—و<sup>25</sup> K—و<sup>24</sup> روز—VI<sup>24</sup> ز بهر  
 ازین رزم [دشت—VI]—K, VI<sup>27</sup> جموعه و صفوه

- 940 ورا<sup>1</sup> گفت پیران کز اندک سپاه کشیدی چنمین رنج و راه<sup>4</sup> دراز بمان تا سه روز اندرین<sup>6</sup> رزمگاه سپهرا کنم زان سپس بدو<sup>7</sup> نیم بتازند<sup>10</sup> شمیگیر تا نیمروز بژوپیین و<sup>12</sup> خنجر بتیر<sup>13</sup> و کمان<sup>14</sup> دگر نیمه<sup>16</sup> روز<sup>17</sup> دیگر گروه<sup>17</sup> شب تیره آسودگانرا بچنگ<sup>19</sup> نمازم که آرام<sup>20</sup> گیرند<sup>21</sup> هیچ بدو<sup>25</sup> گفت کاموس کین<sup>26</sup> رای نیست بدین مایه مردم بدین گونه جنگ<sup>30</sup> بسنازیم یکبار و<sup>32</sup> جنگ آوریم 950 بایران گذاریم ز ایدر سپاه بر و بومشان پاک<sup>35</sup> ویران کنیم
- نگیرند<sup>2</sup> یاد اندرین رزمگاه<sup>8</sup> سپردی و دیدی نشیب و فراز<sup>5</sup> بباشیم و آسوده گردد سپاه سرآمد<sup>8</sup> کنون روز پیکار و بیم<sup>9</sup> نبرده<sup>11</sup> سواران گیتتی فرورز همی رزم جوینند<sup>15</sup> با بدگمان بکوشند<sup>18</sup> تا شب برآید ز کوه برم تا بریشان شود کار تنگ سواران من<sup>22</sup> با سپاه و<sup>23</sup> بسپیچ<sup>24</sup> بدین مولش<sup>27</sup> اندر<sup>28</sup> مرا جای<sup>29</sup> نیست چه باید بدین گونه<sup>31</sup> چندین درنگ بریشان در و<sup>33</sup> کوه تنگ آوریم نمازیم تخت و نه تاج و نه شاه<sup>34</sup> نه جنگ<sup>36</sup> یلان جنگ<sup>37</sup> شیران کنیم

<sup>1</sup> K, I, IV—مرا <sup>2</sup> K, IV, VI—بگیرند <sup>3</sup> K, I, IV, VI—б. стоит после б. 937. <sup>4</sup> K, I, IV, VI—[I, IV—راهی] راه که راه پیران که راه <sup>5</sup> Б—ایها الملك قد طویت مراحل— <sup>6</sup> VI—بمانیم تا روز در— <sup>7</sup> I, IV, VI—بر دو— <sup>8</sup> K—آید— <sup>9</sup> VI—روزگاران— <sup>10</sup> VI—بزند— <sup>11</sup> Л, K, VI—نبرد— <sup>12</sup> Л, K—ببازند— <sup>13</sup> IV—ببازند— <sup>14</sup> VI—بگردد— <sup>15</sup> I—جویند— <sup>16</sup> K—بکوشید— <sup>17</sup> K—نیمه روز دگر هم گروه— <sup>18</sup> K—نماید که گیرند آرام— <sup>19</sup> K, I, IV, VI—نمازیم کارام— <sup>20</sup> K, I, IV, VI—بزنچ (нет рифмы). <sup>21</sup> K—فانه عند ذلك يضيق: 946, 947. <sup>22</sup> I, IV, VI—ما— <sup>23</sup> Л—ببا سواران— <sup>24</sup> Б—бб. <sup>25</sup> K, I, IV, VI—چنمین— <sup>26</sup> K—رای— <sup>27</sup> K, I, IV, VI—بباید— <sup>28</sup> K—چرا باید— <sup>29</sup> K—چرا باید— <sup>30</sup> K—چرا باید— <sup>31</sup> K—چرا باید— <sup>32</sup> K, I, IV, VI—بباید— <sup>33</sup> K—بباید— <sup>34</sup> K—بباید— <sup>35</sup> K, I, IV, VI—بباید— <sup>36</sup> K, I, IV, VI—بباید— <sup>37</sup> I, IV, VI—بباید—



نه شاه و<sup>3</sup> کنارنگ و نه پهلوان  
 نه کاخ و نه ایوان و نه چارپای  
 غم و درد و تیمار بیموده<sup>5</sup> داشت  
 که ایشان برانند<sup>6</sup> زین رزمگاه  
 سپه<sup>7</sup> جمله باید که اندر<sup>8</sup> چمد<sup>9</sup>  
 تو فردا ز گردان ایران گروه  
 ازین پس نبینند جز<sup>13</sup> مویه گر  
 بگیتی چو تو<sup>16</sup> لشکر آرای<sup>17</sup> نیست<sup>18</sup>  
 که کاموس<sup>19</sup> شیراوژن<sup>20</sup> افگند بن  
 همه شب همی لشکر آراستند

زن و کودك<sup>1</sup> خرد و<sup>2</sup> پیر و جوان  
 بایران نمائم بر و بوم<sup>4</sup> و جای  
 ببد روز چندین چه باید گذاشت  
 يك امشب گشاده مدارید راه  
 چو باد سپیده دمان بردمد  
 تلی<sup>10</sup> کشته<sup>11</sup> بینی ببالای کوه  
 بدانسان که<sup>12</sup> ایرانیان سر بر سر  
 بدو گرفت خاقان<sup>14</sup> جزین رای<sup>15</sup> نیست  
 همه نامداران بدین هم سخن  
 بر رفتند وز جای برخاستند

955

960

\* \* \*

سرآوردۀ زد ز دیبای زرد  
 بگودرز کای پهلوان سپاه  
 ز گرد سپه<sup>24</sup> روز تاریک<sup>25</sup> شد<sup>26</sup>  
 بیاورد پوینده بالای خویش<sup>28</sup>

چو خورشید بر گنبد<sup>21</sup> لاژورد  
 خروشی بلند آمد از<sup>22</sup> دیده گاه  
 سپاه آمد و راه نزدیک<sup>23</sup> شد  
 بچنید گودرز از<sup>27</sup> جای خویش

965

درد — I, IV, VI — 1  
 نمائم بر بوم — VI — 2  
 و — K — 3  
 و — I, IV — 4  
 دیدم — K — 5  
 بر آیند — IV, VI — 6  
 کیه — VI — 7  
 ایدر — IV — 8  
 تیمار — K — 9  
 بیاورد پوینده بالای خویش — 28  
 بر آید بر روی کوه بلند — 10  
 کز — I, IV, VI — 11  
 پشته — I — 12  
 مگر — K, I, IV, VI — 13  
 به از رزم کوتاه — VI — 14  
 جز از راه کوتاه — K — 15  
 چنو — IV — 16  
 راه — K, VI — 17  
 پیران — I, IV, VI — 18  
 فاستعدوا اللیلۃ و ینبغی أن یکون جمیع العسکر وقت قبلج الإصباح حاضرین — B — 19  
 خروشی بر آمد — K — 20  
 کشور — I, IV, VI — 21  
 خاقان — K — 22  
 فی هذا الفضاء — 23  
 چشم تاریک — K — 24  
 ازان — VI — 25  
 از ایران سپه پیکر مهرچهر — 26  
 همی تابد از گرد چون تیر و مهر — K — 27  
 آتش — I, IV, VI — 28  
 برانگیخت برسان ابری [آتش — I, VI — 29]

همی شد خلیپدهل<sup>1</sup> راهجوی  
 درفش فریبرز کاوس<sup>2</sup> دید  
 پسندیده و خویش<sup>3</sup> سالار نو  
 همان لشکرافروز دانش پذیر  
 خروشی برآمد ز هر دو بزار<sup>4</sup>  
 همیشه بجنگ اندری<sup>5</sup> ناگزیر  
 دریغ<sup>6</sup> سواران گودرزبان  
 سر بخت دشمن نگونسار باد  
 که دیدم ترا زنده بر جایگاه  
 که بودند کشته<sup>7</sup> بخاک اندرون  
 همی بر سرم هر زمان<sup>8</sup> بد رسد  
 سپاه و درفش<sup>9</sup> و تمپیره نمازد  
 کنونست رزم و کنونست کار  
 که روی زمین گشت چون پتر زاغ  
 چو تمپیره شبانست با نور ماه<sup>10</sup>  
 ز ویران گیتی و<sup>11</sup> آباد بوم  
 مگر بسته بر جنگ ماپر کمر  
 ز غمها نگردد مرا پشت راست  
 پیامد نبودش<sup>12</sup> جز از رزم رای

سوی گزد تارپک بنههاد روی  
 پیامد چو نزدیک ایشان رسید  
 که او بد بایران<sup>3</sup> سپه<sup>4</sup> پیشرو  
 پیاده شد از اسب گودرز پیر  
 گرفتند مر یکدگرا<sup>6</sup> کنار  
 فریبرز گفت ای سپهدار پیر  
 ز کین<sup>9</sup> سپاوش تو داری<sup>10</sup> زیان  
 ازیشان ترا مزد<sup>12</sup> بسپار باد  
 سپاس از خداوند خورشید و ماه  
 ازیشان بیمارید گودرز خون  
 بدو گفت بنگر که از<sup>14</sup> بخت بد  
 درین<sup>16</sup> جنگ پور و تمپیره نمازد  
 فراموشی شدم<sup>18</sup> کار آن کارزار  
 سپاهست چندان برین دشت و راغ  
 همه لشکر طوس با این سپاه  
 ز چین و ز سقلاب وز هند و روم  
 همانا نمازدست یک جانور  
 کنون تا نگویی که رستم کجاست  
 فریبرز گفت از<sup>21</sup> پس من ز جای<sup>22</sup>

بود از ایرانبنان—VI 4 بود از ایران—I, IV 3 سپهبد فریبرز—I, IV 2 VI—б. оп. 1  
 بیمارید گودرز خون بر [در—IV] کنار—K, I, IV, VI 7 در—IV 6 پسندیده خویشی و—K 5  
 مژده—K, T 12 دریغ آن—VI 11 کردی—VI 10 بکین—VI 9 اندرون—K, I, IV, VI 8  
 ازین—K, I, IV, VI 16 هر زمان بر سرم—VI 15 ازین—K 14 خفته—I, IV, VI 13  
 چو ابر—K, I, IV, VI 19 فرا مشمت شد—K فراموشی شد—II 18 درفش و سپاه—VI 17  
 إنّ جمیع—B چو گاو سپیدست و موی سپاه—T; [ابری—I] سپاهست بر چرخ ماه  
 گفتا—K 21 ز—IV 20 عساکر الطوس با لنسبة الیهم کشعرة بیضاء فی جلد بقرة سوداء  
 نبودش چو آمد—VI 23 بجای—K, VI 22 او—I, IV, VI

بباید بره بر نچوید<sup>2</sup> زمان  
 کجا رانم این خوارمایه سپاه  
 که گفتار اورا نشاید<sup>3</sup> نهفت  
 تهمتن نفرمود مارا نبرد  
 نباید شدن پیش روی سپاه  
 یکی تا درفش من آید پدید  
 بره همون خرامید<sup>8</sup> تفت

شب تیره را<sup>1</sup> تا سپیده دمان  
 کنون من کجا گیرم آرامگاه  
 بدو گفت گودرز رستم چه گفت  
 فریبرز گفت ای جهان دیده<sup>4</sup> مرد  
 990 بمباشید گفت اندران رزمگاه  
 بماید بدان رزمگاه<sup>5</sup> آرمید  
 برفت او<sup>6</sup> و<sup>7</sup> گودرز با او برفت

\* \*

بشد<sup>9</sup> دیده بان پیش<sup>10</sup> توران سپاه<sup>11</sup>  
 ازان روی<sup>12</sup> سوی<sup>13</sup> همون گذشت  
 که آمد سپاهی ز ایران زمین  
 چه سازیم و درمان این کار چیست  
 بجایی<sup>18</sup> که مهتر تو باشی پهای<sup>19</sup>  
 سپاهی بکردار دریای آب  
 برین دشت با خوارمایه سپاه  
 چو خاقان و منشور<sup>22</sup> کنداورست<sup>23</sup>  
 تو در بستی و<sup>24</sup> ما کلید آوریم  
 شود روی گیتی چو رومی<sup>26</sup> پزند<sup>27</sup>

چو لشکر پدید آمد از دیده گاه  
 کز ایران یکی لشکر آمد بدشت  
 995 سپهبد بشد پیش<sup>14</sup> خاقان چین  
 ندانیم<sup>15</sup> چنندست و<sup>16</sup> سالار کیست  
 بدو گفت کاموس رزم آزمای<sup>17</sup>  
 بزرگان درگاه افراسیاب  
 تو دانی<sup>20</sup> چه کردی بدین<sup>21</sup> پنج ماه  
 1000 کنون چون زمین سر بسر لشکرست  
 بمان تا هنرها پدید آوریم  
 گر از کابل و زابل و مای و<sup>25</sup> هند

1 K — هم تیره فر — I 2 K, I, IV, VI — نچوید بره بر — 3 K — نباید 4 I, IV, VI —  
 گرانمایه 5 VI — رزمگه — 6 I, IV, VI — همیرفت — 7 VI — و оп. 8 JI, VI — доб. 9 VI —  
 (شب؟) 10 K, I, IV — نزد 11 I, IV — доб.:

بپیران چنمین گفت پس دیده بان \* که بر جنگ بندید یکسر میان  
 بپینم که — I, IV, VI — ندانم که — 15 K — سوی — 14 VI — سوی کوه — 13 K — و 12 IV — доб.  
 بجاری — 20 K — بجای — 19 K, I, IV — که جای — 18 K, VI — جنگ آزمای — 17 I, IV, VI — و оп. 16 I —  
 VI — چون من سرست — 23 K, I, IV — و 22 I, IV — доб. 21 K, VI — درین — داری — I, IV —  
 چینی — 26 I, IV — مرز — I, IV — و<sup>25</sup> JI, VI — بستۀ — 24 K, I, IV, VI — چو بپین سرست  
 27 IV — نژند

همانا به تنها تن من<sup>1</sup> نینند  
 تو ترسانی از رستم نامدار  
 1005 گـرش<sup>3</sup> یـکـزـمان اـنـدر آرم بـدام  
 تو از لشکر سیستان خسته  
 یکی بار<sup>5</sup> دست من اندر نبرد  
 بدانی که اندر جهان مرد کیست  
 بدو گفت پیران کانشه بدی<sup>7</sup>  
 1010 پیران چنین گفت خاقان چین  
 بکردار پیشی آورد هرچ گفت  
 از ایرانیان نیست چندین سخن  
 بایران نمانیم یک<sup>10</sup> سرفراز  
 هرانکس که هستند با جاه و آب  
 1015 همه پای کرده به بند گران  
 بایران نمانیم برگ<sup>14</sup> درخت  
 بخندید پیران و کرد آفرین  
 بلشکرگه آمد دلی<sup>20</sup> شادمان  
 چو هومان و لپاک و فرشیدورد  
 1020 بگفتند کامد ز ایران سپاه  
 ز گار آگهان نامداری<sup>23</sup> دمان

نگویی که ایرانیان خود کینند  
 نخستین ازو من برآرم دمار<sup>2</sup>  
 نمانم که ماند بگیت پیشی نام  
 دل خویش در جنگشان<sup>4</sup> بسته  
 نگه کن که برخیزد از دشت<sup>6</sup> گرد  
 دلیران کدامند و پیکار چیست  
 همیشه ز تو دور دست بدی<sup>7</sup>  
 که کاموس را راه دادی بکین  
 که با کوه<sup>8</sup> یارست و با پیل جفت  
 دل جنگجویان چنین<sup>9</sup> بد مکن  
 برآریم گرد از<sup>11</sup> نشیب و فراز  
 فرستیم<sup>12</sup> نزدیک افراسیاب  
 وزیشان فگنده فراوان<sup>13</sup> سران  
 نه گاه<sup>15</sup> و نه شاه<sup>16</sup> و نه تاج<sup>17</sup> و نه تخت<sup>18</sup>  
 بران نامداران و<sup>19</sup> خاقان چین  
 برفتند ترکان<sup>21</sup> هم اندر زمان  
 بزرگان و شیران روز نبرد  
 یکی پیشرو با درفش<sup>22</sup> سپاه  
 برفت و بیامد هم اندر زمان

و قد فزعت من رستم و عسکر سجستان و انا - 2 B به تنها چو من کسی - I, IV<sup>1</sup>  
 یک - K<sup>5</sup> خستگی - VI; خستگان - K<sup>4</sup> سرش - K<sup>3</sup> فلسط افکر فیهم و لا اذالی بهم  
 : K - доб.; (нет рифмы) - VI<sup>7</sup> آبی - VI<sup>6</sup> اذبار

همه هر چه گفتی همان باد و بس \* مبادا هم آورد تو هیچکس  
 12 K, I, IV - بویرانی آرم - K<sup>11</sup> نمانیم یکی - IV; نمانم یکی - I<sup>10</sup> بدین - K<sup>9</sup> نشیر - VI<sup>8</sup>  
 ; کاخ - K<sup>16</sup> شاه - I, IV; نشاخ - K<sup>15</sup> و K - доб.<sup>14</sup> فراوان بریده - K, I, IV<sup>13</sup> فرستم به  
 I, IV - تاج - I, IV<sup>17</sup> K, I, IV - گاه - VI<sup>18</sup> 66. 1015, 1016 оп. VI<sup>19</sup> K - ز; VI<sup>20</sup> K, I, IV,  
 VI<sup>21</sup> K, I, IV, VI - گردان<sup>22</sup> درفش - VI<sup>23</sup> نامدار - VI<sup>23</sup> شده - VI

فریبرز کاوسی گفتند<sup>1</sup> هست  
 چو رستم نباشد از<sup>5</sup> باک نیست  
 ابا آنک کاموسی روز نمبرد  
 میداد که او آید ایدر<sup>6</sup> بچنگ  
 نه رستم نه از سیستان لشکرست  
 چنین گفت پیران که از تخت و<sup>10</sup> گاه  
 که چون من شنیدم کز<sup>12</sup> ایران سپاه  
 بشد<sup>13</sup> جان و مغز سرم<sup>14</sup> پر ز درد  
 بدو گفت کلباده<sup>16</sup> کین درد چیست  
 ز بس گرز و شمشیر و پیل و<sup>18</sup> سپاه  
 چه ایرانیان پیش مادر<sup>19</sup> چه خاک  
 پراگنده گشتند از آن جایگاه  
 از آن پس<sup>22</sup> چو آگاهی آمد بطوسی  
 از ایران پیامد گو پیلتن  
 بفرمود تا برکشیدند کوسی<sup>25</sup>  
 ز کوه هماون برآمد خروشی  
 سپهبد بریشان زبان برگشاد  
 که با دیو در جنگ رستم چه کرد

سپاهی<sup>2</sup> سرافراز و<sup>3</sup> خسروپرست<sup>4</sup>  
 دم او برین زهر تریاک نیست  
 همی پیلتن را ندارد بمرد  
 وگر چند<sup>7</sup> کاموسی گردد نهنگ<sup>8</sup>  
 فریبرز را خاک و خون ایدرست<sup>9</sup>  
 شدم سیر<sup>11</sup> و بیزارم از هور و ماه  
 خرامید و آمد بدین رزمگاه  
 برآمد یکی از دلیم<sup>15</sup> بادسرد  
 چرا باید از<sup>17</sup> طوسی و رستم گریست  
 میان اندرون با را نیست راه  
 ز کیخسرو و<sup>20</sup> طوسی و رستم چه باک  
 سوی خیمه خویش کردند<sup>21</sup> راه  
 که شد روی کشور پر آوای کوسی  
 فریبرز<sup>23</sup> کاوسی و آن<sup>24</sup> انجمن  
 ز گرد سپه کوه گشت<sup>26</sup> آبنوس<sup>27</sup>  
 زمین آمد از بانگ اسپان بجوش  
 ز مازندران کرد بسپار یاد  
 برایشان چه آورد روز نمبرد

1 K - شاید که - I, VI; گویند - IV; سواری - K<sup>2</sup>; VI - و - I, IV, VI - доб.:

چنین گفت پیران به هومان گرد \* نباید ز وی بر دل اندیشه برد  
 اندر [ایدر - I] آید - I, IV, VI<sup>5</sup> مرا - VI<sup>6</sup> چنگ - J, K<sup>7</sup> پلنگ - K<sup>8</sup> T - доб.:

بدو گفت هومان که ای پهلووان \* چه داری با اندیشه تیره روان  
 سخت جان - VI<sup>14</sup> که شد - K<sup>13</sup> از - K, IV, VI<sup>12</sup> دور - K, I, IV, VI<sup>11</sup> و - I<sup>10</sup>  
 چه - K<sup>17</sup> هومان - K<sup>16</sup> بر آوردم از دل یکی - I, IV, IV<sup>15</sup> ز این دل یکی - K<sup>15</sup> و دلیم  
 جستند - K<sup>21</sup> و - J, VI<sup>20</sup> ما و - I<sup>19</sup> تیغ و زوپین و گرد - K<sup>18</sup> باید ز  
 گشت کوه - K, I, IV<sup>26</sup> نای - VI<sup>25</sup> کاوسی با - K<sup>24</sup> و - IV, VI - доб. <sup>23</sup> سو - K<sup>22</sup>  
 برفتند گردان لشکر ز جای - VI<sup>27</sup>

- 1040 سپاه آفرین خواند<sup>1</sup> بر پهلوان  
 بدین آمده گر دیده خواهی رواست<sup>2</sup>  
 کنون چون تهمتن پیامد<sup>3</sup> بچنگ  
 یکایک بران گونه<sup>7</sup> رزمی کنیم<sup>8</sup>  
 درفش سرافراز خاقان و<sup>10</sup> تاج  
 همان<sup>12</sup> افسر پیلبانان بزر  
 همان زنگ زرین و زرین جرس  
 همان چتر کز دم<sup>15</sup> طاوس نر  
 جزین نیز<sup>17</sup> چندی<sup>18</sup> بچنگ آوریم  
 بلشکر چنین گفت بیدار طوسی  
 همه دامن کوه پر لشکرست  
 چو رستم بیاید<sup>21</sup> نکوهش کند  
 که چون مرغ پیمچیده بودم<sup>23</sup> بدام  
 سپهبد همان بود و لشکر همان  
 یکی حمله آریم<sup>23</sup> چون شیر نر  
 سپه گفت کین برتری خود مجوی  
 1055 کزین<sup>31</sup> کوه<sup>32</sup> کس پیشتر نگذرد  
 بیاشسیم بر<sup>33</sup> پیشش یزدان بپای  
 بفرمان دارنده هور و ماه
- که بییداردل باشی و روشن روان  
 که این مژده آرایش جان ماست  
 ندارند<sup>4</sup> پا این سپه با<sup>5</sup> نهنگ<sup>6</sup>  
 که این ننگ از ایرانیان بفرگنیم<sup>9</sup>  
 سپرهای زرین و آن تخت<sup>11</sup> عاج  
 سنانهای<sup>13</sup> زرین و زرین کمر<sup>14</sup>  
 که اندر جهان آن نذیدست کس  
 برو بافتستند چندان<sup>16</sup> گهر  
 چو جانرا بکوشیم و چنگ آوریم  
 که هم با<sup>19</sup> هراسیم و هم با<sup>19</sup> فسوس  
 سر نامداران بینند<sup>20</sup> اندرست  
 مگر کین<sup>22</sup> سخن را پژوهش کند  
 همه<sup>24</sup> کار ناکام<sup>25</sup> و پیکار<sup>26</sup> خام  
 کسی را ندیدم ز گردان دمان<sup>27</sup>  
 شوند<sup>29</sup> از بن که مگر زاستر<sup>30</sup>  
 سخن زین نشان هیچ گونه مگوی  
 مگر رستم این رزمگه بنگرد  
 که اویست بر نیکوی<sup>34</sup> رهنمای  
 تهمتن بیاید بدین رزمگاه

1 K - کرد 2 VI - تراست 3 I, IV, VI - مژده [گر دیده] کردند 4 IV - بیاید 5 VI - بدارید  
 6 VI - بفرگنیم 7 I, IV - کوه 8 VI - کنیم 9 VI - نهنگ 10 VI - ننگ 11 VI - تخت 12 K - همه 13 K - سپرهای 14 VI - سپر 15 K - پیر 16 I, IV, 17 I - چیز 18 I, IV - چندان 19 I - پیر 20 K, I, 21 VI - بافتند 22 I, IV, VI - چندان 23 K - کوه 24 I, IV, VI - کار 25 K - ناکام 26 VI - پیکار 27 VI - زمان 28 K, I, IV, VI - سازیم 29 I - کنند 30 I, VI - گذر 31 K, I, IV, VI - ازین 32 IV - گونه 33 VI - در 34 K, I, 35 K, I, IV, VI - نیک و بد

- چه داری نژم<sup>1</sup> اختر خویش را 1060  
 بشادی ز گردان ایران گروه  
 درم بـخـشـی و دینار درویش را<sup>2</sup>  
 خروشی برآمد<sup>3</sup> ز بالای کوه<sup>4</sup>
- \* \* \*
- چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو  
 ز درگاه کاموس برخواست غو  
 سپاه انجمن کرد و<sup>8</sup> جوشن بداد  
 زره بود در زیر<sup>11</sup> پیراهنش  
 1065 بایران خروش آمد از دیده گاه  
 درفش سپهبد گو پیلتن  
 وزین روی دیگر<sup>15</sup> ز توران<sup>16</sup> سپاه  
 سپهبد سواری<sup>18</sup> چو یک لغت کوه  
 یکی گرز همچون سر گاو میش  
 1070 همی جوشد از گرز آن<sup>23</sup> یال و کفت  
 وزین روی ایران سپهبدار طوس  
 ز هامون برآمد<sup>5</sup> خروش چکاو  
 که او بود اسپ<sup>6</sup> افکن و پیش رو<sup>7</sup>  
 دلش پر ز رزم<sup>9</sup> و سرش پر ز باد<sup>10</sup>  
 کله ترگ بود و قبا جوشنش<sup>12</sup>  
 کزین روی تنگ<sup>13</sup> اندر آمد سپاه  
 پدید آمد از دور با<sup>14</sup> انجمن  
 هوا گشت بر سان ابر<sup>17</sup> سپاه  
 زمین گشته<sup>19</sup> از نعل<sup>20</sup> اسپش<sup>21</sup> ستوه  
 سپاه از پس و نیزه دارانش<sup>22</sup> پیش  
 سزد گر بمانی از<sup>24</sup> در شگفت  
 بـاـبـر انـدـرآورد آوای کوس

<sup>1</sup> K — نژند؛ I, IV — بلند؛ VI — неразборчиво. <sup>2</sup> Л — б. стоит после б. 1060. <sup>3</sup> K, I, IV, VI — خروشدن آمد — <sup>4</sup> I, IV, VI — доб.:

برفتند شادان سوی جای [خان — I] خویش \* همه شب همی بود با رای [ببودند آن شب  
 بهمان — I] خویش

Б — перевод бб. 1009—1060 отсутствует. <sup>5</sup> K — برآمد ز هامون <sup>6</sup> I, IV — مرد <sup>7</sup> VI — تیزرو —  
<sup>8</sup> VI — оп. <sup>9</sup> Л — بزم <sup>10</sup> VI — داد <sup>11</sup> I, IV — تنش؛ VI — بود <sup>12</sup> I, IV, VI — доб.:

ز گردن کشان لشکری برگزید \* بدیدم و آهن شده ناپدید  
 ز دیده بدیدار [بدیده ز — VI] گرد سپاه \* ز شمشیر و جوشن ندیدند راه

VI — <sup>13</sup> VI — تنگ روی <sup>14</sup> K — <sup>15</sup> K — <sup>16</sup> K — <sup>17</sup> K — <sup>18</sup> K — <sup>19</sup> K — <sup>20</sup> K — <sup>21</sup> K — <sup>22</sup> Л — <sup>23</sup> K, VI — <sup>24</sup> K —

VI — <sup>20</sup> I, IV, VI — سم <sup>21</sup> K — <sup>22</sup> VI — <sup>23</sup> K — <sup>24</sup> K —

VI — <sup>20</sup> I, IV, VI — سم <sup>21</sup> K — <sup>22</sup> VI — <sup>23</sup> K — <sup>24</sup> K —

VI — <sup>20</sup> I, IV, VI — سم <sup>21</sup> K — <sup>22</sup> VI — <sup>23</sup> K — <sup>24</sup> K —

چو بشنید شد شاد و روشن روان  
 سواری بنزد فریبرز رفت<sup>3</sup>  
 رده برکشیدند و تنگ<sup>4</sup> آمدند<sup>5</sup>  
 که تو مهتری و پدر پادشاست  
 هم‌اکنون بیاید<sup>7</sup> بدین رزمگاه  
 پیامد بپیوست با<sup>8</sup> طوسی و<sup>9</sup> گیو  
 درفش خجسته بپیراستند  
 همان ساقه و<sup>11</sup> قلب و جای بنه  
 سپه چون سپهر اندرآمد ز جای  
 بهامون زمانی نمودش<sup>12</sup> درنگ  
 که از کوه سیل<sup>13</sup> اندرآید شتاب<sup>14</sup>  
 هوا<sup>16</sup> نیلگون شد زمین<sup>17</sup> ناپدید  
 پر از خنده رخ<sup>18</sup> سوی انبوه کرد<sup>19</sup>  
 نه پیران و هومان و آن لشکرست  
 که با من بروی اندرآرند روی<sup>25</sup>  
 بر و بازوی و<sup>27</sup> تیغ<sup>28</sup> و گرز مرا  
 برآشفست<sup>29</sup> و تیغ از میان برکشید

خروشیدن دیده‌بان پهلوان  
 ز نزدیک<sup>1</sup> گورز کسواد تفت<sup>2</sup>  
 که توران سپه سوی جنگ آمدند  
 تو آن<sup>6</sup> کن که از گوهر تو سزاست  
 که گرد تهمتن برآمد ز راه  
 فریبرز با لشکری گرد نیو  
 بر<sup>10</sup> کوه لشکر بیاراستند  
 چو با میسره راست شد میمنه  
 برآمد خروشیدن کژنای  
 چو کاموس تنگ اندرآمد بجنگ  
 سپهر را بگردار دریای آب  
 بیاورد و پیش هماون رسید<sup>15</sup>  
 چو نزدیک شد سر سوی کوه کرد  
 که این<sup>20</sup> لشکری گشن<sup>21</sup> و<sup>22</sup> کنداورست  
 که دارد<sup>23</sup> ز ایرانیان<sup>24</sup> جنگجوی  
 بمینید بالا و<sup>26</sup> برز مرا  
 چو بشنید گیو این سخن بردمید

گرازان بسان - VI<sup>4</sup> تفت - K, I, VI<sup>3</sup> رفت - K, I, VI<sup>2</sup> بنزدیک - K, I, IV, VI<sup>1</sup>  
 5 K - доб.: پلنگ

نیاید که انبوه بر ما زنند \* پراگنده مارا ز بن برکنند  
 و - VI<sup>11</sup> اپر - K<sup>10</sup> گرد - I, IV<sup>9</sup> بر زنگه و - K<sup>8</sup> پیامد - VI<sup>7</sup> همان - K<sup>6</sup>  
 که کشتی بدو - I, IV<sup>14</sup> که برود - K, VI<sup>13</sup> نمودش [بیدیش - VI] زمانی - K, I, VI<sup>12</sup>  
 VI - لب - K<sup>13</sup> هوا - I<sup>17</sup> زمین - I<sup>16</sup> کشید - K<sup>15</sup> آمد بتاب - VI; اندرآید بخواب  
 I - 6. op.; K, I, IV, VI - доб.:<sup>19</sup> رخا (метр нарушен).

که ایرانیانرا گه کارزار \* هم آورد او [با - I, IV, VI] مرد باید [بودی - I, IV, VI] بکار  
 از ایران سپه - K, I, IV<sup>24</sup> دارند - K, I<sup>23</sup> و - I<sup>22</sup> تیغ - K, I, VI<sup>21</sup> کدون - I, IV, VI<sup>20</sup>  
 همان تیغ - K<sup>28</sup> بازو و - I, IV<sup>27</sup> بالای - I; زبر و یال و - K<sup>26</sup> آرد بروی - K, IV<sup>25</sup>  
 بزد دست - VI<sup>29</sup> شمشیر



- 1090 چو نزدیکتر شد بکاموس<sup>1</sup> گفت  
 کمان برکشید و بزه برنهاد  
 بکاموس بر تیرباران گرفت  
 چو کاموس دست و<sup>3</sup> گشادش بدید  
 بنییزه درآمد بکردار گرگ<sup>4</sup>  
 چو آمد بنزدیک بدخواه اوی  
 چو شد گیو جنمان بزین اندرون  
 سبک تیغرا برکشید از نیام  
 به پیش سوار اندرآمد نژم  
 ز قلب سپه طوس چون بنگرید  
 بدانست کو<sup>9</sup> مرد کاموس نیست  
 1100 خروشان پیامد ز<sup>12</sup> قلب سپاه  
 عنانرا بپیچید کاموس تنگ  
 ز تگ<sup>15</sup> اسپ طوس دلاور<sup>16</sup> بماند<sup>17</sup>  
 به نییزه پیاده به<sup>18</sup> آوردگاه  
 دو گرد گرانمایه و یک سوار  
 1105 برین گونه تا تیره شد جای هور
- که اینرا مگر ژنده پیلست جفت  
 ز دادار<sup>2</sup> نیکی دهش کرد یاد  
 کمانرا چو ابر بهاران گرفت  
 بزیر سپر کرد سر ناپدید  
 چو شیر بر افراز پیلست سترگ  
 یکی نییزه زد بر کمرگاه اوی  
 ازو دور شد<sup>5</sup> نییزه آبگون  
 خروشید و جوشید و برگفت نام  
 بزد تیغ و شد نییزه او<sup>6</sup> قلم  
 نگه کرد و<sup>7</sup> جنگ دلیران بدید  
 چنو<sup>10</sup> نییزه ور نیز جز<sup>11</sup> طوس نیست  
 بیاری بر گیو<sup>13</sup> شد کینه خواه  
 میان دو گرد اندرآمد بچنگ<sup>14</sup>  
 سپهبد برو نام یزدان بخواند  
 همی گشت با او بپیش سپاه  
 کشانی نشد<sup>19</sup> سیر زان<sup>20</sup> کارزار  
 همی بود بر دشت هر گونه<sup>21</sup> شور

<sup>1</sup> K — چو کاموس نزدیک شد گیو — <sup>2</sup> K, I, IV, VI — یزدان <sup>3</sup> Л — و оп. <sup>4</sup> K, I, IV, VI — [K — گرد] مرگ و هوا پر ز مرگ [K — مرد] زمین پر ز گرگ <sup>5</sup> K — از آهن بد آن <sup>6</sup> I, IV, VI — ازان آهنین <sup>7</sup> K, I, IV, VI — چو <sup>8</sup> K — доб.: غمی شد چو <sup>9</sup> VI — اورا <sup>10</sup> K, I — چنان <sup>11</sup> Л — از در <sup>12</sup> K — کان <sup>13</sup> K — به <sup>14</sup> K — доб.: بیاری گیو <sup>15</sup> K — سبک <sup>16</sup> I, IV — باز مانند <sup>17</sup> I, IV — نخست <sup>18</sup> VI — در <sup>19</sup> IV — بشد <sup>20</sup> K — سیر از <sup>21</sup> K — نظاره شده شیر از ان VI — کشان دل بشد <sup>22</sup> K — همی بد برین گونه بر دشت

چو شد دشت<sup>1</sup> بر گونه آبنوس، پراکنده گشتند کاموسی و طوسی  
سوی خیمه رفتند هر دو گروه یکی سوی دشت و دگر<sup>2</sup> سوی کوه<sup>3</sup>

\* \* \*

چو گردون تپی شد ز خورشید و ماه 1110  
ازان دیده‌گه دیده بگشاد لب  
پر از گفتگو بیست هامون و راغ  
همانا که آمد<sup>7</sup> گو پیلتن  
چو بشنید گودرز کشواد تفت<sup>9</sup>  
پدید آمد آن از دهافش درفش  
چو گودرز روی تهمتین بدید  
پیاده شد از اسپ و<sup>12</sup> رستم همان 1115  
گرفتند مر یکدگرا<sup>14</sup> کنار  
ازان نامداران گودرزیمان  
بدو گفت گودرز کای پهلوان  
همی تاج و گاه<sup>18</sup> از تو گیرد فروغ

طلایه برون شد<sup>4</sup> ز هر دو سپاه  
که شد دشت پر<sup>5</sup> خاک و تاریک شب  
میان یلان نیز چندین<sup>6</sup> چراغ  
دمان و ز زابل یکی انجمن<sup>8</sup>  
شب تیره از کوه خارا برفت<sup>10</sup>  
شب تیره‌گون کرد<sup>11</sup> گیتی بنفش  
شد از آب دیده رخشی ناپدید  
پیاده پیامد چو باد دمان<sup>13</sup>  
ز هر دو برآمد خروشی<sup>15</sup> بزار  
که از کینه<sup>16</sup> جستن سرآمد زمان<sup>17</sup>  
هشپوار و جنگی و روشن‌روان  
سخن هرچ گوئی نباشد دروغ

و لَمَّا كَانَ 66. 1061-1107. B-3 یکی - IV, VI - دو تن - K-2 چو شب گشت - K-1  
من الغد ركب كاموسى فى عساکره الى فضاء المعترك و ركب طوسى من الجانب الآخر  
فتناوشوا الحرب من اول النهار الى آخره و لَمَّا جنحت الشمس للغروب رجع كل الفريقين  
تبعها - VI - چندی - K, I, IV - 6 که دشتی پر از - VI - 5 پیامد - K, I, IV, VI - 4 الى مضاربهم  
K-8: доб. هم اکنون بیاید - K-7 چون

ازان مرده شد شادمان پهلوان \* بدانسان که یابد همی مرده جان  
شیر زیان - VI - 13 و - IV - 12 تیره و روی - K, I, IV, VI - 11 بتفت - K - 10 رفت - K - 9  
ازان سود - IV - 16 وزان سود - I - 16 خروشی برآمد ز هر دو - K, I, IV, VI - 15 در - I, IV - 14  
K-8: доб.; VI - 6. op.; I, IV, VI - 17 که آمد زیان - I, IV - 17

که هم خویش بودند از دیرباز \* که داماد او بد گو سرفراز  
همان بیژن از دختر [خواهر - VI] پیلتن \* گوی بد سرفراز در انجمن  
K, I, IV, VI - 18 تخت

- 1120 تو ایرانیانرا ز مام و پندر  
چنانیم بی تو چو<sup>3</sup> ماهی بخاک  
چو دیدم کنون<sup>6</sup> خوب چهر ترا  
مرا سوگ آن ارجمندان نمازند  
بدو گفت رستم که دل شاد دار  
1125 که گیتی سراسر فریبست<sup>9</sup> و بند<sup>10</sup>  
یکی را ببستر<sup>12</sup> یکی را بچنگ<sup>13</sup>  
همی رفت باید کزین چاره نیست  
روان تو از<sup>14</sup> درد بی درد باد  
ازان پس چو<sup>17</sup> آگاه شد طوس و گیو  
1130 که<sup>18</sup> رستم بکوه همان رسید  
برفتند چون باد لشکر<sup>19</sup> ز جای  
چو آمد درفش تهمتن<sup>20</sup> پدید<sup>21</sup>  
سپاه و سپهید پیاده شدند  
خروشی برآمد ز لشکر بدرد  
1135 دل رستم از درد ایشان بخست  
بنالید ازان پس بدرد<sup>26</sup> سپاه
- بهی هم ز گنج و ز تخت<sup>1</sup> و گهر<sup>2</sup>  
بتنگ اندرون سر<sup>4</sup> تن اندر هلاک<sup>5</sup>  
همین پرسش گرم و مهر ترا  
بمخت تو جز روی خندان نمازند<sup>7</sup>  
ز غمهای گیتی سر<sup>8</sup> آزاد دار  
گاهی سودمندی و گاهی گزند<sup>11</sup>  
یکی را بنام و یکی را بننگ  
مرا نیز از مرگ پتیاره نیست  
همه<sup>15</sup> رفتن ما باورد باد<sup>16</sup>  
ز ایران نبرده سواران نیو  
مر اورا جهان دیده گودرز دید  
خروش آمد و ناله کز نای  
شب تیره لشکر برستم رسید<sup>22</sup>  
میان بسته و دلگشاده شدند  
ازان کشتگان زیر خاک نبرد  
بکینه بنوی<sup>23</sup> میانرا<sup>24</sup> ببست<sup>25</sup>  
چو آگه شد از کار<sup>27</sup> آوردگاه

<sup>1</sup> I, IV, VI — з таж и з تخت и з гнч — I, IV, VI — доб.:

وزینها همه مهتر [برتر—VI] و بهتری \* که بی تو مبادا سر و سروری  
و قد کتا قبل مچ پیئک—B و سر شد و تن هلاک—K<sup>5</sup> شد—I, IV<sup>4</sup> که—K, I, IV<sup>3</sup>  
و نحمد الله علی أن وصلنا بخدمتک—B<sup>7</sup> من این—K, I, IV, VI<sup>6</sup> کالعبتتان علی البیس  
و أقر أعیننا بطلعتک و فی نظری الیک من الفرح ما یهون علی قتل الأولاد و الأحفاد  
رنج—K, I, IV, VI<sup>10</sup> فسوس است—K<sup>9</sup> ز هر بد [گیتی—K] تن مهتر—K, I, IV, VI<sup>8</sup>  
IV— به پیشی—I, VI; بمرگ و—K<sup>12</sup> سرآید همی چون نمایدت گنج—K, I, IV, VI<sup>11</sup>  
B—перевод бб.<sup>16</sup> همین—I<sup>15</sup> زان—I, IV; زین—K, VI<sup>14</sup> بتنگ—I, IV<sup>13</sup> به پیش و  
K, I, IV, VI<sup>20</sup> گردان—K, I, IV, VI<sup>19</sup> چو—IV<sup>18</sup> که—L<sup>17</sup> 1124—1128 отсутствует.  
رستم بلشکر کشید—VI; رستم بلشکر رسید—K<sup>22</sup> رسید—VI<sup>21</sup> سپهید  
و. доб. VI<sup>27</sup> ز درد—IV<sup>26</sup> IV—б. оп.<sup>25</sup> بنوی میانرا بکینه—VI<sup>24</sup> بکینه

بپیشش آمد امروز رزمی<sup>1</sup> گران  
 یکی تاج یابد یکی گور تنگ<sup>3</sup>  
 پس پشت او لشکر نیمروز<sup>4</sup>  
 درفش سپه‌مید برافراختند  
 بزرگان لشکر<sup>5</sup> شدند<sup>6</sup> انجمن  
 بدست<sup>8</sup> دگر طوس و گردان<sup>9</sup> نیو  
 سخن رفت<sup>10</sup> هر گونه بر<sup>11</sup> کم و بیش<sup>12</sup>  
 ز رخشنده<sup>13</sup> خورشید و گردنده<sup>14</sup> ماه  
 بگفتند با مهتر<sup>15</sup> نامدار  
 ز منشور جنگی و مردان<sup>16</sup> کین  
 که مارا بدو راه دیدار نیست  
 نترسد اگر<sup>17</sup> سنگ<sup>18</sup> بارد ز<sup>19</sup> میخ  
 سرش پر ز کینست<sup>21</sup> و دل<sup>22</sup> پر ستیز<sup>23</sup>  
 درفش و<sup>25</sup> سپاهست و پیلان و مهد<sup>26</sup>

بسی پندها داد و گفت ای سران  
 چنین است آغاز و فرجام جنگ<sup>2</sup>  
 سراپرده زد گرد گیتی‌فروز  
 بکوه اندرون خیمه‌ها ساختند 1140  
 نشیست از بر تخت بر پیلتن  
 ز یکدست<sup>7</sup> بنشست گودرز و گیو  
 فروزان یکی شمع بنهاد پیش  
 ز کار بزرگان و جنگ سپاه  
 فراوان ازان لشکر بی‌شمار 1145  
 ز کاموس و شنگل ز خاقان چین  
 ز کاموس خود جای گفتار نیست  
 درختیست بارش همه گرز و تیغ  
 ز پیلان جنگی ندارد<sup>20</sup> گریز  
 ازین کوه<sup>24</sup> تا پیش دریای شهد 1150

نخرامش [که آیش - VI] کمانست و شمشیر - I, IV, VI<sup>3</sup> رزم - I, IV, VI<sup>2</sup> راه و - VI<sup>1</sup>  
 همه - I, IV, VI<sup>5</sup> گرد گیتی‌فروز K - (так)<sup>4</sup> فبکی رستم عند ذلک: 1135-1138 - B - 66. بزم  
 راند - I, IV, VI, K<sup>10</sup> مردان - K<sup>9</sup> ز دست - K<sup>8</sup> بیكدست - I<sup>7</sup> آن - VI<sup>6</sup> نامداران  
 تاچنده - I, IV<sup>13</sup>; گردنده - K<sup>13</sup>. (нет рифмы). بیش و کم - VI<sup>12</sup> از - K, I, IV, VI<sup>11</sup>  
 گردان - I, IV, VI<sup>16</sup> پهلوی - VI<sup>16</sup>; پهلوی - I, IV<sup>15</sup>; رستم - K<sup>15</sup> رخشنده - I, IV<sup>15</sup>; تاچنده - K<sup>14</sup>  
 نچوید - I, IV<sup>20</sup> بود سبز برگش بگردار - VI<sup>19</sup> گرز - I<sup>18</sup> که گر بر سرش - K, I, IV<sup>17</sup>  
 سران پر ز کینه دلان - VI<sup>22</sup>; دلش - I, IV<sup>22</sup> کینه - I, IV<sup>21</sup> ندانند از پیل جنگی - VI<sup>21</sup>  
<sup>23</sup> K, I, IV, VI - доб.:

ز منشور خود بر زمین جای نیست \* چو کرکوی یکی [کرکوی یک - K; گرد یک - VI]  
 لشکر آرای نیست

см. б. 1147. 24 I, IV - گونه 25 VI - و оп. 26 IV, VI - доб.:

ز ترگ و ز جوشن خود اندازه نیست \* برین دشت یک مردخ تازه [بیگانه - VI] نیست  
 همه دشت خرگاه و پرده‌سرای \* ز دیبای چینست کرده دیبای  
 K - доб. второй б. после б., добавленного к б. 1149; I - доб. второй б.

اگر سوی ما پهلوان سپاه  
 سپاسی از خداوند پیروزگر  
 تن ما بتو زنده<sup>4</sup> شد بی گمان  
 از آن کشتگان یک زمان پهلوان  
 1155 از آن پس چنین گفت کز چرخ<sup>8</sup> ماه  
 نبینی مگر گرم<sup>11</sup> و تیمار و رنج  
 گزافست<sup>12</sup> کردار گردان سپهر  
 اگر کشته گر<sup>15</sup> مرده هم بگذریم  
 چنان رفت باید<sup>17</sup> که آید زمان  
 1160 جهاندار پیروزگر یار باد<sup>19</sup>  
 ازین پس همه کینه باز آوریم  
 بزرگان همه<sup>24</sup> خواندند آفرین  
 همیشه بدی<sup>26</sup> نامبردار<sup>27</sup> و شاد

\* \* \*

چو از کوه بفروخت گیتی فروز  
 1165 از آن چادر قیمر بیرون کشید  
 دو زلف شب تیره بگرفت روز  
 بدندان لب ماه در خون کشید

نبود ایچ — K<sup>5</sup> دیده — VI<sup>4</sup> بمر — I<sup>3</sup> آوردمان — VI, IV, I<sup>2</sup> بودی — VI, IV, I<sup>1</sup>  
 و IV — доб.<sup>8</sup> و I, VI — доб. و غمی گشت — VI, I, IV, K<sup>7</sup> ; Л — б. оп. ; ازین بد امان — VI<sup>6</sup>  
 I, IV, K<sup>12</sup> — فریبست همه گرم و دردست — I, IV, K<sup>11</sup> ; درد — K<sup>11</sup> بر — K<sup>10</sup> ببین — I, IV<sup>9</sup>  
 K<sup>15</sup> — جنگ بهرست و گه درد — K<sup>14</sup> جنگ و زهرست — VI, IV, I<sup>13</sup> چنین — VI  
 VI — بنگریم — IV (см. второе мисра б. 1161); جهانرا بریشان نیاز آوریم — I<sup>16</sup> زنده ار  
 بر ایشان — I, IV<sup>22</sup> جهانی — K<sup>21</sup> تخت — VI<sup>20</sup> ماست — VI<sup>19</sup> تیره — I, Л<sup>18</sup> شاید  
 K<sup>25</sup> برو — I, IV, VI, K<sup>24</sup> (см. второе мисра б. 1158). سزد گر بچون و چرا ننگریم — I<sup>23</sup>  
 که ای افسر تیغ و مهر و نگین — VI<sup>24</sup> ; که با افسر و تیغ و تاج و نگین — I, IV<sup>25</sup> ; کلاه و نگین  
 بشاه [سپاه — IV] جهان بر تو — I, IV<sup>29</sup> دل — VI<sup>23</sup> نامداران — I<sup>27</sup> بزی — I, IV, VI, K<sup>26</sup>  
 ثم حمدوا الله على خلاصهم به من ذلك و نجاتهم بمقدمه: 1163—1152. Б—бб. زپیروز باد  
 ثم خرجوا من عنده

برفتند گردان لشکر ز جای  
 بیامد همی کرد هر سو نگاه  
 که خرگاه و خیمه بکار آمدست  
 فراوان بگرد اندرش<sup>3</sup> پرده دید  
 همان گردش اختر بد بپیش<sup>5</sup>  
 درفششی<sup>6</sup> درفشان بکردار ماه  
 فراوان زده خیمه نزدیک<sup>7</sup> طوس  
 که شد روز با رنج بسپار جفت  
 فراوان ز هر شب فزون بود دوش<sup>10</sup>  
 بلشکر بهر جای کردم نگاه  
 بیاری برین رزمگاه آمدست<sup>11</sup>  
 یکی ازدهافش درفششی بپای  
 سپردار و<sup>12</sup> با خنجر کابلی  
 بیاری بیامد بدین رزمگاه  
 اگر رستم آید بدین کارزار<sup>14</sup>  
 نه شنگل نه گردان توران زمین  
 بیامد سپهدار<sup>16</sup> بنگرید  
 بنزدیک منشور و فرطوس شد<sup>18</sup>

تپییره برآمد ز هر دو<sup>1</sup> سرای  
 سپهدار هومان به<sup>2</sup> پیش سپاه  
 که ایرانیانرا که یار آمدست  
 ز پیروزه دیما سراپرده دید  
 درفش و سنان سپهبد بپیش<sup>4</sup>  
 سراپرده دید دیگر سپاه  
 فریبرز کاوس با پیل و کوس  
 بیامد پر از غم بپیران بگفت  
 کز<sup>8</sup> ایران ده<sup>9</sup> و دار و بانگ و خروش  
 بتمنها برفتم ز خیمه پگاه  
 از ایران فراوان سپاه آمدست  
 ز دیما یکی سبزه پرده سرای  
 سپاهی بگرد اندرش زابلی  
 گمانم که رستم ز نزدیک شاه  
 بدو گفت پیران که<sup>13</sup> بد روزگار  
 نه کاموس مانند نه خاقان چین  
 هم‌انگه<sup>15</sup> ز لشکرگه اندرکشید  
 وزانجا دمان سوی<sup>17</sup> کاموس شد

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — آمد بپیش — I, IV, VI; و همان نیزه و جوشن و خود پیش — K<sup>5</sup> — از — K, I, IV, VI — هر گه — VI<sup>14</sup> — IV — ب. оп. — I, IV, VI — پیش — I, IV, VI; سپهرا همه — K, I, IV, VI<sup>16</sup> — همانا  
 B — من الجانبین — T<sup>1</sup> — پرده — I, IV, VI — آمد بپیش — I, IV, VI; و همان نیزه و جوشن و خود پیش — K<sup>5</sup> — از — K, I, IV, VI — هر گه — VI<sup>14</sup> — IV — ب. оп. — I, IV, VI — پیش — I, IV, VI; سپهرا همه — K, I, IV, VI<sup>16</sup> — همانا  
 I, IV, VI — آمد بپیش — I, IV, VI; و همان نیزه و جوشن و خود پیش — K<sup>5</sup> — از — K, I, IV, VI — هر گه — VI<sup>14</sup> — IV — ب. оп. — I, IV, VI — پیش — I, IV, VI; سپهرا همه — K, I, IV, VI<sup>16</sup> — همانا  
 I, IV, VI — آمد بپیش — I, IV, VI; و همان نیزه و جوشن و خود پیش — K<sup>5</sup> — از — K, I, IV, VI — هر گه — VI<sup>14</sup> — IV — ب. оп. — I, IV, VI — پیش — I, IV, VI; سپهرا همه — K, I, IV, VI<sup>16</sup> — همانا  
 I, IV, VI — آمد بپیش — I, IV, VI; و همان نیزه و جوشن و خود پیش — K<sup>5</sup> — از — K, I, IV, VI — هر گه — VI<sup>14</sup> — IV — ب. оп. — I, IV, VI — پیش — I, IV, VI; سپهرا همه — K, I, IV, VI<sup>16</sup> — همانا

چنین گفت پیران بکاموس [بکاوس — I, VI] گرد \* که ای نامبردار جنگی نه خرد  
 IV — доб.:

برفتیم بشیگیر از ایدر پگاه \* بلشکر بهر جای کردم نگاه  
 см. б. 1175.

- 1185 که شبگیر ز ایدر برفتم<sup>1</sup> پگاه  
بپاری فراوان سپاه<sup>4</sup> آمدست  
گمانم که آن رستم پیلتن  
برفت از در شاه ایران سپاه  
بدو گفت کاموس کای پرخرد  
چنان دان که کیخسرو آمد بچنگ  
1190 ز رستم چه رانی تو چندین سخن  
درفش مرا گر بمیند بچنگ  
برو لشکر آرای و برکش سپاه  
چو من با سپاه اندرآیم بچنگ  
ببینی تو پیکار مردان کنون<sup>13</sup>  
1195 دل پهلوان زان سخن شاد گشت  
سپهرا همه ترگ و جوشن بداد  
وزانجایگه پیش<sup>18</sup> خاقان چین  
بدو گفت شاهها انوشه بدی<sup>19</sup>  
بریدی<sup>22</sup> یکی<sup>23</sup> راه دشوار و<sup>24</sup> دور  
1200 بدین<sup>25</sup> سان بازرم<sup>26</sup> افراسیاب  
سپاه از تو دارد همی پشت راست
- بگشتم همه<sup>2</sup> گرد ایران سپاه<sup>3</sup>  
بسی کینهور رزمخواه<sup>5</sup> آمدست  
که گشتم همی پیش این انجمن  
بپاری پیامد بدین رزمگاه<sup>6</sup>  
دلت یکسر اندیشه بد برد  
مکن خیره دلرا بدین کار تنگ<sup>7</sup>  
ز زابلستان یاد چندین<sup>8</sup> مکن<sup>9</sup>  
بدریای چین بر<sup>10</sup> خروشد نهنگ<sup>11</sup>  
درفش اندرآور برآوردگاه  
نیاید که باشد شمارا درنگ<sup>12</sup>  
شده<sup>14</sup> دشت یکسر چو دریای خون  
ز اندیشه رستم آزاد<sup>15</sup> گشت<sup>16</sup>  
همی کرد<sup>17</sup> گفتار کاموس یاد  
پیامد بوسید روی زمین  
روانرا<sup>20</sup> بدیدار<sup>21</sup> توشه بدی<sup>19</sup>  
خریدی چندین رنج مارا بسور  
گذشتی به<sup>27</sup> کشتی ز<sup>28</sup> دریای آب  
چنان<sup>29</sup> کن که از گوهر تو سزاست

دشکر بهر جای - VI - 3 همی - K - 2 برفتم بشبگیر از ایدر - VI - 1; از پرده رفتم - K - 1  
نامور کینه‌دار - I; نامور کینه‌خواه - K, IV, VI - 5 سوار - I - 4 کردم نگاه  
هرگز - K, I, IV, VI - 9 بدین [همی - I, IV] کینه‌خواه  
VI - 11 بآب اندرون خون - I, IV - چون - K - 10  
VI - 14 که چون - I - 13  
VI - 15 آگاه - IV - 15 همه  
دوب.: K, I, IV, VI - 16

پیامد دلی شاد و رایى درست \* روان را بآب دلپیری بشست  
باندیشه - I, IV, VI - 21 خردرا - K, I, IV, IV - 20 بزى - VI - 19 سوى - K - 13 گفت - IV - 17  
ازین - I, IV - 25 و - K, I, IV - 24 چنین - K - 23 برفتی - VI - 22; بکردی - I, IV - 22  
تو آن - VI - 29 به - K, VI - 28 ز - K - 27 ابا رزم

جهان پسر کن از ناله کژنای  
 تو با پیل<sup>2</sup> و با کوس<sup>3</sup> در قلبگاه  
 با پسر اندر آور کلاه مرا  
 که تو پیشرو باش زمین انجمن  
 بخورد و بر آهیخت گرز از فراز<sup>6</sup>  
 نسازم<sup>8</sup> و گر<sup>9</sup> بارد از ابر سنگ  
 تو گفستی که کوه اندر آمد ز جای<sup>10</sup>  
 بپوشید<sup>11</sup> کوه<sup>12</sup> و بیفگند مهر  
 بیستند و شد روی گیتی چو<sup>14</sup> نیل<sup>15</sup>  
 شد از گرد خورشید تابان<sup>16</sup> سپاه  
 همی دل بر آورد گفستی ز<sup>18</sup> جای  
 درفشان بکردار دریای نیل<sup>20</sup>  
 همی<sup>21</sup> با روان آشنایی نماید<sup>22</sup>  
 تو گفستی بقیمر اندر اندود چهر<sup>25</sup>  
 بچرخ اندرون ماه گم کرد راه<sup>27</sup>  
 کشیدند بر سوی هامون بنه  
 برادرش<sup>30</sup> هومان و کلباد تفت<sup>31</sup>

بیمارای پیلان<sup>1</sup> بزنگ و درای  
 من امروز جنگ آورم با سپاه  
 نگه دار پشتت سپاه مرا  
 چنین گفست کاموس جنگی بمن  
 بسی<sup>4</sup> سخت سوگندهای دراز<sup>5</sup>  
 که امروز من جز بدین گرز<sup>7</sup> جنگ  
 چو بشنید خاقان بزد کژنای  
 ز بانگ تیریره زمین و سپهر  
 بفرمود تا مهد<sup>13</sup> بر پشت پیل  
 پیامد گرازان بقلب سپاه  
 خرووشیدن زنگ و هندی<sup>17</sup> درای  
 ز بس سخت پیروزه<sup>19</sup> بر پشت پیل  
 بچشم اندرون روشنایی نماید  
 پسر از گرد<sup>23</sup> شد چشم و کام<sup>24</sup> سپهر  
 چو خاقان پیامد بقلب<sup>26</sup> سپاه  
 ز کاموس چون کوه شد میمنه  
 سوی<sup>28</sup> میسرره نیز پیران<sup>29</sup> برفت

1 IV — پیران 2 K — کوس 3 K — پیل 4 I, IV — یکی 5 Л, K, VI — گران 6 Л, VI —  
 گیر و — VI 7 تیغ از میان — K 8 K, I, IV, VI — نجویم 9 K, VI — اگر 10 K,  
 I, VI — گوش — I, IV 11 Л, K — بپوشید 12 I, IV — دارد تن حال جای — IV 13 K, I, IV — جنگ — VI  
 14 K — доб.: زدند و جهان شد بکردار — 15 K, I, IV — مهره 16 K, I, IV, VI — نماید 17 VI — چندی 18 VI —  
 19 K — ب. оп. 20 K — ب. оп. 21 VI — همه 22 K — б. стоит после б., добавленного к б. 1210. 23 K, I, IV, VI —  
 24 K — چشم 25 VI — آورد مهر — Б — перевод бб. 1167—1215 отсутствует. 26 K — قلب 27 Л, VI — б. оп.  
 28 K — چو بر — 29 VI — تیرباران — 30 VI — بران درش — 31 IV — б. оп.

نهادند و آواز برداشتند \* همی نعره از چرخ بگذاشتند  
 затем K повторяет б. 1214. 16 K, I, IV, VI — گردون چو ابر — 17 VI — چندی 18 VI —  
 19 K — ب. оп. 20 K — ب. оп. 21 VI — همه 22 K — б. стоит после б., добавленного к б. 1210. 23 K, I, IV, VI —  
 24 K — چشم 25 VI — آورد مهر — Б — перевод бб. 1167—1215 отсутствует. 26 K — قلب 27 Л, VI — б. оп.  
 28 K — چو بر — 29 VI — تیرباران — 30 VI — بران درش — 31 IV — б. оп.



- 1220 چو رستم بدیدد آنک<sup>1</sup> خاقان چه کرد  
چنین گفت رستم که گردان سپهر  
چگونه بود بخشش<sup>4</sup> آسمان  
درنگی نمودم<sup>6</sup> برراه اندکی  
کنون سم<sup>8</sup> این بارگی<sup>9</sup> کوفتست  
نیارم برو کرد نیرو بسی  
1225 یک امروز در جنگ یاری کنید  
که گردان سپهر جهان یار ماست  
بفرمود تا طوس بر بست کوس  
سپهبد بزد نای و<sup>16</sup> رویینه خم  
بیاراست گودرز بر میمنه  
1230 فریبرز کاوس بر میسره  
بقلب اندرون طوس نوذر پپای<sup>18</sup>  
جهان شد بگرد اندرون ناپدید  
بشد پیلتن<sup>20</sup> تا سر تیغ کوه  
سپه دید چندانک دریای روم  
1235 کشانی و شگنی و سقلاب و هند<sup>21</sup>  
جهانی شده سرخ و زرد و سپاه<sup>24</sup>
- بیاراست در قلب جای<sup>2</sup> نمود<sup>3</sup>  
بیمینیم تا بر که گردد بمهر  
کرا زین بزرگان<sup>5</sup> سرآید زمان  
نو<sup>7</sup> منزل همی کرد رخشم یکی  
ز راه دراز<sup>10</sup> اندر آش و فست  
شدن جنگ<sup>11</sup> جویان<sup>12</sup> به پیش کسی  
برین دشمنان کامگاری کنید  
مه و مهر گردون نگهدار ماست<sup>13</sup>  
بیاراست لشکر چو چشم<sup>14</sup> خروس<sup>15</sup>  
خروش آمد و ناله<sup>17</sup> گاودم<sup>17</sup>  
فرستاد بر کوه خارا بنه  
جهان چون نیستان شده یکسره  
زمین شد پر از ناله<sup>19</sup> کتر نای<sup>19</sup>  
کسی از یلان خویشتن را ندید  
بدیدار خاقان و توران گروه  
ازیشان نمودی چو یک مهره موم  
چغانی و رومی و وهری<sup>22</sup> و سند<sup>23</sup>  
دگر گونه جوشن دگر گون کلاه<sup>25</sup>

1 I, IV — آنچه 2 K — لشکر بدشت 3 K, I, IV, VI — после б. стоит б. 1226. 4 I, IV —  
فی کل یوم مسیره — سه — 7 I, IV — چنین گفت رستم 8 K — دو لشکر 9 K — یومین  
10 K, I, IV, VI — رزم 11 K — راه و رنج 12 K, I, IV, VI — بستن 13 K, I, IV, VI — б. оп. 14 I, IV —  
6. 1219. 15 K, I, IV, VI — б. стоит после 16 IV, VI — و оп. 17 IV — порядок бб.: 1211, 1217, 1219, 1227, 1218, 1220, 1221, 1212,  
1213, 1214, 1215, 1216, 1222, 1223, 1224, 1225, 1228. 18 K, I, IV, VI — نژاد 19 K, I, IV, VI —  
ز هر — VI — وهری سپاه — 21 I, IV, VI — پهلوان 20 I, IV, VI — زمین پر ز خاک و هوا پر ز باد  
دگر گونه جوشن دگر گون کلاه — 23 I, IV, VI — جهانی و بحری و رومی — 22 K — سو سپاه  
چغانی و چینی — I, IV, VI — چغانی و چینی و وهری سپاه — 24 K — (см. второе мисра б. 1236).  
25 I — [VI — оп.] هند  
IV — کمان رومی و تیگر بهری ز سند — 25 I — و سقلاب و [VI — оп.] هند  
ز رومی و وهری بهری ز سند — VI — رومی و وهری ز سند

درفش نوآپین و نو توشه  
همان یاره و افسر و طوق و تاج  
بدیدار ایشان شده خوب<sup>6</sup> زشت  
ببرگشتن اندیشه اندرگرفت  
چه بازی<sup>8</sup> کند پیبرگشته سپهر  
گذر<sup>10</sup> بر سپاه و سپهبد نکرد<sup>11</sup>  
بیک جای یک سال<sup>12</sup> ننشستهام  
ندانم<sup>13</sup> که لشکر بود<sup>14</sup> بیش ازین  
بجنگ اندرآمد سپهدار طوس  
همی<sup>15</sup> نیزه از کینه در خون کشید  
کشیدند صف بر دو فرسنگ دشت<sup>18</sup>  
ز خورشید شمرا جدایی نماند  
همی آفتاب اندران خیره گشت<sup>20</sup>  
ز بهرام و کیوان همی برگذشت<sup>22</sup>  
همی سنگ خارا برآورد پیر<sup>23</sup>  
خورشان دل<sup>26</sup> خاک در زیر نعل  
دلبران ز خفتان بریده کفن  
عقاب دلاور برآورد<sup>28</sup> پیر<sup>29</sup>  
بجوش آمده خاک بر کوه<sup>30</sup> و<sup>31</sup> سنگ

زبان<sup>1</sup> دگر گون بهر<sup>2</sup> گوشه  
ز پیلان<sup>3</sup> و<sup>4</sup> آرایش و<sup>5</sup> تخت عاج  
جهان بود یکسر چو باغ بهشت  
بران کوهسر ماند رستم شگفت  
1240 که تا چون نماید بما چرخ مهر<sup>7</sup>  
فرود آمد از کوه و دل بد نکرد<sup>9</sup>  
همی گفت تا من کمر بستهام  
فراوان سپه دیدهام پیش ازین  
1245 بفرمود تا برکشیدند کوس  
ازان کوهسر سوی هامون کشید  
بیک نیمه<sup>16</sup> از روز<sup>17</sup> لشکر گذشت  
ز گرد سپه روشنایی نماند  
ز تیر<sup>19</sup> و ز پیکان هوا تیره گشت  
1250 خروش سواران و اسپان ز دشت<sup>21</sup>  
ز جوش سواران و زخم تیر  
همه تیغ و ساعد ز خون<sup>24</sup> بود<sup>25</sup> لعل  
دل مرد بددل گیریزان ز تن  
برفتند ازان جای<sup>27</sup> شیران نر  
1255 نماند ایچ با روی خورشید رنگ

1 IV و 5 IV, VI, 6 I, IV, VI, 7 K, 8 VI, 9 IV, 10 VI, 11 IV, 12 K, 13 K, I, 14 I, IV, VI, 15 K, 16 K, IV, VI, 17 I, 18 VI, 19 K, I, IV, 20 VI, 21 K, 22 K, 23 VI, 24 VI, 25 K, I, IV, VI, 26 I, IV, VI, 27 K, 28 K, VI, 29 IV, 30 K, 31 Л, K, IV, 31 оп.

که گر<sup>1</sup> آسمانرا بیاید<sup>2</sup> سپرد<sup>3</sup>  
بایرانیمان تنگ و بند<sup>4</sup> آورید  
وگر نه سرش زیر سنگ اندرست<sup>6</sup>

\* \*

همی برخروشید بر سان کوس  
سر هم نبرد اندرآرد بگرد  
همی گرد رزم<sup>10</sup> اندرآمد بابر<sup>11</sup>  
برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس<sup>12</sup>  
کمانش کمین سواران گرفت<sup>13</sup>  
بخفتاننش بر تیر چون باد بود  
ازان تیزتر شد دل<sup>16</sup> جنگجوی<sup>17</sup>  
زمین آهنین شد سپهر<sup>19</sup> ایتوس<sup>20</sup>  
غمی شد ز پیکار دست سران<sup>21</sup>  
بپیچید زو روی و شد سوی کوه<sup>22</sup>  
بزد اسپ<sup>24</sup> کاید بر اشکبوس  
که رهام را جام دادهست<sup>27</sup> جفت  
میان یلان سرفرازی کنند  
سواری بود<sup>30</sup> کمتر از اشکبوس

بلشکر چنین گفت کاموس گرد  
همه تیغ و گرز و کمنند آورید  
جهانجوی را دل<sup>5</sup> بچنگ اندرست

دلیری کجا<sup>7</sup> نام او اشکبوس  
پیامد که جوید ز ایران نبرد 1260  
بشد تیز<sup>8</sup> رهام با خود<sup>9</sup> و گبر  
برآویخت رهام با اشکبوس  
بران نامور تیرباران گرفت  
جهانجوی در زیر پولاد بود  
نبرد<sup>14</sup> کارگر تیر بر گبر<sup>15</sup> اوی 1265  
بگرز گران دست برد اشکبوس<sup>18</sup>  
برآهیخت رهام گرز گران  
چو رهام گشت از کشانی ستوه  
ز قلب سپاه<sup>23</sup> اندرآشفت طوس  
بمتهن برآشفت و<sup>25</sup> با طوس<sup>26</sup> گفت 1270  
بمی در همی<sup>28</sup> تیغ بازی کند  
چرا<sup>29</sup> شد کنون روی چون سندروس

1 K — بدین رزمگاه بلند — K, I, IV, VI 2 IV — نباید 3 I — سترد 4 K, I, IV, VI — که بد 5 VI — خود 6 K — мисра стерто. 7 K, I, IV, VI — جان 8 VI — تازان 9 VI — تیر 10 VI — اسپ 11 VI — بگرد (нет рифмы). 12 K — мисра стерто. 13 K — доб. б., который стерг. 14 K — نشد 15 I, IV — ترگ 16 K, VI — سر 17 I, IV — میجست 18 K — вторая половина мисра стерта. 19 K — هوا 20 VI — доб.:

چو شیران جنگی برآشوفتند \* همی بر سر یکدگر کوفتند  
21 I — б. стоит после б. 1268; VI — б. стоит после б. 1267. 22 K — برشد بکوه 23 VI — سپه  
24 I, IV — دست; VI — براند اسپ 25 I — оп. 26 I — доб. و 27 I — قافیست 28 K — کوه 29 K — بزم اندرون 30 T — نبد

تو قلب سپهر باآیین بدار  
 کمان بزهر<sup>1</sup> ببازو فگند  
 1275 خروش پید کای مرد رزم<sup>2</sup> آزمای  
 کشانی بخندید و خیره بماند  
 بدو گفت خندان که نام تو چیست  
 تهمتن چنین داد پاسخ که نام  
 مرا مادرم<sup>3</sup> نام مرگ تو کرد  
 1280 کشانی بدو گفت بی بارگی  
 تهمتن چنین داد پاسخ بدوی  
 پیاده ندیدی<sup>4</sup> که جنگ آورد  
 بشهر تو شیر و نهنگ و پلنگ<sup>5</sup>  
 هم اکنون ترا ای نبرده سوار  
 1285 پیاده مرا زان فرستاد طوسی  
 کشانی پیاده شود همچو من  
 پیاده به از چون تو پانصد<sup>6</sup> سوار  
 کشانی بدو گفت با تو<sup>7</sup> سلیج<sup>8</sup>  
 بدو گفت رستم که<sup>9</sup> تیر و کمان

تیره بماند—<sup>4</sup> Л — مرو—<sup>3</sup> I, IV, VI — جنگ —<sup>2</sup> K, I, IV — کمانرا بزهر—<sup>1</sup> K, I, IV —  
<sup>9</sup> IV — مام من—<sup>8</sup> I, IV, VI — نیابی—<sup>7</sup> K — که هرگز—<sup>6</sup> K, I, IV, VI — به بی تن—<sup>5</sup> I, IV —  
 13 K, I, IV, VI — چنگ—<sup>12</sup> IV — نه بیینی—<sup>11</sup> I — 10 Л — далее повторяет б. 1279. — تن  
<sup>17</sup> K, سیصد—<sup>VI</sup> — باشد—<sup>16</sup> I, IV — شود—<sup>15</sup> K, VI — بدو—<sup>14</sup> K, I, IV, VI — پلنگ و نهنگ  
<sup>18</sup> K, I, IV — برین دشت و این روز و این—<sup>I, IV</sup> — بدین دست و این زور و این—<sup>VI</sup> —  
<sup>23</sup> K — بیینی که—<sup>22</sup> I, IV — تهمتن بدو گفت—<sup>21</sup> K — سلیج—<sup>20</sup> K — ملیج—<sup>19</sup> K — کویت  
<sup>24</sup> K — бб. 1288, 1289 стоят после б. 1279; — سرآمد—<sup>IV</sup> — سرآرد—<sup>I</sup> — سرآری هم اکنون  
 VI — доб.:

پیاده ازانم که ننگ آمدم [آیدم—IV] \* که با چون تو مردی بچنگ آمدم [آیدم—IV]  
 به بیینی کنون زین پیاده نثار \* ز چاچی کمان تیرهای تثار  
 IV — доб. первый б. на полях.

- 1290 چو نازش<sup>1</sup> باسپ گرانمایه دید  
یکی تیر زد بر بر<sup>3</sup> اسپ اوی  
بغندید رستم باواز گفت  
سزد گر بداری سرش در<sup>4</sup> کنار  
کمانرا بزه کرد زود<sup>6</sup> اشکبوسی  
برستم بر آنگه<sup>10</sup> بیمارید تیر  
همی رنجه داری تن خویشرا  
[تہمتن به بند کمر برد چنگ  
یکی تیر الماس<sup>14</sup> پیکان چو آب  
کمانرا بمالید رستم بچنگ  
برو راست خم کرد و چپ کرد<sup>17</sup> راست  
چو سوفارش آمد بپهنای<sup>19</sup> گوش
- 1295  
1300
- کمانرا بزه کرد و اندرکشید<sup>2</sup>  
که اسپ اندرآمد ز بالا بروی  
که بنشین به پیش گرانمایه جفت  
زمانی برآسایدی<sup>5</sup> از کارزار  
تنی<sup>7</sup> لرز<sup>8</sup> لرزان و رخ<sup>9</sup> سندروسن  
تہمتن بدو گفت بر خیره خیر  
دو بازوی و<sup>11</sup> جان بداندیشرا  
گزین کرد یک چوبه تیر<sup>12</sup> خدنگ<sup>13</sup>  
نہداده برو چار پیر عقاب<sup>15</sup>  
بنشست اندرآورد تیر خدنگ<sup>16</sup>  
خروش از خم چرخ چاچی بغاست<sup>18</sup>  
ز شاخ<sup>20</sup> گوزنان<sup>21</sup> برآمد خروش<sup>22</sup>

الی نحر فرسه - B; سر - JI, K; <sup>3</sup> بزد دست و تیر از میان - K; <sup>2</sup> او را - JI <sup>1</sup>  
سست و - K; <sup>8</sup> تن - IV <sup>7</sup> پس - K, I, IV, VI <sup>6</sup> برآساید - K, I, IV, VI <sup>5</sup> بر - I, IV, VI <sup>4</sup>  
оп.; I, <sup>11</sup> به تندی - VI; بپیر بپان بر - K <sup>10</sup> لرزان رخ - IV; لرزان رخی - I, VI <sup>9</sup>  
б. оп.; VI - доб.: <sup>13</sup> JI, K, VI - б. оп.; <sup>12</sup> IV - بازو و - IV, VI <sup>11</sup>  
کمانرا بمالید رستم بچنگ \* بر آورد یک چوبه تیر خدنگ  
см. бб. 1299 и 1297. <sup>15</sup> K - б. стоит  
перед б. 1300; VI - б. стоит после б. 1299. <sup>16</sup> I, IV, VI -

بمالید چاچی کمانرا بدست \* بچرم گوزن اندر [گوزنان بر - IV] آورد شست  
K - вместо б. 1299:

بمالید چاچی کمانرا بدست \* بسان گوزنان درآورد شست  
کمانرا بمالید رستم بچنگ \* نگه کرد یک چوبه تیر خدنگ  
<sup>17</sup> JI - бб. 1298, الف کرد خمرا و خم کرد - VI; ستون کرد چپ و خم آورد - IV <sup>17</sup>  
چو سوفار - VI; چو آورد سوفار نزدیک - K <sup>19</sup> 1300 приписаны на полях другим почерком.  
<sup>22</sup> VI - доб.: <sup>21</sup> K - گوزنش - <sup>20</sup> I, IV - چرم - <sup>20</sup> I, IV - زه برد نزدیک

چو سوفار او گشت با گوش راست \* بچرخ اندرون شور و آشوب خاست  
IV - доб. вариант б. другим почерком на полях.

گذرد کرد بر مهره پشت او<sup>2</sup>  
 سپهر آنزمان دست او داد بوسی  
 فلک گفت احسنت و<sup>4</sup> مه<sup>5</sup> گفت زه<sup>6</sup>  
 چنان شد که گفتی<sup>7</sup> ز مادر نژاد  
 که دارند<sup>8</sup> پیکار گردان<sup>9</sup> نگاه  
 بران برز و بالا و آن زور و<sup>11</sup> کین  
 سواری فرستاد خاقان دمان  
 همه تیر تا پَر پَر از<sup>12</sup> خون کشید  
 سراسر همه<sup>15</sup> نیزه پنداشتند  
 نگه کرد<sup>17</sup> برنا دلش گشت پیر  
 ز گردان ایران را نام چیمست  
 ز گردنکشان<sup>18</sup> کمترین<sup>19</sup> پایه‌اند  
 دل<sup>20</sup> شیر<sup>21</sup> در جنگشان اندکیست  
 جز آن بد که گفتی ز سر تا به بن  
 ندانم کسی<sup>22</sup> را بدین پایگاه  
 ندانم چه دارد بدل شوربخت  
 که با فرّ و برزند روز نبرد<sup>26</sup>  
 جهان<sup>28</sup> کرد بر گونه آبموسی

چو بوسید پیکان<sup>1</sup> سرانگشت او  
 بزد بر بر و<sup>3</sup> سینۀ اشکبوسی  
 قضا گفت گیر و قدر گفت ده  
 کشانی هماندر زمان جان بداد  
 نظاره بریشان دو رویه سپاه  
 نگه کرد کاموسی و<sup>10</sup> خاقان چین  
 چو برگشت رستم هماندر زمان  
 کزان نامور تیر بیرون کشید  
 همه<sup>13</sup> لشکر آن تیر برداشتند<sup>14</sup>  
 چو خاقان بدان<sup>16</sup> پَر و پیکان تیر  
 بپیران چنین گفت کین مرد کیست  
 تو گفتی که لغتی فرومایه‌اند  
 کنون نیزه با تیر ایشان یکیست  
 همی خوار کردی سراسر سخن  
 بدو گفت پیران کز ایران سپاه  
 کجا تیر او بگذرد بر<sup>23</sup> درخت  
 از ایرانیان گیو و طوس‌اند<sup>24</sup> مرد<sup>25</sup>  
 برادر<sup>27</sup> هومان بسی پیش طوسی

<sup>1</sup> I, IV — پیکان ببوسید — <sup>2</sup> Л — 66. 1301, 1302 приписаны неразборчиво другим почерком на полях. <sup>3</sup> Л — و оп.; IV — بر بر سر — <sup>4</sup> K — و оп. <sup>5</sup> VI — احسن ملک — <sup>6</sup> Л — 6. вписан другим почерком в промежуток между столбцами. <sup>7</sup> K, I, IV, VI — او خود — <sup>8</sup> I, IV — کردند — <sup>9</sup> IV — ترکان — <sup>10</sup> VI — و оп. <sup>11</sup> Л, IV — و оп. <sup>12</sup> K, I, IV — مر — <sup>13</sup> I, IV — میان سپه تیر بگذاشتند — I, IV — بگذاشتند — <sup>14</sup> K — چو آن — <sup>15</sup> VI — پَر در — <sup>16</sup> I, IV, VI — خاقان چین — <sup>17</sup> Л, VI — доб. و <sup>18</sup> K — جنگ آوران — <sup>19</sup> IV — کمترین — <sup>20</sup> IV — دگر — <sup>21</sup> I, IV, VI — کوه — <sup>22</sup> K, I, IV, VI — ندانم کسی را — <sup>23</sup> K — در — <sup>24</sup> I — ست — <sup>25</sup> I, IV, VI — زمین — <sup>26</sup> I, IV, VI — گرد — <sup>27</sup> I, IV, VI — در آورد — <sup>28</sup> VI — جهان

1320 بایران ندانم که این مرد کیست  
شوم باز پرسم<sup>1</sup> ز<sup>2</sup> پردهسرای  
بدین لشکر اورا هم آورد کیست  
بیارند ناکام<sup>3</sup> نامشی بجای

\* \* \*

1325 بیامد پراندیشه و<sup>4</sup> رویزد  
بپیران چنین گفت هومان گرد  
بزرگان ایران<sup>5</sup> گشادهدلند  
کنون تا بیامد از ایران سپاه  
بدو گفت پیران که هرچند یار  
چو رستم نباشد<sup>7</sup> مرا<sup>8</sup> باک نیست  
سپه را دو رزم گرانست پیش  
وزانجایگه پیش<sup>14</sup> کاموس رفت<sup>15</sup>  
1330 چنین گفت کامروز رزمی بزرگ  
ببینید<sup>18</sup> تا چاره کار چیست  
چنین<sup>20</sup> گفت کاموس کامروز جنگ  
برزم اندرون کشته شد اشکبوس  
دلش زان پیاده بدو نیم شد<sup>22</sup>  
1335 بیالای او بر زمین مرد نیست

VI- 6 ایشان - VI 6 با - K 4 ناچار - K 3 د - I, IV 2 تا بیرسم - K, I, IV, VI 1  
مرا دل - I, IV 11 گستم و گرگین - K 10 د - VI 9 ورا - IV 8 نیاید - K 7 خروشید  
برو - K 12 :دوب.

ز گردان ایران چو کاموس نیست \* فریبرز و بیژن چو فرطوس نیست  
I, IV, VI - دوب.:

چنان دان که جنگی تر [از-] از طوس نیست \* فریبرز و گرگین چو کاموس نیست  
رفت - K, I, IV 16 تفت - I, IV 15 نزد - I, IV, VI 14 سوی - K 14 یک - I, IV, VI 13  
ازان - K, I, IV, VI 21 بدو - K 20 کز ایرانیانرا هم آورد - K 19 ببینم - K 18 بیود - K 17  
درین - I, IV 23 وزین - K, VI 23 گشت - K 22

بزرور او<sup>1</sup> ز پپیل<sup>2</sup> ژیان برترست  
 که چندین<sup>3</sup> همی<sup>4</sup> برشمردی ازوی<sup>5</sup>  
 بیاری ایران سپاه<sup>6</sup> آمدست  
 سواری<sup>7</sup> سرافراز و کنداورست  
 کجا بسته بود اندران کار دل  
 چگونه خرامد بدشت نبرد  
 چه گوید باورد<sup>12</sup> با سرکشان  
 چگونه شوم<sup>13</sup> من پپیکار اوی  
 مرا رفت باید باوردگاه  
 که او آید ایدر<sup>15</sup> کند رزم یاد  
 بدیدار با زیب و با فرهی  
 ازو گشت پیچان و دیده پر آب  
 نخست او برد سوی شمشیر دست  
 کجا او پپروردش اندر کنار  
 سلیج ورا برنتابد کسی<sup>19</sup>  
 اگر بفگند بر زمین روز جنگ  
 یکی تیر و<sup>21</sup> پپیکان او ده ستیر<sup>22</sup>  
 یکی جوشن از بر بپندد گره

کمانش تو دیدی و تیر ایدرست  
 همانا که آن سگزی جنگجوی  
 پیاده بدین رزمگاه آمدست  
 بدو گفت پیران که او دیگرست  
 بترسید<sup>8</sup> پس مرد بیداردل  
 1340 ز پیران پپرسید کان<sup>9</sup> شیرمرد  
 ز بازو و برزش<sup>10</sup> چه داری نشان<sup>11</sup>  
 چگونست مردی و دیدار اوی  
 گر ایدونک اویست کامد ز راه<sup>14</sup>  
 بدو گفت پیران که این خود مباد  
 1345 یکی مرد بینی چو سرو سهی  
 بسا رزمگاهها که افراسیاب  
 یکی رزمسازست و<sup>16</sup> خسروپرست  
 بکین سیاوش کند کارزار  
 1350 ز مردان کنند<sup>17</sup> آزمایش بسی<sup>18</sup>  
 نه برگیرد از جای گرزش نهنگ  
 زهی بر کمانش بر<sup>20</sup> از چرم شیر  
 برزم اندر آید بپوشد<sup>23</sup> زره

همه - VI<sup>4</sup> چندان - I, IV - چندی - K, VI<sup>3</sup> شیر - I, IV<sup>2</sup> بنیرو - VI, IV, I<sup>1</sup>  
 J, K, VI - (تصحیح قیاسی)<sup>8</sup> سوار - VI<sup>7</sup> ز نزدیک شاه - I, IV, VI<sup>6</sup> تو زوی - IV<sup>5</sup>  
 زورش - I, IV, VI<sup>10</sup> کین - I, IV, VI<sup>9</sup> پپرسید - IV زبیرسید - I زبیرسید  
 K -<sup>14</sup> روم - VI<sup>13</sup> چه گوپی ز آورد - VI<sup>12</sup> ز بالا و رویش چه داری نهن - K<sup>11</sup>  
 که با او سواری - K<sup>15</sup> آمد از ایران سپاه - VI; آمد بدین رزمگاه  
 I, IV, VI - [VI - کند] - I, IV, VI<sup>18</sup> گردان کند - K<sup>17</sup> و - K, I, IV<sup>16</sup> ایدر آید - I, IV, VI  
 K, I, IV, VI - обратный порядок мисра.<sup>19</sup> K, I, IV, VI - доб.:

برزم اندرون چون بپندد میان \* تنش زور دارد به [چو - VI] پپیل ژیان  
 K, I, IV, VI - доб.<sup>22</sup> و - K, I, IV, VI<sup>21</sup> پپر - IV<sup>20</sup>

اگر سنگ خارا بچنگ آیدش \* شود موم و از موم ننگ آیدش  
 VI - نپوشد<sup>23</sup>



- یکی جامه دارد ز چرم پلنگ  
 1355 همی نام بمر بپیان خواندش  
 نسسوزد در آتش نه از<sup>3</sup> آب تر  
 یکی رخش دارد بزیر اندرون  
 همی آتش افروزد از خاک<sup>6</sup> و سنگ  
 ابا این شگفتی بروز نمرد  
 1360 چو بشنید کاموس<sup>10</sup> بسپار هوش  
 همانا خوش آمدش گفتار اوی  
 بپیران چنین گفت کای پهلوان  
 بمین<sup>17</sup> تا چه خواهی ز سوگند سخت  
 خورم من فزون<sup>18</sup> زان<sup>19</sup> کنون<sup>20</sup> پیش تو  
 1365 که زین را نبردارم<sup>22</sup> از پشت بور  
 مگر بخت و رای تو<sup>25</sup> روشن کنم  
 بسی آفرین خواند<sup>27</sup> پیران بدوی  
 بدین شاخ و این پال و بازوی و<sup>29</sup> گفت  
 بکام<sup>32</sup> تو گردد همه کار ما  
 1370 وزانچایگه<sup>33</sup> کرد لشکر بگشت  
 بگفت این سخن پیش خاقان چین

<sup>1</sup> K - I, IV, VI - بزیر; <sup>2</sup> IV - خواندش; <sup>3</sup> I, IV, VI - در; <sup>4</sup> IV, VI - تر; <sup>5</sup> I, IV - گویی; <sup>6</sup> VI - که کوه; <sup>7</sup> K - 66. 1356-1358 оп.; <sup>8</sup> IV - بداری; <sup>9</sup> K, I, IV, VI - после б. 1359 стоит б. 1368. <sup>10</sup> I - پیران; <sup>11</sup> I - بسپارد پس; <sup>12</sup> I, IV - از; <sup>13</sup> IV, VI - و оп.; <sup>14</sup> K - هوش و جان و دل و جان و هوش; <sup>15</sup> K - هوش; <sup>16</sup> I - گوشت; <sup>17</sup> IV, VI - پیکار; <sup>18</sup> I, IV - کنون; <sup>19</sup> K, VI - که روشن جان و اندیش; <sup>20</sup> I - کنون; <sup>21</sup> K - فزون; <sup>22</sup> I, IV - که زین نبردارم من از; <sup>23</sup> K - доб.; <sup>24</sup> I, IV, VI - مگر بخت; <sup>25</sup> K, I, IV, VI - بنیرو و [بنیروی - VI] زور [و. доб. VI] خداوند هور; <sup>26</sup> K - بر ایران; <sup>27</sup> K - کرد; <sup>28</sup> I, IV, VI - و оп.; <sup>29</sup> K, VI - زور; <sup>30</sup> K, IV, VI - نباشد; <sup>31</sup> K, I, IV, VI - ب. стоит после б. 1359. <sup>32</sup> VI - بکار; <sup>33</sup> K - از انجایگه; <sup>34</sup> K, I, IV, VI - پرده و خیمه; <sup>35</sup> B - перевод бб. 1322-1371 отсутствует.

\* \* \*

شب تیره بر چرخ بگذاشت<sup>2</sup> گام  
 که بودند دانا و شمشیرزن  
 همه دل پر از رزم<sup>3</sup> و کین آمدند  
 چو منشور و فرطوس<sup>6</sup> مرد<sup>7</sup> نبرد<sup>7</sup>  
 ز سقلاب چون کندر و<sup>9</sup> شاه سندن<sup>10</sup>  
 از ایران سخن گفت هر کس بسی  
 که یکسر بخون دست بایست شست  
 بختند در خیمه<sup>14</sup> با کام خوبش<sup>15</sup>  
 ز تار یک زلف شیمان سیاه  
 برآمد پر از آب رخزا بشست  
 بچرخ بلند اندر آمد خروش  
 نماید که چون دی بود<sup>17</sup> با درنگ  
 نه<sup>18</sup> بی او نشاید نبرد آزمود  
 بیاری ز راه دراز آمدیم  
 همه نامرا زیر ننگ<sup>21</sup> آوریم  
 سپاس اندر آرام جویم<sup>22</sup> و خواب<sup>23</sup>  
 شدن پیش لشکر بکردار کوه  
 بیابید با<sup>25</sup> شاره کابلی<sup>26</sup>

ز خورشید چون شد جهان<sup>1</sup> لعل فام  
 دلیران لشکر شدند انجمن  
 بخرگاه خاقان چین آمدند  
 چو کاموس اسپ<sup>4</sup> افکن<sup>5</sup> شیرمرد  
 شمیران<sup>8</sup> شگنی و شنگل ز هند  
 همی رای زد رزم را هر کس  
 ازان<sup>11</sup> پس بران راییشان<sup>12</sup> شد درست  
 برفتند هر کس<sup>18</sup> بآرام خویش  
 چو بار یک و خیمه<sup>14</sup> شد پشت ماه  
 بنزدیک خورشید چون شد درست  
 سپاه دو کشور<sup>16</sup> برآمد بجوش  
 چنین گفت خاقان که امروز جنگ  
 گمان برد باید که پیران نبود  
 همه همگنان رزمساز آمدیم  
 گر<sup>19</sup> امروز چون دی<sup>20</sup> درنگ آوریم  
 و دیگر که فردا ز افراسیاب  
 یکی رزم باید همه همگروه  
 ز من هدیه و برده<sup>24</sup> زابلی

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — هوا    <sup>2</sup> K, I, IV, VI — بگذارد    <sup>3</sup> IV — پر آزر    <sup>4</sup> I, IV — پیل    <sup>5</sup> K —  
 доб. و    <sup>6</sup> K — روز    <sup>7</sup> I, IV, VI — سپهر نبرد    <sup>8</sup> K — سواران; IV, VI —  
 доб. و    <sup>9</sup> K — فرطوس با    <sup>10</sup> I, IV, VI — б. стоит после б. 1374.    <sup>11</sup> K, I, IV, VI —  
 وزان    <sup>12</sup> B — перевод    <sup>13</sup> K — یک    <sup>14</sup> K — بختند    <sup>15</sup> I, IV, VI — خیمه    <sup>16</sup> I, IV —  
 66. 1371-1379 отсутствует.    <sup>17</sup> I, IV — لشکر    <sup>18</sup> K, T — که باشد چو دی    <sup>19</sup> K, T —  
<sup>20</sup> VI — رسم    <sup>21</sup> K, I, IV, VI — نام جستن بنگ    <sup>22</sup> K — گیریم    <sup>23</sup> L —  
 چو    <sup>24</sup> K, I, VI — برده و هدیه    <sup>25</sup> K, I — هم و    <sup>26</sup> K, I, VI — б. стоит  
 после б. 1401; IV — б. ол.

- 1390 ز ده<sup>1</sup> کشور ایدر<sup>2</sup> سرافراز هستت  
 بزرگان ز هر جای<sup>4</sup> برخاستتند  
 که بر لشکر امروز فرمان تراست  
 یک امروز بنگر بدین<sup>6</sup> رزمگاه  
 وزین روی رستم بایرانیان  
 1395 اگر کشته شد زین سپاه اندکی  
 چنین یکسره دل مدارید تنگ  
 همه لشکر ترک از<sup>12</sup> اشکبوسی  
 کنون<sup>14</sup> یکسره دل پر از کین کنید  
 که من رخسرا رستم امروز نعل  
 1400 بسازید کامروز روز نوست  
 میانرا ببندید کز<sup>19</sup> کارزار  
 بزرگان برو خواندند آفرین  
 پوشید رستم سلیح نبرد  
 زره زیر بد جوشن اندر میان  
 1405 گرانبایه مغفر بسر بر<sup>22</sup> نهاد  
 بنیروی<sup>24</sup> یزدان میانرا بیست  
 ز بالای او آسمان خیره گشتت

\* \* \*

1 I, IV, VI — بزرگان هر جای — 2 Л — شاید — 3 K, I, IV, VI — اندر — 4 VI — دو صد — 5 I —  
 6 K — ازین — 7 K — мисра' стерто. — 8 IV, VI — بشد — 9 VI — از دو صد اندکی — 10 VI —  
 11 K — мисра' стерто. — 12 K — ازان — 13 K — آبنوس — 14 K, I, IV, VI — همه — 15 K, I,  
 16 K — و — 17 VI — برو کرد خواهم بر و — 18 K — سواران پروها — 19 I, IV, VI —  
 20 K — بزاید — 21 I, IV, VI — خواهم بخون دشت — 22 I, IV — جهان — 23 VI —  
 24 K, VI — بد خواه — 25 I, IV, VI — فرازش — 26 I, IV, VI — زبالا — 27 I, IV, VI —  
 28 I, IV, VI — فرمان — 29 I, IV, VI —

زمین آهنین شد سپهر آبنوس<sup>1</sup>  
 زمین شد ز نعل ستوران ستوه<sup>4</sup>  
 پس پشت او ژنده پیل و بنه  
 زره دار<sup>5</sup> با تیغ<sup>6</sup> و<sup>7</sup> هندی<sup>8</sup> پرند  
 شده آسمان تار و جنبان زمین  
 چو خورشید تابان ز برج<sup>10</sup> بره  
 که کتفش همه<sup>12</sup> زیر<sup>13</sup> پولاد بود  
 به پیش سپه<sup>14</sup> کوسی با کزنای  
 نمیند چنین رزم<sup>16</sup> جنگی بخواب  
 همی پیل را زان<sup>19</sup> بدزد گوش  
 ز خون جگر بر لب آورده کف  
 که با لشکر و پیل و با کوسی بود<sup>20</sup>  
 یکی گرز<sup>22</sup> گاوپیگر بدست<sup>21</sup>  
 که از نامداران<sup>22</sup> چین<sup>23</sup> رزم خواست  
 تهی ماند از تیر او جایگاه<sup>25</sup>  
 چو طوسی سرافراز و رهام<sup>26</sup> گیو<sup>27</sup>  
 ز گردان ایران تهی ماند جای

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوسی  
 جهان<sup>2</sup> لرز لرزان شد و<sup>3</sup> دشت و کوه  
 وزین روی کاموسی بر میمنه  
 ابر میسره لشکر آرای هند  
 بقلب اندرون جای خاقان چین  
 وزین رو<sup>9</sup> فریبرز بر میسره  
 سوی<sup>11</sup> میمنه پور کشواد بود  
 بقلب اندرون طوسی نوذر بیپای  
 همی دود<sup>15</sup> آتش برآمد ز آب  
 برآمد ز هر سوی<sup>17</sup> لشکر<sup>18</sup> خروشی  
 نخستین که آمد میان دو صف  
 سپهبد سرافراز کاموسی بود  
 همی بر خروشید چون پیل مست  
 که آن جنگجوی پیاده کجاست  
 کنون گر بیاید باوردگاه<sup>24</sup>  
 ورا دیده بودند گردان نیو  
 کسی را نیامد همی رزم رای

1410

141E

1420

شده—<sup>3</sup> I, IV, VI— همه<sup>2</sup> I, IV, VI— نماید ایچ راه فسون و فسوسی—<sup>1</sup> K, I, IV, VI—  
<sup>4</sup> K—б. стоит после б. 1407. <sup>5</sup> K, I—доб. و <sup>6</sup> K—در زیر; I, IV, VI—  
<sup>7</sup> K, I, VI—  
<sup>8</sup> K—چینی <sup>9</sup> K, VI—سو <sup>10</sup> I, IV—برج <sup>11</sup> K—ابر <sup>12</sup> IV—نهفته تنش <sup>13</sup> I—  
<sup>14</sup> I, IV—  
<sup>15</sup> K—یکی دود و <sup>16</sup> K—اندرون <sup>17</sup> K—  
<sup>18</sup> VI—سو ز <sup>19</sup> VI—ز لشکر پهر سو—  
<sup>20</sup> Л—б. стоит после б. 1417. <sup>21</sup> I, IV—доб.:  
 چو آمد بمیدان زبان برگشاد \* بگردان گردنش آواز داد

ببیند کمان—<sup>24</sup> K—  
<sup>25</sup> K, VI—  
<sup>26</sup> IV, VI—  
<sup>27</sup> IV—  
 فعلم طوسی و جیو و اصحابهما آنهم لا طاقة لهم بمقاومته—  
 (нет рифмы); Б—

- 1425 که با او<sup>1</sup> کسی را نبرد تا<sup>2</sup> جنگ  
یکی ز ابلیس بود الوای<sup>5</sup> نام  
[کجا<sup>7</sup> نیزه رستم او داشتی  
بسی رنج برده<sup>9</sup> بکار عنان  
برنج<sup>12</sup> و بسختی جگر سوخته<sup>13</sup>
- 1430 بدو گفت رستم که بیدار باش  
مشو غرق<sup>17</sup> ز آب<sup>18</sup> هنرهای خویش  
چو قطره<sup>20</sup> بر ژرف دریا بری  
شد<sup>21</sup> الوای<sup>22</sup> آهنگ کاموس کرد  
نهاده اند آورد گاهسی بزرگ
- 1435 بزد نیزه و برگرفتیش ز زین  
عنانرا گران کرد و<sup>25</sup> اورا بنعل  
تهمتین ز الوای شد<sup>28</sup> دردمند  
چو آهنگ جنگ سران<sup>30</sup> داشتی
- \* \*  
\* \*
- دلیران<sup>3</sup> چو آهو و او چون<sup>4</sup> پلنگ  
سبک تیغ کین<sup>6</sup> برکشید از نیام  
پس پشت او هیچ نگذاشتی<sup>8</sup>  
بپاموخته گرز<sup>10</sup> و تیر<sup>11</sup> و سنان  
ز رستم هنرها<sup>14</sup> بپاموخته<sup>15</sup>  
بآورد این تیرک هشیمار باش<sup>16</sup>  
نگه دار بر جایگه<sup>19</sup> پای خویش  
بدیوانگی ماند این داوری  
که جوید بآورد با او نبرد  
کشانی بیامد بگردار گرگ  
بینداخت<sup>23</sup> آسان بروی<sup>24</sup> زمین  
همی کوفت تا خاک او<sup>26</sup> کرد<sup>27</sup> لعل
- سواران<sup>3</sup> I, IV, VI پای<sup>4</sup> IV-جای<sup>5</sup> I, VI; تاب<sup>6</sup> K-وی<sup>7</sup> I, IV-آبا او<sup>8</sup> K-  
همان<sup>7</sup> K- تیغ را<sup>8</sup> K- ألواذ<sup>9</sup> B- کیوان به<sup>10</sup> IV- که ایشان چو آهو بدند او<sup>11</sup> K-  
<sup>11</sup> K, I, تیر<sup>12</sup> I, IV-; تیغ<sup>13</sup> K, VI- دیده<sup>14</sup> K-  
هنرها ز رستم<sup>15</sup> I, IV-; هنرهای رستم<sup>16</sup> K- پخته بود<sup>17</sup> K- بچنگ<sup>18</sup> K- گرز<sup>19</sup> IV, VI-  
قد أفنی عمره فی معالجة الحروب و تعلم من رستم الفروسية و-<sup>20</sup> B-; بپاموخته بود<sup>21</sup> K- طرائق القتال  
بمردی نباید شدن در گمان \* که بر تو درازست دست زمان  
I, IV, VI-دوب.:  
چه گفت آن سخنگوی دانای پیر \* سخن چون ازو بشنوی یاد گیر  
K-دوب. этот б. после б. 1431. <sup>17</sup> K- غرقه<sup>18</sup> I, IV-; فتره<sup>19</sup> K- آن<sup>20</sup> K- کینه گه<sup>21</sup> I, IV,  
بزد بر<sup>22</sup> IV- زور بر<sup>23</sup> I- و <sup>24</sup> IV-دوب. چو کیوان شد<sup>25</sup> I, IV- چو<sup>26</sup> K, VI- چشمه<sup>27</sup> VI-  
بند<sup>28</sup> IV- ز کیوان بشد<sup>29</sup> I, IV- گشت<sup>30</sup> K, I, IV, VI- ازو<sup>31</sup> K, I, IV- و <sup>32</sup> IV-  
گرز<sup>33</sup> VI- یلان<sup>34</sup> VI-; مازندران<sup>35</sup> K, I, IV-

بیامد بغرّید چون پیل مست  
 بدو گفت کاموسی چندین مدم<sup>3</sup> 1440  
 چنین پاسخ آورد رستم که شیر  
 نخستین برین کینه<sup>4</sup> بستی<sup>5</sup> کمر  
 کنون<sup>7</sup> رشته خوانی کمند مرا  
 زمانه ترا از کشانی براند  
 برانگیخت کاموسی اسپ<sup>14</sup> نبرد 1445  
 بینداخت<sup>15</sup> تیغ<sup>16</sup> پرنده آورش<sup>17</sup>  
 سر تیغ بر گردن رخس خورد  
 تن رخس را زان نیامد<sup>19</sup> گزند  
 بینداخت و افگندش اندر میان  
 بزین<sup>22</sup> اندر آورد و<sup>23</sup> کردش دوال 1450  
 سوار از<sup>25</sup> دلیری بیفشارد<sup>26</sup> ران  
 همی خواست کان<sup>28</sup> خم<sup>29</sup> خام<sup>29</sup> کمند  
 شد از هوش کاموسی و<sup>32</sup> نگسست<sup>32</sup> خام  
 عنانرا بپیچید و اورا ز زین  
 بیامد بپستش بغم<sup>35</sup> کمند 1455

و فی إحدى يدیه الجزز و فی الآخری الوهق ب-؛ بمازوی کمانی -JI<sup>2</sup> بفتراک -K<sup>1</sup>  
 و تو کشتی از -K<sup>6</sup> تو بستی بدین کین -K<sup>5</sup> کین تو -I, IV, VI<sup>4</sup> چندی ند -VI<sup>3</sup>  
 و -K<sup>9</sup> کنون -K, I, IV, VI<sup>8</sup> همی -K, I, IV, VI<sup>7</sup> تو کشتی -I, IV, VI<sup>7</sup>؛ ایران  
 -K<sup>13</sup> جای -I, IV, VI<sup>12</sup> بدن -IV<sup>11</sup> و أمّا هذا الحبل نستخبرک عنه رقیمک ب-<sup>10</sup>  
 -I<sup>15</sup> فثور کاموسی فرسه ب-؛ جنگی -VI<sup>14</sup>؛ گرد -I, IV<sup>14</sup> که ایدر ترا خاک اینجا بماند  
 -K<sup>19</sup> گسستن -I, IV<sup>18</sup> کمند اوژنش -K<sup>17</sup> تیغی -VI<sup>16</sup>؛ بزد تیغ تا -IV<sup>16</sup> درانداخت  
 از جا -JI<sup>21</sup> -K-обратный порядок мисра. <sup>20</sup> نیامد تن رخس [اسپ -I] را زان -I, IV, VI<sup>20</sup>  
 بیفشرد -K, VI<sup>26</sup> سواری -VI<sup>25</sup> شد آن -K<sup>24</sup> و -JI<sup>23</sup> بران -K, I, IV, VI<sup>22</sup> چو  
 کز -K<sup>28</sup> 1459. ب. -K-стоит после б. <sup>27</sup> K, VI<sup>27</sup>؛ سمک شد عنان و رکبش [VI-] گران -K, VI<sup>27</sup>  
 -JI<sup>32</sup> بزد میانش نماید به -K<sup>31</sup> بنیروی تن -I, IV, VI<sup>30</sup> خام خم -K, I, IV<sup>29</sup>  
 بیند -I, IV<sup>35</sup> بینداخت آسان -K<sup>34</sup> خام -IV<sup>33</sup> و -оп.

رواغت بر دیو مزدور گشت  
 نمینی زمین کشانی و چین  
 کسی چون تو نگرفت خنجر بچنگ  
 که بس زود بیند نشیب و فراز<sup>2</sup>  
 بخمّ کمنند اندر آورد چنگ<sup>3</sup>  
 بزیر کش اندر تن کینه خواه  
 ز بس زور و کین<sup>5</sup> اندر آمد بروی  
 گهی در<sup>6</sup> فراز و گهی<sup>7</sup> در<sup>8</sup> نشیب<sup>9</sup>  
 کنام پلنگان و<sup>10</sup> شیران کند  
 نه ایوان بود نیز<sup>12</sup> و نه گلستان  
 مگر کم کند رستم زال را  
 ز خاک افسر و گرد<sup>15</sup> پیراهنش  
 که شد کار کاموس جنگی ز پای<sup>16</sup>  
 ز لشکر برفتند کنداوران<sup>19</sup>  
 بخون<sup>20</sup> غرقه شد زیر او سنگ و خاک  
 که بر تو درازست دست زمان<sup>22</sup>

ز تو قنبل و<sup>1</sup> جادوی دور گشت  
 سرآمد بتوبر همه روز کین  
 گمان تو آن بد که هنگام جنگ  
 مبادا که کین آورد سرفراز  
 دو دست از پس پشت بستش چو سنگ  
 پیامد خرامان<sup>4</sup> بایران سپاه  
 بگردان چنین گفت کین رزمجوی  
 چنین است رسم سرای فریب  
 بایران همی شد که ویران کند  
 به<sup>11</sup> زابلستان و به<sup>11</sup> کابلستان  
 زمیندازد<sup>13</sup> از دست گوپال را  
 کفن شد کنون مغفر و جوشنش<sup>14</sup>  
 شمارا بکشتن چگونست رای  
 بیفگند بر خاک<sup>17</sup> پیشی سران<sup>18</sup>  
 تنش را بشمشیر کردند چاک  
 بمردی نماید شد اندر<sup>21</sup> گمان

<sup>1</sup> VI—و. <sup>2</sup> K, I, IV—66. 1457—1459 оп.; VI—66. 1458, 1459 оп. <sup>3</sup> VI—تنگ <sup>4</sup> I, IV,

یا—VI—زیر—K <sup>6</sup> کین و زور—I, IV, VI—زور و کین—K—و. <sup>5</sup> L—پیماده پیامد—VI—

<sup>7</sup> I, IV—گه <sup>8</sup> با فرازست و <sup>9</sup> K, I, IV, VI—با <sup>10</sup> K, I, IV, VI—دوب.:

ازو شادمانی و زو مستمند \* گهی بر زمین گه بر ابر بلند

کنون این سرفراز مرد دلیر \* که بودی همیشه هم آورد [هم آورد او نره—K] شیر

ایوان بماند—I; نماند نه ایوان—K <sup>12</sup> نه—I <sup>11</sup> بر و بوم ما جای—K, I, IV, VI—

<sup>15</sup> I, <sup>14</sup> جوشن و مغفرش—K <sup>14</sup> بینداخت—VI; بیندازد—I; به پندازد—K; زمیندازد—L <sup>13</sup>

هر آنکس که—L <sup>18</sup> بر خاک افگند—VI <sup>17</sup> بی پای—I, IV—ز جای—K, VI—<sup>16</sup> گور—IV, VI—

شدن—K, I, IV, VI—<sup>21</sup> ز خون—K <sup>20</sup> L—<sup>19</sup> L—обратный порядок мисра. بودند جنگی سران

در <sup>22</sup> K—б. стоит после б. 1427; K, IV—доб.:

چنین است رسم جهان [سپهر—K] و زمان \* گهی باغم و درد و گه شادمان

مرا [همی—K] درد و رنجست و تیمار و غم \* بمردی نماند ترا پیش و کم

پسپایان شد<sup>1</sup> این رزم کاموس گرد همی شد که جان<sup>2</sup> آورد جان<sup>3</sup> ببرد<sup>4</sup>

---

تنت زیور بار گناه اندرست \* روانت بتیمار و غم درخورست [چاه اندرست—IV]  
همی تا توانی بنیکی گرای \* ستایش کن اورا که او [پد—IV] رهنمای  
I—доб. эти бб. после б. 1472; K—доб.:

تو با خاک یابی همه دست برد \* ننگه کن با آورد مردان گرد  
1 VI—آمد 2 K—تاج 3 K—دیر 4 LI—б. оп.; K, I, IV, VI—доб.:

کنون رزم خاقان چین آوریم \* روانرا بران بر یقیم [یلانرا بدین دشت کین—K] آوریم



# داستان خاقان چین

[کنون ای خردمند<sup>1</sup> روشن روان  
 که اویست بر نیک و بد رهنمای  
 همی<sup>5</sup> بگذرد بر تو ایام تو  
 چو<sup>6</sup> باشی بدین گفته<sup>7</sup> همداستان  
 5 ازان پس<sup>8</sup> خبر شد بخاقان چین  
 کشانی و شگنی و گردان بلخ  
 همه یک بدیگر نهادند روی  
 چه مردست<sup>12</sup> و این مرد را نام چیست  
 چنین گفت هومان پیران<sup>13</sup> شیر  
 10 دلیران ما چون فرازند چنگ<sup>15</sup>

بجز نام یزدان<sup>2</sup> مگردان زبان<sup>3</sup>  
 وزویست گردون گردان بجای<sup>4</sup>  
 سرایی جزین باشد آرام تو  
 که دهقان همی گوید از باستان  
 که شد کشته کاموس بر دشت کین<sup>9</sup>  
 ز کاموس شان تیره شد روز و<sup>10</sup> تلخ  
 که این<sup>11</sup> پرهنر مرد پرخاشجوی  
 هم آورد او در جهان مرد کیست  
 که امروز شد جانم از رزم<sup>14</sup> سیر  
 که شد کشته کاموس جنگی بچنگ<sup>16</sup>

VI—; دپای—K<sup>4</sup> 1—5 текста оп. I—66. 1—5 текста оп. I, IV—ایزد<sup>2</sup> I, IV—ز من بشنو ای مرد—K<sup>1</sup>

VI—доб.: K—; هم او دست گیرد بهر دو سرای

کجا آفرید او روان و خرد \* ستایشش جز او نه اندر خورد  
 VI—доб.:

خداوند هست و خداوند نیست \* همه بندگانیم و ایزد یکیست

وزان—I, IV—; ازان سر—K<sup>8</sup> برین گفته—VI—; برین گونه—K<sup>7</sup> چه—K<sup>6</sup> کنون—K<sup>5</sup>  
 VI—доб.:<sup>9</sup> VI—; پس

سر آمد بآن نامور کار اوی \* شد آن گردش کار و پیکار اوی  
 B—66. 1—4 текста не переведены. I, VI—, K, L<sup>10</sup> оп. ای—IV<sup>11</sup>

گزیبند جنگ—VI—, I, IV, VI—<sup>15</sup> جانم شد از جنگ—VI—, I, IV, VI—<sup>14</sup> پیران بهومان—VI—<sup>13</sup>

کزین گونه شد کشته باز این نهنگ—VI—; امروز جنگی نهنگ—I, IV—<sup>16</sup>

وزو<sup>1</sup> پیلتن تر سواری نبود<sup>2</sup>  
 باوردگه بر توان کرد بند<sup>4</sup>  
 بگمرد بر آرد زند<sup>6</sup> بر زمین  
 ز کاموس با<sup>7</sup> درد و گریان<sup>8</sup> شدند<sup>9</sup>  
 شنیدی و دیدی بنزد<sup>12</sup> سپاه<sup>13</sup>  
 بتنها تن خویش و کس را<sup>14</sup> مگوی  
 کسی کو<sup>16</sup> سخنی باز جوید نهان  
 وزین لشکر او را هم آورد کیست  
 باوردگه بر سر و تن<sup>18</sup> نهیم<sup>19</sup>  
 که خود درد ازینست و تیمار ازین  
 کجا پیل<sup>21</sup> گمرد بغم<sup>20</sup> کمند  
 ره خواهش و پرسش و یاره نیست  
 بناکام<sup>22</sup> گردن بدو<sup>23</sup> داده ایم  
 وگر بر زمین پیل را بشکرد  
 کجا کشته شد زیر خم<sup>25</sup> کمند  
 ببنند<sup>27</sup> کمند اندر آرم بخاک

بگیتی چنو نامداری نبود  
 چو کاموس گورا<sup>3</sup> بغم<sup>4</sup> کمند  
 سزد گر سر<sup>5</sup> پیل را روز کین  
 سپه سر بسر پیش خاقان شدند  
 که<sup>10</sup> آغاز و فرجام<sup>11</sup> این رزمگاه  
 کنون چاره کار ما باز جوی  
 بلشکر نگه کن ز کار آگهان<sup>15</sup>  
 به بیند که این شپردل مرد کیست  
 از انپس<sup>17</sup> همه تن بکشتن دهیم  
 پپیران چنین گفت خاقان چین  
 که تا کیست زان لشکر<sup>20</sup> پر گزند  
 ایا آنک از مرگ خود چاره نیست  
 ز مادر همه مرگ را زاده ایم  
 کس از گردش آسمان نگذرد  
 شما دل مدارید ازو<sup>24</sup> مستمند  
 مرانرا<sup>28</sup> که کاموس ازو شد هلاک

15

20

25

ازو—K, I, IV<sup>1</sup>      VI—доб.:<sup>2</sup>

که دانست کبان ازدهای دلیر \* بغم کمند اندر آید بزیر

VI—доб.:<sup>4</sup> جنگی—VI; زیل را—K; زکی را—Л<sup>3</sup>

مرا و ترا نیست جای سخن \* سر آبرا سوی بالا مکن

همان بر زند—VI; کسی بر زند—I, IV, V; (метр нарушен); تن—VI<sup>5</sup>

VI—доб.:<sup>9</sup> K, I, IV, VI; بریان—IV<sup>8</sup> پر—I, IV

برو آفرین کرد پیران بدرد \* که ای برتر از گنبد لاجورد

با—K, VI<sup>14</sup> باوردگاه—VI<sup>13</sup> پپیشی—K<sup>12</sup> انجام—K, I, IV<sup>11</sup> تو—I, IV, VI<sup>10</sup> نوز—K<sup>10</sup>

زسر برو بر—K<sup>18</sup> وزانپس—K, I, IV, VI<sup>17</sup> کین—VI<sup>16</sup> بکار آگهان—K, I, IV<sup>15</sup> کس

زبر لشکر این—K, VI<sup>20</sup> I—обратный порядок мисра.<sup>19</sup> سر بسر بر—VI; سر بدو در—I, IV

بدین—VI<sup>23</sup> به بی کام—K, I, IV<sup>22</sup> شپیر—K, I, IV, VI<sup>21</sup> این لشکر—IV; این سرور—I

بغم—K<sup>27</sup> من ادرا—I, IV; من او را—K, VI<sup>26</sup> زخم—Л<sup>25</sup> ازین—VI<sup>24</sup> کار گردن و را

بکام دل خسرو افراسیاب  
 ز خنجرگذاران و<sup>1</sup> مردان مجرد  
 سوار کمندا فگن و گردگیر<sup>3</sup>  
 بگرد چپ لشکر و دست راست  
 از انپس<sup>6</sup> بسازیم فرجام او<sup>7</sup>

\* \* \*

بیامد بپیر زد برین<sup>10</sup> کار دست<sup>11</sup>  
 دلیر و بهر کار<sup>12</sup> پوینده بود  
 جهانرا<sup>18</sup> بهر تو ببادا<sup>14</sup> نیاز  
 بدانگه که سر سوی<sup>16</sup> ایران<sup>17</sup> کنم  
 همه نیام او زیر<sup>18</sup> ننگ آورم  
 پس از مرگ نامش بیارم درست  
 بپیشش بموسید چنگش<sup>19</sup> زمین  
 سوی من سر بی نیاز آوری  
 کزان پس نیاید کشیدنت رنج<sup>22</sup>

همه شهر ایران کنم رود آب  
 ز لشکر بسی نامور گرد کرد  
 چنین گفت کین مرد جنگی بتیر<sup>2</sup>  
 ننگه کرد باید که جایش کجاست  
 هم از شهر پرسد هم از<sup>4</sup> نام او<sup>5</sup>

30

سواری سرافراز و<sup>8</sup> خسرو پرست<sup>9</sup>  
 که چنگش بدش نام و جوینده بود  
 بخاقان چنین گفت کای سرفراز  
 گر او شیر جنگیست<sup>15</sup> بیجان کنم  
 بتنها تن خویش جنگ آورم  
 ازو کین کاموس جویم نخست  
 برو آفرین کرد خاقان چین  
 بدو گفت ار این کینه<sup>20</sup> باز آوری  
 ببخشمت چندان گهرها ز<sup>21</sup> گنج

35

40

که گاهی VI—<sup>3</sup> جنگی پیر— I, IV— (K—без рифмы); کاموس گیر— K, VI—<sup>2</sup> оп. و— I—<sup>1</sup>  
 VI—<sup>5</sup> پرسید و هم— I, IV— پرسید و از— K—<sup>4</sup> ср. б. 44 текста. کمندا فگند گاه تیر  
 ز گردان ورا نام چون او کدام— VI—<sup>7</sup> وزانپس— I, IV—<sup>6</sup> کزانپس— K—<sup>6</sup> پرسیدن و هم ز نام  
 سواری بپیر زد برین کار دست— I—<sup>9</sup> оп.; в тексте конъектура. L, K, VI—<sup>8</sup> سواری بیامد— IV—  
 زهی زد برین کار بر سینه دست— IV—<sup>10</sup> که نامش بدی گرد خسرو پرست— I—<sup>11</sup> دران— VI—<sup>10</sup>  
 I, IV—<sup>14</sup> دارد— K—<sup>14</sup> جهانی— K—<sup>13</sup> جای— I, IV, VI—<sup>12</sup> B—бб. 32—69 не переведены.  
 VI—<sup>16</sup> آمد; VI—<sup>16</sup>доб.:

من اورا بگوپال بیجان کنم \* به تنها تن خویش جنگ آورم  
 وگر شیر— VI—<sup>16</sup> من اورا بگوپال— VI—<sup>16</sup> گر او شیر نرست— I, IV—<sup>15</sup> وگر شیر نرست— K—<sup>15</sup>  
 اورا به— VI—<sup>18</sup> ایران به— I, IV—<sup>18</sup> میدان— K—<sup>17</sup> L, VI—<sup>17</sup> بیجان (без рифмы); جنگست  
 I, VI—<sup>19</sup> گر کینه— VI—<sup>20</sup> بموسید چنگش بپیشش— I, VI—<sup>19</sup> و— K—<sup>21</sup> VI—<sup>22</sup>доб.:  
 چو بشنید گفتار خاقان چین \* در افگند از خشم ابرو بچین

همی رفت بر سان<sup>2</sup>. آذرگشسپ  
 ز ترکش برآورد تیر خدنگ  
 سر نامداران بچنگ منست  
 که گاهی کمند افگند گاه تیر<sup>4</sup>  
 نمازم که مانند بنزد سپاه<sup>5</sup>  
 همانگه<sup>6</sup> برخش اندر آورد پای  
 که گاهی کمند افگند گاه تیر<sup>8</sup>  
 بدیده همی خاک<sup>9</sup> باید سپرد<sup>10</sup>  
 نژادت<sup>11</sup> کدامست و<sup>12</sup> کام<sup>13</sup> تو چیست  
 کرا ریختم خون چو بر خاست گرد  
 که هرگز میدا گل آن<sup>15</sup> درخت<sup>16</sup>  
 چو تو<sup>17</sup> میوه اندر شمار آورد  
 سرت را<sup>18</sup> بیاید ز تن<sup>19</sup> دست شست  
 دو زاغ کهانرا بزه بر نهاد  
 هم آورد با جوشن و گبر<sup>20</sup> بود  
 که تیرش زره را بخواهد برید<sup>22</sup>  
 که<sup>23</sup> اکنون سرت گردد از رزم<sup>24</sup> سپر<sup>25</sup>

ازان دشت<sup>1</sup> چنگش بر انگیخت اسپ  
 چو نزدیک ایرانیان شد بچنگ  
 چنین گفت کین جای جنگ منست  
 کجا رفت آن مرد<sup>3</sup> کاموس گیر  
 کنون گر بیاید بآوردگاه  
 بچنمید با گرز رستم ز جای  
 منم گفت شیراوژن و گردگیر<sup>7</sup>  
 هم اکنون ترا همچو کاموس گرد  
 بدو گفت چنگش که نام تو چیست  
 بدان<sup>14</sup> تا بدانم که روز نبرد  
 بدو گفت رستم که ای شوربخت  
 کجا چون تو در باغ بار آورد  
 سر نیزه و نام من مرگ تست  
 بیامد همانگاه چنگش چو باد  
 کمان جفایپیشه چون ابر بود  
 سپر بر<sup>21</sup> سر آورد رستم چو دید  
 بدو گفت باش ای سوار دلیر

45

50

55

3 K, I, بیامد بکردار- VI; همی تاخت بر سان- K<sup>2</sup> جهانجوی- VI; همانگاه- K<sup>1</sup>  
 K-доб.; کجاپست کورا کشم من بتیر- VI<sup>4</sup> کمند افکن آن گرد- IV, VI  
 همی رفت هر سو ز چپ و ز راست \* همی گفت کان مرد جنگی کجاست  
 تهی ماند از قَد او- IV; تهی ماند از رزم او جایگاه- I; تهی ماند از تیر او جایگاه- K<sup>5</sup>  
 گردافکن- I, IV; تاج بخش- K<sup>7</sup> بتندی- VI<sup>6</sup> تهی ماند از نام او جایگاه- VI; جایگاه  
 نعل- I, IV<sup>9</sup> کمند و کمان دارم و گرز و تیر- I, IV, VI; تیر و رخش- K<sup>8</sup> شیرگیر  
 چه- VI<sup>12</sup> مرادت- I, IV<sup>11</sup> بدو دیدگان لعل باید شمرد- VI; شمرد- IV; سترد- I<sup>10</sup>  
 تراکام و بخت- I, IV<sup>16</sup> گلی زان- VI<sup>15</sup> بگو- IV<sup>14</sup> رام- K<sup>13</sup> جویی ازین جنگ  
 K<sup>20</sup> ز سر- K, I, IV, VI<sup>19</sup> تنت را- K, I, IV, VI<sup>18</sup> چنین- K, I, IV, VI<sup>17</sup> (без рифмы).  
 که گردد- I, IV<sup>25</sup> جنگ- K, VI<sup>24</sup> هم- VI<sup>23</sup> درید- K, I, IV<sup>22</sup> در- I, IV<sup>21</sup> بپر- VI  
 I, IV-б. 57. 56. стоит перед б. 56. текста.

نگه کرد چنگش بران<sup>1</sup> پیلتن  
 بد آن اسپ در زیر يك لغت کوه<sup>4</sup>  
 بدل گفت چنگش که اکنون گریز  
 بر انگیخت آن بازکش را ز جای  
 بر کردار آتشی دلاور سوار  
 همانگاه رستم رسید اندروی<sup>7</sup>  
 دم اسپ ناپاک<sup>8</sup> چنگش گرفت  
 زمانی همی داشت تا شد غمی<sup>9</sup>  
 بیفتاد زو ترگ و زنهار خواست  
 همانگاه<sup>13</sup> کردش سر از تن جدا  
 همه نامداران ایران زمین  
 همی بود<sup>14</sup> رستم میان دو صف  
 وزان روی خاقان غمی<sup>17</sup> گشت سخت

60

65

70

\* \*

بهمان چنین گفت خاقان چین  
 مران نامور پهلوان را تو نام<sup>20</sup>  
 بدو گفت هومان که سندان نیم  
 که تنگست بر ما زمان و زمین  
 شوی باز جوئی فرستی پیام<sup>21</sup>  
 برزم اندرون پیل دندان نیم

بران اسپ چون کوه—<sup>4</sup> K, I, IV, VI—در—<sup>3</sup> I—<sup>2</sup> K, VI—ببالا چو—<sup>1</sup> K, I, IV, VI—بدان  
 بود به که با—<sup>5</sup> IV—<sup>6</sup> I, IV—б. оп.; VI—در زیر کوه  
 تهمتن چو آتشی ز دریای قار \* بر انگیخت اسپ از پس نامدار  
 VI—ز تندی—<sup>10</sup> K—<sup>9</sup> غمین—<sup>8</sup> VI—با بال—<sup>7</sup> I, IV—چو پیل ژیان رستم آمد بدوی—<sup>7</sup> I, IV—  
 K, I, IV, VI—<sup>14</sup> بشمشیر—<sup>13</sup> VI—زمین—<sup>12</sup> VI—بزد خویشتن را سبک—<sup>11</sup> I, IV—ز تنگی  
 70 текста стоит перед <sup>16</sup> JI, K, IV, VI—<sup>15</sup> I, IV, VI—یکی خشت رخشان گرفته—<sup>15</sup> I, IV, VI—گشت  
 VI—روز بخت—<sup>17</sup> K—تیره بخت—<sup>19</sup> JI—از چنگش—<sup>18</sup> VI—<sup>17</sup> IV, VI—<sup>17</sup> 69. غمین  
 چنان چون توان—<sup>21</sup> K, I, IV, VI—مگر نام این نامور پهلوان—<sup>20</sup> K, I, IV, VI—شور بخت

- 75 بگیتی چو کاموس جنگی نبود  
 بغم کمندش گرفت این سوار  
 شوم تا چه خواهد جهان آفرین  
 بخیمه در آمد بگردار باد  
 درفش دگر جست و اسپ دگر  
 بیامد چو نزدیک<sup>4</sup> رستم رسید  
 80 برستم چنین گفت کای نامدار  
 بیزدان که<sup>7</sup> بیزارم از تاج و گاه<sup>8</sup>  
 ز تو بگذرد<sup>10</sup> زین سپاه بزرگ  
 دلیری که چندین بجوید نبرد  
 ز شهر و نژاد و ز<sup>13</sup> آرام خویش<sup>14</sup>  
 85 جز از<sup>17</sup> تو کسی را ز<sup>18</sup> ایران سپاه  
 مرا مهربانیت بر مرد جنگ  
 کنون گر بگویی مرا نام خویش
- چنو<sup>1</sup> رزم خواه و درنگی نبود  
 تو این گدرد را خوارمایه مدار  
 که پیروز گردد بدین<sup>2</sup> دشت کین  
 یکی ترگ دیگر<sup>3</sup> بسر بر نهاد  
 دگر گونه جوشن دگر گون سپر  
 همی بود تا یال و شاخش<sup>5</sup> بدید<sup>6</sup>  
 کمندافکن و گرد و جنگی سوار  
 که چون تو ندیدم یکی رزم خواه<sup>9</sup>  
 نه بینم همی نامداری<sup>11</sup> سترگ  
 برآرد همی از دل شیر گدرد<sup>12</sup>  
 سخن گوی و<sup>15</sup> از تخمه و نام خویش<sup>16</sup>  
 ندیدم<sup>19</sup> که دارد دل<sup>20</sup> رزمگاه<sup>21</sup>  
 بویژه که دارد نهاد پلنگ  
 برو بوم و پیوند<sup>22</sup> و آرام خویش<sup>23</sup>

شاخ و—K, I, IV<sup>5</sup> بنزدیک—I<sup>4</sup> رومی—IV ززین—Л<sup>3</sup> برین—K, I<sup>2</sup> چنان—VI<sup>1</sup>  
 یالش I, IV—دوب:<sup>6</sup>

باستاد و کردش نکوتر نگاه \* سواری عجب دید در رزمگاه  
 دران یال و آن برز ماند او [ماندش—IV] عجب \* بدندان گرفتش همانگاه [پس آنگاه—IV] لب  
 اگر چون تو دیدم—K, I, IV, VI<sup>9</sup> تخت شاه—I, IV, VI<sup>8</sup> تخت و گاه—K<sup>8</sup> و—I, IV<sup>7</sup>  
 بجز تو همی—VI؛ چو تو سروری—I, IV؛ که چون تو دگر—K<sup>10</sup> یکی کینه خواه  
 I, IV—دوب:<sup>12</sup> K—دوب:<sup>11</sup> نامدار و—I, IV<sup>11</sup>

تو گویی همی ننگ داری ز جنگ \* بدین شیر مردی و چندین درنگ  
 K—ب. 84؛ تخمه نام و ماه—VI<sup>16</sup> و—Л, I, IV<sup>15</sup> و گاه—VI<sup>14</sup> ز شهر و بر و بوم و—K<sup>13</sup>  
 стоит перед б. 83; Л—دوب:<sup>12</sup>

تو گویی همی ننگ داری ز جنگ \* بدین تیز چنگی و چندین درنگ  
 K—دوب:<sup>21</sup> درین—VI<sup>20</sup> ندارد—K<sup>19</sup> از—K, IV<sup>18</sup> بجز—I, IV<sup>17</sup>

جز از تو کسی را از ایرانیان \* ندانم که دارد دلی زین میان  
 б. 84. Л—б. оп.<sup>23</sup> بر و کشور و بوم—K, VI<sup>22</sup>

سپاسی برین کار بر من نهی  
بدو گفت رستم که چندین سخن  
چرا تو نگویی مرا<sup>3</sup> نام خویش  
چرا آمدستی بنزدیک من  
اگر آشتی جست خواهی همی  
نگه کن که خون سیاوش که ریخت  
همان خون پرمایه گودرزبان  
بزرگان کجا با<sup>12</sup> سیاوش بدند  
گنه کار خون<sup>14</sup> سر بی گناه  
ز مردان و اسپان<sup>18</sup> آراسته  
چو یکسر سوی ما فرستید باز  
ازان پس همه نیک خواه منید  
نیازم بکین<sup>19</sup> و نجویم نبرد

90  
95  
100

کز اندیشه گردد دل من قهی<sup>1</sup>  
که گفتی و افگندی از مهر بن<sup>2</sup>  
بر و کشور و بوم<sup>4</sup> و آرام خویش<sup>5</sup>  
بهرمی و چربی و چندین سخن  
بکوشی که این کینه گاهی<sup>6</sup> همی  
چنین آتش کین بما بر<sup>7</sup> که بیخت<sup>8</sup>  
که بفزود<sup>9</sup> چندین زیان بر<sup>10</sup> زیان<sup>11</sup>  
نچستند<sup>13</sup> پیکار و خامش بدند  
نگر تا که یابی ز توران<sup>15</sup> سپاه  
کز ایران بیاورد<sup>17</sup> با خواسته  
من از جنگ ترکان شوم بی نیاز  
سراسر بر آیین<sup>18</sup> و راه منید  
نیارم سر سرکشان زیر گرد<sup>20</sup>

<sup>1</sup> K—доб.:

تہمتن چو بشنید گفتار اوی \* بدو گفت کای مرد پرخاشجوی  
چه مردی و بر گوی نام تو چیست \* وزین پرسش خام کام تو چیست  
که جستی و گفتی تو چندین سخن \* ز هر گونه افگندی از مهر بن  
زبر و کشور و جای—I, IV; زهم از کشور و بوم—K<sup>4</sup> همی—K, I, IV, VI<sup>3</sup> K—б. оп.  
K—доб.:

تو نام و نژادت مرا باز گوی \* پس آنگاه نام من از من بجوی  
فان کان الغرض—B; که کینه نخواهی—VI; وزین کین بکاهی—IV; کزین کین بکاهی—K, I<sup>6</sup>  
بیدین مرز و باز آن که آتش بریخت—VI<sup>8</sup> بر ما—IV<sup>7</sup> طلب الصلح و إطفاء الفتنة...  
L—б. оп. 9 I, IV; بیفزود—K<sup>10</sup> بجا—L<sup>11</sup>—порядок бб.: 92, 96, 107, 94, 102; бб. 93, 95,  
97, 100, 101 оп.; бб. 98 и 99 стоят после б. 110 текста. 12 IV—بر—K, IV, VI<sup>13</sup>  
نکردند—K, IV, VI<sup>13</sup> بر—IV<sup>12</sup>  
14 IV—همچون—L<sup>15</sup> ایران—L<sup>15</sup> 16 I, IV, VI—مردان و اسپان (в тексте по K). 17 VI—  
B—не- 20 سازیم کین—K, IV, VI<sup>19</sup> سراسر بآیین—VI; بستوده بآیین—L<sup>18</sup> ببردند  
...فسلموا الینما قتال سیاوش و من سعی فی دمه، و قتلة. فإن فعلتم ذلك  
الجودزیین مع الخزائن و الخلیل التي جاء بها سیاوش الی بلادکم. Ср. вариант B с порядком бб. в L. صالحناکم و أمسکنا عن محاربتکم

بشوویم دل و مغزش از درد و کین<sup>2</sup> که مه<sup>4</sup> نامشان باد و مه<sup>4</sup> کامشان که درد دل و رنج<sup>7</sup> ایران<sup>8</sup> بجست که بر خیره این آب کردند شور نژادی که<sup>11</sup> هرگز مباد آن<sup>12</sup> نژاد که زو<sup>13</sup> آمد این بند بدرا<sup>14</sup> کلید تبه کرد و خون راند بر سان آب<sup>15</sup> نمد کین و بست<sup>17</sup> اندرین کین میان دورویند و با هر کسی پیسه<sup>18</sup> اند چو کلید و نستیمین آن شوخ مرد<sup>20</sup> سر کینه جستن پپای آورید<sup>22</sup> بجوشن نپوشید باید برت<sup>23</sup> کنم<sup>25</sup> تازه پیکار و<sup>26</sup> کین<sup>27</sup> کهن<sup>28</sup>

وزانپس<sup>1</sup> بگویم بکیخسرو این بتو بر شمارم کنون<sup>3</sup> نامشان سر کین ز<sup>5</sup> گرسیموز<sup>6</sup> آمد نخست کسی را که دانی تو از تخم کور<sup>9</sup> گسروی زره و آنیک از وی بزاد<sup>10</sup> ستم بر سیاوش ازیشان رسید کسی کو دل و مغز افراسیاب و دیگر کسی را کز<sup>16</sup> ایرانیان بزرگان که از تخمه<sup>17</sup> ویسه اند چو هومان و لپاک و فرشیورد<sup>19</sup> اگر این که گفتم<sup>21</sup> بجای آورید<sup>22</sup> بیدم در کینه بر کشورت و گر جز بدین گونه گویی<sup>24</sup> سخن

105

110

1 — L- فرستم 2 K- کین و خشم; K-доб.:

فرستم گنه کار را نژد شاه \* مگر مهرش آید بیخشد گناه I, 8 دل شاه- VI 7 گرشیموز- IV 6 سر فتنه- K 5 (оба раза). 4 VI- نه همه- VI 3 I, IV- 11 دانک از کام و داد- I, IV, 10 زو آنچ از کور زاد- K 10 تور- I 9 ایشان- IV, 15 L, کین را- I, IV, 14 ز مور- VI; کزوی- K 13 مبادش- L 12 نژادست و L, 18 جست- VI 17 از- K 16 رفت در جوی آب- VI; خواست در جوی آب- K, 19 کیمسه (P)- VI, I, IV- 20 هست گودرز از ایشان بدرد- K 20 فرشید- B 19 کیمسه (P)- VI, VI- 98 و 99 текста и после них доб.:

فرستم بگویم بکیخسرو این \* بشوویم دل و مغزش از درد و کین- K 23 (оба раза). آوری- VI, K 22 گرین هر چه گفتم- VI; زگر این گفته من- K 21 اور ایدونکه جز کینه باشد- VI; زور ایدونک جز گونه باشد- K, L 24 K- 25 I, IV, VI- 26 L- 27 I, IV- 28 K- 28 K- доб.:

بر انگیمز آتش ازین کشورت \* بسوزم همه مرز و بوم و برت نمانم یکی زنده بر دشت کین \* نه سقلاب و شگنی و خاقان چین- K- 114 و 115 стоят после б. 116 текста; VI- доб.:

به بینند آنگه سزاوار خویش \* بکینه پدید آید از گرگ میش



- 115 که خو کرده<sup>1</sup> جنگ توران<sup>2</sup> منم بسی سر جدا کرده دارم ز تن مرا آزمودی بدین رزمگاه ازین<sup>8</sup> گونه<sup>9</sup> هرگز نگفتم سخن کنون هرچ گفتم ترا<sup>11</sup> گوش دار چو بشنید هومان بترسید سخت 120 کزان گونه گفتار<sup>15</sup> رستم شنید چنین پاسخ آورد هومان بدوی بدین زور<sup>17</sup> و این برز و بالای تو نباشی جز از<sup>20</sup> پهلوانی<sup>21</sup> بزرگ بپرسیدی از گوهر و نام من 125 مرا کوه گوشست<sup>24</sup> نام ای دلیر من از وهر<sup>27</sup> با این سپاه آمدم ازان باز جویم همی نام تو کنون گر بگوئی مرا نام خویش همه<sup>31</sup> هرچ گفتی بدین رزمگاه همان<sup>32</sup> پیش منشور و خاقان چین 130 بدو گفت رستم که نامم مجوی<sup>33</sup>
- یکی نامداری از ایران<sup>3</sup> منم<sup>4</sup> که جز کام شیران<sup>5</sup> نبودش<sup>6</sup> کفن<sup>7</sup> همپنست رسم و همپنست راه بجز<sup>10</sup> کین نجستم ز سر تا به بن سخنههای خوب اندر<sup>12</sup> آغوش دار بلرزید بر سان برگ<sup>13</sup>. درخت<sup>14</sup> همه کینه از دوده خویش دیند که ای شیردل مرد پرخاشجوی<sup>16</sup> سر تخت ایران<sup>18</sup> سزد<sup>19</sup> جای تو وگر<sup>22</sup> نامداری<sup>23</sup> ز ایران سترگ بدل دیگر آمد ترا کام من پدر بوسپاسست مردی<sup>25</sup> چو شیر<sup>26</sup> سپاهی بدین رزمگاه آمدم<sup>28</sup> که پیدا کنم در جهان کام تو شوم شاددل<sup>29</sup> سوی<sup>30</sup> آرام خویش یکایک بگویم به پیش سپاه بزرگان و گردان توران زمین ز من هرچ دیدی<sup>34</sup> بدیشان بگوی

1 K—در—; 2 Л—کران—; 3 Л—زگردان—; 4 I, IV—обратный порядок мисра. 5 K, I, IV, VI—خاک تیره—; 6 K—نبدشان—; 7 B—66. 114 и 115 текста не переведены. 8 I—بدین—; 9 VI—روی—; 10 K—جز—; 11 K—توآن—; 12 VI—در—; 13 I, IV—شاخ—; 14 B—66. 119—131 текста не переведены. 15 K—آواز—; 16 VI—نامجو—; 17 K—روی—; 18 K—گردان—; 19 VI—چرخ گردان—; 20 I, IV—بجز—; 21 VI—پهلوان—; 22 I, IV—ویا—; 23 VI—کامگاری—; 24 I, IV—کوزکوهست—; 25 I, IV—پیری—; 26 K—شیرگیر—; 27 K—(без рифмы) مرد دلیر—; 28 K—доб.: 29 I, IV—شادمان—; 30 K—گیرم—; 31 I, IV—سخن—; 32 VI—همه—; 33 I—ای نامجو—; 34 VI—

من از وینز VI—; از راه ز بس خواهش شاه توران سپاه \* ز بس بدیده و سباز آوردگابه چون شنیدی

ز پیران مرا دل<sup>1</sup> بسوزد همی  
 ز خون سیاوش جگر خسته اوست<sup>3</sup>  
 سوی من فرستش هم اکنون دمان<sup>6</sup>  
 بدو گفت هومان که ای سر فراز 135  
 چه دانی تو پیران و کلبادرا  
 بدو گفت چندین چه پیچی<sup>8</sup> سخن  
 نه بینی که پیکار چندین سپاه  
 ز مهرش روان<sup>2</sup> بر فرورد همی  
 ز ترکان کنون راد و<sup>4</sup> آهسته اوست<sup>5</sup>  
 به بینیم تا بر چه گردد زمان<sup>7</sup>  
 بدیدار پیرانت آمد نیاز  
 گداز روی زره را و پدادر  
 سر آبراسی بی بالا مکن  
 بدویست و زو آمد این رزمگاه<sup>9</sup>

\* \* \*

بشد تیز هومان هم اندر زمان  
 بپیران چنین گفت کای نیک بخت 140  
 که این شیردل رستم زابلیست  
 که<sup>15</sup> هرگز نتابند با او<sup>16</sup> بجنگ  
 سخن گفت و بشنید<sup>17</sup> پاسخ بسی  
 نخست ای برادر مرا نام برد  
 ز کار گذشته بسی<sup>21</sup> کرد یاد 145  
 ز بهرام وز تخم گودرزبان  
 شده گونه از روی و آمد<sup>10</sup> دمان<sup>11</sup>  
 بد افتاد مارا ازین<sup>12</sup> کار<sup>13</sup> سخت  
 برین<sup>14</sup> لشکر اکنون بپاید گریست  
 بخشکی پلنگ و بدریا نهنگ  
 همی یاد کرد<sup>18</sup> از بد<sup>19</sup> هر کسی  
 ز کین سیاوش بسی بر شمرد<sup>20</sup>  
 ز پیران و گردان ویسه نژاد<sup>22</sup>  
 ز هر کس که آمد بریشان زیان<sup>23</sup>

جزاؤ—K<sup>3</sup> روان از غمش—VI دل از مهر او—K, I, IV<sup>2</sup> مرا جان—K دل من—I<sup>1</sup>  
 بتوران چونو (?)—K<sup>5</sup> صاحب رأی—B خردمند و—VI یکی مرد—I, IV<sup>4</sup> خسته نیست  
 هم اکنون—K<sup>7</sup> (без рифмы). هم اندر زمان—VI که هستم نیاز—K<sup>6</sup> راد و آهسته نیست  
 I, IV, IV<sup>9</sup> پرسى—K, I, IV<sup>9</sup> گویی—K<sup>8</sup> 66. 135—138 не переведены. B—تو اورا درنگی مساز  
 گشته—K<sup>10</sup> ز بهر که است اندر آوردگاه—VI ز بهر تو است [اند—K] اندرین رزمگاه  
 I, IV, IV<sup>14</sup> رزم—VI<sup>13</sup> بدین—I, IV, I, IV<sup>12</sup> شده گونه روی چون زعفران—VI<sup>11</sup>  
 کرد یاد—I, IV<sup>18</sup> گفت بسیار و—VI<sup>17</sup> ابلیس با او نتابد—K, I, IV, VI<sup>16</sup> هم—VI<sup>15</sup> بدین  
 ز کوران و گرسیوز کام—K<sup>22</sup> همی—I, IV, VI<sup>21</sup> 6. оп. VI<sup>20</sup> گذر یابد از بد بدین—K<sup>19</sup>  
 K—доб.: زمان—I<sup>23</sup> 6. оп. VI<sup>21</sup> ز ویران و آباد و ز کام و داد—I, IV<sup>23</sup> داد  
 همی گیرد آتش ز تیغش فروغ \* نه بینی تو زین گفتنم یک دروغ  
 ср. б. 151 текста.

- 150  
 155  
 160
- بجز بر تو بر کس ندیدمش مهر  
 ازین لشکر اکنون ترا خواستست  
 برو تا به بینیش نیزه بدست  
 ابا جوشن و ترگ<sup>3</sup> و بمر بیان<sup>4</sup>  
 بیمنی که من زین نجستم<sup>7</sup> دروغ  
 ترا تا نمیند نچنبد ز جای  
 چو بینیش با او<sup>12</sup> سخن نرم گوی  
 بدو<sup>15</sup> گفت پیران که ای رزمساز<sup>16</sup>  
 گر ایدونک این تیغ زن<sup>18</sup> رستمست  
 بر آتش بسوزد<sup>21</sup> بر و بوم ما  
 بشد پیش خاقان پر از آب چشم  
 بدو گفت کای شاه تندی<sup>24</sup> مکن  
 چو کاموس گورا<sup>26</sup> سرآمد زمان  
 که این باره آهنین<sup>28</sup> رستمست  
 گر<sup>30</sup> افراسیاب آید اکنون چو آب<sup>31</sup>
- فراوان سخن گفت و نگشاد<sup>1</sup> چهر<sup>2</sup>  
 ندانم که بر دل چه آراستست  
 تو گویی که بر کوه دارد نشست  
 بزیر<sup>5</sup> اندرون ژنده پیلنی<sup>6</sup> ژیان  
 همی گیرد آتش ز تیغش فروغ<sup>8</sup>  
 ز بهر<sup>9</sup> تو ماندست زانسان<sup>10</sup> بیای<sup>11</sup>  
 برهنه مکن تیغ و منمای<sup>13</sup> روی<sup>14</sup>  
 بترسم که روز پید آید<sup>17</sup> فراز  
 بدین<sup>19</sup> دشت مارا که ماندست<sup>20</sup>  
 ندانم چه کرد اختر شوم ما<sup>22</sup>  
 جگر خسته و دل پر از درد<sup>23</sup> و خشم  
 که اکنون دگر گونه گشت این<sup>25</sup> سخن  
 همانگاه برد این دل من<sup>27</sup> گمان  
 که خام<sup>29</sup> کمندش خم اندر خمست  
 نه بینند جز سهم اورا<sup>32</sup> بخواب

1 IV, VI— بگشاد 2 K— چهر 3 B— 66. 144—147 не переведены.  
 4 به بیمنی— I, IV— 7 پیل— K, I, IV, VI— 6 بزین— I, IV— 5 تپرو گمان— VI— 4 گرز— I, IV, VI— 3  
 6 K— 6. оп. 8 K— 6. оп. 9 مهر— I— 10 آنجا— VI— 11 152 стоит  
 перед б. 151 текста. 12 K, I, VI— وی 13 11— 6. оп. 14 IV— 6. оп. 15 K, I, IV, VI—  
 16 I, IV— سرفراز— 17 K, I, IV— آمد زمانم— VI— آید که آمد زمانم— VI— 18  
 19 I, IV, VI— برین 20 11— доб.:

چه افراسیاب ایدر اکنون چه آب \* نمینند جز سهم اورا بخواب  
 (ср. б. 161). 21 K, VI— آمد— I, IV— آتش اندر— I, IV— 22 B— 66. 154—156 не  
 переведены. 23 K, I, IV, VI— داغ 24 K, I, IV— تیزی 25 K, I, IV, VI— مارا  
 همانکه ببرد این دل— VI— همانکه دل من ببرد این— I, IV— 27 I, IV— یل را— VI— کی را— K— 26  
 ز ایدر اکنون چه— VI— 31 چه— VI— 30 خم— K, VI— 29 نامور پیلتن— VI— 28 من  
 کسی پشت— K, I, IV, VI— 32 (без рифмы). 32 K, I, IV, VI— ایدر آید بخواب— IV— اندر آید به آب— I—  
 اورا نمیند

چه يك مرد با او<sup>2</sup> چه يك دشت مرد  
 سيلوش<sup>5</sup> را آن زمان<sup>6</sup> دايه بود  
 جهان بر جهاندار<sup>7</sup> تنگ آورد<sup>8</sup>  
 كه از غم روانم بگاهد همی  
 چنان چون ببايد سخن نرم<sup>11</sup> گوی<sup>12</sup>  
 چه بايد برين دشت رنج سپاه  
 سزد گر نجوييم چندين<sup>13</sup> نبرد  
 همانا كه رایش جنگ اندرست  
 برو دشت پيكار تنگ آوری<sup>17</sup>  
 بنیروی او<sup>19</sup> رزم شیران<sup>20</sup> کنیم<sup>21</sup>  
 جز از خون وز گوشت وز موی نیست  
 دلتر را چه سوزی<sup>23</sup> بتیمار و درد  
 همان تیر و ژوپین برو بگذرد<sup>25</sup>  
 درین<sup>27</sup> رزمگه غم کشیدن بدست  
 ز پیللی فزون نیست گاه<sup>30</sup> نبرد  
 کزان پس نیارد سوی جنگ<sup>32</sup> روی<sup>33</sup>

ازو دیو سیر<sup>1</sup> اید اندر نبرد  
 بزابلستان<sup>3</sup> چند<sup>4</sup> پرمایه بود  
 پردوار با درد جنگ آورد  
 شوم<sup>9</sup> بنگرم تا چه خواهد همی  
 بدو گفت خاقان<sup>10</sup> برو پیشی اوی  
 اگر آشتی خواهد و دستگاه  
 بسی هدیه بپذیر و پس باز گرد  
 وگر<sup>14</sup> زیر چرم<sup>15</sup> پلنگ اندرست  
 همه یکسره نیز<sup>16</sup> جنگ آوری<sup>17</sup>  
 همه پشت را سوی یزدان<sup>18</sup> کنیم  
 هم او را تن از آهن<sup>22</sup> و روی نیست  
 نه اندر هوا باشد او را نبرد  
 چنان دان که گر<sup>24</sup> سنگ و آهن خورد  
 بهر<sup>26</sup> مرد ازیشان ز ما سیصدست  
 همین<sup>28</sup> زابلی نامبردار مرد<sup>29</sup>  
 یکی پیلبازی<sup>31</sup> نمایم بدوی

165

170

175

وسپاوخش - K-5 شاه - VI-4 بزاولستان - J-3 پیشش - I, IV-2 K-1 شیر - IV-1  
 K-دوب.: و قد أرسل یطلبینی.: B-8 جهانجوی - I, IV-7 مهربان - VI-6 سپاوش - I-  
 مرا جست ازین بیکران انجمن \* ندانم چه خواهد ز من پیلستن  
 سخن چون - I- چنان چون ببايد همه خوب - J, K-11 اکنون - I, IV-10 روم - I, IV, VI-9  
 با او - VI-13 سخن چون ببايد همی جست و جوی - IV-12 ببايد همی چرب  
 K, I, 14 با او - VI-13 سخن چون ببايد همی جست و جوی - IV-12 ببايد همی چرب  
 K-6. 171 steht перед 6. 170 текста; 17 K-16 تییز - K, I, VI-16 جنگ - K-15 چو تن - IV, VI-14  
 IV, VI-20 خندان - I-20 بنیروی برو - I, IV-19 توران - K-18  
 IV-20 خندان - I-20 بنیروی برو - I, IV-19 توران - K-18  
 تن آهن - IV-20 همو ز آهن و آتش - K-22 بنیروی بسی رزم گوران کنیم - K-21 چندان  
 برو - I- ازو نگذرد - K-25 او - K, I, IV-24 چه سوزی دلتر را - I, IV, VI-23 تو دلرا چه سوزی - K-23  
 K-30 گرد - K-29 همان - J-28 برین - I- زبدين - K, IV, VI-27 پیک - K, I, IV-26 نگذرد  
 VI-دوب.: نیاید برم جنگجوی - I, IV-33 رزم - VI-32 پیل تازی - K-31 اندر - I, IV, VI-33 زروز  
 نیاید بدل مرترا ترسی و باك \* اگر گرد کاموسی ازو شد هلاك

شد از کار رستم دلش بدونیم <sup>2</sup>	همی رفت پیران پر از درد <sup>1</sup> و بیم	
خروشید کای مهتر رزمخواه <sup>4</sup>	بیامد <sup>3</sup> بنزدیک ایران سپاه	
مرا یباد کردی بهنگام کار <sup>5</sup>	شنیدم کزین لشکر بی شمار	180
بدین انجمن تا چه خواهی ز من <sup>7</sup>	خرامیدم از پیش آن <sup>6</sup> انجمن	
بدین آمدن رای و کام تو چیست <sup>9</sup>	بدو گفت رستم که <sup>8</sup> نام تو چیست	
سپه دار این شیرگیران <sup>10</sup> منم	چنین داد پاسخ که پیران منم	
بغوی <sup>11</sup> زبان را بیناراستی <sup>12</sup>	ز هومان ویسه مرا خواستی	
کدامی ز گردان جنگ آوران <sup>15</sup>	دلم تیز شد تا <sup>13</sup> تو از مهتران <sup>14</sup>	185
زره دار <sup>16</sup> با خنجر کابلی	بدو گفت من رستم زابلی	
بیامد بر رستم کینه خواه <sup>8</sup>	چو بشنید پیران ز پیش سپاه <sup>17</sup>	
دروغ ز خورشید روشن روان <sup>20</sup>	بدو گفت رستم که ای پهلوان <sup>19</sup>	
که مهر تو بیند همیشه <sup>22</sup> بغواب <sup>23</sup>	هم از مادرش <sup>21</sup> دخت افراسیاب	
دروغ ز یزدان و از <sup>25</sup> انجمن <sup>26</sup>	بدو گفت پیران <sup>24</sup> که ای پیلتن	190

بدونیم—K؛ دل از کار رستم شده بر دو نیم—K, I, IV, VI<sup>2</sup> پر از ترس—VI؛ زپر آزار—I, IV<sup>1</sup>

ز ترکان مرا کرده خواستار—K, I, IV, VI<sup>5</sup> I—ошибочно доб. б. 182 текста. <sup>4</sup> چو آمد—K<sup>3</sup>

دوب.: I—پرسی ز من—VI؛ بدان تا چه پرسد سپهبد ز من—K<sup>7</sup> این—K<sup>6</sup>

چو آگاه شد رستم رزم ساز \* که آمد ز ترکان یکی سرفراز  
بنزدیک او شد ز پیش سپاه \* نهاده بسر بر ز آهن کلاه  
K, IV, VI—доб. те же бб. с незначительными вариантами; Б—бб. 182—184 текста и два бб. интер-  
поляции не переведены. <sup>9</sup> کای تری—K, I, IV, VI<sup>8</sup> K—доб.:

گزین سپه بود افراسیاب \* بر پهلوانان با جاه و آب  
بر من—I, IV<sup>12</sup> بچربی—I<sup>11</sup> سپه دار آن نامداران—I, IV؛ سپه دار و از گرز گیران—K<sup>10</sup>

نگویی کدامین [کدامی—IV]—I, IV<sup>15</sup> بر تو ای پهلوان—K<sup>14</sup> با—IV؛ پر—K, I<sup>13</sup> آراستی  
آواز—K<sup>17</sup> زره پوشی—I, IV, VI؛ با گرز و—K<sup>16</sup> کدامی نگویی ز کنداوران—VI؛ ز کنداوران  
ز فرود آمد از اسب و بردش نماز—K, I, IV, VI<sup>18</sup> ازان سرفراز—I, IV, VI؛ آن سرفراز  
هم از ماه—K<sup>21</sup> خسرو نیاز—VI<sup>20</sup> سرفراز—VI<sup>19</sup> فترجل بیران و قبل الارض—B  
که مهر تو بیند همه—I, IV؛ که مهتر نبیند همه شب—K<sup>22</sup> هم از مادرت—IV؛ نو از  
چنین داد—VI<sup>24</sup> فأقرأه رستم سلام الملك کیخسرو و أمه فری کیس (так!)<sup>23</sup> شب  
دروغ فراوانت بر جان و تن—VI؛ درودی ز یزدان بدان انجمن—I<sup>28</sup> و آن—IV<sup>25</sup> پاسخ

فلک را گذر<sup>1</sup> بر نگین تو باد<sup>2</sup>  
 که دیدم ترا زنده<sup>3</sup> بر جایگاه<sup>4</sup>  
 که او ماند از<sup>5</sup> خسروان یادگار  
 کنیزشان مبادا جهان بی نیاز<sup>7</sup>  
 گنجه کردن کهتر از مهتران  
 که بارش کبست آمد و برگ<sup>9</sup> خون  
 بدو بُد مرا زندگانی و گنج  
 کزو<sup>12</sup> بار تریاک زهر آمدست  
 به پیش بدیها سپر داشتی<sup>13</sup>  
 کشیدم ازان<sup>15</sup> شاه و زان انجمن  
 گوا خواستن دادگر را بدست  
 شنیدم بسی پند<sup>17</sup> آموزگار  
 همی آتشی افروزد از جان من  
 همیشه گرفتارم اندر پزشک  
 نه بر آرزو گشت<sup>20</sup> چرخ بلند

ز نیکی دهش آفرین بر تو باد  
 ز یزدان سپاسی و بدویم پناه  
 زواره فرامرز و زال<sup>5</sup> سوار  
 درستند و شادان دل و سرفراز  
 بگویم ترا گر نداری گران  
 بکشتم درختی<sup>8</sup> بیباغ اندرون  
 ز دیده<sup>10</sup> همی آب دادم برنج  
 مرا زو<sup>11</sup> همه رنج بهر آمدست  
 سپاوش مرا چون پدر داشتی  
 بسا درد و سختی و رنج<sup>14</sup> که من  
 گوا<sup>16</sup> من اندر جهان ایزدست  
 که اکنون بر آمد بسی روزگار  
 که شیون نه بر خاست از خان<sup>18</sup> من  
 همی خون خروشم<sup>19</sup> بجای سرشک  
 ازین کار بهر من آمد گزند

195

200

205

VI-доб.: 4 K-شاد 3 ز بدهات یزدان نگهدار باد VI- 2 کمند (9) K- 1

عقاب از سر ترگ تو نگذرد \* وگر بگذرد نیبزد دم نشمرد  
 جهان ایمن از فر و از برز تست \* خنک آنکه در سایه گرز تست  
 I-б. оп.; IV-обратный порядок мисра; 7 I-б. оп.; 6 K- که ماندند ازان- 6 فرامرز [و-IV] سام- I, IV 5  
 بکشتی درختی- K 8 ثم سایله عن آبیه زال بن سام و آخیه زواره و ابنه فرامرز- B  
 I, IV- 11 VI- بدیده- I, IV; 10 Л-پویژه- 9 I, IV- بار- 9 درختی بکشتم- VI  
 VI-доб.: 13 VI- 13 گل و- VI; 12 I, IV- 12 کنون این-

گرامی بپیوستمش دخترم \* که رخشنده گردد ازو گوهرم  
 کنون آن گهر کم ازو بد فرود \* ز چــــان و ز دل دادم اورا درود  
 بزاری بکشتند با دخترم \* چنین بود گویی مگر دخترم (اخترم)  
 K- 15 درد با رنج و سختی- VI; رنج و سختی و دردا- I, IV; رنج با درد و سختی- K 14  
 K- 19 (без рифмы). جان- IV, VI; 18 K- 18 پند از- I 17 گواه- VI 16 کشیدستم از  
 رفت- I, IV, VI- 20 I, IV, VI 20 بیمار

ز تیره شیب و<sup>1</sup> دیده‌ام نیست شرم<sup>2</sup> که من چند جوشیده‌ام<sup>3</sup> خون گرم<sup>4</sup>  
 ز کار سیم‌اوشی چو آگه شدم ز نیک و ز بد دست کوته شدم  
 میان دو کشور دو شاه<sup>5</sup> بلند فرنگیس را من خریدم بجان  
 بخانه<sup>7</sup> نهانش همی داشتم پیاداش جان خواهد از من همی  
 [پیر از دردم ای پهلوان از دو روی<sup>11</sup> نه راه گریزست ز<sup>13</sup> افراسیاب  
 سر بدگمان<sup>10</sup> خواهد از من همی ز دو انجمن سر پر از گفتگوی<sup>12</sup>  
 نه جای دگر دارم<sup>14</sup> آرام و خواب

VI- چندین خروشیده‌ام-IV<sup>3</sup> نیست رنج- I- شرم نیست-K<sup>2</sup> شبان-I, IV<sup>1</sup> که چندین خروشیدم از درد-I- مرا هم پیش کسی آزر نیست-K<sup>4</sup> چندین فرو ریختم  
 I, IV- چندین خوار و زارم بدل-K<sup>6</sup> دو شاه دو کشور-I, IV<sup>5</sup> (без рифмы) و رنج  
 ازو-VI<sup>8</sup> بجایی-K<sup>7</sup> چنان خوار و زار و دل-VI- چندین خوار و زار و چنین  
 VI-доб: هر گونه نگذاشتم-K, IV<sup>9</sup>

وزان چون ز خسرو ز مادر بزاد \* مرا دل بدیدار او گشت شاد  
 خود ایزد برین بر گواه منست \* خرد نیز کو رهنمای منست  
 که با شاه ترکان بروز و بشب \* نیستم نه بیگناه و نی گناه لب  
 که تا خسرو از چنگ آن اژدها \* بکردار و گفت من آمد رها  
 همی گفت یا من رد افراسیاب \* نخواهی که یابیم آرام و خواب  
 بفرجام آید ازو بد بمن \* به پیچند از آن نامور انجمن  
 بیاید بفرجام ازو بد پدید \* بسان پدر سر بیاید برید  
 بدو گفت ای شاه والا گهر \* چه بندی دل اندر ستاره شمر  
 بیزدان پناه و بیزدان گرای \* که اویست بر نیک و بد رهنمای  
 چو با گفت من رای همراه کرد \* بصد حیل زو چنگ کوته کرد  
 کنون تا که خسرو بایران گذشت \* شب و روز بر خلق یکسان گذشت  
 پیر از دردم ای نامور از دو روی \* ز دو انجمن با غم گفت و گوی  
 بخسرو بسی رنجه‌ها برده‌ام \* بسی انده کار او خورده‌ام  
 ср. Т, т. IV, стр. 972-973, разночтение 15 к б. 211, соответствующему б. 202 текста. K<sup>10</sup>

از آنسو ز خسرو ز آنسو ز شاه-VI<sup>12</sup> سپاه-VI<sup>11</sup> سرم بدگمان-I- سرم را زیان  
 بجای دگر خورد و-I, IV- نه جای دگر روی-K, VI<sup>14</sup> از-I, IV<sup>13</sup> Л-б. оп.

نه بینم همی روی رفتن بجای  
 چنین خسته و بسته هر کسی  
 نماید که چشم اندر آید<sup>2</sup> بخواب  
 نشاید ز فرمان او آرمبید<sup>3</sup>  
 سپاه اندر<sup>4</sup> آوردن آرایشست  
 ازین تغمه جز کشتن پیلسم  
 که در جنگ سیر آمدند از روان<sup>7</sup>  
 سخن چند گویم ز<sup>11</sup> فرزند و چیز<sup>12</sup>  
 که از<sup>13</sup> من نباشی خلیده روان  
 بر اندیشی از کردگار جهان<sup>14</sup>  
 مرا خوشتر<sup>15</sup> از جوشن و تیغ<sup>16</sup> و ترک  
 تلی<sup>19</sup> کشته<sup>20</sup> بینی بمالای کوه  
 ازین مرز تا پیش دریای سهند  
 سپاهی کشیده بدین رزمگاه  
 نباید گرفتن چنین<sup>25</sup> کار تنگ  
 برزم دلیران<sup>26</sup> تواناگری  
 نه بر<sup>27</sup> آرزو پاسخ افگند بن  
 کمر بستهام با دلیران شاه  
 ز ترکان<sup>30</sup> همه راستی خواستی

هم<sup>1</sup> گنج و بوم است و هم چارپای  
 215 پسر هست و پوشیده رویان بسی  
 اگر جنگ فرماید افراسیاب  
 بنا کام لشکر بماید کشید  
 بمن بر کنون جای بخشایشست  
 اگر نیستی بر دلم درد و غم<sup>5</sup>  
 220 جز او نیز چندی دلیر و جوان<sup>6</sup>  
 ازین<sup>8</sup> پس مرا<sup>9</sup> بیم جانست نیز<sup>10</sup>  
 به پیروزگر بر تو ای پهلوان  
 از خویشان من بد نداری نهان  
 بروشن روان سیاوش که مرگ  
 225 گر<sup>17</sup> ایدونکه جنگی بود هم گروه<sup>18</sup>  
 کشانی و سقلاب و شگنی و<sup>21</sup> هند  
 ز خون سیاوش همه بی گناه  
 ترا<sup>22</sup> آشتی بهتر<sup>23</sup> آید که<sup>24</sup> جنگ  
 نگر تا چه بینی تو داناتری  
 ز پیران چو بشنید رستم سخن  
 230 بدو گفت تا من بدین رزم گاه<sup>28</sup>  
 ندیدستم از تو بجز<sup>29</sup> راستی

در VI-<sup>5</sup> ایدر K-<sup>4</sup> 217-219 on. IV-66. <sup>3</sup> آرم I, IV, VI-<sup>2</sup> غم K, I, IV, VI-<sup>1</sup>  
 فرود و جز او نیز چندی دلیر I-<sup>6</sup> IV, VI-<sup>4</sup>؛ جز از پیلسم نیز چندان دلیر I-<sup>6</sup> دلم هیچ غم  
 که هر گز نباشان دل از جنگ سیر VI-<sup>6</sup>؛ که هر گز نبودند از جنگ سیر I, IV-<sup>7</sup>  
 همان بیم مالست و I, VI-<sup>11</sup> و بس IV-<sup>10</sup> ایا این همه VI-<sup>9</sup> وزان K, I, IV, VI-<sup>8</sup>  
 بهتر VI-<sup>15</sup> ل-ب. on. <sup>14</sup> ل-ب. on. <sup>13</sup> بر-ل. on. <sup>12</sup> IV-<sup>12</sup> همان بیم مالست و فرزند و کس IV-<sup>12</sup>  
 شکانی K-(takl)-<sup>21</sup> بسته I-<sup>20</sup> یکی I, IV-<sup>19</sup> پروه IV-<sup>18</sup> ار I, IV-<sup>17</sup> خود VI-<sup>16</sup>  
 ایدر VI-<sup>23</sup> مرا K, I, IV, VI-<sup>22</sup> کشانی و شگنی و از روم و VI-<sup>22</sup>؛ و سقلاب و شنگل ز  
 کینه گاه I, IV-<sup>28</sup> بدین VI-<sup>27</sup> و بوردی I, IV-<sup>26</sup> بدین K-<sup>25</sup> ز K, I, IV, VI-<sup>24</sup>  
 جز از I-<sup>29</sup> مگر K-<sup>29</sup> ز ایران IV-<sup>30</sup>



پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ  
 چو کین سر شهریاران بود  
 کنون آشتی<sup>2</sup> را دو راه<sup>3</sup> اندرست<sup>4</sup>  
 یکی آنک هر کس که از<sup>5</sup> خون شاه  
 بمندی فرستی بر شهریار  
 گنه کار خون سر بی گناه  
 و دیگر که با من بمندی<sup>9</sup> کمر  
 ز چیزی که ای در بمانی همی  
 بجای یکی ده بیابای ز شاه  
 بدل<sup>12</sup> گفت پیران که ژرفست<sup>13</sup> کار  
 دگر چون گنه<sup>14</sup> کار جوید<sup>15</sup> همی  
 بزرگان و خویشان<sup>17</sup> افراسیاب  
 ازین در<sup>19</sup> کجا گفت یارم<sup>20</sup> سخن  
 چو هومان و کلماد و فرشیدورد  
 همه زین شمارند و این<sup>24</sup> روی نیست  
 مرا چاره خویش باید گرفت  
 بدو گفت پیران که ای پهلوان  
 نه خوبست و داند همی<sup>1</sup> کوه و سنگ  
 سر و کار با تیر باران بود  
 نگر تا شمارا چه اندر خورست  
 بگسترد بر خیره این<sup>8</sup> رزمگاه  
 سزد گر نفرماید این کارزار  
 سزد گر نباشد<sup>7</sup> بدین رزمگاه<sup>8</sup>  
 بیابایی بر شاه پیروزگر  
 تو<sup>10</sup> آنرا گر انمایه دانی<sup>11</sup> همی  
 مکن یاد بنگاه توران سپاه  
 ز توران شدن پیش آن شهریار  
 دل از بیگناهان بشوید همی<sup>16</sup>  
 که با گنج و تختند<sup>18</sup> و با جاه و آب  
 نه سر باشد این آرزور<sup>21</sup> نه بن<sup>22</sup>  
 کجا هست گودرز زیشان بدر<sup>23</sup>  
 مر این آب را در جهان جوی نیست<sup>25</sup>  
 ره جست<sup>26</sup> را پیشش باید گرفت  
 همیشه جوان باش<sup>27</sup> و روشن روان

235

240

245

بر VI؛ او-IV, 5؛ اندرست I-4؛ کار-IV, I, 3؛ راستی I-2؛ همین VI-1

سزد گر بریزی VI؛ بریزد همی خون-IV, I, 7؛ بگسترد خیره بدان K-6  
 8 K-доб.:

چو هومان و لہاک و فرشیدورد \* کجا هست گودرز از ایشان بدر  
 ср. б. 246 текста. 12 VI خوانی-IV, I, VI, K, 11؛ که VI-10؛ مگر تو که بندی VI-9  
 خواهد-IV, I, VI, K, 15؛ دگر گونه VI-14؛ زفتست-IV, I, 13؛ و قال فی نفسہ B-بدو  
 تخت-IV, I, 18؛ ز ترکان و گردان VI-17؛ ز کین سیاوش بکاهد همی-IV, I, VI, K, 16  
 VI-21؛ نارم-IV, I, 20؛ چنین چون-IV؛ چنین خود-IV, I, K, 19؛ و گنچند  
 K-б. оп. 23؛ این را و نه نیز بن-IV, I؛ رازرا و نه بن-K-22؛ بینم این گفتہارا  
 خویش را-IV, I؛ جنگ را-K-26؛ بکین برادر جهانجوی نیست-K-25؛ بتابند وزین-K-24  
 بزی شاد-K-27؛ خشک را VI-

- 250 شوم باز گویم بگردان همیمن<sup>1</sup> بمنشور<sup>2</sup> و شنگل<sup>3</sup> بخاقان چین<sup>4</sup>  
هیونی فرستم بافراسیاب بگویم<sup>5</sup> سرش را بر آرم<sup>6</sup> ز خواب
- \* \* \*
- 255 و زانجا بیامد بلشکر چو باد یکی انجمن کرد و بگشاد راز بدانید کین شیردل رستمست بزرگان و شیران زابلستان چنو کینه ور<sup>11</sup> باشد و رهنمای چو گودرز کشواد و چون گپو و طوسی ز ترکان گنه کار خواهد<sup>12</sup> همی که دانی<sup>14</sup> که ایدر<sup>15</sup> گنه کار نیست<sup>16</sup> ننگه کن که این بوم ویران شود نه پیر و جوان ماند ایدر نه شاه همی گفتم این شوم<sup>18</sup> بیدادرا که روزی شوی ناگهان سوخته نکرد آن جفاپیشه فرمان<sup>21</sup> من بکنند این گرانمایگان را<sup>23</sup> ز جای
- 260 کسی را<sup>7</sup> که بودند ویسه نژاد چنین گفت کامد نشیب و<sup>8</sup> فراز جهانگیر و از تخمه<sup>9</sup> نیرمست همه نامداران کابلستان<sup>10</sup> سواران گیتی ندارند پای بناکام رزمی بود با فسوس دل از بی گناهان بکاهد<sup>13</sup> همی دل شاه ازو پیر ز تیمار نیست<sup>17</sup> بکام دلیران ایران شود نه گنج و سپاه و نه تخت و کلاه که چندین مدار آتش و بادرا خرد سوخته<sup>19</sup> چشم دل دوخته<sup>20</sup> نه فرمان این نامدار انجمن<sup>22</sup> نزد با دلیر و<sup>24</sup> خردمند<sup>25</sup> رای

گردوی و خاقان چین-K<sup>4</sup> کندر (?) VI-<sup>3</sup> منشور-B<sup>2</sup> چو چین (?) VI-<sup>1</sup>  
کنون رزمگاه از در-K<sup>9</sup> از-I<sup>8</sup> هر انکس VI-<sup>7</sup> در آرم-I, IV-<sup>6</sup> بکوشیم VI-<sup>5</sup>  
:VI-<sup>10</sup>dob. چین رزمگاه از در ماتمست VI-<sup>VI</sup> زمین رزمگاه از در ماتمست-I, IV-<sup>I, IV</sup> ماتمست  
بسی شهریار و بسی نامدار \* شده انجمن لشکر پیشمار  
-K, VI-<sup>14</sup> بشوید-K, I, IV, VI-<sup>13</sup> جوید-K, I, IV, VI-<sup>12</sup> چو او کینه کش-I, IV, VI-<sup>11</sup>  
کیست-I, VI-<sup>VI</sup>؛ او پیر ز تیمار کیست-K<sup>17</sup> کیست-I, VI-<sup>16</sup> کزایدر-I, IV-<sup>15</sup> داند  
:L-dob.<sup>20</sup> بوخته(?) L-<sup>19</sup> شاه-I, IV-<sup>18</sup>  
مکش گفتمش پور کاوس را \* که دشمن کنی رستم و طوس را  
دلیری-K, I, IV-<sup>24</sup> آن گرانمایه شهر-I, VI-<sup>23</sup> نامداران من-IV-<sup>22</sup> پیمان VI-<sup>21</sup>  
نزد با خردمند خود هیچ VI-<sup>25</sup>

نه پیمان جنگی نه این تخت عاج<sup>2</sup>  
غم و درد بهر دلیران بود  
که با فرّ و برزند و با تاج و گاه  
نه بر گردد از رزمگه شاد کس  
شود آب این بخت بیدار شور  
ز رویین روان<sup>3</sup> بر فرورد همی  
بروهایش یکسر پر از چین اوست  
بگویم که مارا<sup>4</sup> چه آمد ز کین  
پر از خون رخ و دیده پر آب زرد<sup>5</sup>  
ز خون کشته بر زعفران<sup>6</sup> لاله<sup>7</sup> دید<sup>8</sup>  
بنزدیک خاقان شده دادخواه<sup>10</sup>  
ازین پس بزرگی نبیند بخواب  
که آورد سازد<sup>12</sup> بروز نبرد  
همه دیده پر<sup>13</sup> آب و با کین شویم  
که کاموس را کینه خواه<sup>15</sup> آوریم  
کس آریم با گرزهای گران<sup>16</sup>

به بیمنی که نه شاه ماند نه تاج<sup>1</sup>  
بدین شاد دل شاه ایران بود  
دریغ آن دلیران و چندین سپاه  
بتاراج بیمنی همه زین سپس  
بکوبند مارا بنعل ستور  
ز هومان دل من بسوزد همی  
دل رستم آگنده از کین اوست  
پر از غم شوم پیش خاقان چین  
بیامد بنزدیک خاقان چو گرد  
سراپرده او پر از ناله دید  
ز خویشان کاموس چندی<sup>9</sup> سپاه  
همی گفت هر کس که افراسیاب  
چرا کین پی<sup>11</sup> افگند کش نیست مرد  
سپاه کشانی سوی چین شویم  
ز چین و ز بربر<sup>14</sup> سپاه آوریم  
ز بزگوش و سگسار و مازندران

270

275

280

بیدار—VI؛ تخت و سپاه—I, IV<sup>2</sup> شاه ماند نه تخت—VI؛ تاج ماند نه شاه—I, IV<sup>1</sup>  
پر از—K<sup>5</sup> بر ما—VI؛ بر من—K, I, IV<sup>4</sup> ز دردش رخم—VI؛ برویین دلم—K<sup>3</sup> بخت  
پر از—VI؛ پر از خون دل و رخ پر از آب سرد—I, IV؛ خون دل و چشم پر آب زرد  
چندان—VI<sup>9</sup> I-б. оп.<sup>8</sup> ژاله—IV, VI<sup>7</sup> بر ارغوان—VI<sup>6</sup> خون شود دل رخ از آب زرد  
<sup>10</sup> Л—доб.:

هم از دوده چنگش و اشکبوس \* خروشیدنی بود چون زخم کوس  
نستنجد البربر—B؛ ز چین و کشانی—VI<sup>14</sup> با—K<sup>13</sup> شاید—I, IV<sup>12</sup> چرا کینه—K<sup>11</sup>  
I, IV-б. оп.؛ K—доб.<sup>16</sup> دادخواه—VI<sup>15</sup> و الهند و غیر هما

که از رزم رستم بر آرند جوش \* نه آواز یارد شنیدن بگوش  
اگر کین همی جوید افراسیاب \* نه آرام باید که یابد نه خواب  
وزان دوده چنگش و اشکبوس \* خروشیدنی بود چون زخم کوس  
همی از پی دوده هر یک بدرد \* بیارید بر چهره بر آب زرد

برایشان شب و روز ناخوش کنیم  
 بر آریم بر سوگ آن<sup>2</sup> نامدار<sup>3</sup>  
 همی بر فشانیم گرد درش<sup>4</sup>  
 نه آرام بایید که یابد نه خواب<sup>5</sup>  
 بیمارید بر ارغوان آب زرد  
 ز آواز ایشان رخش<sup>8</sup> تیره گشت<sup>7</sup>  
 پر از درد و تیمار<sup>11</sup> غمخوارگان  
 که ایدر شمارا سر آمد<sup>12</sup> زمان  
 که جوشنش چرم<sup>13</sup> پلنگ آمدست  
 که این<sup>15</sup> رزم کوتاه ما شد دراز  
 ز هر سو که بد نامور مهتری  
 کجا خیزد از<sup>17</sup> کار بیداد داد

مگر<sup>1</sup> سیستان را پر آتش کنیم  
 سر رستم زابلی را بدار  
 تنش را بسوزیم و خاکسترش  
 اگر کین همی جوید افراسیاب  
 همی از پی دوده هر کس بدرد  
 چو بشنید پیران دلش<sup>6</sup> خیره گشت<sup>7</sup>  
 بدل<sup>9</sup> گفت کای زار و<sup>10</sup> بیچارگان  
 ندارید ازین آگهی بی گمان  
 ز دریا نهنگی بچنگ آمدست  
 بیامد بخاقان<sup>14</sup> چنین گفت باز  
 از این نامداران هر کشوری<sup>16</sup>  
 بیاورد و این رنجهها شد به باد

285

290.

همی گفت با دیدگانی پر آب \* کزین پس نجوییم آرام و خواب  
 I, IV—доб.:

اگر کین همی جوید افراسیاب \* نه آرام بایید که یابد نه خواب  
 که ایدر ز رستم بر آرد هوش \* که آواز او کسی نپوشد بگوش  
 همی از پی دوده هر کس نبرد(?) \* بیمارند بر زعفران لاجورد  
 VI—доб.:

که ایدر ز رستم بر آرد هوش \* نه آواز یارد شنیدن بگوش  
 اگر کین همی جوید افراسیاب \* نباید که آرام جوید نه خواب  
 هم از دوده چنگش و اشکبوس \* خروشیدنی بود بر سان کوس  
 همه از پی دوده هر کس بدرد \* بیمارید از زعفران آب زرد  
 زبر کشورش I—پیش سرش K—<sup>4</sup> I, IV—б. оп. <sup>3</sup> این K, VI—<sup>2</sup> که ما K, I, IV, VI—<sup>1</sup>

IV—<sup>5</sup> K, I, IV, VI—бб. 285 и 286 текста оп. (ср. разночтение к  
 б. 281). <sup>6</sup> K—سرش VI—سخن <sup>7</sup> شد VI— (оба раза). <sup>8</sup> K, VI—دلش <sup>9</sup> I, IV—بدو

آرد VI—<sup>12</sup> I, IV—<sup>11</sup> JI, K, I, IV, VI—оп., в тексте конъектура. <sup>10</sup> K—زار I, IV, VI—<sup>11</sup> کای زار

وز آنجا بخاقان VI—<sup>15</sup> I, IV—<sup>14</sup> JI—<sup>13</sup> K—<sup>14</sup> جنگی K—<sup>15</sup> میدان رزمسازان K—<sup>16</sup> میدان سوگواران

نخیزد ازین K—<sup>17</sup> که رستم ز هر جا که بد لشگری T—<sup>16</sup> آن

سپاوش <sup>2</sup> بر دست او کشته شد	سر شاه کشور چین <sup>1</sup> گشته شد	
سر اژدهارا کسی نسپرد <sup>3</sup>	بفرمان گرسپوز کم خرد	295
ورا رستم زابلی دایه بود	سپاوش جهاندار و پرمایه بود	
همی آسمان بر زمین آورد	هر آنکه که <sup>4</sup> او جنگ <sup>5</sup> و کین آورد	
نه کوه بلند و نه دریای نیل	نه چنگ پلنگ <sup>6</sup> و نه خرطوم پیل	
چو آورد گیرد به پیش سپاه	بسندست <sup>7</sup> با او باوردگاه	
که گویی روان شد که بیستون <sup>8</sup>	یکی رخس دارد بزیر اندرون	300
که دیدند هر کسی از <sup>10</sup> دستبرد	کنون روز <sup>9</sup> خیره نباید شمرد	
دل ما شد از تق <sup>11</sup> او پر ز دود	یکی آتش آمد ز چرخ کبود	
بخوانید <sup>13</sup> با موبدان <sup>14</sup> و ران	کنون سر بسر تیزهش بخردان <sup>12</sup>	
بدین <sup>16</sup> رزمگه مرد پیکار کیست	به بینید تا چاره <sup>15</sup> کار <sup>15</sup> چیست	
از آغاز کینه نبایست <sup>18</sup> جست	همی رای <sup>17</sup> باید که گردد درست	305
اگر چند با بخت لاغر شویم	مگر زمین بلا سوی کشور شویم	
بسی <sup>19</sup> یاد کرد از جهان آفرین	ز پیران غمی گشت خاقان چین	
چو <sup>20</sup> آمد سپاهی چین <sup>21</sup> جنگجوی	بدو گفت ما را کنون چیست روی	
چه باید کشیدن سخنها دراز	چنین <sup>22</sup> گفت شنگل که ای سرفراز	
ز دشت و ز دریای آب آمدیم	بیاریء افراسیاب آمدیم	310
ز هر کشوری تیز بشتافتیم <sup>24</sup>	بسی باره و هدیهها <sup>23</sup> یافتیم	

زسر اژدهارا بسی بسپرد-K<sup>3</sup> سپاوش-I؛ سپاوش که-K<sup>2</sup> توران زتن-K<sup>1</sup>  
 I، زسر اژدهارا کسی نشمرد-VI؛ ز دستش بر آمد چنان [چنین-I] کار بد-I، IV،  
 IV-دوب.:

کسی کو شود نزد نر اژدها \* ز زهر و ز یَشکَش نیابد رها  
 نیاشند-K<sup>7</sup> نهنگ-K<sup>6</sup> رزم-VI<sup>5</sup> کنون مرگ-T؛ کنون هرک-K<sup>4</sup> I، IV، VI  
 رزم-VI<sup>9</sup> که کشتی بر آید ز دریای خون-VI؛ که کشتی نخواهد بدریای خون-K<sup>8</sup> I، IV  
 K<sup>12</sup> درد-I، IV، VI<sup>11</sup> چو دیدند هر یک ازو-VI؛ چو دیدند ازو هر کسی-I، IV<sup>10</sup>  
 K<sup>17</sup> درین-VI<sup>16</sup> کار فرجام-K<sup>15</sup> ابا بخردان-K<sup>14</sup> بجویند-I، IV<sup>13</sup> موبدان-VI  
 VI<sup>21</sup> که-K<sup>20</sup> I، IV-همی؛ یکی-K<sup>19</sup> نیایدت-I<sup>18</sup> همه کار-I، IV؛ زاگر کار  
 I، IV-دوب.؛<sup>24</sup> بدرها و گهر-VI<sup>23</sup> بدو-VI<sup>22</sup> سپاه گشن

بیك مرد سگزی که آمد بچنگ  
 چرا شد چنین بر شما<sup>1</sup> کار تنگ<sup>2</sup>  
 ز يك مرد ننگست گفتن سخن<sup>3</sup>  
 دگر گونه‌تر باید<sup>4</sup> افگند بن<sup>5</sup>  
 اگر گرد<sup>6</sup> کاموس را زو زمان  
 بیامد<sup>7</sup> نماید شدن بدگمان<sup>8</sup>  
 سپیده‌دمان گرزها بر کشیم<sup>9</sup>  
 وزین دشت یکسر سر اندر کشیم<sup>10</sup>  
 هوارا چو<sup>11</sup> ابر بهاران کنیم  
 بریشان یکی تیرباران کنیم

چو شیر آمدیم و چو روبه شویم \* ز پیگار اگر دست کوته شویم  
 برفتیم چون شیر جنگی دمان \* بره بر نجستیم روزی زمان  
 VI—доб.:

برفتیم چون شیر جنگی دوان \* بره بر نجستیم روزی زمان  
 بدین جای پیگار و روبه شدیم \* ز پیگار او دست کدنه شدیم  
 K—доб.<sup>2</sup> چرا بر شما رو چنین<sup>1</sup> VI—

برفتیم چون شیر جنگی دمان \* بره بر نجستیم روزی زمان  
 بدین جای پیگار روبه شدیم \* ز پیگار او دست کوته شدیم  
 گونه بایدت—<sup>4</sup> I, IV<sup>4</sup> ز مردی نه نیکست چندین سخن—VI<sup>5</sup>; گفت این سخن—<sup>3</sup> K  
 K, I, IV, VI—доб.<sup>5</sup>

چنان دان که او ژنده پیلست مست \* باوردگه شیر گیرد بدست  
 K—доб.; بیگمان—VI<sup>8</sup> سر آمد—VI<sup>7</sup> بود—IV<sup>7</sup>; زانکه—<sup>6</sup> JL

چو پیران ز رستم بترسد همی \* کسی کو جز از ما نترسد همی  
 ز گردان کسی دارد او را بکس \* که او دست یازد بفریادرس  
 نه پیل ژیانست با شیر جفت \* جزاینست چندانک پیران بگفت  
 بدین رایها کرد باید درست \* نماید دل از بیم او کرد سست  
 I, IV—доб.:

چو پیران ز رستم بترسد همی \* کسی چون که از ما نترسد همی  
 ز گردان کسی دارد او را بکس \* کنون دست یازد بفریادرس  
 یکی پیل نر گشته با شیر جفت \* هنر نیست چندان که پیران بگفت  
 برین رایها کرد باید درست \* نماید دل از کین او پاک شست  
 برایشان—<sup>10</sup> K<sup>10</sup> بر کشند—<sup>9</sup> IV<sup>9</sup>. VI—доб. те же четыре бб. с незначительными вариантами.

درو دشت یکسر سر اندر—IV<sup>9</sup>; درو دشت یکباره لشکر کشیم—VI<sup>11</sup>, I<sup>11</sup>; یکی تیز لشکر کشیم  
 هوا همچو—<sup>11</sup> I, IV<sup>11</sup>; I, IV—порядок бб.: 317, 316, 315. کشند

ز گورد سواران و زخم تیر  
 شما یکسره چشم بر من<sup>3</sup> نهید  
 همانا که<sup>5</sup> جنگ آوران صد هزار  
 ز يك<sup>6</sup> تن چنین زار و پیچان شدیم  
 چنان دان که او زنده پیلست مست  
 یکی پیل بازی نمایم بدوی  
 چو بشنید لشکر ز شنگل سخن  
 بدو گفت پیران کانشه بدی<sup>11</sup>  
 همه نامداران و خاقان چین  
 چو پیران پیامد بپرده سرای  
 چو هومان و نستیهن و بارمان  
 بپرسید هومان ز پیران سخن  
 همی آشتی را کند پایگاه  
 بهومان بگفت آنچ شنگل بگفت  
 320  
 325  
 330

2 VI—соб.: کسی باز—VI<sup>1</sup>

چو من پیش سگزی شوم همنبرد \* شما باآسمان اندر آرید گرد  
 بیك<sup>6</sup> VI—ز<sup>5</sup> K, I, IV, VI—چو بخروشم اندر نهید—<sup>4</sup> K, I, IV—بر هم—VI<sup>3</sup> K, VI  
<sup>7</sup> K—چون—<sup>8</sup> VI—گریان—<sup>9</sup> VI—б. 320 стоит перед б. 319. <sup>10</sup> K—вместо бб. 321 и 322  
 текста стоит:

چو من پیش سگزی شوم همنبرد \* شما باآسمان اندر آرید گرد  
 نباید که یابد یکی تن رها \* دل مرد بددل ندارد بها  
 I, IV—вместо бб. 321 и 322 текста стоит:

چو من پیش سگزی شوم جنگجوی \* در آرید یکسر شما رو بروی  
 نباید که یابند يك<sup>6</sup> تن رها \* دل مرد بددل ندارد بها  
 VI—стоит искаженный второй б. приведенной интерполяции. <sup>11</sup> I, IV—زی—<sup>12</sup> K—بدیدار—<sup>13</sup> I, IV—زی—<sup>14</sup> K—که نوشه بی  
 همیشه—VI—ز انده و اندیشه آزاد زی—<sup>15</sup> K—که گه تیره بودند و گه شادمان—VI<sup>14</sup>—ز تو دور دست بدی  
<sup>16</sup> K, VI—پیکارتان—<sup>17</sup> K, VI—گفتارتان—<sup>18</sup> K, VI—گفتار—<sup>19</sup> K, IV—یا جنگ—<sup>20</sup> I, IV, VI—و گر چند—<sup>21</sup> K—آید

بر آشفت با شنگل شور<sup>2</sup> بخت<sup>3</sup>  
گذر نیست تا بر چه گردد زمان<sup>4</sup>  
که شنگل مگر با خرد نیست جفت<sup>5</sup>  
نگه کرد باید بسود و زیان  
جهانگیر و با گرزهای گران  
کفن جوشن و ترگ شسته بخون  
چنین تا توان<sup>7</sup> فال بدرا مزن  
مگر کز گمان دیگر اید سخن  
سزد گر نداری نباشی دژم<sup>11</sup>  
سخنهای بایسته چندی براند  
فریبرز و گستههم<sup>14</sup> و خرداد<sup>15</sup> نیو  
چو بیژن فروزنده کارزار  
هشیوار و بیداردل موبدان  
سزاوار باشد ورتاج و تخت<sup>18</sup>  
نیاید که بیند ز خود زور چنگ<sup>20</sup>  
بدین تیره خاک اندرون بر<sup>21</sup> چیم  
ره ایزدی باید و بخردی

غمی گشت هومان ازان کار<sup>1</sup> سخت  
به پیران چنین گفت کز آسمان  
بپامد بره پیش کلباد گفت  
بباید شدن یکزمان زین میان  
به بینی کزین لشکر بی کران  
335 دو بهره بود زیر خاک اندرون  
بدو گفت کلباد ای تیغزن<sup>6</sup>  
تن<sup>8</sup> خویش یکباره<sup>9</sup> غمگین<sup>10</sup> مکن  
بناآمده کار دلرا بغم  
وزین روی<sup>12</sup> رستم یلانرا بخواند  
340 چو طوس و چو گودرز و رهام<sup>13</sup> و گیو  
چو گرگین<sup>16</sup> کارآموده سوار  
تهمتین چنین گفت با بخردان  
کسی را<sup>17</sup> که یزدان کند نیکبخت  
345 جهانگیر و<sup>19</sup> پیروز باشد بچنگ  
ز یزدان بود زور ما خود کیم  
بباید<sup>22</sup> کشیدن گمان از بدی

1 K—порядок бб.: 333, 331, امروز—I, IV; 2 K—شور—I, IV; 3 K—порядок бб.: 333, 331, 332. 4 K—доб.:

گر این رستمست آنکه من دیده ام \* ز گردنکشان نیز بشنیده ام  
نه شنگل بماند برین دشت کین \* نه گردوی (?) و منشور و خاقان چین  
5 I, IV, VI—доб.:

گران [اگر—VI] رستمست آنکه من دیده ام \* ز گردنکشان نیز بشنیده ام  
10 K, خود بیک مرد—VI<sup>9</sup> دل—I, IV<sup>8</sup> تویی—I, IV<sup>7</sup> کای پیل تن—VI, I, IV, VI<sup>6</sup>  
گردان—K<sup>15</sup> گرگین—VI<sup>14</sup> فرهاد—VI<sup>18</sup> وزانسوی—VI<sup>12</sup> LI—б. оп.<sup>11</sup> تنگی—VI  
K—<sup>19</sup> بتاج و بتخت—VI زورا گنج و تخت—K<sup>18</sup> که آنرا—I, IV, VI<sup>17</sup> گستههم—VI<sup>16</sup>  
VI—زترسد ز پیل و نهنگ و پلنگ—I, IV; زباید کشیدن بنیروی چنگ—K<sup>20</sup> оп. و  
نیاید—I, IV, VI<sup>22</sup> برین خاک تیره ز بهر—K<sup>21</sup> نبیند همی روز تاریک و تنگ



نمایید بدو<sup>3</sup> شاد بودن بسی  
 ز گزئی بود کمی<sup>6</sup> و کاستی  
 سخن<sup>8</sup> گفت با درد<sup>9</sup> دل یک زمان  
 چه آمد برویش ز تیمار و درد  
 بگفتار و کردار او شد<sup>13</sup> رها  
 که پیران بکین کشته آید<sup>15</sup> نخست  
 بسی با گهر نامور خویش اوی  
 شود کشته این دیده ام من<sup>17</sup> بخواب  
 مگر کشته افکنده<sup>19</sup> در زیر پای  
 شود کشته این پیر با<sup>20</sup> انجمن  
 ز بد بر<sup>23</sup> دلش راه<sup>24</sup> اندیشه نیست  
 گناه گذشته بماید<sup>27</sup> نهفت  
 سپارد بما کین نماید فزود  
 به از راستی در جهان کار نیست  
 سپاهی بدین<sup>32</sup> سان چو دریای نیل<sup>33</sup>  
 از ایشان نماشیم<sup>35</sup> زین<sup>36</sup> پس برنج<sup>37</sup>

که گیتی همانند<sup>1</sup> همی<sup>2</sup> بر کسی  
 همی<sup>4</sup> مردمی باید<sup>5</sup> و راستی  
 چو پیران بیامد بر من<sup>7</sup> دمان  
 که از<sup>10</sup> نیکوی با سپاوش چه<sup>11</sup> کرد  
 فرنگیس و کیخسرو از<sup>12</sup> ازدها  
 ابا آنک اندر<sup>14</sup> دلم شد درست  
 برادرش و<sup>16</sup> فرزندان در پیش اوی  
 بر دست کیخسرو افراسیاب  
 گنه کار<sup>18</sup> یک تن همانند بجای  
 و لیکن نخواهم که بر دست من  
 که اورا<sup>21</sup> بجز<sup>22</sup> راستی همیشه نیست  
 گر ایدونک باز آرد<sup>25</sup> این را<sup>26</sup> که گفت  
 گنه کار<sup>28</sup> با خواسته هرچ بود  
 ازین<sup>29</sup> پس مرا جای پیکار نیست  
 ورین<sup>30</sup> نامداران ابا<sup>31</sup> تخت و پیل  
 فرستند نزدیک<sup>34</sup> ما تاج و گنج

350

355

360

باشد- K, I, IV-<sup>5</sup> همه- VI- هنر- K, I, IV-<sup>4</sup> همی- I, IV-<sup>3</sup> همان- VI-<sup>2</sup> نماید- K-<sup>1</sup>

K-<sup>12</sup> که- VI-<sup>11</sup> همه- VI-<sup>10</sup> داغ- K, I, IV-<sup>9</sup> همی- VI-<sup>8</sup> ما- VI-<sup>7</sup> ننگی- VI-<sup>6</sup>  
 زاو بود کامد- I; نو تدبیر او شد- K-<sup>13</sup> فرنگیس را از دم- I, IV; زفرنگیس و شاه از دم  
 IV-<sup>15</sup> این همه در- VI; آنک این بر- K-<sup>14</sup> وی بد که آمد- VI; زاو بد که آمد- IV  
 و خسته- Л-<sup>19</sup> چنان دان که- I, IV-<sup>18</sup> من دیدم این را- K, VI-<sup>17</sup> و- Л-<sup>16</sup> آمد  
 K,<sup>25</sup> هیچ- I, IV, VI-<sup>24</sup> در- I, IV-<sup>23</sup> جز از- K, I, IV, VI-<sup>22</sup> این را- I, IV-<sup>21</sup> در- Л-<sup>20</sup>  
 کزین- K-<sup>30</sup> ازان- K, I, IV, VI-<sup>29</sup> و- Л-<sup>28</sup> نماید- VI-<sup>27</sup> اینها- VI-<sup>26</sup> آید- I, IV-<sup>25</sup>  
 I, IV-<sup>31</sup> ب. оп.; K-<sup>33</sup> برین- K-<sup>32</sup> با- K-<sup>31</sup> که با- Л-<sup>31</sup>

فرستند نزدیک ما ساو و باز \* ز پیکار ایشان شوم بی نیاز  
 I, IV-<sup>37</sup> ازین- VI; ازان- K, I, IV-<sup>38</sup> نماشم- I, VI-<sup>35</sup> فرستد نزدیک- I, IV, VI-<sup>34</sup>  
 پذیرند یک یک ز ما [بما-I] باز و ساو \* که ما ندارند پیکار و تاو  
 VI-<sup>34</sup> доб.:

پذیرند هر یک ز ما باز و ساو \* ندارند بر ما به پیکار تاو

که نیکی دهش را جز اینست راه<sup>۳</sup>  
 نباید<sup>۶</sup> همه بهر یک<sup>۷</sup> نیک بخت<sup>۸</sup>  
 بدو گفت کای مهتر داد و راست<sup>۹</sup>  
 فروزان<sup>۱۰</sup> بتو شاه و<sup>۱۱</sup> تخت و کلاه  
 روانت همی از خرد بر خورد<sup>۱۳</sup>  
 نگه کن که گاو<sup>۱۴</sup> بچرم<sup>۱۴</sup> اندرست  
 کنون بشنو از گفته<sup>۱۵</sup> باستان  
 گریزد چو گردون ز بار<sup>۱۶</sup> گران  
 بکوشد که آن راستی بشکند<sup>۱۸</sup>  
 تو مشنو سخن زو و<sup>۱۹</sup> کژی مبین<sup>۲۰</sup>  
 سخن رفت<sup>۲۱</sup> زمین کار و<sup>۲۲</sup> پرداختیم  
 که بیزارم از دشت و ز رنج و کین<sup>۲۳</sup>  
 ز گفتار و کردار<sup>۲۴</sup> افراسیاب<sup>۲۵</sup>  
 نخواهم بر و بوم و خرگاه را<sup>۲۶</sup>

نداریم گیتی<sup>۱</sup> بکشتن<sup>۲</sup> نگاه  
 جهان پر ز گنجست و<sup>۴</sup> پر<sup>۵</sup> تاج و تخت  
 چو بشنید گودرز بر پای خاست  
 ستون سپاهی و زیبای گاه  
 سر مایه<sup>۱۲</sup> تست روشن خرد  
 ز جنگ آشتی بی گمان بهترست  
 بگویم یکی پیشی تو داستان  
 که از راستی<sup>۱۵</sup> جان بدگوهران  
 گر<sup>۱۷</sup> ایدونک بیچاره پیمان کند  
 چو کژ آفریدش جهان آفرین  
 نخستین که ما رزمگه ساختیم  
 ز پیران فرستاده آمد برین  
 [که من دیده دارم همیشه پر آب  
 میان بستهام بندگی شاه را

365

370

375

جز اینست - K<sup>۳</sup>؛ بداریم گیتی بکشتی - VI؛ بداریم گیتی ز کشتن - K<sup>۲</sup>؛ کس را - I, IV<sup>۱</sup>؛  
 VI<sup>۵</sup> - و - VI, IV<sup>۴</sup>؛ که نیکی دهش مان خرد داد راه - I, IV؛ زای و همینست راه  
 نباید همه بهره یک یک ز بخت - I, IV<sup>۸</sup>؛ بهره - VI, K<sup>۷</sup>؛ نیامد - VI؛ بیاید - K<sup>۶</sup>؛ با  
 تاج و - VI, K<sup>۱۱</sup>؛ فراوان - I, IV<sup>۱۰</sup>؛ مهتر داد راست - IV, VI؛ شیر با داد و راست - K<sup>۹</sup>؛  
 کارت بچرم - I, IV, K<sup>۱۴</sup>؛ پرورد - VI<sup>۱۳</sup>؛ مرا سایه - I؛ سر مایه بر - K<sup>۱۲</sup>؛ شاد - I, IV؛  
 و - VI, I, IV, K<sup>۱۷</sup>؛ ز باد - VI؛ ز [چو - IV] سنگ - I, IV؛ زو سنگ - K<sup>۱۶</sup>؛ آشتی - K<sup>۱۵</sup>؛  
 همیشه - VI<sup>۲۰</sup>؛ و - I, VI<sup>۱۹</sup>؛ که این داوری بشکند - VI؛ پس آنرا دگرسان کند - I, IV<sup>۱۸</sup>؛  
 (метр нарушен)؛ VI - доб.؛ دل آرزو دارد بکین

چو کهتر بیآورد از آنسو سپاه \* جهان گشت بر چشم او بر سیاه  
 از جنگ و - I, IV؛ زاز رزم و از دشت کین - K<sup>۲۳</sup>؛ و - I, IV, K<sup>۲۲</sup>؛ و - I, IV, K<sup>۲۱</sup>؛  
 VI - вместо этого б.؛ زاز دشت کین

پیامی فرستاد نزدیکه من \* که از گفت او خیره شد انجمن  
 بنگاه را - K<sup>۲۶</sup>؛ ب. - I, IV, K<sup>۲۵</sup>؛ ز پیکار و گفتار - VI<sup>۲۴</sup>؛

بسی پند و اندرز بشنمید و گفت  
 شوم گفت بپسیچم این کار گفت  
 مرا تخت و گنجست و هم چارپای 380  
 چو گفت این بگفتیم کاری<sup>5</sup> رواست  
 یکی گوشه گیر تا نزد<sup>7</sup> شاه  
 بگفتیم و پیران برین<sup>10</sup> باز گشت  
 هیونی فرستاد نزدیک شاه  
 تو گفتی که با ما بگفت<sup>14</sup> این سخن 385  
 کنون با تو ای پهلوان سپاه  
 جز از رنگ و<sup>19</sup> چاره نداند همی  
 کنون از کمند تو ترسیده شد  
 همه پشت ایشان بکاموس بود  
 سر بخت کاموس<sup>22</sup> بر گشته دید<sup>23</sup> 390  
 در<sup>25</sup> آشتی جوید<sup>26</sup> اکنون همی  
 چو داند که تنگ اندر آمد نشیب<sup>27</sup>  
 گنهکار<sup>28</sup> با گنج و با خواسته<sup>29</sup>

بایشان — I, IV — 3 K — б. оп. 2 K — б. оп. (без рифмы). 1 K — گفت که ما را چه گفت — K 1  
 6 VI — б. оп. 6 بگفتم اریدر نیایی — I; بگفتم ازیدر بیایی — K, IV 5 بمانم بیایم بجای — K 4  
 9 K — доб.: 9 زما — VI 8 یکی گوشه گیرم بنزدیک — VI 7  
 شوم تیز و بپسیچم آن کار گفت \* کزین پس نباشد مرا جنگ جفت  
 باد — I, IV 11 چو گفتیم و پیران بدین — IV; چو گفتم پیران بدین — I 10 (ср. б. 379).  
 تو اکنون — IV; تو گفتی که با وی نرفت — K, I 14 I, IV — б. оп. 13 I, IV — б. оп. 12 K, VI  
 این — VI; ازان کار پیدا — K, I, IV 15 تو گفتی که بر ما برفت — VI; که با وی برفت  
 16 I, IV — б. 386 стоит перед б. 385 текста; K — доб.: عهدرا و  
 دهم روز لشگر بهامون کشید \* جهانی سراسر سپه گسترید  
 I, 20 I, VI — б. оп. 19 یکی رای دیگر فگند او براه — VI 18 باید — I, IV 17 چاره — K  
 24 K, I, 23 VI — شد (оба раза). 23 چو کاموس را بخت — I, IV 22 همانا — IV 21 IV — б. оп.  
 29 K — 28 K — доб. و 27 L — نهیب — 26 I, IV — کو بد — 25 K — اندرون — IV  
 آورم کامتست — K 30 آورم کامتست

بجنگ اندر آید سپهدار<sup>3</sup> طوس  
 که جنگ آورد هر زمان نوینو  
 نشاید جز از اهرمن جفت اوی  
 نگه کن بمهرام فرزند من  
 ز گودرزبان گورستانی<sup>7</sup> بساخت<sup>8</sup>  
 یکی تیغ هندی پزشکی منست  
 که گفتار تو با خرد باد<sup>9</sup> جفت  
 که او<sup>10</sup> نیز با ما هم‌آواز نیست  
 نجویم همی کین و<sup>12</sup> پیکار اوی<sup>13</sup>  
 ز کار سیماوش چه تیمار خورد  
 بنزدیک<sup>14</sup> ما رزم‌ساز<sup>15</sup> آید اوی  
 کجا ژنده پیل اندر آرم<sup>16</sup> بماند  
 نباید مگر جنگ و پیکار جست  
 بمیند<sup>19</sup> ز ما درد و تیمار خویش  
 که خورشید بر تو ندارد فسوس  
 سخنه‌های پیران نگیرد<sup>20</sup> فروغ  
 تو بادی همیشه ورا پیش‌گاه<sup>25</sup>  
 ز گفتارها مغزها<sup>26</sup> خیره گشت  
 دگر نیمه تیمار لشکر بریم  
 برین<sup>27</sup> آشکارا چه دارد نهان

ببینی<sup>1</sup> که چون بردمد<sup>2</sup> زخم کوس  
 سپهدار<sup>4</sup> پیران بود پیش‌رو  
 دروغست یکسر همه گفت اوی  
 اگر بشنوی سر بسر پند من  
 سپهرا<sup>5</sup> بدان چاره اندر نواخت<sup>6</sup>  
 که تا زنده‌ام خون سرشک منست  
 چو بشنید رستم بگودرز گفت  
 چنین است پیران و این راز نیست  
 و لیکن من از خوب کردار<sup>11</sup> اوی  
 نگه کن که با شاه ایران چه کرد  
 گر از گفته<sup>1</sup> خویش باز آید اوی  
 بفتراک بر بسته دارم کمند  
 ز نیکو گمان<sup>17</sup> اندر آیم نخست  
 چنو باز گردد ز گفتار<sup>18</sup> خویش  
 برو آفرین کرد گودرز و طوس  
 بنزدیک تو بند و رنگ و دروغ  
 مباد این<sup>21</sup> جهان بی<sup>22</sup> سر و<sup>23</sup> تاج<sup>24</sup> شاه  
 چنین گفت رستم که شب تیره گشت  
 بمباشیم و تا نیم‌شب می خوریم  
 بمینیم تا کردگار جهان

که - VI<sup>5</sup> سپهدار - K<sup>4</sup> فریبرز و - K, I, IV<sup>3</sup> بر کشد - K<sup>2</sup> تو دانی - I, IV<sup>1</sup>  
 :доб. I, IV<sup>8</sup> بها بر کمینی بدانسان - I, IV<sup>7</sup> نشاخت - K, I, IV<sup>6</sup> اورا  
 ز گودرزبان روز جنگ و نبرد \* چنان گورستانی [کورسانی - IV] پدیدار کرد  
 خیره - VI<sup>6</sup> نیز - I, IV<sup>12</sup> گفتار - K, I, IV<sup>11</sup> این - K, I, IV<sup>10</sup> آن - J<sup>10</sup> بود - IV, VI<sup>9</sup>  
 آرد - I<sup>16</sup> و گر پیش ما جنگساز - I, IV<sup>15</sup> چنین نزد - K, VI<sup>14</sup> تیز بازار اوی - K<sup>13</sup>  
 نگیرد - I, IV<sup>20</sup> نمیند - I, IV<sup>19</sup> بگفتار - VI<sup>VI</sup> ز پیکار - I, IV<sup>18</sup> ز تیر و گمان - K<sup>17</sup>  
 I - I<sup>24</sup> و - J<sup>23</sup> که بادا همیشه - VI<sup>22</sup> مبادا - K, IV<sup>21</sup> پیران ندارد - VI<sup>VI</sup> ز پیران  
 بدین - K<sup>27</sup> مغزها - K<sup>26</sup> تو جودی همیشه ورا دستگاه - K<sup>25</sup> و .доб.

یکی اختنری افکنم نیک‌پی  
 بگردن بر آرم کنم<sup>3</sup> کارزار  
 بدانگه کجا پای دارد نهنگ<sup>5</sup>  
 همان ژنده پیلان و هم تخت عاج  
 اگر تاختن را بیندم میان  
 ازان نامداران خسرو پوسست  
 بخواب و باسایشی آمد نیاز<sup>8</sup>  
 چو سیمین سپر دید<sup>10</sup> رخسار ماه  
 بخم اندر آمد پوشید روی  
 شد از گرد<sup>12</sup> اسپان<sup>18</sup> زمین ابنوس  
 پوشید رستم سلیح نبرد  
 که با جوشن و گرز<sup>15</sup> پولاد بود  
 دل نامداران ز کینه<sup>17</sup> بشست  
 نماید آن زمان بر زمین نیز<sup>18</sup> جای  
 که دارد یلانرا ز دشمن نگاه  
 ز پیلان زمین چون کُنه بیستون<sup>19</sup>  
 سواری دلاور<sup>21</sup> بشمشیر و تیر<sup>22</sup>

بایرانیمان<sup>1</sup> گفت کامشعب بمی  
 که فردا من این<sup>2</sup> گرز سام سوار  
 از ایدر بران سان<sup>4</sup> شوم سوی جنگ  
 سراپرده و افسر و گنج<sup>6</sup> و تاج  
 بیارم سپارم بایرانیمان  
 بر آمد خروشی ز جای نشست  
 سوی خیمه<sup>7</sup> خویش رفتند باز  
 چو خورشید بنمود<sup>9</sup> رخشان کلاه  
 بترسید<sup>11</sup> ماه از پی گفت و گوی  
 تپیره برآمد ز درگاه طوس  
 زمین نیلگون شد هوا پر ز گرد  
 سوی میمنه<sup>14</sup> پور کشواد بود  
 فربرز بر<sup>16</sup> میسره جای جست  
 بقلب اندرون طوس نوذر پپای  
 همتن بیامد بپیش سپاه  
 و زان روی خاقان بقلب اندرون  
 ابر میمنه کندر شیر گیر<sup>20</sup>

— I, IV, VI — که گردی نماید بران — K<sup>3</sup> آن — I — از — K, IV, VI<sup>2</sup> بایران سپه — VI<sup>1</sup>  
 — I<sup>5</sup> بگردن بر آرم — K, IV, VI<sup>4</sup> که کردم بمانندران

بگردن بر آرم شوم جنگجوی \* بپیکار خون اندر آرم بجوی  
 :dob. — I, IV — I<sup>8</sup> خانه — IV<sup>7</sup> گرز — K, I, IV, VI<sup>6</sup>

کنون رزم خاقان چین آوریم \* همان رسم مردی و کین آوریم  
 نعل — IV — سم — K, I — I<sup>12</sup> بپرسید — IV<sup>11</sup> سپردند — I, IV<sup>10</sup> بنمود خورشید — I, IV<sup>9</sup>  
 هیچ — K<sup>18</sup> بکینه — K, I — I<sup>17</sup> ابا — IV<sup>16</sup> و — VI<sup>15</sup> — dob. میسره — VI<sup>14</sup> مردان — VI<sup>13</sup>  
 :dob. I — I<sup>19</sup>

چو شنگل که یا شیر کردی نبرد \* سواری دلاور بگاه نبرد  
 بزد کوسی واز دشت — I<sup>22</sup> سوار دلاور — IV — دلاور سواری — K<sup>21</sup> شیرمرد — I, IV<sup>20</sup>  
 بگاه نبرد — IV — برخاست گرد

زمین خفته<sup>2</sup> در زیر نعل سوار<sup>3</sup>  
 بیامد بر شنگل رزم<sup>5</sup> خواه<sup>6</sup>  
 ز بربر<sup>7</sup> بفرمان تو<sup>8</sup> تا بسند<sup>9</sup>  
 ز هر سو بچنگ اندر آرم<sup>10</sup> سپاه<sup>11</sup>  
 سرش را ز ابر اندر آرم بگرد  
 نگردم نبینی زمن کم و بیش  
 تنش<sup>16</sup> را کنم پاره پاره بتیر<sup>17</sup>  
 بایرانیان<sup>18</sup> بر<sup>19</sup> کنم کار تنگ  
 بزد کوس وز دشت برخاست گرد  
 سپه بود صف بر کشیده دو<sup>22</sup> میل  
 همه پای با افسر و گوشوار  
 میان بند کرده بزرین کمر

سوی میسره چنگ دیده گهار<sup>1</sup>  
 همی گشت پیران به پیش سپاه<sup>4</sup>  
 بدو گفت کای نامبردار هند  
 مرا گفته بودی که فردا پگاه  
 وزان پس ز رستم بچویم<sup>12</sup> نبرد  
 بدو گفت شنگل من از گفت خویش  
 هم اکنون شوم<sup>13</sup> پیش این<sup>14</sup> گرد گیر<sup>15</sup>  
 ازو کین کاموس جویم بچنگ  
 هم آنکه<sup>20</sup> سپهرا بسه بهر<sup>21</sup> کرد  
 برفتند یک بهره با ژنده پیل  
 سر پیلیمان پر ز رنگ<sup>23</sup> و نگار  
 بیاراسته گردن از طوق زر

435

440

1 I - استوار - 2 VI - خسته - 3 I - همه پای با طوق و پا گوشوار - 4 VI - доб.:

که دارد یلانرا ز دشمن نگاه \* همی راند از پیش آن قلبگاه  
 5 I, IV - نام; VI - نیک; 6 I - перед б. доб.:

سوی میسره چنگ دیده گهار \* سوی میمنه شنگل نامدار  
 برآمد ز هرسو دم کونای \* دل مرد بد دل برآمد ز جای  
 7 I, IV - شروان; 8 I, IV - ترا; 9 I - доб. б.:

بایران و توران ترا نیست یار \* زمانه نمیند چتو یک سوار  
 K - доб.:

همه زیر فرمان تو هند و سند \* ز بربر بفرمان تو تا بسند  
 10 VI - آور; 11 I, IV - доб.:

برآرم ز گردان ایران نسیر \* نه برنا گذارم بجای و نه پییر  
 12 K, I, IV - شوم هم کنون - 13 K, I, IV - شوم پیش رستم بچویم - VI - بچویم ز رستم  
 14 IV, K - تنم - 15 VI - گوشه گیر - VI - گرد دلیر - 16 VI - آن - VI -  
 فاغریل - B - بغریل بتیر - VI - مغلیر بتیر - IV - زمن مغریل بتیر - I - خسته زخم تیر  
 17 K, I, 21 K, I, هم اکنون - VI - 20 من - VI - 19 بر ایرانیان - K, I, IV - 18 جسده بنوافذ السهام  
 VI - زر پیل پر رنگ و نقش - I, IV - پیلیمان برنگ - K - 23 سه - K - 22 بهره - IV, VI -  
 همه جامه پیل نقش

- 445 فروهشته از پیل دیبای چین<sup>1</sup>  
برآمد دم ناله کزنای  
بیامد سوی میسره<sup>3</sup> سی<sup>4</sup> هزار  
سوی میمنه<sup>8</sup> سی<sup>9</sup> هزار دگر  
بقلب اندرون پیل و خاقان چین  
جهان سر بسر آهنین گشته بود  
450 ز بس ناله نای و بانگ درای  
ز جوش سواران و از دار و گیر  
کسی را نماند اندر آن دشت هوش  
همی گشت<sup>12</sup> شنگل میان دو صف  
یکی چتر هندی بسر بر بیای  
پس پشت و دست چپ و دست راست<sup>15</sup>  
455 چو پیران چنان دید دل شاد کرد  
بهومان چنین گفت کامروز کار<sup>18</sup>  
بدین ساز<sup>21</sup> و چندین سوار دلیر  
تو امروز پیش صف اندر<sup>23</sup> میای  
پس پشت خاقان چینی بایست  
460 که گر زاپلی با درفش سپاه  
ببینیم<sup>25</sup> تا چون بود کار ما
- نهاده برو تخت و مهدی زرین<sup>2</sup>  
برفتند پیلان جنگی ز جای  
سواران گردنکش<sup>5</sup> و<sup>6</sup> نیزه دار<sup>7</sup>  
کمان برگرفتند و چینی سپر  
همی برنوشتند روی زمین  
بهر جایگه بر تلی کشته بود<sup>10</sup>  
زمین و زمان اندرآمد ز جای  
هوا دام کرگس بد از پر تیر  
ز بانگ تیر پیره شده<sup>11</sup> کتره گوش  
یکی تیغ هندی گرفته<sup>13</sup> بکف  
بسی مردم از دینر و مرغ و مای<sup>14</sup>  
بجنگ اندر آورده زان سو که خواست<sup>16</sup>  
ز رزم تهمتن دل<sup>17</sup> آزاد کرد  
بکام دل ما کنند<sup>19</sup> روزگار<sup>20</sup>  
سرافراز<sup>22</sup> هر یک بکردار شیر  
یک امروز و فردا مکن رزم رای  
که داند ترا با سواری<sup>24</sup> دویست  
ببینند ترا کار گردد تپاه  
چه بازی<sup>26</sup> کند بخت بیدار ما

میمنه—K, I, IV—<sup>3</sup> مهد زرین—I, IV, VI—<sup>1</sup> زابر پشت پیلان سریر—K—<sup>2</sup> دیما حریر—K—<sup>1</sup>  
میسره—K, I, IV, VI—<sup>8</sup> نامدار—K, I—<sup>7</sup> و—I, IV, VI—<sup>6</sup> جنگ آور—VI—<sup>5</sup> صد—K—<sup>4</sup>  
همی—K, I, IV, VI—<sup>12</sup> بشد—K, I, IV, VI—<sup>11</sup> 66. 448—450 оп. VI—K, I, IV, VI—<sup>10</sup> صد—K—<sup>9</sup>  
مرغ مای—I—<sup>1</sup> زابا او بسی مردم و مرغ و مای—K—<sup>14</sup> تیغ بگرفته هندی—VI—<sup>13</sup> رفت  
ابا او بجنگ اندر آورد—K—<sup>16</sup> پشت او و چپ و دست راست—VI—<sup>15</sup> راست اوی—I, IV—<sup>15</sup>  
همی رفت با او ازان سان که خواست—VI—<sup>16</sup> زابا او بجنگ اندر آورده روی—I, IV—<sup>17</sup> نخواست  
بیدرنگ—VI—<sup>20</sup> بود—K, I, IV, VI—<sup>19</sup> جنگ—VI—<sup>18</sup> ز کار تهمتن سر—VI—<sup>17</sup>  
ببینم که—VI—<sup>25</sup> سوار—VI—<sup>24</sup> ایدر—IV—<sup>23</sup> و—I, IV—<sup>22</sup> سان—K, I—<sup>21</sup>  
پاری—K—<sup>26</sup>

بجایی که<sup>1</sup> بد سایهٔ پیلتن  
 که زور<sup>2</sup> از تو گیرد سپهر بلند  
 مبادا که آید برویت نهیب  
 همه کار تو سرپسر داد باد<sup>4</sup>  
 پیامت بدام بنپیر و جوان  
 بگیتی<sup>5</sup> ترا خود که یارد<sup>6</sup> ستود  
 سخن گفتم از هر دری بی درنگ<sup>8</sup>  
 که از رای او<sup>10</sup> کینه بیرون کنیم  
 زما هرچه او خواهد آراسته  
 براندیش و این رازها باز جوی<sup>12</sup>  
 که<sup>13</sup> دانی سخن را مزن در شتاب<sup>14</sup>  
 بزرگند و با تخت<sup>16</sup> و با افسرند  
 ز سقلاب و ختلان و<sup>17</sup> توران زمین  
 که چندین سپاه آمد<sup>20</sup> از خشک<sup>21</sup> و آب  
 بدین سان سوی پهلوان تافتم<sup>22</sup>  
 گرفتند بر جنگ جستن شتاب<sup>24</sup>

وزانچایگه شد بدان انجمن  
 فرود آمد و آفرین کرد چند  
 مبادا که روز تو گیرد<sup>3</sup> نشیب  
 دل شاه ایران بتو شاد باد  
 برفتم ز نزد تو ای پهلوان  
 بگفتم هنرهای تو هرچ بود  
 هم از آشتی راندم<sup>7</sup> هم ز جنگ  
 بفرجام گفتند کین<sup>9</sup> چون کنیم  
 توان داد گنج و زر و<sup>11</sup> خواسته  
 نشاید گنه کار دادن بدوی  
 گنه کار جز خویش افراسیاب  
 زما هر<sup>15</sup> خواهد همه مهترند  
 سپاهی پیامد بدین سان ز چین  
 کجا<sup>18</sup> آشتی خواهد<sup>19</sup> افراسیاب  
 بیاسخ نکوهش بسی یافتم  
 وزیشان<sup>23</sup> سپاهی چو دریای آب

465

470

475

<sup>1</sup> I, IV, IV - بدان جا که <sup>2</sup> K - نور <sup>3</sup> I, IV - از تو گیرد [زور-IV] <sup>4</sup> K, I, IV, از هر یکی - I, IV - <sup>5</sup> K, I, IV - ز گیتی <sup>6</sup> VI - داند <sup>7</sup> K, IV - دوب. و <sup>8</sup> I, IV - رنگ رازها را بجوی - I <sup>9</sup> K - زین <sup>10</sup> K - تو <sup>11</sup> L - دل <sup>12</sup> I - رازها را بجوی - I <sup>13</sup> K - چو <sup>14</sup> IV - ز شتاب <sup>15</sup> K - پرتاب <sup>16</sup> K - تخت <sup>17</sup> K - ختلان و <sup>18</sup> K, I, IV - همه <sup>19</sup> I, IV - خواست <sup>20</sup> K, I, IV, VI - آرد <sup>21</sup> VI - و <sup>22</sup> K - بیاسخ بسی سرزنش یافتم \* ازیرا ابر پهلوان تافتم و دوب.:

پسند تو ره جو بماندمی \* ترا جز که سگزی بخواندمی (۱۹)  
 ازیشان - I, IV <sup>23</sup> از ایران سوی پهلوان تافتم - VI <sup>24</sup> ازیرا بنزد تو بشتافتم - I, IV  
 دوب.:

ز شنگل سخن خود نراند همی \* ترا جز بسگزی نخواند همی



نبرد تو خواهد همی شاه هند  
 مرا این درستست کز پیلتن  
 جو بشنید رستم برآشفست سخت 480  
 تو با این چنین<sup>4</sup> بند<sup>5</sup> و چندین فریب  
 مرا از دروغ تو شاه جهان  
 وزان پس کجا پیر گودرز گفت  
 بدیدم کنون دانش و رای تو  
 بغلتی همی<sup>10</sup> خیره در خون خویش 485  
 چنین زندگانی نیارد<sup>13</sup> بها  
 مگر گفتم آن<sup>16</sup> خاک بیداد<sup>17</sup> و شوم  
 بیبینی<sup>19</sup> مگر شاه با داد و مهر  
 بدارد ترا چون پدر بیگمان  
 ترا پوششی از خود<sup>21</sup> و چرم پلنگ 490  
 ندارد کسی با تو این<sup>24</sup> داوری

بتیر و کمان و بهندی پرند<sup>1</sup>  
 بفرجام<sup>2</sup> گریان شوند<sup>3</sup> انجمن  
 بپیران چنین گفت کای شور بخت  
 کجا پای داری<sup>6</sup> بروز<sup>7</sup> نهیب  
 بسی یاد کرد آشکار و نهان  
 همه بند و نیرنگت اندر نهفت<sup>8</sup>  
 دروغست یکسر سراپای<sup>9</sup> تو  
 بدست این و زین بت<sup>11</sup> آیدت پیش<sup>12</sup>  
 که باشد سر<sup>14</sup> اندر دم ازدها<sup>15</sup>  
 گذاری بیبایی<sup>18</sup> آباد بوم  
 جوان و نوازنده و خوب چهر  
 برآرد سرت برتر از آسمان<sup>20</sup>  
 همی خوشتر آید ز<sup>22</sup> دیمای رنگ<sup>23</sup>  
 ز تخم پراکنند<sup>25</sup> خود بر خوری<sup>26</sup>

IV — доб.:

زمانه ز چیزی نماندمی \* ترا جز بسگزی نخواندمی  
 VI —

ز ما نیز چیزی نماند همی \* ترا جز بسگزی نخواهد (!) همی  
 چه رانی — K<sup>4</sup> شود — K<sup>3</sup> سرانجام — K<sup>2</sup> بچین و کمان و بهندو پرند — K<sup>1</sup>  
 یابی — VI<sup>6</sup> مگر — VI<sup>5</sup> ترا با چنین — VI<sup>5</sup> چو دانی چنین — I, IV<sup>5</sup>; چنین  
 K —<sup>11</sup> همه — IV, VI<sup>10</sup> سر و پای — VI<sup>9</sup> K, I, IV, VI — ب. оп.<sup>8</sup> تو اندر — I, IV, VI<sup>7</sup>  
 K, I, IV, VI — доб.<sup>12</sup> بدتر — IV, VI<sup>12</sup>; و این نیز

اگر دوزخستی [و گردوز و گر — IV] بهشتست جای \* ز بومی [ز تخمی — K] که داری تو در زیر پای  
 K, I, IV, VI — ب. переставлен که تان شد سر اندردم ازدها — K<sup>15</sup> دُم — VI<sup>14</sup> ندارد — VI<sup>13</sup>  
 со следующим б. IV —<sup>18</sup> оп. و — K, I, IV, VI<sup>17</sup> این — I, IV, VI<sup>16</sup> ممکن گفتم این — K<sup>16</sup>  
 ترا خوردن مار — K, I, IV, VI<sup>21</sup> ب. оп. I<sup>20</sup> نیبانی — I<sup>19</sup> گذاری بیبایی (!)  
 پراکنده — K, I, IV, VI<sup>25</sup> زین — I, IV, VI<sup>24</sup> دیما پرنگ — K, I, IV, VI<sup>23</sup> از — VI<sup>22</sup>  
 K — ب. стоит после б. 488. کیفربری — VI<sup>26</sup>

برومند و شاداب و زیبا درخت  
 که از مهتران بر<sup>2</sup> تو باد آفرین  
 همیشه روانم گروگان تست  
 بگویم سخن نیز با انجمن  
 زبان<sup>4</sup> پر دروغ و روان<sup>5</sup> کینه خواه<sup>6</sup>  
 زمین شد بکردار جوشنده<sup>7</sup> کوه  
 که من جنگ را بسته دارم میان  
 بروهای جنگی پر از چین کنی  
 پدید آید اندازه گرگ و میش  
 ازین<sup>11</sup> روز بودم دل اندر هراس  
 جهانی شوند اندر آن<sup>12</sup> همگروه  
 بدان جنگ<sup>18</sup> بیمرد گردد جهان  
 شود گرز پولاد برسان موم  
 شما دل مدارید از آن<sup>15</sup> کار تنگ  
 اگر<sup>16</sup> یار باشد سپهر بلند  
 مپاشید از آن نامداران ستوه  
 نمیرم بمزم<sup>17</sup> اندرون بی گمان<sup>18</sup>  
 نمایی همی کار چندین مساز  
 که پر خون شوی چون بمایدت کند<sup>20</sup>

بدو گفت پیران که ای نیکبخت  
 سخنها که داند جز از تو چنین<sup>1</sup>  
 مرا جان و دل زیر فرمان تست  
 یک امشب زخم رای با خویشتن  
 وزانجا پیامد بقلب سپاه<sup>8</sup>  
 چو برگشت پیران ز هر دو گروه  
 چنین گفت رستم بایرانیان  
 شما یک بیک سر<sup>8</sup> پر از کین کنی  
 که امروز رزمی<sup>9</sup> بزرگست پیش  
 مرا گفته بود آن<sup>10</sup> ستاره شناس  
 که رزمی بود در میان دو کوه  
 شوند انجمن کاردیده مهان  
 پی کین نهان گردد از روی بوم  
 هر آنکس که آید بر ما<sup>14</sup> جنگ  
 دو دستش بمندم بغم کمند  
 شما سربسر یک بیک همگروه  
 مرا گر برزم اندر آید زمان  
 همی<sup>19</sup> نام باید که ماند دراز  
 دل اندر سرای سپنجی میند  
 495  
 500  
 505  
 510

۱ K- لیش - K ۴ سوی قلب گاه - K ۳ با - VI ۲ جز از تو که داند چنین - K ۱  
 دل - K ۸ رخشنده - I, IV, VI ۷ دلش پر دروغ و سرش پرگناه - I, IV, VI ۶ سرش  
 جهانرا بشوید - I, IV, VI ۱۲ وزین - VI ۱۱ این - JI, K, VI ۱۰ روز - VI ۹ جنگی - K ۹  
 بمیرم - K, I ۱۷ گرم - IV ۱۶ این - VI ۱۵ من - K, I, IV, VI ۱۴ رزم - I, IV ۱۳ بخون  
 برزم K - доб.: ۱۸

بنام نکو گر بمیرم رواست \* مرا نام باید که تن مرگ راست  
 از عنا و - I, IV ۱ که هر چون شوی زو بیابی گزند (!) - K ۲۰ ترا - I, IV, VI ۱۹ مرا - K ۱۹  
 شود از عناد گزند - VI ۱ گزند

اگر یار باشد روان با<sup>1</sup> خرد  
 خداوند تاج و خداوند گنج  
 چنین داد پاسخ برستم سپاه  
 چنان رزم سازیم با تیغ تیز  
 ز دو رویه تنگ<sup>5</sup> اندرآمد سپاه  
 که باران او بود شمشیر و تیر  
 ز پیکان پولاد و پرت عقیاب  
 سنانهای نیزه<sup>8</sup> بگرد اندرون  
 چرنگیدن گرز<sup>9</sup> گاو چهر  
 بخون و بمغز اندرون خار و خاک  
 همه دشت یکسر پر از جوی خون  
 چو پیلان فگنده بهم میل میل  
 چنین<sup>15</sup> گفت گودرز با پیر<sup>16</sup> سر  
 ندیدم که رزمی بود زین نشان  
 که از کشته گیتی برین<sup>18</sup> سان بود  
 بغرید شنگل ز پیشی<sup>19</sup> سپاه

و. K, IV, VI — доб. <sup>3</sup> نشمرد — I; هم بگذرد — K <sup>2</sup> روانرا — I, IV; ز روان و — K, VI <sup>1</sup>  
 تیره — Л <sup>8</sup> زمین — K <sup>7</sup> تو گفתי که ابری — K <sup>6</sup> دو رویه بتنگ — VI <sup>5</sup> با — IV <sup>4</sup>  
 I, IV, VI — доб.: <sup>11</sup> همه — K <sup>10</sup> شده ابر تاریک و بارانش خون — K <sup>9</sup>

درفشیدن تیغ الماسی گون \* شده ابر و باران آن ابر خون  
 گراییدن گرزهای گران \* چنان چون بود پتک آهنگران  
 K — доб. 66.:

سلاحهای پیکان ز پرندگی \* شده (далее испорчен текст)  
 تبرزین بخون پیلان گشته غرق \* چو (далее испорчен текст)  
 K — доб.: <sup>13</sup> غرق و ترگ از سرش — VI; غرق [و — K] ترگ سران [سر از — I] — K, I, IV <sup>12</sup>  
 تو گفתי جهان گشت دریای خون \* شده ابر و باران آن ابر خون  
 بمردی بیستم — I, IV <sup>17</sup> پیره — I, VI <sup>16</sup> همی — VI <sup>15</sup> 521 и 522 оп. — K, I, IV, VI <sup>14</sup>  
 گرد افکن — I, IV, VI; شپیر اوژن — K <sup>20</sup> پیشی — K, I, IV, VI <sup>19</sup> بدان — VI; بران — Л, K <sup>18</sup>

- یکدیگر را با هم می‌آورد و خواهم برو نیزه راست<sup>8</sup>  
 ز لشکر ننگه کرد و او را بدید  
 نگر تا نگیری بدشکر پناه<sup>5</sup>  
 نجستم جزین<sup>7</sup> آرزوی آشکار<sup>8</sup>  
 دلگیری کند رزم جوید زمن  
 نه شمشیر هندی نه چینی پرند<sup>12</sup>  
 نمائم بترکان سر و دست و پای<sup>13</sup>  
 که ای بد نژاد فرومایه جفت<sup>15</sup>  
 تو سگزی چرا خوانی ای بدگهر<sup>16</sup>  
 کفن بی‌گمان جوشن و ترگ تست  
 میان دو صف برکشیده سپاه<sup>18</sup>  
 نگوئسار کرد و بز<sup>19</sup> بر زمین  
 بشمشیر برد آنگهی<sup>22</sup> شیر<sup>23</sup> دست  
 بزهر آب داده پرنده‌آوران<sup>25</sup>
- بگویند کان<sup>1</sup> مرد سگزی کجاست<sup>2</sup>  
 چو آواز شنگل<sup>4</sup> برستم رسید  
 بدو گفت همان آمدم رزمخواه  
 چنین گفت رستم که از کردگار<sup>6</sup>  
 که بیگانه‌ای زان<sup>9</sup> بزرگ انجمن  
 نه سقلاب مانند<sup>10</sup> ازیشان<sup>11</sup> نه هند  
 پی و پیغ ایشان نمائم بجای  
 بر<sup>14</sup> شنگل آمد باواز گفت  
 مرا نام رستم کنند زال زر  
 نکه کن که سگزی کنون مرگ تست  
 همی‌گشت<sup>17</sup> با او باورد گاه  
 یکی نیزه زد برگرفتیش زین  
 برو<sup>20</sup> بر گذر کرد و اورا نخست<sup>21</sup>  
 برگرفتند زان<sup>24</sup> روی کنداوران

برو دست - K, VI - <sup>3</sup> بچنگ - I, IV - <sup>2</sup> ببینم که آن - I, IV, VI - <sup>1</sup> ببینم که این - K - <sup>1</sup>

I, IV - <sup>1</sup> چه دارد ز مردانگی ساز و سنگ - I, IV - <sup>1</sup> راست:

براند اسپ تا جایگاه نبرد \* درآمد بمیدان و آواز کرد  
 که آن جنگجو مرد سگزی کجاست \* همانا بچنگم گر آید راست  
 کنون گر شوم سوی جنگش راست \* یکی کرد خواهم بدو دست راست  
 VI - <sup>7</sup> کز کردگار جهان - K, I, IV, VI - <sup>6</sup> K, I, IV, VI - <sup>6</sup> б. оп. <sup>5</sup> K, I, IV, VI - <sup>5</sup> رستم بشنگل - J, K - <sup>4</sup>  
 نه ایشان - K - <sup>11</sup> مانم - K, VI - <sup>10</sup> زین - I, IV - <sup>9</sup> آشکار و نهان - K, I, IV, VI - <sup>8</sup> همی  
 VI - <sup>12</sup> I, IV - <sup>12</sup> بدیشان

نه شنگل بمائم نه خاقان چین \* نه گردان و مردان توران زمین  
 همی گفت - VI - <sup>17</sup> بدهنر - J - <sup>16</sup> فرو مایه زفت - K - <sup>15</sup> پرو - VI - <sup>14</sup> K, I, IV, VI - <sup>13</sup> б. оп. <sup>13</sup>  
 I, IV - <sup>13</sup> доб.:

در آمد بدو پیلتن همچو باد \* بکین بازوی پهلوی بر گشاد  
 K, I, <sup>22</sup> نخست - T - <sup>21</sup> بدو - K - <sup>20</sup> زدنش - K, I, IV, VI - <sup>19</sup>  
 IV, VI - <sup>25</sup> VI - <sup>25</sup> б. стоит после б. 543 и вместо него  
 IV, VI - <sup>23</sup> آنزمان - IV - <sup>24</sup> K, I, IV - <sup>24</sup> ازان - K, I, IV - <sup>24</sup> سر - IV - <sup>23</sup> доб.:

گرفتند چون گورش اندر میان \* ربودندش از پیش شیر ژیان

پراگنده گشتند زان انجمن<sup>1</sup>  
 دلیران توران نمودند پشت  
 زره بود و جوشن تنش را نخست<sup>2</sup>  
 کس او را بگیتی<sup>5</sup> هم آورد نیست<sup>6</sup>  
 مگر رزم سازند یکسر<sup>7</sup> گروه  
 نجوید چو جوید نیابد رها<sup>10</sup>  
 دگر بود رای و دگر بود یاد  
 برانند<sup>11</sup> یکسر بکردار کوه  
 تنومند را جان<sup>12</sup> زیان<sup>13</sup> آورند  
 چنی لشکر چینیان برشکست  
 همه ره تن بی<sup>15</sup> سر انداختی  
 نه با خشم او پیل را جای<sup>17</sup> بود  
 که خورشید تاریک شد از برش<sup>18</sup>  
 که شد ساخته بریل شیرگیر  
 ز خون روی کشور میستان شدست  
 خروشان و جوشان و<sup>22</sup> دشمن دژم

چو شنگل گریزان شد از پیلتن  
 دو بهره از ایشان بشمشیر کشت  
 بجان شنگل از دست رستم بچست  
 چنین گفت شنگل که این<sup>3</sup> مرد نیست<sup>4</sup>  
 یکی ژنده پیلست بر پشت کوه  
 بتنها کسی رزم<sup>8</sup> با<sup>9</sup> ازدها  
 بدو گفت خاقان ترا بامداد  
 سپه را بفرمود تا همگروه  
 سرافراز را در میان آورند  
 بشمشیر برد آن زمان شیر دست  
 هر آنکه که خنجر برانداختی<sup>14</sup>  
 نه با جنگ او کوه را پای<sup>16</sup> بود  
 بدان سان گرفتند گرد اندرش  
 چنان<sup>19</sup> نیزه و خنجر و گرز و تیر  
 گمان برد کاندز نیستان شدست  
 بیک زخم ده<sup>20</sup> نیزه کردی<sup>21</sup> قلم

545

550

555

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — 66. 541 и 542 оп.; K, I, IV — вместо этих 66. дают:

یکی حمله بردند بر پهلوان \* ز ترکان سقلااب و از هندوان  
 گرفتند چون گورش اندر میان \* ربودندش از پیش شیر زیان

<sup>2</sup> K, I, IV — доб.:

گریزان و رخسارگان پر ز چین \* همی رفت تا پیش خاقان چین  
 VI — см. прим. к б. 540. <sup>3</sup> K — گفت کین <sup>4</sup> K — بخاقان چین <sup>5</sup> K — بگیتی

مگر حمله — VI — جمله — I, IV, VI — کس او را — I, IV, VI — مگر او را  
 VI — доб. б., добавляемый K, I и IV <sup>10</sup> VI — доб. б., добавляемый K, I и IV

پرانید — I, IV, VI — <sup>11</sup> K, IV, VI — 66. 546, 547, 548 оп. <sup>12</sup> K, I, IV, VI —

همو ره تن بی — VI — پشت بی تن — I, IV — <sup>15</sup> I, IV — برافراختی — VI — <sup>16</sup> I, IV —

زمین — VI — ز بس — I, IV — <sup>19</sup> I, IV — بر سرش — K, I, IV, VI — <sup>18</sup> K, I, IV, VI — پای — I, IV — <sup>17</sup> I, IV —

و — IV — <sup>22</sup> IV — کردش — K — <sup>21</sup> K — زخمه ده — VI — <sup>20</sup> I, IV —



همان<sup>2</sup> تخت و آن<sup>3</sup> تاج آراسته  
 بدان شادمان روز فرخ نهم<sup>4</sup>  
 پی رخشی و ایزد مرا یار بس  
 نمانم که پی برنهد بر زمین  
 بلند آسمان لشکر افروز ماست<sup>7</sup>  
 پدید آورد<sup>9</sup> رخشی رخشان هنر  
 برومندرا شارسستانی<sup>11</sup> کنم  
 بکوشید و با باد همبر<sup>12</sup> شوید  
 شما بر فرازید سنج<sup>14</sup> و درای<sup>15</sup>  
 بنگرد سواران و آوای کوس  
 چو پولاد را<sup>19</sup> پتک آهنگران  
 ز دریا با بر اندر آرید خاک  
 چو من بر رخروشم دمید و دهید<sup>23</sup>  
 نماید که بیند هوا را<sup>25</sup> زمین  
 یکی گرز<sup>26</sup> گاو پیکر بدست

هم اکنون ز پیلان و از خواسته<sup>1</sup>  
 ستانم ز چینی بایران دهم  
 نباشد جز ایرانیان شاد کسی  
 یکی را ز شگنان و سقلاب و چین<sup>5</sup>  
 که امروز پیروزی<sup>6</sup> روز ماست  
 گر ایذونک نیرو دهد دادگر<sup>8</sup>  
 برین دشت من گورستانی<sup>10</sup> کنم  
 یکی از شما سوی لشکر شوید  
 بکوبید<sup>13</sup> چون من بچنیم ز جای  
 زمین را سراسر کنید<sup>16</sup> آبنوسی  
 بکوبید<sup>17</sup> گوپال و<sup>18</sup> گرز گران  
 از<sup>20</sup> انبوه<sup>21</sup> ایشان مدارید پای  
 همه دیده بر مغفر<sup>22</sup> من نهید  
 بدرید صفهای سقلاب و<sup>24</sup> چین  
 وزانچاپگه رفت چون پیل مست

570

575

580

همین - K, VI - 2 من این [ازین - I] پیل و این خواسته - I, IV, VI - 1 آن خاسته - K

I, IV - 3 چین I, IV, VI - 4 این Л, К - б. оп.; VI - доб.:

ستانم ز خاقان شمارا دهم \* وزن نیز بر خود مباحی دهم (!)  
 پیروزی و - I - 6 ز سقلاب و شنگل ز چین - I, IV - 5 ز سقلاب و شگنان و چین - K, VI - 5

7 K, VI - доб.:

بریشان اثر کرد کردار بد \* از آیین پیشین و از کار بد  
 I, IV -

بدیشان نشان کرد کردار بد \* بد آمد پیشش اندر از کار بد  
 IV - 11 K, I - 10 گورسانی - VI - 10 گورسازی - IV - 10 آمد و - K - 9 کارگر - VI - 8  
 بکوشید - K - 13 (нет рифмы). همره - IV - 12 از باد همبر - K - 12 شورشانی - VI - 12 شورشانی  
 هر - VI - 18 بکوبند - I, IV - 17 کنم سر بسر - K - 16 I, IV - б. оп. صلح (!) - VI - 14  
 K, 23 (нарушен метр). خود - K - 22 اندوه - IV - 21 ز - K, I, IV - 20 پولاد با - VI - 19 گوشه  
 همان گرز - VI - 26 سوار از - VI - 25 I, IV, VI - б. переставлен со следующим б. 24 Л - оп. 25 VI - 25

سام نریمان

ز لشکر سوی کندر آمد نخست<sup>1</sup>  
 بسی ترگ و سربد که تن را ندید<sup>2</sup>  
 سرافراز و هر جای گسترده کام<sup>3</sup>  
 یکی تیغ هندی گرفته بچنگ  
 ز رستم همی کین کاموسی خواست  
 بمینی کنون موج دریای نیل  
 اگر باشدم<sup>4</sup> زین سپس کارزار<sup>5</sup>  
 بزد دست و گرز گران<sup>6</sup> برکشید  
 که جانش برون شد بزاری زتن<sup>7</sup>  
 ندیدست گفتمی تنش را سرش  
 ز ساوه بگیمتی نشانی نماند  
 و زو جان<sup>8</sup> لشکر پر آزار کرد<sup>9</sup>  
 همه خاک مغز سر آورد بار<sup>10</sup>  
 غمی گشت لشکر همه یکسره  
 گوی شیرفش<sup>11</sup> با درفش<sup>12</sup> سپاه  
 خروشی چو شیر زیان برکشید<sup>13</sup>

خروشان سوی میمنه راه جست  
 همه میمنه پاک برهم درید  
 یکی خویش کاموسی بد ساوه نام  
 پیامد بپیشش تهمتن بچنگ  
 بگردید گرد<sup>4</sup> چپ و دست راست  
 برستم چنمین گفت کای زنده پیل  
 بخوادم کنون<sup>5</sup> کین کاموسی خوار  
 چو گفتار ساوه برستم رسید  
 بزد بر سرش گرز را پیلتن  
 بر آورد<sup>10</sup> و زد بر سر و مغزش  
 بیفگند و رخس از بر او براند<sup>11</sup>  
 درفش کشانی نگونسار کرد<sup>12</sup>  
 نمد نیز کسی پیش او<sup>15</sup> پایدار  
 پس از میمنه<sup>17</sup> شد سوی میسره  
 گهار گهانی<sup>18</sup> بدان جایگاه  
 بر آشفست چون ترگ رستم بدید

585

590

595

ازان پس کسی—K<sup>2</sup> VI—б. переставлен со следующим б. 1 K, VI— نخست; کید آمد نخست—K<sup>1</sup>  
 سرانرا—VI<sup>3</sup> بسی سر که آن لحظه از تن پرید—VI; که شد ناپدید—I, IV; کیدرا هم ندید  
 VI—; نبینی مگر—K, IV<sup>6</sup> ز تو—K<sup>5</sup> دست—K, I, IV, VI<sup>4</sup> ز هر جای گسترده دام  
 VI—; ببینی مگر—VI<sup>7</sup> доб. б.:

کنون ای ستمکاره رزمساز \* بخوادم ز تو کین کاموسی باز  
 زرخش و بر او براند—JI<sup>11</sup> بیاورد—VI<sup>10</sup> VI—б. оп. 9 K, I, IV, VI—; گرز از میان—K, VI<sup>8</sup>  
 K, I, IV, VI—; وزانجای—I<sup>13</sup> شد—VI; نمودار شد—K<sup>12</sup> K, I, IV, VI—; همه خار مغزش سر—JI<sup>16</sup>  
 بپیشش کسی—I, IV; بپیشش رستم کسی—K, VI<sup>15</sup> شد—VI<sup>17</sup> K, همه نعل رخش سر آورد بار—I, IV; ز خاک و ز خاور سر آورد بار—K; آورد بار  
 VI—; گهان گهانی—VI; کشانی—I<sup>18</sup> K, IV, VI—; وزان جایگاه—I, IV; وزان میمنه—VI  
 روانش تو گفتمی ز تن بر پرید—VI<sup>21</sup> درفش—K, I<sup>20</sup> شیردل—I; گوی شیردل



بخوادم ز سگزی<sup>2</sup> برین دشت کین<sup>3</sup>  
 بیامد بر پیلتن کینه خواه  
 یکی باد سرد از جگر برکشید<sup>4</sup>  
 چو غوطه است خوردن بدریای نپل<sup>5</sup>  
 به از رزم جستن بنام و برای<sup>6</sup>  
 برو بر نظاره ز هر سو<sup>9</sup> سپاه  
 بسان درخت<sup>10</sup> از بر تیغ کوه  
 زمین لعل گشت و هوا لآورد  
 کزو بود برگشتن تاج و تخت<sup>11</sup>  
 کنه بشنید آواز گورز و طوس  
 ندانست کین بار زاری کند  
 چرا تا ز دشمن ببایدش تاخت  
 که هان چاره<sup>7</sup> گور کن گر کفن  
 بدرید خفتان و پیوند او<sup>12</sup>  
 که بر شاخ او برزند باد سخت  
 تو گفتی گهار گهانی<sup>15</sup> نبود

بدو گفت من کین ترکان چین<sup>1</sup>  
 برانگیخت اسپ از میان سپاه  
 ز نزدیک چون ترک رستم بدید  
 بدل گفت پیکار با ژنده پیل  
 گریزی<sup>6</sup> بهنگام با<sup>7</sup> سربجای  
 گریزان بیامد سوی قلبگاه  
 درفش تهمتن میان گروه  
 همی تاخت رستم پس او چو گرد  
 گهار گهانی بترسید سخت  
 برآورد یک بانگ برسان کوس  
 همی خواست تا کارزاری کند  
 چه نیکو بود هرکه خود را شناخت  
 پس او گرفتند گو پیلتن  
 یکی نیزه زد برکمربند او<sup>12</sup>  
 بینداختش همچو<sup>13</sup> برگ درخت  
 نگونسار کرد<sup>14</sup> آن درفش کبود

600

605

610

VI-66. <sup>3</sup> زسگزی بخوادم - K; ز شنگل بخوادم - Л; توران و چین - K, I, IV - <sup>1</sup>

598, 599, 600 оп.; K, I, IV - доб.:

نبرد وی از مهتران با منست \* دل شیر و گرز گران با منست

K-этот б. оп. <sup>5</sup> برخسار شد چون گلشنبلید - IV; روانش تو گفتی ز تن بردمید - K, I <sup>4</sup>

и вместо него дает:

چو آمد بنزدیک رستم فراز \* بدانست کامد زمانش فراز

همی خواست کز پیش آن پیلتن \* گریزد بگيرد سر خویشتن

I, IV -

تو گفتی براند دگر گفت نی \* دو گفتارگان با خرد جفت نی

K, I, <sup>11</sup> مهی - VI-66. <sup>10</sup> دو - K <sup>9</sup> VI-б. оп. <sup>8</sup> گریزد بهنگام تا - K <sup>7</sup> I, IV - <sup>6</sup> گریز -

بینداخت برسان - K, I, IV, VI <sup>13</sup> او - Л <sup>12</sup> VI-66. 606, 607, 608, 609 и 610 оп. IV, VI -

کمانی - IV; کشانی - I <sup>15</sup> گشت - K, VI <sup>14</sup>

چپ و<sup>2</sup> راست برخاست گرد نبرد  
 پیامد سرافراز گودرز و طوس  
 چو<sup>5</sup> پیروز شد گرد لشکر پناه  
 بر من<sup>8</sup> فرستید صد<sup>9</sup> نامدار  
 همان یاره و سنج<sup>11</sup> و آن طوق و تاج  
 به پیروز شاه دلیران دهم  
 زره دار<sup>14</sup> با گرز<sup>15</sup> گاو سوار  
 که یکسر بیندند<sup>15</sup> کین را میان  
 بخاک سپاوش بایران<sup>17</sup> سپاه  
 که پیروزی آورد بر دشت کین<sup>18</sup>  
 هزیمت پذیرد ز توران سپاه<sup>21</sup>  
 ز خونش کنم جویدهای روان<sup>22</sup>  
 بچنگش سرین گوزن<sup>23</sup> آرزوست  
 بنیزه شده هر یکی جنگ جوی<sup>24</sup>  
 عنانرا برخش تگاور سپرد  
 ستاره نظاره بر آن رزمگاه  
 چنان شد که کس روی هامون ندید  
 نبود ایچ پیدا رکیب از عنان<sup>26</sup>

دیدند<sup>1</sup> گردان که رستم چه کرد  
 درفش همایون ببردند و<sup>3</sup> کومی  
 خروشی برآمد ز<sup>4</sup> ایران سپاه  
 بفرمود<sup>6</sup> رستم کز ایران سوار<sup>7</sup>  
 هم اکنون من آن<sup>10</sup> پیل و آن<sup>10</sup> تخت عاج  
 ستانم ز چین و<sup>12</sup> بایران دهم  
 از ایران پیامد همی صد سوار<sup>13</sup>  
 چنین گفت رستم بایرانینان  
 بجان و<sup>16</sup> سر شاه و خورشید و ماه  
 بیزدان دادار جان آفرین  
 که گر نامداران ز<sup>19</sup> ایران سپاه<sup>20</sup>  
 سرش را ز تن برکنم در زمان  
 بدانست لشکر که او شیرخوست  
 همه سوی خاقان نهادند روی  
 تهمتن بپیش اندرون<sup>25</sup> حمله برد  
 همی خون چکانید بر چرخ ماه  
 ز بس گرد کز رزمگه بردمید  
 ز بانگ سواران و زخم سنان

615

620

625

630

<sup>1</sup> VI—چو دیدند <sup>2</sup> Л, VI—оп. <sup>3</sup> VI—оп. <sup>4</sup> K, VI—آمد از قلب I, IV—  
 J—برفتن <sup>5</sup> I—سپاه <sup>6</sup> K—چنین گفت <sup>7</sup> VI—که <sup>8</sup> K, VI—خروش آمد از بوق و  
 ز خاقان <sup>9</sup> K—بار<sup>10</sup> زر <sup>11</sup> K, I, IV, VI—این <sup>12</sup> K, IV—صد رزمخواه <sup>13</sup> K—چند نامدار  
 و <sup>14</sup> K, VI—доб. <sup>15</sup> K, IV, VI—بیندید <sup>16</sup> J—оп. <sup>17</sup> J, K, I, IV—  
 زمین <sup>18</sup> K, I, IV, VI—ب. <sup>19</sup> K, I, IV—ز نامداری <sup>20</sup> K, I, IV, VI—  
 IV, VI—سالار چین <sup>21</sup> K, I, IV, VI—

نه بیند مگر دار یا بند و چاه \* نهاده بسر بر زکاغذ کلاه  
 سپه داغ دل شاه دیهیم جوی <sup>24</sup> K, I, IV, VI—سرون گوزن <sup>25</sup> VI—بچنگ گوزنش همی <sup>26</sup> J—

<sup>25</sup> I, IV—سپه <sup>26</sup> K, I, IV, VI—доб.:

تو گفستی که خورشید در پرده شد \* زمین زیر نعل اندر آورده شد

هوا گشت چون روی زنگی سیاه همه مرز تن<sup>2</sup> بود و خفتان و خود  
 ز گرد سوار ابر بر باد شد<sup>4</sup> بسی نامدار از پی<sup>5</sup> نام و ننگ  
 بر آورد رستم<sup>7</sup> برانسان<sup>8</sup> خروش چنین گفت<sup>10</sup> کان<sup>11</sup> پیل و آن<sup>12</sup> تخت عاج  
 سپرهای چینی و پرده سرای بایران سزوار کیخسروست  
 که چون او بگیتی سرافراز شاه شمارا چه کارست با تاج زر<sup>17</sup>  
 همه دستها سوی بند آورید شما را ز من زندگانی بسست  
 فرستم بنزدیک شاه<sup>23</sup> زمین و گرنه من این خاک آوردگاه  
 بدشنام بگشاد خاقان زبان مه<sup>27</sup> ایران مه<sup>28</sup> آن شاه و آن انجمن  
 ز کشته ندیدند<sup>1</sup> بردشت راه تنانرا همی داد<sup>3</sup> سرها درود  
 زمین پیر ز آواز پیولاد شد<sup>4</sup> بدادند بر خیره سرها<sup>6</sup> بچنگ  
 که گفتمی برآمد زمانه<sup>9</sup> بجوش همان<sup>13</sup> یاره و افسر<sup>14</sup> و طوق و تاج  
 همان افسر و آلت چارپای<sup>15</sup> که او در جهان شهریار نوست  
 نبود و ندیدست خورشید و ماه<sup>16</sup> بدین<sup>18</sup> زور<sup>19</sup> و این کوشش و این هنر<sup>20</sup>  
 میانرا<sup>21</sup> بخم کمند آورید که تاج و نگین بهر دیگر کسست<sup>22</sup>  
 چه منشور و شنگل چه<sup>24</sup> خاقان چین بنعل ستوران برآرم<sup>25</sup> ماه<sup>26</sup>  
 بدو گفت کای بدتن بدوان<sup>26</sup> همی زینهاریت باید چو من<sup>29</sup>

ز تنها همی داد - K<sup>3</sup> دشت زین - I, IV - دشت سر - K, VI<sup>2</sup> ندیدست - IV<sup>1</sup>  
 ز تنها تو گفتمی که - VI - K - перед б. доб.: K, VI<sup>4</sup> سر نا تراشیده چون خار پشت  
 سرها بخیره - VI<sup>7</sup> و метр нарушен. и پی. оп. نامداران ز - VI - نامداران از پی - I<sup>5</sup>  
 ناگه - K, I, IV, VI<sup>9</sup> زبر آورد اسب تهمتن - K<sup>8</sup> تهمتن بر آورد  
 آن - VI - کین - K, I, IV<sup>11</sup> همی گفت - VI<sup>10</sup> گفتمی زمانه [که دریا - I, IV] برآمد  
 همان افسر چینی و - VI<sup>14</sup> همین - K<sup>13</sup> پیل با - VI<sup>15</sup> و این - K, I, IV<sup>12</sup>  
 تاج زرد - VI<sup>17</sup> و فر - K, I, IV<sup>18</sup> تاج و فر - K, I, IV, VI<sup>16</sup> - б. оп.  
 بدین رزمگه [رزمگاه - K] - K, I, IV<sup>22</sup> میانها - K, VI<sup>21</sup> زور فر - LI<sup>20</sup> روز - LI<sup>19</sup> بود  
 بر شاه ایران - VI<sup>23</sup> و б. переставлен со следующим б. این کمائی بسست  
 بدشنام - VI - بدنهان - K<sup>26</sup> براه - IV<sup>25</sup> نه منشور مانم [ماند - I; یابد - IV] نه - IV, VI<sup>24</sup>  
 پرشاه - VI<sup>29</sup> و - I, IV<sup>28</sup> ز - I, IV<sup>27</sup> - б. переставлен со следующим б. چه - K, I, VI<sup>29</sup>

همی شاه چین بایدت لشکری  
 چو باد خزان برجهد بردرخت  
 نمیند چنان رزم<sup>4</sup> جنگی بخواب  
 ز تیمار رستم دلش بردمید  
 برو با کمان وز سواری دویست<sup>7</sup>  
 نگه دار پشت تهمتن بچنگ<sup>8</sup>  
 برین<sup>10</sup> دشت زین<sup>11</sup> بیش دشمن<sup>12</sup> مغواه<sup>13</sup>  
 نه نیز از در رای<sup>15</sup> و آرایش<sup>16</sup> است  
 نگه کن که پیران و هومان<sup>13</sup> کجاست  
 همی آسمان بر زند بر زمین<sup>19</sup>  
 پیامد پیشت<sup>20</sup> تهمتن بچنگ<sup>21</sup>  
 که ترسم که رخشم شد از کار<sup>22</sup> سیر  
 بخون و خوی آهار داده شوم  
 تو با پهل و با<sup>24</sup> پیلبانان مچخ<sup>25</sup>  
 ز شگنان و چین هدیه نو بریم  
 که با روم<sup>27</sup> و چین اهرمن باد جفت

تو سگزی که ازهر کسی<sup>1</sup> بتری<sup>2</sup>  
 یکی<sup>3</sup> تیر باران بکردند سخت  
 هوا را بپوشید پتر عقیاب  
 چو گودرز باران الماسی دید  
 برهام گفت ای<sup>5</sup> درنگی مایست<sup>6</sup>  
 کمانهای چاچی و تیر خدنگ  
 بگیو آن زمان<sup>9</sup> گفت برکش سپاه  
 نه هنگام آرام و<sup>14</sup> آسایش است  
 برو<sup>17</sup> با دلیران سوی دست راست  
 تهمتن نگر پیش خاقان چین  
 برآشفت رهام همچون پلنگ  
 چنین گفت رستم برهام شیر  
 چنو<sup>23</sup> سست گردد پیاده شوم  
 یکی لشکرست این چو مور و ملخ  
 همه پای در<sup>26</sup> پیش خسرو بریم  
 و ز انجایگه بر خروشید و گفت

650

655

660

1 K -- I, IV -- 2 K, IV -- 3 K -- 4 I, IV -- 5 I, VI -- 6 I -- 7 I -- 8 VI -- 9 K, I, IV, VI -- 10 K, I, IV -- 11 K, I, IV, VI -- 12 K, VI -- 13 T -- 14 IV -- 15 VI -- 16 K, IV, VI -- 17 K, I, VI -- 18 VI -- 19 K, I, IV -- 20 IV, VI -- 21 VI -- 22 K, VI -- 23 I, IV, VI -- 24 K -- 25 K -- (9) -- 26 K -- 27 I, IV

بران دوره هرگز مباد آفرین \* که نفرین سگالد برو بر زمین  
 لشکر -- 12 K, VI -- ازین -- 11 K, I, IV, VI -- درین -- 10 K, I, IV -- گهی -- 9 K, I, IV, VI --  
 بخشایش -- I -- آسایش -- 16 K, IV, VI -- نه روز درنگست -- 15 VI -- و -- 14 IV -- مکاه -- 13 T --  
 دوب -- 19 K, I, IV -- مردان -- 18 VI -- بشو -- 17 K, I, VI --

[بدین -- I] بران دیده هرگز مباد آفرین \* که نفرین سگالد برو روز کین  
 دوب -- 21 VI -- پیش -- 20 IV, VI --

کمانور بیاورد صدمرد گرد \* سرگردشان نیز گردون سپرد  
 چخ -- T -- ونج (9) -- 25 K -- با -- 24 K -- او -- 23 I, IV, VI -- جنگ -- 22 K, VI --  
 ترکی -- 27 I, IV -- پاکشان -- I, IV -- تازه در

همه زار و با درد<sup>1</sup> غم خوارگان  
مگر مغزتان از خرد شد تهی  
همی پیل جوید بروز<sup>3</sup> نبرد  
مرا هدیه جز گرز و شمشیر نیست  
خم خام در کوهه<sup>5</sup> زین فگند  
همی ازدها را بدرید گوش  
زمین از دلیران پپرداختی<sup>9</sup>  
ربودی بغم کمند از کمین<sup>11</sup>  
باجر اندر افراختی بوق و کوس  
ز هامون نهادی<sup>16</sup> سوی کوه روی<sup>17</sup>  
زمین دید یر سان<sup>19</sup> دریای نیل  
ورا نام بد رستم دیوبند<sup>20</sup>  
نظاره بران اختر و چرخ ماه<sup>22</sup>  
که گفتار ایران بدانند<sup>23</sup> درست  
بگوش که تندی مکن در نبرد  
کزین کینه هرگز<sup>25</sup> ندارند بهر  
ز بیگانه مردم ترا نیست کین

ایا گم شده بغت بیچارگان  
شما را ز رستم نبود آگهی  
کجا<sup>2</sup> ازدهارا ندارد بمورد  
شمارا سر از رزم من سیر نیست  
ز فتراک بگشاد پیمان<sup>4</sup> کمند  
برانگیخت رخش<sup>6</sup> و برآمد خروش  
بهر سو که<sup>7</sup> خام اندر<sup>8</sup> انداختی  
هرانگه که او مهتری را ز زین<sup>10</sup>  
بدین<sup>12</sup> رزمگه بر<sup>13</sup> سرافراز<sup>14</sup> طوسی  
ببستی از ایران کسی<sup>15</sup> دست اوی  
نگه کرد خاقان ازان<sup>18</sup> پشت پیل  
یکی پیل بر پشت کوه بلند  
همی کرگس آورد ز اجر<sup>21</sup> سپاه  
یکی نامداری ز لشکر بجست  
بدو گفت رو پیش آن<sup>24</sup> شیرمرد  
چغانی و شگنی و چیننی و وهر  
یکی شاه ختلان<sup>26</sup> یکی<sup>27</sup> شاه چین

665

670

675

680

آنکه<sup>4</sup> I — بدشت<sup>3</sup> K — که او<sup>2</sup> K, I, IV, VI — بیچاره<sup>1</sup> I, IV — ناچیز<sup>1</sup> K, VI —  
:доб. I, IV, VI — خامه<sup>9</sup> K, I, IV, VI — چرمه<sup>8</sup> K — سوکجا<sup>7</sup> K, VI — اسپ<sup>6</sup> I, IV — کوه<sup>5</sup> JI —  
نبردش جز از رزم چین آرزوی \* بمازو خم خام و چین در بروی  
کمندش زین — T — کمند گزین — I, IV — کمند و کمین<sup>11</sup> K — از مهتری بد بزین — VI<sup>10</sup>  
VI<sup>16</sup> گرفتهاری را — VI — یکی<sup>15</sup> K — سپهدار — I, IV, VI — در<sup>14</sup> K, I, IV, VI — برین<sup>13</sup> K, VI —  
— K, VI — مانند — VI — جنبان چو — I, IV — Zان — JI<sup>18</sup> — نهاده — T —  
I, IV — آرد ز اجر — K<sup>21</sup> — بچنگ اندر از چرم شیران کمند — I, IV — دلیران گرفته بغم کمند  
:доб. I, IV — ستاره نظاره بران جنگ [خیل — IV] و ماه — I, IV, VI — K<sup>22</sup> از اجر —  
چو خاقانش از پشت پیل سفید \* ورا دید بمیرید از جان امید  
جستن — VI — که از کین جز اندک — I, IV — هریک — K<sup>25</sup> این — JI, K<sup>24</sup> بدآید — IV<sup>23</sup>  
دگر — VI<sup>27</sup> جیلان (!) — IV — زروم و — K, VI<sup>26</sup>

که آتش همی بد شناسد<sup>1</sup> ز آب<sup>2</sup>  
 بد آورد ازین رزم<sup>4</sup> بر خویشتن  
 همان آشتی بهتر آید ز جنگ  
 زبان پر ز گفتار و دل<sup>6</sup> پر شکن  
 چو رزمت سرآمد کنون بزم جوی  
 ز کار گذشته بدل هیچ<sup>7</sup> کین  
 که اکنون سپه را سرآمد<sup>9</sup> نبرد  
 سر رزمجویان<sup>10</sup> همه گشته شد  
 بنزدیک من<sup>12</sup> باید و تخت عاج  
 چه باید کنون لابه و گفت و<sup>14</sup> گوی  
 شتاب سپاه از درنگ آمدست<sup>16</sup>  
 بدشت آهوی ناگرفته میبخش<sup>17</sup>  
 که پیروز برگردد از کارزار<sup>18</sup>  
 منم گفت شینراوژن تاج بخش<sup>20</sup>  
 چه<sup>23</sup> روز فریبست<sup>24</sup> و هنگام بند<sup>25</sup>  
 چه شیسر زبان دست<sup>27</sup> بند مرا

یکی شهریارست افراسیاب  
 جهانی بدین<sup>3</sup> گونه کرد انجمن  
 کسی نیست بی آزو<sup>5</sup> بی نام و ننگ  
 فرستاده آمد بر پیلتن  
 بدو گفت کای مهتر رزمجوی  
 نداری همانا زخاقان چین  
 چنو باز گردد تو زو<sup>8</sup> باز گرد  
 چو کاموس بر دست تو کشته شد  
 چنین داد پاسخ<sup>11</sup> که پیلان و تاج  
 بتاراج ایران نهادست<sup>13</sup> روی  
 چو داند که لشکر بچنگ آمدست<sup>16</sup>  
 فرستاده گفت ای خداوند رخس  
 که داند که خود چون بود روزگار  
 چو بشنید رستم برانگیخت رخس<sup>19</sup>  
 تنی<sup>21</sup> زورمند و بیازو<sup>22</sup> کمند  
 چه<sup>26</sup> خاقان چینی کمند مرا

685

690

695

که آتش برآرد ز دریای - VI 2 نه شناسد - IV; که نشناسند آتش بسی را (9) - I 1  
 لب - K 6 بی آب و - K, VI 5 کینه - K, VI 4 برین - I, IV, VI; نهانی برین - K 3 آب  
 گفت رستم - VI 11 سرفرازان - I, IV 10 سر آمد سپهرا - K, VI 9 هم - VI 8 تیغ و - VI 7  
 منست - K, I, IV 16 منست - K, I, IV 15 و - JI 14 نهادند - VI 13 ما - I, IV 12  
 I, IV - доб.:

ببخشم سرش طوق و تاجش مراست \* همان پیل با تخت عاجش مراست  
 K, VI - доб. варианты этого б.; VI - еще доб.:

فرستم بنزدیک شاه جهان \* نمایم بدو تخت و تاج مهان  
 17 K, I, IV, VI - доб.:

همه دشت مردست و پیل و سپاه \* چو خاقان که با تاج و گنجست و گاه  
 بتن - I, IV, VI 21 در رزم آذر گشسب - I 20 اسب - I 19 گردد بدین کارزار - K, VI 18  
 - K 27 چو - K 26 پند - I, IV 25 فسوسست - I, IV 24 نه - VI 23 بیازوی - JI, K 22

ژیانست

سیران سواران همی کرد بند<sup>1</sup>  
 شد آن شاه چین از روان<sup>3</sup> نا امید  
 سر شاه چین<sup>5</sup> اندر آمد بپند<sup>6</sup>  
 ببستند بازوی خاقان چین  
 نه پیل و نه تاج و نه تخت<sup>8</sup> و نه مهد  
 گهی بر فراز و گهی بر نشیب  
 گهی جنگ و زهرست و گه<sup>9</sup> نوش<sup>10</sup> و مهر<sup>11</sup>  
 بزرگش همان و همان بود خرد  
 که شد تنگ بر مور و بر پشه راه  
 یکی بی سر و دیگری سر نگون  
 همانا بشب روز نزدیک شد

بپنداخت آن تابداده کمند  
 چو آمد<sup>2</sup> بنزدیک پیل سپید  
 چو از دست رستم رها شد کمند<sup>4</sup>  
 ز پیل اندر آورد و زد بر زمین  
 پیاده همی راند تا رود شهید<sup>7</sup>  
 چنیست رسم سرای فریب  
 چنمین بود تا بود گردان سپهر  
 ازان پس<sup>12</sup> بگرز گران دست برد  
 چنان شد در و<sup>13</sup> دشت آوردگاه  
 ز بس کشته و خسته شد جوی خون  
 چنان<sup>14</sup> بخت تابنده<sup>15</sup> تاریک شد

700

705

1 K — میان سوار آمد بپند — VI — 66. 697 и 698 оп. 2 I, IV — پیامد — 3 I, IV —  
 نامدار — I, IV — K — 5 ز هر سو بپنداخت خم کمند — VI — 4 شهنشاه چین شد ز جان  
 شهریار — I, IV — 6 перед б. доб.:

گو پیلتن رستم زال سام \* برانداخت بر شاه آن خم خام  
 7 K, I, IV, VI — کوه شهید — 8 I, IV, VI — نه تاج و نه تخت — 9 I, IV — زهر و گهی — 10 K, VI —  
 گهی نوش و گه زهر و گه کین و مهر — 11 K, VI — доб.:

یکی را بر آری بچرخ بلند \* یکی را کنی خار و زار و نژند  
 یکی را ز تخت کهی در کشی \* یکی را ز خاک سپه در کشی  
 یکی را براری و قارون کنی \* یکی را بنانی جگرخون کنی  
 یکی را براری و شاهای دهی \* یکی را بدریا پماهی دهی  
 یکی را بدادی دگر را بده \* میان دو آزاده کینه منه  
 نه با آنت مهر و نه با اینت کین \* که بدهان تویی ای جهان آفرین  
 ز تو شادمانی و از تو غمپست \* یکی را فزونی دگر را کمپست  
 جهانرا بلندی و پستی تویی \* ندانم چه ای هر چه هستی تویی  
 وز آنجا بیاورد خاقان چین \* بیسته دو بازو و دل پر ز کین  
 سپردش بدان روزبانان طوسی \* سپهد بگردون برافراخت کوس  
 تخت رخشنده — VI — 15 چو آن — K, I, IV, VI — 14 در — K — 13 ازین پس — IV — 12 تهمتن — K, VI —

برآمد یکی ابر و بادی<sup>1</sup> سیاه  
 سر از پای دشمن ندانست باز  
 ننگه کرد پیران بدان کارزار 710  
 نه<sup>5</sup> منشور و فرطوس و<sup>6</sup> خاقان چین  
 درفش بزرگان نگونسار دید  
 بنستیمین<sup>10</sup> گرد و<sup>11</sup> کلباد گفت  
 نگونسار کرد آن درفش سیاه<sup>13</sup>  
 همه میمنه گیو تاراج کرد 715  
 بجست از چپ لشکر و<sup>15</sup> دست راست  
 چو او را ندیدند گشتند باز  
 تبه گشته اسپان جنگی ز کار  
 برفتند با کام دل سوی کوه  
 همه ترگ و جوشن بخون و بخای<sup>19</sup> 720  
 تن از جنگ<sup>21</sup> خسته دل از رزم<sup>22</sup> شاد  
 پر از خون برو تیغ و پای<sup>23</sup> و رکیب  
 چنین تا بشستن<sup>25</sup> نپراختند<sup>26</sup>  
 سر و تن بشستند و دل شسته بود

تپره بدگردش - I, IV - 3 که شد - VI - 2 باد و گردی - IV - 1؛ باد و ابری - I, VI, K - 1  
 رزمگاه \* چنین تپره گون گردش هور و ماه - K - 4 دران تپره گون گردش - VI  
 نامداران و گردان کین - K - 8 بدان - K, I, IV, VI - 7 منشور فرطوس - VI - 6 به - I, IV, VI - 6  
 و - I, IV, VI, K, IV, VI - 11 و - I, IV, VI, K - 10 کشتگان - K, VI - 9 نامداران توران زمین - I, IV  
 لوزان ازان رزمگاه - K - 14 سپاه - VI - 13 ژوپیمین و خنجر - I, IV, VI, K - 12  
 ل - 17 کیننه ساز - I, IV - 16؛ بر رستم سرفراز - K - 16 و - VI - 15 همی راه راه - VI  
 پراز - I, IV, VI - 19 خسته و رنجه از - VI - 18 خسته در - I, IV - 18 K - 18؛ رنجه - VI - 22 رزم - VI - 21 از ضرب و از چای چای - VI - 20 خون و خاک  
 بزم - VI - 26 سراسر - VI - 25؛ نشستن - K - 25 و - K, IV, VI - 24 پای تیغ - IV - 23؛ پای و تیغ - I - 23  
 K, VI - 26؛ I - 28 K, VI - 28 یکی از دگر - I, IV, VI - 27 بپراختند  
 вариант б. 720. I - 29 غمان



- 725 چنمین گفت رستم بایرانمیان  
 بیپیش<sup>1</sup> جهاندار<sup>2</sup> پیروزگر  
 همه سر بخاک سپه برنهمید  
 کزین نامداران یکی<sup>8</sup> نیست کم  
 چنمین گفت رستم بگودرز و گیو  
 730 چو آگاهی آمد بشاه جهان  
 که طوسی سپهبد بکوه آمدست  
 از<sup>14</sup> ایران برفتیم با<sup>15</sup> رای و هوش  
 ز بهرام گودرز و<sup>18</sup> ریونیز  
 از ایران همی تاختم تیزچنگ  
 735 چو چشمم برآمد بخاقان چین  
 بویژه<sup>24</sup> بکاموسی و آن فرّوبرز  
 که بودند هر یک چو کوهی بلند  
 بدل گفتم آمد زمانم بسر  
 ازین پیش مردان و زین پیش ساز  
 740 رسیدم بدیوان مازندران

نه تیغ - K<sup>5</sup> یابد - IV<sup>4</sup> که - IV<sup>3</sup> خداوند - VI, IV, I, K<sup>2</sup> بنزد - VI<sup>1</sup>  
 نه تیغ و نه سر - K, VI - دو ب.:  
 زنه تیغ و نه سر - VI زنه گنج و کمر - IV زنه گنج و کمر - I نو کمر  
 گشادند گردان سراسر کمر \* برآسوده از جنگ و از شور و شر  
 بآب اندر اندام شستند پاک \* نیایش کنان پیش یزدان پاک  
 دل ما شدستی دژم - K, VI<sup>9</sup> کسی - JI<sup>8</sup> کجا - VI, IV, I, K<sup>7</sup> ازان کسی - K, I, IV<sup>6</sup>  
 آشکار - VI, K<sup>11</sup> ب. - VI, K, I, IV<sup>10</sup> شدی پر ز غم - IV؛ شدستی دل ما دژم - I  
 ز - I, IV<sup>15</sup> ز - I, IV<sup>14</sup> ب. - K<sup>13</sup> ز خاقان و پیران - VI<sup>12</sup> ناگهان - I, IV<sup>11</sup>؛ نو نهان  
 K, I, I<sup>18</sup> ب. - K<sup>17</sup> ز پیکار مغزم برآمد - VI<sup>16</sup> ازان آگهی شد مرا - VI؛ برفتم اجی  
 نو سرم خیره نیز - I, IV<sup>20</sup> تیره - I, IV<sup>19</sup> خیره - K<sup>19</sup> بهرام و گودرز - IV نو از - VI  
 بخاصه - I, IV<sup>24</sup> گردان - K, VI<sup>23</sup> بدان - VI<sup>22</sup> بره بر - K, VI<sup>21</sup> مانند شیز - VI  
 K, I, VI<sup>28</sup> ب. - K, I, IV, VI<sup>27</sup> ب. - K, I, IV, VI<sup>26</sup> و - IV<sup>26</sup> بدان - VI<sup>25</sup> چنان - K, I, IV<sup>25</sup>  
 بعمری - IV؛ بعمری

نگفتم که از آرزو<sup>1</sup> بگسلم  
 دلم گشت یکباره زین کینه تنگ<sup>2</sup>  
 بغلتم<sup>3</sup> با درد یکیک بخاک  
 بلندختر و<sup>4</sup> بخش<sup>5</sup> کیوان و<sup>6</sup> هور  
 میداد که آید بما بر نهیم  
 برنبد آگهی نزد شاه<sup>8</sup> جهان  
 بسر بر نهد خسروانی<sup>13</sup> کلاه  
 که بر جان او آفرین باد نیز  
 باسایش آرایش<sup>16</sup> افزون کنی<sup>17</sup>  
 زمانه دم ما همنی بشمرد  
 بدین<sup>20</sup> چرخ نامهربان ننگریم  
 کزویست مردی و بخت و هنر<sup>21</sup>  
 بیاد بزرگان گشاییم لب  
 نداریم<sup>23</sup> چندین بدر و برنج  
 که بی تو میداد کلاه و نگین<sup>25</sup>  
 ز گردون گردان سرش برترست<sup>26</sup>

ز مردی نه پیچید هرگز دلم  
 جز آن دم که دیدم ز کاموس جنگ  
 کنون گر همه پیش یزدان پاک  
 سزاوار باشد که او داد زور  
 میداد که این کار گیرد<sup>7</sup> نشیب  
 نگه کن که کار آگهان ناگهان<sup>8</sup>  
 بیاراید<sup>10</sup> آن<sup>11</sup> نامور بازگاه<sup>12</sup>  
 بیغشده فراوان بدرویش<sup>14</sup> چیز  
 کنون جامه رزم بیرون کنی<sup>15</sup>  
 غم و کام دل بی گمان بگذرد  
 همان به که ما<sup>18</sup> جام می بشمیریم<sup>19</sup>  
 سپاس از جهاندار پیروز گر  
 کنون می گساریم<sup>22</sup> تا نیم شب  
 سزد گر دل اندر سرای سپنج  
 بزرگان برو خواندند آفرین<sup>24</sup>  
 کسی را که چون پیلتن کترست

745

750

755

1 — II; 2 — K, I, IV, VI — هرگز ازو — K; آرزوی — I

بدین رزم تاریک شد روز من \* سیه شد دل گیتی افروز من  
 3 K — بگردیم — VI; 4 VI — و. оп. 5 IV — доб. 6 VI — و. оп. 7 I,  
 این — VI 11 بیمارامد — IV 10 زین بشاه — I, IV, VI 9 آگهان جهان — VI 8 گردد — IV  
 I, IV, VI — همی او بدرویش — K 14 آن کیانی — K 13 پیشگاه — I, IV 12 بزمگاه — K  
 VI — بآرایش آسایش — I, IV 16 رامش و رامش — K 15 بدرویش بسیار — I, IV  
 K — برین — K, IV 20 بشکریم (?) — VI 19 با — VI 18 کنیم — I, IV 17 آرامیش — I, IV  
 بسازیم — K 22 б. переставлен со следующим б. IV — و. هنر — VI 21 پیروزی و زو هنر  
 и далее доб.: ورا پهلوان گزین خواندند — VI 25 آفرین خواندند — VI 24 میندیم — VI 23

که بی تو میداد کلاه و نگین \* ز نیکی دهش بر تو باد آفرین  
 26 I, IV — б. переставлен со следующим б.

هم آن بوم<sup>۲</sup> کو چون تو آرد بمر<sup>۳</sup>  
 که از جان تو شاد بادا سپهر  
 بتو زنده گشتیم و گیتی فروز  
 بیارند با طوق زرین و<sup>۶</sup> تاج  
 نخستین ز شاه جهان برد نام  
 همی رفت آوازشان بر دو<sup>۱۰</sup> میل  
 برفتند شادان و روشن روان  
 نهاد از بر چرخ پیروزه گاه  
 چو زنگی دورنگ<sup>۱۴</sup> شب اندر گذشت  
 بگردار یاقوت<sup>۱۳</sup> شد روی خاک  
 برفتند گردان لشکر ز جای  
 که جایی نیامد ز پیران نشان<sup>۱۶</sup>  
 بهر سو فرستاد<sup>۱۷</sup> باید سپاه  
 بجایی کجا بود<sup>۲۰</sup> دشت نبرد  
 بهر<sup>۲۲</sup> سو نشست پیاراسته<sup>۲۳</sup>  
 بخاک اندر افکنده پا بسته<sup>۲۶</sup> دید  
 زمین بود و<sup>۲۸</sup> خرگاه و پرده سرای  
 که شد روی کشور ز ترکان تهی

پسندیده باد این<sup>۱</sup> نژاد و گهر  
 تو دانی که با ما چه کردی بمهر<sup>۴</sup>  
 همه مرده<sup>۵</sup> بودیم و برگشته روز  
 بفرمود تا پیل با تخت عاج  
 می خسروانی بیاورد و جام  
 بزد کونای<sup>۷</sup> از<sup>۸</sup> بر ژنده<sup>۹</sup> پیل  
 چو خرم شد از می رخ<sup>۱۱</sup> پهلوان  
 چو پیراهن شب بدرید ماه  
 طلایه پراگند<sup>۱۲</sup> بر گرد دشت<sup>۱۳</sup>  
 پدید آمد آن خنجر تابناک  
 تمبره برآمد ز پرده<sup>۱۵</sup> سرای  
 چنین گفت رستم بگردنکشان  
 بیاید شدن سوی آن رزمگاه  
 شد از پیش او<sup>۱۸</sup> بیژن شیزمرد<sup>۱۹</sup>  
 جهان دید پر کشته و خواسته<sup>۲۱</sup>  
 پراگنده کشور<sup>۲۴</sup> پر از خسته<sup>۲۵</sup> دید  
 ندیدند زنده کسی را<sup>۲۷</sup> بجای  
 بنزدیک رستم رسید آگهی

760

765

770

دارد — I, IV — همان بوم و بر کو تو آرد بمر — K — ۳ نام — IV — زمام — I — ۲ آن — K, I, IV — ۱  
 وزرینه — K, IV — ۶ کشته — K, I, IV, VI — ۵ زمهر — I, IV — ۴ 759. б. стоит после б. — K, VI — ۶ بپسر  
 بر پشت — I, IV, VI — ۹ از پسی پشت — K — ۹ оп. (метр нарушен). — VI — ۸ کونای — JI — ۷  
 پهن — K — ۱۳ پراگنده — IV — ۱۲ جهان — I, IV — ۱۱ نشدند از می — K — ۱۱ آواز بر چند — K, VI — ۱۰  
 — VI — ۱۵ چو زنگی درنگی — VI — ۱۴ چو زنگی درنگی — K, I, IV — ۱۴ بر کوه و دشت — I, IV — ۱۳ دشت  
 بشد پیشرو — I, IV — ۱۸ فرستاده — IV — ۱۷ ز هر سو فرستاد — K, VI — ۱۷ б. оп. — JI — ۱۶ هر دو  
 ز هر — K — ۲۲ خاسته (!) — IV — ۲۱ که بودند — I, IV — ۲۰ بشد در زمان بیژن تیزمرد — K — ۱۹  
 ناپسته — K — ۲۶ همه کشته — VI — ۲۵ همه روی هامون — I, IV — ۲۴ یکی گنج آراسته — VI — ۲۳  
 — оп. — IV — ۲۸ ز — K, I — ۲۸ کسی را ندیدند زنده — K, VI — ۲۷ آغشته — VI — ۲۷

- 775 ز ناپاکی<sup>1</sup> و<sup>2</sup> خواب ایرانیان  
 زبانرا بدشنام بگشاد و گفت  
 بدین<sup>5</sup> گونه دشمن میان دو کوه  
 طلایه نگفتم<sup>8</sup> که بیرون کنید  
 شما سر باسایش و خوابگاه  
 780 تن آسان غم و رنج بار آورد  
 چو گویی<sup>13</sup> که روزی تن آسان شوند<sup>14</sup>  
 ازین<sup>15</sup> پس تو پیران و کلبادرا  
 نگه کن بدین<sup>19</sup> دشت با لشکری  
 اگر تاو<sup>22</sup> دارید<sup>23</sup> جنگ آورید  
 785 که<sup>25</sup> پیروز برگشتم از کارزار  
 برآشفت با طوس<sup>27</sup> شد چون پلنگ  
 طلایه نگه کن که از خپل کیست  
 چو مرد طلایه بیابای بچوب  
 ازو چیز<sup>29</sup> بستان و پایش بماند  
 790 بدین<sup>31</sup> سان فرستش بنزدیک شاه  
 ز یاقوت وز<sup>34</sup> گوهر و تخت عاج

با طوس - VI - 4 که هرگز - VI - 3 و - II - 2 ز بی باکی - VI - 1 ز نامردی - I, IV - 1  
 و - II, K - 9 بگفتم - K, I, IV - 8 همه - I, IV, VI - 7 خواب گیرد - VI - 6 برین - K, IV - 5  
 شویم - K - 14 گویم - K, I, IV, VI - 13 آورد - II - 12 برنج و براه - K, I, IV - 11 نهادید - VI - 10  
 ز کلبادرا - I - 16 و - II, IV - 17 هامون (!) - VI - 16 ازان - K - 15 شوم - I, IV, VI - 1  
 I - 22 دگر - K, VI - 21 جنگ - K, VI - 20 برین - VI - 19 کلبادرا  
 دارند - I - 23 پای - I, IV - 24

هران چه شمارا فتد باز رای \* یکایک بیارید با من بجای  
 گشت و بیهوده - VI - همه کوه - IV - همه کرده - I - همه گشته - K - 26 چو - K, I, IV, VI - 25  
 30 I, خپرو (!) - VI - 29 یا دشت - I, IV, VI - 28 و با طوس - K, I, IV, VI - 27  
 ز دینار - K, I, VI - 34 ازان - I, IV - 33 رام - I, IV - 32 بسخت - K - 32 برین - K - 31 پیمیل - IV  
 ز دیبا - K, I - 35 ز دیبا و از - IV - نو از

همه یکسره خواسته<sup>2</sup> پیش خواه  
 پس آنگه مرا و ترا بهر<sup>3</sup> جست<sup>4</sup>  
 همه نامداران گیهران بدند  
 همه گنج داران<sup>7</sup> گیرنده شهر  
 بررفتند گردان بدشت نبرد  
 ز دیمای رومی و از<sup>9</sup> تخت عاج  
 ز گوپال و ز<sup>10</sup> خنجر هندوان  
 نظاره شده گردش اندر گروه  
 بتن زورمندی و کنداوری  
 ازین سو<sup>12</sup> بدان سو<sup>12</sup> نکردی<sup>13</sup> گذر  
 جهان آفرین را فراوان بخواند  
 گهی بزم سازد گهی کارزار<sup>16</sup>  
 بنفرین بود گه<sup>17</sup> گهی بافرین<sup>18</sup>  
 چنینست<sup>19</sup> تا بود آیین و کیش<sup>20</sup>  
 یکی<sup>21</sup> دیگر آید کزو<sup>23</sup> برخورد  
 که آتش برآرد ز<sup>23</sup> ایران زمین  
 بدین لشکر و گنج آراسته  
 زمانی ز یزدان نکردند یاد

نگر تا که دارد ز<sup>1</sup> ایران سپاه  
 ازین هدیه شاه باید نخست  
 بدان<sup>5</sup> دشت بسپار شاهان بدند  
 ز چین و ز سقلاب و ز<sup>6</sup> هند و وهر  
 سپهند بیامد همه گرد کرد  
 کمرهای زرین<sup>8</sup> و بیجاده تاج  
 ز تیر و کمان و ز برگستوان  
 یکی کوه بد<sup>11</sup> در میان دو کوه  
 کمان کش سواری گشاده بری  
 خدنگی بینداختی چارپر  
 چو رستم نگه کرد<sup>14</sup> خیره بماند  
 چنین گفت کین روز ناپایدار  
 همی گردد این خواسته زان برین<sup>18</sup>  
 زمانه نماند با آرام خویش  
 یکی گنج ازین سان همی پرورد  
 بران بود کاموس و خاقان چین  
 بدین ژنده پیلان و این<sup>24</sup> خواسته  
 به گنج و<sup>25</sup> بانپوه بودند شاد

795

800

805

<sup>3</sup> K, I, خواسته یکسره - I, IV, VI - از - <sup>2</sup> K - چه بود - I, IV, VI, VI - دارند از - <sup>1</sup> K -  
<sup>6</sup> I - برین - VI - بدین - I, IV, VI - <sup>5</sup> K, I, IV - <sup>4</sup> K, I, IV, VI - بهره - IV, VI -  
<sup>10</sup> K, ز دیمای و از یاره و - K - وز - <sup>9</sup> Л - فرزین - <sup>8</sup> Л - تاج داران - VI - <sup>7</sup> VI - و - IV - واز  
<sup>15</sup> VI - доб.: و <sup>14</sup> Л - доб. و <sup>13</sup> IV - کردی - <sup>12</sup> I - زسر - <sup>11</sup> K - شد - I, VI - و از -  
 گهی شادمانی گهی تندرسست \* گهی خشمناک و گهی مرگ جست

گاه آفرین - <sup>18</sup> K - دهدگاه - VI - دهد گاه و - <sup>17</sup> K - بدین - <sup>16</sup> K, I, IV, VI -  
 چنینست - <sup>20</sup> K, I, IV - ب. оп.; VI - ب. стоит после б. 803. <sup>19</sup> VI - بود -  
 پیلان آن - <sup>24</sup> K - برآرند از - <sup>23</sup> K, I, IV, VI - از - <sup>22</sup> VI - کسی - <sup>21</sup> K, I, IV -

<sup>25</sup> Л, K - و оп.

- 810 که چرخ سپهر<sup>1</sup> و زمان آفرید  
 ز یزدان شناسی و بیزدان<sup>3</sup> سپاسی  
 کزو بودمان زور و فتر<sup>6</sup> و هنر<sup>5</sup>  
 سپه بود و هم گنج آباد بود  
 کنون از<sup>7</sup> بزرگان هر کشوری  
 بدین<sup>8</sup> ژنده پیمان فرستم بشاه  
 همان<sup>9</sup> خواسته بر<sup>10</sup> هیونان مست  
 وز ایدر شوم تازیان<sup>11</sup> چون پلنگ<sup>12</sup>  
 کسی کو گنه کار<sup>14</sup> و خونی بود  
 زمین<sup>17</sup> را بخنجر بشویم زکین<sup>18</sup>  
 820 بدو گفت گودرز کای نیک رای  
 بکام دل شاد بادی و راد  
 تهمتن فرستاده ای را بجست  
 فریبرز کاوسی را بر گزید  
 چنین<sup>23</sup> گفت کای نیک پی<sup>24</sup> نامدار  
 هنرمند و<sup>27</sup> با دانش و بانژاد 825

<sup>1</sup> I, IV, VI — زمین <sup>2</sup> آشکارا — JI <sup>3</sup> K — ز یزدان — VI <sup>4</sup> I, IV, VI — پناه و ز یزدان — VI <sup>5</sup> K — زو و زو فرهی — K <sup>6</sup> K — فتر و ز او هنر — VI <sup>7</sup> K, I, IV — این — I, IV, VI <sup>8</sup> I, IV — برین <sup>9</sup> K, I, IV — همین — VI <sup>10</sup> K — با <sup>11</sup> JI, K — زمان <sup>12</sup> VI — تا بگنگ — VI <sup>13</sup> K, I, IV — جنگ <sup>14</sup> I — کند کار — I <sup>15</sup> K, VI — بماند — I, IV — доб.:

جهانرا بتیغ و بنیروی دست \* گشادم سراسر بدین سان که هست  
 نمانم بد و بدگرانرا بدهر \* بهرکس رسانم ازین تیغ زهر  
 بخون یکایک بشویم دست \* بدانرا نمانم که باشد نشست  
 ماند درست — K <sup>19</sup> بشویم پست — VI — نخست — K <sup>18</sup> جهان — K, VI <sup>17</sup> IV — второй б. оп.  
 بدان گیتیت نیز نیکست جای — K <sup>20</sup> I, IV — ب. оп. که باشد نشست — VI  
 K — شاهان — K <sup>26</sup> تخمه — VI <sup>25</sup> مهتر — I, IV, VI — نیکی — K <sup>24</sup> بدو — K <sup>23</sup> VI — ب. оп.  
 I, IV — دوب. : I, IV — و این دیگران — I, IV <sup>30</sup> و این شادی — I, IV, VI <sup>28</sup> و  
 نباشد چو تو در جهان دیگری \* دلور جوانی هنر پروری

یکی رنج<sup>1</sup> برگیر و ز ایدر برو  
 ابا<sup>2</sup> خویشتن بستگانرا ببر  
 همان افسر و یاره و گرز<sup>3</sup> و تاج  
 فریبرز گفت ای هژبر ژیان  
 دبیر جهان دیده را پیش خواند 830  
 بفرمود تا<sup>4</sup> نامه خسروی<sup>5</sup>  
 سر نامه کرد آفرین خدای  
 برازنده ماه و کیوان و هور  
 سپهر و زمان و زمین آفرید<sup>6</sup>  
 وزو<sup>7</sup> آفرین باد بر شهریار 835  
 رسیدم بفرمان میان دو کوه  
 همانا که شمشیرزن صد هزار  
 کشانی و شگنی و چینی<sup>8</sup> و هند  
 ز کشمیر تا دامن رود<sup>9</sup> شهد  
 بترسیدم<sup>10</sup> از دولت شهریار 840

I, IV - زاین - K<sup>4</sup> طوق - VI - زیاره و افسر و طوق - I, IV<sup>3</sup> که با - I<sup>2</sup> گنج - VI<sup>1</sup>  
 خسروان - I, IV<sup>7</sup> بفرمانش بر - I, IV, VI - بقراطی بر - K<sup>6</sup> هر چه - K, I, IV, VI<sup>5</sup> آن  
 - Л, VI - доб. заголовок - I, IV<sup>10</sup> پرنیان - I, IV<sup>10</sup> نوشتند - I, IV<sup>9</sup> نوشته ابر - K<sup>9</sup> بعنبر - VI<sup>8</sup>  
 فتح نامه رستم بشاه کیخسرو و فرستادن خاقان : доб. - K نامه رستم زال بشاه کیخسرو  
 نامه رستم بکیخسرو رفتن : доб. - I و پادشاهان دیگر و خواستها بردست فریبرز  
 I, IV<sup>14</sup> زیر فرمان اوست - I, IV<sup>13</sup> آن اوست - I, IV<sup>12</sup> که جا - IV<sup>11</sup> فریبرز بفیروزی  
 K, I, IV<sup>18</sup> چینی و شگنی - VI<sup>17</sup> سه - K, VI<sup>16</sup> مماناد - I, IV, VI<sup>15</sup> ازو - IV, VI  
 и доб. б. بودند و پیلان و مهد - K<sup>19</sup> کوه - VI  
 شده انجمن صد هزاران هزار \* همه نامدار از در کارزار  
 اندر آمد بهار - VI زبر آوردم از رزمگهشان [بپنج ایشان - K] دمار - K, I, IV<sup>21</sup> بترسیدم - VI<sup>20</sup>

تو گفتمی برایشان جهان تنگ بود  
نه بر باد [و] با بغت لاغر بدند<sup>2</sup>  
ز خون و ز کشته<sup>3</sup> نشاید گذشت  
پراگنده از خون زمین بود<sup>4</sup> گل  
سخن گویم این نامه گردد دراز  
ز پیمان گرفتنم بغم کمند<sup>7</sup>  
مگر پیش گرز من آید گروی<sup>8</sup>  
سر چرخ گردان زمین تو باد  
بمهرتر<sup>11</sup> فریبرز خسرو<sup>12</sup> نژاد  
ازان رزمگه بر نهاند بار<sup>14</sup>  
بنزدیک خسرو بسیچید<sup>15</sup> و تفت  
بزرگان و گردان آن انجمن  
بمارید آب از غم<sup>16</sup> شهریار

چهل روز باهم همی<sup>1</sup> جنگ بود  
همه شهریاران کشور بدند  
میان دو کوه از بر راغ و دشت  
همانا که فرسنگ باشد چهل  
سرافجام ازین دولت دیرباز<sup>5</sup>  
همه شهریاران که دارند بند<sup>6</sup>  
سوی جنگ دارم کنون<sup>8</sup> رای و روی  
زبانها پر از آفرین تو باد  
چو نامه بمهر اندر آمد بداد<sup>10</sup>  
ابا شاه و پیل و<sup>13</sup> هیونی هزار  
فریبرز کاموس شادان بر رفت  
همی رفت با او گو پیلتن  
به پردود کردن گرفتش کنار

845

850

ابا تاج و با - I, IV, VI, K<sup>2</sup> پرم همی - VI; پیوسته مان - I, IV; یکسان همی - K<sup>1</sup>  
و همچو - K<sup>4</sup> ز خون کسان بر نشاید - VI<sup>3</sup>; VI - б. стоит после б. 840. تخت و افسر بدند  
I, IV - доб.: K<sup>7</sup> بستم بوند - I, IV<sup>6</sup> باز - IV, VI; LI, K, I<sup>5</sup> ز بر - VI; ز بر ز - I, IV  
فرستادم اینک بر شهریار \* ابا هدیه و گوهر بی شمار  
VI - доб.:  
چو فرطوس و منشور و خاقان چین \* که لرزی بدی زیر اسبش زمین  
بشمشیر کاموس کردیم چاک \* کز بود لشکر بترس و بباک  
I, IV - доб.: I, IV<sup>9</sup> ز بر وی - VI<sup>9</sup> کنگ دارم همی - K<sup>8</sup>  
همانا که شمشیرزن سی هزار \* ز دشمن فگندم گه کارزار  
VI - доб.:  
سر او کنم افسر نیزه من \* بکین سیمایش سر انجمن  
I, IV, VI - доб.: K<sup>12</sup> فرخ - K, I, IV<sup>12</sup> ببردش - I, IV, VI; K<sup>11</sup> بیاد - VI<sup>10</sup>  
هر آن چیمز کان از در شاه بود \* فریبرز را دست کوتاه بود  
بمخشید دیگر همه بر سپاه \* نچنمید یکی چند ازان رزمگاه  
I, IV - б. переставлен со следующим б. I, IV - оп. و - I, IV<sup>16</sup> خرامیند و - K<sup>15</sup>



- 855 وزانجایگه سوی لشکر کشید  
نشستند بآرامش و رود و<sup>2</sup> می<sup>3</sup>  
برفتند هر کس<sup>7</sup> بآرام خویش  
چو خورشید بارنگ<sup>9</sup> دیمای زرد<sup>10</sup>  
همانگه ز دهلیز پرده سرای  
تہمتن میان تاختن را بیست  
860 بفرمود تا توشه برداشتند  
بیابان گرفتند و راه دراز  
چنین گفت با طوسی و<sup>15</sup> گودرز و گیو  
من این بار چنگ<sup>17</sup> اندرآرم<sup>18</sup> بچنگ  
که دانست کین چاره<sup>21</sup> گرد  
865 من اورا چنان مست<sup>22</sup> و بیہش کنم  
که از هند و سقلاب و توران<sup>24</sup> و چین  
بزد کوسی وز دشت برخاست گرد  
ازان نامداران پرخاشجوی  
دو منزل برفتند زان<sup>28</sup> جایگاه<sup>29</sup>
- چو جعد دو زلف شب<sup>1</sup> آمد پدید  
یکی دست<sup>4</sup> رود و دگر دست<sup>5</sup> نی<sup>6</sup>  
گرفته بمر هر کسی<sup>8</sup> کام خویش  
ستم کرد بر تودہ<sup>11</sup> لاژورد  
برآمد خروشییدن کزنای  
بران<sup>12</sup> بارہ تیزتگ برنشست<sup>13</sup>  
همی راه دشوار بگذاشتند  
بیامد چنان لشکری رزمساز<sup>14</sup>  
که ای نامداران و گردان نیو<sup>16</sup>  
بدانیدشگانرا شود<sup>19</sup> کار<sup>20</sup> تنگ  
سپاہ آرد از چین و سقلاب و هند  
تنش خاک گور<sup>23</sup> سیاوش کنم  
نخوانند<sup>25</sup> ازین پس برو آفرین  
ہوا پر ز گرد و زمین پر ز مرد<sup>26</sup>  
باہر اندرآمد یکی گفت و<sup>27</sup> گوی  
کہ از کشته بد روی گیتی<sup>30</sup> سپاہ

IV- 4 بآرامش دست و می (?) - VI 3. 2. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

چنین گفت رستم که ای مہتران \* جهان دیدہ و کار دیدہ سران  
چارہ بر- ل 21 جای- I, IV, 20 کنم- VI; بود- IV 19 آیم- IV, VI 18 تنگ- I, IV, VI 17  
بخوانند- I 25 شگنان- VI; شگنان و سقلاب- K, I, IV 24 گور خاک- VI 23 پست- K 22  
VI- 26 بخوانید- I 25

برفتند یکسر بکردار ابر \* زمین گشت برسان کام ہژبر  
کشور- IV 30 رزمگاہ- K 29 ازان- K, I, IV, VI 28 همی گفت و- K, I, IV, VI 27

- 870 یکی همیشه دیدند و آمد فرود  
همی بود بارامش و می بدست  
فرستاده آمد ز هر کشوری<sup>7</sup>  
بسی<sup>9</sup> هدیه و ساز و چندی<sup>10</sup> نثار  
چو بگذشت ازین داستان روز چند  
کس آمد بر شاه ایران سپاه  
پذیره شدش<sup>15</sup> شاه کنداوران  
فریبرز نزدیک خسرو رسید
- 875 سیه<sup>1</sup> شد ز<sup>2</sup> لشکر همه دشت<sup>3</sup> و رود<sup>4</sup>  
یکی شاد و خرم یکی<sup>5</sup> خفته مست<sup>6</sup>  
ز هر نامداری و هر مهتری<sup>8</sup>  
ببردند<sup>11</sup> نزدیک آن نامدار<sup>12</sup>  
ز گردش بیاسود<sup>13</sup> چرخ بلند<sup>14</sup>  
که آمد فریبرز کاوس شاه  
ابا بوق و کوس و سپاهی<sup>16</sup> گران<sup>17</sup>  
زمین را ببوسید کورا بدید<sup>18</sup>

مرز-K-<sup>4</sup> 4 K-доб.: گشت-I, IV-<sup>2</sup> 2 I, IV- سپه-IV-<sup>1</sup> 1 IV-

بدان همیشه بودند یکچند گاه \* برآسود لشکر هم از رنج راه  
I, IV-доб.:

هران چیز کان از در شاه بود \* فریبرز ازان دست کوتاه بود  
بیخشید دیگر همه بر سپاه \* نجنبید یک تن ازان رزمگاه  
VI-доб.:

فرود آمد آنجای بنشست شاد \* بزرگان لشکرش کردند یاد  
بیخشید یکسر همه بر سپاه \* نجنبید یکتن از آنجایگاه  
K-<sup>10</sup> یکی-VI-<sup>9</sup> 9 K, VI- کشوری-<sup>8</sup> 8 K, VI- مهتری-<sup>7</sup> 7 K, VI- می پرست-VI-<sup>6</sup> 6 K- دگر-<sup>5</sup> 5 K-  
نیاسود-K, I, IV-<sup>13</sup> 13 K, I, IV- بر رستم نامدار-K-<sup>12</sup> 12 K- بیامد-VI-<sup>11</sup> 11 VI- چندین-IV, VI-<sup>11</sup> 11 IV, VI- زساو و چندی  
VI-доб.:

وزان سو فریبرز کاوس شاه \* سوی شاه ایران بپیمود راه  
هران چیز کان از در شاه بود \* فریبرز را دست کوتاه بود  
K-<sup>17</sup> 17 K- سپاه-IV, VI-<sup>16</sup> 16 IV, VI- شد آن-I, IV-<sup>15</sup> 15 I, IV-  
پذیره شدش با سپاه گران \* همه نامداران و کنداوران  
K-<sup>18</sup> 18 K-доб.:

بسی آفرین کرد بر شهریار \* ستودش فراوان شه نامدار  
سپهر بلند از تو خالی مباد \* زمین و زمان از تو آباد مباد  
بدو داد آن نامه پس پهلوان \* جهاندار برخواند آنرا روان  
شگفتی فروماند از آن رزمگاه \* کجا گفته بد پهلوان سپاه  
VI-доб. варианты первых двух бб.

هیونان و پیلان و آن خستگان  
 ز سر برگرفت آن کیانی<sup>۳</sup> کلاه  
 بغلتید<sup>۴</sup> و گفت ای جهاندار پاك  
 مرا بی پدر کرد<sup>۵</sup> با درد و غم  
 همی تاج را پرورانیدیم  
 جهانی<sup>۷</sup> ز<sup>۸</sup> گنج من آگنده شد  
 یکی جان رستم تو مستان ز من  
 بران<sup>۱۱</sup> پیل وان<sup>۱۲</sup> بستگان برگذشت<sup>۱۳</sup>  
 که او باد<sup>۱۵</sup> شادان و روشن روان<sup>۱۶</sup>  
 بنیام بزرگی درختی بکشت  
 کزو بود روشن دل و بغتینار<sup>۱۸</sup>  
 کزویست پرخاش و آرام و مهر<sup>۲۰</sup>  
 شب و روزا گیتی<sup>۲۲</sup> آرای کرد  
 یکی را سزاوار<sup>۲۳</sup> تخت آفرید  
 کزویست هر گونه بر ما سپاس<sup>۲۵</sup>

نکه کرد خسرو بران<sup>۱</sup> بستگان  
 عنانرا بپنیچید و آمد بر<sup>۲</sup>راه  
 فرود آمد و پیش یزدان بخاك  
 ستمکاره ای کرد بر من ستم  
 تو از درد و سختی<sup>۶</sup> رهانیدیم  
 زمین و زمان پیش من بنده شد  
 سپاس از تو دارم نه از انجمن  
 بزد اسپ<sup>۱۰</sup> و زانجایگه بازگشت  
 بسی آفرین کرد<sup>۱۴</sup> بر پهلوان  
 بایوان شد و نامه پاسخ نوشت<sup>۱۷</sup>  
 نخست آفرین کرد بر کردگار  
 خداوند ناهید<sup>۱۹</sup> و گردان سپهر  
 سپهری برین<sup>۲۱</sup> گونه بر پای کرد  
 یکی را چنین تیره بخت آفرید  
 غم و شادمانی ز یزدان شناس<sup>۲۴</sup>

و. доб. — I<sup>۵</sup> بغلتید — IV, VI<sup>۴</sup> هیونی — IV<sup>۳</sup> ز راه — VI<sup>۲</sup> بدان — VI, I, K<sup>۱</sup>  
 زان — VI; بهر — K<sup>۹</sup> به — VI<sup>۸</sup> جهان پر — I, IV<sup>۷</sup> غمها — I, IV; زنج و سختی — K<sup>۶</sup>  
 K<sup>۱۳</sup> — 6. پیلان — VI<sup>۱۲</sup> بدان — I, IV, VI; ابر — K<sup>۱۱</sup> بران اسپ — I, IV; ز پر از گرد — K<sup>۱۰</sup>  
 переставлен со следующим 6.; VI — доб.:

بفرمودشان تا بزدان برند \* بدان خانه مستمندان برند  
 ببردند و او شاد از آنجا براند \* بره بر همی نام یزدان بخواند  
 نشست — I<sup>۱۷</sup> که بی او مبادا زمین و زمان — I, IV<sup>۱۶</sup> کزو بود — K<sup>۱۵</sup> خواند — K<sup>۱۴</sup>  
 پیوند — K<sup>۲۰</sup> فرمان — I, IV, VI; کیوان — K<sup>۱۹</sup> کزو دید نیک و بد روزگار — I, IV, VI, K<sup>۱۸</sup>  
 روز بر گیتی — IV<sup>۲۲</sup> ازین — VI<sup>۲۱</sup> کزویست مان جان و پیوند و مهر — I, IV; مهر  
 مردی و — VI; مردی و هم ترس و باکی — I, IV<sup>۲۵</sup> پای — I, IV, VI<sup>۲۴</sup> سرافراز — I, IV<sup>۲۳</sup>  
 و باکی и далее доб.:

وزان پس چنین گفت کای پهلوان \* تو پاکیزه تن باش و روشن روان

رسید آنچ دادی<sup>1</sup> بدین بارگاه  
 هیونان بسیار و افگندنی  
 همه آلت<sup>5</sup> ناز<sup>6</sup> و سورست و بزم 895  
 مگر آنکسی کش<sup>8</sup> سر آید بپیش<sup>9</sup>  
 وزان رنج بردن ز توران<sup>11</sup> سپاه  
 ز کارت خیر بد مرا روز و شب<sup>12</sup>  
 شب و روز بر<sup>13</sup> پیش یزدان پاک<sup>14</sup>  
 کسی را که رستم بود پهلوان 900  
 پرستنده چون تو ندارد<sup>16</sup> سپهر  
 نویسنده پردخته<sup>19</sup> شد ز آفرین  
 بفرمود تا خلعت آراستند  
 صد از جعدمویان زرین کمر<sup>21</sup>  
 صد<sup>23</sup> اشتر همه بار دیبای چین 905  
 ز یاقوت رخشان دو انگشتی  
 ز پوشیدن<sup>27</sup> شاه دستن بزور  
 سزانشرا همه هدیهها ساختند  
 فریبرز با تاج و گرز<sup>30</sup> و درفش

3 K, I, IV, VI - доб.: 1 K - گفتنی - I, IV, VI - گفتنی - 2 VI - امیران و پیران - 3 K, I, IV, VI - گفتنی - 4 I, IV, VI - آگندنی - 5 I, IV - доб. و 6 I, IV, VI - ساز - 7 VI - ازین - 8 I, IV, VI - ناز - 9 K, I, IV, VI - پیش - 10 VI - آمد - 11 K - از چندان - 12 K - شب - 13 I, IV, VI - چه بودم بروز و بشب - 14 K - دیبای - 15 K - کو - 16 K, VI - نداند - 17 VI - تو - 18 VI - доб. б.: 19 K - پردخت - 20 I - بیماراستند - 21 K - بسته کمر - 22 K, VI - ده - 23 K - ده - 24 IV, VI - ز خوشاب یک افسر خسروی - 25 I - б. оп. - 26 K - ز خوشاب دو افسر برتری - 27 I, IV, VI - پوشیدنی - 28 I, VI - زرین - 29 IV - فریبرز را گرز - 30 K - تیغ - 31 I, IV, VI - تاج - و تخت

از دیبای چین و از تخت عاج \* ز اسپان تازی و از طوق و تاج  
 ز پیشش ازین - VI - 7 ساز - I, IV, VI - 6 و I, IV, VI - آگندنی - I, IV, VI - 4  
 بتوران - I, IV, VI - ز چندان - K - 11 آمد - VI - 10 ز پیش - K, I, IV, VI - 9 کو - VI - 8  
 پای - K - 14 در - I, IV, VI - 13 چه بودم بروز و بشب - VI - زغمی بودهام روز و شب - K - 12  
 : доб. б. VI - 18 ز بخت تو - VI - 17 نداند - K, VI - 16 بودم از پهلوی نیک رای - K - 15  
 درود جهان آفرین بیکیان \* ز ما باد بر گیو و بر پهلوان  
 IV, VI - 24 ده - K - 23 ده - K, VI - 22 بسته کمر - K - 21 بیماراستند - I - 20 پردخت - K - 19  
 ز خوشاب یک افسر خسروی - I - ز خوشاب دو افسر برتری - K - 26 I - б. оп. - 25 اشتر  
 ازین - I, VI - 28 پوشیدنی - I, IV, VI - 27 زر افسر بر سری - VI - زوز خسروی افسری - IV  
 فریبرز را گرز - VI - زبا گرز و تیغ - IV - فریبرز را گرز و تیغ - I - تیغ - K - 30 ازیشان - IV - 29  
 تاج - I, IV, VI - 31 و تخت



شود کوه هامون و هامون چو کوه<sup>2</sup>  
 دلش گشست پر درد و سر پر ز دود  
 ز کار گذشته فراوان<sup>3</sup> براند  
 بدان<sup>5</sup> نامداران نهادست<sup>6</sup> روی  
 چنان ساز<sup>8</sup> و آن لشکر<sup>9</sup> بی‌کران  
 بمبستند گفتمی مرا بر<sup>11</sup> زمین  
 دو بهره ز گردنکشان بسته شد  
 زمین پر ز خون بود تا<sup>13</sup> چند میل  
 نشاید که این بر دل آسان کنیم  
 نماند برین بوم و بر خار و<sup>15</sup> خو<sup>16</sup>  
 ز کار آگهان نیز بشنیده‌ام<sup>18</sup>  
 چه کردست از نیکوی روز کین<sup>19</sup>  
 ز گرزش چه آمد<sup>21</sup> بران<sup>22</sup> مهتران<sup>23</sup>

گر آیند زی ما بنرزم<sup>1</sup> آن گروه  
 چو افراسیاب این سخنها شنود  
 همه موبدان و ردانرا بخواند  
 کز ایران یکی لشکری<sup>4</sup> جنگجوی  
 شکسته شدست<sup>7</sup> آن سپاه گران  
 ز اندوه<sup>10</sup> کاموسی و خاقان چین  
 سپاهی چنان بسته و خسته<sup>12</sup> شد  
 با ایران کشیدند بر پشت پیل  
 چه سازیم و این را چه درمان کنیم  
 گر ایدونک<sup>14</sup> رستم بود پیش‌رو  
 که من دست‌برد ورا<sup>17</sup> دیده‌ام  
 که او با بزرگان ایران زمین  
 چه کردست<sup>20</sup> با شاه مازندران

930

935

۱ K, I, VI - بیجنگ - IV  
 ۲ I, IV - کوه برگرد کوه -  
 ۳ I, IV - سخنها -  
 ۴ K - لشکری -  
 ۵ K - بدان ساز -  
 ۶ K, I, IV - نهادند -  
 ۷ I, IV - شدند -  
 ۸ K - بشد -  
 ۹ I, IV - بدین -  
 ۱۰ I, IV - بدو -  
 ۱۱ K - مرا بر -  
 ۱۲ K, I, VI - در -  
 ۱۳ K, I, IV - بر -  
 ۱۴ VI - ایدونکه -  
 ۱۵ VI - و оп.  
 ۱۶ VI - доб.:

همانست رستم که من دیده‌ام \* بسی از نبردش بپیچیده‌ام  
 یکی کودکی بود برسان نی \* که من لشکر آورده بودم بری  
 پیامد چنانم ز زمین برگرفت \* که ماندند گردان درو در شگفت  
 کمربند بگسست و بند قبای \* ز چنگش فتادم نگون زیر پای  
 K-<sup>19</sup> بسی از نبردش بپیچیده‌ام - VI<sup>18</sup> دست‌بردش بسی - K<sup>17</sup>

که او با بزرگان مازندران \* چه کرد و چه آمد بران مهتران  
 K-<sup>23</sup> بدان - VI<sup>22</sup> چه کرد و چه آمد - I, IV<sup>21</sup> همان نیز - I, IV<sup>20</sup>  
 همان با بزرگان توران زمین \* چه کردست از بد برین دشت کین  
 VI - доб.:

بدرید پهلوی دیو سپید \* بکرگاه اولاد عنجدی دهیند (؟)

- همه یکسر از جای برخاستند  
 بایران همی رزم جستند و کین<sup>1</sup>  
 نه این<sup>2</sup> کشور از خون<sup>3</sup> دمام شدست<sup>4</sup>  
 چنین کام دشمن<sup>5</sup> بخاری<sup>6</sup> همی  
 میان تا بیستیم<sup>7</sup> نگشاده ایم  
 ازین<sup>9</sup> کرده خویش کیفر برند<sup>10</sup>  
 نماند کسی زنده ز ایرانیان<sup>12</sup>  
 ز لشکر زبان آوری<sup>13</sup> برگزید  
 ز خواب و ز آرام<sup>14</sup> و خوردن بماند<sup>15</sup>  
 روانرا بخون دل آهار داد<sup>16</sup>  
 که گفتمی سپهر اندر آمد<sup>17</sup> بکین<sup>18</sup>  
 فریبرز نزدیک رستم رسید  
 بدو<sup>20</sup> اندرون تاج گوهر نگار<sup>21</sup>  
 بزرگان لشکر شدند انجمن<sup>23</sup>
- گرومایگان پاسخ آراستند  
 که گر نامداران سقلاب و چین 940  
 نه از لشکر ما کسی کم شدست  
 ز رستم چرا بیم داری همی  
 ز مادر همه مرگرا زاده ایم  
 اگر خاک مارا بپی بسپرنده<sup>8</sup>  
 بکین گر بمندیم زین پس<sup>11</sup> میان 945  
 ز پرمایگان شاه پاسخ شنید  
 دلیران و گردنکشانرا بخواند  
 در گنج بگشاد و دینار داد  
 چنان شد ز گردان جنگی زمین  
 چو این بند بدرا سرآمد کلید<sup>19</sup> 950  
 بدل شاد با خلعت شهریار  
 ازان<sup>22</sup> شادمان شد گو پیلتن

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — доб.:

مهانرا بیاری همی خوانده \* همه گنج بر خیره بفشاند  
 زبیری - K<sup>6</sup> رستم - VI; نام دشمن - K<sup>5</sup> پر از غم شدست - K<sup>4</sup> خود - L<sup>3</sup> آن - L<sup>2</sup>  
 VI - هم از - I<sup>9</sup> بسپرد - K, I, IV<sup>8</sup> میانرا بجاوید - K<sup>7</sup> بخاری - VI; چه خاری - I, IV  
 I, <sup>14</sup> زبان آوران - I, IV, VI<sup>13</sup> تاجاودان - VI<sup>12</sup> یکسر - I, IV<sup>11</sup> برد - K, I, IV<sup>10</sup> ازان  
 آرد - VI<sup>17</sup> اندر نهاد - L<sup>16</sup> نماند - VI; نشانند - I, IV<sup>15</sup> به خواب و بآرام - IV  
<sup>18</sup> VI — доб.:

کزانسان ندیدند گردنکشان \* نه کسی داد هزگز بجایی نشان  
 وزانروی گوردان ایرانیان \* بکین یک بیک تنگ بسته میان  
 فریبرز چون شد نزدیک شاه \* بیامد بر پهلوان سپاه  
 K — доб. :<sup>23</sup> او - K, I, IV<sup>22</sup> باگوشوار - I, IV, VI<sup>21</sup> بدوی - K<sup>20</sup> پدید - I, IV, VI<sup>19</sup>  
 بزرگان بپرسید هر یک ز شاه \* ز شاه و ز کشور ز تخت و کلاه  
 بدیشان چنین گفت خسرونژاد \* که شاه جهان تن درست و تو شاد  
 همه نامداران ایران سپاه \* شده شادمان از فراز شاه (؟) (метр нарушен)

که آباد بادا برستم<sup>1</sup> زمین  
 بر و بوم ایرانیش<sup>3</sup> آباد باد<sup>4</sup>  
 بفرمان و راییت<sup>6</sup> سر افکنده ایم<sup>7</sup>  
 پیامد بسنغد و دو هفته بماند  
 ازین<sup>10</sup> گونه یک چند خورد و شمرد<sup>11</sup>  
 بیک منزلی بر یکی شهر دید  
 دژی بود وز<sup>12</sup> مردم<sup>13</sup> آباد بود<sup>14</sup>  
 پری چهره ای هر زمان گم بدی<sup>15</sup>  
 نبودی جز از<sup>16</sup> کودکی نارسید  
 بدیدار و بالای بی آهو<sup>18</sup> بدی  
 بدین گونه بد شاه را پرورش<sup>21</sup>  
 زره دار برگسستوان و سوار  
 دو گرد خردمند<sup>22</sup> با او بهم  
 که او را بران<sup>24</sup> شهر منشور بود<sup>25</sup>

گرفتند بر پهلوان آفرین  
 بدو جان<sup>2</sup> شاه جهان شاد باد  
 همه سر ترا<sup>5</sup> چاکر و بنده ایم  
 وزانجا اینگه شاد<sup>8</sup> لشکر براند  
 بنخچیر گور<sup>9</sup> و بمی دست برد  
 وزانجا اینگه لشکر اندرکشید  
 کجا نام آن شهر بیداد بود  
 همه خوردنیشان ز مردم بدی  
 بخوان چنان شهریار پلید  
 پرستندگانی که نیکو<sup>17</sup> بدی  
 ازان<sup>19</sup> ساختندی بخوان بر خورش<sup>20</sup>  
 تهمتن بفرمود تا سه هزار  
 بدان دژ فرستاد با گستهم  
 مرین مردرا<sup>23</sup> نام کافور بود

955

960

965

1. K-رستم; 2. چشم; 3. کشور; 4. I-б. стоит после VI-آن; 5. K-کشور; 6. K-چشم; 7. I, IV-б. оп.; VI-ب. 958; K-доб. б.:

سران خلعت شاه برداشتند \* همی نعره از اجر بگذاشتند  
 5 K-شاهرا; 6 K-که ما شاهرا; 7 I, IV-б. оп.; VI-

کجا چون تو خیزد ازو پهلوان \* هنرمند و بینا و روشن روان  
 8 K, I, IV, VI-تیز; 9 VI-کوه; 10 K, VI-ازان; 11 I-زسترد; 12 K, VI-دژ بود آنجا و; 13 VI-وازی; 14 VI-обратный; 15 VI-до б. 1057 оп., т. е. весь эпизод «Қафур-людоед»; 16 K-مگر; 17 K-بالای آهو; 18 K, IV-پرستندگانش آنکه نیکو; 19 K, I, IV-او; 20 I-پرورش; 21 I-بخورد خورش; 22 K-بودی مرایشان خورش; 23 I, IV-مر آن شهررا; 24 I, IV-مهمند; 25 IV-ممشور بود; 26 K-этот б. оп. и вместо него приводит следующие бб.:

یکی بیژن گیو و دیگر هجیر \* که در جنگ بودند با دار و گیر  
 در آن دژ درون بود دو مرد گرد \* که سالار بودند با دار و برد  
 یکی گردرا نام کافور بود \* که از راستی طبع او دور بود  
 چو بشنید کامد ز ایران سپاه \* سپهد یکی نامور کینه خواه



همه شهر با او بسان پلنگ<sup>1</sup>  
 بوزم اندرون پیل دندان<sup>2</sup> بدند<sup>3</sup>  
 جهان در کف دیو وارونه دید<sup>4</sup>  
 بریشان کمین سواران کنند  
 که سندان نگیرد ز پیکان<sup>5</sup> نشان  
 سر سرکشانرا بپند آورید<sup>6</sup>  
 که آتش ز دریا برانگیختند  
 بسر بر سپهر بلا گشته شد  
 که لغتی هنانت<sup>10</sup> بپاید بسود<sup>11</sup>  
 بجنیان<sup>13</sup> هنان با سواری دویدست  
 سخن بر تهمتین همه کرد یاد<sup>15</sup>  
 ندانست لشکر فراز از<sup>16</sup> نشیب  
 که باد اندر آید ز کوه<sup>18</sup> سیاه  
 بسی سرکش از جنگ برگشته دید<sup>20</sup>  
 کنون رزم و رنج تو آمد بسر<sup>22</sup>

بپوشید کافور خفتان جنگ  
 کمیند افگن و زورمندان<sup>2</sup> بدند  
 چو گسته هم گیتی<sup>5</sup> بران گونه دید  
 بفرمود تا تیر باران کنند  
 چنین گفت کافور با سرکشان  
 همه تیغ و گرز و کمند آورید  
 زمانی بران سان برآویختند  
 فراوان ز<sup>9</sup> ایرانیان کشته شد  
 بمیژن چنین گفت گسته هم زود  
 برستم بگویی<sup>12</sup> که چندین مایست  
 بشد بیژن گیو برسان باد<sup>14</sup>  
 گران کرد رستم زمانی رکیب  
 بدانسان پیامد بدان<sup>17</sup> رزمگاه  
 فراوان ز<sup>19</sup> ایرانیان کشته دید  
 بکافور گفت ای سگ بدگهنر<sup>21</sup>

970

975

980

1 I - نهنگ 2 I, IV - مرد میدان 3 K, I, IV - سنگ و سندان 4 K - доб.:

برآویخت کافور با گسته هم \* دو گرد سرافراز پیچان بهم  
 یکی رزم کردند برسان شیر \* که پیشی گوزن اندر آید دلیر  
 ز گردان ایران بسی کشته شد \* سر رزمجویان همه گشته شد  
 I, IV - 8 ز پیکان نه بپند - 7 K بزد اسپ و لشکر برو برکشید - 6 K لشکر - 5 K  
 بگرز گران دست را آورید \* نه بر نیستی هست را آورید  
 и далее доб.:

بکوشید یکسر بدین دشت جنگ \* چو درنده [غرنده - IV] شیر و چو شوزه پلنگ  
 دلیری و گردی بجای آورید \* سرانشان همه زیر پای آورید  
 دود - I, IV - 14 مجنجان - IV 13 نگوئی - IV 12 ستود - I 11 عنایت - K 10 از - I, IV 9  
 بران سان برآمد - I, IV 1; ازان سان برآمد بران - K 17 و - K, IV 16 همی بر سرود - I, IV 15  
 K, I, 22 گو بی هنر - I, IV 21 ز بی هنر - K 21 K - б. оп. 20 از - I, IV 19 کوهی - K 18 بدان  
 رزم را بر تو آرم بسر - IV

بران بارور<sup>1</sup> خسروانی درخت  
 که آید مگر بر یل شیرگیر  
 فروماند کافور پرخاشخیر  
 بسی کرد رستم بروبر<sup>3</sup> فسوس  
 که برهم شکستش سر و ترک و یال<sup>4</sup>  
 بزرگان نبودند پیدا ز خرد  
 برآمد خروشمیدن رستخیز<sup>6</sup>  
 برین گونه با ما بکینه مکوش<sup>7</sup>  
 کمند افگنی گر<sup>8</sup> سپهر نبرد  
 که داننده خواند ورا<sup>10</sup> کارستان<sup>11</sup>  
 ز هر گونه دانندگانرا بخواند  
 ز سنگ و ز خشت و ز چوب و ز نی<sup>14</sup>  
 بپالود<sup>15</sup> رنج و تهی کرد گنج  
 کزین باره دژ برآرند گرد  
 بدین<sup>17</sup> رنج بردن نیارد<sup>18</sup> بها  
 بزیر اندرون راه آوردنی  
 نباشد بدستت جز از داوری  
 از<sup>20</sup> افسون سلم و دم جاثلیق

یکی حمله آورد کافور سخت  
 بینداخت تیغی بکردار تیر<sup>2</sup>  
 بپیش اندرآورد رستم سپر  
 کمندی بینداخت برسوی طوس 985  
 عمودی بزد برسرش پور زال  
 چنین تا در دژ یکی حمله برد  
 در دژ بمستند وز باره تیز<sup>5</sup>  
 بگفتند کای مرد با زور و هوش  
 پدر نام تو چون بزادی چه کرد 990  
 دریغست رنج اندرین شارستان<sup>9</sup>  
 چو تور<sup>12</sup> فریدون ز<sup>13</sup> ایران براند  
 یکی باره افگند زین گونه پی  
 برآورد ازینسان بافسون و رنج  
 بسی رنج بردند مردان مرد 995  
 نمد کسی بدین شارستان<sup>16</sup> پادشا  
 سلیمست و ایدر بسی<sup>19</sup> خوردنی  
 اگر سالیمان رنج و رزم آوری  
 نیاید برین باره بر منجلیق

برو کرد رستم - K; بسی کرد بیژن برو بر - Л; قیر - K<sup>2</sup> شیر دل - I, IV<sup>1</sup>  
 4 K - доб.: فراوان

بمینی فرود آمدش مغز سر \* بیفتاد کافور پرخاشخیر  
 7 K, I - б. оп.؛ فرو ریختند از پی دار و گیر - IV؛ دار و گیر - K<sup>6</sup> و از باره تیر - IV<sup>5</sup>  
 ؛ خواندش - I, K<sup>10</sup>؛ شارسان - IV<sup>9</sup>؛ با - IV؛ با - I, K<sup>8</sup>؛ پیمی پلنگینه پوش - I, IV  
 پور - IV؛ سلم - K<sup>12</sup>؛ کارسان - IV؛ پیکارستان - I؛ پیکارستان - K<sup>11</sup>؛ خواندش ورا - IV  
 و ز چوب و ز خشت و ز نی - I, IV؛ و ز چوب و ز گچ و ز نی - K<sup>14</sup>؛ از - I, IV<sup>13</sup>  
 نداری - I, IV<sup>18</sup>؛ برین - I, IV<sup>17</sup>؛ برین باره بر - I, IV؛ داستان - K<sup>16</sup>؛ بیاد (!) - I<sup>15</sup>  
 ز - I, IV<sup>20</sup>؛ سلم اندروست و بس - K<sup>19</sup>

- 1000 چو بشنید رستم پیراندیشه شد<sup>1</sup>  
یکی رزم کرد آن<sup>3</sup> نه برآرزوی<sup>4</sup>  
بیک روی گودرز و یک روی طوس  
بیک روی بر لشکر زابلی  
چو آن دید رستم<sup>8</sup> کمان برگرفت  
1005 هر آنکس که از باره سر برزدی  
ابا مغز پیکان همی راز گفت  
بن<sup>12</sup> باره زان پس بکنند گرفت  
ستونها نهادند زیر اندرش  
چو نیمی ز دیوار دژ کنده شد  
1010 فرود آمد آن باره<sup>18</sup> تور<sup>18</sup> گرد  
بفرمود رستم که جنگ آورید  
گوان از پی گنج و فرزند خویش  
همه سر بدادند یکسر بباد  
دلیران پیاده شدند آن زمان  
1015 برفتند با نیزه داران بهم  
دم آتش تیز و باران تیز  
چو از باره<sup>16</sup> دژ بیرون<sup>16</sup> شدند  
در دژ بمست آنزمان جنگجوی

دژ رزمجویش چو - I, IV; دل رزمجویان همه تیره شد - K<sup>2</sup> سرش خیره شد - K<sup>1</sup>  
K - доб.: یک همیشه شد

بدر بر خود و لشکر زابلی \* زره دار و با خنجر کابلی  
جهان دیده رستم - K<sup>8</sup> K - б. оп. 7 گیو - K<sup>6</sup> سو - K<sup>5</sup> آرزو - K<sup>4</sup> بودش - I, IV<sup>3</sup>  
K<sup>13</sup> پی - I, K<sup>12</sup> بگشتند - K<sup>11</sup> همی در - I, IV<sup>9</sup> همی سر - K<sup>10</sup> مانده - K<sup>9</sup>, I, IV  
دژ بیرون - IV<sup>16</sup> و شهر بیرون - K<sup>16</sup> سپرها گرفتند - I, IV<sup>15</sup> گرامی هر - I<sup>14</sup> سلم  
K<sup>18</sup> I - бб. 1017 и 1018 оп. 18 گریزان و گریان - K<sup>17</sup> گریزان و گریزان - I<sup>17</sup>

- بمردند زان شهر برنا و پیور<sup>1</sup> چه مایه بکشتنند و چندی اسپر  
 1020 بسی سیم و زر<sup>2</sup> و گرانمایه چیز  
 تهمتن پیامد سر و تن بشست  
 ز پیروز گشتن نیایش گرفت  
 بایرانیمان گفت با<sup>5</sup> کردگار  
 بپیروزی اندر نیایش<sup>7</sup> کنید  
 1025 بزرگان بپیش جهان آفرین  
 چو از پاک یزدان بپرداختند  
 که هر کس که چون تو<sup>10</sup> نباشد بجنگ  
 تن پیل داری و چنگال شیر<sup>12</sup>  
 تهمتن چنین گفت کین زور و فر  
 1030 شماسر بسر بهره دارید زین  
 بفرمود تا گیو با ده<sup>18</sup> هزار  
 شود<sup>15</sup> تازیان تا بمرز ختن  
 چو بنمود شب جعد زلف سیاه  
 بشد گیو با آن سواران جنگ<sup>20</sup>  
 1035 بدانگه که خورشید بنمود تاج  
 ز توران پیامد سرافراز گیو

— I, IV 1

از ایشان بکشتنند بهری بتیر \* دگر بهر کردند گردان اسپر  
 زبران نیکویدها فزایش گرفت — K, IV 4 جهان آفرین شد — I, IV 3 زر و سیم — K, I, IV 2  
 I — б. оп. زباید نهان بهتر از آشکار — K 6 کز — K 5 مران نیکویدها ستایش گرفت — I  
 I, IV — همه بر نهادند سر بر زمین — K 9 I, IV — б. оп. زبایش — K 8 ستایش — K 7  
 زبایدش بی نام و ننگ — K 11 که هرگز چنو کس — K 10 نهادند یکرویه رخ بر زمین  
 تن پیل و این زهره و جنگ شیر — K, I, IV 12 بوردن به آید ز نام و ز ننگ — I, IV  
 شود — VI 16 رود — K 15 وز سوار — IV 14 با گیو تا ده — IV 13 دو — K 13  
 سواران بجنگ — K, I 20 خم ماه — I, IV 19 باریک شد — I, IV 18 زخم شده — K 18 ز — K 17  
 21 I, IV — اندرین

گرافمایه اسپان و هر گونه ساز  
 بیخشید دیگر همه بر سپاه  
 چو گسته هم و شیدوش و فرهاد نیو<sup>4</sup>  
 یکی آفرین<sup>5</sup> نو آراستند  
 جهانرا بمهر تو آمد نیاز  
 گشاییم زین پس بروز و بشب  
 جهان دید و آرام و پرخاش و کین<sup>7</sup>  
 نه از موبد سالخورده شنید  
 ز مردان و اسپان و از گنج و تاج<sup>10</sup>  
 که این لشکر از جنگ بیچاره بود  
 ندیدیم جز کینه<sup>15</sup> درمان کسی  
 کمان تو<sup>17</sup> آورد مارا رها  
 سزاوار<sup>20</sup> و<sup>21</sup> ما پیش تو کهتران  
 که چهر تو همواره خندان کند  
 زبانها<sup>23</sup> پر از آفرینست و بس  
 هنرمند رخس<sup>24</sup> تو صد لشکرست<sup>25</sup>  
 که آباد بادا بگردان زمین  
 دل روشنم بر زبانم گواست

بسی خوب چهره بتان طراز  
 فرستاد یک نیمه<sup>1</sup> نزدیک<sup>2</sup> شاه  
 وزان<sup>3</sup> پس چو گودرز و چون طوس و گیو  
 ابا بیژن گیو برخاستند 1040  
 چنین گفت گودرز کای سرفراز<sup>6</sup>  
 نشاید که بی آفرین تو لب  
 کسی کو بپییمود روی زمین  
 بیک<sup>8</sup> جای زین پیش لشکر ندید  
 ز شاهان و پیلان وز<sup>9</sup> تخت عاج 1045  
 ستاره<sup>11</sup> بدان دشت<sup>12</sup> نظاره بود  
 بگشتیم گرد دژ<sup>13</sup> ایندر<sup>14</sup> بسی  
 که خوشان<sup>16</sup> بدیم از دم ازدها  
 توی پشت<sup>18</sup> ایران و تاج<sup>19</sup> سران  
 مکافات این کار یزدان کند 1050  
 پاداش تو<sup>22</sup> نیست مان دسترس  
 بزرگیت هر روز بافزون ترست  
 تهمتن بریشان گرفت آفرین  
 مرا پشت<sup>26</sup> آزادگانست راست

چو رهام و شیدوش و -K<sup>4</sup> ازان -K<sup>3</sup> بهری بنزدیک -I, IV<sup>2</sup> بهره -K<sup>1</sup>  
 گیو ای گیو سرفراز -IV<sup>6</sup> آفرینی -K<sup>5</sup> رهام و شیدوش نیو -I, IV<sup>5</sup>; گسته هم نیو  
 نو از پیل و از -I نو از -K<sup>9</sup> بدین -K<sup>8</sup> جهاندید و پرخاش و آرام و کین -K<sup>7</sup>  
 K<sup>14</sup> دل -I, IV<sup>13</sup> جای -K<sup>12</sup> ستاده -IV<sup>11</sup> و هر گونه تاج -K<sup>10</sup> وز پیل وز -IV<sup>10</sup>  
 گمان از تو -K<sup>17</sup> خروشان -K, I, IV<sup>16</sup> جزکنده -I, IV<sup>15</sup>; ندیدم بجزکنده -K<sup>15</sup> اندر -I  
 K<sup>23</sup> این -K<sup>22</sup> و -оп. -I, IV<sup>21</sup> سرافراز -K, I, IV<sup>20</sup> پشت -K, IV<sup>19</sup> تاج -K, IV<sup>18</sup>  
 I, IV<sup>23</sup> زبان مان -I, IV<sup>24</sup> جنگ -K<sup>25</sup> ب. оп.; K -доб. 66.:  
 چو بشنید رستم دلش شاد گشت \* روانش از اندیشه آزاد گشت  
 بدیشان چنین گفت کای مهتران \* سرافراز و بیدار و کنداوران

از -I, IV<sup>26</sup>; K<sup>26</sup>

- 1055 ازان پس چننین گفت کایدر سه روز  
 چهارم سوی جنگ افراسیاب  
 همه نامداران بگفتار اوی  
 پس آگاهی آمد بافراسیاب  
 دلش زان سخن پر ز تیمار شد<sup>7</sup>
- 1060 بدل گفت<sup>9</sup> پیگار او کار کیست  
 گر آنست رستم که<sup>10</sup> من دیده‌ام  
 به پیچید و زان<sup>11</sup> پس باواز<sup>12</sup> گفت  
 یکی کودکی بود برسان نی  
 پیامد تن من ز زین برگرفت
- 1065 چننین گفت لشکر بافراسیاب  
 تو آذنی که از خاک آوردگاه  
 سلیحست بسیار و مردان جنگ<sup>20</sup>  
 ز جنگ سواری<sup>23</sup> تو غمگین مشو  
 چنان دان که او<sup>24</sup> یکسر از آهنست
- 1070 سخنهاى کوتاه زو<sup>25</sup> شد دراز

1 IV — برآریم 2 I — و оп. 3 K, I, IV, VI — از 4 VI — здесь кончается лагуна. 5 VI —  
 доб.:

چو سر برزد از کوه سبز آفتاب \* سپه راندرستم چو کشتی در آب  
 همی گفت — K, I, IV — خوار — I — گشت — VI — که بوم و بر زادشم — K, IV, VI —  
 نداریم — K — بگفتار — K — ازان — K, I, IV — گران رستمست آذنه — K, I, IV —  
 14 K — доб. б.:

ز ترکان ندارد کسی پای اوی \* که در جنگ ازو بر نه پیچید روی  
 بدو — IV — بدو مانده آن لشکر — I — دو لشکر بدو مانده — K — لشکر افروز — K, I, IV —  
 خویشتن را براری — L — رزم — I, IV — 17 VI — 66. 1063 и 1064 оп. ماندمان لشکر  
 — I, IV — زان جنگ رستم — K — و مردان و گنج — I, IV — زو مردان جنگی و گنج — K —  
 کوتاه او — L — وی — I, IV — سواران — L, VI — برنج — K, I, IV, VI — جنگ جستن  
 جنگ او را — VI — کوتاه ازو — I, IV, VI —



ز هر کار بهری پسندیده بود  
 قفسی دیده و جستنه چندی<sup>2</sup> ز دام  
 بفرغار<sup>5</sup> گفت ای گرانه‌مایه<sup>6</sup> مرد  
 نگه کن بدین رستم رزم‌خواه<sup>7</sup>  
 که دارد برین بوم و بر<sup>10</sup> رهنمون  
 به پینی<sup>12</sup> که چنداند و بر چند روی<sup>13</sup>  
 که آورد سازند<sup>15</sup> روز نبرد<sup>16</sup>  
 بکاراگهی شد بایران سپاه  
 بی بیگانگان ایچ<sup>19</sup> نهمود روی  
 بسی راز بایسته<sup>20</sup> با او<sup>21</sup> براند  
 سپاه تو تیمار تو کی<sup>22</sup> خورد  
 که آمد برین مرز چندین هزار<sup>25</sup>  
 که از خاک سازد بشمشیر گل  
 بمین تا مر اورا هم آورد کیست<sup>26</sup>

سپهبد بسی جنگها دیده بود  
 یکی شیردل بود فرغار<sup>1</sup> نام  
 1085 ز بیگانگان جای<sup>3</sup> پردخته<sup>4</sup> کرد  
 هم اکنون برو سوی ایران سپاه  
 سواران<sup>8</sup> نگه کن که چنداند<sup>9</sup> و چون  
 وزان<sup>11</sup> نامداران پرخاشجوی  
 1090 ز گردان پهلومنش چند مرد<sup>14</sup>  
 چو فرغار برگشت و آمد<sup>17</sup> براه  
 غمی شد دل مرد پرخاشجوی<sup>18</sup>  
 فرستاد و فرزندرا پیش خواند  
 بشپیده چنین گفت کای پرخرد  
 1095 چنین<sup>23</sup> دان که این<sup>24</sup> لشکر بیشمار  
 سپهدارشان رستم شیر دل  
 گو پیلتن رستم زابلست

خانه - K<sup>3</sup> چندی و جستنه - K<sup>2</sup> فرغازه - VI; فرخار - I, IV, V, VI; 2 K - چندی و جستنه - K<sup>2</sup> فرغازه - VI; فرخار - I, IV, V, VI; 3 K - خانه - K<sup>3</sup> چندی و جستنه - K<sup>2</sup> فرغازه - VI; فرخار - I, IV, V, VI; 4 K, I, IV, VI - پردخت - I, IV, V, VI; 5 I, IV - بفرغار - I, IV, V, VI; 6 K - خردمند - I, IV, V, VI; 7 K - کینه خواه - I, IV, V, VI; 8 K - سپاهش - I, IV, V, VI; 9 K, I, IV, VI - چندست - I, IV, V, VI; 10 K, I, IV, VI - بر و بر - I, IV, V, VI; 11 K - دگر - I, IV, V, VI; 12 VI - نگه کن - I, IV, V, VI; 13 K - چیست و چيست - I, IV, V, VI; 14 K - کمان دار و نیزه وران و سوار \* ز نام آوران کیست اندر شمار I, IV - б. оп.; VI - доб.:

سلیج آور و نیزه دار و سوار \* ز هر مردی کیست یک یک شمار (так)  
 14 K - доб.: 16 K - دارند - I, IV, V, VI; 15 K - بنزدیک او کیست مرد - I, IV, V, VI;

ز پیلان جنگی و شیران کین \* بد و نیک پیکار ایران بمین  
 VI - بی بیگانه نیز - K<sup>19</sup> دیهیم جوی - K, I, IV<sup>18</sup> بشنید آمد - VI<sup>17</sup> I, IV, VI - б. оп.  
 آن - I, IV<sup>24</sup> چنان - K, I, IV<sup>23</sup> کی می - I<sup>22</sup> وی - K<sup>21</sup> شایسته - I, IV<sup>20</sup> نیز  
 بدین حرف چندی سوار - VI; بدین رزم چندین سوار - I, IV; مرز و چندین سوار - K<sup>25</sup>  
 26 K, I, IV, VI - б. оп.



گهار و چو گرگوی<sup>۲</sup> با آفرین  
 سپاهی ز کشمیر تا پیش<sup>۴</sup> سند  
 بکشتند و بردند<sup>۸</sup> چندی<sup>۷</sup> اسپر  
 گهی رزم<sup>۹</sup> و گه بزم<sup>۱۰</sup> پرهیز بود  
 ز پیل اندر آورد و بنهاد بند<sup>۱۱</sup>  
 ز هر سو که بود از بزرگان سری<sup>۱۲</sup>  
 همان تاج داران<sup>۱۴</sup> گردنگشان  
 که گردان شدست اندرین کار سخت  
 همان طوق زرین و زرین سپر  
 نه هنگام جامست و بزم و سرود<sup>۱۶</sup>  
 تن آسان که باشد بکام نهنگ  
 نه پیچدز بیم<sup>۱۷</sup> و نبالد ز درد<sup>۱۸</sup>  
 برآرد ز دشمن همی رستخیز<sup>۲۰</sup>  
 نه مردم نژادست کاهرمست<sup>۲۳</sup>  
 که سیر آید<sup>۲۴</sup> از بار پشت<sup>۲۵</sup> زمین  
 بغرد بگردار غرنده ابر

چو کاموس و منشور<sup>۱</sup> و خاقان چین  
 دگر کندر و شنگل آن<sup>۳</sup> شاه هند  
 بنیروی این<sup>۵</sup> رستم شیرگیر 1100  
 چهل روز با لشکر آویز بود  
 سرانجام رستم بخم کمند  
 سواران و گردان هر کشوری  
 بدین<sup>۱۳</sup> کشور آمد کنون زین نشان  
 من ایدر نهادم<sup>۱۵</sup> بسی گنج و تخت 1105  
 کنون هرچ گنجست و تاج و کمر  
 فرستم همه سوی الماس رود  
 هراسانم از رستم تیزچنگ  
 بمردم نهادم بروز نبرد  
 ز نپزه نترسد نه از تیغ تیز<sup>۱۹</sup> 1110  
 تو گفتی<sup>۲۱</sup> که از روی وز<sup>۲۲</sup> آهنت  
 سلیحست چندان برو روز کین  
 زره دارد و جوشن و خود و گیر<sup>۲۶</sup>

۱ K- و ۲ K, VI- منشور; I, IV- فرطوس ۳ K- و ۴ K- مرمز;  
 ۵ K- رود VI- I, IV, VI- ۶ K- بکشتست و بردست I, IV- ۷ K- بپیروزی آن I, IV- ۸ K- بپیروزی آن I, IV- ۹ K- گرز و ۱۰ K- رزم و ۱۱ K- چندان  
 ۱۲ K, ۱۳ K- آورد و گردشان بیند I, IV- ۱۴ K- آورد و کردش بیند I, IV- ۱۵ K- گهی تیر و گه رزم و ۱۶ K- زمین  
 I, IV, VI- доб.:

سلیح و هیونان و پیلان و تاج \* با ایران فرستاد با تخت عاج  
 کاخست<sup>۱۶</sup> K- ۱۷ K, IV- ۱۸ K, I, IV, VI- همه نامداران و ۱۹ K, I, IV, VI- بدان VI- ۲۰ K, I, IV, VI- زین  
 کامست و نای VI- نازست و رود و سرود IV- نازست و فر و سرود I- نو باد و درود  
 I, IV- تیر و تیغ VI- ۲۱ K, VI- بپیچد ز رستم بنالد ز درد ۲۲ K- زخم I, IV- ۲۳ K, I, IV, VI- و سرود  
 و گرز بارد برو چرخ پیر I, IV- و گرز بارد بروی ز میخ VI- ۲۴ K, I, IV, VI- تیغ و تیر  
 ۲۵ K- ۲۶ K- که از سنگ و از VI- و از I, IV, VI- گوی ۲۷ K, I, IV, VI- خود پر (!) VI- ۲۸ K, I, IV- تیر ۲۹ K, I, IV- روی I, IV- ۳۰ K, I, IV, VI- سیر آمد VI- ۳۱ K, I, IV, VI- و آهرمنست VI-

- 1115 نه برتابد آهننگ او ژنده پپیل  
یکی کوه زیرش بکردار باد  
تگ آهوان دارد و هول<sup>3</sup> شیر  
سغن گوید ار زو کنی خواستار  
مرا با دلاور<sup>7</sup> بسی بود جنگ  
سلیحم نیامد برو<sup>9</sup> کارگر  
1120 کنون آزمون را یکی<sup>11</sup> کارزار  
گر ایدونک یزدان بود<sup>13</sup> یارمند  
نه آن شهر ماند نه آن<sup>14</sup> شهریار  
اگر<sup>16</sup> دست رستم بود روز جنگ  
شوم تا بدان روی دریای چین  
1125 بدو شپیده گفت ای خردمند شاه  
ترا فتر و برزست و مردانگی<sup>21</sup>
- نه کشتی سلیحش<sup>1</sup> بدریای نیل  
تو گویی که از باد<sup>2</sup> دارد نژاد  
بناورد با شیر گردد<sup>4</sup> دلیر<sup>5</sup>  
بدریا چو کشتی بود روز کار<sup>6</sup>  
یکی جوشنستش<sup>8</sup> ز چرم پلنگ  
بسی آزمودم بگزرز و تیر<sup>10</sup>  
بسازیم تا چون بود روزگار<sup>12</sup>  
بگردد بمایست چرخ بلند  
سرآید مگر بر من این کارزار<sup>15</sup>  
نسازم<sup>17</sup> من ایدر فراوان درنگ  
بدو مانم این مرز<sup>18</sup> توران زمین<sup>19</sup>  
انوشه بدی<sup>20</sup> تا بود تاج و گاه  
نژاد و دل و بخت و فرزاندگی<sup>22</sup>

بدریا و رود - 4 K, I, IV - زور - 3 K - ابر - I, IV, VI - مگر ز ابر - 2 K - سلاحش - 1 IV - برگذار - I, IV - شود روزگار - 6 K - بدریا چو دیو و بخشکی چو شیر - 5 VI - و بخشکی - I - 9 که جوشن بر اسپش - K - جوشنش بد - 8 J, VI - سوارش - I, IV, VI - سواران - 7 K - I - 9: перед б. доб. вариант б. 1116: I - 10 I, IV - تیر و بتیر - 10 I, IV - نیاید همی - IV - نیاید بدو تگ آهوان دارد و هول شیر \* نباشد ز پیکار و از جنگ شیر VI - доб. бб.:

چو او حمله آرد باوردگاه \* کند کار یکسر تبه برسپاه یکی رخش دارد بسان هیون \* که دشمن بگردد ازو سرنگون 11 K - доб.:

همانا که یزدان بمابر قفیز \* تمامی نکردست ازین وعده نیز نه ایران بود - 14 K, I, IV - گر ایدونکه بود او برو - 13 VI - K, VI - доб. вариант того же б. K - доб.:

همانا که یزدان بود دستگیر \* بمخشد برین خسته برنا و پیر 15 I, IV, VI - روزگار - 15 I, IV, VI - نه ایوان بود نیز و نی - VI - نیز و نه 16 K, I, IV, VI - و گر - 17 VI - بسازم - 18 K - بوم - 19 I, IV, VI - доб. б.:

بترسم من ای پور جان پدر \* ازین بیوفا چرخ بیدادگر مردانگی - I - بزرگی و مردانگی - 22 K - فرزاندگی, - 21 K, I - بزی - I, IV, VI - بوی - 20 K -

نگه کن بدین گردش روزگار  
 چو کلباد و نستیمهن شیرمرد  
 ز بیم و ز غم هر زمان بگسلند<sup>2</sup>  
 چو دانی که آمد سپاهی گران  
 جهانجوی و هم کاردیده<sup>4</sup> توی  
 بخورشید و ماه و بتخت<sup>5</sup> و کلاه  
 دلم گشت پر خون<sup>6</sup> و سر پر ز بزم<sup>7</sup>  
 ز غم پشت ماه اندر آمد بغم  
 چو فرغار<sup>8</sup> برگشت ز<sup>9</sup> ایران سپاه<sup>10</sup>  
 شب تیره هنگام آرام و خواب  
 برفتم سوی رستم دیوبند  
 سپاهی<sup>11</sup> بکردار درنده<sup>12</sup> گرگ  
 نه آرام دارد تو گفتمی<sup>13</sup> نه جای<sup>14</sup>  
 بفتراک بر حلقه<sup>15</sup> خم<sup>16</sup> خام<sup>17</sup>  
 میان تنگ بسته به<sup>19</sup> بمر بیان

نمایند ترا پند آموزگار  
 چو پیران و هومان و فرشیدورد  
 شکسته سلیم و گسسته<sup>1</sup> دلند  
 تو بر باد این جنگ کشتی مران  
 ز شاهان گیتی گزیده<sup>3</sup> توی  
 بجان و سر شاه توران سپاه  
 که از بار کاموس و خاقان چین  
 شب تیره بگشاد چشم دژم  
 جهان گشت برسان مشک سپاه  
 بیامد بنزدیک افراسیاب  
 چنین گفت کز بارگاه بلند  
 سراپرده<sup>11</sup> سبزه دیدم بزرگ  
 یکی از دهافش درفش بی پای  
 فروشته بر کوه<sup>15</sup> زین لگام  
 بخیمه درون ژنده پیل<sup>18</sup> زین

K-<sup>3</sup> تو گفتمی نه از غم همی بگسلند - I, IV<sup>2</sup> گسسته سلیم و شکسته - K, VI<sup>1</sup>  
 جهاندیده و کار کرده - I, IV, VI; جهان دیده و کاردیده - K<sup>4</sup> نبرده - I, IV, VI; خنیده  
 I, IV, VI; I, IV - доб.:<sup>7</sup> درد - K, I, IV, VI<sup>6</sup> و شمشیر و تخت - K, VI<sup>5</sup>  
 سوی گنگ باید کشیدن سپاه \* نمایند سوی رزم کردن نگاه  
 ز چین و ز ماچین سپه خواستن \* پس از نگاه مر دشمنان کاستن  
 چو این گفته شد رفت تا جای خواب \* دلی پر ز کیم و سری پر شتاب  
 I, IV - доб.:<sup>10</sup> و آمد براه - IV<sup>10</sup> از - K, I, VI<sup>9</sup> فرخار - I, IV<sup>8</sup>  
 فرستاده فرخار ازان رزمگاه \* برفت و بیامد بتوران سپاه  
 تو گویی - K<sup>14</sup> تو گویی - VI; داند تو گویی - I<sup>13</sup> غرنده - K<sup>12</sup> سواری - K, I, IV<sup>11</sup>  
 K, VI - доб.:<sup>19</sup> زده خیمه بر پیشی پرده سرای - IV; که دارد مگر باد پای  
 زده خیمه بر پیشی پرده سرای \* فراوان درفش بزرگان بی پای  
 IV; بفتراک بر حلقه بر خم - I; حلقه کردست - K<sup>16</sup> از کوه - K, I, IV, VI<sup>15</sup>  
 چه - Л<sup>19</sup> پیل - K, I, IV<sup>18</sup> б. стоит после б. 1142. - K, I, IV, VI<sup>17</sup> حلقه اش خم

تو گفستی همی اندرآید ز جای<sup>2</sup>  
 فریبرز و شیدوش و گرگین<sup>3</sup> نیو  
 که با بیژن گیو باشد بهم  
 کیس آمد بر<sup>6</sup> پهلوان سپاه  
 بزرگان و مردان روز نبرد  
 که تا کیست با او<sup>10</sup> به پیکار جفت  
 چه چارست<sup>11</sup> جز<sup>12</sup> جستن نام و ننگ<sup>13</sup>  
 گرفت اندران کینه<sup>14</sup> جستن شتاب  
 بیاید<sup>15</sup> بر رستم کینه خواه  
 همی رزمرا سوی هامون کشید<sup>17</sup>  
 جهان شد ز گرد سپاه<sup>18</sup> آبنوس  
 همی گردد از گرد<sup>19</sup> اسپان<sup>20</sup> نهان  
 همی پیل بر پیل بگذاشتند  
 همی کرد بر جنگ<sup>21</sup> جستن<sup>22</sup> شتاب  
 که راز بزرگان بیاید<sup>23</sup> نهفت<sup>24</sup>

یکی بور<sup>1</sup> ابرش به پیشش بپای  
 سپهدار چون طوس و گورز و گیو  
 طلایه گرازست<sup>4</sup> با گسته هم  
 غمی شد ز گفتار فرغار<sup>5</sup> شاه  
 بیامد<sup>7</sup> سپهدار پیران<sup>8</sup> چو گرد  
 ز گفتار فرغار<sup>9</sup> چندی بگفت  
 بدو گفت پیران که ما را ز جنگ  
 چو پاسخ چنین یافت افراسیاب  
 پیران بفرمود تا با سپاه  
 ز پیش سپهدار بیرون کشید<sup>16</sup>  
 خروش آمد از دشت و آوای کوس  
 سپه بود چندانک گفستی جهان  
 تمیره زنان نعره برداشتند  
 از ایوان بدشت آمد افراسیاب  
 بیپیران بگفت آنچه بایست گفت

زده خیمه در پیش پرده سرای - I؛ یکی ژنده پیلست گویی بجای - K<sup>2</sup> اسپ - VI - K<sup>1</sup>  
 گرگین - K<sup>3</sup> تو گویی مگر دارد از باد پای - VI؛ نه آرام داند تو، گویی نه جای - IV  
 K<sup>6</sup> - فرخار - I, IV<sup>5</sup> گرازه طلایهست - K, I, IV<sup>4</sup> گرگین و شیدوش - I, IV؛ نو فرهاد  
 K<sup>11</sup> - وی - IV<sup>10</sup> فرخار - I, IV<sup>9</sup> ایران - IV<sup>8</sup> که آمد - I, IV<sup>7</sup> طلب کرد مر  
 :دوب. - K, I, IV, VI<sup>13</sup> وز - K, I, IV<sup>12</sup> کارست

ز بهر بر و بوم و فرزندان خویش \* بکوشیم وز بهر پیوند خویش  
 K, I, IV<sup>17</sup> سپهدار بیرون شدند - K, I, IV, VI<sup>16</sup> بیامد - I, IV<sup>15</sup> جنگ - K, I, IV<sup>14</sup>  
 K<sup>22</sup> کینه - I, IV<sup>21</sup> یکسر - I, IV<sup>20</sup> سم - K<sup>19</sup> سپه - I, IV<sup>18</sup> شدند - VI  
 :دوب. - K, I, IV, VI<sup>24</sup> نشاید - VI؛ ز دشت اندرآمد بسوی - K, I, IV<sup>23</sup> ایران - VI

ز بیگانه خیمه برداختند \* نویسنده را پیش بنشاختند  
 بشیده بگفتش که چندین ماهیست \* برو در زمان با سواری دویست  
 دبیر جهان دیده را خواند و گفت \* که راز بزرگان بیاید نهفت

یکی نامه نزدیک پولادوند  
 بگویش که مارا چه آمد بسر<sup>2</sup>  
 اگر یارمندست چرخ بلند  
 بسی لشکر از مرز<sup>5</sup> سقلاب و چین 1160  
 سپاهست برسان کوه روان<sup>9</sup>  
 سپهکش چو رستم سپهدار طوس<sup>10</sup>  
 چو رستم بدست تو گردد تباه  
 همه مرزرا رنج زویست و<sup>14</sup> بس  
 گر اورا بدست تو آید زمان 1165  
 من از پادشاهی آباد خویش  
 دگر نیمه<sup>20</sup> دیهیم و گنج آن تست

بیارای وز رای بگشای بنند<sup>1</sup>  
 ازین نامور گرد پرخاشخ<sup>3</sup>  
 بیاید بدین دشت<sup>4</sup> پولادوند  
 نگونسار و حیران<sup>6</sup> شدند<sup>7</sup> اندرین<sup>8</sup>  
 سپهدارشان رستم پهلووان  
 بسابر اندرآورده آوای<sup>11</sup> کوس  
 نیابد<sup>12</sup> سپهر<sup>13</sup> اندرین مرز راه  
 تو باش اندرین کار<sup>15</sup> فریادرس  
 شود رام روی زمین<sup>16</sup> بی گمان<sup>17</sup>  
 نه برگیرم از رنج<sup>18</sup> یک نیمه<sup>19</sup> پیش  
 که امروز پیگار و رنج آن تست

1 K – دوب.: I, IV – نوز راز بگشای بند – I, IV – نوبگشای دلرا ز بند – K 1

نخست آفرین کن بدادار پاک \* کزویست نیرو و هم زو هلاک  
 خداوند کیوان و گردان سپهر \* خداوند ناهید و رخشنده مهر  
 وزان آفرین کن بران نیز چند \* سپهدار فرخنده پولادوند  
 ازین زابلی مرد پرخاشجوی – VI \* مرد پرخاشجوی – K 3  
 پیشی – I, IV – بروی – K, VI 2  
 I, IV – ن ازان نامور مرد بسیار کیش – I, IV

وزین نامور پرهنر مهتران \* ز طوس و ز گودرز و کنداوران  
 ز کار نیمیره بگویش همه \* خداوند مرزاست و شاه رمه  
 پسروردم اورا چو جان ارجمند \* که از یاد نامد بروبر گزند  
 I – 7 پیچان – K, IV 6 یکی لشکر از مرز – I – تری و – K, VI 5  
 مرز – I, IV – زرم – K, VI 4  
 I – 8 ناچیز گشت – VI – شدست

بسی بوم و برها که ویران شدست \* همان از دلیران ایران شدست  
 ز تیغش زمین شد چو دریای قیر \* بسی کودک و زن ببردند اسپر  
 سر نامداران توران و چین \* همه کشته و خسته گشتند از این  
 چو گودرز جنگی – I, IV – سپهدار چو طوس – K, VI 10  
 سپاهیمست مانند کوه گران – VI 9  
 همان – K, I, IV, VI 14 سپاه – K, VI 13  
 نیاید – I, IV 12 آواز – I 11 و چون گیو طوس  
 شود نام – VI 17 گیتی مرا – K 16  
 مرز – IV 15 [همه – IV, VI] رنج این مرز ازویدست  
 تخت – K – گفت – JI 20 بهره – K, VI 19  
 گنج – VI 18 و آواز او در جهان

نهادند بر<sup>1</sup> نامه بر مهر شاه  
 کمر بستت ششیده ز<sup>2</sup> پیشش پدر  
 1170 بکردار آتش ز بیم گزند  
 برو آفرین کرد و نامه بداد  
 که رستم پیامد ز<sup>3</sup> ایران بچنگ  
 ببیند اندر آورد کاموس را  
 اسپران بسپار و پیلان رمه  
 1175 کنارنگ و چنگ آورانرا<sup>12</sup> بخواند  
 بدیشان بگفت انج در نامه بود  
 بفرمود تا کوس بیرون برند  
 چو برزد سر از برج خرچنگ ماه  
 فرستاده او بود و تیماربر<sup>3</sup>  
 پیامد بنزدیک پولادوند<sup>4</sup>  
 همه کار رستم<sup>5</sup> برو کرد یاد  
 ابا او سپاهی بسان<sup>7</sup> پلنگ<sup>4</sup>  
 چو خاقان و منشور و فرطوس<sup>9</sup> را<sup>10</sup>  
 فرستاد یکسر بایران همه<sup>11</sup>  
 ز هرگونه داستانهها براند<sup>13</sup>  
 جهانگیر برنا و خودکامه بود  
 سراپرده<sup>14</sup> او به<sup>14</sup> هامون برند

1 K — از 2 IV — به 3 I — б. переставлен со следующим б. 4 K — доб.:

بدان کوه چین اندرون جای او \* نبود اندران بوم همتای او  
 VI — доб. вариант этого б.; далее K, I, IV — доб.:

یکی پادشا بود پولادوند \* رسیده سرش تا بچرخ بلند  
 и далее I, IV — доб.:

بدان کوه چین اندرون جای او \* نبود اندران بوم همتای او  
 ابا لشکر گشن و مردان جنگ \* سپاهش نهنگ و سپهبد پلنگ  
 بسان هژبر دمان چون — K. VI <sup>7</sup> ز ایران پیامد — VI — از — K <sup>6</sup> ز کردار رستم — K <sup>5</sup>  
<sup>8</sup> K, VI — доб.:

بر آورد این مرز با ارز دود \* که هرگز مبادا برو بر درود  
 I, IV — бб. 1172, 1173, 1174 оп. <sup>9</sup> K — کاموس <sup>10</sup> K, VI — доб.:

ببازو کمند و بتن چرم شپیر \* ز پیکار هرگز نگشتست سیر  
 ز توران بایران برد خاک را \* چه گویم آن گرد ناپاک را  
 کنون کرد آهننگ افراسیاب \* بجوی اندر آورد خون همچو آب  
 تبه گشت مارا همه کار ازوی \* نمانده بتوران ازو رنگ و بوی  
 далее VI — еще доб.:

چو بشنید فولادوند این سخن \* ازان نام بردار مرد کهن  
 سراپرده را سوی — K, I, IV — <sup>14</sup> VI — б. оп. <sup>13</sup> با موبدانرا — I, IV — <sup>12</sup> K, VI — б. оп. <sup>11</sup>

برآمد ز گردان لشکر غریو  
 سپردار<sup>3</sup> با ترکش و باکمند  
 بیامد بنزدیگ افراسیاب  
 تهمیره برآمد ز درگاه شاه<sup>6</sup>  
 ز کار گذشته بسی یادکرد  
 سرانجام<sup>8</sup> درمان این کار چیست<sup>9</sup>  
 برای و بازیدیشه نو شدند  
 ز کار درنگ و ز بهر<sup>10</sup> شتاب<sup>11</sup>  
 چه آمد ز پرخاش وز<sup>12</sup> گفت و گوی  
 گذشته سخنها همه برشمرد<sup>13</sup>  
 که اورا پلنگینه پیراهنست  
 بران بهر و آن خود و چینی سپر<sup>17</sup>  
 کنون چاره کار اورا<sup>18</sup> بساز  
 که آن بندرا چون شود کار بند  
 که در جنگ چندین<sup>19</sup> نیاید شتاب  
 تبه کرد و بستند بگزر گران  
 جگرگاه پولاد غندی و بید<sup>21</sup>  
 نیارم بید کردن آهننگ اوی  
 همیشه خرد رهنمای تو باد

سپاه انجمن شد بکردار<sup>1</sup> دینو  
 درفش از پس و پیش<sup>2</sup> پولادوند  
 1180 فرودآمد از کوه و بگذاشت آب<sup>4</sup>  
 پیذیره شدندش یکایک<sup>5</sup> سپاه  
 بمر درگرفتیش جهان دیده مرد  
 بگفت آنک<sup>7</sup> تیمار ترکان ز کیست  
 خرامان بایوان خسرو شدند  
 1185 سخن راند هر گونه افراسیاب  
 ز خون سیاوش که بردست اوی  
 ز خاقان و منشور و کاموس گرد  
 بگفت آنک این رنجم<sup>14</sup> از یک تنست  
 نیامد<sup>15</sup> سلیحم بدو<sup>16</sup> کارگر  
 1190 بیابان سپردی و راه دراز  
 پراندیشه شد جان پولادوند  
 چنین داد پاسخ بافراسیاب  
 گر آنست<sup>20</sup> رستم که مازندران  
 بدرید پهلوی دیو سپید  
 1195 مرا نیست پایاب<sup>22</sup> جنگ اوی  
 تن و جان من پیش رای تو باد

بگذشت از آب - IV 4 سپهدار - VI 3 پس پشت - K, I, IV 2 کرد گردان - I, IV 1  
 بگفتا که - VI 6; بگفتش - K, I, IV 7. K, VI - обратный порядок мисра. 6 از توران - VI 5  
 K - 12. 1185 و 1186 оп. VI - 66. 11 K - کار 10. K - б. стоит после б. 1185. 9 K - و. K, IV - доб. 8  
 همی گفت رنج من - VI 6; این که رنج من - K 14. L - б. стоит после б. 1183. 13 و از  
 بران نیزه و ان خود بینی سپر - VI 17 برو - VI 16 همی - K, IV 16 نیاید - K, I, IV 15  
 I, IV - پولاد و غندی و بید - K 21 همانست - I, IV 20 جستن - K, VI 19 مارا - IV 18  
 در - K, I, IV, VI 22 اولاد غندی و بید - VI 22; ز خنجر بداد و بچانش نوید

من اورا براندیشه دارم<sup>1</sup> بجنگ  
 تو لشکر براغار<sup>3</sup> بر لشکرش  
 مگر چاره سازم و گرنی<sup>5</sup> بدست  
 1200 ازو شاد شد جان افراسیاب  
 بدانگه که شد مست پولادوند  
 که من بر فریدون و ضحاک و جم  
 برهمن بترسد ز<sup>8</sup> آواز من  
 من این زابلی را بشمشیر تیز  
 \* \* \*

چو بنمود خورشید تابان درفش  
 1205 تبیره برآمد ز درگاه شاه  
 بپیش سپه بود پولادوند  
 چو صف برکشیدند هر دو سپاه  
 تهمتن پوشید بمر بیان  
 1210 برآشفت و بر میمنه حمله برد  
 ازان پس غمی گشت<sup>14</sup> پولادوند  
 برآویخت با طوس چون پیل مست

نگردم<sup>2</sup> K, I و لیکن یکی چاره سازم<sup>VI</sup> - من اورا یکی حمله سازم<sup>I, IV</sup> -  
 VI<sup>6</sup> و گرنه<sup>I, IV</sup> - سازیم و ز<sup>K, VI</sup> - ز انبوه ما<sup>I, IV</sup> -<sup>4</sup> براغال<sup>K, I, VI</sup> -<sup>3</sup>  
 بترسد برهمن ز<sup>VI</sup> - بترسد از<sup>IV</sup> - بترسید از<sup>I</sup> - بتر شد از<sup>K</sup> -<sup>8</sup> همی<sup>VI</sup> -<sup>7</sup> نیارم  
 I<sup>9</sup> - لشکری<sup>LI</sup> -<sup>10</sup> I, IV -<sup>10</sup> доб.:

چه رستم بپیشم چه یک مشت خاک \* ز کیخسرو و گیو و طوسم چه باک  
 جنگ کردن افراسیاب با لشکر ایران<sup>K</sup> - رزم رستم زال با پولادوند<sup>LI</sup> -  
 گرفتار شدن طوس و گیو و رهام و بیژن<sup>IV</sup> - رزم رستم با افراسیاب و پولادوند<sup>I</sup> -  
 I<sup>13</sup> K -<sup>13</sup> تنی<sup>K, I</sup> -<sup>12</sup> پیر مانی (!)<sup>IV</sup> -<sup>11</sup> زپرنیانی<sup>LI</sup> -<sup>11</sup> بدست پولادوند  
 برآمیخت لشکر بیکجا بهم \* مبارز بپیش اندرون پیش و کم  
 کمانی<sup>VI</sup> -<sup>VI</sup> عمودی<sup>I, IV</sup> -<sup>15</sup> گری<sup>K</sup> -<sup>15</sup> ازان پس چو آن دید<sup>I, IV</sup> -<sup>14</sup>



1215 کمربند بگرفت و او را ز زمین  
 به پیگار او گیمو چون بنگرید  
 بر آنکسخت از جای شب‌دیز را  
 بر او یخت با دیو چون شیرنر  
 کمندی بینداخت پولادوند  
 ننگه کرد رهام و بیژن ز راه  
 برفتند تا دست پولادوند  
 1220 بزد دست پولاد بسپاره‌وش  
 دو گرد از دل‌یران<sup>8</sup> پرمایه را  
 بخاک اندرافگند و بسپرد<sup>10</sup> خوار  
 بیامد بر اختر کاویان  
 خروشی برآمد ز ایران سپاه  
 1225 فریبرز و گودرز و گردنگشان  
 بگفتند با رستم کینه‌خواه  
 بزین بر یکی<sup>16</sup> نامداری نماید  
 که ننگند<sup>17</sup> بر خاک پولادوند  
 همه رزمگه سر بسر ماتمست

بر آورد و آسان بزد<sup>1</sup> بر زمین  
 سر طوص نوذر نگونسار دید  
 تن و جان بیماراست آویز را  
 زره‌دار بباگ‌رزه<sup>2</sup> گساوسر<sup>2</sup>  
 سر گیمو گرد<sup>3</sup> اندر آمد بینه  
 بدان زور و بالا و آن<sup>4</sup> دستگاه<sup>5</sup>  
 بپندند هر دو بغم<sup>6</sup> کمند  
 برانگیخت اسپ و برآمد خروشی<sup>7</sup>  
 سرافراز و گرد و<sup>9</sup> گرانیایه را  
 نظاره بران دشت چندان<sup>11</sup> سوار  
 بخنجر بدو نیم کردش میان<sup>12</sup>  
 نماید ایچ گرد اندر آوردگاه  
 گرفتند<sup>13</sup> از آن<sup>14</sup> دیو جنگی نشان<sup>15</sup>  
 که پولادوند اندرین رزمگاه  
 ز گردان لشکر سواری نماید  
 بگرز و بخنجر<sup>18</sup> بتیر و<sup>19</sup> کمند  
 بدین<sup>20</sup> کار فریادرس رستمست

1 K- بر آورد آسان و زد- K  
 2 K, VI-доб.: در ان زور و ان برز و آن- VI زوان گرز و آن- I, IV زوان برز و  
 برو حمله بردند هر دو دلیر \* بر آویختند آن دو مردانه شیر  
 3 I, IV- شیرنر- 4 K-  
 5 K, VI- 6 K, VI- 7 K- بجوشی- 8 K- دو گرد و دو پیروز- 9 K, VI-  
 10 I, IV- کشتند- 11 K- چندان- 12 I, IV- 13 K-  
 14 I, IV- چو دیدند- 15 K- زان- 16 K- کشان- 17 K-  
 18 K, VI- 19 IV- 20 K, VI-  
 1 K- بر آورد آسان و زد- K  
 2 K, VI-доб.: در ان زور و ان برز و آن- VI زوان گرز و آن- I, IV زوان برز و  
 برو حمله بردند هر دو دلیر \* بر آویختند آن دو مردانه شیر  
 3 I, IV- شیرنر- 4 K-  
 5 K, VI- 6 K, VI- 7 K- بجوشی- 8 K- دو گرد و دو پیروز- 9 K, VI-  
 10 I, IV- کشتند- 11 K- چندان- 12 I, IV- 13 K-  
 14 I, IV- چو دیدند- 15 K- زان- 16 K- کشان- 17 K-  
 18 K, VI- 19 IV- 20 K, VI-

- ازان<sup>1</sup> پس خروشمیدن ناله<sup>2</sup> خاست  
 1230 چو کم شد ز گودرز هر دو<sup>5</sup> پسر  
 که چندین<sup>7</sup> نمیره پسر داشتیم  
 برزم اندرون پیش من کشته شد  
 جوانان و من زنده<sup>9</sup> با پیر سر  
 1235 کمر بر گشاد و کله بر گرفت  
 چو بشنید رستم دژم گشت سخت  
 بیامد بنزدیک پولادوند  
 سپه را همه بیشتر خسته دید  
 بدل گفت کین روز ما تیره گشت  
 1240 همانا که برگشت پرگار<sup>16</sup> ما  
 بیفشارد<sup>18</sup> ران رخس را تیز کرد  
 بدو گفت کای دیو ناسازگار  
 چو آواز رستم بگردان رسید  
 دژم گشته زو چار گرد دلیر

<sup>1</sup> I, IV, VI — وزان    <sup>2</sup> K, VI — و نعره    <sup>3</sup> Л — و оп.    <sup>4</sup> I, IV — доб.:

گمانی چنان برد گودرز پیر \* ز رهام وز بیژن شایر گیر  
<sup>5</sup> K — سه    <sup>6</sup> I, IV, VI — بر    <sup>7</sup> K — چندان    <sup>8</sup> I, IV — روز    <sup>9</sup> K — مانده; I, IV —  
 جوانان من گشته    <sup>10</sup> K, VI — доб.:

دریغ ازان نوجوانان من \* چنین تیره شد بخت خندان من  
<sup>11</sup> K, VI — б. оп.    <sup>12</sup> I, IV — شاخ    <sup>13</sup> K — کوهی    K, I, IV, VI — доб.:

غمی گشت ازان چار گرد دلیر \* چو گوران و دشمن بکردار شیر  
<sup>14</sup> K, VI — پیکار; I — وزانسوی پرخاش; I — پیکار    <sup>15</sup> K, VI — همه    <sup>16</sup> Л — بدکار; VI —  
 доб.:

یکی آنکه امروز من کاهلم [کاملم — IV] \* سر از خواب دوشینه می بگسلم  
 دگر آنکه این دیو ناسازگار \* بتن سهمناکست و خیره سوار  
<sup>18</sup> I, IV, VI — بیفشرد; I — و оп.    <sup>19</sup> K — کاززار; I — سپهد; I, IV, VI — б. оп.    <sup>20</sup> I, IV, VI —

- 1245 چنين گفت با<sup>1</sup> كردگار جهان  
مرا چشم اگر تيره<sup>4</sup> گشتی بچنگ  
کزین سان برآمد ز ایران<sup>8</sup> غریو  
پياده شده<sup>8</sup> گیو و رهام و<sup>9</sup> طوس  
تیه گشته<sup>10</sup> اسپ بزرگان بتیر  
1250 بدو گفت پولادوند ای دلیر  
که بگریزد از پیش تو ژنده پیل  
نگه کن کنون آتشی جنگ من  
کزین<sup>16</sup> پس نیابی ز شاهت نشان<sup>17</sup>  
نیمینی زمین زین سپس جز<sup>19</sup> بخواب  
1255 چنين گفت رستم بپولادوند  
ز جنگ آوران تیز<sup>22</sup> گویا مباد  
چو بشنید پولادوند این سخن

3 I, IV — доб.: 2 I, IV — همی گفت کای — I, IV 1

بمن باز ده زور لشکر شکن \* بمن دیو لشکر شکن در شکن  
و این نژده دیو — I, IV; زین گرد دیو — K 7 گردان — K 6 ننگ — K, VI 5 خیره — JI 4  
پياده — K, I, IV, VI 11 گشت — K, VI 10 و — VI 9 شد — VI 8 و زین نژده دیو — VI  
12 K, I — خوب: 13 K, I, IV, VI — خوب:

بر آویخت با دیو پولادوند \* بیانداخت آن تاب داده کمند  
بزدید یال آن نبرده سوار \* بترسید و سیر آمد از کارزار  
и далее I, IV — доб.:

چو نامد کمند تهمتن صواب \* ز دزدیدن یال آن نیو تاب  
و — JI 18 شاهنشاهان — I 17 ازین — K, I, IV 16 و — IV 15 و — IV, VI 14  
که چندیست ازین بیم — K; تهدید — JI 21 و — JI 20 نیمینی ازین پس بزرگی — K, VI 19  
که چندیست ازین بیم — K, VI 23 و — I 22 که چندیست ز آیین و تهدید — I, IV; و پیکار

کجا شاه دژخیم افراسیاب، \* بسی دید آرام ما و شتاب  
ترا نیز پیش آمد این روزگار \* که سیر آیی از بخشش و کارزار  
I, IV — доб.:

تو گرچه دلیری و چه سرکشی \* نه سامی نه گرشاسب گردنکشی

جگر خسته باز آید و روی زرد  
 بد و نیک را داد دادن<sup>2</sup> نکوست  
 شب تیره بستد بگوز گران  
 چه باشیم بر خیره چندین بیای  
 دو<sup>6</sup> پیمیل ژیان و دو شیر<sup>7</sup> نبرد  
 بینداخت پس تاب داده کمند<sup>8</sup>  
 چو زین گونه پیوسته شد کارزار  
 بجای آمد آن بند بدرا کلید  
 بدانست کان روز<sup>10</sup> روز بلاست<sup>11</sup>  
 که بشنید آواز او<sup>12</sup> انجمن  
 که دستش عنانرا نبد کار بند  
 بمیند پر از رنگ تیره برش<sup>15</sup>  
 تهمتن جهان آفرین را بخواند<sup>16</sup>  
 جهاندار و بینا و پروردگار  
 روانم بدان گیتی آباد<sup>17</sup> نیست  
 روان مرا برگشاید ز بند  
 تو مستان ز من دست و زور<sup>19</sup> و هنر  
 بایران نماند یکی<sup>20</sup> جنگجوی  
 نه خاک و نه کشور نه بوم و نه بر<sup>22</sup>

که هر کو پمیداد جوید نبرد  
 گر از دشمنت بد رسد گر<sup>1</sup> ز دوست  
 همان رستمست این که مازندران  
 بدو گفت کای<sup>3</sup> مرد رزم<sup>4</sup> آزمای  
 بگشتند وز<sup>5</sup> دشت برخاست گرد  
 برانگیمخت آن باره پولادوند  
 بدزدید یال آن نمبرده سوار  
 بزد تیغ و بند کمندش برید  
 به پیچید زان پس سوی دست راست<sup>9</sup>  
 عمودی بزد بر سرش پیلتن  
 چنان تیره<sup>13</sup> شد چشم پولادوند  
 تهمتن بران<sup>14</sup> بد که مغز سرش  
 چو پولادوند از بر زین بماند  
 که ای برتر از گردش روزگار  
 گرین گردش جنگ من داد نیست  
 روا دارم از دست پولادوند  
 ور<sup>18</sup> افراسیابست بی دادگر  
 که گر من شوم کشته بر دست اوی  
 نه مرد کشاورز و<sup>21</sup> نه پیشه‌ور

<sup>1</sup> K, I, جنگ - K, I, IV, VI - با <sup>2</sup> K - با <sup>3</sup> K - با <sup>4</sup> K, I, IV, VI - با <sup>5</sup> K, I, IV, VI - با <sup>6</sup> K - با <sup>7</sup> K - با <sup>8</sup> K, I, IV, VI - با <sup>9</sup> K, VI - با <sup>10</sup> K, IV, VI - با <sup>11</sup> K, I, IV, VI - با <sup>12</sup> K - با <sup>13</sup> K, VI - با <sup>14</sup> K, I, IV, VI - با <sup>15</sup> K, VI - با <sup>16</sup> K - با <sup>17</sup> K, VI - با <sup>18</sup> K, VI - با <sup>19</sup> K - با <sup>20</sup> K, VI - با <sup>21</sup> K - با <sup>22</sup> I - با

دو گرد سرافراز و دو جنگجوی<sup>1</sup> بیپاری نیاید کسی کینه خواه ستاره نظاره بران<sup>3</sup> جنگ بود برآویختند آن دو ششیر دژم گرفتند دو جنگی دوال کمر<sup>6</sup> یکی باد سرد از جگر برکشید که خوانی ورا<sup>7</sup> رستم دیوبند بخاک اندرآرد سر دیو گرد مکن خیره با چرخ گردان<sup>11</sup> ستیز که شد مغز من زین سخن پرشتاب<sup>12</sup> بکشتی همی چون کند دست بند<sup>13</sup> نه این بود با او بیپیش سپاه نیاید ز دست تو پیگار<sup>16</sup> نغز که عیب آورد برتوبر عیب خواه برآشفت و شد با پسر بدگمان<sup>17</sup> ازین مرد بدخواه یابد گزند ترا از هنرها زیانست و بس باوردگاه دو مرد دلیر

بکشتی گرفتند نهادند روی بیپیمان که از هر دو روی<sup>2</sup> سپاه میان سپه نیم فرسنگ بود چو<sup>4</sup> پولادوند و تهمتن بهم<sup>1280</sup> همی دست سودند یک با دگر<sup>5</sup> چو شپیده بر و یال رستم بدید پدر را چنین گفت کین زورمند بدین برز بالا و این<sup>8</sup> دست برد<sup>9</sup> نیمینی ز گردان<sup>10</sup> ما جز گریز<sup>1285</sup> چنین گفت با شپیده افراسیاب برو تا بمینی که پولادوند چنین گفت شپیده که پیمان<sup>14</sup> شاه چو پیمان شکن باشی و تیره<sup>15</sup> مغز تو این آب روشن مگردان سپاه<sup>1290</sup> بدشنام بگشاد خسرو زبان بدو گفت اگر<sup>18</sup> دیو پولادوند نماند بدین<sup>19</sup> رزمگه زنده کس عنان برگرایید و آمد<sup>20</sup> چو شیر

<sup>1</sup> K, I, IV—دو کینه جوی—VI; <sup>2</sup> K, I, IV, VI—رویه <sup>3</sup> I, VI—دوب. <sup>4</sup> K, I, IV, VI—بدان <sup>5</sup> K, IV, VI—با یکدگر—I; <sup>6</sup> K, I, IV, VI—همی <sup>7</sup> Л, K—همی <sup>8</sup> K, VI—هم اکنون بدن زور و آن <sup>9</sup> I, IV—هم اکنون بدین <sup>10</sup> K, VI—مردان <sup>11</sup> K—جنگ مردان <sup>12</sup> VI—در شتاب <sup>13</sup> I, IV—دوب.:

بترکی بیاموز و راهش نمای \* مگر پیشلتن را درآرد ز پای بگویش که چون او بزیر آوری \* بشمشیر کن زان سپس داوری ز پیکار تو کار—I, IV—زیک کار—<sup>16</sup> K, VI—تیز—<sup>14</sup> VI—فرمان <sup>15</sup> K, I, VI—تیره—<sup>17</sup> VI—شپیده—<sup>18</sup> IV—این <sup>19</sup> K, I, IV, VI—برین <sup>20</sup> Л—ورا بدکنش خواند و تیره روان—<sup>17</sup> VI

- 1295 ننگه کرد پیمکار دو پپیل مسست<sup>1</sup>  
 بیپولاد گفت ای سرافراز شیر<sup>3</sup>  
 بخنجر جگرگاه اورا یکاف<sup>5</sup>  
 ننگه کرد گیو اندر افراسیاب  
 برانگیخت اسپ و برآمد<sup>7</sup> دمان  
 برستم چنین گفت کای<sup>10</sup> جنگجوی  
 1300 ننگه کن که پیمان<sup>11</sup> افراسیاب  
 بیآمد همی دل بیافروزدش<sup>13</sup>  
 بدو<sup>15</sup> گفت رستم که جنگی منم  
 شمارا چرا بیم آید<sup>17</sup> همی  
 1305 اگر نیستان<sup>20</sup> جنگرا زور و دست<sup>21</sup>  
 گر ایدونک این جادوی بی خرد<sup>23</sup>  
 شمارا ز پیمان شکستن چه پاک  
 من<sup>26</sup> اکنون سر دیو پولادوند

خروشان چو رعد - K<sup>2</sup> دو پپیل و شیر - VI; دو مرد شیر - I, IV; کمشت (?) - K<sup>1</sup>  
 4 K, سوار دلیر - K, VI<sup>3</sup> خروشان چو رعد آن دو گرد دلیر - I, IV, VI; بهاران بدشت  
 IV - 8 بیامد - K, I, IV, VI<sup>7</sup> شیر مردان - VI<sup>6</sup> او بر شکاف - K, I, IV, VI<sup>5</sup> تو - VI  
 بیپیمان - VI; بکردار - I, IV; بپیمان که - K<sup>11</sup> ای - K<sup>10</sup> یکزمان - VI<sup>9</sup> همان  
 همی - K, I, IV, VI<sup>14</sup> تا دل افروزدش - I, IV; بزافروزدش - K, VI<sup>13</sup> چه روز - VI<sup>12</sup>  
 15 VI - 16 Перед б. доб.: K - چنین - VI<sup>15</sup>

چنین گفت رستم که بر روی خاک \* نترسم... (?) ز یزدان پاک  
 I, IV -

چو بشنید گفتار او نره شیر \* چنین داد پاسخ بگرد دلیر  
 20 K, I, IV - باشد - I, IV; باشد - K<sup>19</sup> چنین - K, I, IV, VI<sup>18</sup> باشد - I, IV; باید - K<sup>17</sup>  
 I, IV - 22 اگر نیست آن مردی و زور دست - VI; زور دست - K, I<sup>21</sup> وگر نیست این  
 VI - 25 چو - VI; که - IV<sup>24</sup> چو افراسیاب ان رد بی خرد - VI<sup>23</sup> چه باید  
 IV - 27 I - 27 هم - K, I, IV, VI<sup>26</sup> هم - K, I, IV, VI<sup>26</sup> ب. стоит после б. 1304. IV - 27 I - 27 هم - K, I, IV, VI<sup>26</sup> ب. стоит после б. 1304.  
 ب. стоит после б. 1304. IV - 27 I - 27 هم - K, I, IV, VI<sup>26</sup> ب. стоит после б. 1304.

- وزان پس بیازید چون<sup>1</sup> شیر چنگ  
 بگردن برآورد و زد بر زمین 1310  
 خروشی برآمد ز<sup>4</sup> ایران سپاه  
 با بر اندرآمد دم کز نای  
 که پولاوندست بیجان شده  
 گمان برد رستم که پولادوند  
 برخشی دلیر اندرآورد پای 1315  
 چو پیش صف آمدیل شیرگیر  
 گریزان بشد پیش افراسیاب  
 بغفت از بر خاک تیره دراز  
 تهمتن چو پولادرا زنده دید  
 دلش تنگ تر گشت و<sup>14</sup> لشکر براند 1320

1 VI — بر 2 I, IV — доб.:

یکی زور بنمود و پولادوند \* بسان چناری ز جا بر بکند  
 صنج و زخم درای — I, IV; صنج و هندی درای — K, VI<sup>5</sup> به — IV; از — K, I<sup>4</sup> کرد — K<sup>3</sup>  
 6 I, IV — б. оп.; K, VI — доб.:

ز تن دور ماندش روان و توان \* بدو خیره شد پهلوان جهان  
 همی کرد رستم بهر سو نگاه \* همی دون بتوران و ایران سپاه  
 7 K, I, IV, VI — بر 8 I, IV — بند و بر پای بند — I, IV, VI — доб.:

همی استخوان تنش بگسلید \* رخ او شده راست چون شنبلید  
 9 K — доб.:

ز خاک اندرآمد بر پشت زمین \* تو گفستی همی درنوردد زمین  
 10 K, VI — از آن — K, I, IV<sup>12</sup> شده — I, IV<sup>11</sup> پر ز تاب — I, IV; سرش پر ز تاب — K<sup>10</sup>  
 обратный порядок мисра; VI — доб.:

همه خرد در تن شده استخوان \* چنان خسته از بیم رستم روان  
 14 K, VI — و оп. 15 VI — доб.:

ز شست خدنگ افکنان خاست جوش \* کمان گوشها گشت هم راز گوش  
 جهان پر ز زنبور شد تیزپر \* خدنگین تن و آهنین نیمشتر  
 همیگفت هر آنکس درین پهن دشت \* ز بس پیر و پیمان که برهم گذشت  
 مگر کرس و دال بشتافتند \* پر اندر پر یکدگر بافتند

هوارا چو ابر بهاران کنند  
 جهانجوی رهام و گرگین نیو  
 جهانرا بخنجر همی سوختند  
 که بی‌تخت و بی‌گنج و نام بلند<sup>1</sup>  
 چرا کرد باید همی رزم یاد  
 ز رستم همی بند<sup>3</sup> جانش بکفت  
 که شد روی گیتی<sup>4</sup> چو دریای آب  
 نشاید درین کشور<sup>5</sup> ایمن<sup>6</sup> نشست  
 بخستی دل ما بپیکار تیز<sup>8</sup>  
 بشد دیو پولاد و لشکر براند  
 فزونست برگستوان<sup>12</sup> سوار  
 زمین پر ز خون و<sup>18</sup> هوا پر ز تیر  
 سپاه اندرآمد همه همگروه  
 چنین جنگ و پیکار و چندین غریو  
 تو با<sup>16</sup> ویژگان سوی دریا<sup>17</sup> بران<sup>18</sup>  
 همی<sup>19</sup> دست ازان رزم کوتاه دید  
 جز از<sup>23</sup> رفتن از پیش او<sup>24</sup> رای نیست  
 گر ایدونک گنجد کسی در زمین<sup>27</sup>  
 سوی چین و ماچین خرامید<sup>29</sup> تفت

بفرمود تا تیر باران کنند  
 ز یک دست بیژن ز یک دست گیو  
 تو گفندی که آتش برافروختند  
 بلشکر چنین گفت پولادوند  
 چرا سر همی داد باید بباد  
 سپه را<sup>2</sup> بپیش اندرآنگند و رفت  
 چنین گفت پیران بافراسیاب  
 نگفتم که با رستم شوم دست  
 ز خون جوانی که بد ناگریز<sup>7</sup>  
 چه باشی که<sup>9</sup> با تو کس اندر<sup>10</sup> نماند  
 همانا ز<sup>11</sup> ایرانیمان صد هزار  
 بپیش اندرون رستم شیرگیر  
 ز دریا و دشت و ز هامون<sup>14</sup> و کوه  
 چو مردم نماند آزمودیم دیو  
 سپه را چنین<sup>15</sup> صف کشیده بمان  
 سپهبد چنان کرد کو راه دید  
 چو<sup>20</sup> رستم بیامد<sup>21</sup> مرا<sup>22</sup> پای نیست  
 بپاید شدن<sup>25</sup> تا بدان روی<sup>26</sup> چین  
 درفشش بماندند<sup>28</sup> و او خود برفت

کشور — K, I, IV — 4 بود — IV — 3 سپهبد — VI — 2 که بر تخت و بر گنج نام بلند — I — 1  
 بد زان ناگزیر — I; ناگزیر — K, VI — 7 درین کشور ایمن نشاید — VI — 6 برین بوم — K, I, IV — 5  
 — VI — 6; کز — K — 11 ایدر — K, VI — 10 چو — VI — 9 بپیکار تیر — K, I, VI — 8 زان گزیر — IV —  
 I — ز دریا و از دشت و هامون — K — 14 دشمن — K, VI — 13 خاک و — Л — 13 وز — IV, VI — 12 که  
 1335 — 66. K, I, IV, VI — 18 توران — VI — 17 خودو — I, IV — 16 همه — K, VI — 15 دشت و بیابان  
 — K, I, IV, VI — 22 بیاید — I — 21 که — Л — 20 همه — K, VI — 19 1336 стоят после б. 1338.  
 بدریای — K, IV, VI — 26 بیایدت رفتن — K — 25 رفتن ایدر ترا — K — 14 بجز — K, I, IV, VI — 23  
 و — Л — доб. — 29 بجا ماند — K, VI — 28 گنجی خود اندر زمین — K, I, IV, VI — 27



- 1340 سپاه اندرآمد بپیشی سپاه  
 تهنمتن باواز گفت آن زمان  
 بکوشید و شمشیر و گرز آورد  
 پلنگ آن زمان پیچد از کین خویش  
 سپه سرپسر<sup>3</sup> نعره برداشتند  
 چنان شد در و دشت آوردگاه  
 1345 برفتند یک بهره<sup>5</sup> زنهار خواه  
 شد از بی شبانی رمه<sup>6</sup> تال و مال  
 چنین گفت رستم که کشتن بسست  
 زمانی همی بار زهر<sup>9</sup> آورد  
 1350 همه جامه<sup>4</sup> رزم بیرون کنیید  
 چه بندی دل اندر<sup>11</sup> سرای سپنج<sup>12</sup>  
 زمانی چو آهرمن آید بچنگ  
 بی آزاری و جام می<sup>16</sup> بنگزین  
 بخور آنچ داری و انده مخور  
 1355 میازار کسرا ز بهر درم  
 بچست<sup>18</sup> اندران دشت چیزی که بود  
 سراسر فرستاد نزدیک<sup>20</sup> شاه  
 وزان<sup>22</sup> بهره<sup>2</sup> خویشتن برگرفت  
 ببخشید دیگر همه بر سپاه

روی - K<sup>5</sup> همی - K, VI<sup>4</sup> یکسره - VI<sup>3</sup> هنرهای بالا بزیر - IV<sup>2</sup> مانند - VI<sup>1</sup>  
 ز ما هر زمان - I, IV<sup>8</sup> کتف - VI<sup>7</sup> رمه بیشبان گشته و - VI<sup>6</sup> زرمه بی شبانی همه - K<sup>6</sup>  
 بندیید - I, IV<sup>11</sup> I - мисра оп.<sup>10</sup> زمینی که هر بار زهر - I, IV<sup>9</sup> (нет рифмы); I, IV<sup>9</sup> زهر بار - K<sup>9</sup>  
 که دارد گهی شاد - VI<sup>14</sup> سرشرا ز پای - K<sup>14</sup> بهی - IV<sup>13</sup> سپنجی سرای - K<sup>12</sup> دل در  
 - K, I, IV, VI<sup>16</sup> آب و رنگ - VI<sup>15</sup> زهر آورده رنگ - K<sup>15</sup> I - мисра оп.<sup>15</sup> زو گاهی برنج  
 - K, VI<sup>19</sup> ببخشید - K<sup>18</sup> نخست - I, VI<sup>18</sup> Л, I, VI<sup>18</sup> 1354 و 1355 оп. - K, I, IV, VI<sup>17</sup> 66. خامشی  
 پیل - K<sup>21</sup> فرستاد بهری بنزدیک - K<sup>20</sup> ز سیم و زر و جامه<sup>4</sup> - I, IV<sup>20</sup> ز دینار وز گوهر  
 وزو - K<sup>22</sup> تاج و کلاه - VI<sup>22</sup> تپخ کلاه - IV<sup>22</sup> زو سپاه

- 1360 نشان خواست از شاه توران سپاه  
 نشانی نیامد ز افراسیاب<sup>1</sup>  
 شتر یافت چندان و چندان گله  
 ز توران سپه بر نهادهاند<sup>4</sup> رخت  
 خروش آمد و ناله گاودم<sup>7</sup>
- 1365 سوی شهر ایران نهادند روی  
 چو آگاهی آمد ز رستم بشاه  
 از ایران تمپیره برآمد بآبر  
 یکی شادمانی بد اندر جهان  
 دل شاه شد چون بهشت برین
- 1370 بفرمود تا پیل بردند پیش  
 جهانی بآیین<sup>15</sup> شد آراسته<sup>16</sup>  
 ز هر سو بچستند بی راه و راه  
 نه بر کوه و دریا نه بر خشک و آب<sup>2</sup>  
 که از بارگی شد سپه بی گله<sup>3</sup>  
 سلیح گرانمایه و تاج<sup>5</sup> و تخت<sup>6</sup>  
 جرمی برکشیدند و روپینه خم<sup>8</sup>  
 سپاهی بران<sup>9</sup> گونه با رنگ و بوی<sup>10</sup>  
 خروش آمد از شهر وز بارگاه<sup>11</sup>  
 که آمد خداوند گوپال و بپر<sup>12</sup>  
 خنیده میان کهن و مهان<sup>13</sup>  
 همی خواند<sup>14</sup> بر کردگار آفرین  
 بجنبید کیخسرو از جای خویش  
 می و رود و رامشگر و خواسته<sup>17</sup>

کوه و هامون — K, VI<sup>2</sup> ندادند بر خشک و آب — I, IV<sup>1</sup> ندادند از افراسیاب — K, VI<sup>1</sup>  
 K — доб.:<sup>3</sup> نه آگاهی آمد از افراسیاب — I, IV; نه بر دشت و آب

بسی گنج و درها پدید آورید \* ز توران همه سوی ایران کشید  
 همه جشن گاه و هم ایوان اوی \* بویرانسی آن نهادند روی  
 همه شهر آباد اورا بسوخت \* جهانی ز آتش همی بر فروخت  
 K, VI — доб.:<sup>6</sup> گنج — K, I, IV<sup>5</sup> بر نهادند — K; و L — доб.:<sup>4</sup>

بسی گنجهارا بچست و نیافت \* خود و لشکرش سوی ایران شتافت  
 K, VI — доб.:<sup>10</sup> برین — VI<sup>9</sup> روپینه خم — I, IV; زندی درای — K, VI<sup>8</sup> کوه نای — K, VI<sup>7</sup>  
 وزانجا فرستاد گردی پراه \* که شد تازیان تا بنزدیک شاه  
 که آمد سپاه و سپهبد دمان \* که باشد بدیدار شه شادمان  
 K — باز گردیدن رستم از ترکستان: L — доб. заголовки: L; و از بارگاه — I, VI; و بازارگاه — K<sup>11</sup>  
 باز گشتن رستم بایران — I; باز گشتن رستم بایران بفتح و پذیره شدن شه کیخسرو  
 باز گشتن رستم از توران — VI; باز آمدن رستم با ایرانیان بایران بفیروزی — IV; بفیروزی  
 K, VI<sup>15</sup> کرد — K<sup>14</sup> میان کهن و میان مهان — I, IV, VI<sup>13</sup> گبر — IV<sup>12</sup> بفتح و فیروزی  
 رامشگران خواسته — I, IV; رامشگران خواستند — K, VI<sup>17</sup> بیماراستند — K, VI<sup>16</sup> بآیین — VI

- تبییره برآمد ز هر جای و نای<sup>1</sup>  
 همه روی<sup>3</sup> پیل از کران تا کران  
 ز<sup>5</sup> افسر سر پیلیمان پرنگار  
 بسی<sup>6</sup> زعفران و درم ریختند<sup>7</sup> 1375  
 همه شهر آوای رامشگران  
 چنان بد جهانرا ز شادی و داد  
 تهمتن چو تاج سرافراز دید  
 فرود آمد و برد پیشش نماز  
 گرفتش باغوش در شاه تنگ 1380  
 همی<sup>12</sup> آفرین خواند شاه جهان  
 بفرمود تا پیلتن برنشست  
 همی گفت چندین چرا ماندی<sup>14</sup>  
 چو طوسی و فریبرز و گودرز و گیو  
 ز ره سوی ایوان شاه آمدند 1385  
 نشست از بر تخت زر<sup>19</sup> شهریار
- چو شاه جهان اندر آمد ز جای<sup>2</sup>  
 پر از مشک بود و می و زعفران<sup>4</sup>  
 ز گوش اندر آویخته گوشوار  
 زیر مشک و عنبر همی بیختند<sup>8</sup>  
 نشسته ز هر سو کران تا کران<sup>9</sup>  
 که گیتی روانرا دوامست و شاد<sup>10</sup>  
 جهانی<sup>11</sup> سراسر پرآواز دید  
 بپرسید خسرو ز راه دراز  
 چنین تا برآمد زمانی درنگ  
 بران نامور موبد و پهلوان<sup>13</sup>  
 گرفته همه راه دستش بدست  
 که بر ماهمی آتش<sup>15</sup> افشاندی<sup>16</sup>  
 چو رهام و گرگین و گردان نیو<sup>17</sup>  
 بدان نامور بارگاه آمدند<sup>18</sup>  
 بنزدیک او رستم نامداز

1 I, IV — ب. оп. 2 I, IV — б. оп. 3 I, IV — ب. оп. 4 K, VI —

5 K, VI — از 6 K — می و 7 VI — به پی 8 I — برگشته 9 I, IV — б. оп. 10 K, VI —  
 11 K, VI — جهانرا 12 VI — بسی 13 K, VI — مهان 14 K — مانده 15 K, I, IV, VI — که بر ما ز مهر آتش 16 K — افشاندی 17 K, VI —  
 18 K, VI — перед этим 19 K —

نید هیچ جا خالی از رود و می \* همه شادمانی ز دیدار کی  
 11 K, VI — جهانرا 12 VI — بسی 13 K, VI — مهان 14 K — مانده 15 K, I, IV, VI — که بر ما ز مهر آتش 16 K — افشاندی 17 K, VI —  
 18 K, VI — перед этим 19 K —

بشه گفت رستم که ما یک زمان \* نبودیم بی تو بدل شادمان  
 17 K, VI — نیو 18 K, VI — перед этим 19 K —

پس شاه ایران همی راندند \* ز برشان همی گوهر افشاندند  
 19 K —

نشستند با نامداران نیو  
 ازان<sup>2</sup> رنج و پیگار توران سپاه<sup>3</sup>  
 سخنها درازست زین<sup>5</sup> کارزار<sup>6</sup>  
 پس آنگاه ازین کار پرسی درست  
 که نهار بودی همانا براه  
 بپرسش گرفت از کران تا کران  
 ز کشتی واز<sup>11</sup> تابداده کمند  
 ز مادر نژاید چو رستم سوار<sup>14</sup>  
 ز چنگ درازش<sup>16</sup> نیابد<sup>17</sup> رها<sup>18</sup>  
 بویژه<sup>20</sup> برین شیردل نامدار  
 ز کشتی و نیرنگ وز رنگ و بند<sup>21</sup>  
 همان جنگ و پیگار و کین جستنش  
 برآمد ز گردان دیوان خروش  
 برآمد بناگاه زو یک غریو  
 همی بند جاننش ز رستم بکفت  
 که گفتی ز ایوان<sup>24</sup> برآورد سر<sup>25</sup>  
 قوی پیر و بیدار<sup>27</sup> روشن روان<sup>28</sup>  
 نگه داردش<sup>29</sup> گردش روزگار

فریبرز و گودرز و رهام و گیو  
 سخن گفت<sup>1</sup> کیخسرو از رزمگاه  
 بدو<sup>4</sup> گفت گودرز کای شهریار  
 می و جام<sup>7</sup> و آرام باید نخست  
 نهادند خون<sup>8</sup> و بخندید شاه  
 بخوان بر می آورد<sup>9</sup> رامشگران<sup>10</sup>  
 ز افراسیاب و ز پولادوند  
 بدو<sup>12</sup> گفت گودرز کای شهریار<sup>13</sup>  
 اگر دیو پیش آید<sup>15</sup> از اژدها  
 هزار افرین باد بر شهریار<sup>19</sup>  
 بگفت آنچ کرد او بپولادوند  
 ز افگندن دیو وز کشتنش  
 چو افتاد بر خاک زو رفت هوش  
 چو آمد بهوش آن سرافراز دیو  
 همانکه درآمد باسپ و برفت  
 چنان شاد شد زان<sup>22</sup> سخن تاجور<sup>23</sup>  
 چنین داد پاسخ که ای<sup>26</sup> پهلوان  
 کسی کشی خرد باشد آموزگار

1 K, VI — پیرسید — 2 K, I, IV — وزان — 3 VI — سخنها همی کردشان خواستار — 4 I, IV — پس — 5 K, I, IV — ازین — 6 VI — بار — 7 K — همه جام — 8 IV — جام — 9 IV — نامدار — 10 VI — دگر — 11 VI — وز — 12 VI — آورد وز لشکران — 13 VI — از خون می آورد  
 14 K — ز شمشیر — 15 I, IV — شیر — 16 VI — اگر دیو و شیر — 17 IV — نباشد — 18 K — б. оп. — 19 K — мисра оп. — 20 I, IV — بخاصه — 21 K, I, IV, VI — چو گل گشت — 22 K — زایران — 23 K — شهریار — 24 I, IV — زین — 25 K — 26 VI — 27 K — 28 VI — 29 K, I —  
 VI — доб.: زبکیوان برافراخت سر — VI — رویش بوقت بهار  
 ننگنچید در خویشستن شهریار \* چو گل گشت رویش بوقت بهار  
 پیر دانای دولت جوان — VI — 28 قوی باش و بیدار و — I, IV — شیر پندار — K — 27 کای — J — 26  
 داردش از — IV — دارد این — K, I — 29

- 1405 ازین پهلوان چشم بد دور باد  
همی<sup>1</sup> بود یک هفته<sup>2</sup> با می بدست  
سخنهای رستم بنای و برود  
تهمتین بیک<sup>4</sup> ماه نزدیک شاه  
ازان<sup>5</sup> پس چنین گفت با شهریار  
1410 جهاندار بادانش و نیکخوست  
در گنج بگشاد شاه جنهان  
ز یاقوت وز<sup>7</sup> تاج و انگشتری  
پرستار با افسر و گوشوار  
طبقاتی زریں پر از مشک و عود  
1415 برو بافته گوهر شاهوار<sup>13</sup>  
بنزد تهمتین فرستاد شاه  
چو خسرو غمی شد ز راه دراز  
ورا کرد پدرو و ز<sup>15</sup> ایران برفت  
سراسر جهان گشت بر شاه راست  
1420 سر آوردم این رزم کاموس نیز  
گر از داستان یک سخن کم بدی  
دلش شادمان شد<sup>21</sup> ز پولادوند
- همه زندگانیش در سور باد  
ازو شادمان تاج و تخت و نشست<sup>3</sup>  
بگفتند بر پهلوانی سرود  
همی بود با جام در پیشگاه  
که ای<sup>6</sup> پرهیز نامور تاجدار  
ولیکن مرا چهر زال آرزوست  
ز پرمایه چیزی که بودش نهان  
ز دینار وز<sup>8</sup> جامه ششتری<sup>9</sup>  
همان جعدمویان سیمین عذار<sup>10</sup>  
دو<sup>11</sup> نعلین زریں و زریں<sup>12</sup> عمود  
چنان چون بود در خور شهریار<sup>14</sup>  
دو منزل همی رفت با او برآه  
فرود آمد و برود رستم نهماز  
سوی زابلستان<sup>16</sup> خرامید<sup>17</sup> گفت  
همی گشت<sup>18</sup> گیتی بران سان که خواست  
درازست و کم نیست زو<sup>19</sup> یک پشپز  
روان مرا جای<sup>20</sup> ماقم بدی  
که بفزود بر بند پولاد بند

66-IV؛ تخت نشست-I؛ تخت و جای نشست-K<sup>3</sup> ماه-VI<sup>2</sup> چنین-I، IV<sup>1</sup>  
1406، 1407 و 1408 стоят после б. 1410. K، VI<sup>4</sup> یکی K، I، IV، VI<sup>5</sup> وزان-Л<sup>6</sup>  
کای-Л<sup>6</sup> جامه بربری-VI؛ زولو بربری-I، IV<sup>9</sup> و از-K، I، IV، VI<sup>8</sup> و از-K، I، VI<sup>7</sup>  
IV-؛ جفتی-K، I، VI<sup>12</sup> چو-Л<sup>11</sup> صد اسپ و صد اشتر بزین و بیمار-K، I، IV، VI<sup>10</sup>  
پدرو از-I<sup>15</sup>. (нет рифмы). شاهوار-K<sup>14</sup> بدان جامها گوهر شاهوار-K، VI<sup>13</sup> جفت  
درازست و نفتاد-K، I، IV، VI<sup>19</sup> همی راند-K، VI<sup>18</sup> و Л-доб.<sup>17</sup> زاولستان-I، VI<sup>16</sup>  
هم-K<sup>21</sup> جان-IV<sup>20</sup> ازو

# داستان اکوان دیو

ستایش گزین<sup>1</sup> تا چه اندر خورد<sup>2</sup>  
که چون باید اورا ستودن توان  
به بیچارگان بر بیاید گریست  
روان و خرد را جزین راه نیست<sup>6</sup>  
بپویم<sup>7</sup> براهی که گویی مپوی<sup>8</sup>  
نگنجد همی در دلت با خرد<sup>10</sup>  
بنا گفتن و گفتن او<sup>12</sup> یکپیست  
نیاید به بن هر گز<sup>15</sup> این گفت و گوی<sup>16</sup>  
همی<sup>17</sup> بس بزرگ آیدت خویشستن  
سرای جز این<sup>18</sup> باشد آرام تو

تو بر کردگار روان و خرد  
ببین ای خردمند روشن روان  
همه دانش ما<sup>3</sup> به بیچارگیست  
تو خستو<sup>4</sup> شو آنرا<sup>5</sup> که هست و یکپیست  
ایا فلسفه دان بسیارگوی  
ترا هرچ بر چشم سر<sup>9</sup> بگذرد  
سخن هرچ بایست<sup>11</sup> توحید نیست  
تو گر<sup>13</sup> سخته شو سخن سخته<sup>14</sup> گوی  
بیک دم زدن رستی از جان و تن  
همی بگذرد بر تو ایام تو

5

10

<sup>1</sup> I — نما    <sup>2</sup> K — вместо этого б.:

کنون رزم اکوان ز من گوش دار \* که چون بود با رستم نامدار  
هزاران درود و هزاران سلام \* ز ما بر محمد علیه السلام  
نپویم — <sup>7</sup> K, I, IV    <sup>6</sup> K — б. оп.    همی دان تو اورا — <sup>5</sup> I, IV    خوشتر — <sup>4</sup> VI    من — <sup>3</sup> Л  
بپوی — <sup>8</sup> K, I, IV    بر — <sup>9</sup> K, I, IV, VI    <sup>10</sup> K, I, IV — б. 6 стоит после б. 7 текста;  
ایزد — <sup>12</sup> T    گویم — VI    زمان هست — K    از باب — <sup>11</sup> Л    <sup>VI</sup> — б. 6 стоит после б. 8 текста.  
نیایدت — I, IV, VI    و گر نه بپرهیز از — <sup>15</sup> K    راه سنجیده — <sup>14</sup> K, I, IV, VI    اگر — <sup>13</sup> VI  
سرای دگر — <sup>18</sup> VI    چرا — <sup>17</sup> VI    <sup>16</sup> VI — б. 6. стоит перед б. 7 текста.    هر گز خود

پرسشش برین یاد بنیاد کن  
 هم اویست بر نیک و بد رهنمای  
 ندارد کسسی آلت داوری  
 نخست از خود<sup>3</sup> اندازه باید گرفت  
 همی نو نمایدت<sup>5</sup> هر روز مهر<sup>6</sup>  
 که دهقان همی گوید از باستان<sup>7</sup>  
 بدانش گراید بدین نگرود  
 شود<sup>9</sup> رام و کوته کند<sup>10</sup> داوری  
 گر ایدونک باشد<sup>11</sup> سخن دلپذیر<sup>12</sup>  
 که یکروز کیخسرو از بامداد  
 بزرگان نشستند با شهریار  
 چو برزین<sup>15</sup> گرشاسپ از تخم جم  
 چو گرگین<sup>16</sup> و خرداد فرخنده رای<sup>17</sup>  
 بیامد بدرگاه چوپان ز دشت<sup>19</sup>  
 چو شیر<sup>20</sup> که از بند گردد یله<sup>21</sup>  
 سپهرش بزآب<sup>22</sup> گویی بشست  
 ز مشک سیه تا بدنبال اوی

نخست از جهان آفرین یاد کن  
 کزویست گردون گردان پپای  
 جهان پر شگفتست چون بنگری  
 که جانت<sup>1</sup> شگفتست و تن هم<sup>2</sup> شگفت  
 دگر آنک این گرد<sup>4</sup> گردان سپهر  
 15 نیاشی بدین گفته همداستان  
 خردمند کین<sup>8</sup> داستان بشنود  
 و لیکن چو معنیش یاد آوری  
 تو بشنو ز گفتار دهقان پیر  
 سخن گوی دهقان چنین کرد یاد  
 20 بیماراست گلشن بسان بهار<sup>13</sup>  
 چو گودرز و چون رستم<sup>14</sup> و گسته هم  
 چو گیو و چو رهام کار آزمای  
 چو از روز یک<sup>18</sup> ساعت اندر گذشت  
 25 که گوری پدید آمد اندر گله  
 همان رنگ خورشید دارد درست  
 یکی<sup>23</sup> بر کشیده خط از یال اوی

و دیگر که - K, I, IV, VI - تو - VI - هم تن - IV - هم رو - I - روان پر - K -  
 کش - IV - 8. Б - бб. 1-15 не переведены. 7. چهار - I, IV, VI - 6. نمایست - VI - 5. بر سرت  
 12. I - на полях доб. 17 бб. اگر چه نباشد - K, I, IV, VI - 11. شود - I, IV - 10. شوم - IV - 9  
 другим почерком. 13. K, VI - چو باغ بهار - 14. K, VI - زنگه - B - جوهرز و - B - رستم و طوسی و  
 K - доб.: 17. K - نیکوی نمای - 17. K - оп. و - IV - 16. و - I, IV, VI - доб. 15. جپو و غیرهم

چو پیروز و فرهاد و شنطوسی و طوسی \* چو بیژن که بر شیر کردی فسوسی  
 18. K - نه 19. I, IV - доб.:

بشد پیش خسرو زمین بوسه داد \* چنین گفت با شاه فرخ نژاد  
 IV - далее бб. 25 и 26 оп. 20. I, VI - دیوی; B - آسد 21. K - доб.:

یکی نره شیرست گویی بدم \* همی بگسلد یال اسپان ز هم  
 22. I, IV - آب 23. IV - همی

ورا چار گرزست آن دست و پای<sup>۳</sup>  
 همی بفرگند<sup>۴</sup> یال اسپان ز هم<sup>۵</sup>  
 که بر نگذرد گور ز<sup>۶</sup> اسپی بزور<sup>۷</sup>  
 به پیگار بر خویشتن سنج نیز  
 مگر باشد آهرمن<sup>۸</sup> کینه جوی  
 نترسد پرستنده تخت تو  
 ز شمشیر تیزم نیاید<sup>۱۰</sup> رها  
 کمندی بدست ازدهایی بزیر  
 وزانسو<sup>۱۱</sup> گذر داشت گور<sup>۱۲</sup> یله  
 همی کرد بر گرد اسپان شکار  
 چو باد شمالی برو بر گذشت  
 بچرم اندرون زشت پتیاره بود  
 چو تنگ اندر آمد دگر شد برای  
 بیاید گرفتتن<sup>۱۵</sup> بخت کمند  
 بدین<sup>۱۷</sup> سانش زنده برم<sup>۱۸</sup> نزد شاه<sup>۱۹</sup>  
 همی<sup>۲۰</sup> خواست کارد سرش را<sup>۲۱</sup> بپند  
 شد از چشم او در زمان<sup>۲۲</sup> ناپدید<sup>۲۳</sup>

سمندی<sup>۱</sup> بزرگست<sup>۲</sup> گویوی بجای  
 یکی نره شنیرست گویوی درم  
 بدانست خسرو که آن نیست گور  
 برستم چنین گفت کین رنج نیز  
 برو خویشتن را نگه دار ازوی  
 چنین گفت رستم که با بخت تو  
 نه دیو و نه شیر و نه نر ازدها<sup>۹</sup>  
 برون شد بنخچیر چون نره شیر  
 بدشتی کجا داشت چوپان گله  
 سه روزش همی جست در<sup>۱۳</sup> مرغزار  
 چهارم بدیدش گرازان بدشت  
 درخشنده ز زمین یکی باره بود  
 بر انگیخت رخس دلور<sup>۱۴</sup> ز جای  
 چنین گفت کین را نیاید فگند  
 نشایدش<sup>۱۶</sup> کردن بخنجر تباه  
 بینداخت رستم کیانی کمند  
 چو گور دلور کمندش بدید

30

35

40

بگردی سزین و بنیروی پای - K<sup>۳</sup> بلندست - K, I, IV, VI<sup>۲</sup> سمند - IV, VI<sup>۱</sup>  
 بگردی سرین و بدست و بپای - I, IV, VI<sup>۴</sup> بر کند - VI<sup>۵</sup> 29. стоит после  
 6. 25 текста. K, IV, VI - از<sup>۶</sup> K, VI - доб. эпизод - поездка Гургина в Забулистан за Рустамом (см. прил. VII; в обеих рук. по 21 бб. - соответствует бб. 32-58 T); см. разночтения к б. 22  
 текста (только рук. K и VI, дающие интерполяцию, не упоминают Рустама).  
 آهرمنی - I<sup>۸</sup>  
 نیاید ز شمشیر تیزم - K<sup>۱۰</sup> ز دیو و ز شیر و ز نر ازدها - K, I, IV<sup>۹</sup> این آهرمن - VI  
 اسب - J<sup>۱۴</sup> ازان - I, IV<sup>۱۳</sup> شیر - IV<sup>۱۲</sup>; دیو - K, VI<sup>۱۲</sup> بدانجا - I, IV<sup>۱۱</sup>; کزانسو - VI<sup>۱۱</sup> K,  
 نیایدش - K, I, IV, VI<sup>۱۶</sup> گرفتش - K<sup>۱۵</sup> فنور الرخش - B; رستم تگاور - I, IV<sup>۱۴</sup>; دلور  
 I -<sup>۲۱</sup> چنان - VI<sup>۲۰</sup> برین سان برم من بنزدیک شاه - K<sup>۱۹</sup> بود - VI<sup>۱۸</sup> برین - I, IV<sup>۱۷</sup>  
 IV -<sup>۲۳</sup> доб.: ناگهان - K, I, IV, VI<sup>۲۲</sup> کاردش سررا  
 چو باد از خم خام رستم بجست \* بخایید رستم همه پشت دست



- 45 بدانست رستم که آن<sup>1</sup> نیست گور  
جز اکوان دیو این<sup>3</sup> نشاید بدن  
بشمشیر باید کنون چاره کرد  
ز دانا شنیدم که این جای اوست  
همانگه پدید آمد از دشت باز<sup>9</sup>  
50 کمان را بزه کرد و از باد اسپ  
همان کو کمان کیان<sup>11</sup> در کشید  
همی ساخت اسپ اندران پهن دشت  
بآبش گرفت آرزو هم بنان<sup>15</sup>  
چو بگرفتیش از آب روشن شتاب  
55 فرود آمد و رخسرا آب داد  
کمندش بمازوی و بمر بیان  
ز زین کیانیش<sup>18</sup> بگشاد تنگ  
چراگاه رخس<sup>21</sup> آمد و جای خواب  
بدانچایگه خفت و<sup>24</sup> خوابش ربود<sup>25</sup>  
60 چو اکوانش از دور خفته بدید  
زمین گرد بمرید و بر داشتش
- ابا او کنون چاره باید<sup>2</sup> نه زور  
ببایستش<sup>4</sup> از باد تیغی زدن  
دوانیدن خون بران چرم<sup>5</sup> زرد  
که گفتند<sup>6</sup> بستاند از گور<sup>7</sup> پوست<sup>8</sup>  
سپهبد بر انگیخت آن تندباز<sup>10</sup>  
بمنداخت تیری چو آذرگشسپ  
دگر باره شد گور ازو<sup>12</sup> ناپدید  
چو سه<sup>13</sup> روز و سه<sup>13</sup> شب برو<sup>14</sup> بر گذشت  
سر از خواب بر کوهه زین زنان  
به پیش آمدش چشمه چون گلاب  
هم از ماندگی چشم را خواب داد  
بپوشیده و<sup>16</sup> تنگ بسته میان<sup>17</sup>  
به بالین نهاد آن جناح<sup>19</sup> خدنگ<sup>20</sup>  
نمدزین بر افگند<sup>22</sup> بر<sup>23</sup> پیش آب  
که از رنج وز ساختن مانده بود<sup>26</sup>  
یکی باد شد تا بر او رسید<sup>27</sup>  
ز هامون بگردون بر<sup>28</sup> افراشتش

<sup>1</sup> I, VI - روی - زرز - K, I - <sup>2</sup> او - VI - <sup>3</sup> جوید - K - <sup>4</sup> آن - VI - <sup>5</sup> ببایدش - I, IV - <sup>6</sup> شگفت آنکه - IV - <sup>7</sup> بگفتند - VI - <sup>8</sup> از آواز (?) - IV - <sup>9</sup> 48 стоит перед б. 47 текста; Б - перевод бб. 47 и 48 отсутствует. <sup>10</sup> چون تندباد - VI - <sup>11</sup> کمان کیان - VI - <sup>12</sup> کمان گوان - IV - <sup>13</sup> کمان گوان - I - <sup>14</sup> چو کمان کیان - VI - <sup>15</sup> کمان کیان - VI - <sup>16</sup> کمان کیان - VI - <sup>17</sup> کمان کیان - VI - <sup>18</sup> کمان کیان - VI - <sup>19</sup> کمان کیان - VI - <sup>20</sup> کمان کیان - VI - <sup>21</sup> کمان کیان - VI - <sup>22</sup> کمان کیان - VI - <sup>23</sup> کمان کیان - VI - <sup>24</sup> کمان کیان - VI - <sup>25</sup> کمان کیان - VI - <sup>26</sup> کمان کیان - VI - <sup>27</sup> کمان کیان - VI - <sup>28</sup> کمان کیان - VI

غمی شد قهمتن<sup>1</sup> چو بیدار شد  
 چو رستم بجنبید بر خویشتن  
 یکی آرزو کن که تا از هوا  
 سوی آبت اندازم ار سوی کوه  
 چو رستم بگفتار او بنگرید  
 چنین گفت با خویشتن پیلتن  
 گر اندازم گفت بر کوهسار  
 بدریا به آید که اندازم  
 و گر گویم اورا<sup>11</sup> بدریا<sup>12</sup> فگن

سر پر خرد پر ز پیکار شد<sup>2</sup>  
 بدو<sup>3</sup> گفت اکوان که ای پیلتن<sup>4</sup>  
 کجات آید<sup>5</sup> افگندن اکتون هوا<sup>6</sup>  
 کجا خواهی افتاد دور از گروه<sup>7</sup>  
 هوا<sup>8</sup> در کف دیو واژونه دید  
 که بُد نامبردار هر انجمن<sup>9</sup>  
 تن و استخوانم نیاید بکار  
 کفن سینۀ ماهیمان سازدم<sup>10</sup>  
 بکوه افگند بدگهر اهرمن<sup>13</sup>

65

70

بجنبید و سر پر ز—<sup>2</sup> K (метр нарушен). شد رستم—<sup>3</sup> IV; گشت رستم—<sup>4</sup> K, I, VI;  
 K—<sup>5</sup> доб.; و تیمار شد

چنین گفت رستم که دیو پلید \* یکی دام چونین مرا گسترید  
 دریغا دل و زور و این یال من \* همان زخم شمشیر و گوپال من  
 جهانی ازین کار گردد خراب \* بر آید همه کام افراسیاب  
 نه گورز ماند نه خسرو نه طوس \* نه تخت و کلاه و نه پیل و نه کوس  
 بد آمد جهانرا ازین کار من \* چنین تیره گون گشت بازار من  
 که خواهد ازین دیو وارونه کین \* کس اورا نیابد همانا چنین  
 VI—<sup>6</sup> доб.:

چنین گفت با خویشتن کای دریغ \* که شد آفتابم کنون زیر میخ  
 نیایست خفتن چنین بی نوا \* که تا پیش من نامدی این بلا

چنین—<sup>4</sup> VI—<sup>5</sup> доб.; K, I, IV, VI—<sup>6</sup>

بر آرم یکی آرزو زان تو \* پس آنگه بر آرم ز بن جان تو  
 VI—<sup>7</sup> ترا—<sup>8</sup> IV, VI; اکتون فگندن ترا—<sup>9</sup> K کجا باید—<sup>10</sup> K, IV, VI

بکوه افگنمت این زمان یا بآب \* بمین تا کدامت به آید صواب  
 L—<sup>6</sup> 67 стоит после б. 68 текста; که در کارم اکتون چو آمد شکن—<sup>9</sup> VI جهان—<sup>8</sup> K, I, IV, VI;  
 K, I, IV—<sup>6</sup> б. оп.; L—<sup>6</sup> доб.:

کزین بد رهایی بیابم بجان \* مگر یار باشد خدای زمان  
 ز کام نهنگان—<sup>13</sup> K در آیم—<sup>12</sup> K و لکین چو گویم—<sup>11</sup> VI I, IV—<sup>10</sup> бб. 69—71 оп.

K—<sup>6</sup> доб.; بسازم کفن

همه واژگونه بود کار دیو  
چنین داد پاسخ که دانای چین  
که در آب هر کو بر آیدش<sup>2</sup> هوش  
بزاری هم ایدر بماند<sup>4</sup> بجای  
بکوهم بینداز<sup>7</sup> تا ببر<sup>8</sup> و شیر  
ز رستم چو بشنید اکوان دیو  
بجایی بخوادم فگندنت گفت  
بدریای ژرف<sup>12</sup> اندر انداختش  
همان کز هوا سوی دریا رسید

که فریادرس باد گیهان خدیو<sup>1</sup>  
یکی داستانی زدست اندرین  
به مینو روانش نه بیند<sup>3</sup> سروش  
خرامش نیاید<sup>5</sup> بدیگر سرای<sup>6</sup>  
به بینند چنگال مرد دلیر  
بر آورد بر سوی دریا<sup>9</sup> غریو  
که اندر دو گیتی بمانی<sup>10</sup> نهفت<sup>11</sup>  
ز کینه خور<sup>13</sup> ماهیان ساختش<sup>14</sup>  
سبک تیغ تیز<sup>15</sup> از میان بر کشید

کنون با من این دیو وارون ستیز \*  
یکی چاره باید کنون ساختن \*  
بکوه افگند تا شوم ریزریز  
که رایش بآب آید انداختن  
1 K - 6. op.; VI - доб.:

رهایی بود ز آب دریا مگر \*  
نیاید که این دیو واژون ستیز \*  
یکی چاره باید کنون ساختن \*  
فأفکر رستم، و قال فی نفسہ: إن طرحنی فی الجبال  
و المواضع الوعرة تطایرت أوصالی و تقطعت أعضائی. و الماء أسلم. لكن إن قلت له اذفنی  
فی البحر یخالفنی و لا یرمینی إلا علی الجبال و فی المخارم و الشعاب. و علم أنه یعمل  
بماند - I, IV<sup>4</sup> نمیند روانش - K, I, IV, VI<sup>3</sup> بر آورد - L<sup>2</sup> بصد ما یختاره فی ذلک  
I - доб.:<sup>6</sup> نباشد - I; نماید - L<sup>5</sup> بزاری روانش

بدریا نباید که اندازیم \*  
کفن سینۀ ماهیان سازیم  
IV - доб.:

بدریا به آید که اندازم \*  
کفن سینۀ ماهیان سازم  
K -<sup>10</sup> بر سان دریا - K<sup>9</sup> پیل - L<sup>8</sup> بکوهم بر انداز - I, VI; بکوه اندر انداز - K, IV<sup>7</sup>  
I, IV -<sup>11</sup> نیابی - IV; بیابی - I; نباشی  
چو گفت این سخن دیو وارونه خوی \*  
زدست آنگهی رستم جنگجوی  
VI -

هنوز از هنر نامجویی همی \*  
وزین در سخن باز گویی همی  
چنان چون شنیدش دگر - T<sup>14</sup> (сп. б. 69 текста).  
کفن سینۀ - L, I, IV<sup>13</sup> جب (?) - IV<sup>12</sup>  
کین - K<sup>15</sup> ساختش

ببودند سر گشته از چنگ اوی  
 بدیگر ز دشمن همی جست راه  
 چنین باشد آن کو بود مرد جنگ  
 پی او زمانه نبردی ز جای<sup>۵</sup>  
 گهی نوش یابند از<sup>۶</sup> گاه زهر  
 بر آمد بهامون و خشکی بدید  
 رهانیده<sup>۸</sup> از بد تن<sup>۹</sup> بنده را  
 بر چشمه بنهاد بر بیان  
 زره را<sup>۱۱</sup> بیوشید<sup>۱۲</sup> شیر دژم  
 بران<sup>۱۳</sup> دیو بدگوهر آشفته بود  
 جهانجوی شد تند با روزگار  
 بشد بر پی رخشی تا گاه شام<sup>۱۵</sup>  
 به پیش اندر آمد یکی مرغزار  
 بهر جای درّاج و قمری نوان  
 به بیسه درون سر نهاده بخواب  
 میان گله بر کشیده غریو  
 بیفگند<sup>۱۸</sup> و سرش اندر آمد به بند  
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد  
 بران تیز شمشیر بنهاد دست

نهنگان که<sup>۱</sup> کردند آهنک اوی  
 بدست چپ و پای<sup>۲</sup> کرد آشنه  
 بکارش<sup>۳</sup> نیامد زمانی درنگ  
 اگر ماندی کس بمردی بپای<sup>۴</sup>  
 و لیکن چنینست گردنده دهر  
 ز دریا بمردی به یکسو کشید<sup>۷</sup>  
 ستایش گرفت آفریننده را  
 بر آسود و بگشاد بند<sup>۱۰</sup> میان  
 کمند و سلیحش چو بفگند نم  
 بدان چشمه آمد کجا خفته بود  
 نبرد رخشی رخشان بران<sup>۱۴</sup> مرغزار  
 بر آشفته و بر داشت زین و لگام  
 پیاده همی رفت جوین شکار  
 همه بیسه و<sup>۱۶</sup> آبهای روان  
 گله دار اسپان افراسیاب  
 دمان رخشی بر مادیانان<sup>۱۷</sup> چو دیو  
 چو رستم بدیدش کیانی کمند  
 بمالیدش از گرد و زین بر نهاد  
 لگامش بسر بر<sup>۱۹</sup> زد و بر نشست

۱ B — перевод; ۲ K — (?); ۳ K, IV, VI — ز; ۴ K, IV, VI — بجای (K, IV — без рифмы); ۵ VI — برای; ۶ K, I, IV, VI — 82—84 отсутствует; ۷ VI — رسید; ۸ I — رهاننده; ۹ IV — بدین; ۱۰ K, I, IV, VI — доб. از; ۱۱ K, VI — پس; ۱۲ LI — (?); ۱۳ K, I, IV, VI — بدو; ۱۴ I — دران; ۱۵ K, I, IV — доб.; ۱۶ K — کام و کام; ۱۷ VI — تا گاه نام

چنین است رسم سرای درشت \* گهی پشت زین و گهی زین پیشت  
 در-<sup>۱۹</sup> K, I, IV — درافگند; ۱۸ I, IV — زینداخت; ۱۷ I, IV — بابادپایان; ۱۶ K — بدو اندرون

- گلّه هر کجا دید<sup>1</sup> یکسر<sup>2</sup> براند  
 100 گلّه دار چون بانگ اسبان شنید  
 سواران که بودند با او بخواند  
 گرفتند هر کس کمنند و کمان  
 که یارد بدین مرغزار آمدن  
 پس اندر سواران برفتند<sup>3</sup> گرم  
 105 چو رستم شتابندگانرا بدید  
 بغرید چون شیر و بر گفت نام  
 بشمشیر از ایشان دو بهره بکشت  
 \* \*  
 چو باد از شگفتی هم اندر شتاب  
 بجایی که هر سال چوپان گلّه  
 110 خود و دو هزار از یل نامدار  
 ابا باده و رود و گردان بهم
- بشمشیر بر نام یزدان بخواند  
 سرآسیمه از خواب سر بر کشید<sup>3</sup>  
 بر اسپ<sup>4</sup> سرافرازشان بر نشانند  
 بدان تا که باشد<sup>5</sup> چنین بدگمان  
 بنزدیک چندین سوار آمدن  
 که بر پشت رستم<sup>7</sup> بدرند<sup>6</sup> چرم  
 سبک تیغ تیز<sup>9</sup> از میان بر کشید  
 که من رستم پور دستان سام  
 چو چوپان چنان دید نمود پشت<sup>10</sup>  
 \* \*  
 بدیدار اسپ آمد افراسیاب<sup>11</sup>  
 بران دشت و آن آب کردی یله  
 رسیدند<sup>12</sup> تازان بران<sup>13</sup> مرغزار<sup>14</sup>  
 بدان تا کند بر دل اندیشه کم<sup>15</sup>

نشد آسیمه در خواب و سر در کشید—<sup>3</sup> دیگر—<sup>2</sup> K آن کجا بود—<sup>1</sup> K, I, IV, VI  
 گرفتند—<sup>6</sup> VI—<sup>5</sup> IV—(?) باجد <sup>4</sup> K—<sup>4</sup> باسب <sup>5</sup> K—<sup>4</sup> شد آسیمه از خواب و سر بر کشید—<sup>3</sup> K  
 کین—<sup>9</sup> I, IV—<sup>9</sup> بدرید—<sup>8</sup> K, IV—<sup>8</sup> که از شیر جنگی—<sup>7</sup> I, IV—<sup>7</sup> که بر پشت شیران—<sup>7</sup> K, VI  
<sup>10</sup> K, I, IV—<sup>10</sup> доб.:

گریزان و رستم پس اندر دمان \* بیازو فگنده بزه بر کمان  
 VI—<sup>10</sup> доб. тот же б. и после него доб.:

یکایک برفتند چون بیمشان \* چو دیدند ازو دست برد نشان  
<sup>11</sup> K, I, IV—<sup>11</sup> доб. б. 111 текста; VI—<sup>11</sup> доб. б. 111 текста и после него доб.:

شتابان همی رفت با سرکشان \* پی رخس دید آنجا نشان (?)  
 همیگفت هر کس که اینجا نی است \* برایی کجا جویمار و نی است  
 بدیشان چنین گفت افراسیاب \* نباید که بخت اندر آید بخواب  
 ازیشان شمارا نباید شدن \* هم اینجا ای ما را نباید بدن  
<sup>12</sup> VI—<sup>12</sup> نبودند <sup>13</sup> VI—<sup>13</sup> دران <sup>14</sup> K, I, IV—<sup>14</sup> б. оп. <sup>15</sup> K, I, IV, VI—<sup>15</sup> б. оп., см. разночтение

ز اسپان و چوپان نشانی ندید  
 همه اسپ یک بر دگر<sup>1</sup> بر گذشت  
 پدید آمد از دور پیدا نشان<sup>2</sup>  
 بدو باز گفت آن شگفتی که دید<sup>4</sup>  
 ز ما<sup>5</sup> کشت بسیار و اندر گذشت<sup>6</sup>  
 که تنها بچنگ<sup>8</sup> آمد این کینه جوی<sup>9</sup>  
 که این کار بر ما گذشت از مزیح  
 که یک تن سوی ما گراید بخون<sup>12</sup>  
 بتیغ او براند ز خون آسیا<sup>13</sup>  
 نشاید<sup>15</sup> چنین کار کردن یله  
 پس<sup>16</sup> رستم اندر گرفتند راه<sup>17</sup>  
 ز بازو برون کرد و آمد دمان  
 چه تیر از کمان و چه پولاد تیغ  
 بگرز<sup>19</sup> اندر آمد ز شمشیر<sup>20</sup> شیر  
 همی چاک چاک آمد از خود و ترگ<sup>21</sup>  
 غمی شد سپهدار<sup>23</sup> و بنمود پشت  
 شدند آن سپاه از جهان نا امید

چو نزدیک آن مرغزاران رسید  
 یکایک خروشیدن آمد ز دشت  
 ز خاک پی رخش بر سرکشان  
 چو چوپان بر شاه توران<sup>3</sup> رسید  
 که تنها گله برد رستم ز دشت  
 ز ترکان بر آمد یکی<sup>7</sup> گفت و گوی  
 ببايد کشیدن<sup>10</sup> یکایک<sup>11</sup> سلیح  
 چنین زار گشتیم و خوار و زبون  
 همی بفرگند نام مردی ز ما  
 همی بگذرانند بیک تن گله<sup>14</sup>  
 سپهدار با چار پیل و سپاه  
 چو گشتند نزدیک رستم کمان  
 بریشان ببارید چون ژاله میغ  
 چو افکنده شد شست مرد<sup>18</sup> دلیر  
 همی گرز بارید همچون تگرگ  
 ازیشان چهل مرد دیگر<sup>22</sup> بکشت  
 ازو بستند آن چار پیل سپید

115

120

125

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — همی اسب بر یکدیگر <sup>2</sup> I, IV — доб.:

شتابان همی تاخت چوپان پیر \* سراسیمه و زار و خسته به تیر  
 بگفت آن شگفتی — I, IV, VI; بگفت این شگفتی بدو هرچه دید — K<sup>4</sup> ترکان — VI<sup>3</sup>  
 VI — доб.: زهر آنچه بدید

بدو گفت چوپان که ای شهریار \* انوشه بزی شاد و به روزگار  
 I, IV, VI — بسی<sup>7</sup> خود در گذشت — I, IV; پس بر گذشت — K<sup>6</sup> سپه — K<sup>5</sup>  
 گراید — K<sup>12</sup> سراسر — VI<sup>11</sup> بپوشید باید — I, IV<sup>10</sup> آن جنگجوی — K, VI<sup>9</sup> بدشت  
 همی ننگ این بگذرد بر گله — K, I, IV, VI — б. оп.<sup>14</sup> بر ما بخون  
 ز گرز — J<sup>19</sup> گرد — I, VI<sup>18</sup> 111—121 не переведены. B — бб.<sup>17</sup> سوی — VI<sup>16</sup> نماید — VI<sup>15</sup>  
 ز چهل دیگر از نامداران — K, I, IV<sup>22</sup> б. оп. K, I, IV, VI<sup>21</sup> بکردار — K, VI; بشمشیر — J<sup>20</sup>  
 جهاندار — K, VI<sup>23</sup> چهل مرد دیگر ازیشان — VI

- 130 پس پشنتشان رستم گرزدار<sup>1</sup> چو بر گشت<sup>3</sup> بر داشت<sup>4</sup> پیل و رمه<sup>5</sup> بیامد<sup>7</sup> گرازان بران<sup>8</sup> چشمه باز دگر باره اکوان بدو باز خورد برستی ز دریا و چنگ نهنگ تهنتن چو بشنید گفتار دیو
- 135 ز فتراک بگشاد پیچان کمند به پیچید بر زین و گرز گران بزد بر سر دیو چون پیل مست فرود آمد آن آبگون خنجرش همی خواند بر کردگار آفرین
- 140 تو مردیورا مردم بد شناس هر انکو گذشت از ره مردمی
- دو فرسنگ بر سان ابر بهار<sup>2</sup> بنه<sup>6</sup> هرچ آمد بچنگش همه دلش جنگ جویان بچنگ<sup>9</sup> دراز نگشتی بدو گفت سیر از نبرد<sup>10</sup> بدشت آمدی باز پیچان<sup>11</sup> بچنگ<sup>12</sup> بر آورد چون شیر جنگی<sup>13</sup> غریو بیفگند و آمد میانش به بند<sup>14</sup> بر آهیخت<sup>15</sup> چون پتک آهنگران<sup>16</sup> سر و<sup>17</sup> مغزش از گرز او گشت پست<sup>18</sup> بر آهیخت و ببرد جنگی سرش کزو بود<sup>19</sup> پیروزی و<sup>20</sup> زور کین<sup>21</sup> کسی کو ندارد ز یزدان سپاس ز دیوان شمر مشمر از آدمی<sup>22</sup>

<sup>1</sup> K — نامدار — پشنت او رستم نامدار — <sup>2</sup> K, I, IV — доб. б. 126 текста; VI — доб. б. 126 и после него доб.:

چو سیصد بکشت از بزرگان شاه \* که بودند هر یک سزوار گاه دو منزل یکی کرد افراسیاب \* وزان ننگ از دیدگان ریخت آب همی گفت بختم بخواب اندرست \* که دیده مرا زیر آب اندرست همیرفت و در ره همه خسته دید \* بخون غرق ترک کمر بسته دید بیزدان بنالید از بخت خویش \* بیکبار سیر آمد از تخت خویش بیاورد — VI — بر گاشت پیل و بنه — <sup>5</sup> K — برگاشت — <sup>4</sup> K, I, IV, VI — و <sup>3</sup> K, I, IV, VI — доб. بدن — <sup>9</sup> K — چو آمد — <sup>7</sup> K, IV, VI — گله — <sup>6</sup> K — زرمه — <sup>8</sup> K — همراه رستم بنه — <sup>12</sup> K, VI — جویان — <sup>11</sup> I — بگشتی بدو گفت شیر از نبرد (?) — <sup>10</sup> K — گشت جویان براه و رمی علیه بالوهق فأعلقه به — <sup>14</sup> VI — ب. оп.; <sup>13</sup> K, VI — غران — <sup>14</sup> VI — ب. оп.; <sup>13</sup> K, VI — همچو غران پلنگ بیک زخم مغز — <sup>18</sup> K, VI — و оп., в тексте конъектура. <sup>17</sup> I — و <sup>16</sup> VI — б. оп. <sup>15</sup> K — بر آورد — <sup>15</sup> K — سر و یال و مغزش بهم — <sup>IV</sup> — سر و مغز و یالش بهم بر شکست — <sup>I</sup> — سرش کرد پست زنیرو و پرخاش و کین — <sup>VI</sup> — و оп. <sup>21</sup> VI — و <sup>20</sup> I, IV — دید — <sup>I, IV</sup> — دریافت — <sup>19</sup> K — در شکست و کان [رأسه] عظیمه کانه رأس فیل و له أنیباب کأنها حراب — <sup>B</sup> — вместо этого б. дает: <sup>22</sup> I, IV, VI — مشمرش ز آدمی





بمردند با ژنده<sup>2</sup> پپیل و درای<sup>3</sup>  
نگه کرد کامد<sup>5</sup> پذیره براه  
خروش سپاه آمد و بوق<sup>6</sup> و کوس<sup>7</sup>  
بفرمود تا بر نشینند برخش<sup>9</sup>  
گشاده دل و نیک خواه آمدند  
نشست تن<sup>12</sup> خویشتن<sup>13</sup> رخش کرد  
که بز شیر پیلان بگیرند<sup>14</sup> راه<sup>15</sup>  
می و رود و رامشگران خواستند  
وز<sup>19</sup> اکوان همی کرد بر شاه یاد  
بدان سرفرازی<sup>20</sup> و آن رنگ و بوی

درفش شهنشاه<sup>1</sup> با کز نای  
چو رستم درفش جهاندار<sup>4</sup> شاه  
فرود آمد و خاک را داد بومی  
سر سرکشان رستم<sup>8</sup> تاج بخش  
وزانجا بایوان<sup>10</sup> شاه آمدند  
به<sup>11</sup> ایرانیمان بر گله بخش کرد  
فرستاد پیلان بر پیل شاه  
بیک<sup>16</sup> هفته ایوان بیماراستند  
همی<sup>17</sup> رستم آن<sup>18</sup> داستان بر گشاد  
که گوری ندیدم بخوبی چنوی

160

165

<sup>1</sup> I, IV — سپهدار <sup>2</sup> K — و زنگ <sup>3</sup> VI — б. оп.; K, I, IV — доб.:

پذیره شدنش دمام سپاه \* بدان شادمانی جهاندار شاه  
B — K, VI — <sup>6</sup> و آمد — VI — <sup>5</sup> سر افراز — K, I, IV — <sup>4</sup> فاستقبلوه بالكوسات و الدبادب —  
B — K — доб.:

نهادش سر نامور را بخاک \* همی گفت ای خسرو تا بناک  
به پیش یکی بنده کمتری \* پذیره نیاید چو تو مهتری  
کمینه یکی بنده کهتران \* منم شاه را از نژاد کیان  
برو آفرین کرد خسرو بمهر \* که با تیغ تو یار بادا سپهر  
ندارد زمانه چو تو نیز یاد \* همیشه بدی جان ما از تو شاد  
پیماده شدنش ز لشکر سران \* شهنشاه بر زمین بیفشارد ران  
I, IV, VI — доб.:

پیماده شدنش ز لشکر سران \* شهنشاه بر زمین بیفشارد ران  
<sup>8</sup> K, I — مهتر <sup>9</sup> I, IV — доб.:

تهدمتن برخش اندر آمد چو کوه \* روان گشت و با او روان شد گروه  
VI — <sup>13</sup> نشست از در — I, IV — نشستنگه — K, VI — <sup>12</sup> بر — I, IV, VI — <sup>11</sup> بمیدان — I, IV — <sup>10</sup>  
بران — VI — <sup>15</sup> که با شیر پیلان بگیرند — I, IV — پیل و شیران بگیرند — L — <sup>14</sup> خودمان  
این — I, IV, VI — <sup>18</sup> همی — K — <sup>17</sup> چویک — I, IV — یکی — K, VI — <sup>16</sup> گونه کاورد بودش براه  
بدان پیل و آن کتف — I, IV — <sup>20</sup> ز — K, I, IV — <sup>19</sup>

برو بر نبخشود<sup>2</sup> دشمن نه دوست  
 دهـن<sup>3</sup> پر ز دندانهای گراز<sup>4</sup>  
 تنش را نشایست کزندن نگاه  
 همه دشت ازو شد چو دریای خون  
 چو باران ازو خون شد<sup>7</sup> انبر هوا  
 چو بنهاد جام<sup>8</sup> آفرین بر<sup>9</sup> گرفت  
 کسی این شگفتی بگیتی ندید<sup>12</sup>  
 بمردی و بالا و دیدار اوی  
 ندادی<sup>16</sup> مرا بهره از داد و مهر  
 که<sup>18</sup> هزمان<sup>19</sup> بدو دیو و پیل اشکرم<sup>20</sup>  
 ز اکوان<sup>23</sup> و ز بزم کردند یاد  
 که پیروز و شادان<sup>25</sup> شود باز جای  
 چنین آرزو را نشاید نهفت  
 بیاید همی<sup>26</sup> کینه را کرد ساز  
 نشاید چنین خوار کردن یله<sup>28</sup>  
 گرانمایه چیزی<sup>30</sup> که بودش نهان<sup>31</sup>  
 بزر بافته جامه شاه پنج<sup>34</sup>  
 پرستندگان نیز با طوق<sup>35</sup> زر<sup>36</sup>

چو خنجر<sup>1</sup> بدرید بر تنش پوست  
 سرش چون سر پیل و مویشی دراز  
 دو چشمش کبود<sup>5</sup> و لبانش سیاه  
 بدان زور و آن تن<sup>6</sup> نباشد هیون  
 سرش کردم از تن بخنجر جدا  
 ازو مانند کیخسرو اندر شگفت  
 بران<sup>10</sup> کو چنان<sup>11</sup> پهلوان آفرید  
 که<sup>13</sup> مردم بود<sup>14</sup> خود بکردار اوی  
 همی گفت اگر<sup>15</sup> کردگار سپهر  
 نبود بگیتی چنین کهترم<sup>17</sup>  
 دو هفته بران<sup>21</sup> گونه بودند<sup>22</sup> شاد  
 سه دیگر تهمتین چنین<sup>24</sup> کرد رای  
 مرا بویه زال سامست گفت  
 شوم زود و آیم بدرگاه باز  
 که کین سیاوش به پیل<sup>27</sup> و گله  
 در<sup>29</sup> گنج بگشاد شاه جهان  
 بیاورد ده جام گوهر<sup>32</sup> ز گنج<sup>33</sup>  
 غلامان رومی بزین کمر

170

175

180

1 K, I, VI — چو شمشیر — IV; 2 IV — доб. نه 3 K, I, IV — دهان 4 K —  
 زورمندی — VI 6 VI — سپید — I, IV, VI 5 I, IV, VI — K — далее бб. 169, 170 и 171 оп. دندانها چون گراز  
 چنین — I, IV 11 I, IV — بدن — K, VI 10 K, VI — در — IV 9 IV — خوان — Л 8 Л — ازو خون همیرفت — I, IV 7 I, IV —  
 گر — Л 15 Л — نباشد چنین — IV 14 IV — کی — Л 13 Л — ندید و شنید — K, VI 12 K, VI — چوتو — VI  
 بشکرم — VI 20 VI — مردم — VI 19 VI — کی — Л 18 Л — چاکرم — K, VI 17 K, VI — بدادی — IV 16 IV —  
 خرم — K 25 K — چنان — K, I, IV 24 K, I, IV — پیکار — IV; بگماز — K, I, VI 23 K, I, VI — خوردند — K, I 22 K, I — بدن — VI  
 Л — доб.: 28 Л — доб.: 28 VI — دگر — VI 27 K, I, IV, VI — اسمب — K, I, IV, VI 27 K, I, IV, VI —  
 گروی زره را ببهرم گلسوی \* ز یزدان نخواهم جزیین آرزوی  
 Б — сокращенный перевод бб. 182—186 стоит до перевода 31 Б — сокращенный перевод бб. 182—186 стоит до перевода  
 29 Л — سر — Л 30 K, I, IV — گوهر — K, I, IV 30 K, I, IV — سر — Л 29 Л —  
 بیاورد و پر کرد جامی — I, IV 33 I, IV — ز زینه جامی — VI 32 K — پر زر جامی — VI 32 K — پر زر جامی — VI  
 I, IV — б. оп. 36 I, IV — б. оп. 36 I, IV — б. оп. 35 VI — تاج — VI 35 VI — چند کی — I, IV 34 I, IV —  
 ز می

ز گسترده‌دنیها و از تخت عاج  
بنزدیک رستم فرستاد شاه  
یک امروز با ما<sup>4</sup> بیاید بدن  
بمورد و بپیمود چندی<sup>5</sup> نمید  
دو فرسنگ با او بشد شهریار  
چو با راه رستم هم‌آواز گشت  
جهان پاک بر مهر<sup>9</sup> او گشت راست  
برین گونه گردد همی چرخ پیر  
چو این داستان سر بسر بشنوی

ز دیما و دینار<sup>1</sup> و پیروزه<sup>2</sup> تاج<sup>3</sup>  
که این هدیه با خویشتن بر براه  
وزان پس ترا<sup>6</sup> رای رفتن زدن  
بشبیگیر جز رای رفتن ندید  
بپدرود کردن گرفتیش کنار  
سپهدار<sup>7</sup> ایران ازو<sup>8</sup> باز گشت  
همی داشت<sup>10</sup> گیتی برانسان که خواست  
گاهی چون کمانست و گاهی چو تیر<sup>11</sup>  
از اکوان سوی کین بیژن شوی<sup>12</sup>

<sup>1</sup> K, I, IV, VI — همی <sup>2</sup> I, IV — هم <sup>3</sup> I, IV — б. оп. <sup>4</sup> VI — می <sup>5</sup> K, I, IV, VI — همی <sup>6</sup> I, IV — هم <sup>7</sup> I — سپهدار <sup>8</sup> K, I, IV, VI — جاییکه <sup>9</sup> K — دست <sup>10</sup> K, I, IV, VI — همی گشت <sup>11</sup> K — доб.: <sup>12</sup> K, I, IV, VI — б. оп.; Б — ما

برین کار اکوان سخن شد بسر \*  
ابا رستم پهلوی پر هنر  
کنون رزم بیژن بگویم که چیست \*  
کزان رزم یکسر بیاید گریست  
I — доб.:

ازین کار اکوان سخن شد بسر \*  
ابا پهلوان رستم پره‌نر  
تمامی بگفتم ز اکوان دیو \*  
بفرمان یزدان کیهان خدیو  
کنون زین سپس رزم بیژن بود \*  
بجنگ گرازانش رفتن بود  
همی رزم بیژن بگویم که چیست \*  
کزان رزم یکسر بیاید گریست  
برین گونه گردد همی چرخ پیر \*  
گاهی چون کمانست و گاهی چو تیر  
IV — доб.:

ازین کار اکوان سخن شد بسر \*  
ابا پهلوان رستم پره‌نر  
تمامی بگفتم ز اکوان دیو \*  
بفرمان یزدان کیهان خدیو  
کنون زین سپس رزم بیژن بود \*  
بنزد گرازانش رفتن بود  
VI — доб.:

برین کار اکوان سخن شد بسر \*  
که چون بود با رستم نامور  
ازین پس بگرگین و بیژن رود \*  
که رستم ز تورانش باز آورد  
کنون رزم بیژن بگویم که چیست \*  
کزان رزم یکسر بیاید گریست  
و إذا فرغت من قصة أکوان فاستمع لقصة بیژن بن جیو و ما<sup>12</sup>  
جری علیه و ما اذتهی أمره الیه

# ملحقات

## I

(کاموسی کشانی, I, IV, VI после б. 304)

چرا تیره کردی تو روشن روان  
مگردان زبان زین مرا<sup>1</sup> پیش و کم  
ز گفتار تو نیز خسته شوند  
چه دانی که پیروز دشمن بود  
دل و تیغ و اخترش سالار ماست  
مگو هیچ بامهتران زین سخن  
نمینی همی روز گرد و نبرد<sup>3</sup>  
سخن گفت ازین باره بدگمان<sup>5</sup>  
چو بر غرم فیروز گردد پلنگ  
نیابد ز ما کس بجان<sup>6</sup> زینهار

بدو گفت گودرز کای پهلوان  
ز دشمن نگر دل نداری دژم  
که گردان ما دل شکسته شوند  
اگر اختر شاه روشن بود  
که دادار نیکی دهش یار ماست  
تو ای پهلوان هیچ دل بد مکن  
بدو گفت طوسی جهان دیده<sup>2</sup> مرد  
و دیگر که هومان بتوران<sup>4</sup> زبان  
که فیروز گردیم فردا بچنگ  
بر آریم ازیشان سراسر دمار

5

10

## II

(کاموسی کشانی, I, IV, VI, T после б. 687)

### بزن خواستن فریبرز فرنگیس مادر کیخسرو

خداوند گوپال و خفتان<sup>7</sup> و رخش  
نیارم بکس گفتن اندر جهان

فریبرز گفت ای یل تاج بخش  
یکی آرزو دارم اندر نهان

روز کز-IV<sup>3</sup> بدو گفت طوسی ای جهان دیده-IV, VI<sup>2</sup> زین اجر-VI<sup>1</sup> زاندرین-IV<sup>1</sup>  
کاین-VI<sup>6</sup> پهلوان-VI<sup>5</sup> بتوری-IV, VI<sup>4</sup> روز و گرد نبرد-VI<sup>7</sup> ز دو نبرد  
شمشیر

که بیادا ز یزدان ترا آفرین  
 فرازنده گردان بگـرزت کلاه  
 سزوار تخت و کلاه و نگین  
 ز یک تخم و بنیاد و یک گوهرم<sup>1</sup>  
 مرا زبید ای گرد گردنفرز  
 برین برنهی بر سر من کلاه  
 برآرم من این را چنان کت هواست  
 بدو گفت کای خسرو نامدار<sup>4</sup>  
 کزان بر فرازی<sup>5</sup> سر از چرخ و ماه  
 که آن هست نیکو بر هوشیار<sup>7</sup>  
 جهان بهره مندست و هم نیکخواه<sup>8</sup>  
 چنو کسی نباشد ز شهزادگان  
 نه بینم کسی نیز همتهای اوی  
 که جای برادر کند خواستار  
 ببندد شود نزد ایرانیان  
 کسی<sup>10</sup> کو شناسد همی رنج اوی  
 چنان چون بود ماه با آفتاب  
 کجا اندر اینست امید بهی  
 ازان<sup>11</sup> پر خرد مهتر نامجوی  
 برستم چنین گفت کان نامدار  
 زمانه ورا زیر پی بسپرد  
 که بادی همه ساله با فرهی

مگر با تو ای پهلوان زمین  
 که هستی تو پشت و پناه سپاه  
 بدان ای سرافراز ایران زمین  
 سببش را در برادر منم  
 زنی کز سپاوش بماندست<sup>2</sup> باز  
 سزد گر بگویی تو این را<sup>3</sup> بشاه  
 بدو گفت رستم که فرمان تراست  
 دل پیلتن شد بر شهریار  
 یکی حاجتی دارم اکنون بشاه  
 بخواهم چو فرمان<sup>6</sup> دهد شهریار  
 چنین گفت رستم که از فرّ شاه  
 فریبرز کاوسی از آزادگان  
 همان با هنرمندی و رای اوی  
 یکی آرزو دارد از شهریار  
 کجا چون بیکن برادر میان  
 نگهبان کاخ و در<sup>9</sup> گنج اوی  
 نباشد بجز دخت افراسیاب  
 ازین داد مر شاه را آگهی  
 چو بشنید خسرو چنین گفتگوی  
 بران کار دستور شد شهریار  
 هر آنکس که از رای تو بگذرد  
 نیاید ز گفتار تو جز بهی

5

10

15

20

VI-4 تو این را بگوئی - IV-3 ماندست - VI-2 بنیاد و گوهر منم - IV, VI-1  
 IV-7 (явная описка) چو مان - IV-6 برتر ایی - IV-5 که او بود نیکو بر شهریار  
 VI-6. 11, 12 оп. نیکو تر و نامدار - VI-8  
 IV, VI-9: доб.

رسیده زهرکس بتو بار مهر \* چو گردون بهر کسی گشاده دو چهر  
 ازو - VI-11 بسی - IV-10 درو - I-9

- 25 تو دانی که مارا بدو راه<sup>1</sup> نیست<sup>2</sup> وگر چه بود آنچه آن<sup>3</sup> بود نیست<sup>4</sup>  
 بگویم ورا گر ز من بشنود  
 برفتند هر دو بنزدیک ماه  
 بمادر چنین گفت پس شهریار  
 بهر نیک و بدها پناهم تویی  
 ز تو نیست پوشیده کار سپاه  
 که چندین<sup>5</sup> بزرگان ایران زمین  
 بایران ز شیون بهر خانۀ  
 فرستاده خواهم سپاهی کنون  
 فریبرز باشد سپهکش<sup>6</sup> براه  
 چنین رای بیند همی پور زال  
 چه بینی بدین در چه فرمان دهی  
 ز خسرو چو بشنید مادر سخن  
 نهانی همی بود با تاب و خشم<sup>7</sup>  
 که با رستم روی آزار نیست  
 چو خواهنده رستم بود بی گمان  
 وزان پس گو پیلتن پهلوان  
 سر بانوانی<sup>8</sup> و زیبای تاج  
 فراوان ستودش گو پیلتن  
 ز پاکی بگوهر ستوده تننت  
 اگر بشنوی پند و اندرز من  
 جوان کی شکمید ز جفت جوان  
 که مرد از برای زنانند و زن
- 30  
 35  
 40  
 45
- همان پندها کز خرد بگرود  
 تهمتن ابا خسرو نیک خواه  
 که ای در جهان از پدر یادگار  
 هنم چون کنارنگ و شاهم تویی  
 همان کوشش رزم و<sup>9</sup> آوردگاه  
 سواران<sup>10</sup> بدادند سرها بکین  
 همانا نبینی بفرزانه<sup>11</sup>  
 بود رستم زالشان رهنمون  
 چو رستم بود پهلو و<sup>12</sup> کینه خواه  
 که باشی فریبرز یل را همال  
 که جفت تو بادا بهی و مهی<sup>13</sup>  
 بیاد آمدش روزگار کهن  
 پس آنکه چنین گفت با آب چشم  
 وگرنه مرا گاه این کار نیست  
 نپیچد ز رایش مگر آسمان  
 چنین گفت کای بانوی بانوان  
 سزاوار اورنگی و تخت عاج  
 بدو گفت کای نازش انجمن  
 که گم باد اندر جهان دشمننت  
 تو دانی که نشکمید از شوی زن<sup>14</sup>  
 بویژه که باشد ز تخم کیمان  
 فزونتر ز مردان بود خواستن<sup>15</sup>

— IV, VI<sup>5</sup> بود و هست — I<sup>4</sup> کو — I, VI<sup>3</sup> هست — I<sup>2</sup> روی — VI<sup>1</sup> زرای — I<sup>1</sup>  
 تو افسانه — VI<sup>8</sup> بتوران — IV, VI<sup>7</sup> که چندان — VI<sup>6</sup> ز چندان — IV<sup>6</sup> کوشش و رزم  
 — IV<sup>18</sup> با آب چشم — I, VI<sup>12</sup> مهی و بهی — IV, VI<sup>11</sup> و — IV<sup>10</sup> سپهبد — VI<sup>9</sup>  
 خویشتن — I<sup>15</sup> ایدر ز من — VI<sup>14</sup> پهلوانی

چه آباد و ویران همه زان اوست  
 پسندیده ام شاه را جفت ماه  
 بجفتی<sup>2</sup> فریبرز باید ترا  
 بجفت من و رای شه بگروی  
 غمی بود و<sup>4</sup> پاسخ نمی داد باز  
 ز شرم پسر پاسخ او نداد  
 که ای<sup>5</sup> بر سر مهتران انجمن  
 بجای سیاوش درخورد نیست  
 بتوران<sup>6</sup> بکشتمند مردم کشان  
 ز بهر فریبرز خواهد همال<sup>7</sup>  
 گره بست گوئی مرا بر زبان  
 بفرمان او بست باید کمر  
 برافروخت رخ چون گل اندر بهار  
 برین بر نیامد فراوان درنگ  
 که تا کرد مر ماه را جفت شاه  
 نبشتمند خطی بآیین خویش  
 بکردند و بستند عهد استوار  
 ز کیخسرو و رستم آزاد گشت  
 یکی خلعت و تاج نو ساختش  
 بروز چه هارم برآراست کار  
 سوی دشت<sup>9</sup> شد با دلاور گوان  
 فروزان چو بر آسمان اختری

از ایران دو بهره بفرمان اوست  
 بدستوری رای<sup>1</sup> و فرمان شاه  
 چه گوئی پسندیده آید ترا  
 همان به که گفتار من بشنوی  
 شه بانوان تا زمانی<sup>3</sup> دراز  
 همی زد بلب هرزمان سردباد  
 وزان پس چنینی گفت با پیلتن  
 بایران اگر چه چنو مرد نیست  
 دریغها سیاوش رد را چندان  
 چه گویم که خواهندام پور زال  
 و لیکن ز گفتارت ای پهلوان  
 چه فرماید اکنون شه نامور  
 بران رام شد مادر شه ریزار  
 میان بست رستم بدان کار تنگ  
 بیاسود<sup>8</sup> ازان پهلوان سپاه  
 بخواندند موبد بدان کار پیش  
 فریبرز را با فرنیگس یار  
 وزان پس فریبرز داماد گشت  
 همان پایه و جاه بفراختش  
 سه روز اندر آن کار شد روزگار  
 چو این کرده شد رستم پهلوان  
 فریبرز شد پیش با لشکری

50

55

60

65

سواران - I<sup>6</sup> توئی - IV<sup>5</sup> بوده - VI<sup>4</sup> زمان - VI<sup>3</sup> بجفت - IV<sup>2</sup> راه - I, IV<sup>1</sup>  
 کوه - VI<sup>9</sup> نپاسود - VI<sup>6</sup>؛ برآسود - IV<sup>8</sup> 66, 57, 58 on. - I<sup>7</sup>

## III

(خاقان چین) K, VI после б. 1275)

ز کیمنه بروی اندر آورده روی  
 ز الماسی با چاره و رنگ و بند  
 پر از خون شده دیورا زوجگر  
 بران دیو دژخیم ناپایدار  
 براشفت و با رستم زال گفت  
 بیانداز و این جوشن تیره رنگ  
 دگر پوشم و پیشست آیم دمان  
 ره آب گردان درین جوی نیست  
 تو نیز آنکه داری همیدون بدار  
 گرانمایه فولاد با پهلوان  
 بران بمر و خفتن فولادسر  
 بکشستی پدید آید از مرد  
 بگیرییم هر دو دوال کمر  
 که بر گردد از راه و از کارزار  
 یکی سخت پیمان فگندند بن  
 نخواهند یاری و فریادرس  
 زمانی پیاده همی دم زدند

بگفت این و بایگدگر جنگجوی  
 یکی خنجر آورد پولادوند  
 به بمر بیان برنبد کارگر  
 سلیج تهمتن نیامد بکار  
 غمی گشت پولاد از آن یال و سفت  
 که این مردی خود و خفتن جنگ  
 سلیج دگر پوش تا من همان  
 چنین گفت رستم که این روی نیست  
 نگردانم این آلت کارزار  
 بگشتند بایگدگر هر دوان  
 نیامد سلیج گوان کارگر  
 بدو گفت پولاد جنگی نبرد  
 بکشستی بگردیم یک با دگر  
 بدان تا کراپر دهد روزگار  
 برین برنهادند یکسر سخن  
 که ناید ز لشکر یکی یار کس  
 بگفتند و زاسمان فرود آمدند

5

10

15

## IV

(خاقان چین) I, IV после б. 1275)

که از گرد گردان چه داری گزند  
 پیاده شو ای دیو و زنهار خواه  
 کنزین گرز ناید بمن برگزند  
 ز کیمنه بروی اندر آورده روی  
 ز الماسی ساینده باریک بند  
 پر از خون شده دیورا زوجگر

چنین گفت رستم بپولادوند  
 دو دستت نتابد عنان سپاه  
 چنین پاسخ آورد پولادوند  
 بدین سان همی دوگو جنگجوی  
 یکی خنجر انداخت پولادوند  
 بمر بیان برنبد کارگر

5



برآشفت دژخیم ناسازکار  
 دگر باره با رستم زال گفت  
 بیانداز و این مغفر تیره رنگ  
 دگر پوشم و پیشش آیم دمان  
 ره آب گردان بدین جوی نیست  
 تو نیز اینکه داری همیدون بدار  
 گرانمایه پولاد با پهلووان  
 فرو کوفت بر رستم و یال و برز  
 بدان یال و خفتان پولادبر  
 بکشستی پدید آید از مرد مرد  
 بکشستی ببندیم هر دو میان  
 بگیرییم هر دو دوال کمر  
 نه بر گردد آزرده از کارزار  
 بزخم دلیران نه پایدار  
 چه سودست هم سر ببند آوری  
 که تا چنبر از یال بیرون کنی  
 چو کشتی نیارم گرفتن کیم  
 رخ دیو از بیم او گشته رخس  
 یکی سخت پیمان فگندند بن  
 بچنگ دلیران پرخاشجوی  
 زمانی بر آسودنی دم زدند

چو تیغش برستم نیامد بکار  
 غمی گشت پولاد از آن یال و سفنت  
 که این مردری بمر و خفتان جنگ  
 سلیح دگر پوش تا من همان  
 چنین گفت رستم که این روی نیست  
 نگردانم این آلت کارزار  
 بگشتند بار دگر هر دوان  
 در آمد دگر باره پولاد و گرز  
 نیامدش گرز گران کارگر  
 بدو گفت فولاد جنگی نبرد  
 گرت رای بیند چو شیر زیان  
 بکشستی بگردیم با یکدگر  
 بدان تا کرا بر دهد روزگار  
 بدو گفت کای دیو ناسازکار  
 همی همچو روباه بنندآوری  
 بکشستی همی بند و افسون کنی  
 که گفتت که من مرد جنگی نیم  
 بگفت و فرود آمد از پشت رخس  
 برین بر نهادند یکسر سخن  
 که یاری نیاید کس از هر دو روی  
 و زان پس ز اسبان فرود آمدند

## V

(VI после б. 1281, خاقان چین)

فریبرز با او یل شیرگیر  
 چو سیل دمان کاید از کارزار (так)  
 همان بستگانرا بهم در زدند  
 ریودند آن بستگانرا چو شیر

یکی تاختن کرد گودرز پیر  
 سپاهی پس پشت او پیشمار  
 بلشکرگه مرد دیو آمدند  
 رسیدند از ایشان سپاه دلیر

بهر پهلوانان و آزادگان  
به بند بلا نیز بسته بودند  
بگفت آنکه جستند گردان ز بند  
بنوی بکینه میانرا بیست  
ز هامون برآورد تا چرخ گرد

بیاوردشان پور کشوادگان  
که در جنگ آن دیو خسته بودند  
کس آمد بر دیو پولادوند  
بخایبند پولاد مر پشت دست  
بنتییر دگر عزم آن شیر کرد

5

## VI

(خاقان چین, K, VI после б. 1307)

بگیتی ز کس نشنود آفرین  
نماید که برگردی ازوی بجان  
چه باید بدین دشت این کینه خواست  
که دشمن بدید این همه زور دست  
بگیتی نبودش دگر خورد و خواب  
که آری او است بر زاد مرزد

نبودست پیمان شاهان چنین  
بهر کار پیمان چو کردی بدان  
چو پیمان شکستن شمارا رواست  
شمارا نبایدست پیمان شکست  
ز پیمان چو برگشت افراسیاب  
چو آری بگفتی از آن بر مگرد

5

## VII

(اکوان دیو, K, VI после б. 30)

ز کارآگهان نیز بشنیده بود  
جهان گشت ازو پر فغان و غریو  
بر آرامنگه کرده بودش یله  
بدانستم اکنون تو ایدر مه ایست  
که ای نامداران با فر و جاه  
ز گردان که بندد کمر بر میان  
ز گردان نیامد<sup>4</sup> پسندش کسی  
که باشد بهر کار فریادرس  
ز گردان بگرگین میلاد داد

و دیگر که خسرو جهان دیده بود  
که آن چشمه<sup>1</sup> بد که اکوان<sup>1</sup> دیو  
که چوپان همی<sup>2</sup> دارد آنجا گله  
بچوپان چنین گفت کان گور نیست  
وزان پس بگردان چنین<sup>3</sup> گفت شاه  
گوی باید اکنون چو شیر ژیان  
نگه کرد خسرو بهر کس بسی  
نشایست جز رستم زال کس  
یکی نامه بنوشست پر مهر و داد

5

نماید ز گردان - VI<sup>4</sup> خیر - K<sup>3</sup> کنون - VI<sup>2</sup> کیوان - VI<sup>1</sup>

بدو گفت خسرو بفرخنده فال 10  
 شب و روز باید برفتن چو دود  
 درودش ده از ما فراوان بهر  
 چو بر خواند این نامه ما بگوی  
 یکی روی بنمای و<sup>1</sup> خیمز ایدر<sup>2</sup> آی  
 چو گرگین بفرمان بزاول<sup>4</sup> رسید 15  
 بنزدیک او رفت و بردش نماز  
 تهنیتن چو بشنید فرمان شاه  
 به بوسید خاک پی تخت او  
 بدو گفت شاهها مرا خواستی  
 کمر بستم تا چه فرمان دهی 20  
 چو خسرو ورا دید بنواختش

1 K -- و оп.    2 K -- اندر    3 VI -- بزابل    4 VI -- بزابل    5 VI -- تخت (без рифмы).

6 K -- بینی



**Т Е К С Т**



ه	194, 223, 228, 231, 243, 258, 263, 264, 267, 271, 276, 280, 290, 300, 330, 336, 337, 354, 462, 479, 498, 505, 511, 512, 523, 527, 547, 570, 588, 592, 607, 622, 707, 763, 784, 877, 1019, 1085, 1167, 1218, 1319, 1323; Ҳақан 9, 71, 73, 110, 119, 121, 135, 139, 184, 246, 271, 327, 328, 330, 331, 456, 656, 731, 782, 1128, 1247.
هماون (Хамāван)	
Камӯс 450, 497, 500, 526, 529, 628, 647, 785, 804, 873, 931, 994, 1037, 1083.	
هند (Хинд)	
Камӯс 757, 982, 1002, 1235; Ҳақан 226, 325, 433, 478, 532, 795, 838, 864.	
هومان (Хумāн)	
Фарӯд 1341, 1345, 1390; Камӯс 177, 188.	

1320, 1335, 1353, 1354, 1367, 1374, 1443;  
 Кāmус 87, 101, 129, 131, 137, 199, 232,  
 301, 308, 313, 314, 323, 333, 336, 379,  
 401, 428, 435, 486, 512, 520, 554, 555,  
 563, 566, 629, 644, 700, 723, 739, 811,  
 833, 838, 861, 964, 966, 976, 988, 992,  
 1073, 1112, 1114, 1118, 1142, 1229; Ҳа-  
 қāн 246, 257, 341, 366, 400, 483, 523,  
 607, 615, 651, 729, 820, 862, 1002, 1039,  
 1041, 1143, 1225, 1231, 1320, 1384, 1387,  
 1389, 1394; Аквāн-дйв 22.

گهار كهاني (Гахāр-и кахāнй)

Кāmус 758; Ҳақāн 431, 596, 606, 613,  
 1098.

گيو (Гйв)

Кай-Ҳусрау 35, 41, 61, 64, 183, 216, 227,  
 230, 301; Фаруд 520, 526, 568, 724, 748,  
 754, 755, 764, 801, 802, 804, 906, 913, 916,  
 942, 944, 949, 954, 963, 977, 1012, 1015,  
 1020, 1059, 1066, 1087, 1098, 1114, 1163,  
 1178, 1249, 1256, 1320, 1332, 1337, 1353,  
 1357, 1367, 1384, 1394, 1403, 1411, 1419,  
 1447, 1454, 1551, 1561, 1571, 1583, 1586,  
 1587, 1594, 1599; Кāmус 92, 101, 129,  
 137, 199, 226, 231, 327, 334, 335, 387,  
 401, 407, 410, 451, 566, 587, 601, 644,  
 806, 852, 853, 884, 887, 928, 1077, 1088,  
 1095, 1100, 1129, 1142, 1318, 1333, 1423;  
 Ҳақāн 257, 341, 729, 862, 977, 1031,  
 1034, 1036, 1039, 1040, 1143, 1144, 1214,  
 1217, 1248, 1298, 1322, 1384, 1387; Аквāн-  
 дйв 23.

## Л

لواده (Лавāда)

Кай-Ҳусрау 155.

لپاک (Лаххāк)

Фаруд 1336; Кāmус 333, 491, 493, 495,  
 1019; Ҳақāн 110.

## М

ماچين (Мāчйн)

Ҳақāн 1339

مازندران (Мāзандарāн)

Кāmус 662, 1038; Ҳақāн 281, 740, 938,  
 1193, 1260.

ماي (Май)

Кāmус 1002; Ҳақāн 453.

مرغ (Марғ)

Ҳақāн 453.

منشور (Маншур)

Кāmус 752, 930, 1000, 1146, 1183, 1329;  
 Ҳақāн 130, 250, 644, 711, 915, 1098,  
 1173, 1187.

منوچهر (Манучихр)

Фаруд 1276.

ميلاد (Мйлад)

Кай-Ҳусрау 154; Кāmус 687.

ميم (Мйам)

Фаруд 439, 490, 667; Кāmус 17.

## Н

نريمان (Нарймāн)

Кай-Ҳусрау 27.

نستيھن (Настйхан)

Фаруд 1138; Ҳақāн 110, 327, 713, 1128.

نوزر (Наузар)

Кāmус 36, 240, 437, 1231, 1415.

نهل (Нахл)

Кāmус 332.

نيرم (Найрам)

Кай-Ҳусрау 350; Ҳақāн 254.

نيمروز (Нймруз)

Кай-Ҳусрау 24, 344.

## و

وهر (Вахр)

Ҳақāн 126, 560, 679, 795, 924.



- کاسه رود (Каса-руд)  
Кай-Хусрау 222, 225; Фаруд 936, 938, 987, 1002, 1023, 1186, 1623.
- کافور (Кāфур)  
Ҳақан 967, 971, 981, 982, 984.
- کاموس (Кāmус) и کشانى (Кāmус-и кушāнв)  
Фаруд 1655; Кāmус 16, 739, 753, 769, 930, 948, 961, 997, 1010, 1024, 1025, 1062, 1081, 1089, 1091, 1101, 1105, 1146, 1147, 1181, 1183, 1188, 1196, 1205, 1217, 1256, 1307, 1329, 1332, 1360, 1375, 1410, 1419, 1440, 1468, 1472; Ҳақан 5, 6, 12, 14, 26, 37, 44, 48, 74, 159, 276, 280, 314, 389, 390, 438, 584, 586, 588, 688, 736, 742, 807, 915, 931, 1098, 1133, 1173, 1187, 1420.
- کبود (Кабуда)  
Фаруд 1035, 1039, 1041, 1043, 1055.
- کشانى (Кушāнв)  
Кāmус 1444.
- کشمير (Кашмир)  
Кай-Хусрау 344; Кāmус 750.
- کشواد (Кишвād)  
Кай-Хусрау 150, 299; Фаруд 527, 1354, 1362; Кāmус 234, 301, 1414.
- کلات (Калāt)  
Фаруд 413, 417, 433, 439, 831, 905, 1002, 1235; Кāmус 17, 30.
- کلباد (Калбād)  
Кāmус 334, 1030, 1218; Ҳақан 110, 136, 246, 333, 337, 713, 782, 1128.
- کندر (Кундур)  
Кāmус 756, 1376; Ҳақан 430, 582.
- کوه گوش (Кӯх-гуш)  
Ҳақан 125.
- کيخسرو (Кай-Хусрау) и خسرو (Хусрау)  
Кай-Хусрау 1 и далее; 14, 195, 324; Фаруд 462, 645, 901, 988, 1264, 1649; Кāmус 23, 62, 104, 483, 615, 617, 627, 659, 669, 673, 741, 1032, 1189, 1400; Ҳақан 352, 355, 639, 662, 877, 878, 902, 1072, 1080, 1370, 1379, 1388, 1417; Аквāн-дйв 20, 30, 172.
- کيکباد (Кай-Кубād)  
Фаруд 624; Кāmус 659.
- کيکاووس (Кай-Кāvус) и کاوس (Кāvус)  
Кай-Хусрау 75, 79, 80, 104, 114, 144, 146, 251; Фаруд 514, 623, 1240, 1291, 1322, 1344, 1354, 1400, 1405, 1420, 1451; Кāmус 50, 679, 968, 1022, 1035, 1172, 1230; Ҳақан 823, 825, 851, 875.

## ک

- گرازه (Гурāза)  
Кай-Хусрау 161, 333; Фаруд 523, 569; Кāmус 332, 388, 603.
- گرسبوز (Гарсйваз)  
Ҳақан 103, 295.
- گرشاسپ (Гаршāсп)  
Аквāн-дйв 22.
- گروگو (Гургӯ)  
Ҳақан 1098.
- گروگين (Гургйн)  
Кай-Хусрау 61, 154, 239; Фаруд 568, 913; Кāmус 87, 687, 1327; Ҳақан 342, 1143, 1322, 1384; Аквāн-дйв 23.
- گروگرد (Гирав-гирд)  
Фаруд 1028, 1031, 1148.
- گروي (Гурӯй)  
Ҳақан 105, 136.
- گستههم (Густахм)  
Кай-Хусрау 61, 153, 312, 318; Фаруд 516, 569, 781, 786, 794, 796, 1369, 1394, 1427, 1429; Кāmус 327, 387, 565, 596, 602; Ҳақан 341, 969, 975, 1015, 1039, 1144; Аквāн-дйв 22.
- گودرز (Гударз)  
Кай-Хусрау 35, 41, 61, 64, 137, 150, 216, 299, 311, 312; Фаруд 437, 443, 527, 529, 530, 544, 551, 568, 605, 629, 906, 913, 916, 1012, 1163, 1175, 1246, 1256, 1293.

ط

I طوس (Тус)

Кай-Хусрау 35, 41, 61, 137, 149, 158, 377; Фаруд 391, 398, 404, 422, 429, 434, 436, 446, 450, 459, 512, 535, 557, 567, 597, 602, 619, 621, 625, 648, 651, 656, 667, 681, 691, 695, 701, 710, 716, 728, 823, 901, 905, 914, 916, 1072, 1117, 1125, 1217, 1229, 1244, 1255, 1259, 1265, 1299; Кāmус 27, 33, 34, 36, 39, 40, 46, 56, 59, 64, 87, 95, 106, 116, 118, 123, 131, 137, 147, 150, 166, 187, 212, 226, 227, 236, 239, 240, 241, 268, 274, 279, 298, 312, 336, 340, 379, 382, 401, 403, 405, 407, 435, 451, 486, 509, 512, 520, 531, 536, 554, 555, 563, 601, 608, 612, 644, 684, 692, 695, 722, 739, 741, 805, 811, 903, 927, 981, 1030, 1032, 1034, 1049, 1071, 1077, 1098, 1099, 1102, 1105, 1122, 1129, 1142, 1172, 1227, 1231, 1245, 1269, 1270, 1285, 1318, 1319, 1326, 1329, 1333, 1415, 1423; Ҳақан 257, 394, 408, 423, 427, 607, 615, 672, 731, 786, 862, 985, 1002, 1039, 1143, 1162, 1212, 1214, 1248, 1384.

II طوس (Тус)

Фаруд 1149.

ف

فرامرз (Фарамарз)

Кай-Хусрау 29, 32, 45, 247, 262, 342, 348.

فرشيدورد (Фаршидвард)

Фаруд 1336; Кāmус 333, 1019; Ҳақан 110, 246, 1128.

فرطوس چغانی (Фартус-и чағанӣ)

Кāmус 758, 1183, 1329; Ҳақан 389, 711, 1173.

فرغار (Фарғар)

Ҳақан 1086, 1091, 1135, 1145, 1147.

فرنگیس (Фарангис)

Фаруд 1449; Ҳақан 189, 209, 352.

فруд (Фаруд)

Фаруд 380 и далее, 451, 458, 476, 494, 496, 534, 550, 558, 566, 573, 578, 579, 622, 647, 650, 657, 682, 689, 694, 706, 708, 714, 718, 727, 735, 753, 807, 812, 816, 819, 838, 841, 851, 854, 861, 867, 871, 892, 914, 1232, 1236, 1270, 1406, 1655; Кāmус 18, 31, 37, 45.

فرهاد (Фархад)

Кай-Хусрау 328, 525, 568; Ҳақан 1039.

فریبورز (Фарйбурз)

Кай-Хусрау 146, 293; Фаруд 514, 605, 610, 1220, 1254, 1255, 1260, 1280, 1288, 1291, 1297, 1311, 1322, 1323, 1342, 1344, 1354, 1375, 1376, 1378, 1381; Кāmус 679, 683, 968, 972, 985, 989, 1022, 1026, 1035, 1073, 1077, 1172, 1230, 1413; Ҳақан 341, 426, 823, 829, 849, 851, 875, 877, 909, 913, 950, 1143, 1225, 1384, 1387.

فریدون (Фарйдун)

Кай-Хусрау 373; Ҳақан 1202.

ق

قباد (Қубад)

Фаруд 583, 732.

قنوج (Қаннудж)

Кай-Хусрау 351.

ک

کابلستان (Қабулисған) и کابل (Қабул)

Кāmус 676, 778, 1002, 1465.

445, 600, 1466; Ҳақан 193, 535, 986, 1410; Акван-дйв 179.

زر سپ (Зарсп)

Кай-Ҳусрау 148; Фаруд 669, 672, 677, 682, 730, 774, 780, 785, 919, 929, 1007; Камус 60, 69.

زره (Зирих)

Камус 167, 170.

زنگه شاوران (Занга-йи Шаваран)

Кай-Ҳусрау 337, 341; Фаруд 481, 518, 569, 575; Камус 88.

I زواره (Завара)

Кай-Ҳусрау 29, 32, 247.

II زواره (Завара)

Ҳақан 193.

## س

سام (Сам)

Кай-Ҳусрау 27, 32, 44, 350; Камус 209; Ҳақан 415.

ساوه (Сава)

Ҳақан 584, 589, 592.

سپد کوه (Спид-кух)

Фаруд 456, 649, 755, 797, 835, 1002, 1235.

سرخس (Сарахс)

Фаруд 1149.

سروش (Суруш)

Акван-дйв 73.

سغد (Сугд)

Кай-Ҳусрау 331; Ҳақан 956.

سقلاب (сақлаб)

Камус 756, 982, 1235, 1376; Ҳақан 226, 474, 532, 560, 570, 580, 795, 864, 866, 940, 1160.

سگسار غرچه (Сагсар-и ғарча)

Камус 757; Ҳақан 281, 389.

سلم (Салм)

Кай-Ҳусрау 373; Ҳақан 999.

سند (Синд)

Ҳақан 226, 838.

سياوش (Сийауш)

Кай-Ҳусрау 54, 82, 112, 222; Фаруд 414, 457, 464, 470, 482, 580, 583, 622, 646, 729, 735, 750, 795, 897, 902, 912, 953, 987, 1004, 1269, 1404, 1511; Камус 121, 141, 537, 694, 843, 1349; Ҳақан 93, 95, 106, 133, 144, 163, 199, 207, 224, 227, 294, 296, 351, 403, 622, 865, 1186; Акван-дйв 181.

سيستان (Сястан)

Кай-Ҳусрау 351; Камус 1006, 1026; Ҳақан 282.

## ش

شطرخ (Шитрух)

Камус 335.

شميران شگنی (Шамйран-и шугни)

Камус 759.

شنگل (Шангул)

Камус 756, 769, 930, 1146, 1181; Ҳақан 250, 309, 323, 330, 331, 333, 432, 436, 452, 526, 528, 534, 541, 543, 544, 644.

شهد (Шахд)

Камус 111, 113, 146, 750.

شيدوش (Шайдүш)

Кай-Ҳусрау 303; Фаруд 522, 568; Камус 327, 333, 388, 401, 564, 596, 602, 852; Ҳақан 1039, 1143.

شیده (Шйда)

Ҳақан 1094, 1125, 1169, 1282, 1286, 1288.

## ض

ضحاك (Заҳақ)

Ҳақан 1202.

- خَرَاد (Ҳаррад) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- د
- دريای چين (Дарйā-йи Чйн) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кāмус 734.
- دريای روم (Дарйā-йи Рум) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кāмус 123.
- دستان (Дастāн) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 32, 80, 101, 350; Кāмус 541.
- دنبير (Данбар) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Ҳāқāн 453.
- ر
- رخش (Раҳш) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Фаруд 791; Кāмус 640, 1357, 1399, 1450; Ҳāқāн 46, 62, 300, 569, 572, 592, 628, 659, 669, 692, 694, 1052; Аквāн-дйв 40, 55, 58, 90, 91, 95, 160.
- رستم (Рустам) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 26, 44, 49, 53, 63, 80, 101, 102, 248, 267, 345, 350, 366; Фаруд 424, 1652; Кāмус 13, 44, 209, 445, 484, 541, 595, 632, 635, 657, 691, 701, 816, 823, 984, 988, 1004, 1024, 1026, 1030, 1032, 1039, 1051, 1056, 1115, 1124, 1130, 1132, 1135, 1179, 1180, 1186, 1195, 1219, 1220, 1289, 1292, 1295, 1299, 1308, 1327, 1394, 1403, 1430, 1441, 1466; Ҳāқāн 46, 51, 56, 63, 69, 79, 80, 89, 120, 131, 141, 155, 160, 178, 182, 186, 187, 188, 230, 254, 272, 283, 296, 340, 400, 411, 424, 435, 480, 498, 513, 528, 530, 535, 543, 565, 566, 586, 587, 589, 597, 600, 605, 614, 617, 621, 636, 651, 659, 665, 675, 694, 699, 717, 725, 729, 768, 774, 775, 783,
- روم (Рум) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кāмус 740; Ҳāқāн 663.
- روئين (Руййн) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 156; Фаруд 1502, 1504, 1505; Ҳāқāн 782.
- رهام (Руххām) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 301, 305; Фаруд 568, 859, 862, 904, 1281, 1288, 1293, 1295, 1297, 1298, 1309, 1310; Кāмус 87, 137, 314, 327, 333, 366, 368, 371, 373, 388, 401, 587, 806, 853, 1261, 1262, 1267, 1268, 1270; Ҳāқāн 341, 652, 658, 659, 1218, 1248, 1322, 1384, 1387; Аквāн-дйв 23.
- I ريو نيز (Рйв-нйз) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Фаруд 528, 635, 654, 664, 666, 678, 731, 774, 920, 929, 1008; Кāмус 47, 60, 71; Ҳāқāн 733.
- II ريو نيز (Рйв-нйз) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Фаруд 1400, 1406, 1410, 1421; Кāмус 50.
- ز
- زابليستان (Забулистан) и زابل (Забул) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 249; Кāмус 484, 600, 676, 778, 1002, 1111, 1465; Ҳāқāн 163, 1418.
- زال (Зāl) 802, 884, 900, 924, 925, 935, 942, 950, 953, 976, 978, 984, 985, 1000, 1004, 1011, 1061, 1065, 1067, 1087, 1096, 1097, 1100, 1102, 1108, 1123, 1137, 1150, 1161, 1162, 1163, 1171, 1172, 1193, 1226, 1236, 1243, 1255, 1260, 1283, 1300, 1303, 1314, 1326, 1328, 1332, 1337, 1348, 1366, 1386, 1394, 1401, 1417; Аквāн-дйв 22, 31, 33, 43, 45, 63, 66, 76, 96, 104—106, 116, 122, 123, 190.
- Кай-Ҳусрау 27, 30, 44, 51; Кāмус 209,

938, 1009, 1010, 1017, 1027, 1085, 1180, 1218, 1312, 1316, 1323, 1326, 1339, 1341, 1345, 1362, 1367, 1384; Ҳақан 20, 132, 135, 136, 140, 145, 154, 178, 183, 187, 190, 230, 242, 249, 287, 307, 324, 326, 328, 332, 350, 353, 375, 383, 395, 401, 409, 455, 480, 492, 497, 656, 710, 716, 731, 768, 782, 923, 1128, 1146, 1148, 1150, 1156, 1247, 1327.

پیروز کانی (Піроуз-и кәні)  
Камус 756.

پيلسام (Пилсам)  
Ҳақан 219.

## ت

تخوار (Тухар)  
Фаруд 479, 496, 499, 511, 534, 547, 651, 654, 660, 674, 676, 690, 697, 709, 714, 742, 798, 800.

تزاو (Тажав)  
Кай-Хусрау 191, 198, 214; Фаруд 1031, 1048, 1050, 1055, 1057, 1063, 1064, 1074, 1082, 1089, 1093, 1095, 1098, 1104, 1105, 1108, 1109, 1113, 1123, 1124, 1137, 1529, 1533, 1546, 1549, 1565, 1570, 1573, 1577, 1583, 1591, 1598, 1605, 1606.

تور (Тур)  
Кай-Хусрау 249, 373; Камус 80; Ҳақан 104, 992, 1110.

توران (Туран)  
Кай-Хусрау 25, 110, 167, 224, 252, 258; Фаруд 552, 593, 935, 943, 1067, 1092, 1152, 1158, 1188, 1230, 1395, 1411; Камус 175, 213, 265, 490, 514, 542, 662, 742, 746, 847, 878, 993, 1067, 1074, 1181, 1233, 1392; Ҳақан 96, 114, 130, 241, 242, 381, 474, 542, 624, 866, 897, 915, 1036, 1132, 1360, 1363; Акван-дйв 115.

## ج

جريره (Джарира)  
Фаруд 457, 461, 833, 899.

جم (Джам)  
Фаруд 21, 732; Ҳақан 1202; Акван-дйв 22.

جیحون (Джайхун)  
Кай-Хусрау 747; Камус 898.

## چ

چرم (Чарам)  
Фаруд 433, 439, 649, 720, 733, 734, 933, 1235, 1268; Камус 17, 30.

چنگش (Чангуш)  
Ҳақан 33, 38, 41, 49, 54, 58, 60, 64.

چين (Чин)  
Фаруд 582, 1564, 1585; Камус 982, 1392, 1421; Ҳақан 279, 280, 443, 474, 570, 580, 619, 662, 663, 680, 699, 795, 838, 864, 866, 940, 1160, 1338, 1339; Акван-дйв 72.

## خ

خاقان (Ҳақан-и Чин) и خاقان (Ҳақан)  
Камус 735, 751, 768, 793, 794, 807, 808, 911, 930, 932, 938, 960, 995, 1000, 1010, 1017, 1044, 1146, 1181, 1197, 1208, 1216, 1219, 1233, 1307, 1308, 1311, 1374, 1383, 1412; Ҳақан 5, 14, 20, 34, 38, 70, 71, 130, 157, 166, 250, 273, 274, 276, 291, 307, 325, 429, 447, 459, 547, 627, 644, 646, 657, 674, 686, 696, 711, 735, 807, 915, 931, 1098, 1133, 1173, 1187.

ختلان (Хутлан, Хутталан)  
Ҳақан 474, 680.

ختن (Хутан)  
Ҳақан 923, 1032, 1034.

ب

- بارمان (Барман)  
Фаруд 1137; Ҳақан 327.
- بازور (Базур)  
Камус 344, 349, 367, 374.
- باورد (Бавард)  
Фаруд 1149.
- بربر (барбар)  
Ҳақан 280, 433.
- برته (бартах)  
Кай-Ҳусрау 156.
- برزين (Бурзйн)  
Камус 327; Акван-дйв 22.
- بزگوش (Бузгуш)  
Ҳақан 281.
- بغداد (Багдād)  
Кай-Ҳусрау 339.
- بلخ (Балх)  
Камус 777; Ҳақан 6.
- بلوچ (Балуч)  
Кай-Ҳусрау 320.
- بوسپاس (Бусипас)  
Ҳақан 125.
- بهرام (Бахрам) (см. т. II настоящего издания)  
Кай-Ҳусрау 61; Фаруд 481, 530, 544, 555, 565, 567, 570, 572, 574, 577, 580, 581, 586, 601, 621, 636, 641, 644, 647, 652, 895, 909, 913, 1003, 1040, 1041, 1045, 1047, 1050, 1414, 1436, 1439, 1445, 1454, 1462, 1466, 1469, 1479, 1489, 1493, 1498, 1499, 1503, 1518, 1530, 1536, 1542, 1546, 1555, 1557, 1566, 1568, 1582, 1584, 1586, 1587, 1594, 1597, 1602, 1610, 1611; Камус 71, 96; Ҳақан 146, 397, 733.
- بيژن (Бйжан)  
Кай-Ҳусрау 184, 193, 205; Фаруд 520, 758, 763, 767, 778, 785, 796, 807, 808, 812, 814, 817, 821, 859, 860, 865, 877,

942, 947, 949, 952, 960, 962, 972, 975, 1016, 1080, 1088, 1093, 1100, 1111, 1114, 1172, 1374, 1377, 1381, 1382, 1384, 1385, 1388, 1392, 1397, 1429, 1552; Камус 199, 334, 387, 401, 455, 564, 596, 603, 853, 884, 887; Ҳақан 342, 770, 975, 977, 1015, 1040, 1144, 1218, 1248, 1322; Акван-дйв 193.

بيستون (Бйсугун)

Ҳақан 300.

بيورد (Бйвард)

Камус 930.

پ

پشنگ (Пашанг)

Кай-Ҳусрау 157.

پلاشان (Палашан)

Кай-Ҳусрау 181; Фаруд 939, 945, 948, 951, 956, 959, 966, 973, 1126.

پولاد (Пулād)

Ҳақан 136, 782.

پولاد غندی (Пулād-и гандй)

Ҳақан 1194.

پولاد وند (Пулād-ванд)

Ҳақан 1157, 1159, 1179, 1191, 1201, 1207, 1211, 1217, 1219, 1220, 1226, 1228, 1237, 1250, 1255, 1257, 1263, 1268, 1270, 1273, 1280, 1287, 1292, 1296, 1308, 1313, 1314, 1316, 1319, 1324, 1330, 1393, 1422.

پيران (Пйран)

Фаруд 415, 472, 744, 988, 1129, 1134, 1144, 1150, 1153, 1157, 1282, 1291, 1296, 1298, 1335, 1411, 1423, 1424, 1440, 1492, 1505, 1508, 1520, 1530, 1533, 1563, 1625, 1626, 1640, 1646, 1653; Камус 112, 114, 119, 130, 144, 148, 220, 225, 237, 272, 295, 336, 346, 352, 417, 461, 466, 467, 475, 490, 496, 498, 518, 523, 544, 547, 549, 567, 624, 627, 703, 707, 709, 733, 742, 762, 763, 788, 875, 912, 915, 934,

## УКАЗАТЕЛЬ ИМЕН И ГЕОГРАФИЧЕСКИХ НАЗВАНИЙ

- ۱
- آذر گشسپ (Āzar-gushasp)  
Кай-Хусрау 73, 119; Фаруд 1007, 1100, 1377, 1478; Камус 69; Хакан 41; Акван-дйв 50.
- ارژنگ (Аржанг)  
Камус 164, 168, 189, 196.
- اسپنوی (Испануй) см. تزاو  
Кай-Хусрау 202; Фаруд 1101, 1105, 1107, 1113, 1115.
- اشکبوس (Ашкабус)  
Камус 1259, 1262, 1266, 1269, 1272, 1285, 1294, 1303, 1333, 1397.
- اشکش (Ашкш)  
Кай-Хусрау 318; Фаруд 1321.
- افراسیاب (Афрасийаб)  
Кай-Хусрау 81, 84, 88, 121, 182, 192, 237; Фаруд 426, 460, 987, 1034, 1076, 1099, 1124, 1128, 1134, 1422, 1633, 1639, 1641; Камус 136, 142, 143, 237, 476, 746, 766, 773, 998, 1014, 1200, 1347, 1387; Хакан 27, 107, 161, 213, 216, 244, 251, 277, 285, 310, 355, 376, 472, 475, 565, 681, 911, 914, 927, 1056, 1058, 1136, 1149, 1155, 1180, 1185, 1192, 1200, 1254, 1274, 1286, 1298, 1301, 1317, 1327, 1361, 1393; Акван-дйв 94, 108.
- اکوان دیو (Акван-дйв)  
Акван-дйв 46, 60, 63, 76, 132, 144, 165, 177, 193.
- البرز (Албурз)  
Камус 185.
- الوا (Алва)  
Камус 1426, 1433, 1437.
- الماس رود (Алмас-руд)  
Хакан 1107.
- ایران (Иран)  
Кай-Хусрау 25, 29, 66, 82, 84, 119, 124, 177, 224, 225, 252, 317; Фаруд 417, 459, 462, 476, 480, 491, 498, 501, 552, 589, 685, 747, 800, 803, 906, 990, 992, 1033, 1037, 1039, 1064, 1071, 1123, 1154, 1161, 1231, 1258, 1347, 1390, 1396, 1408, 1435, 1525, 1532, 1538; Камус 44, 78, 81, 84, 116, 126, 127, 134, 137, 151, 170, 173, 191, 220, 239, 391, 466, 496, 510, 530, 579, 597, 600, 633, 643, 660, 704, 746, 776, 779, 797, 835, 847, 848, 857, 864, 866, 868, 879, 882, 928, 929, 932, 951, 954, 958, 969, 994, 995, 1013, 1016, 1020, 1035, 1060, 1065, 1071, 1174, 1176, 1184, 1187, 1260, 1312, 1320, 1324, 1326, 1338, 1442, 1461, 1464; Хакан 27, 35, 68, 85, 97, 103, 114, 122, 123, 179, 260, 267, 403, 465, 566, 568, 569, 616, 617, 619, 620, 621, 622, 624, 639, 647, 673, 677, 725, 732, 734, 775, 792, 807, 875, 910, 913, 916, 929, 933, 937, 940, 945, 954, 974, 980, 992, 1023, 1049, 1071, 1087, 1091, 1135, 1172, 1174, 1224, 1275, 1311, 1331, 1365, 1367, 1418.





# УКАЗАТЕЛЬ

В заключение считаем своим приятным долгом выразить проф. Са'иду Нафйси нашу признательность за его ценный совет.

Текст настоящего тома составили: Р. М. Алиев— „Дастан-и Фаруд” (бб. 1—932), „Дастан-и хақан-и Чин” (бб. 421—1422); А. Е. Бертельс— „Дастан-и хақан-и Чин” (бб. 1—420), „Дастан-и Акван-дйв”; М.-Н. О. Османов— „Дастан-и Фаруд” (бб. 933—1655), „Дастан-и Камус-и Кушани”.

*Р. М. Алиев*

писчике и дата завершения списка. К сожалению, текст стерт, и то, что поддается чтению, сводится к следующему: *تم الكتاب بعون الملك... و صلى الله على نبيه محمد و آله اجمعين كتبه و ذهبه العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى... لطف الله بن يحيى بن محمد... فى شهر سنة ست و تسعين و سبعمائة الهجرية النبويه فى دار الملك شيراز...*

„Закончена книга с помощью господина ..., да благословит он своего пророка Мухаммада и все его семейство. Переписал и украсил эту книгу немощный раб, нуждающийся в милости всевышнего Аллаха, Лутфаллах сын Йахьи сына Мухаммада в месяцах 796 года после бегства пророка, в столичном городе Ширазе”.

Как видно из этой надписи, рукопись переписана в 1394 г. в Ширазе. Эта дата подтверждается палеографическими данными, о которых говорилось выше. Листы 1, 2, 3 и 4а содержат старое „добайсункаровское” прозаическое предисловие. Далее начинается основной текст.

Это предисловие представляет особенный интерес, помимо всего прочего, тем, что сохраняет большое количество орфографических архаизмов, характерных для списков XIII в., которые не соблюдены в стихотворном тексте.

Это, по-видимому, объясняется тем, что источником переписки был список, восходящий к XIII в., начало которого Лутфаллах переписал почти буквально. В дальнейшем он отказался от сохранения графических особенностей источника.

Как удалось установить, текст Каирского списка действительно является одной из старейших и наилучших редакций *Шāх-нāме*. Он свободен от позднейших крупных интерполяций, известных по другим многочисленным рукописям *Шāх-нāме*. Рукопись не содержит также лакун. В основном текст ее совпадает с текстом Лондонской рукописи, а иногда I и VI.

Нередко лишь Каирская рукопись, в дальнейшем обозначаемая буквой К, вместе с арабским переводом восстанавливает правильное, верное чтение. Особенную помощь К оказывает также в восстановлении собственных имен и географических названий.

Таким образом, в процессе составления текста мы убедились, что К, хотя и переписана позже рукописи I, содержит великолепный текст, очень близкий к тексту Л. В силу этого мы в данном томе перенесли в разночтениях обозначение К на второе место после Л, хотя, исходя из хронологических соображений, она должна была стоять после рукописи I.

Тем не менее К содержит большое число мелких разночтений и интерполяций. Часть этих интерполяций принадлежит, по-видимому, самому переписчику, а часть содер­жится и в других использованных нами списках.

Однако эти интерполяции, пропуски отдельных бейтов и различные неверные чтения К легко устанавливаются как составом остальных рукописей, так и контекстом, логическим ходом повествования и т. д.

Все отвергнутые чтения и варианты, предлагаемые К, последовательно фиксированы в аппарате предлагаемого текста издания *Шāх-нāме*.

Письмо. Текст расположен в золотой рамке, в шесть колонок. Рамки с текстом вырезаны и аккуратно наклеены, как говорилось выше, на листы бумаги невысокого качества. Между колонками, каждая из которых состоит из двух—четырёх еле видимых линий, заполненных позолотой, небольшие интервалы. Количество строк в каждой колонке 31. Таким образом, на каждой странице, если нет миниатюр и заголовков, 93 бейта. Формат листа с текстом 24×15.

Основной текст написан черной тушью, заголовки исполнены золотом. Рукопись переписана одним лицом. Почерк—бисерный, еле читаемый, красиво исполненный, каллиграфический *насу* со значительными элементами *наста'лйқа*. Нередко наблюдаются также элементы *шикасте*. Всюду аккуратно поставлены диакритические точки. Систематически встречаются лигатуры—сокращенные написания. Графические формы *می* и *ش* чередуются, они то пишутся с тремя зубчиками, то без зубчиков. Очень часто удлиняются связки букв: *چرخ* вместо *چرخ*. Также чередуются разные формы письма *ی*, который изображается то нормально, то согласно законам почерка *шикасте*; удлиняются также буквы *ن, ر, ت, ل* и пр.

Буква *хй-йи хавваз* пишется в разных формах, иногда *насухом*, а иногда *наста'лйқом*: *چهر* и *جهان, چهر*. Буквы *چ* и *ث* всюду написаны в архаической форме с одной точкой.

На протяжении всего текста сохранен один из важных элементов классической орфографии— *дй-и манқўта*.

Заголовки написаны в красиво исполненных с геометрической и растительной орнаментацией картушах из золотых и синих линий, красивым золотым и синим *сулсом*. Лишь название книги на листе 4б в исключительно тонко исполненном картуше (заставке) написано почерком *кўфй*.

Во многих местах текст запачкан тушью или стерт. Некоторые листы помяты, что нередко затрудняет чтение отдельных строк и слов. На некоторых реставрированных листах строки заклеены и вообще не поддаются чтению. Однако в общем текст в хорошем состоянии. Пагинация восточная, проставлена в „Дар ал-кутуб”. Кустод проведен непоследовательно. На некоторых страницах на полях восстановлены разными почерками якобы пропущенные слова и разночтения; что показывает, что рукопись читана и сравнена с другими списками. Имеется несколько печатей, принадлежащих „Дар ал-кутуб”.

Рукопись содержит большое количество миниатюр иранской школы. Большинство этих миниатюр затерты кем-то, но впоследствии профили лиц обведены графитом.

Переписчик, место и год переписки рукописи. В конце рукописи, на последнем листе 361а, имеется колофон, представляющий собой четырехугольный картуш, заполненный тонким растительным и геометрическим орнаментом, выполненный красными, золотыми и синими чернилами. В середине картуша имеется круг из 16 небольших дугообразных углов. В этом круге надпись об окончании рукописи, о пере-

## ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1956 г. известный иранский ученый и писатель проф. Са'йд Нафйсь, один из крупнейших знатоков *Шāх-нāме*, подробно ознакомился с работой составителей настоящего критического текста *Шāх-нāме*. В числе других весьма полезных советов, он выразил пожелание привлечь к составлению текста еще одну рукопись *Шāх-нāме*, хранящуюся в Каирской национальной библиотеке. По мнению проф. Са'йда Нафйсь, текст этого замечательного списка, переписанного в XIV в., восходит к еще более старой редакции, являясь одним из наиболее близких к первоначальному авторскому тексту. В 1958 г. во время поездки в Каир мне удалось детально ознакомиться с этой рукописью, и после тщательного анализа и описания я убедился в справедливости предположений Са'йда Нафйсь.

Я привез полную фотокопию списка. Однако к тому времени два тома *Шāх-нāме* находились в наборе, а III том был в стадии завершения. В силу этих обстоятельств мы не смогли, к сожалению, использовать текст Каирской рукописи в первых трех томах и приступили к его сличению с другими списками лишь с настоящего IV тома.

Ниже приводится краткое описание Каирской рукописи.

Рукопись *Шāх-нāме* Фирдоусй, библиотека «Дар ал-кутуб», Каир, шифр «С 40». Формат 36×23, количество листов 363. Рукопись реставрирована. Переплет восточного происхождения, с клапаном, кожаный, крепкий, с гладкой поверхностью, темно-коричневого цвета. Переплет, форзацы и заглавный лист, на котором сверху золотыми буквами написано: شاهنامه, а снизу— تاریخ فارسی ۷۳, реставрированы в двадцатых годах в самой библиотеке. На обеих крышках вытеснены золотые рамки, в середине которых очерчены четырехугольники и ромбы с тисненными золотыми звездочками. На клапане—три ромбовидных медальона, в середине большой, а по краям—маленькие. Все фигуры на крышках и клапане исполнены крайне примитивно; это свидетельствует о том, что рукопись изготовлялась не по заказу.

Крышки и клапан изнутри оклеены толстой серой европейской бумагой. Первый и последний листы, следующие перед форзацами, из той же бумаги.

Бумага самой рукописи иранского происхождения, высокого качества, лощеная, пожелтевшая от времени и загрязненная. Поля из бумаги худшего качества, подклеены впоследствии. Рукопись основательно реставрирована: заклеены разорванные листы, в некоторых случаях счищены кляксы. Не хватает листа с фронтисписом и началом текста. Листы пронумерованы.

## СОДЕРЖАНИЕ

Предисловие . . . . .	5
Указатель . . . . .	9
Текст . . . . .	1—322

Индекс  $\frac{7-3-4}{168-64}$

Ф И Р Д О У С Ї  
Ш А Х - Н А М Е  
том IV  
*На персидском языке*

*Утверждено к печати Институтом народов Азии Академии наук СССР*

Редакторы издательства *В. В. Вэлгина, М. М. Хасман*  
Художник *А. М. Олевский*

Технический редактор *С. В. Цветкова*  
Корректор *Г. Н. Николаенко*

---

Сдано в набор 19/III 1964 г. Подписано к печати 7/IX 1965 г. Формат 84×108<sup>1</sup>/<sub>16</sub> Печ. л. 21,5.

Усл. п. л. 36,29. Уч.-изд. л. 27,69. Тираж 3500 экз. Изд. № 1042. Зак. 3199. Индекс  $\frac{7-3-4}{168-64}$  Цена 1р. 92 к.

---

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука». Москва, Центр, Армянский пер. 13.  
Московская типография № 7 «Искра революции» Мосгорсовнархоза  
Москва Г-19, ул. Аксакова, 13.

ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

Ф И Р Д О У С Ъ

Ш А Х - Н А М Е

К Р И Т И Ч Е С К И Й Т Е К С Т

Т о м I V

С О С Т А В И Т Е Л И Т Е К С Т А Р . М . А Л И Е В ,  
А . Е . Б Е Р Т Е Л Ъ С , М . Н . О . О С М А Н О В

П О Д Р Е Д А К Ц И Е Й А . Н У Ш И Н А

М О С К В А • 1 9 6 5

АКАДЕМИЯ НАУК СССР

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ  
НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

*Большая серия*

II

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»  
ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ





## غاطنا مه

صحيح	غلط	سطر	صفحه
كلاه	كلاه	۱۴	۱۰
لشكر	لشكر	۱۴	۵۵
بلشكره اندر مى و <sup>۱۸</sup>	بلشكره اندر <sup>۱۸</sup> مى و	۸	۱۶
كندا اور	كندا اور	۱۱	۸۸
كندا اوران	كندا اوران	۱۲	۹۱
نگذاشتم	نگذاشتم	۲۰	۱۰۲
كندا اوران	كندا اوران	۱	۱۰۷
كندا اوران	كندا اوران	۱۹	۱۲۴
كندا اوران	كندا اوران	۲۴	۱۳۵
خون	چون	۱۱	۱۵۷
سپنجاب	سپنجاب	۱۶	۱۶۲
كتهال	كل	۲۷	۱۶۳
هرانكس	هرانكس	۸	۱۷۲
البعض	البعض	۲۴	۱۷۵
گورد	گورد	۱	۱۷۷
مژده	آمژده	۲	۱۸۱
بنوى	بنوى	۱۶	۱۸۶
منشور	منشور	۲۳	۱۸۷
بچنگ	بچنگ	۳	۱۹۴
منشور	منشور	۲۰	۲۰۱
رقبتك	رقبتك	۲۱	۲۰۵
گم	كم	۱۱	۲۰۶
كوته	كدته	۱۰	۲۲۹
لشكر	لشكر	۲۵	۲۳۴
شنگل بر ستم <sup>۴</sup>	شنگل <sup>۴</sup> بر ستم	۲	۲۳۳
دوده	دوده	۲۰	۲۵۱
شد <sup>۲</sup>	شد	۱	۲۷۴
كوان	كوان (?)	۱۷	۳۱۱
منم	هنم	۵	۳۱۷

Ф И Р Д О У С Ї  
Ш А Х - Н А М Е

IV